

مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی

از آغاز تا مشروطه



محمدحسن رجبی



مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

از آغاز تا مشروطه

تقدیم به:

*آستانهٔ مبارکهٔ حضرت فاطمه معصومه (س)
که هزاران عالم و دانشمند اسلامی و بانوی
بافضیلت در پیرامون مرقد منورش
آرمیده‌اند.*

مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی

از آغاز تا مشروطه

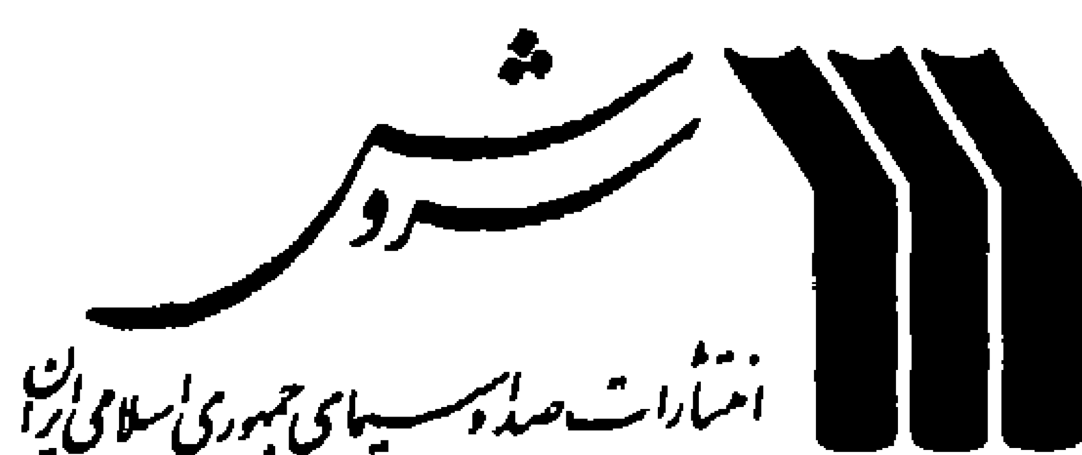
محمدحسن رجبی

انتشارات سروش

معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تهران ۱۳۷۴

به مناسبت بزرگداشت هفتهٔ زن و
تولد حضرت فاطمه زهرا (س)



تهران، خیابان استاد مطهری، تقاطع خیابان دکتر مفتح، ساختمان جام‌جم
نام کتاب: *مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی - از آغاز تا مشروطه*
مؤلف: محمدحسن رجبی
به اهتمام: معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
ناشر: انتشارات سروش
چاپ اول: ۱۳۷۴
حروفچینی: مرکز فرهنگی نشر قبله
این کتاب در پنج هزار نسخه در چاپخانهٔ سروش، لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

پیشگفتار

هرگونه مطالعهٔ جامعه‌شناختی دربارهٔ وضع فرهنگی و اجتماعی زنان ایرانی مستلزم مطالعهٔ حوادث سیاسی و وقایع تاریخی این دیار و بررسی احوال زنان نام‌آور ایرانی در عرصه‌ها و صحنه‌های مختلف حیات فرهنگی، اجتماعی، علمی و ادبی است. کتاب حاضر، کوششی است در جهت تمهید مقدمات این مطالعهٔ گسترده.

در این کتاب شرح احوال و آثار بیش از ششصد زن نامدار در تاریخ ایران زمین به اجمال آمده است. مروری بر این معرفی‌نامه به خوبی نشان می‌دهد که در طول تاریخ این کشور صدها ادیب و شاعر و دهها محدث و فقیه و متکلم و مفسر و طبیب و منجم از میان جامعهٔ زنان برخاسته‌اند و به افاضهٔ علمی و ادبی و دینی پرداخته‌اند. آگاهی از این واقعیت، خط بطلانی بر تبلیغات سوء رژیم گذشته و غربزدگان خودباخته می‌کشد که می‌پنداشتند و چنین القا و تبلیغ می‌کردند که تا پیش از کشف حجاب و اعلان آزادی صوری و فسادآمیز زنان، این بخش از جامعه امکانی برای ابراز استعدادها و خلاقیتهای خود و حضور و مشارکت در صحنه‌های فرهنگی و اجتماعی نداشته‌اند.

این آزادیهای فرهنگی و اجتماعی در جامعهٔ ایران اسلامی به حد و نحوی بوده است که رجال بزرگی، حدیث از زنان محدثه می‌شنیده‌اند و اجازهٔ نقل روایت دریافت می‌کرده‌اند. حتی مدارس دینی خاص زنان (همچون مدرسهٔ صالحیهٔ قزوین) وجود داشته که مدرسان آن زنان بوده‌اند. از همه مهمتر، زنان می‌توانسته‌اند آرای علمی و ذوقیات ادبی خود را از طریق رساله و کتاب و دیوان شعر در جامعه منتشر کنند و به ثبت تاریخ برسانند. این زنان فاضله در همهٔ گروهها و طبقات اجتماعی وجود داشته‌اند و منحصر به طبقات بالای اجتماعی و دربارهای سلاطین

و امرا و اعیان نبوده‌اند. اساساً آشنایی با شعر و ادب و علوم متداول روز و حتی تظاهر به علم دوستی و هنرپروری نشانهٔ فضل و کمال زنان در جامعه تلقی می‌شده است.

شایان ذکر است که بعضی از این زنان دانشور، در دورهٔ مورد نظر در این کتاب، بویژه دورهٔ اسلامی، از چنان شأن و منزلت دینی و اجتماعی برخوردار بوده‌اند که پس از مرگ، مزار آنان به صورت زیارتگاه درآمده و هنوز کم و بیش این زیارتگاهها در اقصی نقاط کشور باقی و مورد توجه و عنایت مردم است. بعضی از این موارد در این کتاب معرفی شده‌اند.

تعداد زنان دانشمند و صاحب فضل و کمال، بی‌شک، به مراتب بیش از این بوده که در تاریخ ثبت شده است و احتمالاً نام و خاطره و آثار آنان از جمع خانواده و بستگان فراتر نرفته است. فی‌المثل، از استادان زن و شاگردان و زن ایشان به ندرت یادی شده یا سخنی میان آمده است. چه نیکوست که این قبیل زنان فرهیخته و فرهنگ‌پرور هم به نحوی شایسته به جامعه معرفی شوند.

باری، برای آشنایی نسل امروز با زنان نام‌آور تاریخ خود پیشنهاد می‌شود:

۱ ـ در کتب درسی مقاطع مختلف تحصیلی نمونه‌هایی برگزیده از زندگینامه و آثار، بویژه شعر و نثر این زنان نقل شود.

۲ ـ زندگی و شرح احوال و آثار بعضی ازاین زنان، دستمایه‌های ذیقیمتی برای خلق آثار هنری (همچون داستان، نمایشنامه، فیلم سینمایی) است و سزاوار است هنرمندان ما از این سرمایه‌های ارزشمند به نحو شایسته بهره‌برداری کنند.

۳ ـ برخی از میادین و مراکز فرهنگی و هنری، به تناسب، به نام بعضی از این زنان بزرگ نامگذاری شود، و چه بهتر که هر شهر، از این طریق، به زنده داشت نام و معرفی مفاخر زنان خود بپردازد.

اینجانب، ضمن تشکر از برادر فاضل و کوشا جناب آقای محمد حسن رجبی که به تحقیق و تألیف این کتاب همت گماشتند، امیدوارم این اثر، در حد خود، سهمی ناچیز از حقی را که زنان شریف و گرانقدر ایران اسلامی بر ذمهٔ ما دارند ادا کند و گامی در جهت معرفی زنان مسلمان دانشمند در سایر جوامع اسلامی باشد.

احمد مسجد جامعی

معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

مقدمه

مسلمانان در پرداختن به زندگینامهٔ زنان چهار شیوهٔ متفاوت داشته‌اند: نخست این که در زندگینامه‌هایی که نوشته‌اند زنان را با مردان با هم آورده و برای آنان جایی ویژه در کتاب در نظر نگرفته‌اند. مثلاً ابن خلکان در فرهنگ زندگینامه‌ای وفیات‌الاعیان خود که بر حسب حرف نخست نام صاحبان تراجم مرتب گردیده هرجاکه خواسته زندگینامهٔ زنی را در کتاب آورد به حرف اول نام او توجه کرده و شرح احوال وی را در جایی که لازم بوده آورده است.

این روش را در بسیاری از فرهنگهای زندگینامه‌ای دیگر، مانند لسان‌المیزان، فوات‌الوفیات، معجم‌الادباء و اعلام خیرالدین زرکلی نیز مشاهده توان کرد. نویسندگانی که زندگینامه‌ها را زیر وفیات هر سال آورده‌اند نیز میان زنان و مردان فرقی نگذاشته‌اند و در زندگینامه‌هایی چون شذرات‌الذهب والدرر الکامنه در شرح احوال درگذشتگان هر سال شرح احوال زنان در کنار مردان آمده است، اما برخی از نویسندگان در فرهنگهای زندگینامه‌ای خود شرح احوال زنان را در بخش جداگانه و غالباً در پایان کتاب آورده‌اند. کهنترین کتابی که در آن از این روش پیروی شده الطبقات الکبیر نوشتهٔ ابن سعد زهری است که یک جلد آن به شرح زندگی زنان صحابی اختصاص یافته است. این روش در کتابهایی چون الاستیعاب فی‌معرفة الاصحاب نوشتهٔ ابن عبدالبرّ که زندگینامه ۳۹۴ زن صحابی در آن آمده، الاصابة فی‌تمییز الصحابة تألیف ابن حجر عسقلانی که دارای ۱۵۵۲ زندگینامهٔ زنان است و اسدالغابه نوشتهٔ ابن اثیر که شرح احوال ۱۰۲۱ زن صحابی را در بردارد نیز رعایت شده است. اما این شیوه تنها به کتب صحابی شناسی منحصر نمی‌شود و در برخی از زندگینامه‌های عمومی مانند بغیة‌الملتمس که تنها به شرح زندگانی یازده زن پرداخته، نیز

زندگینامهٔ زنان جداگانه و در پایان کتاب آمده است.

در زندگینامه‌های عمومی بر خلاف کتب صحابی شناسی اگر چه به زنان نیز توجه شده است، اما شمار زندگینامه‌های زنان در مقایسه با مردان همواره بسیار کمتر است چنانکه از ۷۸۳۱ زندگینامه‌ای که در تاریخ بغداد آمده تنها ۳۲ زندگینامه به زنان اختصاص دارد و بقیه از آن مردان است.

در بیشتر کتابهای شیعه نیز زندگینامهٔ زنان جداگانه آمده است. مثلاً شیخ طوسی در کتاب الرجال پس از بر شمردن اصحاب پیامبر یا هر یک از امامان از شماری از اصحاب زن ایشان نیز یاد می‌کند، اما کتابهای دیگری چون کتاب الرجال نوشتهٔ ابن داود، جامع‌الرّواة تألیف محمد بن علی اردبیلی، ریاض‌العلماء نوشته میرزا عبدالله افندی و تنقیح‌المقال نوشتهٔ مامقانی، زندگینامهٔ زنان در «باب النساء» آمده که در پایان کتاب آورده شده است. از میان زندگینامه نویسان کسانی نیز اگر چه برای زنان کتاب جداگانه‌ای پرداخته‌اند، اما تنها به زنان خاصی نظر داشته‌اند و تنها زندگینامهٔ زنانی را در کتاب خود آورده‌اند که دارای ویژگی مشترک بودند. مثلاً، اشعارالنساء نوشتهٔ محمدبن عمران مرزبانی (-۳۸۴ق) زندگینامهٔ زنان شاعر و نمونه‌هایی از شعر ایشان است و کتاب من روی من نساء آل ابی طالب نوشتهٔ ابوالحسن علی‌بن محمد حداد عسکری، معروف به ابن ریدویه/ ابن زیدویه که اکنون به دست نمانده زندگینامه زنانی از خاندان ابوطالب بوده که از ایشان حدیث روایت شده بود و اخبار زینبات نوشتهٔ یحیی عبیدلی عقیقی (-۲۷۷ق) زندگینامهٔ کسانی است که نامشان زینب بوده است. آخرین دسته از فرهنگهای زندگینامه‌ای زنان فرهنگهایی هستند که در آنها زنان خاصی را در نظر نمی‌گیرند و در واقع زندگینامه‌هایی از این دست زندگینامه‌های عمومی زنان بدون در نظر گرفتن «طبقهٔ» ایشان است.

نوشتن زندگینامه‌های عمومی زنان در جهان عرب سابقهٔ نسبتاً دیرینه دارد. بنابر نوشته حاجی خلیفه، ابوالمظفر محمدبن احمد ابیوردی (-۵۷۷ق) کتابی تحت عنوان تاریخ‌النساء نوشته است ولی ابن‌خلکان در میان کتابهای ابیوردی به این کتاب اشاره‌ای نکرده است. سخاوی نیز می‌نویسد که ابن عساکر (۴۹۹-۵۷۱ق) کتابی به نام

معجم‌النسوان و تاج‌الدین علی‌بن انجب بغدادی (۵۹۳-۶۷۴ق) کتابی با عنوان تاریخ النساء الخلفاء من الحرائر و الاماء تألیف کرده‌اند. کتاب اخبارالنساء نیز منسوب به ابن قیم جوزیه (-۷۵۱ق)، عالم دمشقی است که هنوز به چاپ نرسیده است.

در سدهٔ چهاردهم هجری زینب فواز، بانوی ادیب و زندگینامه نویس لبنانی تبار مصری (-۱۹۱۴/۱۳۳۲م) کتابی به نام الدرالمنثور فی‌طبقات ربّات‌الخدور در زندگینامهٔ زنان نوشته که از معتبرترین کتابهای زندگینامه‌ای زنان در جهان اسلام به شمار می‌رود. الدرالمنثور که در یک جلد بزرگ نوشته شده بر حسب حروف الفبا مرتب گردیده و از شرح احوال آمنه بنت و هب مادر پیامبر اسلام آغاز می‌شود و با زندگینامهٔ ولاده (-۴۸۴ق)، دختر شاعر و ادب دوست مستکفی، خلیفهٔ اموی اندلس پایان می‌گیرد. زندگینامه‌هایی که در این کتاب آمده تنها به زنان جهان اسلام محدود نیست، بلکه شرح زندگی زنان نامدار اروپایی چون ماری ترز، ملکهٔ اتریش و ویکتوریا ملکهٔ انگلیس نیز در آن آمده است. از دیگر فرهنگنامه‌های زندگینامه‌ای زنان در جهان عرب اعلام‌النساء فی‌عالمی العرب والاسلام نوشتهٔ عمر رضا کحّاله، زندگینامه نویس عراقی است. این کتاب تنها به شرح زندگی زنان جهان اسلام اختصاص دارد و مؤلف در پایان هر زندگینامه منابعی را که از آنها بهره گرفته آورده است. اعلام‌النساء نیز بر حسب حروف الفبا مرتب گردیده، اما بیشتر زندگینامه‌ها کوتاه هستند و برای جزئیات بیشتر در بارهٔ صاحبان تراجم باید به منابعی که مؤلف داده مراجعه کرد.

زندگینامهٔ زنان در زبان فارسی. نوشتن زندگینامهٔ زنان در فارسی سابقهٔ چندانی ندارد و تنها در دو سدهٔ اخیر است که این رشته از ادبیات در کشورهای فارسی زبان رونق گرفته است. شاید کهنترین فرهنگ زندگینامه‌ای زنان به فارسی جواهرالعجایب نوشتهٔ سلطان محمد فخری بن محمد امیر امیری هروی (ز ۹۶۳ق) از معاصران شاه‌تهماسب اول صفوی (-۹۸۴ق) و مترجم تذکرهٔ مجالس النفایس نوشتهٔ امیر علیشیر نوایی از ترکی چغتایی به فارسی است. جواهرالعجایب که زندگینامهٔ ۲۵ زن شاعر است به ترتیب

تاریخ زندگی صاحبان تراجم تدوین گردیده و از مهستی آغاز می‌شود و به نسایی پایان می‌گیرد. تذکرهٔ شاعرات، (تألیف حدود ۱۱۷۴ ق)، کتاب کوچکی است شامل زندگینامه حدود ۵۰ زن شاعر به ترتیب حروف الفبا و از تنها نسخه آن که در کتابخانه دانشگاه لاهور است سه حرف (الف، ب، ی) از بین رفته و قسمت باقیمانده آن شامل ۳۹ زندگینامه است. تذکره نقل مجلس، که در سال ۱۲۴۱ ق توسط محمود میرزا، فرزند فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) نوشته شده در چهار مجلس (فصل) است: مجلس اول، شاهزادگان؛ مجلس دوم، پردگیان حرمسرای شهنشاه عالم پناه (فتحعلی‌شاه)؛ مجلس سوم، شعرای نسوان بلادایران زمین و مجلس تازه، شعرای نسوان که در روزگار سلف بودند و در مجموع شرح حال ۳۲ زن شاعر را در بر دارد.

تاریخ عضدی نوشتهٔ احمد میرزا عضدالدوله (-۱۳۱۹ ق) گرچه زندگینامهٔ خود نوشت است، اما چون مؤلف در این کتاب عمدتاً به شرح زندگی زنان فتحعلی شاه می‌پردازد می‌توان گفت که اثر او از شمار فرهنگ زندگینامه‌ای زنان است. اما معروفترین فرهنگ زندگینامه‌ای زنان که در دورهٔ قاجاریه تألیف گردیده خیرات حسان تألیف محمد حسنخان اعتمادالسلطنه (-۱۳۱۳ ق) وزیر انطباعات ناصرالدین‌شاه قاجار است. این کتاب که در سه مجلد تدوین گردیده زندگینامهٔ زنان نامدار از ایرانی، ترک، هندی و حبشی مسلمان و غیر مسلمان به ترتیب حروف الفبا است و از آمنه بنت وهب آغاز می‌شود و با یهب‌اللّه الحبشیه به پایان می‌رسد. زندگینامهٔ زنان غیر ایرانی این کتاب عمدتاً برگرفته از کتاب مشاهیرالنساء فی‌التاریخ نوشتهٔ محمد ذهنی افندی، فقیه و زندگینامه نویس ترک (-۱۳۲۹ ق / ۱۹۱۱ م) است. تذکرةالخواتین که در سال ۱۳۰۶ ق به خط میرزا احمدی شیرازی و همت ملک‌الکُتّاب شیرازی چاپ و منتشر شده، سراسر بر گرفته از کتاب خیرات حسان است و فقط تنی چند از زنان هندی و ایرانی بدان افزوده شده است.

کتاب پنج جلدی ریاحین الشریعه نوشتهٔ ذبیح‌اللّه محلاتی نیز زندگینامهٔ زنان است. مؤلف خود در عنوان این کتاب آورده که اثرش را در شرح زندگی زنان دانشمند شیعه نوشته، اما در آن زندگینامه‌هایی آمده که نه تنها هیچ ربطی با شیعه ندارند، بلکه در وجود

تاریخی آنها نیز جای تردید است. کتاب ریاحین الشریعه با زندگینامهٔ حضرت فاطمه (ع) دختر پیامبر آغاز می‌شود. کاپرشاد سندیلوی، متخلص به مهر (ز ۱۳۱۵ ق) کتابی به فارسی به نام حدیقهٔ عشرت نوشته که تذکرهٔ مختصری در احوال زنان شاعر است. این اثر که در ۱۳۱۱ ق نوشته شده و در همان سال به چاپ رسیده است به ترتیب حروف الفبا تدوین یافته است. سندیلوی کتاب دیگری به نام تذکرةالنساء به زبان اردو نوشته که زندگینامهٔ زنان نامور جهان است. مولوی حافظ عبدالله بلگرامی (-۱۳۰۵ ق) که تألیف خود را به زبانهای فارسی، عربی و اردو می‌نوشت تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال زنان نوشته که دفتر عصمت نام دارد. اختر تابان نوشتهٔ ابوالقاسم محتشم شروانی بهوپالی نیز زندگینامهٔ زنان شاعر است. این کتاب که در ۱۲۹۸ ق نوشته شده و شرح احوال ۸۲ زن سخنور را در بر می‌گیرد به ترتیب حروف تهجی تدوین یافته است.

در سالهای اخیر نیز کتابهای فراوانی در شرح زندگی زنان، بویژه زنان شاعر به فارسی نوشته شده که از مهمترین آنها از رابعه تا پروین نوشتهٔ کشاورز صدر، آثارالحسان تألیف حاج میرزاحسن جابری انصاری، زنان سخنور نوشتهٔ علی‌اکبر مشیر سلیمی و پرده‌نشینان سخنگوی نوشتهٔ ماگهٔ رحمانی افغانی و کارنامهٔ زنان مشهور ایران از قبل از اسلام تا عصر حاضر نوشتهٔ فخری قویمی را می‌توان بر شمرد. از رابعه تا پروین که در ۱۳۳۴ ش در تهران به چاپ رسیده زندگینامهٔ ۱۶۰ بانوی شاعر را در بر می‌گیرد و مؤلف دیباچه‌ای بر کتاب افزوده که در بارهٔ همدوشی زنان با مردان در کارهای اجتماعی و سیاسی است. زنان سخنور در سه دفتر تدوین یافته رویهم رفته ۳۰۷ زندگینامه دارد. این اثر که در سالهای ۳۷–۱۳۳۵ ش در تهران چاپ شده به ترتیب حروف الفبا تدوین یافته و منابع هر یک از زندگینامه‌ها نیز در پایان مقاله آمده است.

کارنامه زنان مشهور ایران در سه قسمت تدوین شده است: قسمت اول، زنان مشهور ایران قبل از اسلام، قسمت دوم، زنان مشهور ایران بعد از اسلام و قسمت سوم، زنان مشهور

ایران در قرن اخیر است و در مجموع ۲۱۲ زندگی‌نامه دارد.[1]

***

گرچه نویسندگان تذکره‌ها و زندگینامه‌های فارسی زنان از دیر زمان هر کدام به سهم خویش کوشش ارجداری در این زمینه نشان داده‌اند امّا از نظر اعتبار، سندیت علمی، جامعیت و سبک نگارش متفاوتند. به استثنای خیرات حسان و کارنامه زنان مشهور ایران ـ که زندگینامهٔ تعدادی از زنان غیر شاعر و ادیب را آورده‌اند، بقیه تذکره‌ها ـ چنانکه انتظار می‌رود ـ هیچگونه نام و نشانی از زنان غیر شاعر به دست نداده‌اند؛ حتی تعداد فراوانی از زنان ایرانی و پارسی گوی هیچگاه شرح حالشان در تذکره‌هایی که پیش از این بر شمرده شد نیامده است، به همین جهت خوانندگان علاقمند ناگزیرند زندگینامهٔ هرکدام از آنها را از میان دهها کتاب خطی و چاپی فارسی، عربی، ترکی و زبانهای دیگر جستجو نمایند. از اینرو تدوین زندگینامه‌ای نسبتاً جامع و مستند از زنان ایرانی و پارسی گوی که به نحوی از انحاء منشأ آثار فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، هنری و ... بوده‌اند کاملاً ضروری می‌نمود. نگارنده بر آن بود تا زندگینامهٔ جامعی در باره زنان ایرانی و پارسی گوی از دوران اساطیری تاکنون بنویسد، ولی به دلیل گستردگی دامنهٔ موضوع، کمبود منابع تحقیقی، تنگنای زمانی و بضاعت ناچیز، ناگزیر شد دامنهٔ موضوع را محدود نماید تا کتاب در موعد مقرر منتشر شود. این محدوده زمانی از تاریخ ایران باستان آغاز و به اوایل مشروطه پایان می‌یابد. بنابراین شرح حال زنان اساطیری و افسانه‌ای و تعدادی از زنان ایران باستان و زنانی که پس از مشروطه در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور درخشیده‌اند در این کتاب نیامده است. تا آنجاکه نگارنده اطلاع دارد تاکنون چنین کتاب جامعی در بارهٔ زنان ایرانی و پارسی گوی نوشته نشده است.

۱- مطلب حاضر با حذف و اضافاتی برگرفته از مقدمه کتاب زیر است:

فرهنگ زندگینامه‌ها (جلد یکم)، به سرپرستی حسن انوشه، ویراستار: سیروس مهدوی، تهران، مرکز فرهنگی نشر رجاء، ۱۳۶۹، ص ۴۱-۴۳.

جغرافیای فرهنگی مورد نظر شامل ایران، افغانستان، ماوراءالنهر، شبه قاره هندوستان، قفقاز و عثمانی است، بدیهی است این مرزبندی‌های سیاسی در قرون گذشته مانند امروز نبوده و برخی از آنها جزو لاینفک ایران بوده‌اند. در میان این زنان صدها شاعر و ادیب و دهها فقیه، محدث، متکلم، مفسر، منجم، طبیب، هنرمند، سیاستمدار، فرمانروا دیده می‌شود. نویسنده بر آن نبود که فقط زندگینامهٔ مفاخر زنان را بیاورد، هر چند که از نظر شخصی اکثریت قریب به اتفاق این کتاب ـ به جز تعداد انگشت شماری ـ جزو مفاخر فرهنگی محسوب می‌شوند، با این وجود هیچگونه گلچینی صورت نگرفته است و زندگینامهٔ آنان به شیوه توصیفی همانند شیوه متداول دایرةالمعارف‌ها و زندگینامه‌ها و تا حد امکان بر اساس منابع اصلی و معتبر تاریخی به اختصار آمده است.

اصول و ضوابط: ضوابط کلی که در تألیف و تدوین و تلخیص شرح حال‌ها رعایت شده از این قرارند:

۱- شرح حال‌ها به دور از عقیده شخصی نگارنده است، و سعی شده تا از اظهار نظر شخصی خودداری شود.

۲- شرح حال‌ها از نظرگاه توصیفی و براساس اجماع منابع نوشته شده است.

۳- در تألیف هر شرح حال ـ حتی‌المقدور ـ از منابع اصلی و معتبر استفاده شده است.

۴- اغلب شرح حال‌ها کوتاه، متوسط و بعضاً بلند هستند، حجم مقالات نیز الزاماً متناسب با اهمیت تاریخی صاحبان شرح حال‌ها نیست بلکه با تعدد و تنوع منابع نیز ارتباط دارد.

۵- سطح علمی مقالات ساده و قابل استفاده برای عموم تحصیلکردگان است.

دامنه و شمول: چارچوب کلی شرح حال‌هایی که در این کتاب آمده به قرار ذیل است:

۱- زنانی که در قلمرو جغرافیای تاریخی ایران می‌زیسته‌اند.

۲- زنانی که در خارج از جغرافیای تاریخی ایران می‌زیسته‌اند اما آثاری به زبان

فارسی پدید آورده‌اند، و یا منشأ و موجد اقدامات سیاسی، اجتماعی و ... بوده‌اند.

۳- زنانی که مولد و موطن آنها معلوم نیست اما پدر یا تبار ایرانی داشته‌اند.

۴- زنان غیر ایرانی که در ایران مدفون هستند و مزار آنان در نزد مردم ایران محترم و مقدس بوده است.

مدخل‌ها: مدخل به عنوانی اطلاق می‌شود که با حروف درشت‌تر از متن و با اندکی فرو رفتگی و در اول سطر چاپ شده است. مدخل‌ها کلید بازیابی اشخاص در کتب مرجع و از جمله کتاب حاضر هستند. مدخل‌های کتاب بر دو نوع است:

۱- مدخل‌های اصلی، که ذیل آنها شرح حال‌های کوتاه، متوسط و بلند آمده است. هر مدخل، مشهورترین اسم شخص (اسم اَشهر) است که در اغلب منابع آمده و از میان اسامی متعدد وی انتخاب شده و ممکن است تخلص، لقب، کنیه و یا اسم او باشد.

۲- مدخل‌های ارجاعی، که ذیل آنها مطلبی نوشته نشده و خواننده را به مدخل‌های انتخاب شدهٔ دیگری (مدخل‌های اصلی) که پس از علامت ← (نگاه کنید) آمده‌اند راهنمایی می‌کنند. چون تا قبل از ۱۳۰۴ ش نام خانوادگی معمول و مرسوم نبود لذا تعدادی از زنانی که پس از مشروطه نام خانوادگی داشته‌اند و بدان مشهور شده‌اند؛ نام خانوادگیشان مدخل ارجاعی قرار گرفته و به نام کوچک آنها ارجاع شده است.

تلفظ: برای خواندن درست و ضبط صحیح مدخل‌ها به جای آوانویسی از حرکات (اِعراب) بر روی حروف استفاده شده است.

شیوه تنظیم: روش بازیابی مدخل‌ها در کتاب است. قواعدی که در این باره رعایت شده از این قرارند:

۱- مدخل‌ها به ترتیب حروف الفبای اسامی مرتب شده است.

۲- هاء غیر ملفوظ در آخر کلمات از نظر ترتیب الفبا مانند هاء ملفوظ محسوب

شده‌است.

۳- حرف «ه» در آخر کلمات عربی که (ت) تلفظ می شود از نظر ترتیب الفبا (ه) حساب شده است.

۴- حرف تعریف (ال) در ابتدای نامهای عربی به حساب نیامده ولی در بین کلمات محسوب شده است.

اختصارات: حروف و علائمی که در کتاب به کار رفته عبارتند از:

ش	هجری شمسی
ق	قمری
م	میلادی
ز	زنده
هجری	هجری قمری
-	(بین دو عدد) تا
/	(بین دو عدد) تا، یا
←	نگاه کنید به
*	(در متن) مدخل اصلی

ضمناً اعدادی که بین دو طرف - (خط تیره) قرار گرفته‌اند، در مورد پادشاهان، امرا و فرمانروایان به معنای آغاز و پایان سلطنت و فرمانروایی، و در مورد دیگران به معنای تولد و وفات است.

کتابشناسی: منابع هر شرح حال در پایان آن و در قسمت منابع به صورت حروف ایرانیک آمده است. اطلاعات هر کتابشناسی شامل عنوان مختصر، جلد و صفحات است. مثلاً الذریعه، ۹/۴۰۰-۴۰۲، به معنای کتاب الذریعه، جلد ۹ و صفحات ۴۰۰ الی ۴۰۲

می‌باشد و گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۱۵۸، ۷۳۶،۵۰۵ به معنای آنست که در صفحات غیر متناوب که با (،) مشخص گردیده، مطالب شرح حال آمده است. در صورتی که دو و یا چند کتاب یک عنوان داشته است پس از عنوان، نام مؤلف در داخل پرانتز آمده است، مانند تاریخ قم (حسن بن محمدبن حسن قمی) و تاریخ قم (ناصرالشریعه). در مورد مقالات، به ترتیب: عنوان مقاله در داخل « » (گیومه)، عنوان نشریه (با حروف ایرانیک)، دوره نشریه، شماره نشریه و عدد صفحات آمده است.

***

در پایان لازم می‌دانم از سروران گرامی جناب آقای انوشه که علاوه بر راهنمایی‌های سودمند، منابع ارزشمندی معرفی و در اختیار نگارنده قرار دادند، جناب آقای فقیهی که رهنمودهای ارزنده‌ای ارائه فرموده و نیز جناب آقای دکتر غلامرضا تهامی که علاوه بر ترجمه برخی مطالب، ویراستاری کتاب را در فرصت کم اما با حوصله و دقت فراوان به انجام رساندند تشکر نمایم.

همچنین از همکاران گرامی خانم‌ها؛ تهامی، حبیب‌پور، خجسته، کرم‌رضایی، محمدنبی و نظری که در فیش برداری از منابع به این جانب کمک کردند، بویژه خانم فاطمه پورامید که با دلسوزی و جدیت تمام با نویسنده همراهی نموده و کتابشناسی کتاب حاضر را فراهم آوردند تشکر می‌کنم.

از مدیران و کارمندان کتابخانه‌های ملی (سی‌تیر و نیاوران)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مجلس شورای اسلامی و مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما که همکاری قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند و نیز از مدیریت مرکز فرهنگی قبله، جنابان آقایان محمد رجبی و خیامی، و نیز از آقای رضایی، خانم عابدی و خانم اسماعیلی که در فرصت کوتاه، حروفچینی کتاب را با دقت و سلیقه تمام عهده‌دار شدند و نیز مدیریت و کارکنان محترم انتشارات سروش که در چاپ و صحافی کتاب کوشیدند سپاسگزاری می‌نمایم.

از برادر گرامی جناب آقای احمد مسجد جامعی، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی ـ که تألیف کتاب حاضر به پیشنهاد ایشان انجام شد ـ کمال تشکر را دارم. اگر حمایت‌های معنوی و مادی آن برادر و تلاش و جدیت همکاران محترم ایشان نبود کتاب حاضر فراهم نمی‌آمد. خدمات دینی و فرهنگی ایشان مأجور باد.

نویسنده بر ضعف و کمبودهای اثر حاضر به خوبی واقف است. با همهٔ لطف و محبت دوستان، نگارنده علیرغم پیگیری‌های فراوان نتوانست که به برخی منابع مورد لزوم مانند تذکره اخترتابان، تذکره شاعرات، تذکرة النساء، تذکره نسوان دسترسی پیدا کند. از خوانندگان محترم تقاضا دارد چنانچه نسخه‌ای از کتب مذکور و منابع دیگر و منحصر به فردی را در اختیار دارند، و یا از وجود آنها در کتابخانه‌ها آگاهند، نویسنده را در جریان قرار دهند که موجب مزید تشکر خواهد بود.

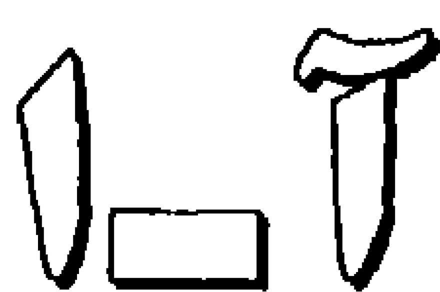
از سوی دیگر کاملاً روشن است که تعداد زنان برجسته کشور ما بیش از اندازه‌ای است که در این کتاب آمده است. زنانی که نامشان در کتاب حاضر آمده است کسانی هستند که به نحوی نامشان در تاریخ ثبت شده است. هستند زنان نامداری که بنابر ملاحظات عدیده نامشان در تاریخ نیامده است، اما صاحب فضل و کمالات بوده و آثار ارزشمندی در میان خانواده و بستگان و دوستان خود بر جای گذارده‌اند.

از خوانندگان عزیز تقاضا دارد چنانچه در میان خانواده‌های خود از وجود چنین زنانی از گذشته (تا دورهٔ مشروطه) اطلاعات معتبر و موثقی در دست دارند، شرح حال آنها را به همراه یک کپی از آثارشان برای نویسنده به نشانی تهران، پاسداران، بهستان پنجم، نبش پیرزاده، کد پستی ۱۹۴۵۹ ارسال فرمایند، تا در ویرایش بعد مورد استفاده قرار گیرد. نام فرستنده نیز به نشانه سپاسگزاری در پایان شرح حال خواهد آمد.

وَ من‌الله التوفیق و علیه‌التکلان

محمد حسن رجبی

۷۴/۷/۱۳



آبِش خاتون ← اَبِش خاتون

آتونی، قرن نهم و دهم هجری، از زنان شاعر. همسر آتونی، ملابقایی، مورد احترام و طرف مشورت امیرعلی شیرنوایی (۸۴۴-۹۰۶ ق) قرار داشت. لطیفه و مطایبه‌ای از آتونی و همسرش در تذکره‌ها آمده است.

پس از انقراض سلسله تیموریان هرات، آتونی به دربار عبدالله خان، از امرای شیبانی، رفت و محرم و ندیم وی شد. تذکره‌ها از او به نامهای تونی آتون و بی‌بی آتون نیز یاد کرده‌اند.

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره سوم، ۴۹؛ از رابعه تا پروین، ۹۰؛ تذکرة‌الخواتین، ۷۶-۷۷؛ تراجم اعلام‌النساء، ۳۷۵/۱؛ جواهر العجایب، ۱۲۸-۱۳۰؛ حدیقه عشرت، ۸؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۸/۱؛ الذریعه، ۲/۹؛ ریاض‌العارفین، ۳/۱؛ زنان سخنور، ۲/۱-۱؛ صحف ابراهیم، حرف ب، ش ۱۰۵۰. مرآت‌الخیال، ۳۳۶؛ نتایج الافکار، ۹۷.

آذر، ز ۱۱۲۸ ق، از زنان هنرمند. وی در نقاشی منظره و چهره‌پردازی مهارت فراوان داشت. تنها اثر رقم‌دار این هنرمند قلمدان مصوری است که بر روی آن تصویر حضرت عیسی(ع) وزن و مردی که به حال احترام در برابر ایشان ایستاده‌اند نقاشی شده و بر روی دیگر (نشیمن قلمدان) تصویر گروهی به حال خضوع و خشوع در مقابل پروردگار نقش بسته است. از گوشه راست قلمدان، نور روشن و خیره کننده‌ای که در ضمیر نقاش، هاله‌ای از نور ایزدی بوده، به چهره مؤمنین تابیده و مجلس را روحانی‌تر نموده است.

منبع: احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ۲/۱.

آرام جان بیگم، ز ۸۵۵ ق، از زنان هوشمند و با اقتدار. وی همسر سلطان محمد میرزا (۸۳۰-۸۵۵ ق)، نوهٔ امیر تیمور (۷۷۱-۸۰۷ ق) و زنی زیباروی، سخنور و باهوش و زیرک بود. در مدت کمی همسرش چنان شیفته او شد که سررشته امور حکومت را به دست وی داد و اغلب اوقات احکام دولتی صادر می‌کرد.

منابع: اعیان الشیعه (مستدرکات)، ۷/۴؛ تراجم اعلام‌النساء، ۱۹۰/۱؛ خیرات حسان، ۶/۱؛ ریاحین الشریعه، ۱۳۴/۶.

آرایش بیگم، قرن نهم هجری، از زنان شاعر. وی دختر اسکندر میرزا (۸۲۳-۸۴۱ ق)، از امرای سلسله قراقوینلو و خواهر اوراق سلطان

بیگم* بود. قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین او و قبیله‌اش را شیعه می‌خواند. بیت زیر از سروده‌های اوست:

در مشغله دنیا در معرکه محشر

از آل علی گوید آرایش اسکندر

منابع: اعیان‌الشیعه، ۸۶/۲؛ تراجم اعلام‌النساء، ۱۹۰/۱؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۵۰/۱-۵۱؛ النساءالمؤمنات، ۷۴.

آرزو، قرن پنجم میلادی، از زنان نوازنده. وی دختر ماهیار زرگر بود که با چنگ‌زنی و میهمان‌نوازی، بهرام پنجم ساسانی، معروف به بهرام‌گور (۴۲۱-۴۳۸ م) را شیفته خود نمود. بهرام او را از پدرش خواستگاری کرد، ماهیار پذیرفت. بهرام که ناشناس به خانه ماهیار آمده بود تازیانه‌اش را بر در خانه ماهیار آویزان کرد تا سپاه به دور خانه ماهیار جمع شدند و بهرام و آرزو را تا حرمسرای بهرام همراهی کردند.

منابع: تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، ۷۱۱/۲؛ فرهنگ نامهای شاهنامه، ۶/۱-۷؛ لغت‌نامهٔ دهخدا، آ - ابوسعد، ۷۴.

آرزوی سمرقندی، پیش از قرن دهم هجری، از زنان شاعر. وی از اهالی سمرقند و زنی زیباروی و شیرین کلام بود. تذکره‌ها از او به نامهای آرزویی و بی‌بی آرزوی سمرقندی نیز یاد کرده‌اند. دو بیت زیر از اوست.

شدیم خاک رهت گر به درد ما نرسی

چنان رویم که دیگر به گرد ما نرسی

* * *

ماند داغ عشق او بر جانم از هر آرزو

آرزو سوز است عشق و من سراسر آرزو

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره سوم، ۴۹؛ از رابعه تا پروین، ۵۲؛ اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۳/۳-۴؛ تذکره‌الخواتین، ۵۹؛ تراجم اعلام‌النساء، ۳۷۵/۱؛ جواهر العجایب، ۱۳۷، ۳۰۰؛ حدیقه عشرت، ۸؛ الذریعه، ۵/۹؛ ریاحین‌الشریعه، ۳۲۰/۳-۳۲۱؛ ریاض‌العارفین، ۹؛ ریحانة‌الادب ۱-۴۷/۲؛ زنان سخنور، ۳/۱؛ صبح گلشن، ۵؛ عرفات العاشقین، گ ۶۲؛ مرآت‌الخیال، ۳۳۷؛ نتایج‌الافکار، ۹۷-۹۸.

آرزویی ← **آرزوی سمرقندی**

آریا دخت، قرن اول میلادی، رئیس خزانه اردوان چهارم هخامنشی (۸۰-۸۱ م). وی زنی زیرک و دانا و آشنا به دخل و خرج کشور بود. در قالیچه‌ای که در موزه آرمیتاژ روسیه وجود دارد نام آریا دخت با سمتش بافته شده است.

منبع: کارنامه زنان مشهور ایران، ۲۱.

آزاد، ز ۱۱ ق، از نخستین زنان مسلمان ایرانی. وی همسر شهربن باذان و دخترعموی فیروز دیلمی بود. این دو از فرماندهان ارتش ساسانی بودند که سرزمین یمن را طی جنگی از حبشی‌ها بازپس گرفتند و سپس باذان از طرف خسرو پرویز فرمانروای یمن شد. یمنی‌ها، آنان را ابناء می‌نامیدند. پیامبر اسلام (ص) در سال هفتم هجری نامه‌ای برای خسرو پرویز ارسال داشتند و او را به اسلام دعوت کردند. وی ضمن پاره کردن نامه پیامبر (ص) به باذان نوشت که ایشان را دستگیر

کرده و نزد وی بفرستد. باذان نیز به پیامبر (ص) نامه‌ای نوشت و تأکید کرد که هرچه زودتر ایشان به نزد خسرو پرویز حرکت کنند. دو پیک باذان، نامه را در مدینه تقدیم کردند. حضرت پس از اطلاع از نامهٔ باذان فرمود: خداوند شیرویه پسر پرویز را بر پدرش مسلط نمود و او را نابود ساخت و به زودی اسلام مملکت خسرو پرویز را تسخیر خواهد کرد. شما به باذان بگویید به اسلام ایمان آورد. پیک‌ها به یمن بازگشتند و آنچه شنیده بودند گفتند. چند روز بعد از ورود آنها به یمن، فرمانی از شیرویه به باذان رسید و در آن هلاکت خسرو پرویز را اعلام و اظهار داشته بود که متعرض پیامبر (ص) نشود. باذان که پیش‌بینی پیامبر (ص) را درست دانست مسلمان شد و از طرف حضرت فرمانروای یمن گردید و ایرانیان همراه او نیز مسلمان شدند. فرزند وی شهر نیز حاکم صنعا بود.

پس از حجةالوداع در سال یازدهم هجرت اسود عَنَسی ادعای نبوت کرد و گروهی به او گرویدند و سپس به صنعا حمله کرد و شهر بن باذان را به همراه پدرزن او به قتل رساند و به زور با آزاد همسر شهر ازدواج کرد اما الفتی میان آن دو پدید نیامد. پیامبر (ص) پس از آگاهی از فتنه اسود، دستور قتل او را صادر کرد. فیروز دیلمی با مباشرت و راهنمایی آزاد، اسود را به قتل رساند و فتنه او را خاموش نمود. در تاریخ واقعه اسود اختلاف است. برخی آن را در سال یازدهم هجرت و برخی در سال دهم ذکر کرده‌اند. اما قتل اسود یک ماه پیش از رحلت پیامبر (ص) بود.

برخی منابع، نام آزاد را نیز مرزبان نوشته‌اند.

منابع: تراجم اعلام‌النساء، ۱۹۱/۱-۱۹۲؛ خیرات حسان، ۶/۱-۱۰؛ دایرةالمعارف تشیع، ۵۲/۱؛ زنان نامی ایران و اسلام، ۵۲-۵۶؛ سیرةالحلبیه، ۳۶۸/۲؛ کامل، ۳۳۸/۲؛ مختصر، ۵۶/۱.

آزرمدخت (= دختر همیشه جوان)، ۶۳۱ م، از زنان فرمانروا. وی دختر خسروپرویز (۵۹۰ - ۶۲۸ م)، پادشاه ساسانی و خواهر پوراندخت* بود که در جریان هرج و مرجی که بر کشور و در بار ایران حاکم بود، توسط بزرگان کشور به پادشاهی رسید، اما پادشاهیش چهارماه بیشتر طول نکشید. به نوشته دکتر زرین کوب «آزرمیدخت هم که دراین ایام بر تخت نشست مثل خواهرش پوران از خود تقریباً هیچ قدرت واراده‌ای نداشت. مقارن جلوس او سپاهیانی که درگذشته تحت فرمان شهر براز بودند در نصیبین یک نواده خسرو دوم (خسروپرویز) را به نام هرمز پنجم بر تخت نشاندند. آزرمیدخت هم چون اسپهبد خویش، فرخ هرمزد راکه خواست وی را به عقد خویش درآورد باخدعه به دام هلاک انداخت دچار انتقام پسر او، رستم فرخ هرمزد (رستم فرخزاد) شد و از سلطنت برکنار شد.»

به نوشته تاریخ بلعمی «چون آزرمیدخت به ملک اندر بنشست، عدل و دادکرد و کس وزیر نکرد و پادشاهی خود نگاه می‌داشت.» راجع به فرجام کار وی می‌نویسد: «رستم پسر وی (فرخ هرمزد) سربرداشت و با آزرمیدخت جنگ کرد و او را بگرفت و با وی قهر (جنگ) کرد و از وی مراد خویش بستد، بعد از آن هر دو چشمش کور کرد و بعد از آن او را بکشت.»

منابع: دایرةالمعارف فارسی، ۱۱۵/۱؛ زنان

سخنور، ۴/۱؛ زن در ایران باستان، ۱۸۱-۱۸۳؛ فرهنگ فارسی، ۳۳/۱؛ فرهنگ نامهای شاهنامه، ۱۶/۱-۱۷.

آزرمیدخت ← آزرمدخت

آزموده، طوبی ← طوبی آزموده

آسیه خانم، -۱۲۱۷ ق، از زنان عابد و نیکوکار. وی مادر فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و از طایفه یوخاری‌باش بود. او در ترویج علم و بزرگداشت علما می‌کوشید. از آثار خیر او تعمیر مدرسه حکیم هاشم بود که از آن پس به مدرسه مادرشاه شهرت یافت. او شهریه مرتبی برای طلاب و مدرسان برقرار کرد و اوقافی برای مدرسان آن منظور نمود. آسیه خانم در تهران درگذشت. جنازه‌اش را بنابر وصیت به نجف منتقل کردند و در روضه حیدریه به خاک سپردند.

منابع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۴/۳؛ خیرات حسان، ۱۰/۱؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۱۱۵/۱؛ ریاحین‌الشریعه، ۳۲۴/۳.

آغاباجی، -۱۲۴۸ ق، ملقب به آغابیگم از زنان شاعر. وی دختر ابراهیم‌خان جوانشیر شوشی، ازاهالی قره‌باغ بود. در سال ۱۲۱۴/۱۲۱۳ ق به ازدواج فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) درآمد ولی تا پایان عمر باکره ماند و سالها در منزل بزرگی در نزدیکی امامزاده قاسم زندگی می‌کرد. سپس به قم رفت و در آن شهر اقامت نمود و مستمری او از درآمد آن شهر و توابع تأمین می‌گردید. وی درشهر قم درگذشت.

آغاباجی با سواد و کمال بود و درنظم و نثر مهارت داشت. از اشعاراوست:

خرم آن کو به سر کوی تو جایی دارد
کەسر کوی تو خوش آب و هوایی دارد
به سفر رفت و دلم شد جرس ناقه او
رسم اینست که هر ناقه درایی دارد

* * *

سوختم از آتش غم ناصحاتا کی‌زمنع
می‌زنی برآتشم دامن برو خاموش باش

* * *

تا حشر نویسند اگرمی نشود طی
نه دفتر حسن تو نه طومار فراقم

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، شماره ششم، سال دهم، ص ۴۹-۵۰؛ از رابعه تا پروین، ۵۴-۵۵؛ اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۳/۳؛ تاریخ عضدی، ۱۴-۱۵، تذکرة‌الخواتین، ۱۱-۱۲؛ خیرات حسان، ۱۱/۱-۱۲؛ دانشمندان آذربایجان، ۸-۹؛ الذریعه، ۱۱۸/۹؛ ریاحین الشریعه، ۳۲۱/۳؛ ریاض‌العاشقین، ۷/۱-۸؛ زنان سخنور، ۶/۱-۷؛سرایندگان شعر فارسی در قفقاز، ۱۶۲؛ شرح حال رجال ایران، ۱۲/۱؛ نقل مجلس، گ ۲۸-۳۰.

آغابیگم، ز اوایل قرن دهم هجری، متخلص به آقایی از زنان شاعر. وی دختر مهتر قرای (قرایی) خراسانی بود. پدرش در دربار محمدخان شیبانی (۹۰۵-۹۱۶ ق)، از امرای خاندان شیبانی، خدمت می‌کرد و خود نیز معاصر محمدخان بود. آغابیگم به طبع خویش مغرور بود. و خود را همسنگ شعرا و گویندگان بزرگ

می‌دانسته است. از مطلعی که به نام او نقل شده برمی‌آید که در شاعری طبعی روان و ذوقی سلیم داشته است. برخی تذکره‌ها نام او را آقایی و آقابیگه نیز ثبت کرده‌اند. بیت زیر از اوست.

زهشیاران عالم هرکه را دیدم غمی دارد
دلا دیوانه شو دیوانگی هم عالمی دارد

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دوم، ۵۵-۵۶؛ از رابعه تا پروین، ۵۳-۵۴؛ تذکرة الخواتین، ۵۸-۵۹؛ حدیقة الشعراء، ۲۱۳۴/۳-۲۱۳۵؛ خیرات حسان، ۱۵۳/۱؛ دایرة المعارف آریانا، ۶۰۳/۲؛ الذریعه، ۱۱/۹؛ روز روشن، ۱۱؛ ریاحین الشریعه، ۳۲۳/۳؛ ریاض العارفین، ۱۴/۱؛ ریحانة الادب، ۱-۲۶/۲؛ زنان سخنور، ۵/۱؛ شمع انجمن، ۶۰؛ صبح گلشن، ۷؛ مرآت الخیال، ۳۳۶-۳۳۷؛ نتایج الافکار، ۹۶-۹۷.

آغابیگم ← آغاباجی

آغابیگم طباطبایی، -۱۳۲۳ ق، از زنان فقیه، محدث، سخنور، عابد و زاهد. مقدمات علوم اسلامی و ادبیات عرب را از علمای آن زمان فراگرفت سپس نزد مردان دانشمند خانواده‌اش فقه آموخت. زمانی که به سنّ رشد رسید او را به ازدواج سید علی طباطبایی بروجردی درآوردند و از او پسری آورد به نام سید حسین (آیت‌الله عظمی بروجردی مرجع تقلید عصر) (-۱۳۸۰ ق/ ۱۳۴۰ ش).

خانواده آغابیگم از خاندان‌های بزرگ علم و فضیلت در بروجرد بود و از میان آنها مردان و زنان بزرگی برخاستند.

آن مرحومه در بروجرد درگذشت و برحسب وصیتش، پیکرش را به نجف اشرف منتقل کردند و در وادی السلام به خاک سپردند.

منابع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۸/۴؛ خاندان آیت‌الله بروجردی، ۱۳۲؛ دایرة المعارف تشیع، ۱۲۰/۱.

آغابیگه ← آقاق جلایر

آغادوست، پیش از ۹۶۲ ق، فاطمه خاتون متخلص به دوستی از زنان شاعر و ادیب. وی دختر درویش قیام سبزواری بود. آغادوست در ادبیات و علم عروض وقوف و بصیرت کافی داشت و دارای طبعی سرشار بود. تذکره‌ها از او به نامهای آقادوست و آغنه‌دوست نیز یاد کرده‌اند. اشعار زیر از اوست:

هرکجا آن مه به آن زلف پریشان بگذرد
هر که کفر زلف او بیند زایمان بگذرد
ای محبان بوالعجب دردیست درد عاشقی
هر که دامن گیرد این دردش زدرمان بگذرد
هرکه عاشق شد ازاو دیگر سرو سامان مجوی
زانکه عاشق ترک سر گوید زسامان بگذرد
در فراقش «دوستی» گوید چو ابر نوبهار
گریهٔ‌زارش چو بیند ابر گریان بگذرد

* * *

زآشنایی تو عاقبت جدایی بود
فغان که با تو مرا این چه آشنایی بود

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره نهم، ۵۳-۵۴؛ از رابعه تا پروین، ۱۲۱-۱۲۲؛ اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۴/۳؛تذکرة‌الخواتین، ۵۸-۵۹؛ تراجم اعلام‌النساء، ۹۵؛ جواهر العجایب، ۱۳۹-۱۴۰، ۳۰۲؛خیرات حسان، ۱۲/۱، ۱۵۳؛ الذریعه، ۹/۹؛ روز روشن، ۱۱؛ریاحین‌الشریعه، ۳۲۲/۳؛ ریاض‌العارفین، ۱۴/۱؛ زنان سخنور، ۱۹۷/۱؛ صحف ابراهیم، گ ۱۱۰.

آغاسلطان، - پس از ۹۳۸ ق، از زنان فاضل، عابد و نیکوکار. او دختر طهماسب قلی‌بیگ از بزرگان دولت صفوی بود. آغاسلطان در دربار پادشاهان صفوی بزرگ شد و علوم و فنون اسلامی و ادبیات را از فاضلترین علمای اصفهان فراگرفت. وی در اصفهان آثار و اقدامات ارزشمندی انجام داد که از جمله آنها تعمیر و بنای یک قسمت از مسجد جامع اصفهان و تعمیر و تزیین قسمت دیگری است که صاحب بن عبّاد بنا نهاده بود. به نوشته تذکرة‌القبور، آغاسلطان در اصفهان درگذشت و در بقعه علی‌بن سهل دفن شد.

منابع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۸/۴؛ تذکرة‌القبور، ۲۸؛گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۹۲، ۱۰۱.

آغا کوچک، قرن سیزدهم هجری، از زنان شاعر. پدرش شاهزاده سیف‌الله سردار مفخم و مادرش آغا، نوهٔ عبدالوهاب معتمدالدوله، متخلص به نشاط بود. از اینرو نسب او از یک طرف به فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و از طرف دیگر به سلسله صفوی می‌رسید. رباعی زیر از اوست:

گویندبهشت و حور و کوثر باقیست
در روز جزا دوزخ و محشر باقیست
دوزخ چه بود بغض علی و آلش
جنت به محبت پیمبر باقیست

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره نهم، ۴۹؛ از رابعه تا پروین، ۵۵؛اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۴/۳؛تذکرة‌الخواتین، ۱۱؛ تراجم اعلام‌النساء، ۱۹۵/۱؛ خیرات حسان، ۱۱/۱؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۱۲۰/۱؛ الذریعه، ۹/۹؛ریاحین‌الشریعه، ۳۲۳/۳؛ زنان سخنور، ۷/۱-۸؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۳۰۲۸/۱۳۶؛مرآت‌الخیال، ۳۳۷.

آغنه دوست ← آغا دوست

آفاق الدوله ← تاجماه

آفاق جلایر، قرن نهم و دهم هجری، از زنان نامدار شاعر. وی دختر امیرعلی جلایر و خواهر امیرحسین جلایر از سرداران و شاعران قرن نهم و دهم هجری و نیز همسر امیر درویش علی کتابدار (برادر امیرعلی شیرنوایی) بود. به نوشته تذکره مرآت‌الخیال وی در ایام سلطنت سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۲ ق) در هرات مرجع خاص و عام و صاحب خدم و حشم و املاک فراوان بود و از اموال خود برای فضلا و شعرا مقرری تعیین کرده بود و داستان تأخیر مقرری خواجه آصفی و مطایبه او با آفاق مشهور است.

از اشعار اوست:

اشکی که سرزگوشه چشمم برون کند

بر روی من نشیند و دعوی خون کند

* * *

نتوان دید رخ ماه تو را ماه به ماه
زانکه آسان نتوان کرد به خورشید نگاه

* * *

آه از آن زلفی که دارد رشته جان تاب از او
وای از آن لعلی که هردم می‌خورم خوناب از او

* * *

آبی که فلک به لب چکاند ما را
سرگشته بود همی دواند ما را
ای کاش به منزلی رساند ما را
کز هستی خود بساز رهاند ما را

مطلع زیر را هنگامی که از خوردن شراب توبه کرده بود، در محضر شاهزاده بدیع‌الزمان میرزا (-۹۱۲ ق) که به شرابخواری می‌پرداخته سروده است:

من اگر توبه ز می‌کردم ای سرو سهی
تو خود این توبه نکردی که مرا می ندهی

عرفات العاشقین این واقعه را مربوط به مهری هروی* دانسته و بیت فوق را منسوب به او می‌داند. تذکره‌ها از او به آقابیگم، آغابیگه، آقابیگه و بیگی هروی نیز یادکرده‌اند.

تذکره جواهرالعجایب او را خواهر امیرحسن جلایر (۷۳۶-۷۵۷ ق)، از امرای جلایری و خیرات حسان او را همسر امیرحسن می‌داند که این دو گفته درست به نظر نمی‌رسد.

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دوم، ۵۰-۵۱؛ از رابعه تا پروین، ۵۶-۵۷؛ اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۷/۴؛ تذکرة‌الخواتین، ۱۳، ۵۸؛ تذکرة‌الشعرا، ۳۸۵؛ تراجم اعلام‌النساء، ۱۹۵/۱؛ جواهرالعجایب، ۱۲۹-۱۳۰؛ ۲۹۴-۲۹۵؛ حدیقهٔ عشرت، ۷؛ خیرات حسان، ۱۲/۱؛ دایرة‌المعارف آریانا، ۵۰۹/۲، ۳۳۴/۴؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۱۲۰/۱؛ الذریعه، ۹/۷؛ روز روشن، ۱۱؛ زنان سخنور، ۴/۱-۵؛ عرفات العاشقین، ۶۶؛ مجالس النفایس، ۱۶۴؛ مرآت‌الخیال، ۳۳۶-۳۳۷.

آفاقی، از زنان شاعر و سخنور. به نوشته تذکرة‌الخواتین و پرده‌نشینان سخنگوی، وی از شعرای قدیم ایران و زنی با کمال بود ولی هیچگونه شرح حال و نمونه شعری از او موجود نیست.

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره نهم، ۵۴؛ تذکرة‌الخواتین، ۱۲.

آقابیگم ← آفاق جلایر

آقابیگه ← آغابیگم (دختر مهتر قرای خراسانی)

آقابیگه ← آفاق جلایر

آقادوست ← آغادوست

آقایی ← آغابیگم (دختر مهتر قرای خراسانی)

آمنه‌بیگم حائری، -۱۲۴۳ ق، از زنان فاضل و مجتهد. دختر آقامحمدباقربن محمد اکمل اصفهانی، معروف به وحید بهبهانی. وی شاگرد پدر خویش و همسر سیدعلی طباطبایی صاحب ریاض

و مادر سید محمد مجاهد و سید مهدی طباطبایی بود. از تألیفات او مبحث حیض از کتاب ریاض همسر خویش است. وی در کربلا درگذشت و نزد فرزندش سید محمد مجاهد دفن شد.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۴۴۳/۹، ۱۵۵/۱۰؛ دایرةالمعارف تشیع، ۲۳۵/۱؛ وحید بهبهانی، ۲۵۹.

آمنه‌بیگم مجلسی، قرن یازدهم و دوازدهم هجری، از زنان عالم، محدث و فقیه. وی دختر علامه محمدتقی مجلسی (۱۰۰۳/ ۱۰۰۴–۱۰۷۰ ق)، معروف به مجلسی اول و خواهر ملامحمدباقر مجلسی (۱۰۳۸/۱۰۳۷ –۱۱۱۰ ق) معروف به مجلسی دوم بزرگترین دختر از چهار دختر پدرش بود. برخی کتابها تعداد دختران علامه مجلسی اول را پنج، شش و هفت نفر دانسته‌اند که تعداد چهار نفر درست است. آمنه‌بیگم هم از کمال و هم از جمال برخوردار بود. وی در خانوادهٔ، علم و فضیلت و تقوا پرورش یافت و مدارج ترقی را تا درجه اجتهاد به سرعت پیمود. پدرش، ملا محمد صالح مازندرانی راکه از افاضل شاگردان خود و مردی تهیدست ولی با تقوا و مورد احترام و علاقه و اعتمادش بود جهت ازدواج به او پیشنهاد کرد. آمنه‌بیگم نیز با این بیان که «فقر و تنگدستی عیب مردان نیست»، موافقتش را با ازدواج اعلام داشت.

به نوشته آقا احمد بهبهانی در مرآت‌الاحوال جهان‌نما، ملا محمدصالح در شب زفاف پس از شکر و حمد الهی به گوشه‌ای رفت و تا پاسی از شب مشغول مطالعه شد و صبح زود برای مباحثه یا تدریس از خانه بیرون رفت. آمنه‌بیگم که ناظر کار وی و متوجه مشکل علمی او شده بود پس از رفتن همسرش حل آنرا بر روی کاغذی نوشت و در لای کتاب گذاشت. شب بعد که ملا محمد صالح کتاب راگشود و نوشته را دید و دانست که از همسر فاضله او است سجده شکر بجا آورد و تا صبح مشغول عبادت و مطالعه شد و بدین ترتیب تا سه شب زفاف به تأخیر افتاد.

آمنه‌بیگم زنی پرهیزگار و مجتهد بوده است. آقا احمد بهبهانی او را «فاضلهٔ مقدسهٔ مجتهده» می‌نامد و صاحب ریاض نیز او را اینگونه یاد می‌کند: «آمنه خاتون دختر ملا محمد تقی مجلسی، فاضله عالمه صالحه متقیه است. او همسر ملامحمد صالح مازندرانی است. شنیده‌ام همسرش با همه فضل و دانشی که دارد بعضی از مشکلات قواعد علامه حلی را از او استفسار می‌کند. آمنه خاتون خواهر استاد استناد ما [علامه مجلسی اول] مُدّظلّه است.» با توجه به اینکه صاحب ریاض این مطلب را در زمان حیات استاد خود، علامه مجلسی دوم نوشته، مؤید آنست که آمنه‌بیگم قبل از این تاریخ هم صاحب فضل و کمال بوده است.

مؤلف ریاحین‌الشریعه به استناد یک نسخه خطی ریاض العلما (موجود در کتابخانه ملک)، دو اثر به آمنه بیگم نسبت می‌دهد: یکی شرح الفیه ابن مالک و دیگری شرح شواهد سیوطی. مؤلف ریاض‌الجنه نیز ضمن تمجید فضایل و کمالات وی می‌نویسد که کتابی بسیار خوب در فقه تا باب عبادت تألیف کرده است. علاوه‌بر این در گردآوری اخبار بعضی از مجلدات بحارالانوار به برادرش نیز کمک می‌کرده است. بعدها نیز همسرش با همهٔ علم و فضلی که داشت در حل بعضی از مسائل علمی با وی مباحثه و مذاکره

می‌نمود.

آیت‌الله بروجردی ـ که از نوادگان بزرگ آمنه‌بیگم بود ـ در رساله‌ای که راجع به سلسله خاندان خود و انتساب آنها به خاندان‌های علمی شیعه نوشته به دستخط جد اعلایش، سید محمد طباطبایی اصفهانی در پایان رساله خطی موالید پیغمبر و ائمه (س)، پس از نقل داستان ابن قولویه راجع به بازگرداندن حجرالاسود توسط قرامطه به مکه معظمه و نصب آن در جای خود نوشته است: «این داستان از جده‌ام، ثقه عالمه فاضله زاهدهٔ عابده، آمنه، از پدرش علامه مولی محمد تقی مجلسی نقل شده است.» این مطلب مبین آنست که آمنه‌بیگم چه پایگاه والایی در نزد بزرگان علما داشته است.

وی مادر فرزندان عالم و نوادگان بزرگ است که از میان آنها تاکنون دهها مجتهد مرجع تقلید و دانشمند بلند آوازهٔ دینی برخاسته‌اند. تاریخ فوت آمنه‌بیگم مشخص نیست. به نوشته ریحانة‌الادب مرقد وی در تخت فولاد اصفهان است ولی مؤلف زندگینامه علامه مجلسی این نظر را رد کرده و احتمال می‌دهد که یکی از قبرهای واقع در بقعه علامه مجلسی که اشعاری بر روی آن نوشته شده متعلق به آمنه بیگم بوده که در جریان تعمیر و مرمت، مشخصات روی سنگ قبر از میان رفته است. برخی منابع از او به آمنه‌خاتون نیز یاد کرده‌اند.

منابع: تلفیق از: دست نوشته‌های علی دوانی (پدر نگارنده)؛ زندگانی آیت‌الله بروجردی، ۷۸-۷۹؛ مفاخر اسلام، ۴۸/۸-۵۱؛ و نیز ر.ک: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۹۵/۲؛ تذکرة‌القبور، ۲۷-۲۸؛ ریاحین الشریعه، ۳۳۳/۳؛ ریحانة‌الادب، ۳۶۵/۸-۳۶۶؛ مرآت‌الاحوال جهان‌نما، ۹۴-۹۶.

آمنه حسن آبادی، قرن پنجم و ششم هجری، از زنان محدث. وی زنی شایسته و دیندار از اهالی اصفهان بود. او از ابوحفص سمسار اصفهانی استماع حدیث کرد و عبدالکریم سمعانی نیز در اصفهان از او کمی حدیث شنید.

منابع: اعلام‌النساء، ۱۴/۱؛ ریاحین‌الشریعه، ۳۲۳/۳.

آمنه‌خاتون مجلسی ← آمنه بیگم مجلسی

آمنه خانم قزوینی، ۱۲۰۲-۱۲۶۹ ق، از زنان عالم، عابد، فاضل و مجتهد. وی دختر شیخ محمدعلی قزوینی از علمای قزوین، و نوهٔ سیدحسین قزوینی (-۱۲۰۸ ق) و سید محمد مهدی بحرالعلوم (-۱۲۱۲ ق) و مادر ربابه خانم* و قرّةالعین* بود. در حدود هفده سالگی با شیخ محمد صالح برغانی (-۱۲۷۵/۱۲۷۰ ق) ازدواج کرد. او در آغاز نزد برادرش شیخ عبدالوهاب قزوینی درس خواند و سپس در درس فقه و اصول همسرش حاضر شد و حکمت و فلسفه را از ملا آقا حکمی قزوینی در مدرسه صالحیه فراگرفت و در درس شیخ احمد احسایی در قزوین حضور یافت تا اینکه به درجه بالایی از علم و فضل رسید. همسرش، ملا محمد صالح، زنان را در احکام و مسائل شرعی به رجوع و عمل به دستورات او سفارش می‌کرد. آمنه خانم حوزه درسی برای زنان در کربلا و قزوین داشت. وی از همسر و برادرش و شیخ احمد احسایی اجازات مفصلی داشت.

از آثار او قصیده‌ای طویل در چهارصد و هشتاد بیت از زبان حضرت زینب (س) در حوادث کربلا و بعضی رساله‌های دیگر باکمک ابوالثناء محمود آلوسی است در هنگامی که دخترش قرةالعین در خانه آلوسی در بغداد ساکن بود.

بسیاری از مردان و زنان این خانواده اهل علم و فضل و تقوا بودند. مادرش فاطمه قزوینی * از زنان عالم، فاضل، محدث و سخنور بود.

منابع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۷/۲؛ دایرةالمعارف تشیع، ۲۳۶/۱.

آمنه طباطبایی علوی، از زنان محدث شیعه در قرن پنجم و ششم. وی دختر عبادبن علی بن حمزه طباطبایی علوی بود و در اصفهان سکونت داشت و از امام ابومحمد رزق‌الله تمیمی استماع حدیث کرد.

منابع: اعلام‌النساء، ۱۴/۱؛ ریاحین‌الشریعه، ۳۲۳/۳.

آمنه فدوی، ۱۷ ربیع‌الاول ۱۲۷۶ ق -۱۳۰۴/۱۳۰۳ ش، از زنان محدث، مفسر، شاعر، ادیب و پرهیزگار افغان. وی دختر سردار نور محمدخان و مادرش نوهٔ دوست محمدخان بود و در شهر کابل بدنیا آمد. پدرش در زمان سلطنت امیر عبدالرحمن خان (۱۲۹۷-۱۳۱۹ ق) والی قندهار بود. وی به تعلیم و تربیت فرزندانش توجه خاصی داشت. از همین رو آمنه ازکودکی ادبیات فارسی و قرائت قرآن را فراگرفت و تفسیر و حدیث نیز آموخت. چون طبع شعر داشت به سرودن شعر پرداخت. به دلیل استعداد فطری و لیاقت شخصی پس از مدتی در این علوم متبحّر گردید.

زمانی که به سن رشد رسید با سردار محمد سرورخان ازدواج کرد ولی پس از چند سال همسرش درگذشت و سپس با عبدالحبیب‌خان ازدواج کرد. چهار فرزندش که متعلق به دو همسرش بودند، همه در کودکی درگذشتند.

آیغُرترکی، ۵۳۹یا ۵۴۰ ق، از زنان محدّث دیندار و نیکوکردار. وی درناحیهٔ دهستان از نواحی مازندران و جرجان می‌زیست و از ابویعقوب بن یوسف بن محمّد بن ابراهیم مُقری دهستانی استماع حدیث کرد. سَمعانی ازاو حدیث شنیده است.

منبع: اعلام النساء، ۱۹/۱.

اَبِش خاتون، ۶۶۲-۶۷۲ ق و ۶۸۲-۶۸۳ ق، از زنان فرمانروا. وی دختر سعدبن ابوبکر زنگی (۶۵۸ ق) و ترکان خاتون* و همسر منگوتیمور، پسر هلاکوخان (۶۵۴-۶۶۳ ق)، و آخرین اتابک از خاندان سُلغری بود. در سال ۶۶۱ ق سلجوق شاه با دسیسه ترکان خاتون از دژ استخر رهایی یافت و حکومت شیراز را در دست گرفت و از بیم نفوذ و فتنه‌انگیزی‌های ترکان خاتون، نخست وی را به همسری خویش درآورد و در پی آن او را به قتل رساند. هلاکوخان مغول با آگاهی از قتل ترکان خاتون و سرداران مغولی در شیراز، لشکری به قصد سرکوب سلجوق شاه فرستاد. او از برابر لشکر هلاکوگریخت و پنج ماه بعد به قتل رسید (۶۶۲ ق) و پس از او اَبش خاتون راکه به همراه خواهرش در دژ سپید زندانی بود در همان سال به حکومت رساندند. به نوشته رشیدالدین فضل‌الله، اَبش خاتون در زمان ترکان خاتون نامزد منگوتیمور شد

و ازدواج وی در آغاز حکومتش و توسط جدّهٔ او یاقوت ترکان در دربار مغولان صورت گرفت.

در رجب ۶۶۳ ق، قاضی شرف‌الدین ابراهیم از سادات شیراز که ادعای مهدویت کرده بود بر اَبش خاتون شورید اما شکست خورد و کشته شد. از آن پس نابسامانی اوضاع شیراز و ناتوانی اَبش، عملاً حکومت شیراز را از دست او بیرون آورد، به نحوی که از حکومت جز نام برای او چیزی نماند. در پی این حوادث اباقاخان (۶۶۳-۶۸۰ ق) کارگزارانی به شیراز گسیل داشت و در سال ۶۷۲ اَبش خاتون به همراه یک تن از آنان روانه دربار اباقاخان در تبریز شد. اقامت اَبش تا ۶۸۲ ق و به مدت ده سال به درازا کشید. در این سال اباقاخان حاکم شیراز را برکنار و اَبش خاتون را به جای وی گماشت.

استقبال مردم شیراز از او و پشتگرمی وی به خان مغول سبب شد تا او رفتاری خودسرانه با مردم در پیش گیرد. پس از پیروزی ارغون‌خان بر احمد تکودار (۶۸۳ ق) وی اَبش‌خاتون را از حکومت شیراز برکنار کرد و به تبریز فراخواند و سید عمادالدین را با فرمان ویژه به جای او منصوب کرد. پس از ورود سید به شیراز اَبش‌خاتون به تحریک و توطئه علیه وی برآمد و سرانجام در شوّال آن سال بدست گماشتگان اَبش کشته شد و سپس برخی از خویشاوندان او به قتل رسیدند. فرزند سید که جان سالم بدر برده بود به تبریز رفت و ارغون‌خان را از حوادث شیراز آگاه کرد. ارغوان خان اَبش خاتون را به تبریز آورد. او در دادگاهی محاکمه و مجرم شناخته شد و به پرداخت پول نقد به خانواده مقتولان محکوم گردید.

اَبش خاتون پس از یک سال و چند ماه از برکناریش در سال ۶۸۵ ق در تبریز درگذشت. او را به شیوه مغولان با ظرفهای طلایی و نقره‌ای پر از باده در چرنداب تبریز به خاک سپردند و پس از چندی جنازه‌اش را به شیراز منتقل کردند و در رباطی که خود بنا نهاده بود دفن کردند. برخی مدفن او را مدرسه عضدیه نیز می‌دانند. پس از مرگ، اموال او را مطابق وصیتش تقسیم کردند: یک بخش به دخترش کردوچین*، یک بخش به شاهزاده الفانچی. یک بخش به ممالیک و آزادشدگان و بخش دیگر به طایجو پسر منگوتیمور تعلق گرفت. وی مدرسه‌ای در کوی طناب بافان و رباطی در شیراز بنا کرد که آرامگاه خانوادگی سلغریان بود. آثار این رباط اکنون به صورت بنای آجری مانند و نیمه ویرانی در بیرون دروازه قصابخانه شیراز برخاست که معروف به خاتون قیامت است. برخی منابع او را آبش‌خاتون نیز نوشته‌اند.

منبع: تلخیص از: مقاله «اَبش خاتون»، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۵۷۵/۲-۵۷۷.

اَدهَم باتی، قرن دوازدهم هجری، قدسیه بیگم، ملقب به ممتاز محل و متخلص به رعنایی از زنان شاعر فارسی‌گوی هند. وی همسر محمدشاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ ق)، پادشاه تیموری هند و زنی خوشگذران بود. پس از درگذشت همسرش، باغ با صفایی در بیرون شهر دهلی بناکرد و آنرا قدسیه نامید و در آن مسجدی ساخت. قدسیه بیگم طبع شعر داشت و به زبان فارسی شعر سرود و تخلص رعنایی داشت.

منبع: تذکرة‌الخواتین، ۱۶؛ خیرات حسان، ۱۶/۱.

ارجمند بانو بیگم، ۱۰۰۱-۱۷ ذیقعده ۱۰۴۰ ق، ملقب به ممتاز محل و ممتازالزمانی، محبوبترین همسر شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق)، پادشاه تیموری هند. وی دختر میرزا ابوالحسن آصفخان و نوه خواجه غیاث‌الدین محمد بود. پدر بزرگش، در زمان سلطنت شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) وزیر یزد و اصفهان بود، اما پس از درگذشت شاه طهماسب، به همراه خانواده خود، ایران را ترک کرد و رهسپار هند شد. وی در دربار اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) پادشاه تیموری به مقام «وزارت عظمی» رسید و لقب «اعتمادالدوله» یافت. آصفخان نیز به دلیل کاردانی و لیاقت شخصی خود و پدرش و نیز ازدواج خواهرش نور جهان* با جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق)، پادشاه بابری هند نفوذ و مقام بالایی در دربار پادشاهان هند به دست آورد. چند ماه پس از ازدواج جهانگیر با نور جهان، شاه جهان، ارجمند بانو، دختر آصفخان راکه از زیبایی فوق‌العاده و حسن خلق برخوردار بود به ازدواج خود درآورد (نهم ربیع‌الاول ۱۰۲۱ ق). ارجمند بانو که بیست سال بیشتر نداشت مورد علاقه فراوان همسرش بود و از آن پس در سفر و حضر همراه اوگردید. وی از سوی همسرش ملقب به «ممتاز محل» و «ممتاز الزمانی» شد.

ارجمند بانو بیست سال با شاه جهان زندگی کرد و هنگامی که فرزند چهاردهم خود را ـ که گوهر آرا نام گرفت ـ در برهانپور به دنیا آورد، خود از درد شدید زایمان درگذشت. شدت اندوه شاه جهان از مرگ همسر محبوبش به اندازه‌ای بود که پس از چندی موی سر وصورتش سپید گردید و تا مدتی در مجلس جشن و شادی حاضر نمی‌شد. شاعران نیز قصاید بسیار در رثای ملکه سرودند.

از ارجمند بانو ده میلیون روپیه ارثیه باقی ماند که به فرمان شاه جهان نیمی از آن به دختر بزرگش جهان آرا بیگم* رسید و نیم دیگر را میان فرزندانش بطور مساوی تقسیم کردند. جنازه ارجمند بانو را موقتاً در باغ دین آباد در حومهٔ برهانپور به امانت گذاشتند. بنای قبر موقت وقتی به پایان رسید، شاه جهان برای خواندن فاتحه بر سر آن رفت و ساعتها زاری کرد. از آن پس هم تا آن جنازه در برهانپور بود هر شب جمعه این زیارت را تکرا رمی‌کرد. شاه جهان تصمیم گرفت برای ملکه محبوب خود چنان مقبره‌ای بسازد که در جهان بی‌نظیر باشد و یادگار عشق او را تا ابد بر صفحه روزگار جاودان سازد. به دستور او در آگره ـ که قبل از بنای ارگ شاه جهان آباد در دهلی، پایتخت بود زمین وسیع و با صفایی را در کنار رود جمنا برای مقبره ارجمند بانو خریداری کردند و تابوت ملکه را روز جمعه هفدهم جمادی‌الاول ۱۰۴۱ ق به همراهی فرزندش شاه شجاع و تنی چند از بزرگان کشور به آگره حمل کردند. تابوت راموقتاً در جایی امانت گذاشتند و بعد از اتمام مقبره فعلی آنرا در آرامگاه ابدیش دفن کردند.

هزینه ساختمان تاج محل را به اختلاف بین پنج تا سیزده میلیون و هفتصد هزار، یا سی و یک میلیون و هفتصد هزار روپیه نوشته‌اند. بیست هزار کارگر و استادکار، معمار، سنگ تراش، نقاش، فلزکار و جواهر تراش مدت بیست و دو سال بدون وقفه کار کردند تا ساختمان کنونی تکمیل شد. برای اخذ تصمیم دربارهٔ نقشه آرامگاه که طرح مقدماتی آن را خود شاه جهان تنظیم کرده بود ـ شورایی از مهندسان عالی مقام ایرانی و هندی تشکیل شد و

بالاخره نقشهٔ کاملی که استاد عیسی شیرازی (از ترکان شیراز) رسم کرده بود مورد تصویب قرار گرفت و معماری مقبره را نیز خود او عهده‌دار گردید. به اتفاق نظر معماران و هنر شناسان مقبرهٔ ممتاز محل ـ که بعداً به تاج محل معروف شد ـ زیباترین و گرانبهاترین مقبرهٔ روی زمین است.

منبع: تلخیص از مقالهٔ «تاج محل» در: دایرة‌المعارف تشیع، ۱۶/۴-۱۸.

اَرْغَوان خاتون، نیمه دوم قرن هفتم هجری، از زنان شاعر فارسی گوی عثمانی. وی همسر جمال‌الدین بود. قطعه شعری خطاب به همسرش سروده و آنرا ضمن نامه‌ای برای همسرش ارسال داشته و آن قطعه چنین است:

گر در غمت بمیرم دل از تو برنگیرم
تو فارغی ولیکن من خسته و اسیرم
دارم دلی به داغت از من تو را فراغت
رفتی و هم نرفتی یک لحظه از ضمیرم
نه شرط دوستداری باشد که یاد ناری
افتاده فراقم از لطف دست گیرم
رفتی که تا جوانی با کودکان برانی
صد بیش نیست عمرم پنداشتی که پیرم

* * *

منابع: زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ۱۱۲-۱۱۳.

اَسماء، پدرش اَغْنَق از بزرگان و رؤسای اهواز بود. آنچه از اَسماء می‌دانیم قطعه شعری است که ابنِ مُفَرِّغ. شاعر عصر اموی، در بارهٔ او سروده و از هجران او و از شهر و دیار او (اهواز، شوشتر) یاد کرده است.

منبع: اعلام‌النساء ۴۵/۱-۴۶.

اَسماء خاتون هَکاری، ۷۱۵-۷۷۰ ق، از زنان فاضل و محدث. وی دختر احمدبن احمدبن حسین هکاری و خواهر جُوَیریه خاتون هَکاری* بود.

منبع: تاریخ مشاهیر کرد، ۱۰۸/۱.

اسیری اردکانی، قرن دوازدهم هجری، از زنان دانشمند. وی دختر صدرالدین اردکانی (ز ۱۱۲۸ ق) مولف کتاب مرصع‌الحواشی و جدّه اعلای سید محمد علی مدرّس یزدی معروف به وامق (ز ۱۲۶۲ ق) مولف تذکره میکده است. وامق در همین تذکره در باره او می‌نویسد: «جده‌ام صاحب خط و ربط و در فن طبابت مهارت تمام داشته و در شعر طبعش روان، شعر بسیاری دارد.»

منابع: تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲۳۳۷/۲؛ الذریعه، ۶۰۲/۹

اعزازالنساء بیگم ← اکبرآبادی

اکبرآبادی، ز ۱۰۶۰ ق، اعزازالنساء بیگم، از زنان صاحب خیرات و مبرات مسلمان هند. وی همسر شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) پادشاه تیموری هند بود. او به سال ۱۰۶۰ ق، در فیض بازار (بازار فیض) شهر شاه جهان‌آباد (دهلی)

مسجدی بناکرد که بنام بانی آن به «مسجد اکبرآبادی» شهرت یافت. این مسجد از سنگ سرخ بنا شده بود و کتیبه‌های آن به زبان و خط فارسی بوده است. چنانکه از نوشته‌های کتیبه بدست می‌آید ساختمان مسجد دو سال بطول انجامید و یکصد و پنجاه هزار روپیه هزینه آن شد. وی موقوفاتی برای آن تعیین نمود و مقرر کرد که هزینه مرمت مسجد از آن تأمین شود و مابقی آنرا به خدمهٔ مسجد، بنای حمام و طلاب علوم دینی بدهند در غیر اینصورت تمام آن را به نویسندگان و کاتبان ببخشند. این مسجد و مدرسهٔ پیوسته به آن در سال ۱۲۷۳ ق به کلی منهدم شد.

منبع: نقش پارسی بر احجار هند، ۲۳-۲۴.

اُلُغ ترکان ← **ترکان‌خاتون**

اُمّ ابیها، قرن یازدهم هجری، زینب از زنان عالم، فاضل، ادیب و شاعر. وی دختر شاه مرتضی کاشانی و خواهر ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ ق) بود و در زمان خود از زنان شاعر و سخنور کاشان به شمار می‌رفت. زینب با یکی از عموزادگانش ازدواج کرد.

منابع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۸۴/۳؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۳۲۸/۲؛ معادن الحکمه (مقدمه)، یا.

اُمّ اَحمد، نیمه دوم قرن پنجم هجری، از زنان پارسا و محدث. وی دختر عایشه بنت سعید نیشابوری و از اهالی نیشابور بود و از مادرش عایشه دختر سعید نیشابوری روایت کرده است.

منبع: اعلام‌النّساء ۲۲/۱.

اُمّ اسحاق، قرن سوم و چهارم هجری، از زنان پرهیزگار شیعه. وی همسر محمدبن موسی‌بن محمدبن رضا (ع) و خواهر بریهه* بود. که در قم، جنب قبر حضرت معصومه* (ع) در قُبّه اول دفن شد. بعدها این قبه و قبه دوم در زمان صفویه تخریب و بصورت گنبد فعلی ساخته شد.

منابع: تاریخ قم (حسن‌بن محمدبن حسن قمی)، ۲۱۴؛ تاریخ قم (محمد حسین ناصرالشریعه)، ۷۵؛ ریاحین الشریعه، ۳۶/۵.

اُمُّ‌الحسن ← **کریمه اصفهانی** (دختر احمدبن حسن).

اُمُّ‌الخیر کاشانی، ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۰۳۷-۲۷ رمضان ۱۰۷۹ ق، علیّه بانو از زنان فاضل، شاعر و ادیب. وی دختر ملامحسن فیض‌کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ ق) بود و در شهر کاشان به دنیا آمد.

منابع: دایرة‌المعارف تشیع، ۴۹۷/۲؛ معادن الحکمه (مقدمه)، یه.

ام‌العباس سکینه، -۴۰۷/۴۰۶ ق، از زنان محدث. وی دختر ابوبکر احمدبن ابراهیم اسماعیلی بود و از ابوالعباس محمدبن یعقوب اصم و غیره روایت کرده و ابوالعلاء و ابوالفضل، پسران ابوسعد اسماعیلی، از وی روایت کرده‌اند.

منبع: تاریخ جرجان، ۵۰۶.

اُمُّالفـضل هـبةالعـزیز، ز ۳۱۷ ق، از زنـان مـــحدث. وی دخــتر احـمدبن عـبدالرحـمن بن عبدالمؤمن مهبلی بود که از علی‌بن مـحمدبن حاتم قومسی روایت کرده است.

منبع: تاریخ جرجان، ۵۰۵.

اُمُّالملوک ← **سیّده خاتون**

اُمُّالمؤید ← **زینب بنت شعری**

اُمُّالوفا ← **غلابه اصفهانی**

امــامزاده آمـــنه خـاتون، قـرن دوم هـجری. او را از دختران امام صادق (ع) می‌دانند. مـرقد وی در قزوین و در حرمی هشت ضلعی قـرار دارد که قسمت اصلی بنا مربوط به دوران صـفویه است. در صحت انتساب وی جای تردید است.

منبع: دایرةالمعارف تشیع، ۴۰۲/۲.

امــامزاده بــی‌بی زبـیده، قـرن اول هـجری، به اعتقاد مردم بی‌بی زبیده دختر شـهربانو* و امـام حسین (ع) بوده است. بـقعه وی در شـهر ری قـرار دارد و حرم آن از آثار قـرن نـهم هـجری است. در باره نسب بی‌بی زبیده لوحه مفصلی به تاریخ ۱۲۸۶ ق در بقعه نصب شده کـه نـتیجه تـحقیقات فـاضل دربندی است. وی با استناد به احادیث و روایات به تفصیل سفر شهربانو و دخـترش زبـیده را از کـربلا تاری و تا آنجا که قاسم ثانی ـ فرزند قاسم بن حسن مجتبی(ع) ـ از زبیده خاتون به دنیا مـی‌آید شـرح مـــی‌دهد. بـرخـــی پـژوهشگران بـا تکـیه بـر بعضی‌نوشته‌های معتبر تـاریخی مـوضوع آمـدن شهربانو به ری ونیز انتساب زبیده به امـام (ع) را رد کرده‌اند.

منبع: دایرةالمعارف تشیع، ۳۲۶/۳-۳۲۷.

امـــامزاده بـــی‌بی عِـلّیه خـــاتون، زاوایـل قرن سوم هجری، او را خواهر امام‌رضا (ع) می‌دانند مرقدوی در روسـتای بـاشتین سبزوار و در بـنایی دوازده ضلعی قرار دارد که مـربوط بـه قـرن هشـتم هجری و حکومت سربداران است.

منبـع: دایرةالمعارف تشیع، ۴۱۶/۲.

امـــامزاده حـلیمه خـــاتون، ز قــرن ســوم هـجری، او را از نـوادگـان امـام مـوسی کـاظم (ع) می‌دانند. مرقدش در قریه لنجرود در سه فـرسنگی شـــهر قـــم وکـــنار راه‌کـاشان قـرار دارد. آخـرین تعمیرات بنا مربوط به سال ۱۳۰۲ ق‌است.

منابع: تـاریخ قـم (نـاصرالشریعه)، ۵۷-۵۸؛ تـربت پاکان، ۱۷۵/۲؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۲۳/۲.

امــامزادهِ سِــتّی فـاطمه، ز اوایــل قـرن سـوم هــجری، او را از فـرزندان امـام مـوسی کـاظم (ع) می‌دانند. درکتب تاریخ و انساب دو دخـتر بـه نـام فاطمه به امام (ع) نسبت داده‌اند. همه کتب تـواریخ و انســاب از آمـــدن فـــاطمه کـــبری، مشـــهور بـه (حضرت) معصومه (ع)*، به ایران و دفن ایشان در

قم خبر داده‌اند، اما هیچکدام هجرت فاطمه صغری به ایران را تأیید نکرده‌اند. بنای مرقد، مربوط به دوران صفویه و کتیبه‌های آن مربوط به دوره قاجار بوده و در شهر اصفهان واقع است.

منبع: دایرة‌المعارف تشیع، ۴۲۹/۲؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۶۰۴-۶۰۵.

امامزاده سکینه خاتون، قرن سوم/چهارم هجری، گویند او دختر امام موسی کاظم (ع) است و احتمال دارد که از نبیرگان امام باشد. مرقد وی درسی کیلومتری قم و در سر راه کاشان قرار دارد. بنای مرقد مربوط به دوران صفویه است.

منابع: تربت پاکان، ۱۷۳/۲؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۴۲۹/۲.

امامزاده عمه صغری و عمه کبری، قرن سوم هجری، آن دو را از نوادگان امام موسی کاظم (ع) دانسته‌اند. مرقد آنان در اشتهارد قرار دارد و در سال ۱۰۸۹ ق مرمّت شده است.

منبع: دایرة‌المعارف تشیع، ۴۶۰/۲.

امامزاده معصومه، قرن سوم هجری، از فرزندان امام موسیٰ کاظم(ع)، مرقد وی در قریه کهک قهستان قم قرار دارد و در اوایل دوره صفویه تعمیر شده است.

منابع: تاریخ قم (ناصرالشریعه)، ۱۳۸؛ تربت پاکان، ۱۸۲/۲-۱۸۳؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۴۷۳/۲.

امانی، قرن دوازدهم هجری، از زنان فارسی‌گوی هند. وی خدمتکار زیب‌النساء* متخلص به مخفی بود و قریحه شاعری داشت. گویند روزی با زیب‌النساء در باغ گردش می‌کرد. زیب‌النساء از او پرسید: «ای امانی گل صد برگ چرا می‌خندد» و امانی فی البداهه جواب داد: «بربقای خود و بر غفلت ما می‌خندد.»
شعر زیر نیز از اوست:

آنقدر روز ازل تیره نصیبم کردند
تیرگی می‌طلبد شام غریبان از من

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره چهارم، ۵۶؛ شماره پنجم، ۴۹؛ حدیقه عشرت، ۸-۹.

اُمِّ جعفر، قرن دوم هجری، مادر جعفر (حدود ۱۵۰-۱۸۷ ق) و فضل (۱۴۸-۱۹۸ ق) و همسر یحیی برمکی (- ۱۹۰ ق). برمکیان از خاندان‌های ایرانی بودند که وزارت خلفای عباسی را بر عهده داشتند. فضل و جعفر در دربار هارون‌الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ق) خلیفه عباسی، نفوذ و قدرت فراوانی داشتند و حکومت ولایات متعدد و پهناوری در ایران در دست آنان بود. هارون بدانان بدگمان شد و فضل و جعفر راکشت، یحیی و سه پسر دیگرش توقیف شدند و اموال و داراییهای آنان مصادره گردید. اُمِّ جعفر، همسر یحیی و مادر جعفر و فضل، از اوج ثروت و مکنت و شکوه به زیر آمد و به فقر وذلت گرفتار شد. یکی از بزرگان آن زمان گوید که روز عید قربان به دیدار مادرم رفتم. پیر زنی سخنور و محترم را در نهایت افسردگی دیدم. مادرم مرا امر به اکرامش نمود و گفت که مادر جعفر برمکی است.

وی خطاب به من گفت: پسرم، دنیا، لباسی است عاریتی که مالکش از تن بیرون کرده و رد نماید. از عجایبی که دیده بوده بود سؤال شد. گفت: عجب آنکه در حال زندگانی پسرم در ایام عید، چهارصد کنیز در برابرم می‌ایستادند، باز گلایه‌مند بودم که پسرم در ایفای حقوق مادری کوتاهی می‌کند، اما اکنون در این عید تمام آرزویم اینست که دو تا پوست گوسفند قربانی داشته‌باشم که یکی را فرش و دیگری را لحاف خود نمایم. پس بی‌اندازه اندوهگین شد و گریست و پانصد درهم به او بخشیدم. به حدی خوشحال شد که نزدیک بود بمیرد.

منبع: ریحانة‌الادب، ۲۹۳/۸.

اُمِّ حبیب، قرن سوم و چهارم هجری، از زنان پرهیزگار شیعه. وی دختر احمدبن موسی بن محمدبن رضا (ع) و همسر ابوعلی محمدبن احمدبن موسی بن محمدبن رضا (ع) بود. او در قم در نزدیک قبر حضرت معصومه* و در قُبّه دوم دفن شد. بعدها این قبه و قبه اول در زمان صفویه تخریب و بصورت گنبد فعلی ساخته شد.

منابع: تاریخ قم (حسن بن محمدبن حسن قمی)، ۲۱۴؛ تاریخ قم (محمدحسین ناصرالشریعه)، ۷۵؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۴۹۵/۲ ریاحین‌الشریعه، ۳۷۱/۳-۳۷۲، ۳۶/۵. النساءالمؤمنات، ۱۳۳.

اُمِّ رستم ← سیّده خاتون

اُمِّ سعد ← غُنَیمه

اُمِّ سَلَمه، قرن سوم و چهارم هجری، از زنان پرهیزکار شیعه. وی دختر محمدبن احمدبن موسی‌بن محمدبن رضا (ع) و خواهر اُمِّ‌کلثوم* بود که در بقعه چهل دختران قم دفن شد.

منبع: تاریخ قم (محمدحسین‌ناصرالشریعه)،۱۲۲.

اُمِّ سَلَمه، قرن سیزدهم هجری، گلین خانم از زنان خوشنویس. وی دختر چهارم فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و برادر تنی محمدعلی میرزا دولتشاه و همسر پسر عمویش زین‌العابدین خان بود. گلین خانم خوشنویسی را از استادان این فن از جمله آقا زین‌العابدین اصفهانی و حاج علی‌آقا فرا گرفت و خط نسخ را با مهارت تمام می‌نوشت. مجموعه نفسی از کتابهای دعا و قرآن به خط او در آستانه‌های مقدس مشهد و کربلا و نجف و نیز در قصر گلستان و کتابخانه ملک در تهران موجود است. از جمله آنها یک جلد قرآن و یک جلد دعای کمیل در کتابخانه قصر گلستان بوده است.

منابع: احوال وآثار خوشنویسان، ۱۰۴۹-۱۰۵۰؛ اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۱۸۵/۳؛ تاریخ عضدی، ۲۰۰، ۳۰۶، ۳۱۶؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۵۰۳/۲.

اُمّ سَلَمه بیگم شیرازی، زشعبان ۱۱۶۳ ق. وی کتاب جامع الکلیات را در سیر و سلوک و عرفان به زبان فارسی در چهارده مقاله تألیف کرده است.

منابع: الذریعه، ۶۹/۵؛ ریحانة‌الادب، ۳۰۶/۸؛

فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ۱۱۶؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۵۰۲/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۷۶۶/۲؛ النساء المؤمنات، ۱۵۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶۵۴/۱.

اُمّ‌سَلَمه کاشانی ← **فاطمه کاشانی**

اُمّ عبدالرحمان، اوایل قرن چهارم هجری، از زنان محدث. وی همسر محمدبن علی‌بن زهیر بود. سهمی (ز۴۲۷ ق) در تاریخ جرجان می‌نویسد که به خط عمویم، ابونصر اسهم، حدیثی دیدم که با چند واسطه از اُم عبدالرحمان نقل شده بود.

منبع: تاریخ جرجان، ۵۰۴.

اُمّ عبدالله زینب عجلی، ز ۳۴۷ ق، از زنان محدّث. وی دختر عبدالرحمان بن محمدبن زیادبن معروف عجلی بود. در سال ۳۴۷ در جرجان حدیث نقل کرده و ابونعیم عبدالملک بن احمدبن نعیم قاضی از او حدیث شنیده است.

منبع: تاریخ جرجان، ۵۰۶.

ام عبدالله ← **بی‌بی دختران**

اُمّ عمرو اصفهانی، از زنان آواز خوان. سماک بن نعمان به او عشق می‌ورزید و تعداد زیادی از املاک خود را به او بخشید و اسناد آن را که برابر بار یک قاطر بود نزد او فرستاد.

منبع: اعلام‌النساء، ۳۶۳/۳.

اُمّ قاسم، از زنان پرهیزگار شیعه. وی دختر علی کوکبی بود و در قم در نزدیکی قبر حضرت معصومه* (ع) در قبه دوم دفن گردید. این قبه و قبه اول که آن حضرت مدفون بود، در زمان صفویه تخریب و بصورت گنبد فعلی ساخته شد. تاریخ تولد و وفات او معلوم نیست.

منابع: تاریخ قم (حسن‌بن محمدبن حسن قمی)، ۲۱۴؛ تاریخ قم (محمدحسین ناصرالشریعه)، ۷۵؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۸۲/۱؛ ریاحین‌الشریعه، ۳۶/۵.

اُمّ‌کلثوم ← **بَذریّه**

اُمّ کلثوم، قرن سوم و چهارم هجری، از زنان پرهیزگار شیعه. وی دختر محمدبن احمدبن موسی‌بن محمدبن رضا (ع) و خواهر اُمّ سلمه* بود که در بقعه چهل اختران شهر قم دفن شد.

منبع: تاریخ قم (محمدحسین ناصرالشریعه)، ۱۲۲.

اُمّ کلثوم بَرَغانی، ۱۲۲۴- پس‌از ۱۲۶۸ ق، از زنان فاضل و فقیه. پدرش شیخ محمدتقی برغانی (-۱۲۶۴ ق) معروف به شهید ثالث بود که به دستور برادرزاده‌اش قُرَّةُالعین* که از سران فرقه بابیه بود به شهادت رسید. وی مقدمات علوم اسلامی و ادبیات عرب را نزد عمه پدرش ماه‌شرف* آموخت، سپس فقه و اصول را از پدر و عمویش شیخ محمد صالح برغانی فراگرفت و در حکمت و فلسفه در درس ملا آغاحکمی قزوینی حاضر شد. ام‌کلثوم با پسر بزرگ عمویش شیخ عبدالوهاب برغانی ازدواج کرد. او در قزوین،

تهران و کربلا برای زنان حوزه درس داشت. در سال ۱۲۶۸ ق کتابخانه‌اش را برای همه طلاب علوم دینی وقف کرد و تولیت آنرا به دست همسرش و پس از وفات او به دست برادر همسرش شیخ حسن قرارداد. از تألیفات او تفسیر سورهٔ فاتحة‌الکتاب است. بسیاری از مردان و زنان این خانواده اهل علم و فضل و تقوا بودند.

منابع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۶۸/۲؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۵۰۸/۲.

اُمّ کلثوم روغنی قزوینی، حدود ۱۲۴۳-۱۳۲۰ ق، از زنان مجتهد، محدث و نیکوکار. وی دختر شیخ کریم روغنی از فضلا و مدرسین قزوین بود. او علوم اسلامی را از علمای مدرّس قسمت زنانه مدرسه صالحیه قزوین فراگرفت و سپس در درس فقه و اصول شیخ محمدصالح برغانی (-۱۲۷۵/۱۲۷۰ ق) و شهید ثالث، شیخ محمدتقی برغانی (-۱۲۶۴ ق) و پدرش حضور یافت. وی به همراه خانواده‌اش به کربلا و نجف مهاجرت کرد و در درس علمای بزرگ این شهر حاضر شد. در جوانی با شیخ ابراهیم زنجانی ازدواج کرد و دارای چهار فرزند شد که همگی آنها از علما و فضلای عصر خود بودند.

منابع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۴۳/۳؛ تاریخ زنجان، ۳۵۸؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۵۰۸/۲.

اُمّ کلثوم قزوینی ← **اُمّ کلثوم بَرَغانی**

اُمّ کلثوم کوکبی، ز نیمه دوم قرن دوم هجری. پدرش اسحاق کوکبی، از سادات شیعه و از جاسوسان هارون‌الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ق)، خلیفه عباسی، بود. اسحاق برضد بنی‌هاشم و علویان جاسوسی می‌کرد و بسیاری از آنها به همین دلیل به شهادت رسیدند. اما سرانجام هارون به اسحاق هم بدگمان شد و او را به زندان انداخت و در همانجا درگذشت. دخترش ام‌کلثوم که تحت تعقیب بود به ایران فرار کرد و به شیراز آمد و در خانه‌ای پنهان گردید و به عبادت مشغول شد. ولی جاسوسان خلیفه به کمک دشمنان او که در دمشق بودند، مخفیگاه او را پیدا کردند و درصدد دستگیری او برآمدند. وی هنگام فرار از دست مأموران به چاه افتاد یا شاید از بیم دستگیری اقدام به این کار کرد. از آن پس این چاه نزد مردم شیراز مکان مقدسی به شمار رفت و بسیاری از عرفا و زهّاد و بزرگان در جنب مدفن او دفن شدند. شیخ احمدبن حسین، چند تن از اتابکان فارس، از جمله منکوبرس، بزابه و همسرش، اَبِش خاتون، سعدبن زنگی و پسرش ابوبکربن سعدبن زنگی در آنجا مدفونند. شیخ احمدبن حسین (-۳۶۷ ق) از عابدان و زاهدان معروف شیراز مدتی خادم بقعه ام‌کلثوم بود و پس از مرگ در همانجا دفن شد.

به نوشته نورانی وصال گرچه در کتاب انساب عمدة‌الطالب فی‌انساب آل ابیطالب، نام ام‌کلثوم در ردیف فرزندان اسحاق کوکبی نیامده است لیکن چون در آن زمان مرسوم نبوده که اسامی دختران را ذکر کنند بنابراین نمی‌توان استنباط کرد که او دختری به این اسم نداشته است. به نوشته شیرازنامه، ام‌کلثوم در زمان پادشاهی عمادالدوله دیلمی (۳۲۲-۳۳۸ ق) به شیراز آمد که بسیار بعید بنظر

می‌رسد.

منابع: بزرگان شیراز، ۱۰۹-۱۱۰؛ تذکره هزار مزار، ۲۰۹-۲۱۰، شدّالازار ۱۶۲،۱۶۳.

اُمِّ کلثومْ واعظه بکرآبادی، پیش از ۴۲۷ ق، از زنان محدث. وی دختر ابراهیم بن محمدبن بکرآبادی بود و از ابونعیم استرآبادی، جعفربن حیّان و غیره روایت کرده است.

منبع: تاریخ جرجان، ۵۰۵-۵۰۶.

اُمِّ محمد، قرن سوّم هجری، از زنان پرهیزگار شیعه. وی دختر موسی‌بن محمدبن رضا (ع) ـ معروف به موسی مبرقع ـ بود که به همراه پدر و خواهرانش زینب* و میمونه* از کوفه به قم آمد و در این شهر در نزدیک قبر حضرت معصومه* (ع) در قبه اول دفن شد. بعدها این قبه و قبه دوم در زمان صفویه تخریب و بصورت گنبد فعلی ساخته شد.

منابع: تاریخ قم (حسن‌بن محمدبن حسن قمی)، ۲۱۴؛ تاریخ قم (محمد حسین ناصرالشریعه) ۹، ۷۵؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۸۲/۱؛ ریاحین‌الشریعه، ۳۶/۵؛ النساء‌المؤمنات، ۴۱۶.

اُمِّ محمد، پیش از ۳۷۱ ق، از زنان زاهد و عارف. وی مادر ابوعبدالله محمدبن خفیف مشهور به «شیخ کبیر» (-۳۷۱ ق) بود. شیخ را «خاتم صوفیان پیشینه و کارفرمای صوفیان بازمانده» دانسته‌اند. او به همراه پسرش از طریق دریا برای زیارت خانه خدا سفر کرد. ام محمد کشف و مشاهداتی داشت. گویند که شبی از شبهای قدر، شیخ کبیر بر پشت بام منزل درحال خواندن نماز قدر بود و مادرش در داخل منزل درحال ذکر. ناگاه شیخ نوری دید که به داخل منزل پرتو افکنده است. مادرش او را صدا کرد که محمد بیا آنچه می‌خواستی اینجاست. شیخ از پشت بام به زیر آمد و مادرش را در نور بدید. خود را به پای مادر انداخت تا از آن نور بهره‌ای یابد. شیخ بعد از آن می‌گفت که اکنون قدر مادر می‌دانم. ام محمد چند سال پیش از شیخ کبیر درگذشت و او را در شیراز نزدیک پل مشهور به «چه کنم» دفن کردند.

منبع: تذکرهٔ هزار مزار، ۳۹۵-۳۹۸؛ شدّالازار، ۳۶۸-۳۷۱.

اُمِّ محمد، - ۷۴۱ ق، وی از زنان پارسا و عابد مرو بود.

منبع: اعلام‌النساء ۲۸/۵

اُمِّ محمد گیلانی، پیش از ۴۴۹ ق، از زنان صالح. وی از اهالی گیلان بود و نزد عموم مردم اعتبار و احترام فراوان داشت. به نوشته ریاحین‌الشریعه به نقل از معدن‌الجواهر، یک سال در گیلان خشکسالی شد. مردم برای طلب باران همگی به بیرون از شهر رفتند و دست به دعا برداشتند اما باران نیامد. لذا همگی به در خانه اُمِّ محمد رفتند و از او خواستند تا دعا کند. وی از خانه بیرون آمد و جلوی در خانه خود را جاروب کرد و پاکیزه نمود، سپس رو به آسمان کرد و گفت: خدایا من جاروب کردم تو آب بپاش. پس از مدتی به اندازه‌ای باران آمد که مردم سیراب شدند.

منابع: الذریعه، ۲۲۱/۲۱؛ ریاحین‌الشریعه،

۴۳۹/۳.

اَمَــةالحــق، ۶۸۵ ق، از زنــان مــحدث. وی دختر حسن البکری، و اهل سرخس بود و از جدّ خویش و از ابن طبرزَد روایت حدیث کرده و برای جمعی اجازه نوشته است. وی در سن ۸۷ سالگی در شَیْزَر از نواحی سرخس درگذشت.

منبع: اعلام‌النساء ۸۳/۱

اَمَةالرّحمن، - پس از ۴۷۹ ق، از زنــــان محدث. وی دختر عمربن محمدبن یوسف بن دوست بود و از عمویش ابوعمرو عثمان بن محمّد، از جــدّش مــحمّدبن یــوسف روایت دارد و ابــن سمرقندی از او حدیث شنیده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۸۵/۱

اَمَــــةالرّحــیم، از زنــان مــحدث. پســرش ابــوالحســن عبدالغفّاربن اسماعیل فارسی از او حدیث شنیده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۸۵/۱

اَمَــةالقــاهر، قــرن ششــم هــجری، از زنــان محدث. وی دختر محمّدبن عثمان بن محمدبن یوسف بن دوست بود که از جدّش عثمان حدیث روایت کرده و ابن سمرقندی از او حدیث فراگرفته است.

منبع: اعلام‌النساء، ۸۹/۱

اَمَةُ الله، سال یکم قبل/بعد از هجرت، نخستین زن مسلمان ایرانی. وی از اهالی اصفهان بود. از سلمان فارسی روایت شده است هنگامی که وی در بـاغهای اطراف یثرب (مدینه) کار می‌کرد به راهنمایی زنی اصفهانی که پیش از او مسلمان شده بود برای نخستین بار به نزد پیامبر (ص) در مکه و یا به قبا (نزدیک مدینه) شرفیاب شد و اسلام آورد. نظر به اینکه سلمان در سال یکم قبل یا بعد از هجرت در باغهای اطراف یثرب بردگی می‌کرد و یا نگهبانی می‌داد می‌توان حدس زد که این بانو در آن سال‌ها زنده بوده است.

منابع: تذکرةالقبور، ۲۸؛ تراجم اعلام‌النساء، ۳۲۲/۱-۳۲۳؛ ذکر اخبار اصفهان، ۷۶/۱؛ سلمان پاک، ۸۹-۹۰.

اَمَة الله خاتون کرد هکاری، قرن نهم هجری. از زنــان دانشــمند و ادیب. وی دخــتر ابــوالعــلا شهاب‌الدین کردی بود. او به زنان و دختران دروس ادبــی و دیــنی مــی‌داد. مــردانــی چــون مــؤلف الضوءاللاّمع شاگرد او بوده‌اند. امةالله حدود شصت سال زندگی کرد.

منبع: تاریخ مشاهیر کرد، ۱۲۷/۱.

اُمِّ هــانی، قــرن ســیزدهم هــجری، از زنــان فــاضل و شــاعر. وی دخــتر حــاج عــبدالرحیم خــان (-۱۲۳۷ ق) بیگلربیگی یزد و از دربــاریان فــتحعلی‌شاه قــاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بــود کــه از بیماری وبای عـمومی در شـهر یـزد درگـذشت. ام هانی از اهالی یزد بود و در جوانـی ازدواج نکـرد ولی در اواخر عمر با سید محترمی ازدواج کـرد و بدون فرزند از دنیا رفت.

از اشعار اوست:

خال به کنج لب یکی طُرّهٔ مشک فام دو
وای به حال مرغ دل دانه یکی و دام دو
محتسب است وشیخ و من صحبت عشق‌در میان
از چه کنم مجابشان پخته یکی و خام دو

* * *

هرکه بگوید این غزل بخشمش از سبیل جان
توسن خوش خرام یک استرخوش لگام دو
کان‌کرم جواد خان کزدل و از کفش برد
مایهٔ جود هر زمان بحر یکی غمام دو

معروف است که دوستعلی‌خان‌ابرقوهی، از خاندان ام هانی که او نیز طبعی عالی داشته همین غزل را استقبال کرده است:

غیر دو زلف آن صنم بر رخ دلفریب او
کس‌نشنیده در جهان صبح یکی و شام دو

عبدالحسین آیتی ـ که قبلاً از بزرگان بهائیت بوده ـ در تاریخ یزد می‌نویسد: «شگفت است غزلی با این همه گفتگو که ام هانی سروده و نام جوادخان را در آن ذکر نموده و دوستعلی‌خان هم استقبالش کرده باز مردمان بی‌اطلاع عمداً یا سهواً آن را به قُرَّةُالعَیْن* قزوینی که حتی یک شعر هم از او دیده نشده نسبت داده‌اند.» بیت دوم این غزل به عفت نسّابه* نیز منسوب است.

گویند ام هانی در حال جان دادن انگشتری قیمتی در دست داشته و خدمتکارش می‌خواسته آنرا بیرون بیاورد که ام هانی چشم گشوده و این بیت را می‌گوید:

کم‌فرصتند مردم دنیا به هوش باش
پر می‌کنند بسمل در خون تپیده را

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره نهم، ۵۲-۵۳؛ تاریخ یزد، ۱۷۵، ۳۷۷؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۵۱۳/۲؛ الذریعه، ۹۶/۹؛ ریاحین‌الشریعه، ۴۴۸/۳؛ ریحانة‌الادب، ۳۵۶/۸-۳۵۷؛ زنان سخنور، ۱۴/۱؛ سخنوران یزد، ۱۵-۱۶؛ شعرای یزد، ۱۰۱-۱۰۲؛ کارنامهٔ زنان مشهور ایران، ۷۵-۷۶.

اَمَةُاللّه، از زنان عارف و محدث، دختر محمّدبن احمد بُیاذانی که از ابوسهل نجیب بن میمون واسطی حدیث روایت کرده و ابوالمظفّر سمعانی در مَرو از او حدیث فراگرفته است.

منبع: اعلام‌النساء ۸۱/۱

امیر ضُحیٰ،ماه سلطان ← ماه سلطان امیرصحی

اَمَةُاللّه، ۵۴۸ ق، (دختر هبة‌اللّه بن محمداصفهانی)، وی از ابومعمرّ شیبان‌بن عبداللّه بن احمد محتسب برجی استماع حدیث کرده و سمعانی از او حدیث شنیده است. وفات وی در شهر اصفهان روی داد.

منبع:اعلام‌النساء، ۸۲/۱

اُمُّ یحیی ← خاتون

امیره تندو، ۸۲۲ ق، از زنان فرمانروا، وی نوهٔ سلطان اویس جلایر (۷۵۷-۷۶۶) بود و با عمویش احمدبن اویس به مصر آمد. هنگامی که از برابر امیر تیمور (۷۷۱-۸۰۷) فرار می‌کرد با ظاهر برقوق ازدواج کرد وپس از او شاه ولد (۸۱۳-۸۱۴ ق)، پسر عمویش، او را به ازدواج خود درآورد. پس از اینکه عمویش درگذشت، شاه ولد بر تخت سلطنت نشست. اما پس از یکسال شاه ولد کشته شد و امیره تندو شخصاً امور سلطنت را در دست گرفت (-۸۱۴ ق)، و شوشتر، حویزه و جزیره را تسخیر کرد و در منابر به نام اوخطبه خواندند و سکه به نامش زدند.

منبع: ریاحین الشریعه، ۳۶۳/۳.

امیرهٔ کرمانی، از زنان شاعر که به نیکوسرودن شعر و ظرافت تعبیر شهرت داشت.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۳۹/۴.

امین، ۱۳۰۸ ق-۱۳۶۲ش، حاجیه نصرت خانم از زنان دانشمند معاصر. پدرش حاج سید محمد علی بن حسن حسینی مشهور به امین‌التجار اصفهانی و مادرش دختر حاج سید مهدی جناب و دائی‌اش مرحوم شریعت اصفهانی بود. از اوان کودکی در اصفهان به تحصیل پرداخت و پس از آموزش مقدمات در محضر حاج آخوند زفره‌ای، سالیانی دراز در فقه و اصول فرائد و فصول و کفایة و خارج صلات و طهارت، و در کلام دوجلد شوارق، و در فلسفه از ابتدا تا الهیات اسفار را در خدمت آقا میر سید علی نجف‌آبادی آموخت و هر چند که در این ضمن به عقد ازدواج پسر عم خویش حاج میرزا آقا معین التجار درآمده بود و تعهد وظائف خانه‌داری می‌کرد، کمال سعی در تحصیل مبذول می‌داشت.

بر اثر این گونه استقامت و بذل سعی به مراتب علمی والائی رسید و از پی امتحان کتبی به دریافت اجازهٔ اجتهاد از آقامیرزا آقای اصطهباناتی و حاج شیخ محمدکاظم شیرازی و آیت‌الله نجفی مرعشی و همچنین اجازهٔ روایت از آقا شیخ محمد رضا مسجدشاهی نائل آمد. خانم امین عمر خود را یکسره به تألیف و تدریس گذراند. مدرسه‌ای به نام «مکتب فاطمه» تأسیس کرد که زنان و دختران در آن به کسب علوم و معارف اسلامی می‌پرداختند. آثار بسیاری تألیف کرد که از آن جمله‌اند، الاربعین الهاشمیة (۱۳۲۸ ش) که ترجمه و اقتباسی است از اخلاق ابن مسکویه؛ روش خوشبختی و اقتباسی است از اخلاق ابن مسکویه؛ روش خوشبختی و توصیه به خواهران (۱۳۷۱ ق)؛ سیر و سلوك در روش اولیاء (۱۳۲۳ ش)؛ مخزن‌العرفان (۱۳۲۶ ش به بعد)؛ تفسیر کامل قرآن در ۱۵ جلد؛ معاد یا آخرین سیر بشر (۱۳۲۶ ش)، النفحات الرحمانیة فی‌الواردات القلبیة (۱۳۶۹ ق) حاوی کشفیات و مشاهدات معارف؛ مخزن‌اللئالی در فضل مولی‌الموالی. خانم امین آثار خود را تحت نام «یک بانوی ایرانی» منتشر می‌کرد.

منبع: دایرةالمعارف تشیع، ۵۲۷/۲.

امینه، قرن یازدهم هجری، از هنرمندان نقاش. وی در مینیاتور پیرو مکتب رضاعباسی، هنرمند معروف دوره صفوی بود. از او

تنها دو اثر مینیاتور باقی است: اثر اوّل، سه پیرمرد مست را در حال صحبت نشان می‌دهد و اثر دوم منظره‌ای است که قوچ شاخداری در پشت کوه نمایان است.

منبع: احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ۹۲/۱.

انیس‌الدوله، -۱۳۱۴ ق، فاطمه از زنان کاردان و خیّر. وی دختر نورمحمد، از گرجیانی بود که در زمان صفویه، اجدادش را از گرجستان کوچانده و در مازندران سکونت داده بودند. پدرش در جوانی درگذشت و از آن پس نزد عمه‌اش زندگی می‌کرد. به توسط او به حرمخانه ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) راه یافت و جیران خانم فروغ‌السلطنه ـ که در آن زمان زن سوگلی شاه بود ـ دختر را به خدمت خود نگاه داشت. پس از مرگ جیران خانم و در سفر سلطانیه، شاه او را صیغه کرد (۱۲۷۶ ق) و به دلیل لیاقت، کفایت، کاردانی و آداب‌دانی بتدریج مورد توجه و علاقه شاه قرار گرفت و مقام و منزلت ممتازی در میان زنان عقدی و صیغه‌ای شاه به دست آورد. حتی شاه چند بار خواست او را به عقد دائم خود درآورد ولی او نپذیرفت.

انیس‌الدوله در اندرون، دستگاه عظیم جداگانه، آشپزخانه‌ای مخصوص و مواجب معینی داشت. پس از مرگ مهدعلیا*، مادر شاه، وی همسران سفرای خارجی و رجال دولت را به حضور می‌پذیرفت. در سفر اول ناصرالدین شاه به اروپا انیس‌الدوله به همراه یکی دیگر از زنان همراه شاه بود، اما در میانه راه او را به تهران بازگرداندند. ناصرالدین شاه به او علاقه زیادی داشت و او نیز به شاه مهر می‌ورزید. گویند پس از مرگ ناصرالدین شاه او بسیار غمگین و افسرده بود. یکبار وقتی که مقداری اسکناس برایش آوردند که تصویر ناصرالدین شاه بر روی آن بود به قدری شیون کرد که بیمار شد و مدتی پس از آن درگذشت. هنگامی که میرزای شیرازی استعمال توتون و تنباکو را تحریم کرد شاه غلیان خواست و او اظهار داشت که کشیدن غلیان حرام است. شاه گفت: چه کسی آنرا حرام کرده وی گفت: همان کسی که مرا به تو حلال کرده است. او به اهل بیت ارادت داشت و بخش قابل توجهی از مال و ثروت خود را به شرح زیر به آستانه‌های مقدسه بخشید: تاج الماس به روضه امیرالمؤمنین علی (ع)، ضریح نقره‌ای برای شهدای کربلا (ع)، پرده‌ای مروارید نشان برای آستان امام حسین (ع)، نیم تاج الماس هدیه آستانه امام رضا (ع)، تعمیر در نقره‌ای طلاکوب مسجد گوهرشاد، وقف ده باب مغازه برای روضه‌خوانی امام رضا (ع)، وقف کاشانک برای شاهزاده حسین در روستای امامه، بنای پل در ناصرآباد لواسان و چاپ و توزیع رایگان کتاب ناسخ‌التواریخ، جلد حضرت صدیقه طاهره (س). همچنین به دستور او رساله عملیه فارسی زینة‌العباد، اثر شیخ زین‌العابدین مازندرانی حائری (-۱۳۰۸ ق) که در سال ۱۳۱۳ ق در کلکته چاپ شده بود، در همان سال در تهران به اهتمام شیخ مهدی شیرازی ملقب به سلطان المتکلمین به چاپ رسید.

انیس‌الدوله در تهران درگذشت. پیکر او را به نجف اشرف منتقل کردند و در مقبره مخصوص زنان ناصرالدین شاه در ایوان صحن امیرمؤمنان دفن کردند.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۵۰۷/۳؛ پشت پرده‌های

حرمسرا، ۳۷۶-۳۷۷، ۳۸۸، ۴۰۱؛ تذکرة‌الخواتین، ۵۷؛ خیرات حسان، ۶۸-۶۹؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۵۹۰/۲-۵۹۱؛ الذریعه، ۲۵۸/۶، ۹۳/۱۲؛ ریاحین‌الشریعه، ۴۵۷/۳-۴۵۸؛ کارنامه زنان، ۸۵؛ النساءالمؤمنات، ۲۴۹.

اوراق سلطان بیگم، قرن نهم هجری، از زنان فاضل و ادیب و شاعر. پدرش امیر اسکندر (۸۲۳-۸۴۱ ق) از امرای سلسله قره‌قوینلو بود. این سلسله شیعی مذهب بودند و بر آذربایجان حکومت می‌کردند. وی مانند خواهرش آرایش بیگم* طبع شعر داشت و بیت زیر نقش مهر او بود:

بود از جان محب آل حیدر
اوراق سلطان بنت شه سکندر

منبع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۴۴/۳؛ ریاحین‌الشریعه، ۳۶۳/۳؛ النساءالمؤمنات، ۲۴۹-۲۵۰.

ایران‌الدوله ← جَنَّت



ب

بانو، ۱۵رجب ۱۳۰۸ ق ـ حاجیه مریم خانم خاتون آبادی از زنان شاعر. وی دختر حاج میرزا مهدی جویباره‌ای و همسر مرتضی احمدآبادی بود که هر دو از علمای اصفهان به شمار می‌رفتند. بانو ساکن اصفهان بود و در نوجوانی فن شعر آموخت و از دوازده سالگی به سرودن شعر پرداخت. او دارای حافظه‌ای قوی بود و همه اشعارش را تا سن پیری از حفظ می‌خواند. از اشعار اوست:

زدیر و میکده در هر کجا گرفتم جای
به هیچ گوشه ندیدم مخالفاً لهوای
به مقتضای هوس حکم می‌دهد قاضی
مطیع نفس و هوی نی اوامر مولای
گهی‌به خوردن انگور می‌کند اشکال
گهی‌به شرب می ناب می‌دهد فتویٰ
تو هم به مصلحت وقت خویشتن «بانو»
خوش است آنکه به دیر مغان کنی مأویٰ

منبع: تذکره شعرای معاصر اصفهان، ۷۹.

بانو باغبان اردبیلی، ز نیمه اول قرن هشتم هجری، طالبه از زنان عارف و شاعر. وی اهل آذربایجان و زنی کشاورز و مرید شیخ صفی‌الدین اردبیلی (-۷۳۵ ق) بود. گویند روزی این بانو به خاطرش افتاد که شیخ یادی از او نمی‌کند. شعری به ترکی سرود که معنای آن چنین است: «دیرگاهی است که این سر با سودای توگیج است، دیرگاهی است که این چشم اشک خونین می‌ریزد، خود نمی‌گویی که بدبخت چه کسی هستی؟» این شعر را با مقداری سبزی و تره توسط پسرش به حضور شیخ فرستاد. شیخ پس از خواندن این شعر به او گفت: من چطور به مادرت علاقه داشته و یادی از او نمایم در صورتی که او سبزی و تره را وزن نکرده می‌فروشد؟

منابع: تذکره شعرای آذربایجان، ۲۳/۱-۲۴؛ سخنوران آذربایجان، ۸

بَبُوجان، ۱۲۸۰ / ۱۲۸۲ - ۱۳۴۵ ق، حلیمه از زنان دانشمند و شاعر. وی دختر میرعتیق‌الله و از نوادگان میرواعظ کابلی است. حلیمه در بارانه کابل بدنیا آمد. درکودکی و نوجوانی علوم مختلف و بویژه ادبیات را به خوبی فراگرفت. در سن پانزده یا شانزده سالگی به ازدواج امیرعبدالرحمن خان (۱۲۹۷-۱۳۱۹ ق)، پادشاه

افغان درآمد. امیرعلاقه فراوانی به همسرش داشت و به او لقب «علیا محترم» داد. در هنگام عزیمت عبدالرحمن خان از کابل، بیوجان به جای وی امور دولتی را اداره می‌کرد.

پس از وفات همسرش، بیوجان چندین سال در کاخ سلطنتی (گلستان سرا) کابل سکونت داشت ولی در اواخر عمر آنرا به مدرسه دختران اختصاص داد و خود در قلعه هاشم‌خان مسکن گزید.

حلیمه در شهر کابل درگذشت و در جنب مزار حضرت تمیم انصار مدفون شد. وی گهگاه شعر می‌سرود. برخی از اشعارش دارای مضامین سیاسی است. شعر زیر را به مناسبت استقلال افغانستان سروده است:

از برای خدا بلند کنید
بر سر خود لوای استقلال
باد شیرین دهان ملت ما
یارب از میوه‌های استقلال
می‌کشم بعد از این به دیدهٔ خود
سرمه از خاک پای استقلال

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال‌دهم، شماره نهم، ۵۰-۵۲؛ تاریخ زبان و ادبیات فارسی در خارج ازکشور، ۲۲۵؛ دایرةالمعارف آریانا، ۶۰۴/۲-۶۰۵.

بَدْرنساء خانم، قرن سیزدهم هجری، از زنان خیّر و نیکوکار. وی دختر مصطفی‌خان قاجار و دختر عمو و همسر فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بود. او از شاه طلاق گرفت. سپس به حج رفت و در بازگشت از این سفر درگذشت. این بانو نیازمندان را دستگیری می‌کرد. طلاکاری چهار گلدسته در کاظمین به دستور و هزینه او بود.

منبع: تاریخ عضدی، ۱۲-۱۳، ۲۰۲؛ ۳۰۲؛ خیرات حسان، ۲۰۲/۲-۲۰۳.

بَدْریّه، ۱۸ رمضان ۱۰۱۹-۱۰۹۰ ق، ملقب به اُمّ‌کلثوم از زنان فاضل، ادیب و پرهیزگار. وی علوم و فلسفه را نزد پدرش ملاّصدرا (-۱۰۵۰ ق) فراگرفت و در حدود سال ۱۰۳۴ ق به ازدواج ملا عبدالرزاق لاهیجی مشهور به فیاض (-۱۰۷۲ ق) درآمد. سپس نزد همسرش درس خواند تا آنکه در اغلب علوم استاد شد. می‌گویند که وی با علما جلسات علمی برگزار می‌کرد و با فصاحت و بلاغت با آنها بحث می‌کرد. او خواهر صدریّه* و زبیده* و مادر میرزاحسن معروف به‌کاشفی (-۱۱۲۱ ق)، صاحب کتابهای شمع‌الیقین و زواهرالحکم است.

منابع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۴۳/۳؛ مفاخر اسلام، ۳۴/۷-۳۵؛ معادن‌الحکمه (مقدمه)، یب، یج.

بَریهه، قرن سوم و چهارم هجری، از زنان پرهیزگار شیعه. وی دختر ابوعلی محمدبن احمدبن موسی‌بن محمدبن رضا (ع) و خواهر اُمّ اسحاق* بود که از کوفه به قم آمد و در نزدیک قبر حضرت معصومه* (ع) دفن شد.

منبع: تاریخ قم (محمد حسین ناصرالشریعه)،

۱۱۵؛ ریاحین‌الشریعه، ۷۹/۴؛ ۳۶/۵.

بزرگی، قرن یازدهم هجری، از زنان شاعر فارسی‌گوی هندوستان. وی از اهالی کشمیر و معاصر با شاه جهان (۱۰۳۷–۱۰۶۸ ق) پادشاه بابری هند بود. بزرگی در زمان جهانگیر (۱۰۱۴–۱۰۳۷ ق) از شغل رقاصی و مطربی منصرف شد و گوشه‌نشینی اختیار کرد. دو بیت زیر از اوست:

مو به مو در ناله‌ام گویی که استاد ازل
رشته جانم بجای تار در طنبور بست

***

روزی که نهادیم درین دیر قدم را
گفتیم صلاح است عرب را و عجم را

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره چهارم، ۵۱-۵۲؛ از رابعه تا پروین، ۵۷-۵۸؛ حدیقه عشرت، ۱۲-۱۳؛ ریاض‌العارفین، ۱۱۰/۱؛ زنان سخنور، ۳۴-۳۵، شعرای کشمیر، ۱۳۳/۱-۱۳۴؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۱۰۳۸/۱۶۸؛ مرآت‌الخیال، ۳۳۶.

بسم‌الله بیگم، ز ۱۳۳۳ ق، متخلص به عصمت از زنان شاعر فارسی‌گوی. وی دختر بزرگ ترک علی‌شاه ترکی قلندر نورمحلی، مؤلف تذکره سخنوران چشم دیده و همسر نواب میرشهامت علی‌خان مرشدزاده و شاگرد ظهیر دهلوی بود. وی مانند خواهرش خیرالنساءبیگم* طبع شعر داشت. از اشعار اوست:

گرز بستان حریمش نه صبا می‌آید
بوی زلفش به مشامم زکجا می‌آید
رخت بندید که سرزد به فلک صبح رحیل
هر شب این بانگ به گوشم ز درا می‌آید
افکنم خرقه و تسبیح در آتش واعظ
این متاعی است کزو بوی ریا می‌آید
دختر ترکی و شاگرد ظهیرم «عصمت»
شد غزل ... نه زین وجه حیا می‌آید

منبع: تذکره سخنوران چشم دیده، ۸۲

بغداد خاتون، -ربیع‌الآخر ۷۳۶ ق، ملقب به خداوندگار از زنان متنفّذ. وی دختر امیر چوپان (-۷۲۸ ق) از امرای مغول بود و در سال ۷۲۳ ق به ازدواج امیر شیخ حسن جلایر، که بعدها به شیخ حسن بزرگ معروف شد، درآمد. سلطان ابوسعید (۷۱۷-۱۳ ربیع‌الآخر ۷۳۶ ق) که بیش از بیست سال نداشت فریفته زیبایی او شد و از امیر چوپان خواست تا مطابق یاسای چنگیزی دخترش را طلاق گرفته و به ازدواج او درآورد. اما امیرچوپان دختر و دامادش را به قراباغ فرستاد تا سلطان از فکر وی منصرف شود. وقتی سلطان ابوسعید بی‌میلی امیر را احساس کرد نسبت به او و پسرش دمشق خواجه و دیگر پسران او که والیان چند ولایت بودند بدگمان شد و رکن صائن، و زیرش، نیز به این بدگمانی‌ها دامن زد. سرانجام دمشق خواجه (ظاهراً) به دلیل ارتباط پنهانی با همسر سلطان کشته شد و پدرش نیز که در خراسان بود درصدد مقابله برآمد اما بر اثر پیمان شکنی امرایش فرار کرد و به نزد ملک غیاث‌الدین امیرکرت پناهنده شد. اما وی ترسید و امیرچوپان را

کشت و انگشتش را به نشانه آن به قراباغ نزد سلطان ابوسعید برد. در تمام این مدت ابوسعید بغداد خاتون را فراموش نکرد بلکه قاضی القضاة را نزد امیر شیخ حسن جلایر فرستاد و او را وادار به طلاق دادن بغداد خاتون کرد و پس از گذشتن عدّهٔ او، با وی ازدواج کرد.

بغداد خاتون که نفوذ زیادی بر سلطان ابوسعید داشت، «صاحب اختیار کلی و جزوی امور» شد و انتقام خود را از قاتلان پدر و برادرش گرفت و جسد پدر و برادر دیگرش را با احترام تمام از خراسان به مدینه انتقال داد و در قبرستان بقیع دفن کرد.

بعضی از نزدیکان سلطان ابوسعید درصدد برآمدند تا با عنوان کردن ارتباط پنهانی بغداد خاتون با امیرحسن جلایر، همسر اولش، او را از نظر سلطان ابوسعید بیاندازند، اما چون بی‌گناهی او ثابت شد سلطان بار دیگر وی را موردنظر خود قرار داد.

در سال ۷۳۲ ق سلطان ابوسعید گرفتار عشق دلشادخاتون*، دختر دمشق خواجه و برادرزادهٔ بغدادخاتون شد و با او ازدواج کرد. اما این زناشویی طولی نکشید، زیرا سه سال بعد که سلطان ابوسعید با لشکری عظیم برای دفع ازبک‌خان پادشاه دشت قبچاق عازم اران و آذربایجان بود در اران بیمار شد و در حدود شروان درگذشت (۱۳ ربیع‌الاخر ۷۳۶ ق). پزشکان او در حال احتضار در مزاجش آثار سم مشاهده کردند. چون گمان می‌رفت که بغداد خاتون به دلیل هم‌چشمی با دلشادخاتون و انتقام گرفتن از خون پدر و برادرانش به این کار دست‌زده باشد، لذاکمی پس از مرگ سلطان، وی توسط یکی از خواجه‌سرایان در حمام به قتل رسید. کلامی مروزی شاعر، بغداد خاتون را مدح کرده است.

منابع: پشت پرده‌های حرمسرا، ۱۹۵-۱۹۹؛ تاریخ گزیده، ۶۱۸-۶۲۱؛ تذکرة‌الخواتین، ۶۶؛ دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۲۹۰/۱؛ الذریعه، ۹۱۳/۹؛ ذیل جامع‌التواریخ، ۱۸۷؛ ریاحین‌الشریعه، ۸۰/۴؛ زن در ایران عصر مغول، ۳۵-۳۶، ۷۵-۷۶، ۱۵۴-۱۵۵؛ فارسنامه ناصری، ۱۰۶/۱؛ قاموس‌الاعلام، ۱۳۲۸/۲.

بلقیس، -ذیقعده ۸۶۱ ق، از زنان عارف. وی دختر محمد بدرالدین بن سراج‌الدین بلقینی و جدش سراج الدین استاد ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ ق) بود. به نوشته اعتمادالسلطنة «با آنکه خانواده مشارالیها همه اهل علم وفضل‌اند، وجود این زن اسباب افتخار و اشتهار آنها گردیده و علم و دانش و زهد و صلاح او نهایت مشهور است... ده سال آخر عمر خود را در راه سلوک و ایقان و طریق ریاضت و عرفان طی مقامات می‌نموده و او را از مشایخ طریقت شمرده‌اند.» وی پس از شصت سالگی درگذشت.

منابع: خیرات حسان، ۱۵۸/۱؛ ریاحین‌الشریعه، ۸۳/۴؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۴۱۲/۳.

بلقیس خانم، قرن سیزدهم هجری، از زنان عالم و فاضل. وی دختر آقا محمدعلی بهبهانی (۲۶ ذوالحجه ۱۱۴۴-۲۷ رجب ۱۲۱۶ ق) خواهر ناتنی رُقیّه خانم* بود. در سال ۱۲۰۰ ق با آقا سید محمد حسین موسوی شهرستانی، معروف به آقا (-۱۲۲۵ ق) ازدواج کرد. عقدنامه وی به دستخط و مهر جمعی از علمای بزرگ آن زمان، از جمله

وحید بهبهانی، که شهود عقد بوده‌اند موجود است.

منبع: وحید بهبهانی، ۳۳۲-۳۳۳.

بلقیسه، پیش از ۴۲۷ ق، از زنان محدث. وی دختر محمدبن احمد بود. از زندگی او اطلاع بیشتری دردست نیست.

منبع: تاریخ جرجان، ۵۰۵.

بلیغهٔ شیرازی، از زنان شاعر شیراز. بیت زیر به او منسوب است:

شب سگ کویت به هر جایی که پهلو می‌نهد
روز خورشید آن زمین را بوسد و رو می‌نهد

برخی تذکره‌ها بیت فوق را به نهانی شیرازی* نسبت داده‌اند. تاریخ تولد، وفات و یا زندگی او معلوم نیست.

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره نهم، ۵۴؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۳۵/۳-۲۱۳۶؛ خیرات حسان، ۷۷/۱؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ۴۶۰/۱؛ روز روشن، ۱۱۸.

بنت اصفهانیه ← **دختر سالار**

بنت البُخاریه، پیش از ۷۳۰ هجری، از زنان شاعر. حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده رباعی زیر را از او آورده است:

ما را به دم پیر نگه نتوان داشت
در خانه دلگیر نگه نتوان داشت
آن را که سر زلف چو زنجیر بود
در خانه به زنجیر نگه نتوان داشت

امیرعلی شیرنوایی (۸۴۴-۹۰۶ ق)، مؤلف مجالس النفایس، این رباعی را از عایشه مَقریّه* می‌داند. برخی تذکره‌ها نام او را بنت النجاریه* نوشته‌اند.

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره اول، ۵۵؛ تاریخ گزیده، ۷۵۷؛ زنان سخنور، ۴۸/۱؛ مجالس النفایس، ۳۵۰؛ مخزن‌الغرایب، ۳۴۳/۱.

بنت‌النجاریّه ← **بنت‌البخاریّه**

بنت حسام سالار ← **دختر سالار**

بنت ملا محمد تبریزی ← **دختر ملا محمد تبریزی**

بوران، صفر ۱۹۲- ۲۷۱ ق، از زنان هوشمند و با تدبیر و منجّم. وی دختر حسن بن سَهْل (-۲۳۶ ق) وزیر معروف مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق) خلیفه عباسی بود. پس از اینکه مأمون، فضل بن سَهْل (-۲۰۲ ق) وزیر با تدبیر خود راکشت برای دلجویی از خانواده وی، برادرش حسن را به وزارت برگزید و دختر او، بوران را به همسری گرفت. راجع به جشن با شکوه مأمون و بوران داستان‌های زیادی نقل شده که برخی افسانه آمیز به نظر می‌رسد. به نوشته منابع تاریخی به جز جشن ازدواج هارون‌الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ق) و همسرش زبیده، تا آن زمان چنان

جشنی در میان اعراب و ایرانیان برپا نشده بود.

ازدواج آن دو در سال ۲۰۲ ق در فم‌الصلح بود اما زفافشان در رمضان سال ۲۱۰ ق واقع شد. در باره هوش و فراست بوران نیز داستان‌های متعددی نوشته شده است از جمله آنکه بوران در مهرش مقرر کرده بود که چون بر مأمون وارد شود، وی تمام قد در برابرش بلند شود. مأمون نیز تا زمانی که حسن بن سهل زنده بود عمل می‌کرد. روزی که حسن درگذشت مأمون خبر مرگ او را از بوران پنهان داشت. چون بوران بر او وارد شد مأمون برنخاست. ناگهان بوران فریادی کشید و گفت: پدرم مرد. مأمون گفت: از کجا دانستی پدرت مرد؟ گفت: از اینکه مرا احترام نکردی و برایم برنخاستی. غذای معروف بورانی ـ که اعراب آنرا بورانیه می‌گویند ـ منسوب به بوران است. وی در نجوم و ریاضیات مهارت فراوان داشت.

منابع: اعلام‌النساء، ۱۵۹/۱؛ تذکرة‌الخواتین، ۶۷-۶۸؛ خیرات حسان، ۸۰/۱؛ دایرة‌المعارف فارسی، ۴۶۰/۱؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۶۲۶/۳-۶۲۷؛ ریاحین‌الشریعه، ۸۳/۴-۹۳؛ زنان سخنور، ۴۹-۵۴.

بوران ← پوراندخت

بوراندخت ← پوراندخت

بهروزه خانم، قرن دهم هجری، از همسران شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ق). به نوشته برخی منابع فارسی و ترکی، وی در جنگ چالدران که در ماه رجب سال ۹۲۰ ق میان شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی (۹۱۸-۹۲۶ ق) روی داد به همراه تاجلوخانم* به اسارت سپاه عثمانی درآمد. وی به ازدواج قاضی عسگر عثمانی درآمد و پس از قتل وی، از آدرنه به استانبول آمد و از زندگی او دیگر اطلاعی در دست نیست. گویندشاه اسماعیل از خبر اسارت وی بسیار اندهگین گردید و حاضر به پرداخت غرامتهایی در مقابل آزادی همسرش گردید. ولی به نوشته رحیم‌زاده صفوی در هیچیک از نامه‌هایی که شاه اسماعیل به سلطان سلیم اول نوشته اشاره‌ای به وجود چنین زنی نشده‌است. وی این زن را رقاصه‌ای در اردوی شاه اسماعیل معرفی می‌کند و نه همسر او و این اتهام را تبلیغات مغرضانه عثمانیها علیه صفویان می‌داند. داستان اسارت بهروزه‌خانم در سده اخیر موضوع رمان‌های تاریخی در ایران و اروپا گردیده است.

منابع: پشت پرده‌های حرمسرا، ۲۴۶-۲۴۷؛ تذکرة‌الخواتین، ۶۸؛ خیرات حسان، ۸۰-۸۱؛ ریاحین‌الشریعه، ۹۳/۴؛ قاموس الاعلام، ۱۴۱۸/۲.

بَهُوبَیگم، ز ۱۲۲۵ ق، از زنان با لیاقت و کفایت شیعه و فارسی زبان هند. وی همسر شجاع‌الدوله و مادر محمد یحیی علی خان آصف‌الدوله (۱۱۸۸-۱۲۱۲ ق)، پنجمین نواب شیعه ولایت اَوَدْهْ بود. پس از مرگ همسرش (۱۱۸۸ ق) بر سر دارایی‌های او میان همسرانش، از جمله بهوبیگم با آصف‌الدوله اختلاف و کشمکش افتاد که در تاریخ هند به «قضیه بیگمات» معروف است و به پیروزی آصف‌الدوله انجامید. وی دوستدار اهل علم و فضل بود. آقا احمد بهبهانی، مؤلف سفرنامه مرآت‌الاحوال جهان‌نما که به خواهش وی به فیض آباد هند رفت او را بانویی «بسیار ذکی و صاحب هوش و فراست» می‌نامد و

کتاب الایام السعیده والمنحوسه را بـه خـواهش او تألیف کرد.

منابع: دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۴۲۶/۱؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۱۱۹/۱؛ ریاحین‌الشریعه، ۹۳/۴؛ مرآت‌الاحوال جهان‌نما، ۳۱۵.

بـی‌بی‌ با ک، ز ۱۲۸۰ ق، از زنـان شـاعر و سـخنور. وی از زنـان حسینقلی میرزا فـرمانفرما، (۱۲۰۳-۱۲۵۰ ق) حـاکـم فـارس بـود. بـه دلیـل سخنوری و شیرین سـخنی بـه مـجلس آرا مشـهور بود. اشعار زیر منسوب به اوست:

بی‌با کـجنس وصـل طلب کن به نقد جـان
کاین‌نقد نـاروا بـود آن جـنس مـنتخب

***

گردل آزردنـم ای دوست مـراد تـو بـود
من فـدای تـو از ایـن بـیشتر آزارش کـن

***

شد طاقت من طـاق از آن کـا کـل‌مشکـین
ای سـلسله زلف پـریشانی مـن بـین
خون ریخت زبس بی‌گل روی تو زچشمم
خون شد دلم از حسرت آن چشم خمارین

منبع: حدیقة‌الشعراء، ۲۱۳۶/۳-۲۱۳۸.

بی‌بی‌آتون ← **آتونی**

بـی‌بی آرزوی سـمرقندی ← **آرزوی سمرقندی**

بـی‌بی بـیدلی، قـرن نـهم هـجری، از زنـان شاعر. وی اهـل هـرات بـود و در عـصر پـادشاهان تیموری هرات زنـدگی مـی‌کرد. بـرخـی تـذکره‌ها بی‌بی را همسر شیخ عبدالله دیوانه و بـرخـی دیگـر خـواهـر شـیخ دانسته‌انـد. امیرعلی شـیرنوایـی (۸۴۴-۹۰۶ ق) در مـجالس النـفایس او را مـادر شیخ‌زاده انصاری می‌داند و دربـاره‌اش مـی‌نویسد: «تـوان گـفت کـه در خـانه او مـرد و زن خوش طـبعند». او را بیدلی نـیز نـامیده‌انـد. دو مطلع زیر از اوست:

من مسکین به سر کوی تو هر چند دویدم
غیر آهی و سرشکی زدل و دیـده نـدیدم

***

روم به باغ و ز نرگس دو دیـده وام کـنم
که‌تا نظارهٔ آن سـرو خـوش خـرام کـنم

منابع: «پـرده‌نشینان سـخنگوی»، آریـانا، سـال دهم، شماره دوم، ۴۹-۵۰؛ از رابعه تا پروین، ۵۸-۵۹؛ تذکرة‌الخواتین، ۷۰؛ تراجـم اعـلام‌النسـاء، ۳۷۵/۱؛ جواهرالعجایب، ۱۳۲، ۲۹۷؛ حـدیقه عشـرت، ۱۲؛ خیرات حسـان، ۱۵۹/۱؛ دایـرة‌المـعارف آریـانا، ۵۰۹/۲؛ دایرة‌المعارف صنعت و ادبیات تـاجیک، ۲۶۴/۱؛ الذریعه، ۱۵۳/۹؛ زنان سخنور، ۵۶/۱؛ شمع انـجمن، ۸۶؛ عـرفات العـاشقین، گ ۱۰۸؛ مـخزن الغـرایب، ۳۷۷/۱؛ مـجالس النـفایس، ۱۰۲؛ مرآت‌الخیال، ۳۳۸.

بی‌بی پرتوی ← **پرتوی**

بـی‌بی جـان کـاشانی، ز ۱۲۷۵ ق، از زنـان هـنرمند. وی از اهـالی کـاشان بـود و در حـرفه زردوزی و مـروارید و گـلابتون دوزی مـهارت فراوان داشت. از آثار هنری او ضریح پوش مخملی

مشکی کاشان می‌باشد که در سال ۱۲۷۵ ق مروارید و گلابتون دوزی ممتاز و برجسته‌ای شده و سپس مهدعلیا* (مادر ناصرالدین شاه قاجار)، آنرا به آستان قدس رضوی اهدا کرده است. در میان کتیبه‌های آن نیز اشعاری در مدح ائمه‌اطهار(ع) بامروارید و گلابتون به خط نستعلیق زیبا، زردوزی شده است.

منبع: دایرةالمعارف تشیع، ۵۴۸/۳.

بی‌بی حیات، قرن هشتم هجری، از زنان عارف و شاعر. وی همسر خواجه امین‌الدین جهرمی، ندیم شاه ابواسحاق (۷۴۴-۷۵۸ ق) پادشاه معروف فارس بود. چون خبر ازدواج همسرش را با جهان خاتون* شنید بیت زیر را گفت و برای خواجه فرستاد:

هر که غم جهان خورد کی خورد از حیات بر
رو تو غم جهان مخور تا زحیات برخوری

اغلب تذکره‌ها این بیت را با تفاوت مختصری به حیات* همسر شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ق) منسوب کرده‌اند. برخی تذکره‌ها نیز نام او را حیات شیرازی نوشته‌اند.

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره سوم، ۵۰؛ از رابعه تا پروین، ۱۰۴؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲۳/۱؛ تذکرةالخواتین، ۹۶؛ جواهرالعجایب، ۱۲۴، ۲۹۱-۲۹۲؛ حدیقه عشرت، ۱۶-۱۷؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ۳۹۷/۲-۳۹۸؛ روز روشن، ۲۲۲؛ قاموس الاعلام، ۱۹۹۹/۳.

بی بی خاتون ← آتونی

بی‌بی خاتون دزفولی، پس از قرن دوازدهم هجری، وی دختر سید اسدالله و همسر سید صدرالدین دزفولی مرتاض بود. او کتاب شفاءالصدور را درباره پند و اخلاق که خلاصه کتاب شفاءالصدور علامه مجلسی اول (۱۰۳۷/۱۰۳۸-۱۱۱۰ ق) است تدوین کرد. در پایان کتاب رباعی زیر آمده که به نوشته مؤلف الذریعه از مولی محمدطاهر قمی است:

یا رب تو ز خود پرستیم فارغ ساز
در بوته اخلاص دلم را بگداز
از بال و پرم رشته غفلت بگشای
شاید که کند به اوج مهرت پرواز

منبع: الذریعه، ۲۰۴/۱۴.

بی‌بی خانم، ز ۱۳۱۳ ق، نویسنده و سخنور. پدرش با قرخان سرکردهٔ سوار استرآباد و مادرش، دختر آخوند ملا محمد کاظم مجتهد مازندرانی ساکن بارفروش (بابل) بود. وی کتابی به نام معایب‌الرجال در نقد ورد کتاب تأدیب النساء نوشت تا به نظر خود «مردان را از ادب کردن زنان باز دارد و متوجه ادب کردن خود شوند» و آنرا در چهار مجلس (فصل) تألیف کرد: مجلس اول، اطوار شرابخوار؛ مجلس دوم، کردار اهل قمار؛ مجلس سوم، چرس و بنگ و وافور و اسرار؛ مجلس چهارم، عباقره و الواط.

بی‌بی خانم کتاب را در سال ۱۳۱۳ ق و کمی پیش از قتل ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) و به نام او نوشت. از این کتاب دو نسخه به خط علی‌اکبر حسینی تفرشی به تاریخ کتابت شوال ۱۳۱۳ ق و

پنجم جمادی‌الثانی ۱۳۱۴ ق در کتابخانه ملک موجود است.

منابع: الذریعه، ۲۰۸/۲۱؛ ریاحین‌الشریعه، ۹۳/۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۶۸۷/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملک، ۷۵۸/۴؛ کارنامهٔ زنان مشهور ایران، ۱۰۱-۱۰۲.

بی‌بی خانم وزیراُف، قرن چهاردهم هجری، از نخستین بنیانگذاران مدارس دخترانه در تهران. وی دختر وزیراُف و همسر موسیٰ خان میرپنج بود. بی‌بی‌خانم در سال ۱۳۲۴ ق، «مدرسه دوشیزگان ایران» را تأسیس کرد. اقدام او از آغاز با مخالفت کسانی روبرو شد که مدارس دخترانه را کانون تجدد خواهی و بی‌حجابی در میان زنان و دختران می‌دانستند، از اینرو بی‌بی‌خانم از بیم مخالفان و به توصیه وزیر معارف وقت، صنیع‌الدوله، بمدت یکسال مدرسه را تعطیل کرد. سال بعد ـ پس از بمباران مجلس و متعاقب آن تعطیلی مجلس ـ بار دیگر نزد وزیر معارف رفت. این بار به شرط حذف دوشیزه از عنوان مدرسه، و نیز پذیرفتن دختران چهار الی شش سال، و نپذیرفتن دختران بزرگسال، «بابازگشایی آن موافقت شد و بی‌بی‌خانم شرایط وزیر را اجراکرد. سپس در مدرسه خود یتیم خانه‌ای ایجاد کرد که در آن عده‌ای از دختران بدون سرپرست را نگهداری می‌نمود.

منبع: کارنامه زنان مشهور ایران، ۱۳۱-۱۳۳.

بی‌بی دختران، از بانوان فاضل. امّ عبدالله از سادات و فرزندان حضرت فاطمه (ع) بود. معلوم نیست که وی در چه زمانی و به چه دلیلی به شیراز آمده است. ولی احتمال دارد که وی از علویان بوده و به همراه خانواده خود از ستم مأموران خلیفه عباسی به شیراز گریخته و در همان شهر دفن شده است. گویند زنی شوهردار که مرتکب زنا شده بود پس از توبه از قاضی شرع خواست تا او را سنگسار نمایند. آن زن را در کنار مزار ام عبدالله دفن نمودند و از آن هنگام زیارتگاه مردم شیراز شده است. همسر امیر مبارزالدین محمد (۷۱۳-۷۵۹ ق) از امرای جلایری فارس دستور داد تاگنبد و مدرسه‌ای در آنجا بسازند. این گنبد و مدرسه در زلزله‌های شیراز ویران گردید. محل بی‌بی دختران را سابقاً دروازه بیضا می‌گفتند.

منبع: بزرگان شیراز، ۴۸۷؛ شدالازار، ۱۱۳-۱۱۴.

بی‌بی زاهده خاتون ← **زاهده خاتون**

بی‌بی زایری ← **زایری**

بی‌بی‌سفیدپوش ← **مستورهٔ غوری**

بی‌بی‌سنگی، ۱۲۵۳ق - ، مریمه مشهور به بی‌بی سنگی، متخلص به شور، بی‌خود و سیفی، از زنان شاعر افغان. وی در شهر کابل به دنیا آمد. پدرش خواجه سنگی محمد و معروف به بابا سنگی بود. مریمه نزد آخوند غلام رسول به تحصیل علوم متداول پرداخت و به ادبیات و بویژه شعر علاقه زیادی پیداکرد و از جوانی به سرودن شعر پرداخت. بی‌بی سنگی با بی‌بی سیّده و با شعرا و ادبای عصر خود ارتباط و مجالست داشت. در بدیهه سرایی بسیار ماهر بود و هجویات زیادی داشت. اغلب اشعار او از میان رفته و تنها ابیات زیر

باقی است:

گرنکیر و منکر آید پرسد احوال مرا
یا محمد گویم و گویا شود زبان من
در بغل گیرد مرا قبر ای خدایا دستگیر
مثل مادر آن زمین مشفق شود بر جان من
روز محشر چون سر از خاکلحد بالا کنم
یا محمد گویم و روشن شود چشمانِ من
نامهٔ اعمال من را گربه دست چپ دهند
سمع پیغمبر شنود آن ناله و افغان من
چند مصرع وصف توگفت دختری‌ای مجتبی
این کنیزک را ببخش ای سرور و سلطان من
«شور» مسکین را زخاکپای کلبانت شمار
یا محمد گویم و روشن شود ایمان من

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره هشتم، ۵۲؛ دایرة‌المعارف آریانا، ۶۰۴/۲.

بی‌بی عالَم خراسانی، ۱۲۷۴-۱۳۳۵ ق، از زنان دانشمند و پارسا. وی دختر حاج میرزا طاهر خراسانی و از اهالی خراسان بود. مقدمات علوم اسلامی و فنون ادب را نزد پدرش، متولی مسجد گوهرشاد، و دیگران فراگرفت. سپس با شاعر معروف، سید میرزا حبیب‌الله شهیدی خراسانی (-۱۳۲۷ ق) ازدواج کرد. فقه و اصول و حدیث و عرفان را از محضر همسرش بهره‌مند شد. و به مطالعه و تحقیق در سیره انبیاء، تاریخ و قصص عرب، اشعار جاهلیت، ادبیات و احوال اولیاء و عرفا پرداخت. تبحّر و تخصص ویژه‌ای در شرح حال اولیا و عرفا و تاریخ انبیاء و دوران قبل از اسلام داشت. همسرش در مقدمه دیوان شعر خود او را چنین وصف کرده است: «بی‌بی‌عالم مقدمات تحصیلی را علی‌الرسم در خانواده آموخته بود و بعداً در همسری و معاشرت آقا به مطالعه تواریخ انبیاء و رسل و حکایت احوال اولیا و عرفا پرداخت. تهجد و نوافل و تعقیبات نمازها و تلاوت قرآن روزانه را ترک نمی‌کرد و بر سجاده نماز، هر روزه دو صفحه‌ای از مثنوی مولوی با آهنگ ملکوتی تلاوت می‌کرد و خلاصه از نادرات عارفان زمان خود به شمار می‌رفت».

منبع: دایرة‌المعارف تشیع، ۵۴۹/۳.

بی‌بی عصمتی ← عصمتی خوافی

بی‌بی عزیزه، پیش از ۷۹۱ ق، از زنان شایسته و نیکوکار. او فرزندان مردم مسلمان را بدون چشمداشت کمک، تعلیم می‌داد و بخشنده و بردبار بود. وی در شیراز درگذشت و در همانجا دفن شد. گویند که شب‌ها از قبر او نور بیرون می‌آمد.

منابع: تذکرهٔ هزار مزار، ۲۱۴؛ شدّالازار، ۱۶۵.

بی‌بی فاطمه، ز ۷۷۷ ق، مشهور به خاتون عظمی از زنان خیّر. وی همسر امیرجلال‌الدین چقماق و از زنان سرشناس زمان خود بود. از آثار او تکمیل و اتمام ساختمان مسجد جامع یزد است که سطح آنرا با سنگ مرمر تراشیده

فرش کرد و دو ستون چپ و راست صفه به کاشی تراشیده مرتب ساخت و به جای منبر چوبی پوسیده منبری از آجر نقش‌دار ساخت و مسجد جدید و عتیق را با یکدیگر متصل نمود.

منابع: تاریخ یزد، ریاحین‌الشریعه، ۹۳/۴-۹۴.

بی‌بی فضیلهٔ خُجَندی، ۱۸۶۲-۱۹۱۷ / ۱۹۲۰ م، از زنان شاعر تاجیک. وی در خجند به دنیا آمد. در کودکی پدر و مادرش را از دست داد و برای گذران زندگی، نقش پارچه می‌کرد. گهگاه نیز شعر می‌سرود. اشعار او عمدتاً عاشقانه است. رباعی زیر از اوست:

دیدم صنمی کوزه به دست می‌آید
از دیدن او به دل هوس می‌آید
گفتم صنما بده مرا یک بوسه
خندید و به غمزه گفت که کس می‌آید

منبع: دایرةالمعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۲۷۸/۱.

بی‌بِیَک مرویّه، قرن پنجم هجری، از زنان عارف. عبدالرحمان جامی می‌نویسد: «شیخ ابوسعید ابوالخیر ـ قدس‌الله روحه ـ گوید که: « به مرو بودیم. پیرزنی بود آنجا که او را بی‌بِیَک گفتندی. به نزدیک ما آمد و گفت: ای ابوسعید! به تظلم آمده‌ام. ما گفتیم: برگوی! گفت: مردمان دعا می‌کنند که: ما را یک نفس به ما باز مگذار، سی سال است که می‌گویم که: مرا یک طرفةالعین به من بازگذار تا ببینم که من کیم یا من خود هستم، هنوز اتفاق نیفتاده‌است.»

منبع: نفحات الانس، ۶۲۹.

بی‌بی مُنَجِّمه، قرن هفتم، از منجمان معروف. وی دختر کمال‌الدین سمنانی، رئیس شافعیه نیشابور بود و از طرف مادر نسبتش به امام محمدبن یحیی، فقیه بزرگ خراسان می‌رسید که در فتنه غُزان کشته شد. بی‌بی در علم نجوم مهارت زیادی داشت و احکامش غالباً با قضا و قدر موافق می‌آمد، از اینرو در دستگاه امرا و سلاطین وقت احترامی به هم رسانده بود. چنانکه سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه (۶۱۷-۶۲۸ ق) او را مقرب و محترم گردانید. هنگامی که کمال‌الدین کامیار از جانب سلطان سلجوقی آسیای صغیر به سفارت نزد سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه رفت از حال بی‌بی آگاه شد و داستانش را در بازگشت به اطلاع سلطان کیقباد رساند.

وقتی که جلال‌الدین خوارزمشاه نزدیک شهر آمد از برابر لشکر مغول فرار کرد و سپس به قتل رسید، علاءالدین درصدد جستجوی بی‌بی برآمد و عاقبت نشان او را با شوهر و خاندانش در دمشق یافت و او را به دربار خود خواند. چون در چند مورد احکام درستی از او شنید، مقامش را ارتقاء داد و شوهرش، مجدالدین محمد ترجمان را نیز به مقام دبیری و درجات بلند رسانید چنانکه در صف امرای دولت سلجوقی آسیای صغیر درآمد. امیر ناصرالدین حسین، فرزند مجدالدین محمد و بی‌بی منجمه بود که عنوان «امارت» را از پدر به ارث برد اما به دلیل شهرت مادرش به ابن بی‌بی معروف شد.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱۲۱۴/۳-۱۲۱۵؛ دایرةالمعارف فارسی، ۴۸۲/۱.

بی‌بی‌هرویّه، ـ ۴۷۷ ق، از زنان

محدث. وی دختر عبدالصمدبن علی‌است. رساله‌ای در حدیث دارد که آن را از عبدالرحمن بن ابی شریح روایت کرده و عبدالاول هروی صوفی رسالهٔ او را نقل کرده است. او ۹۰ سال عمر کرد.

منبع: اعلام‌النساء ۱۶۰/۱.

بی‌بی یمنی، ز ۱۰۹۷ ق، از زنان شاعر. وی دیوان شعری با دیباچه‌ای منثور دارد. مطلع دیوان او چنین است:

صاحب نظری در نظر آورد مرا
بشنو به نوا چو نی درآورد مرا

***

از ابیات اوست:

ای طایران قدس را عشقت فزوده بالها
در حلقه سودای تو روحانیون را حالها

منبع: فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۶۹۶/۱۶.

بیجهٔ مُنَجِّمه، قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری، از زنان فاضل، منجم و شاعر. وی خواهر مولانا علاءالدین کرمانی و معاصر سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۲ ق) و وزیر دانشمندش امیرعلی شیرنوایی (۱۷ رمضان ۸۴۴-۱۲ جمادی‌الثانی ۹۰۶ ق) و شاعر معروف مولانا عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۸ ق) بود. به نوشته مجالس النفایس «فضایل بیجه غایت و نهایت ندارد و تقویم خوب استخراج می‌کرده و شعر نیز نیکو می‌گفته است». مؤلف جواهر العجایب نیز درباره او می‌نویسد: «بیجه منجمه، ظریفه و عارفه نادرهٔ ایام بوده. خصوص در علم نجوم که مثل او نبود و از [علوم] دنیوی نیز جمعیت تمام داشت و اکثر فضایل را کسب کرده بود و منظور امراء سلطان بوده».

بیجه درکنار خانه جامی مسجدی ساخت و از او دعوت کرد تا امامت جماعت مسجد را بپذیرد اما جامی با یک بیت هجوآمیز درخواست او را رد کرد و بیجه نیز با بیت زیر پاسخش گفت:

جامیا زین سان خرچندی که در گرد تواند
گرتو«خرگردی»تخلص‌سازی‌از«جامی» به‌است

(ایهام شعر در کلمه خرگرد است که هم کلمه توهین‌آمیزی است و هم زادگاه جامی بوده است.) برخی تذکره‌ها نام او را منیجهٔ منجمه و بیجهٔ نهانی نیز گفته‌اند. بیت زیر را بیجه در رثای همسرش سروده است:

کوکب‌بختم که بود از وی منور آسمان
بنگرای مه کزفراقت‌درزمین‌است‌این زمان

مطلع زیر نیز از او نقل شده است:

گرنه هر دم زسر کوی توام اشک برد
عاشقی‌ها کنم آنجا که فلک رشک برد

منابع: از رابعه تا پروین، ۵۹-۶۰؛ جواهر العجایب، ۱۳۰-۱۳۱، ۲۹۶؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۹۸/۳؛ دایرة‌المعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۲۷۹/۱؛ ریاحین‌الشریعه،

۱۸۷/۴؛ الذریعه، ۱۵۱/۹، ۱۲۳۸-۱۲۳۹؛ ستارگان کرمان، ۱۲۱؛ صبح گلشن، ۴۵۵؛ کارنامهٔ زنان، ۷۶؛ مجالس النفایس، ۳۵۰-۳۵۱.

بیجنه نهانی ← بیجهٔ مُنَجِّمه

بی‌خود ← بی‌بی سنگی

بیدلی ← بی‌بی بیدلی

بیگم جان خانم، قرن سیزدهم هجری، از زنان خیّر و نیکوکار، وی دختر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و بدر جهان خانم بود که به ازدواج محمد قاسم خان امیر درآمد. پدرش علاقه وافری به این دختر و همسرش داشت. در سفر و حضر، همراه و هم صحبت پدر بود و در سر سفره پادشاهی و مجالس حاضر می‌شد. وی زنی بخشنده و باکرم بود و به عرفان تمایل داشت و از مریدان حاج آقا رضاهمدانی -که از عرفای آن زمان به شمار می‌رفت- بود و هر سال مبلغ زیادی پول برای وی ارسال می‌کرد.

منابع: تذکرة الخواتین، ۶۹؛ خیرات حسان، ۸۱/۱؛ دایرة المعارف تشیع، ۵۸۷/۳-۵۸۸.

بیگم دهلوی، از زنان شاعر فارسی‌گوی هندوستان. وی از اهالی شاه جهان‌آباد (دهلی) بود. بیت زیر از اوست:

گرمیسّر شود آن روی چو خورشید مرا
پادشاهی چه که دعوی خدایی بکنم

تاریخ تولد، وفات و زندگی او معلوم نیست.

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره نهم، ۵۴؛ از رابعه تا پروین، ۵۹؛ تذکرة الخواتین، ۶۸-۶۹؛ حدیقه عشرت، ۱۲؛ خیرات حسان، ۸۱/۱؛ دایرة المعارف آریانا، ۳۳۴/۳؛ روز روشن، ۱۳۵؛ زنان سخنور، ۵۶/۱.

بیگم صاحب ← جهان‌آرا بیگم

بیگه سلطان بیگم، ز اوایل قرن دهم هجری، از زنان خیّر و نیکوکار. وی همسر سلطان حسین بایقُرا (۸۷۵-۹۱۲ ق) بود. مدرسه‌ای در هرات، پایتخت تیموریان، بناکرد که به نام فرزندش بدیع‌الزمان میرزا، بدیعیه شهرت یافت.

منبع: تاریخ ادبیات در ایران، ۸۳/۴

بیگی سلطان، ز ۹۰۷ ق، از زنان عالم و شاعر. وی خواهر درویش گنج مداح بود. شعری از او به خط خودش در کتاب کنزالسالکین آمده که در تاسوعای سال ۹۰۷ ق در مشهد نوشته است. کنزالسالکین مجموعه اجازات علما از اواسط قرن هشتم تا آخر قرن نهم هجری است.

منبع: الذریعه، ۱۵۵/۹.

بیگی هروی ← آفاق جلایر

بی‌نشان، از زنان شاعر. وی احتمالاً در قرن نهم هجری می‌زیسته است. مجموعه اشعار او تحت عنوان دیوان بی‌نشان همراه با دیوان جهان خاتون*، به شماره ۱۱۰۲ در کتابخانه ملی پاریس

موجود است.

منبع: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۲۵۶/۳.
نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۰-۱۰۰۲/۱۱.

بی‌نشان ← فخرالدوله (دختر خازن‌الدوله)



پادشاه خاتون، -۶۹۴ ق، مـلقب بـه صفوةالدین و مشهور به لاله خاتون از زنـان عـالم، فاضل، شاعر و فرمانروا. پدرش سلطان قطب‌الدین محمد (-۶۵۵ ق) حاکم کرمان و مادرش عصمت‌الدین قتلغ ترکان معروف به ترکان خاتون* بود. او فضایل و کمالات فراوان داشت. ناصرالدین منشی کرمانی در سمط‌العلی للحضرة‌العلیا ـکه بیست سال پس از مرگ پادشاه خاتون تألیف کرده ـ وی را زنی «عادله عاقله فاضله کریمه متفضله بلند نهمت والا همت خوب صورت با طهارت و عفت» توصیف می‌کند. پـدرش لبـاس مـردانـه بـر تـن او می‌کرد و وی را سلطان حسن‌شاه مـی‌نامید. دربـاره علت این کار گفته شده کـه چـون پـادشاهان مـغول عادت داشتند دختران زیبا را از گوشه و کـنار جـمع نموده و به دربار خود می‌آوردند و پس از چـندی آنها را به امـرا و غـلامان خـویش مـی‌بخشیدند، از اینرو به ایـن حـیله دست یـازید. امـا پس از آنکـه سلطان قطب‌الدین درگذشت ترکان خاتون به نیابت از طرف فرزند خـردسالش حکـومت کـرد وبـرای تثبیت قدرت خود، دخترش را به ازدواج ابـاقاخان (۶۶۳-۶۸۰ ق) درآورد. پادشاه خاتون پانزده سال با اباقاخان زندگی کرد و پس از مرگ او، با پسـرش گیخاتو ـبنابر رسم مغولی ـازدواج کرد و به همراه او رهسپار روم گـردید. بـعد از مـرگ ارغـون‌خان (۶۸۳-۶۹۰ ق)، گیخاتو پادشاه شـد و لذا بـه ایـران آمد و بـا اجـازه هـمسرش حکـومت کـرمان را در دست گرفـت تـا بـدین وسیله انـتقام مـادرش را از برادرش سیورغتمش بگیرد. پس از ورود به کرمان، برادر را به زندان افکند اما پس از چندی هـمسرش کرد و چین* و دخترش شاه عالم او را نجات دادند.

سیورغتمش به عـنوان عـرض حـال بـه دربـار گیخاتو رفت ولی پادشاه خاتون مأمورانی در طلب وی فرستاد و او را بـه کـرمان آوردنـد و سـپس بـه فرمان پادشاه خاتون به قتل رسید (۶۹۲ ق). دوسال بعد گیخاتو درگذشت و بایدو، داماد سیورغتمش و همسر شاه عالم جـانشین او شـد. کـردوچین بـرای گـرفتن انـتقام هـمسرش، حکـومت کـرمان را از دامادش گرفت و بدانسو رهسپار شد. پادشاه خاتون با بزرگان شهر مشورت کرد. برخی نـظر دادنـد کـه وی و همراهانش راه خراسان پیش گرفته و به غازان خان پناه آورند ولی برخی دیگر او را به مـاندن در کرمان و تحصن در قلعه توصیه کردند. چند روز بعد لشکر کردوچین به حومهٔ کرمان رسید. چند روزی به جنگ و جدال گذشت ولی اکثر امرا و بزرگان به نزد کردوچین رفتند. کردوچین به شهر وارد شد. به دستور او پادشاه خاتون را با اهانت و خواری از قلعه

فرود آوردند. و زندانی کردند و اموال وی و امرا و اعیانی که دستگیر شده بودند به غارت رفت. پس به اشاره کردوچین پادشاه خاتون را به قتل رساندند. او را در دهی به نام مسکین، در نزدیک کرمان دفن کردند. پس از آنکه سلطان مظفرالدین محمدشاه به حکومت کرمان رسید دستور داد تا جنازه او را با تشریفات تمام به شهر آوردند و عزاداری رسمی برپا شد و در مدرسه مادرش ترکان خاتون دفن کردند.

پادشاه خاتون به علما و ادبا توجه خاص داشت. به نوشته تاریخ کرمان «در زمان سلطنت او به کرمان، علما و فضلا را رعایت و احترام می‌فرمود و غالب اوقات در مجلس او صحبت علمی داشته می‌شد.» وی خط نسخ را به زیبایی تمام می‌نوشت و شعر را نیز نیکو می‌گفت. وی قرآن‌ها و کتابهای متعددی به خط خودش نوشت که پس از خودش در کرمان و دیگر ولایات موجود بوده و به گفته ناصرالدین منشی «بر فضل و هنروری و وفور کمال و دانشوری او دلیلی واضح است.»

در مدت کوتاه سلطنتش به عدل و داد رفتار کرد و مدارس و عمارات متعددی بنا کرد و اوقافی برای آنها منظور نمود. از اشعار اوست:

من آن زنم که همه کار من نکوکاری است
به زیر مقنعه من بسی کله‌داری است
درون پرده عصمت که تکیه گاه من است
مسافران صبا را گذر به دشواری است
نه هر زنی به دو گز مقنعه است کدبانو
نه هر سری به کلاهی سزای سرداری است
به هر که مقنعه‌ای بخشم از سرم گوید
چه جای مقنعه تاج هزار دیناری است
من آن شهم ز نژاد شهان الغ سلطان
زما برند اگر در جهان جهان داری است
جمال طلعت خود را دریغ می‌دارم
زآفتاب که آن شهر گردو بازاری است
همیشه باد سر زن به زیر مقنعه‌ای
که‌تار و پود وی از عصمت و نکوکاری است

از رباعیات اوست:

سیبی که زدست تو نهانی رسدم
زو بوی حیات جاودانی رسدم
چون نار دلم بخندد از شادی آن
کزدست و کف تو دوستکانی رسدم

* * *

بر لعل که دید هرگز از مشک رقم
یا غالیه بر نوش کجا کرد ستم
جانا اثر خال سیه برلب تو
تاریکی و آب زندگانی است بهم

منابع: آتشکده آذر، ۳۵۹؛ «پرده‌نشینان سخنگوی»؛ آریانا، سال دهم، شماره اول، ۵۰-۵۲؛ از رابعه تا پروین، ۶۱-۶۶؛ پشت پرده‌های حرمسرا، ۱۹۱-۱۹۲؛ تاریخ ادبیات ایران، ۶۵۸/۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۶۱۰/۱؛ تاریخ کرمان، ؛تاریخ گزیده، ۵۳۳-۵۳۴؛ تذکرة‌الخواتین، ۶۰؛ تذکره کاظم، ۵۸۲؛ جواهر العجایب، ۱۲۱-۱۲۲، ۲۸۹؛حدیقة‌الشعراء، ۲۱۹۰/۳؛ حدیقه عشرت، ۱۱-۱۲؛ خیرات حسان، ۶۹/۱، ۴۷/۳؛ الذریعه، ۶۱۳/۹، ۹۳۸؛ ریاحین‌الشریعه، ۴۶/۵؛ ریاض‌الجنه، روضه پنجم، قسم دوم، ۹۰۸؛ ریاض‌العارفین، ۲۱۶-۲۱۷؛ زنان سخنور، ۵۷-۶۵؛ زن در ایران عصر مغول، ۱۰؛ سمط‌العلی للحضرة‌العلیا، ۷۰-۷۹؛ ستارگان کرمان، ۳۱۹؛ صبح گلشن، ۱۴۷، ۳۵۲،

صحف ابراهیم، حرف ل، ش ۲۸؛ عرفات العاشقین، گ ۱۰۴؛ قاموس الاعلام، ۳۹۷۲/۵؛ کارنامه زنان، ۴۴؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۶۵/۲۱؛ مجمع الفصحا، ۳۷/۱؛ مخزن الغرایب، ۷۸/۲، ۸۰۹/۳-۸۱۰؛ نتایج الافکار، ۶۱۲-۶۱۳؛ نشتر عشق، ۴۹۷؛ نقل مجلس، گ ۴۲-۴۳.

پئوروچیستا (به معنی پردانش، بسیار دانا)، کوچکترین دختر زردشت و زن جاماسب وزیر مشهور گشتاسب. شرح سخنان زردشت در روز ازدواج وی و انتخاب جاماسب حکیم برای همسری و آزادگذاردنش در انتخاب همسر، نشانه علاقه و احترام خاص زردشت به این دختر است. در بند ۴ یسنا گات ۵۳، از زبان جاماسب چنین آمده است: «آری این (پئوروچیستا) را به دلگرمی به دین رهبری کنم تا که او پدر را خشنود تواند ساخت و شوهر، برزگران، آزادگان، پاک دینان ....را، تا اهورمزدا برای دین نیکش بدو پاداش نیک دهد، همواره جاودان باشد....»

«... او را به دین راهنمایی کنم آنچنانکه پدر و شوهر و همه مردان از کشاورزان و آزادگان و پاکدینان از وی خشنود گردند، مزدا از برای نهاد ستوده‌اش منش نیک را جاودان بدو ارزانی دارد.»

منبع: زن در ایران باستان، ۶۶-۶۷

پرتوی، ز ۹۶۲/۹۵۸ ق، از زنان شاعر. وی اهل تبریز بود و طبعی لطیف داشت. دوران زندگی او معلوم نیست. مؤلف کتاب از رابعه تا پروین با استناد به نوشته تذکرهٔ جواهرالعجایب و نیز سبک شعر پرتوی، دورهٔ زندگی او را مربوط به پیش از قرن نهم و مؤلف پرده‌نشینان سخنگوی متعلق به قرن دهم هجری دانسته‌اند. از مضمون عبارت فخری هروی در جواهرالعجایب چنین برمی‌آید که پرتوی احتمالاً معاصر وی بوده و در قرن دهم می‌زیسته است. تذکرهٔ میخانه که پس از جواهرالعجایب نوشته شده (۱۰۲۸ ق) از او به نام حکیم پرتوی نام می‌برد و او را مردی شاعر معرفی می‌کند. مطلع زیر از اوست:

جامه گلگونی درآمد مست در کاشانه‌ام
خیز ای همدم که افتاد آتشی در خانه‌ام

غزل زیر نیز به بی‌بی پرتوی منسوب است:

منم زنیک و بد دهر دم فرو برده
سر وجود به جیب عدم فرو برده
چو صورتم ز بد و نیک کاینات خموش
گشاده چشم تماشا و دم فرو برده
بنفشه‌وار زهر سو سیاه بختی چند
به گرد کوی تو سرها به هم فرو برده
صفاست «پرتوی» از اشک خاکساران را
که بی‌غبار بود خاکنم فرو برده

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره سوم، ۵۰؛ از رابعه تا پروین، ـ ۶۶؛ تذکرهٔ شعرای آذربایجان، ۱۰۳/۲، ۱۰۴؛ جواهرالعجایب، ۱۳۶، ۲۹۹؛ حدیقهٔ عشرت، ۱۳؛ دانشمندان آذربایجان، ۷۵؛ دایرةالمعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۵۳۰/۲؛ زنان سخنور، ۷۴/۱؛ سخنوران آذربایجان، ۲۵۰.

پروین، قرن سیزدهم و نیمه اول قرن

چهاردهم هجری، ملقب به شمس‌الحاجیه از زنان فاضل، ادیب و شاعر. وی ربیبهٔ حاج میرزا حبیب خراسانی (۱۲۶۶-۱۳۲۷ ق)، از علما و شعرای معروف خراسان بود. پروین بسیاری از اشعار میرزا حبیب را جواب می‌گفته است. او در سن بیش از هفتاد سالگی درگذشت. از اشعار اوست:

وصل یار و فصل فروردین خوش است
طرف جوی و لاله و نسرین خوش است
خوش نباشد هر خطی در هر لبی
گردآن لب آن خط مشکین خوش است
بر گلستان رخت شب تا سحر
همچو بلبل ناله پروین خوش است

منبع: صدسال شعر خراسان، ۱۶۷.

پروین خاتون، اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم هجری، از زنان شاعر. اسدی طوسی (-۴۶۵ ق) در لغت فرس نام او را پرویز خاتون آورده که درست بنظر نمی‌رسد، زیرا خاتون لقبی بوده که به اسامی زنان افزوده می‌شده است. اسدی طوسی ابیات زیر را از او به عنوان شاهد مثال دو کلمه «ماچوچه» و «دنه» آورده است:

طفل را چون شکم به درد آمد
همچو افعی ز رنج او برپیخت
گشت سا کن ز درد چون دارو
او به ماچوچه در دهانش ریخت

* * *

تا توانی شهریارا روز امروزین مکن
جز به گرد خم خرامش، جز به گرد دن دنه

منابع: شاعران بی‌دیوان، ۲۳۸؛ لغت فرس، ۵۰۵-۵۰۶؛ لغت‌نامهٔ دهخدا، ش ۲۹۰/۷.

پری بَدَخشی، از زنان شاعر. وی از اهالی بدخشان بود. اشعار زیر از اوست:

چشمی که باز نیست به روی تو بسته به
دستی که دامن تو نگیرد شکسته به
برخاستی قیامت کبریٰ بلند شد
بنشین دمی که فتنه محشر نشسته به
جان را که نسبتی است به شیرازه وجود
پیوند اگر به غیر تو گیرد گسسته به

تاریخ تولد، وفات و زندگی او معلوم نیست.

منبع: تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از کشور ۲۳۷.

پری بیگ ترکمان ← پری بیگه

پری بیگه، از زنان شاعر. او را ترکمان و نیشابوری نیز دانسته‌اند. بیت زیر از اوست:

سراسر جانی ای بادصبا در قالب شوقم
سرت گردم مگر در کوی او بسیار می‌گردی

برخی تذکره‌ها از او بنام پری‌بیگ ترکمان نیز یاد کرده‌اند. تاریخ تولد، زندگی و وفات او معلوم نیست.

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره نهم، ۵۴؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۳۸/۳؛ حدیقه عشرت، ۱۳؛ دایرة‌المعارف آریانا، ۴۳۱/۳؛ الذریعه، ۱۵۸/۹؛ روز روشن، ۱۰۸؛ ریاض‌العارفین، ۱۲۷.

پریخان خانم، ۲۵ جمادی‌الاخر ۹۵۵-۹۸۵ ق، متخلص به حقیقی از زنان مدبر، متنفذ و شاعر. وی دختر شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) و از مادری چرکسی بود. همسرش عبدالله‌خان و دایی اوشمخال خان (-۹۸۵ ق) از سرداران نامدار شاه طهماسب و شاه اسماعیل دوم صفوی (۹۸۴-۹۸۵ ق) بودند. پریخان خانم نزد پدرش احترام و تقرب خاصی داشت و به همین دلیل در آخرین روزهای زندگی شاه طهماسب نفوذ زیادی در میان دولتمردان و امرای سپاه قزلباش یافت و کوشید تا نظر شاه را نسبت به حیدر میرزا، برادر دلاور ناتنی خود و جانشین احتمالی پدر، برگردانده و متوجه اسماعیل میرزا، برادر دیگر که در قلعه قهقهه زندانی بود، بکند. پس از مرگ شاه طهماسب باکمک شمخال خان و حسینقلی خلفای روملو، حیدرمیرزا راکشت و بلافاصله مأمورینی را به قلعه قهقهه فرستاد تا اسماعیل میرزا را به قزوین آورده و به تخت سلطنت بنشاند. در طی این مدت پریخان خانم اداره امور کشور را در دست داشت. اسماعیل پس از جلوس، برخی از طرفداران خود از جمله حسینقلی خلفای روملو راکشت و درصدد برآمد تا دست پریخان خانم را از امور سیاسی کوتاه کند. اما پریخان خانم که به قصد برادرش پی برده بود، او را مسموم کرد و از بین برد (۱۳ رمضان ۹۸۵ ق). پس از مرگ شاه اسماعیل دوم با پیشنهاد پریخان خانم و اتفاق نظر طوایف ترکمان و استاجلو، محمد میرزا، فرزند ارشد شاه طهماسب ـ که در زمان پدر نابینا شده بود ـ و در شیراز به سر می‌برد به قزوین آمد و بر تخت سلطنت نشست. در این ایام فترت نیز پریخان خانم عملاً اداره امور کشور را در دست داشت. سلطان محمد (۹۸۵-۹۹۶ ق) به تحریک خیرالنساء بیگم ملقب به مهدعلیا درصدد برآمد تا به نفوذ پریخان خانم در میان سران قزلباش و نیز دخالت‌های او پایان دهد. از اینرو به اشاره وی، خلیل‌خان افشار، پریخان خانم را خفه کرد و همه دارایی‌های خواهرش را به خلیل‌خان داد.

پریخان خانم مدرسه‌ای در اصفهان بناکرد و تا مدتها طلاب علوم دینی در آن درس می‌خواندند. خواجه علی ملقب به زین‌العابدین، معروف به عبدی بیگ و متخلص به نویدی کتاب خود را به نام تکملة‌الاخبار به نام پریخان خانم تألیف کرد. داستان زندگی پریخان خانم در دو جلد با عنوان زندانی قهقهه (جلد اول، ۱۳۴۸ ق) و قصه پر غصه عشق پریخان خانم (جلد دوم،) به چاپ رسیده است. نام او را پری رخ خانم نیز نوشته‌اند. از اشعار اوست:

ساقیا تکیه بر این دار فنا نتوان کرد
باده پیش آر که تغییر قضا نتوان کرد
خانه بر رهگذر سیل فنا نتوان ساخت
فکر جاوید در این کهنه سرا نتوان کرد
طاق ابروی تو محراب دلم تا نشود
ای پریچهره به اخلاص دعا نتوان کرد
ای «حقیقی» چو تو را عمر به پایان برسد
با همه حکمت لقمانش دوا نتوان کرد

منابع: از رابعه تا پروین، ۸۷-۸۹؛ احسن التواریخ، ۶۳۸؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۰۸/۵-۱۰۹؛ تاریخ عالم آرای عباسی، ۱۱۹؛ تذکرة‌الخواتین، ۶۵؛ خیرات حسان، ۷۶/۱؛ دانشمندان آذربایجان، ۷۵؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۶۱۶/۳-۶۱۷؛ دایرة‌المعارف فارسی، ۵۴۱؛ الذریعه، ۴۱۰/۴، ۷۷۸/۹؛ ریاحین‌الشریعه، ۷۲/۴-۷۳؛ سخنوران آذربایجان، ۲۴-۲۵؛ شعرای آذربایجان، ۵۰/۱-۵۱؛ کارنامه زنان مشهور ایران، ۸۴

پریرخ خانم ← پریخان خانم

پریزاد خانم، قرن نهم هجری، از زنان خیّر. به نوشته اعیان‌الشیعه، وی ندیمه گوهرشاد بیگم* همسر شاهرخ تیموری (۸۰۷-۸۵۰ ق) بود. هنگامی که گوهرشاد آغا، مسجد گوهرشاد را در کنار مرقد امام رضا (ع) بنا کرد، پریزاد خانم نیز مدرسه‌ای دینی در مشهد ساخت و املاکی برای آن وقف نمود و در حدود بیست الی سی طلبه در آن تحصیل می‌کردند. در زمان شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق)، یکی از خوانین قندهار به نام نجفعلی‌خان مدرسه را تعمیر کرد و آقامحمد بیگ و میرزا شکرالله نیز در تجدید بنای آن اهتمام نمودند. این مدرسه، در بازار مشهد قرار داشته و تا سه دهه گذشته موجود بوده است.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۵۶۲/۳؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۶۱۷/۳؛ ریاحین‌الشریعه، ۷۳/۴؛ کارنامه زنان مشهور ایران، ۸۱

پَسَنده، ز ۲۰۰ ق، از زنان پرهیزگار. وی از اهالی نیشابور بود. هنگامی که امام رضا (ع) در راه سفر به مرو، در محلهٔ بلاش‌آباد نیشابور توقف نمودند به خانه زنی وارد شدند. چون امام آن خانه را پسندیدند، آن زن نیز به پسنده معروف شد. از خدیجه، نوهٔ پسری پسنده، نقل شده است که امام (ع) دانه بادامی در حیاط خانه پسنده کاشت که در همان سال سبز شد و به بار نشست. چون مردم آگاه شدند به قصد تبرک از میوه آن می‌خوردند. بیماران نیز از آن می‌خوردند و شفا می‌یافتند. پس از مدتی درخت خشکید. حمدون پسر پسنده شاخه‌های آنرا برید و مدتی بعد کور شد و پسر حمدون آن درخت را از ریشه درآورد اما تمام دارایی او از بین رفت و در همان سال دو پسرش نیز مردند.

منابع: ریاحین‌الشریعه، ۸۰/۴-۸۱؛ عیون اخبارالرضا، ۲۹۲/۲؛ کارنامه زنان، ۴۸.

پَنجهٔ مشهدی ← صُراحی

پوراندخت، ۶۳۰- سپتامبر ۶۳۱ م، از زنان فرمانروا. وی دختر خسروپرویز (۵۹۰-۶۲۸ ق)، پادشاه ساسانی و خواهر آزرمیدخت* بود. پس از اینکه خسروپرویز به دست پسرش شیرویه کشته شد، در بار ایران دچار آشفتگی و هرج و مرج شد و به مدت دو سال، پنج نفر به پادشاهی رسیدند. پس از کشته شدن جوانشیر، پسر خسروپرویز، چون به گفته فردوسی:

که ازتخم ساسان همو مانده بود

بســی دفـتر خسـروان خـوانـده بـود.

پـورانـدخت را بـه تـخت پـادشاهی نشاندند.

به نوشته دکتر زرین کوب «سلطنت پـوران هـم چندان دوام نیافت و او که وزارت خویش و در واقع فـرماندهی سپاه را بـه پُس فـرخ ـ قـاتل شـهربراز ـ داد، موفق نشد به آشفتگی‌ها پایان دهد. ظاهراً بعد از یک سال و چند ماه استعفا کرد. روایتی هست که سالها بعد از استعفا زنده ماند و به قولی در همان ایام خـفه‌اش کـردند (سپتامبر ۶۳۱م). آنـچه در بـاره حکـمت و دانش او در روایـات آورده‌انـد. چـنان باقراین و احوال ناسازگار می‌نماید که به نظر می‌آید آن روایات را بدان قصد بر ساخته باشند تا وهـن و خفتی را که در چشم همسایگان از انـتخاب وی بـه سلطنت ناشی می‌شد بپوشانند. در هر حال در ایـن ایام، فرمانروایی واقعی در دست موبدان و نجبا بود که زنان و کودکان را همچون بازیچه‌ای بـر صـحنه می‌آوردند و خود از پشت پرده آنها را به میل خود بـه حـرکت در مـی‌آوردند.» فـردوسی نـیز دوران پادشاهی پوران را چنین وصف می‌کند:

چـــوتاج کـیانی بـه پـوران رسـید
شکـــوهی در آن خـــاندان کس نـدید
بـــه یـادآور ایـن قـول سـنجیده را
بـــخوان قـول مـرد سـخن دیـده را
شکـــوهی نـــماند در آن خـــاندان
کـه‌بـانگ خـروس آیـد از مـا کـیان

بـــه نـــوشته شـاهنامه و نـیز مـنابع کـهن تاریخی و از جمله تاریخ بلعمی، «چون پوراندخت به پادشاهی بنشست عدل و دادکرد و جور و ستم برگرفت.» برخی مـنابع، مـصالحه بـا هـراکـلیوس، امپراتور روم و نیز استرداد صلیب مقدس رومیان را به پوراندخت نسبت می‌دهند. در زمان پادشاهی او بود که پیامبر اکرم(ص) رحلت کردند. برخی غذای بورانی را منسوب به او می‌دانند. مدت پـادشاهیش را شش ماه، یک سال و چهارماه و یک سال و شش ماه نیز نوشته‌اند.

مـنابع: ایـران در زمـان سـاسانیان، ۳۵۵؛ تـاریخ گزیده، ۱۲۵؛ تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، ۵۲۹؛ شـاهنامه فـردوسی، ۵۳۸؛ فـرهنگ فـارسی، ۲۹۱/۵؛ لغت نـــامه دهـــخدا، ۵۰۵/۲۵-۵۰۶؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۳۷.



تـــاج‌الدوله، قـــرن سـیزدهم هـجری، از زنان ادیب و شاعر. نام اصلی او طاووس خانم و از زنان صیغه‌ای فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بود که بسیار مورد علاقه و توجه وی قرار داشت و از هـــمین رو بـه او لقب تـاج‌الدوله داد. تـخت جواهرنشان سلطنتی معروف به تخت طاووس راکه تـا پیش از عروسی تـاج‌الدوله تـخت خـورشید می‌گفتند از نـخستین شب ازدواج شاه و طـاووس خـانم، تـخت طـاووس نـامیدند. وی خارج از حرمخانه شاهی قصر مـجللی مـخصوص بـه خـود داشت. شاه و شاهزادگان قاجاری هـر ساله از روز اول نـوروز تـا پـایان روز سـیزدهم عـید مـهمان تاج‌الدوله بودند.

تاج‌الدوله نزد شاعر معروف آن زمان، میرزا عبدالوهاب اصفهانی، متخلص به نشاط فنون ادب و هنر را فراگرفت و در رموز نویسندگی به استادی رسید. نامه‌هایی کـه بـه شاه مـی‌نوشت مـضامین و دقایق لطیف داشت. برخی از رسایل و مراسلات او را ماه شرف* از زنان فاضل و ادیب انـجام مـی‌داد. تاج‌الدوله پس از مرگ فتحعلی‌شاه از بیم نزاع میان شاهزادگان به عالم معروف اصفهان، سید محمدباقر شفتی (-۱۲۶۰ ق) معروف به حجت‌الاسلام پـناه بـــرد. پس از جـــلوس مـــحمدشاه قـــاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) تـــاج‌الدوله تـــمام ثـروت و جواهرات خود را به محمدشاه تقدیم کرد که به وی بازگرداند. وی چند بار به سفر حج رفت و در پایان عمر در نجف اشرف سکونت کرد و در همان شهر درگذشت و در صحن مطهر امیرمؤمنان دفن شد. از جمله فرزندان مشـهور او احـمدمیرزا عـضدالدوله مؤلف تاریخ عضدی و خورشید کلاه* بودند.

تاج‌الدوله طبع شعر داشت. وقتی پسرش بر اثر ابتلا به مرض وبا درگذشت شاه با ارسال بیت زیر به او تسلیت گفت:

از کسی چون بشکند چیزی بـلایی بگـذرد
خوب شد بر تو بزد آسیبش از مینا گذشت

و او نـیز بـا یک بـیت شـعر بـه شاه چـنین پاسخ داد:

اگر بشکست اندر بزم مستان ساغر مینا
سر ساقی سلامت دولت پیرمغان برجـا

بـــه خـــواهش او مـــحمود مـیرزا کـتاب پرورده خیال را به رشته تـحریر درآورد. از اشـعار اوست:

بـاد از سـر کـوی تـو گـذشتن نـتوانـد

پیغام من دلشده را پس که رساند

***

تا کی به صبوری بفریبم دل خود را

دیگر دل بیچاره صبوری نتواند

***

به تاج‌الدوله چون دادم لقب شاه

گذشت از آن سرم از طارم ماه

همیشه بخت با او هست و نبود

کسی باذات غیر از سایه همراه

منابع: از رابعه تا پروین، ۱۶۴-۱۶۶؛ تاریخ عضدی، ۱۷-۲۰؛ تذکرة‌القبور، ۳۵؛ حدیقة‌الشعرا، ۲۱۷۲/۳-۲۱۷۸؛ خیرات حسان، ۱۴۰/۲-۱۴۵؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۱۰/۴-۱۱؛ الذریعه، ۶۳۹/۹؛ ریاحین‌الشریعه، ۹۵/۵؛ زنان سخنور، ۱۳۹/۱-۱۴۰، ۳۱۱-۳۱۲؛ کارنامه زنان مشهور ایران، ۹۸؛ نقل مجلس، گ ۲۱-۲۳.

تاج‌السلطنه، ۱۳۰۱ ق - ، از زنان هنرمند و نویسنده متجدد. وی دختر ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) و توران‌السلطنه بود. مادرش از طایفه قاجار و دختر عموی شاه بود. از کودکی - مطابق رسم آن زمان - به دایه‌اش سپردند و در هفت سالگی به مکتب رفت، اما دو سال بعد از مکتب خانه خارج گشته به نامزدی حسن‌خان شجاع‌السلطنه درآمد و در سال ۱۳۱۴ ق او را عقد بستند. این ازدواج در جوانی - به دلیل وسوسه‌های متجددان متملق و از جمله معلم زبان فرانسه‌اش - بتدریج به جدایی او از همسرش انجامید. به رغم بیزاری نخستین وی از تحصیل، به آموختن موسیقی، نقاشی، زبان فرانسه و مطالعه ادبیات، تاریخ و فلسفه دل بست. این تحول روحی وفکری که مقارن با دوره آزادی‌های سیاسی - اجتماعی پس از مشروطیت است - همانند بسیاری دیگر از مردان و زنان تحصیلکرده آن زمان - موجب تضعیف مبانی اعتقادی و اخلاقی او گردید: نخست لباس فرنگی پوشید، بعد بدون حجاب در اجتماعی ظاهر شد و سپس نماز خواندن را ترک کرد ... تا آنجا که از مرّوجان اندیشه آزادی زنان گردید و نقاب و حجاب را موانع اصلی آزادی آنان دانست.

تاج‌السلطنه خاطرات ناتمامش را در سال ۱۳۴۳ ق / ۱۳۰۳ ش از بدو تولد تا جدایی از همسرش به سبک رمانی تاریخی نوشته است که به نام خاطرات تاج‌السلطنه چاپ شده است (تهران، ۱۳۶۱ ش). چنانکه از خاطرات اوبر می‌آید وی از متارکه با همسرش پشیمان بوده و آن تحول عقیده و رفتار را به زیان خود و منافع دیگران ارزیابی کرده است.

منبع: خاطرات تاج السلطنه.

تاجلوبیگم، ز ۹۴۶ ق، از زنان نیکوکار. وی همسر شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ق) بود. به نوشته برخی منابع فارسی و ترکی، او در جنگ چالدران به همراه بهروزه خانم* همسر دیگر شاه اسماعیل، پس از شکست لشکر ایران از عثمانی‌ها به اسارت مسیح پاشازاده، از نظامیان عثمانی درآمد، اما با دادن یک جفت گوشواره قیمتی خود که معروف به لعل بی‌رگ بود از اسارت نجات یافت. مدارک مستندی در ردّ یا قبول این گفته نیست.

تاجلوبیگم در ۹۲۵ ق گنبد حرم حضرت معصومه* (ع) را بازسازی و ایوان شمالی حرم را بنا

کرد. در ۹۲۹ ق درآمد چندین روستا را برای اداره آن وقف نمود که وقفنامه آن به تاریخ دهم صفر ۹۲۹ ق در دست است. از آثار دیگر او بازسازی پلی است بر رودخانه قزل اوزون میان زنجان و میانه که به «پل دختر» مشهور است و در ۹۳۳ ق مرمت گردیده است. همچنین وقف محصول قریه حسن‌آباد و رامین برای سادات تنگدست و بنای عمارت گنبد عالی در اردبیل، معروف به جنت‌سرا، از دیگر اقدامات اوست.

تاجلوبیگم در دربار صفویان اعتباری فراوان داشت، چنانکه امرای قزلباش پس از مرگ شاه اسماعیل، برای انتخاب جانشین او با تاجلوبیگم مشورت کردند. شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) در آغاز، احترام او را نگاه داشت. اما در ۹۴۰ ق از او روی گرداند و سرانجام در ۹۴۶ ق به شیراز تبعید کرد. اندکی پس از ورود به آن شهر درگذشت و او را در بقعه بی‌بی دختران در محله میدان شاه شیراز به خاک سپردند. کتاب تربت پاکان، شاه بیگم* را همان تاجلوبیگم می‌داند.

منابع: پشت پرده‌های حرمسرا، ۲۴۷؛ تربت پاکان، ۳۶۱/۱؛ خیرات حسان، ۸۱/۱-۸۲؛ دایرةالمعارف تشیع، ۱۰/۴-۱۱؛ فارسنامه ناصری، ۳۹۶/۱؛ قاموس الاعلام، ۱۶۰۸/۳.

تاجلو خانم ← تاجلوبیگم

تاجلی‌بیگم ← تاجلوبیگم

تاج ماه، ز جمادی‌الاول ۱۳۴۸ ق، از زنان مترجم، ادیب و شاعر. وی همسر سردار امجد فتح‌الله خان بود. مجموعه اشعار و نامه‌هایش به نام کلیات یا دیوان، به خط شکسته نستعلیق خود و به شماره ۳۵۵۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. اثر دیگری به نام نامه نادری (ترجمه از ترکی) از بانویی به همین نام ملقب به آفاق‌الدوله، خواهر اسماعیل خان، آجودانباشی توپخانه مقیم گرگانرود طالش موجود است که در ۱۳۲۴ ق ترجمه شده است. نظر به هم اسم بودن و تقارن زندگی، احتمال می‌رود که این دو اثر از یک نفر باشد.

منابع: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۸۵۱/۳؛ مولفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۸۳/۲.

تاج ماه بیگم، -۱۲۸۲ ق، از زنان نیکوکار. وی دختر میرزا عیسی قائم مقام (-۱۲۳۷ ق) و خواهر میرزا ابوالقاسم قائم مقام (۱۱۹۳-۱۲۵۱ ق) صدراعظم مقتول محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) بود. آقا بزرگ تهرانی در الذریعه، او را از مهمترین وقف‌کنندگان کتاب به کتابخانه آستان قدس رضوی معرفی کرده است.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۶۲۷/۳؛ الذریعه، ۴۳۳/۳، ۶۰، ۱/۶؛ ۴۳۷/۲۲؛ النساءالمؤمنات، ۲۷۳-۲۷۴.

تاج محل ← ارجمند بانو بیگم

تاشی خاتون، ز ۷۵۰ ق، از زنان خیّر و نیکوکار. وی همسر محمودشاه و مادر شاه ابواسحاق اینجو (۷۴۴-۷۵۸ ق) بود. در سال ۷۴۴ ق قبه و گنبدی عالی برای مرقد سید احمد بن موسی (ع) معروف به شاه چراغ بنا کرد. مدرسه‌ای

نیز در کنار آن ساخت و زاویه‌ای در جنب آن احداث کرد و کتابخانه‌ای نیز تأسیس نمود و مجموعه نفیسی بدان اهداکرد. وی دستور داد تا پسر یحیی جمال صفوی که از خوشنویسان هنرمند شیراز بود قرآنی درسی جزء با خط ثلث بسیار زیبا بنویسد و آنرا در سال ۷۴۶ ق وقف بقعه شاه چراغ کرد. همچنین قصبه میمند در هیجده فرسنگی شیراز راکه حاصلخیزترین املاکش بود وقف مدرسه کرد. در مدرسه و زاویه گروهی از علما و زهّاد صوفیه مشغول تبلیغ و تدریس و ارشاد بودند و از بودجه‌ای که وقف بقعه بود از مسافران و تهیدستان پذیرایی می‌شد. به نوشته ابن بطوطه تاشی خاتون شخصاً تمام شبهای جمعه به بقعه شاه چراغ می‌آمد و فقها، قضات و بزرگان نیز در آنجا حضور داشتند. مراسم تلاوت قرآن نیز برگزار می‌شد و با میوه و شیرینی و انواع غذاها از همه پذیرایی به عمل می‌آمد. در چنین شبها و اعظان معروف به موعظه می‌پرداختند و این برنامه از خاتمهٔ نماز عصر تا نماز عشا ادامه داشت. آنگاه طبل‌ها و نفیرها و شیپورها به صدا درمی‌آمدند و این تشریفات که خاص بارگاه سلاطین بود به منظور بزرگداشت احمدبن موسی (ع) انجام می‌شد. وی متهم شدکه با امیرعلی پسر غیاث‌الدین یزدی وزیر شیخ ابواسحاق روابط پنهانی داشته است. تاشی خاتون در سال ۷۵۰ ق مرقدی در جنب مرقد شاه چراغ برای خود ساخت و پس از مرگ در همانجا دفن شد.

منابع: بزرگان شیراز، ۴۲۵-۴۲۶؛ تذکره هزار مزار، ۳۳۵-۳۳۶؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۹/۴؛ دایرةالمعارف فارسی، ۶۰۰/۱؛ ریاحین‌الشریعه، ۹۶/۴؛ زن ایرانی در عصر مغول، ۹۰؛ فارسنامه ناصری، ۱۱۸۶/۲.

تَرْکان‌خاتون، - رمضان ۴۸۷ ق، از زنان متنفذ، بخشنده و خیّر. وی دختر طفغاج خان، پادشاه سمرقند و همسر ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۱۶ شوال ۴۸۵ ق) بود. این بانو نفوذ فراوانی بر همسرش داشت، و به نوشته راحة‌الصدور «در حکم سلطان بود و بر سلطان استیلا داشت». به تحریک او ملکشاه، خواجه نظام الملک (-۱۲ رمضان ۴۸۵ ق) وزیر مقتدر و لایق خود را برکنار کرد (۴۸۵ ق) و بجای وی تاج‌الدین ابوالغنایم، وزیر ترکان خاتون را به وزارت منصوب کرد و به او لقب تاج‌الملک داد. علّت واقعی برکناری خواجه آن بود که وی از ولیعهدی برکیارق (۴۸۷-۴۹۸ ق) پسر ارشد ملکشاه حمایت می‌کرد و حال آنکه ترکان خاتون تلاش می‌کرد تا فرزند خردسالش، محمود، جانشین پدر شود. کمتر از یک ماه پس از درگذشت نظام‌الملک، ملکشاه نیز در بغداد درگذشت. ترکان خاتون کوشید تا مقتدی (۴۶۷-۴۸۷ ق) خلیفه عباسی، فرمان سلطنت را به نام محمود صادر کند اما مقتدی به این دلیل که محمود خردسال است راضی به این کار نمی‌شد. سرانجام با پافشاری ترکان خاتون، فرمان سلطنت محمود از طرف خلیفه صادر شد. ترکان خاتون اموال و هدایای زیادی میان امرای ملکشاه تقسیم کرد و نظر آنان را نسبت به پادشاهی محمود جلب کرد و یکی از امرا را برای دستگیری برکیارق به اصفهان فرستاد اما او از آن شهر گریخت و به ری رفت و در آن شهر تاج پادشاهی بر سر نهاد. در بروجرد میان لشکر ترکان خاتون و برکیارق جنگ درگرفت که به شکست لشکر ترکان خاتون انجامید

(ذیحجه ۴۸۵ ق). برکیارق در تعقیب دشمن به اصفهان آمد و شهر را در محاصره گرفت. ترکان خاتون پانصد هزار دینار غرامت به برکیارق داد و با او صلح کرد و برکیارق نیز اصفهان را به او واگذاشت و مراجعت کرد. از آن پس به مدت دو سال گرچه محمود اسماً پادشاه بود اما رسماً ترکان خاتون براصفهان حکومت می‌کرد. وی همچنان مخفیانه درصدد از بین بردن برکیارق بود، از اینرو به اسماعیل یاقوتی، دایی برکیارق، وعده ازدواج داد و او را به جنگ بر ضد برکیارق تحریک کرد و لشکری نیز به کمکش فرستاد. مدتی بعد جنگ میان آندو در نزدیکی کرج درگرفت که به شکست اسماعیل انجامید. او به ناچار به سمت اصفهان عقب‌نشینی کرد. ترکان خاتون از وی احترام کرد و دستور داد تاخطبه به نام او بخوانند و اسمش را پس از اسم محمود بر سکه‌ها ضرب کنند و نزدیک بود که ازدواج آنها انجام شود که امیر انز، رئیس لشکر ترکان خاتون مخالفت کرد. در سال ۴۸۷ ق ترکان خاتون فارس را از تورانشاه گرفت اما به جهت بی‌تدبیری و سوء مدیریت امیر انز تورانشاه، او را شکست داد. در همین سال ترکان خاتون از اصفهان بیرون آمد تا به تتش، عموی برکیارق، که بر او خروج کرده بود بپیوندد، اما بیمار شد و به اصفهان بازگشت.

وی پیش از مرگ امیرانز و امیر سرمز را سفارش کرد که اصفهان را برای محمود نگاه دارند و به جز اصفهان، منطقه دیگری در قلمرو حکومت او نباشد.

ترکان خاتون آثار و ابنیه زیادی مانند مسجد، مدرسه و بیمارستان در سر تاسر قلمرو حکومت خود و همسرش بنا نهاد.

منابع: اعلام‌النساء، ۱۶۹/۱-۱۷۱؛ تاریخ گزیده، ۴۳۷-۴۴۱؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۲۲۲/۴؛ دایرة‌المعارف فارسی، ۶۲۸/۱؛ راحة‌الصدور، ۱۳۳-۱۴۳؛ ریاحین‌الشریعه، ۱۰۱/۴-۱۰۲؛ زن در ایران عصر مغول، ۸

تَرْکان‌خاتون، -۶۳۰ ق، ملقب به خداوند جهان و اُلُغ ترکان از زنان متنفذ و مستبد. وی دختر جنکشی، از خوانین دشت قبچاق و همسر سلطان تکش (۵۶۷-۵۸۹ ق) و مادر سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ ق) بود. او تسلط زیادی بر همسرش داشت و در کار سلطنت مداخلهٔ جدی می‌کرد. این زن از ترکان قَنْقلی بود از اینرو بسیاری از آنان پس از ازدواج ترکان خاتون، به خدمت تکش درآمدند. به اتکای نیروی عظیم همین ترکان بود که تکش و فرزندش به فتوحات زیادی دست یافتند و ترکان خاتون نیز بسیاری از مناصب لشکری و کشوری را در اختیار خوانین قنقلی قرار داد. پس از مرگ تکش نه تنها از نفوذ ترکان خاتون کاسته نشد بلکه به دلیل اتکاء به نیروی ترکان قنقلی ـ که عمده سپاه سلطان محمد را تشکیل می‌داد ـ همچنان نفوذ و قدرت خود را حفظ کرد، تا آنجا که خود دستگاه و دربار مستقلی داشت و احکام و فرامین او در سراسر قلمرو خوارزمشاهی مطاع، و برحکم و فرمان سلطان ارجح بود. وی وزیری مخصوص خود داشت و هفت نفر از دانشمندان مشهور در دیوان انشای او مشغول به کار بودند. طغرای فرامین وی «عصمة‌الدنیا والدین الغ ترکان، ملکة‌نساء العالمین» و علامت آن «اعتصمت بالله وحده» بود. به اصرار ترکان خاتون، سلطان محمد، وزیر کاردان خود را عزل و به جای وی ناصرالدین محمد بن صالح راکه

از غلامان ـ و به گفته‌ای معشوق ـ مادرش بود به وزارت برگزید که خبرگی و صلاحیتی برای این کار نداشت.

سلطان محمد علیرغم میل خود ـ که مایل بود پسر بزرگش جلال‌الدین ولیعهد شود ـ به دلیل اصرار و فشار مادرش مجبور شد تا پسر کوچکش اوزلاغ شاه را ـ که مادرش هم قبیله ترکان خاتون بود ـ به ولیعهدی خود منصوب کند. همین امر موجب کینه شدیدی میان ترکان خاتون و جلال‌الدین گردید. هنگامی که سلطان محمد ناحیه‌ای را فتح می‌کرد، ترکان خاتون حاکم آنرا احضار نموده و شبانه به رودخانه می‌افکند. و نیز به هر کسی کمترین بدگمانی داشت بلافاصله او را از میان برمی‌داشت. اما از طرف دیگر همه گناهان و ستمهای بستگان و نزدیکان خود را به دیده اغماض می‌نگریست. وقتی که حاکم اترار ـ که از بستگان ترکان خاتون بود ـ بازرگانان مغول را به بهانه جاسوسی کشت وی نه تنها او را مؤاخذه نکرد بلکه به اشاره وی سه فرستاده دیگر چنگیزخان را نیز که به دربار سلطان محمد آمده و خواستار تسلیم و مجازات غایرخان بودند، کشتند و همین امر موجب حمله مغول به ایران گردید. پیش از رسیدن سپاه مغول به خوارزم، ترکان خاتون دستور کشتن دوازده نفر از شاهزادگان و حکام سابق را داد و سپس خود به همراه خواهران، همسران و دختران سلطان محمد و نیز نفایس و جواهرات سلطنتی به خراسان و از آنجا به مازندران آمدند و در یکی از قلعه‌های مستحکم آنجا به نام ایلال پناه گرفتند. هنگامی که مغولان ترکان خاتون را تعقیب می‌کردند و نزدیک بود که به اسارت درآید یکی از غلامانش پیشنهاد کرد که به جلال‌الدین پناهنده شوند. اما وی ضمن رد این پیشنهاد گفت: «چگونه این خواری بر خویش روا دارم که... به زیر سایه وی به سرآرم؟ و من خود این گرفتاری و تحمل این ذلت و خواری از آنچه گویی بهتر شمارم».

مغولان قلعه ایلال را در محاصره خود گرفتند. در جریان محاصره برخلاف همیشه باران نبارید و ترکان خاتون و همراهان از شدت تشنگی به ناچار از قلعه پایین آمده و تسلیم شدند. ترکان خاتون را به همراه سایر زنان و دختران به نزد چنگیزخان که در طالقان بود فرستادند. چنگیزخان دستور داد تا ترکان خاتون و سایر زنان به هنگام کوچ به آواز بلند بر مرگ سلطان محمد زاری و شیون کنند. پس از آنکه سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در نزدیکی رود سند از لشکر مغول شکست خورد و زنان او به اسارت درآمدند، چنگیزخان دستور داد تا برخی از آنها به عقد امرای مسلمان و مغول درآیند و ترکان خاتون و بقیه زنان رابه قراقروم، پایتخت خود، فرستاد. در آنجا ترکان خاتون به وضع اسارت می‌زیست، بر سفره چنگیز حاضر می‌شد و غذای چند روزه برمی‌داشت و به خواری زندگی می‌کرد و در همانجا درگذشت.

ترکان خاتون زنی عیاش و خوشگذران نیز بود و در پنهانی مجلس عیش و نوش برپا می‌کرد و گویند که با ناصرالدین محمدبن صالح روابطی نامشروع داشت.

منابع: پشت پرده‌های حرمسرا، ۱۷۳-۱۷۶؛ تاریخ گزیده، ۴۹۳-۴۹۴؛ تاریخ مغول، ۴۲-۴۳، ۴۷-۴۹؛ جهانگشای جوینی، ۱۹۸-۲۰۰؛ حبیب‌السیر، ۶۴۸/۲-۶۵۳؛ دایرة‌المعارف فارسی، ۶۲۸/۱؛ زن در ایران عصر مغول، ۱۷-۲۶؛ کارنامه زنان، ۵۰-۵۲؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۶۰۴/۸۷.

تَرْکان‌خاتون، -۶۶۲ ق، از زنـــــان نیکوکار، باکفایت و فرمانروا. وی دختر قطب‌الدین محمودشاه (-۶۳۷ ق) از اتابکان یزد و یاقوت ترکان، دختر براق حاجب بود.

سعدبن ابوبکر (-۶۵۸ ق) از اتـــابکان فارس با او ازدواج کرد و وی را بـا خـود بـه شیراز آورد. پس از درگــذشت سـعدبن ابـوبکر چـون فرزندش محمد خردسال بود مادرش ترکان خاتون اداره حکومت فارس را در دست گرفت و هدایایی نزد هـلاکـوخان (۶۵۴-۶۶۳ ق) فـرستاد و اظـهار اطاعت نمود و دخـترش اَبش‌خـاتون* را بـه عـقد منگوتیمور درآورد. وی خواجـه امـیر فـخرالدیـن ابوبکر حوایجی را به وزارت خود منصوب کرد اما بعد محرمانه او را کشت. محمد نیز پس از دو سال و هفت ماه درگذشت و ترکان خاتون و امرا، محمدبن سلغربن سعد زنگی راکـه در فـتح بـغداد از طـرف ابوبکر به خدمت هلاکو شتافته و دلاوریهاکرده بود به اتابکی برداشتند و ترکان خاتون دختر خود را به همسری او درآورد، ولی وی بـه عـیش و عشـرت پرداخت و مردم را از ستم خود به سـتوه آورد. بـه دستور ترکان خاتون محمدبن سلغر پس از گذشت هشت ماه دستگیر و به نزد هلاکوخان فرستاده شد (رمضان ۶۱۱ ق) و برادرش سلجوقشاه که در قـلعه اصطخر زندانی بود به اتابکی رسید و با احترام زیاد به شیراز آمد. وی به پاس محبت ترکان خاتون با او ازدواج کرد و به شرابخواری و خوشگذرانـی روی آورد. مدتی بعد در حال مستی دستور کشتن ترکان خاتون را داد و غلامی او را کشت. به نـوشته تـاریخ وصّاف، ترکان خاتون زنی زیرک و باهوش بود و به نظم مملکت همت گماشت و آسایش و رفاه مردم را مـراعـات مـی‌کرد. هـمچنین خـزانـه سـی سـاله همسرش را به نیازمندان بخشید. وی بقعه‌ای بر مزار همسرش ساخت و مدرسه‌ای در جنب آن بنا کـرد که به نام فرزندش عضدیّه نام نهاد.

مـنابع: از رابـعه تـا پـروین، ۹-۱۰؛ اعـلام‌النسـاء ۳۶۵/۲-۳۶۶؛ پشت پرده‌های حرمسرا، ۲۰۹؛ تـاریخ گزیده، ۵۰۶؛ تاریخ مغول، ۳۸۹-۳۹۱؛ تـذکره هـزار مـزار، ۲۶۶، ۳۱۷-۳۱۸؛ حـبیب‌السـیر، ۵۶۴-۵۶۶؛ دایـرة‌المـعارف تشیع، ۲۲۲/۴؛ دایـرة‌المـعارف فارسی، ۶۲۸/۱؛ زن در ایـران عـصر مـغول، ۹-۱۰؛ فارسنامهٔ ناصری، ۲۶۳/۱.

تَرْکان‌خاتون، -۶۸۱ ق مـــلقب بـــه عـصمت‌الدیـن قـتلغ تَـرکان، از زنـان کـاردان و فرمانروا. همسرش براق حاجب (-۶۳۲ ق) از سرداران سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ ق) بود که در دوره فترت بین انقراض خوارزمشاهیان و استقرار مغول حکومت کـرمان را در دست گـرفت (۶۱۹ ق). وی در تمام مدت سلطنت از چنگیز خان و اوگتای اطاعت کرد. پس از مرگ وی، قطب‌الدین محمد قراختایی (۶۳۲-۶۵۶ ق) حکومت کرمان را در دست گرفت و با قتلغ ترکان ازدواج کرد. این بانو که زنی خردمند بود با هـمسرش امـور سلطنت را اداره مـــی‌کردند. پس از فــوت قــطب‌الدیــن، هلاکوخان (۶۵۴-۶۶۳ ق) حکومت کرمان را به نام فرزند خردسال شوهرش حجاج، صادر کرد و قتلغ ترکان را به نیابت او تعیین نمود. قتلغ ترکان نیز برای تثبیت حکومت خود، دخترش پادشاه خـاتون* را به ازدواج اباقاخان، فـرزند هـلاکـو درآورد. قـتلغ ترکان، پانزده سال به نیابت حجاج حکومت کرد و در این مدت به اشاعه عدل و داد و رفاه حال مردم و تـربیت اهـل عـلم و فـضل و بـنای کـاروانسـراهـا،

مدارس، مساجد و قنوات متعدد در کرمان پرداخت و همه وقت فرمانبردار ایلخان ایران بود. پس از آنکه حکومت به سلطان حجاج رسید بنای بی‌احترامی با قتلغ ترکان گذاشت و در حالیکه مست بود در مجلسی او را وادار به رقصیدن کرد. قتلغ ترکان از او برنجید و به اردوی اباقا و دخترش پادشاه خاتون رفت. بار دیگر حکومت کرمان به نام او صادر شد (۶۹۹ ق) و دوازده سال دیگر بر کرمان سلطنت کرد.

درسال ۶۸۱ ق سیورغتمش، فرزند قطب‌الدین و برادر سلطان حجاج، فرمان حکومت کرمان را از سلطان احمدخان به نام خود گرفت. قتلغ خان پس از مشاهده فرمان غش کرد و پس از به‌هوش آمدن عازم دربار سلطان احمدخان گردید، اما درخواست او اجابت نشد و از این غصه درگذشت. دخترش بی‌بی ترکان او را به کرمان برد و در مدرسه‌ای که خود بنا نهاده بود، دفن شد.

منابع: پشت پرده‌های حرمسرا، ۲۱۱؛ تاریخ گزیده، ۵۳۰-۵۳۲؛ تاریخ مغول، ۴۰۵-۴۰۶؛ تاریخ وصّاف، ۱۶۵-۱۶۶؛ حبیب‌السیر، ۲۶۸/۳-۲۶۹؛ دایرةالمعارف فارسی، ۲۰۱۵/۲؛ زن در ایران عصر مغول، ۹؛ فرهنگ فارسی، ۱۴۳۹/۲-۱۴۴۰؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۶۰۴/۸۷.

تَرْکانْ زُمُرُّد مَلِک، ز پس از ۵۵۷ ق، از زنان خیّر و نیکوکار. وی دختر سلطان محمود سلجوقی (۵۲۲-۵۲۵ ق) بود. وی تزییناتی در حرم مطهر امام رضا (ع) انجام داد از جمله کاشیهای هشت ضلعی بسیار نفیس معروف به «کاشیهای سنجری» که در ازارهٔ حرم به کار رفته و اکنون در زیر قابهای بزرگ شیشه‌ای محافظت می‌شوند از آثار ترکان زمرد ملک است که پس از ۵۵۷ ق نصب شده است.

منبع: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۳۴۰/۱.

تَرْکانْ‌مریم، قرن هفتم هجری، از زنان خیّر و فرمانروا. وی همسر ابومنصور سپهسالار ابن لنگر و مادر قطب‌الدین محمودشاه (-۶۳۷ ق)، از اتابکان یزد بود. به نوشته تاریخ یزد، وی مدتی سلطنت کرد و آثار و ابنیه‌ای از خود به جای گذاشت که می‌توان از مریم‌آباد و تأسیسات آن از جمله قنات، مسجد جامع، دروازه و بازار نام برد که دوتای اخیر را به نام دروازه مادر امیر و بازار مادر امیر می‌خوانند.

منابع: تاریخ یزد، ؛ کارنامه زنان، ۵۲.

تصویر هندی مُرشد آبادی، قرن سیزدهم و (احتمالاً) اوایل قرن چهاردهم هجری. بلقیس خانم از زنان شاعر فارسی گوی هندوستان. وی از اهالی مرشدآباد هندوستان بود و به زبان فارسی وارد و شعر می‌گفت. همسر وی میرعشقی نیز از شعرای فارسی زبان آن دیار بود. مؤلف تذکرة‌الخواتین به نقل از میرجوشش عظیم‌آبادی ـ که شاهد واقعه بود ـ می‌نویسد که روزی تصویر پسر شیرخواره خود را بردوش گرفته و در حیاط خانه ایستاده بود. همسرش این مصرع را خواند: دیدم به دوش آن مه، طفلی پری نژادی و تصویر بالبداهه مصرع دیگر راگفت: چون مصرعی که باشد پیوند مستزادی. بیت زیر از اوست:

فتنه زایی منت شناخته‌ام

بـــد بـــلایی مـــنت شـــناخته‌ام

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شـــماره نـــهم، ۵۴؛ از رابـعه تـا پـروین، ۸۹-۹۰؛ تذکرة الخواتین، ۷۷؛ زنان سخنور، ۱۴۹/۱.

تـقیّه، ز ۶۲۹ ق، از زنـان مـحدث وی دخـتر ابوسعیدبن اموسان بود او از ابوعبداللّه حسین بـن عبدالملک خـلاّل و ابـوالقـاسم ابـن خـالد تـاجر حدیث روایت کـرده و ابـن نـقطه دراصفهان از او حدیث شنیده است.

منبع: اعلام‌النساء ۱۷۳/۱.

تـقیّه، ز ۵۳۲ ق، از زنـان مـحدث. او دخـتر مفضل‌بن عبدالخالق اصفهانی بود وی از ابو عبدالله قاسم بن فضل ثقفی روایت کـرده و سـمعانی را در سال ۵۳۲ هـ .ق اجازه داده است.

منبع: اعلام‌النساء ۱۷۵/۱.

تقیّه اصفهانی، ۴۸۰-۵۴۱ ق، از زنان محدث. وی دختر ابوالقاسم‌بن عمر اصفهانی و اهل اصفهان بود که سمعانی از او حدیث شنیده است.

منبع: اعلام‌النساء ۱۷۵/۱.

تـقیّه اصـفهانی، از زنـان مـحدث. وی دخـتر ابوسعیدبن جعفر و اهل اصفهان بود که ابن‌مقدسی از او روایت حدیث کرده است.

منبع: اعلام‌النساء ۱۷۴/۱.

تمیمه، پیش از ۴۲۷ ق، از زنـان مـحدث. وی دختر ابوشجاع محمدبن ابراهیم استرآبادی و مادر ابوحاجب محمدبن اسماعیل بن محمداسترآبـادی بود. تمیمه از ابو زرعه یمنی روایت کرده است.

منبع: تاریخ جرجان، ۵۰۷.

توتی، از زنان شاعر. به نوشته تذکرةالخواتـین وی زنی زیباروی، شیرین زبـان و لطـیفه گـو بـود. هـمسرش مـردی امـردباز بـود و بـا وی بـی‌مهری می‌نمود. توتی باگفتن یک رباعی رکیک او را نادم وتائب کرد. تاریخ تولد، زندگی و وفات او مـعلوم نیست.

منبع: تذکرةالخواتین، ۷۶.

تـــــورانشـــــاه، پـیش از ۱۰۲۲ ق، از زنـــان شاعر. به نوشته عرفات‌العاشقین وی دختر پادشاه لار بود. از اشعار اوست:

نیش مژه‌ات که خـون فشـان دل مـاست
بـــرغیر مـزن کـه... زان دل مـــاست
زلفـــان سـیاه سـرکشت بـهر خـدا
بـر هـم نـزنی کـه آشـیان دل مـاست
ای دوست به جـان تـو کـه ایـمان دلست

* * *

کـاندوه غـم تـو راحت جـان و دلست
قـربان خـیال تـو کـه شـبهای فـراق
تسکـــین ده خـاطر پـریشان دلست

منبع: عرفات‌العاشقین، گ ۱۲۶.

توران آغا ← فخرالدوله
(دختر خازن‌الدوله)
تومان آغا ← فخرالدوله
(دختر خازن‌الدوله)
تونی آتون ← آتونی



ثواب هَمَدانی، وی دختر عبداللّه و شاعری ظریف و شوخ بود و در همدان می‌زیست.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۸۵/۱.

ج

جانان بیگم، –۱۰۷۰ ق، از زنـــان زاهـــد، فـاضل، مـفسر و شـاعر فـارسی‌گوی هـندوستان. پدرش عبدالرّحیم‌خان (۹۶۴–۱۰۳۶ ق)، ملقب به خان خانان، سپهسالار جهانگیر (۱۰۱۴–۱۰۳۷ ق) پادشاه بابری هند بود. وی مـردی ادیب و شـاعر و هنرپرور بود و شعرا و ادبا و حکمای ایرانی را مورد حمایت قرار می‌داد.

جانان بیگم در دهلی به دنیا آمد و در آن شهر بزرگ شد و به درجه‌ای از علم و کمال رسید که بـه نوشته نزهة‌الخواطر هیچیک از مردان و زنان از نظر فـــضل بـــه پـــای او نـمی‌رسیدند. اکـبرشاه (۹۶۳–۱۰۱۴ ق) کـه آوازه حسـن جـمال و کـمال جـانان بـیگم را شـنید او را بـه ازدواج فـرزند (یـــهودی‌زاده)اش دانـیال درآورد و حکـومت ولایت گجرات را به دانیال سپرد و او را بـدان سـو فرستاد. پس از چندی دانیال در آنجا درگـذشت و مدت زیادی پس از او جانان بیگم زندگی کرد و به ازدواج مجدد رغبت نشان نداد، تا اینکه جـهانگیر از او خواستگاری کرد. وی دندانهای خود راکشید و گیسوانش را برید و در جعبه‌ای گذاشت و بـا ایـن جمله نزد جهانگیر فرستاد: «چیزهایی که جهان پناه دوست دارد به حضور تقدیم است». جهانگیر این کار وی را نشانه عـفتش دانست و وی را تـحسین کرد. جانان بیگم تـفسیری بـر قـرآن‌کـریم نـوشته است. گلچین معانی داستان زندگی وی را بی‌اساس می‌داند. بیت زیر از اوست:

عاشق زخلق عشق تو پنهان چسان کـند
پیداست از دو چشم ترش خون گریستن

مـــنابع: «پــرده‌نشینان ســخنگوی»، آریـــانا، ســال دهم، شماره چهارم، ۵۲؛ از رابعه تـا پـروین، ۹۰–۹۱؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۸۳۰/۲؛ تذکرة‌الخـواتین، ۸۰؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۳۹/۳؛ حـدیقه عشـرت، ۱۶؛ خیرات حسان، ۸۸/۱؛ روز روشن، ۱۶۳؛ زنان سخنور، ۱۵۰؛ نزهة‌الخواطر، ۱۲۲/۵–۱۲۳.

جـــلایی، از زنـــان شـــاعر. بـه نـوشته خـیرات حســـان، تـخلص شـاعره ایـرانـی بـود و بـرخـی از نـویسندگان، فـصاحت و بـلاغت او را سـتوده‌انـد. تاریخ تولد، وفات و یا زندگی او معلوم نیست.

مـــنابع: «پــرده‌نشینان ســخنگوی»، آریـــانا، ســال دهم، شماره نهم، ۵۵؛ خیرات حسان، ۸۸/۱.

جــــلیله، ۴۷۲–۵۴۱ ق، از زنـــان مـحدث. وی دختر عبدالرحیم بن عبدالکریم قُشَیْری بوده و در نیشابور متولّد شد. از ابوالمظفر موسی‌بن عمران

انصاری صوفی و ابوالقاسم عبدالرحمن بن احمد الواحدی روایت کرده و سمعانی از او حدیث نوشته است.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۰۱/۱.

جلیله، ۴۸۵ ق ـ، از زنان محدث. وی دختر علی‌بن‌الحسن بن‌الحسین الشّجری و اهل سیستان بود که درطلب حدیث به عراق و خراسان سفر کرد و از سهل بن عبدالله قاری حدیث شنید. او به کودکان قرآن می‌آموخت و سمعانی از او حدیث نوشته است.

منبع: اعلام النساء ۲۰۱/۱.

جمالی ← خانزاده تُربتی

جُمعه، از زنان محدث. وی دختر احمدبن محمّد بن عبید و از اهالی نیشابور بود. و ابوحامد اسفراینی او را می‌ستود وگرامی می‌داشت. به بغداد سفر کرد و در آنجا از ابوعمروبن حمران و ابواحمد حافظ و عبداللّه‌بن محمّد بن عبدالوهاب رازی و بشربن محمّد یاسین و ابوبکر طرازی حدیث روایت کرد. ابومحمد خلاّل وعبدالعزیزبن علی اَزجی و ابوالحسین محمّد بن محمّد شروطی از او حدیث روایت کرده‌اند.

منبع: اعلام‌النساء ۱.۲۰۵

جمیله، قرن اول و دوم هجری، وی از زنان موسیقیدان ایرانی بود. اطلاع دیگری از زندگی او دردست نیست.

منبع: تاریخ هنر و هنرمندان ایرانی، ۱۳۷/۱،

جمیلهٔ اصفهانی، ز ۱۰۲۵ ق، از زنان سخنور و شاعر. تذکره‌ها زادگاه او را اصفهان، هرات و یزد نوشته‌اند. ولی تقی‌الدین اوحدی، که معاصر و مصاحب او بوده زادگاهش را اصفهان می‌داند و می‌نویسد: «الحق به غایت حرّافه، فهیمه، ظریفه است و... همچو تخلص و نام خود، هم جمیله و هم فصیحه است.»

جمیله در جوانی صیغه خواجه حبیب‌الله ترکی شد و با او زندگی کرد. پس از مرگ خواجه مدتها در اصفهان بود تا اینکه در زمان اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) پادشاه بابری هند، به قصد سیر و سیاحت به هندوستان رفت و سپس به اصفهان بازگشت. در آن شهر سرمایه‌ای به هم زد و به تجارت پرداخت و ظاهراً به عقد اسماعیل‌بن خواجه میرک جان (خان) درآمد. رباعی زیر از اوست:

دیگر نه زغم نه از جنون خواهم خفت
نه زین دل غلطیده به خون خواهم خفت
زین گونه که بسته نرگست خواب مرا
در گور به حیرتم که چون خواهم خفت

* * *

تقی‌الدین اوحدی رباعیات زیر راکه به خواجه حبیب منسوب است، از جمیله می‌داند:

رنـــدان بســـاط عشـــق درد آشـــامند
فـــارغ ز مـــی لعـــل و رخ گـــل فـــامند
بـــی‌منت بـــال طـــایر فـــرد و ســـند
بـــی‌زحـــمت صـــیاد اســـیر دامـــند

* * *

روزی که به خوان وصـل مـهمان گشـتم
شـــرمنده انـــتظار احســـان گشـــتم
زآن چشـــمه حـــیوان چـو کشـیدم آبـی
از زنـدگی خـویش پشـیمان گشـتم

* * *

مطلع غزل زیر نیز از اوست:

جـز خـار غـم نـرست زگـلزار بـخت مـا
آن هـم خـلید در جگـر لخت لخت مـا

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره سوم، ۵۳؛ از رابعه تا پروین، ۹۱-۹۳؛ تذکرة الخواتین، ۸۰-۸۱؛ تذکرة القبور، ۳۰؛ تذکره سخنوران یزد، ۲۴۴/۱-۲۴۵؛ حدیقة الشعراء، ۲۱۳۹-۲۱۴۰، ۲۱۸۷-۲۱۸۸؛ خیرات حسان، ۸۹/۱؛ الذریعه، ۲۰۵/۹؛ روز روشن، ۶۲۸؛ ریاض العارفین، ۹۲/۲؛ زنان سخنور، ۱۵۲/۱؛ صبح گلشن، ۱۰۷؛ صحف ابراهیم، حرف ج، ش ۱۰۴، حرف فاء، ش ۱۰۰؛ عرفات العاشقین، گ ۱۴۵؛ کاروان هند، ۳۰۵/۱-۳۰۷؛ مخزن الغرایب، ۲۹۱/۳؛ نتایج الافکار، ۱۶۴، ۵۵۳؛ نشتر عشق، ۱۱۳۹؛ نگارستان سخن، ۷۶.

جَـــــنَّت، ۱۲۹۵ ق - رمـــضان ۱۳۱۸ ش، فصل بهار خانم ملقب به ایران‌الدوله از شعرا و هنرمندان. وی دختر سلطان حسین میرزا نیرالدوله فرزند فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و از طرف مادر نوه فرهاد میرزا معتمدالدوله فرزند عباس میرزای قاجار بود. وی در خانواده‌ای اشرافی متولد شد و در کودکی خواندن و نوشتن و دانش‌های متداول را توسط معلم سرخانه فرا گرفت. پس از مدتی تمایل زیادی به شعر پیدا کرد و بیشتر اوقاتش را به مطالعهٔ شعرای نامدار گذشته می‌گذراند. در سیزده سالگی با مصطفی قلیخان حاج‌الدوله ازدواج کرد و صاحب فرزندانی شد.

جنت در فضای نسبتاً آزاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پس از مشروطه، در محافل و مجامع ادبی حضور می‌یافت و در مسابقات ادبی نیز شرکت می‌کرد و اشعارش در اغلب مجلات آن زمان بویژه مجله ارمغان (به مدیریت وحید دستگردی) چاپ و منتشر می‌شد. وی علاوه بر سرودن شعر در نقاشی و موسیقی نیز تسلط داشت. نقاشی را زیر نظر کمال‌الملک فرا گرفته بود. جنت در سن شصت و چهارسالگی در تهران درگذشت و بر حسب وصیت خودش در جوار حضرت معصومه(ع) در قم دفن شد. دیوان او به نام بهار جنت که مشتمل بر غزلیات، رباعیات و مخمسات است در سال ۱۳۵۶ ش به چاپ رسید. از اشعار اوست:

در خـم زلف تـو از اهـل جـنون شـد دل مـن
اندرین سلسله‌عمری‌است‌که خون شد دل من
از ازل بـا سـر زلف تـو چـه پـیوندی داشت
که‌پریشان شد و از خویش برون شد دل من
در کـمند سـر زلف تـو بـه ویـرانـه عشـق
آنـقدر گشت کـه از اهـل جـنون شـد دل مـن
آنچه گفتم بـه دل از روی نـصیحت نشـنید
عاقبت عشق تو ورزید و زبـون شـد دل مـن

حاصل هر دو جهان در ره عشقت دادم
جان و تن سوخت ز هجر تو و خون شد دل من
بر سر کوی تو نتوان گذر از بیم رقیب
تا دمی با تو دهم شرح که چون شد دل من

* * *

در دور فلک هرچه کشیدیم گذشت
رنج و بدو راحت آنچه دیدیم گذشت
افسوس در این چمن که عمرش نامند
یک گل به مراد دل نچیدیم و گذشت

* * *

آن چنان مهر رخش رفته مرا در رگ و پوست
که زمن نیست اثر آنچه به جا مانده از اوست
نه چنان رفته زکف طاقت و صبر و هوشم
که توان لاف تحمل بزنم در غم دوست

* * *

یارب تو مرا به حشر شرمنده مکن
در پیش خلایقم سرافکنده مکن
من بنده عاصی و تو دریای کرم
از راه کرم عذاب این بنده مکن

منابع: از رابعه تا پروین، ۹۵-۱۰۲؛ بهار جنت، زنان سخنور، ۱۵۴/۱-۱۶۱؛ کارنامه زنان، ۹۳.

جوهر، ۴۶۰-۵۳۰ ق، از زنان پارسا و محدث. وی دختر عبدالله بن عبدالکریم بن طلحة القُشیری و از اهالی نیشابور بود. از جدّش ابوالقاسم حدیث شنید و سمعانی درنیشابور از او استماع حدیث کرد.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۲۴/۱.

جوهرناز، قرن ششم هجری، از زنان محدث. وی دختر مُضربن الیاس بن مُضربن محمّد تمیمی و اهل هرات بود. زنی نیکوکردار بود و از جدّش الیاس بن مضر و از ابواسمعیل عبداللّه بن محمد انصاری حدیث شنید و سمعانی در هرات نیز از او حدیث شنیده و نوشته است.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۲۶۱.

جوهرناز نیشابوری، قرن ششم هجری، از زنان محدث. وی دختر زاهد بن طاهر شحّامی و از اهالی نیشابور بود و از ابوالحسن علی‌بن احمد المدینی مؤذّن و ابوالعباس فضل‌بن عبدالواحد و ابوعلی نصراللّه‌بن احمد خوشنامی حدیث شنید. سمعانی نیز از او استماع حدیث کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۲۶/۱.

جُوَیریّه خاتون هَکاری، ۶۹۳-۷۸۳ ق، از زنان فاضل و محدث. وی دختر احمدبن احمدبن حسین هکاری و خواهر اسماء خاتون هکاری* بود. این بانو با محدثان جلسات بحث و گفتگو داشت.

منبع: تاریخ مشاهیر کرد، ۱۰۸/۱.

جهان، قرن دهم هجری، از زنان شاعر. وی از همسران شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ق) بود و طبع شعر داشت. گویند

روزی جهان بیت زیر را به شاه عرضه داشت:

تو پادشاه جهانی جهان زدست مده
که پادشاه جهان را جهان به کار آید

حیات* همسر دیگر شاه اسماعیل که حضور داشت بیت زیر را فی‌البداهه سرود:

ترک غم جهان بکن تا زحیات برخوری
هر که غم جهان خورد کی زحیات برخورد

بعضی نیز گفته‌اند جهان این مصرع را خواند: «تو پادشاه جهانی تو را جهان ماند» و مصرع دیگر را حیات خواند: «اگر حیات نباشد جهان چکار آید.» برخی تذکره‌ها این مشاعره را به بی‌بی حیات* و نیز حیات‌النساء بیگم* و مهرالنساء بیگم ملقب به نور جهان*، از همسران جهانگیر پادشاه بابری هند (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) نسبت داده‌اند. گلچین معانی داستان جهان و حیات را افسانه می‌داند.

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره سوم، ۵۰؛ از رابعه تا پروین، ۱۰۴؛ اعیان‌الشیعه، ۲۴۸/۴؛ تذکرة‌الخواتین، ۸۴؛ جواهرالعجایب، ۱۲۲-۱۲۴؛ خیرات حسان، ۹۴/۱؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ۳۹۷/۲-۳۹۸؛ روز روشن، ۲۲۲؛ زنان سخنور، ۱۶۶/۱؛ قاموس الاعلام، ۱۹۹۹/۳.

جهان، حدود ۱۳۰۵ ق، زبیده خانم، معروف به فرشته از زنان زاهد، عارف و شاعر. وی دختر بیست و هفتم فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بود و مادرش ماه آفرین خانم نام داشت. به نوشته تاریخ عضدی در میان تمام فرزندان پسر و دختر فتحعلی شاه هیچکدام به زهد و تقوی و پاکی و اخلاص وی نبودند و از همین رو همه شاهزادگان به او لقب فرشته دادند. زبیده در جوانی به عقد علی خان نصرت‌الملک قراگوزلو درآمد. مدتی بعد به همراه همسرش به همدان رفت و در آنجا در سلک عرفان حاج میرزا علینقی همدانی، عارف معروف، درآمد و از مریدان خاص او گردید. در طول بیش از شصت سال اقامت در همدان، از ثروت خود به دستگیری مستمندان و عمران و آبادی منطقه پرداخت. کاروانسرایی مدور برای اقامت زوار در قریه تاج‌آباد با شراکت حاج میرزا علینقی همدانی بناکرد.

پلی بر روی روان رود احداث نمود، دودانگ قریهٔ لاله‌چین را برای تعزیه‌داری و روشنایی کربلا وقف نمود، بقعه و صحن امامزاده یحیی واقع در همدان را تعمیر کرد و همه ساله مبلغی برای متولی، قاری و روشنایی بقعه بابا طاهر ـ که مدفن حاج میرزا علینقی همدانی نیز در آنجاست ـ مقرر نمود. زبیده دایم‌الذکر، شب زنده‌دار و اهل ریاضت و در سفر و حضر به دور از تجمل و تشریفات ظاهری بود. یک بار به زیارت حج، بیست مرتبه به زیارت عتبات و ده مرتبه نیز به زیارت مشهد رضوی مشرف شد.

وی دارای طبعی توانا بود و دیوانی حاوی قصیده، غزل و مراثی داشته که اشعار زیر را مؤلف تاریخ عضدی از آن نقل کرده است:

در ده به من ای ساقی زان می دو سه پیمانه
کزسوز درون گویم شعری دو سه مستانه
خواهم که در این مستی خود نیز رود از یاد

غیر از تو نماند کس نه خویش و نه بیگانه
از عشق رخ جانان، گشته‌است «جهان» حیران
مستانه سخن گوید این عاشق دیوانه

* * *

خواهم از ساقی مهوش تا نماید لطف عام
هر زمان ریزد به کام خشک من جامی دگر
گرچه نتوان لنگ لنگان پا نهم بر کوی دوست
لطف او گر شامل آید می نهم گامی دگر

* * *

در شب هجران گدازم همچو شمع
روز وصلت سرفرازم همچو شمع
در رهت استاده‌ام از روی شوق
تا بیایی جان ببازم همچو شمع
از غمت با آتش هجران همی
گه بسوزم گه بسازم همچو شمع

منابع: از رابعه تا پروین، ۹۳-۹۵؛ اعیان‌الشیعه، ۴۳/۶؛ تاریخ عضدی، ۳۰-۳۴؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۴۰/۳-۲۱۴۳؛ خیرات حسان، ۱۱/۲-۱۴؛ الذریعه، ۲۱۲/۹، ۴۰۰-۴۰۱؛ ریاحین‌الشریعه، ۲۶۶/۴-۲۶۸؛ زنان سخنور، ۱۶۲/۱-۱۶۴؛ زنان نامی ایران و اسلام، ۷۱-۷۳؛ طرایق الحقایق، ۳۲۵/۳-۳۲۷؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۷۵/۳؛ کارنامه زنان، ۸۷؛ لغت‌نامهٔ دهخدا، ش ۲۱۷/۱۱۰؛ دیوان،

جهان ← جهان خاتون

جهان ← مهدعلیا

جهان‌آرا، از دههٔ دوم قرن چهاردهم هجری، مشهور به بانو دختر ملا نشأت پاوه‌ای بود. علاوه‌بر فضل و کمال از حسن و جمال نیز برخوردار بود. نخست به ازدواج علی اکبرخان شرف الملک اردلان درآمد. سپس به جهت اختلافات خانوادگی از وی جدا شد و با حبیب‌الله‌خان جاف ازدواج کرد. تاریخ تولد و وفات او معلوم نیست.

منابع: تاریخ مشاهیر کرد، ۴۹/۲؛ حدیقه سلطانی، ۱۷۹.

جهان آرابیگم، ۲۱ صفر ۱۰۲۳ - ۳ رمضان ۱۰۹۲ ق، بیگم صاحب از زنان صوفی و شاعر فارسی‌گوی هندوستان. وی بزرگترین فرزند شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق)، پادشاه بابری هند و مادرش ارجمند بانوبیگم* و محبوبترین دختر پدرش و به قول ملا عبدالحمید لاهوری در پادشاهنامه «نُور حَدَقه خلافت و نَور حدیقه سلطنت» بود. چنانکه وقتی در شب بیست و هفتم محرم ۱۰۵۴ ق شعله شمعی به پیراهن جهان آرابیگم درگرفت و بدن او را سوزاند و پس از هشت ماه و هشت روز بهبودی کامل یافت و غسل تندرستی کرد به شکرانه آن از پنجم شوال همان سال جشن هشت روزهٔ مفصلی برپا شد و در این مدت به هزار نفر جامهٔ خلعت داده شد و شاعران به فراخور خود صله دریافت داشتند. او نیز علاقه فراوانی به پدرش داشت، زیرا هنگامی که برادرش اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق) پدرش را از سلطنت خلع و هشت سال در قلعه آگره زندانی نمود، در این مدّت او را تنها نگذاشت.

مادرش، سِتّی‌النساء خانم*، خواهر ابوطالب آملی (-۱۰۳۶ ق)، راکه از علوم قرآنی، ادبیات فارسی، خانه‌داری و طب بهره داشت معلم او قرار داد. جهان آرابیگم در مدت کوتاهی دانش‌های معلم خود را فراگرفت و به پاس این خدمت،

ستی‌النساء خانم تا پایان عمر نزد وی و پدرش، شاه جهان، عزت و احترام فراوان داشت.

جهان آرابیگم همانند برادرش داراشکوه (۱۰۲۴-۱۰۶۹ ق) نخست پیرو طریقه چشتیه بود. از اینرو کتاب مونس الارواح را درباره خواجه معین‌الدین سجزی چشتی و بعضی از پیروانش به زبان فارسی نوشت. وی در مقدمه کتاب درباره سلسله چشتیه با استفاده از سفینة‌الاولیاء ـ که برادرش داراشکوه نوشته بود ـ شرحی نگاشته و کتاب را در سال ۱۰۴۹ ق تکمیل کرده است. پس از آنکه ملاّشاه (-۱۰۷۲ ق)، از بزرگان صوفیه قادریه هند، بساط ارشاد در کشمیر گسترد (۱۰۴۵ ق)، اندکی بعد داراشکوه و به توسط او جهان آرابیگم در سلک طریقه قادریه درآمدند و ملاشاه را مرشد حقیقی خود دانستند. جهان آرابیگم رساله صاحبیه (برگرفته از نام خودش: بیگم صاحب) را در ذکر او صاف و محاسن ملاشاه به زبان فارسی نوشت (۲۷ رمضان ۱۰۵۱ ق) و حتی لباس و خوراک او را توصیف کرده است. وی در این رساله به دفعات شادمانی خود را از ارادت به ملاشاه ابراز داشته و او را مقتدای دنیا و آخرت خود می‌نامد. جهان آرابیگم در اشتیاق پدرش برای ساختمان سازی مشارکت داشت و سنت تشویق و حمایت ملکه‌های بابری را در مورد ساختمان سازی ـ که مادر جهانگیر، مریم‌الزمانی و همسر او نور جهان* از نمونه‌های خوب آن بودند ـ به اوج رساند. او و داراشکوه یک دفتر معماری کوچک در کشمیر زیر نظر ملاشاه تأسیس کردند. از بناهایی که به دستور و هزینه وی ساخته شد می‌توان از جامع مسجد (مسجد جامع) آگره (۱۰۵۸ ق)، مجموعه سرا، حمام و باغ موسوم به صاحب‌آباد در چاندی چوک، باغ جهان‌آرا در آگره (که اکنون به باغ زهرا مشهور است) و تعدادی مسجد در آگره که با سنگ قرمز و مرمر سفید تزیین شده است نام برد.

جهان‌آرا بیگم طبع شعر داشت و شاعر پرور و بخشنده بود، چنانکه مثلاً به رفیع مشهدی و محمدعلی ماهر که هر کدام یک بیت در مدح او سروده بودند، پانصد روپیه انعام داد. وی نزد مردم هند و پاکستان از برجسته‌ترین زنان دانشمند، پاکدامن و شاعر شناخته شده است. در سال ۱۹۳۱ م آندره باتن چن کتابی به نام شاهزاده مغول جهان‌آرا منتشر کرد و کوشید تا با ارائه مدارک جعلی چهره او را مخدوش نماید؛ حتی مدعی شد که وی ساری (لباس زنان هندوان) برتن می‌کرده و خدایان هندو را می‌پرستیده است! جهان‌آرابیگم در حدود هفتادسالگی در دهلی درگذشت و در صحن مزار خواجه نظام‌الدین اولیا به خاک سپرده شد. بر سنگ مزارش بیت زیر که از اوست حک شده است:

به غیر سبزه نپوشد کسی مزار مرا
که‌قبر پوش غریبان همین گیاه بس است

ابیات زیر از مرثیه‌ای است که در مرگ پدرش سروده است:

ای آفتاب من که شدی غایب از نظر
آیا شب فراق تو را هم بود سحر
ای پادشاه عالم و ای قبله جهان
بگشای چشم رحمت و برحال من نگر
نالم چنین زغصه و بادم بود به دست
سوزم چو شمع در غم و دودم رود به سر

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره چهارم، ۶۲-۵۳؛ از رابعه تا پروین، ۱۰۵؛ پادشاهنامه، ۶۲۸/۳-۶۲۹؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۲۲۸/۵، ۱۱۴۹، ۱۲۲۴، ۱۲۳۴، ۱۵۸۳-۱۵۸۴؛ تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ۳۲۱-۳۲۴؛ تذکرة الخواتین، ۸۴؛ حدیقه عشرت، ۱۵؛ خیرات حسان، ۹۴/۱؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۱۳۲/۱؛ دایرة المعارف آریانا، ۶۹/۵؛ الذریعه، ۶۲۴/۹؛ ریاحین الشریعه، ۱۳۲/۴؛ زنان سخنور، ۱۵۳/۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸۹۸/۸-۹۰۰؛ فهرست نسخه‌های فارسی کتابخانه همدرد کراچی، ۱۵۷؛ قاموس الاعلام، ۱۸۵۶/۳؛ کاروان هند، ۷۴۲؛ ۷۷۱-۷۷۲، ۱۱۱۰؛ معماری هند، ۱۲، ۹۶، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸؛ نزهة الخواطر، ۱۲۲/۵-۱۲۳؛ نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان، ۶۹-۷۰.

جهان خاتون، - پس از ۷۸۴ ق، یا جهان ملک خاتون متخلص به جهان از زنان شاعر. وی دختر سلطان مسعودشاه اینجو (-۷۴۳ ق) و از اهالی شیراز بود. نیای مادریش خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۶۴۵-۷۱۸ ق) ونیای پدریش محمودشاه اینجو بودند. پس از اینکه پدرش در شیراز توسط امیریاغی باستی کشته شد او نزد عمویش شاه ابواسحاق (-۷۵۸ ق) که پادشاهی هنرپرور بود به سر برد و تربیت شد. بعد از آنکه امیر مبارزالدین بر شیراز دست یافت (۷۵۴ ق)، جهان خاتون همچنان در شیراز ماند و حتی به اختیار یا به اضطرار، شاه شجاع (۷۶۰-۷۸۶ ق) و سپس سلطان احمد بهادرخان پسر شیخ اویس ایلکانی (۷۸۴-۸۱۳ ق) را مدح گفت.

خواجه امین‌الدین جهرمی که ندیم شاه ابواسحاق بود و بی‌بی حیات* را نیز در نکاح خود داشت، جهان خاتون را به ازدواج خود درآورد. تا زمانی که خاندان اینجو بر سر کار بود وی زندگی مرفهی داشت و به گفتهٔ فخری هروی «همیشه ظرفا و ندما در مجلس او حاضر می‌شده‌اند». مطایباتی که میان او و عبید زاکانی صورت گرفته و مشاعره‌ای که با خواجه حافظ شیرازی داشته مربوط به همین دوران است. جهان خاتون در مقدمه‌ای که بر دیوان خود (که زیرنظرش نگاشته و تنظیم می‌شد) نوشته انگیزه‌اش را از سرودن شعر چنین بیان می‌کند: «این ضعیفه، جهان بنت مسعود شاه گاه‌گاه قطعه‌ای برای مشغولی خاطر املا می‌کرد ولی به علت قلّت و ندرت مخدّرات و خواتین عجم در این امر، تقلد این عمل را نقص می‌پنداشت ولی بعد از آن چون معلوم شد که خیلی از خواتین بزرگ عرب و عجم متقلد این عمل بوده‌اند، مانند پادشاه خاتون* و قتلغشاه خاتون*، او نیز بدانان تشبّه جست.» با پایان کار خاندان اینجو (۷۵۸ ق) دوران خوشبختی او نیز به سرآمد. چنانکه از قطعه‌ای از شعرش برمی‌آید در کنج مدرسه‌ای خراب در عین درویشی، بی‌کسی و مسکینی زندگی می‌کرده اما در همان حال از آزار مخالفانش آسوده نبوده است.

در بعضی از غزلیات جهان خاتون از سلطان بخت (آغا)* نامی یاد می‌شود و در بادی امر چنین به نظر می‌رسد که او معشوق جهان خاتون است، اما ـ به نوشته ذبیح‌الله صفا ـ وی نامادریش بود و ظاهراً پس از پدر به او دلبستگی شدید داشته است. مرگ نابهنگام سلطان بخت و درد فراقش موضوع برخی از اشعار اوست. از جمله گوید:

از آتش غم عشقم به سر برآمد دود
هزار چشمه خونم زچشمها بگشود

به هر که دل بنهادم دلم بسوخت بـه درد
به هر که در نگرستم زچشم مـن بـربود
وزیـد بـاد فـنا و ربـود گـل زبـرم
نماند طاقت و جـانم ز خـار غـم فـرسود
نگار مهوش من نور دیده سلطان بـخت
که‌در زمانه به شکل و شمایل تـو نـبود
برفت و جان جهان را به داغ هجر بخست
وداع کرد و مـرا از دو دیـده خـون پـالود

یکـی از قـصاید جهان خـاتون نـیز در رثـاء کودک ناکام اوست:

گـلشن‌روضـهٔ دل سـرو گـلستان روان
غنچهٔ بـاغ طـرب مـیوه شـایستهٔ جـان
طـفل مـحروم شکسـته دل بـیچارهٔ مـن
کام‌نادیده به نـا کـام‌بـرون شـد زجـهان
مــردم دیــده ازو حـظّ نـظر نــادیده
نـا گه‌از پیش نظر همچو پری گشت نـهان

از دیـوان جـهان خـاتون سـه نسـخه مـوجود است: دو نسـخه در کـتابخانه مـلی پـاریس (بـه شـماره‌های ۷۲۳ و ۱۱۰۲) کـه یکـی از ایـن دو در زمان وی و زیر نظر خود او کتابت شده است. نسخه سوم نـیز در کـتابخانه طـوپقپوسرای اسـتانبول (بـه شــماره ۸۶۷) مـوجود است کـه در تـاریخ ۸۴۰ ق نوشته شده است. اشعار او متجاوز از ۵۵۰۰ بـیت و شامل چند قصیده، ترجیع بند، غزل، قطعه و رباعی است. غزلیات و ربـاعیات او غـالباً عـاشقانه و گـاه متضمن مدح است. از اشعار اوست:

حال دلم چه پرسی سرگشته در جهان است
حیران کار عشـقش فـارغ از ایـن و آنست
تـا قدّ آن صـنوبر از پـیش مـا روان شـد
خون در دل از فراقش از چشم مـا روانست
سـرو روان بـه قدّش نسـبت نـمی‌توانـم
کردن‌چرا که ما را هـم روح و هـم روانست
ارزان بـبرد از مـا دل را بـه چشـم و ابـرو
آخر چه شد کـه بـا مـا دلدار سـرگرانست
دل را نـماند طـاقت کآهـی کشـد ز جـورت
جان هم زهستی خود بیچاره در گـمانست
ای دل حـــذر بــباید کــردن ز غــمزهٔ او
کآن‌تیر چشم مستش پیوسته در کمانست
آخـر ز روی رحـمت فـریاد خسـتگان رس
کزدست دادخواهان در کوی تـو فـغانست

* * *

بیا که بـی رخ خـوبت نـظر بـه کس نکـنم
به غیر کـوی تـو جـای دگـر هـوس نکـنم
مرا سری است به درگاه تو نهاده به خـا ک
که‌التجابه جـز از تـو بـه هـیچکس نکـنم
بگو حوالهٔ من تـا بـه کـی بـه صـبر کـنی
به جان دوست که من غیر یک نـفس نکـنم
به روز وصل به پای تـو گـر رسـد دسـتم
گـرم بــه تـیغ زنـی روی بـازپس نکـنم
صـبا بگـوی بـه گـل از زبـان بـلبل مست
که‌من تحمل از ایـن بـیش در قـفس نکـنم
دلا مرا به جـهان تـا کـه جـان بـود در تـن
زعشـق سـیر نگـردم زعـیش بس نکـنم

هـوای کـعبه مـقصود در دمـاغ مـن است
بـه راه بـادیه مـن گـوش بـرجـرس نکـنم
دلم چو بحر جهانست اگـررقـیب خسست
یقین بدان کـه زعـالم نـظر بـه خس نکـنم

* * *

اســرار تـو در دیـده نـهانست مـرا
وز دیـده سـرشک خـون روانست مـرا
چـون سـر بـه فـدای ره عشـقت کـردم
ای هـم نـفسان چـه جـای جـانست مـرا

* * *

تـا در بـرت ای دوست مـرا بـاری نـیست
مشکـلتر ازیـن بـر دل مـن بـاری نـیست
گـر نیست تـرا شـوق مـرا بـاری هست
ور هست تـرا صـبر مـرا بـاری نـیست

مـنابع: تـلفیق از: تـاریخ ادبـیات در ایـران، ۱۰۴۵/۳-۱۰۵۶؛ جـواهـر العـجایب، ۱۲۲-۱۲۴؛ الذریعه، ۵۹/۲۲-۶۰

جهان خانم ← مهدعلیا

جهان ملک خاتون ← جهان خاتون

جـهانی دهـلوی، از زنـان شـاعر فـارسی‌گوی هـندوستان. وی از اهـالی دهـلی و هـمسر یکـی از بـزرگان آن دیـار بـود. کـه پس از مـرگ هـمسرش زندگی نابسامانی یافت. بیت زیر از اوست:

گلباغ و رخ آن غنچه دهن هر دو یکی است
قد رعنای وی و سرو چمن هر دو یکی است

تـاریخ تـولد، زنـدگی و وفـات او مـعلوم نیست.

مـنابع: «پـرده‌نشینان سـخنگوی» آریـانا، سـال‌دهم، شـماره‌نهم، ۵۵؛ ازرابـعه‌تاپروین، ۱۰۴؛ تـذکرة الخـوانـین، ۸۴-۸۵؛ حـدیقة‌عشرت، ۲۶؛ خیرات حسان، ۹۴/۱؛ روزروشن، ۱۸۶؛ زنـان‌سخنور، ۱۵۳/۱.



چمنی خانم، قرن یازدهم و دوازدهم هجری، از زنان فارسی گوی هند. بیت زیر از اوست:

تاریخ تولد و وفات او معلوم نیست.

منبع: پارسی گویان هند و سند، ۱۶۸، ۱۸۰.

زنیکان نیکی و از ظالمان ظلم
چو عکس از آینه هر حال پیداست

چندا ← ماه لقا

ح

حاجی نوروز خاتون، ز ۷۸۱ ق، از زنان با تدبیر. وی همسر عادل آقا، رئیس شحنه بغداد بود. وی در سال ۷۸۱ ق در سلطانیه به هواداری سلطان حسین جلایر (۷۷۶-۷۸۴ ق) قیام کرده به فکر حکومت و به خیال دست اندازی به ممالک آل مظفر افتاد. شاه شجاع (۷۶۵- ۷۸۶ ق) به عزم سرکوبی او با سپاهی عظیم از شیراز و اصفهان به سمت تبریز آمد. چون به نزدیک سلطانیه رسید، عادل آقا به تبریز رفت و همسر و جمعی از نزدیکانش را در قلعه لطانیه گذاشت. شاه شجاع خواست که با ایشان بجنگد، اما، حاجی نوروز خاتون پیغام فرستاد و گفت: «من عورتی‌ام در خانه خود نشسته‌ام و سایه پادشاهان سنگی باشد و پیش شما آمدن من عیب باشد. اگر پادشاهان به عورتی التفات نفرمایند حاکم باشند و تصور فرمایند که اگر به تسخیر این خانه مشغول شودو میسر نگردد پادشاه را چه ناموسی قایم بماندو اگر کلی معامله از پیش ببرد این خانه و ماکجا خواهیم شد ... و شاه شجاع را سخن او معقول افتاد و از آنجا متوجه تبریز گشت.»

منبع: ذیل جامع التواریخ، ۱۹۹-۲۰۵.

حاجیه، قرن سیزدهم هجری، مریم بیگم از زنان زاهد و شاعر. وی دختر شیخ علی خان زند و از زنان عقدی فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بود. پسر مریم بیگم بنام شیخ علی میرزا، معروف به شیخ‌الملوک، در حدود چهارده سالگی به حکومت ملایر منصوب شد و مریم بیگم نیز به همراه او به آن شهر رفت و تا پایان عمر در آنجا بود. یک بار نیز به حج مشرف شد و اندکی پس از بازگشت درگذشت. ظاهراً تخلصش را پس از همین سفر انتخاب کرد. بیت زیر از اوست:

طواف کعبه مرا «حاجیه» میسر شد
خدا زیارت اهل دلی نصیب کند

منابع: «پرده نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شماره ششم، ۴۹؛ از رابعه تا پروین، ۱۰۷؛ تاریخ عضدی، ۱۳، ۲۲۴، ۳۱۲؛ تذکرة الخواتین، ۹۷؛ حدیقة الشعراء، ۲۱۴۳/۳-۲۱۴۴؛ خیرات حسان ۱۶۱/۱-۱۶۲؛ زنان سخنور، ۱۶۸/۱.

حاکمی‌خوانی ← بی‌بی عصمتی

حبابه، قرن اول و دوم هجری. وی از موسیقیدانان ایرانی بود. اطلاع دیگری از زندگی او در دست نیست.

منبع: تاریخ هنر و هنرمندان ایرانی، ۱۳۷/۱

حجابی، قرن دهم هجری، از زنان شاعر،

پدرش مولانا بدرالدین هلالی، استرابادی (-۹۳۶ ق) مصاحب امیرعلی شیر نوایی بود که پس از او به دربار عبیدالله خان اوزبک پناه برد. به نوشته عرفات العاشقین حجابی «به غایت خوش طبیعت و عالی فطرت بود.» اغلب تذکره‌ها وی را با حجابی* دختر خواجه هادی استرابادی یکی دانسته‌اند. غزل زیر از اوست:

بهاره سبزه وگل خوش به روی جانان است
وگرنه هر یک از این جمله آفت جان است
به غنچه مهر چه بندد زگل چه بگشاید
دلی که خون شده از خار خار هجران است
مران به خواریم ای باغبان زگلشن خویش
که‌پنج روز دگر گل به خاکیکسان است
حدیث زلف دلاویز آن نگار امشب
زمن مپرس که بس خاطر پریشان است
مگوی شعر «حجابی» که نزد سیمبران
هزار بیت و غزل پیش حبّه حیران است

بیت زیر را هنگام شهادت پدرش گفته است:

این قطره خون چیست به روی تو هلالی
گویاکه دل از غصه به روی تو دویده

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»،آریانا، سال دهم، شماره دوم، ۵۶؛ تذکرة الخواتین، ۸۸؛ حدیقه الشعراء، ۲۱۴۵/۳-۲۱۴۶؛ حدیقة عشرت، ۱۸-۱۹؛ جواهر العجایب، ۱۳۸-۱۳۹، ۳۰۱-۳۰۲؛ خیرات حسان، ۹۹/۱؛ روز روشن، ۱۹۶؛ ریاحین الشریعه، ۱۴۰/۴؛ زنان سخنور، ۱۶۹/۱-۱۷۰؛ صحف ابراهیم، حرف هاء، ش ۶۹؛ عرفات العاشقین، گ ۱۹۰، ۲۲۳؛ مخزن الغرایب، ۷۹۲/۱.

حجابی، پیش از قرن دوازدهم هجری، از زنان شاعر. وی دختر خواجه هادی استرابادی بود. به نوشته مرآت‌الخیال او زنی بود زیبا روی که «از فرط حیا و عصمت در خلأ و ملأ نقاب از رخسار نازنین بر نگرفتی، از آن رو حجابی تخلص نموده بود.» برخی تذکره‌ها او را همان حجابی* دختر مولانا بدرالدین هلالی استرابادی (۹۳۶ ق) دانسته‌اند. شاید هم هر دو نفر یکی بوده وکلمه هلالی در برخی تذکره‌ها اشتباهاً هادی نوشته شده است. بیت زیر از اوست:

مه جمال تو و آفتاب هر دو یکی است
خط عذار تو و مشک ناب هر دو یکی است

* * *

بیش از این تکلیف ایمانم مکن زاهد برو
درد سر کم ده که کاری با مسلمانیم نیست

برخی تذکره‌ها بیت اول را به نسایی نیز منسوب کرده‌اند.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره نهم، ۵۵؛ ریاض العارفین، ۱۸۵/۱؛ مرآة الخیال، ۲۳۷-۲۳۸؛ النساء المومنات، ۲۹۵.

حُرّة، (دختر عبدالرحمن) ← زینب، (دختر عبدالرحمن بن حسن جرجانی

حُرّة،(دختر عبدالرحمن بن‌الحسن الشعری)، از زنان محدث. وی اهل نیشابور بود.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۵۴/۱.

حُـرّة، ۴۷۷-۵۴۳ ق، (دختر عبدالکریم بن هوزان قشیری)، از زنان محدث. وی از اهالی نیشابور بود و در همان شهر متولد شده و درهمانجا فوت کرده‌است. سمعانی از او حدیث شنیده‌است.

منبع: اعلام‌النساء: ۲۵۴/۱.

حُرّه خُـتلی، ز ۴۲۱ ق، از زنـان سیاستمدار و ادیب. وی خـواهـر سـلطان محمود غـزنوی (۳۸۸-۴۲۱ ق) و عـمه سـلطان مسعود غزنوی (۴۲۱-۴۳۲ ق) بود. پس از آنکه سلطان محمود در غزنین درگذشت. امرای دربار محمد را حسب وصیت پدرش، محمود بر تخت سلطنت نشاندند (۴۲۱ ق). حرّه که از این تصمیم آگاه شد نامه‌ای به شرح زیر برای مسعود نوشت و ضمن اعلام خبر مرگ پدرش، از او خواست تـا هـر چـه زودتـر بـه غزنین رفته و بر تخت سلطنت نشیند: «خداوند ما سلطان محمود نماز دیگر روز پنجشنبه هفت روز مانده بود از ربیع‌الآخر گذشته شد رحمت‌الله علیه، و روز بندگان پایان آمد و من با همه حرم به جملگی بر قلعت غزنین می‌باشیم و پس فردا مرگ او را آشکارا کنیم و نماز خفتن، آن پادشاه را به باغ دیروزی دفن کردند و ما همه در حسرت دیدار وی ماندیم و هفته‌ای بود که تا ندیده بودیم وکارها همه بر حاجب علی می‌رود و پس از دفن سواران مسرع رفتند، هم در شب به گوزگان تا برادر محمد بزودی اینجا آید و بر تخت ملک نشیند و عمت به حکم شفقت که دارد بر امیر فرزند هم درین شب به خط خویش ملطفه نبشت و فرمود تا سبکتر دورکابدار را که آمده‌اند پیش از این به چند مهم نزدیک امیر نامزد کنند تا پوشیده با این ملطفه از غزنین بروند و بزودی بجایگاه رسند. و امیر داند که از برادر این کار بزرگ بر نیاید. این خاندان را دشمنان بسیارند و امیر داند ما عورات و خزاین به صحرا افتاده‌ایم. باید که این کار بزودی پیش گیرد که ولیعهد پدر است و مشغول نشود بدان ولایت که گرفته است و دیگر ولایت بتوان گرفت که آن کارها که تا اکنون می‌رفت بیشتر به حشمت پدر بود و چون خبر مرگ او آشکار گردد کارها از لونی دیگر گردد و اصل غزنین است و آنگاه خراسان و دیگر همه فرع است، تا آنچه نبشتم نیکو اندیشه کند و سخت به تعجیل بسیج آمدن کند تا این تخت ملک و ما ضایع نمانیم و بزودی قاصدان را باز گرداند که عمت چشم به راه دارد و هر چه اینجا رود سوی او نبشته آید.»

منابع: تاریخ بیهقی، ۱۳-۱۴؛ دایرةالمعارف آریانا، ۲۳۶/۵؛ زن در ایران عصر مغول، ۵-۶.

حُسْن جهان خانم ← والیه

حُسنیّه، قرن دوم هجری، از زنان فاضل، عالم و متکلم. وی از کنیزانی بود که به اسارت مسلمانان درآمد و در زمان هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ق) مسلمان شد و در اخبار، روایات و اصول اعتقادات، معلومات فراوانی کسب کرد. شیخ ابوالفتوح رازی (۴۸۰-۵۲۵ ق) مناظره‌ای که او در مجلس هارون کرده در رساله فارسی خود آورده است. به نوشته رازی وی مذهب اهل سنت را طبق عقاید خودشان رد کرد و مذهب شیعه را ثابت نمود. برخی

نویسندگان براین نظرند که اصولاً شخصیتی به نام حسنیه وجود خارجی نداشته است و رازی برای طرح نظرات کلامی مذهب شیعه، چنان داستانی را ساخته و پرداخته کرده‌است، چنانکه سیدبن طاووس درکتاب طرائف خود از زبان یک نفر اهل ذمّه چنین کاری نموده است.

منابع: اعلام‌النساء، ۲۶۴/۱؛ ریحانة‌الادب، ۴۵/۲؛ زنان سخنور، ۱۱۴/۱؛ النساءالمؤمنات، ۳۰۰-۳۰۲.

حسینیه بیگم، قرن سیزدهم هجری، از زنان شاعر فارسی‌گوی هند. وی مادر ابوالقاسم محتشم شروانی بهوپانی مولف تذکره اختر تابان بود و گهگاه شعر می‌سرود. از اشعار اوست:

نقش نگین دلم صورت جان پرورت
ورد زبانم بود روز و شبان نام تو

***

سرت گردم کجا بودی تو امروز
وصالت شد مرا عید دل افروز

***

ماه نو هرکس ببیند بر رخ آن ماهرو
ماه کامل بگذرد او را به شادی بی‌گمان

***

منبع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره نهم، ۵۶.

حضرت معصومه (س) ← **معصومه (س)**

حَفصَه کُردیّه، ز پایان نیمه قرن دوم هجری، از زنان عارف وی از اهالی بصره یا اهواز بود و خدمت شعوانه می‌کرد. به نوشته مولانا عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ ق) «وی راگفتند که از برکات صحبت شعوانه چه رسید ترا؟گفت از آن وقت باز که خدمت وی رسیدم دنیا را دوست نداشتم و غم روزی نخوردم و هیچ کس از اهل دنیا در چشم من بزرگ ننمود از جهت طمع، و هیچ یک از مسلمانان را خُرد نشمردم.»

منابع: تاریخ مشاهیر کرد، ۵/؛ نفحات‌الانس، ۶۱۸.

حقیقی ← **پریخان خانم**

حمیدهٔ رویدشتی اصفهانی، -۱۰۸۷ ق، از زنان عالم، فاضل، عارف و رجالی. وی دختر مولانا محمد رویدشتی اصفهانی، از شاگردان شیخ بهایی، بود. به نوشته صاحب ریاض. این بانو نزد پدرش درس خوانده بود. پدرش او را می‌ستود و با ظرافت می‌گفت: «حمیده ربطی به رجال دارد! یعنی توجه به علم رجال دارد.» و با مزاح او را «علاّمته» (با دو تاء) می‌خواند و می‌گفت: یکی از این دو تاء برای تأنیث و دیگری علامت مبالغه است!» وی می‌نویسد: «این بانو... استاد بانوان عصر خود بود و در علم رجال اطلاع کافی داشت و هم دارای نوشته‌های پاکیزه بود. او بازمانده فضلای سرشناس و زنی پرهیزگار بود. حواشی و دقت نظرهایی بر کتب حدیث مانند استبصار شیخ طوسی و غیره دارد که دلالت بر نهایت فهم و دقت نظر و اطلاع وی می‌کند؛ به خصوص در آنچه مربوط به تحقیق در علم رجال است. من نسخه‌ای از استبصار را دیده‌ام که تا آخر کتاب را حاشیه زده بود و گمان

می‌کنم به خط خود او (حمیده) بود.» و می‌افزاید: «پدرم (قدس سره) بارها حواشی او را در حاشیه‌های کتب حدیث نقل می‌کرد و می‌گفت که نیکو نوشته و آن را تحسین می‌کرد. نسخه‌ای از کتاب استبصار در نزد ماست که حواشی حمیده به خط پدرم تا آخر کتاب صلوة بر آن است و دارای فواید نیکویی است. از اتفاقات شگفت‌آور این است که این دختر به خواهش مادرش با مردی نادان از بستگان خود در آن قریه ازدواج کرد.»

منابع: تذکرة القبور، ۳۰؛ الذریعه، ۱۸/۶؛ ۱۰۳/۷؛ ریاض‌العلماء، ۴۰۴/۵-۴۰۵ طبقات اعلام الشیعه، ۱۹۱/۵-۱۹۲؛ فهرست کتابخانه عمومی معارف (کتب خطی)، ۵۶/۱؛ مفاخر اسلام، ۱۲۰/۸-۱۲۱؛ النساء المومنات، ۳۱۰-۳۱۱.

حـمیرا، از زنان شاعر. وی در شمال غرب افغانستان می‌زیسته است. تاریخ تولد، وفات و یا زندگی او معلوم نیست.

منبع: تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از کشور، ۲۳۷.

حَوّا بیگم، قرن یازدهم هجری، از زنان خیّر. وی دختر شاه عباس اول صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) بود و کاروانسرای بزرگی در اصفهان بنا کرد که به نام خود وی شهرت یافت. او طبع شعر داشت و حشمتی خوانساری شاعر و خوشنویس، استاد او بود.

منبع: تذکرة‌القبور، ۳۶؛ الذریعه، ۲۵۶/۹.

حـورا، از زنان محدث. وی دختر محمدبن محمدبن منصور اصفهانی بود که از ابوطیّب حبیب بن محمد بن احمد طبرانی حدیث شنیده و سمعانی نیز از او استماع حدیث کرده است.

منبع: اعلام النساء، ۳۰۵/۱.

حورستی، ۵۴۲ ق، وی دختر ناصربن احمدبن محمّدبن عبدالله و اهل سرخس بود که از پدرش استماع حدیث کرد و سمعانی در سرخس از او حدیث نوشت.

منبع: اعلام‌النساء، ۳۰۵/۱.

حیات، قرن دهم هجری، از زنان شاعر، وی از همسران شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ق) بود. مشاعره میان وی و جهان در ذیل جهان* آمده است. برخی تذکره‌ها او را همان بی‌بی حیات* دانسته‌اند.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره سوم، ۵۰؛ تذکرة الخواتین، ۹۶؛ خیرات حسان، ۱۰۹/۱؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ۳۹۷/۲-۳۹۸؛ زنان سخنور، ۱۷۲/۱.

حیات ← **حیات النساء بیگم**

حیات النساء بیگم، قرن یازدهم هجری، متخلص به حیات از زنان شاعر فارسی‌گوی هندوستان. وی از زنان جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق)، پادشاه بابری هند و دارای طبع شعر بود. مکالمه شعری بین جهان* و حیات*، از همسران

شـاه اسـماعیل اول صـفوی (۹۰۷-۹۳۰ ق)، بـه حیات‌النساء بیگم و مهرالنساء بیگم ملقب بـه نـور جهان* نیز منسوب است. بیت زیر از اوست:

چه سازم طوف دیروکعبه وبتخانه و مسجد

به گرد چشم و ابرویت دلم هر بار مـی‌گردد.

منابع: تذکرة الخواتین، ۹۶-۹۷؛ حـدیقه عشـرت، ۹-۱۰، ۱۷؛ خیرات حسان، ۱۰۹/۱-۱۱۰.

حیات شیرازی ← بی‌بی حیات

حیات هروی، ز ۹۶۲ ق، از زنـان شـاعر. وی از اهالی هرات و معاصر فخری هروی، مولف تـذکرهٔ جواهر العجایب بود. به نوشتهٔ وی، حیات گذشته از لطافت طبع از حسن و جمال نـیز بـرخـوردار بـود. غزل زیر از اوست:

عجب شیرین لبی لیلی عذاری کـرده‌ام پـیدا

در این ایام خوشحالم که یاری کـرده‌ام پیدا

به یاد لعل شیرین می‌کنم چون کوهکن جانی

چو فرهاد از برای خویش کاری کرده‌ام پـیدا

زپا افتادم از اندوه هجران چون کـنم یـا رب

که‌این انـدوه از دست نگـاری کـرده‌ام پـیدا

چو مجنون می‌نهم رو بر کف پای سگ کویش

مـن دیـوانـه نـیکو غـمگذاری کـرده‌ام پـیدا

به یکدم صرف راه آن بت بـیگانه‌وش کـردم

«حیاتی» آنچه من در روزگاری کرده‌ام پـیدا

مـنابع: جـواهـر العـجایب، ۱۳۸، ۳۰۱؛ حـدیقه عشرت، ۱۸.

حیاتی، -۱۲۱۳ ق، بـی‌بی جـانی از زنـان عارف و شاعر. وی از اهالی هرات و خواهر رونـق علیشاه و همسر نورعلی شاه از بزرگان صوفیه بـود. قواعد و اصطلاحات عـرفانی را نـزد هـمسرش فـرا گرفت. پس از قتل معصوم علیشاه (-۱۲۱۲ ق)، نور علیشاه به همراه حیاتی به عثمانی پناهنده شد و بعد از مدتی در شهر موصل درگذشت. چندی پس از مرگ وی همسرش با ملامحمد خراسانی ازدواج کرد. حیاتی طبع شعر داشت و حدود ده هزار بیت شعر گفته که غـالباً شـامل مـضامین و اصـطلاحات عرفانی است. دیوان اشعار او مشتمل بـر پـنجاه الی شصت غزل است که چاپ شده است (۱۳۴۹ ش) از اشعار اوست:

ایـــا طــــایر قــدس عــرش آشـیان

مـــجو دانـــه از دام ایـــن خـا کـدان

قــفش بشکـن و بـال و پـر بـاز کـن

بـــه گــلگشت و گــلزار پـرواز کـن

* * *

مـنع دلم از نـاله مکـن در پـی مـحمل

کزناله کسـی منع نکرده است جـرس را

مـنابع: «پـرده نشـینان سـخنگوی»، آریـانا، سـال دهم، شماره نـهم، ۵۶؛ از رابعه تـا پـروین، ۱۱۰-۱۱۱؛ تذکرة الخواتین، ۹۷؛ خیرات حسـان، ۱۱۰/۱؛ دیـوان نور علیشاه، ریاحین الشریعه، ۱۴۱/۴؛ زنان سـخنور، ۱۷۳/۱-۱۷۵؛ ستارگان کرمان، ۱۴۹؛ شرح زندگانی وحید بهبهانی، ۲۹۷-۲۹۸؛ طرایق الحقایق، ۲۰۲/۳ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۳۰۳/۳؛ مصطبهٔ خراب، ۴۵؛ نقل مجلس، گ ۳۳-۳۶.

حیران خانم، ز ۱۲۴۷ ق ، از زنان شاعر. وی از طایفه دنبلی، از خاندان مشهور آذربایجانی، بود و در شهر تبریز به دنیا آمد. به نوشته مولف زنان سخنور، حیران خانم، خواهر کریمخان کنگرلوی دنبلی است که از بزرگان و توانگران نخجوان بود. این بانو در سال ۱۲۱۸ ق در جریان جنگ ایران و روسیه از نامزد یا همسر خود به اجبار جدا شد و به ازدواج با مرد دیگری -که هیچگاه به او دل نبست- ازدواج کرد. وی به دفعات نارضایتی خود را نسبت به واقعه پیش آمده و علاقه‌اش را به همسر قبلی خود ابراز کرده است. حیران خانم مادر و خواهر عباس میرزا، نایب‌السلطنهٔ فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) را مدح می‌کرد. دیوان او دارای چهار هزار و پانصد بیت و مشتمل بر قصاید، غزلیات، قطعات و ترجیعات به زبان فارسی و ترکی است (۱۳۱۴ ش).
شعر زیر از اوست:

چه کنم باز فتادم دگر از یار جدا
بلبل زار صفت از گل و گلزار جدا
ای فلک ناله من خانه خرابت سازد
که مرا کردی تو از یار دگر بار جدا
خون زبهر من غمدیده هجران ریزد
باد سیار جدا ابر گهربار جدا
برغم فرقت من ناله کشد در گلشن
بلبل زار جدا خار ستمکار جدا
همه بر حسرت من گریه کنند شام و سحر
یار غمخوار جدا دشمن خونخوار جدا
در همه حال خرد راست جدایی زرقیب
حیف باشدننشود یار زاغیار جدا
آه «حیران» چه سازم من از این محنت و
کرداز یار مرا گردش غدّار جدا

قطعه‌ای نیز به مناسبت وبای سال ۱۲۴۷ سروده است. وی هنگام مرگ هشتاد سال داشت.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره هفتم، ۴۹؛ از رابعه تا پروین، ۱۱۵؛ تاریخ مشاهیر کرد ۳۴۰/۱-۳۴۱؛ دانشمندان آذربایجان، ۱۲۶؛ الذریعه، ۲۷۲/۹؛ ریاحین الشریعه، ۱۸۶/۴؛ زنان سخنور، ۱۷۸-۱۸۸؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۱۸۳۲/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۳۰۴/۳.

خ

خـــاتون، ۷۸۷ ق، مکـــنّی بـه اُمّ یـحیی از زنـان خـیّر و نـیکوکار. وی مـادر نـصرةالدیـن یحیی(۷۸۹-۷۹۵ ق)، از امرای مظفری یزد و بـانی مدرسه خاتونیه بود که داخل شهر یزد قـرار داشـته است. مسجدی نیز در سال ۷۸۷ در آستانه‌مقابل قبه عالی مدرسه ساخته شد که بیشتر فرزندان آل مظفر در این قبه دفن شدند.

مـنابع: تـاریخ یـزد، ۱۶۰؛ ریـاحین الشریعه، ۱۸۷/۴.

خاتون خورشید مریوانی، ز دهه چهارم قـرن چـهاردهم هـجری، از زنـان ادیب و هـنرمند. وی دختر شیخ معروف که لوس و از سـادات «تـه راتـه وه‌ن» بود. پدرش بـه دلیـل نـاملایمات روزگـار از مریوان به سنندج مهاجرت کرد و خاتون خورشید در کودکی در خانه یکی از خوانین محترم اردلان به سر برد و او وسایل تحصیلش را فراهم نمود تا جایی که به ادبیات فارسی احاطه یافت و با منطق و زبان و ادبیات عربی نیز آشنا شد.

وی کتابی درباره آداب خانه‌داری و بچه‌داری و تربیت فرزند از ابتدای ولادت تا هنگام بـلوغ بـه زبان فارسی تألیف کرد و یک دیوان شعر نیز از او به جا مانده که هیچکدام چاپ و منتشر نشده‌اند. ایـن بانو در زمینه نقش و نگار و نوع رنگ‌آمیزی قالی و تهیه رنگهای متنوع آن شهرت داشته و نقشه‌های او را هم اکنون در کردستان «خورشیدی» می‌خوانـند. خاتون خـورشید مـادر شـاعر مـعروف کـرد «قـانع مریوانی» بود. وی قطعه شعری نیز بـه زبـان کـردی سورانی دارد که در نصیحت دخترش سروده است.

منبع: تاریخ مشاهیر کرد، ۱۵۴/۲-۱۵۵.

خاتون عُظْمی ← بی‌بی فاطمه

خان، قرن سیزدهم هـجری، خـانم کـوچک از زنان شاعر. وی دختر محمد بیگ پسر محب عـلی بیگ ترکمان و ساکن اصفهان بود. محمد زمان خان قاجار که از سوی فتحعلی شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) با خدم و حشم به اصفهان تـبعید گـردیده بـود وقـتی آوازه جمال و کـمال خـانم کـوچک را شـنید از او خواستگاری کرد. اما وی و برادرانش با این ازدواج مخالفت کردند. عاقبت کار به زدو خـورد کـشید و فشارها و محدودیت‌هایی به پـدرش وارد کـردند. ناچار خانم کوچک به همسری محمد زمان خان تن داد و به خانه او رفت و مورد علاقه و احـترام تـمام

واقع شد و ملقب به تـاج‌الدوله گـردید. وی دارای ذوقی سرشار و طبعی لطیف بود. دیوان شعری نـیز داشته است شعر وی در مـدح حـضرت عـلی (ع) چنین است:

در عـرش بـرین است مـقام اسـدالله
خوانده است نـبی خـطبه بـنام اسـدالله
شـاهان جـهانند غـلام اسـدالله
قـرآن مـجید است کـلام اسـدالله
ایـجاد جـهان شـد ز بـرای اسـدالله
بـادا سـرو جـانم بـه فـدای اسدالله

بـودی بـر پـیغمبر مـا نـیک و خـردمند
می‌داد به خویشش زخوشی نسبت پـیوند
با شیر خدا نیست کسـی هـمسر و مـانند
مـصحوبی روح‌القدس از نـزد خـداونـد
والشـمس بـیاید بـه ضـحای اسـدالله
بـادا سـرو جـانم بـه فـدای اسدالله

در عـوج بـبط رازق در مـوج بـه مـاهی
یکـتای بـه یکـتایی او داده گـواهـی
حق داده ورا در دو جـهان مـنصب شـاهی
سـر تـا بـه قـدم مـظهر اوصـاف الهـی
پس چون بـود اوصـاف خـدای اسـدالله
بـادا سـرو جـانم بـه فـدای اسـدالله

از روضه فـردوس چـو آدم شـده مـهجور
از تـرس الهـی شـده آزرده و رنـجور
در عرش خدا نام عـلی دیـد چـو مسـطور
بنمود شفیع خـویش زآن نـام پـر از نـور
پیش از هـمه بـوده است بـقای اسـدالله
بـادا سـرو جـانم بـه فـدای اسـدالله

چون نوح به کشتی ماند از شـدت طـوفان
مـی‌جست نـجات وزبـلا بـود هـراسـان
از حـرمت نـام شـه دیـن مـنبع احسـان
کشتیش بـه جـودی نـجات آمـده آسـان
پس خـوانـد بـه تکرار ثـنای اسـدالله
بـادا سـرو جـانم بـه فـدای اسـدالله

آن خضر که ره برد به سرچشمه حـیوان
شـا گـردی‌او کـرد زجـان مـوسی عـمران
مشـهور بـود قـصه‌اش از مـعنی قـرآن
دایم بـه ادب بـود بـه خـدمت زدل و جـان
در حـلقه خـدام سـرای اسـدالله
بـادا سـرو جـانم بـه فـدای اسـدالله

ای شاه به غیر از تو به کس نیست امـیدم
هـر راه بـجز راه تـو زان پـای کشـیدم
بـا مـهر تـو پـیوستم و از جـمله بـریدم
سـود دو جـهان دادم و مـهر تـو خـریدم
مـحسوب شـوم تـا بـه ولای اسـدالله
بـادا سـرو جـانم بـه فـدای اسـدالله

هر چـند کـه داری بـه غـریبی جگـر ریش
بـبریده امـید تـو زبـیگانه و از خـویش
داری بـه جگـر درد و الم بـیشتر از پـیش
ای «خان» تو بگو مدح علی هیچ مـیندیش
چـون یـار نـداریـم سـوای اسـدالله
بـادا سـرو جـانم بـه فـدای اسـدالله

مـنابع: از رابـعه تـا پـروین، ۱۱۵-۱۱۹؛ زنـان

سخنور، ۱۸۹/۱-۱۹۱.

خان بختیاری، از زنان شاعر. شعر زیر از اوست:

اگر بر علم لقمانی اگر در شعر حسّانی

اگر بر ملک دارایی اگر بر جود قاآنی

تو در آخر فنا داری به زیر خاک جا داری

تاریخ تولد، وفات و یا زندگی او معلوم نیست.

منبع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۴۰.

خانزاده تُربتی، ز ۹۶۲/۹۵۸ ق، از زنان شاعر. پدرش امیر یادگار، از امیرزادگان تیموری و از سادات خراسان و خواهرش فخرالنساء نسایی بودند که طبع شعر داشتند. وی معاصر فخری هروی مولف تذکره جواهر العجایب است. تذکره‌های مرآت‌الخیال و پرده‌نشینان سخنگوی تخلص او را جمالی ذکر کرده‌اند. بیت زیر از اوست:

شبی در منزل ما میهمان خواهی شدن یا نه

انیس خاطر این ناتوان خواهی شدن یا نه

عرفات العاشقین نیز بیت زیر را به او نسبت داده است:

به‌عالم هرکه رابینم به دل درد و غمی دارد

زدست غم‌منال ای دل که غم هم‌عالمی دارد

بیت فوق با تفاوت‌هایی به شاعره‌های دیگر نیز نسبت داده شده است.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره نهم، ۵۵؛ از رابعه تا پروین، ۹۱؛ جواهر العجایب، ۱۳۵-۱۳۶، ۲۹۵؛ حدیقه عشرت، ۲۰؛ خیرات حسان، ۱۶۳/۱؛ دانشمندان آذربایجان، ۹۸-۹۹ الذریعه، ۲۰۴/۸ روز روشن، ۲۳۶؛ ریاض‌العارفین، ۲۲۰؛ زنان سخنور، ۱۵۱/۱؛ شعرای آذربایجان، ۱۴۸/۲؛ عرفات‌العاشقین، گ ۱۹۰؛ مرآت‌الخیال، ۲۳۸-۲۳۹.

خانزاده خاتون سوران، قرن دهم و یازدهم هجری، از زنان مدیر و شاعر، وی همسر امیر سلیمان بیگ، حاکم سوران (-۹۹۹ ق) زنی با تدبیر و با شهامت بود و برای آبادانی منطقه سوران و آسایش مردم آنجا به خصوص حریر (مرکز سوران) به همراه همسرش سعی و تلاش فراوان کرد. همسرش در اداره امور حکومت با او مشورت می‌کرد. مردم نیز برای او احترام خاصی قایل بودند. شعرای کرد برای دریافت صله و انعام از اطراف و اکناف به دربارش روی آورده و با قصاید و سروده‌های خود از او و خدمات ارزنده‌اش ستایش می‌کردند.

خانزاده زنی خیّر و بخشنده بود. در حریر و سایر نقاط سوران راه‌ها، کاروانسراها، مساجد و مدارس متعددی ساخت. او مردم را به فراگرفتن سواد و درس خواندن تشویق می‌کرد و وسایل تحصیل را برای آنها فراهم می‌آورد. برخی او را خواهر سلیمان بیگ دانسته‌اند.

منبع: تاریخ مشاهیر کرد، ۳۹۴/۳.

خان سلطان، قرن هفتم هجری، از زنان کاردان و باتدبیر. وی دختر سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ ق) بود. پدرش به منظور اتحاد سیاسی با سلطان عثمان، حاکم سمرقند، علیه گورخان قراختایی، خان سلطان را به عقد سلطان عثمان در آورد و با تشریفات زیاد به ماوراءالنهر فرستاد. اما مدتی بعد سلطان عثمان با گورخان صلح کرد و دختر او رابه زنی گرفت و با خان سلطان بنای توهین و تحقیر و آزار گذاشت و همراهان او را کشت. سلطان محمد از این خبر بر آشفت و به سمرقند حمله کرد و آنرا ویران نمود و بسیاری از مردم راکشت و سلطان عثمان را نیز به قتل رساند و دخترش را با خود به همراه آورد. پس از شکست سلطان محمد و اسیر شدن زنان و دختران او، خان سلطان نیز اسیر گردید و به ازدواج جغتای، فرزند چنگیز در آمد و به دلیل هوش، زیرکی و زیبایی، مورد توجه او واقع شد. پس از مرگ جغتای، نیز او همچنان مقام و منزلتش را در دربار مغول حفظ کرد. چنگیز خان دستور داد تا به پسرش، نوه خود، قرآن بیاموزد و در تربیتش بکوشد.

خان سلطان تلاش می‌کرد تا برادرش، سلطان جلال‌الدین (۶۱۷-۶۲۸ ق) راکه در برابر مغولان ایستادگی کرده و به پیروزی‌هایی نیز دست یافته بود یاری کند، از اینرو پیکی را به همراه نشانه‌ای از پدرش ـ که انگشتری بود ـ به نزد جلال‌الدین که اخلاط را در محاصره داشت ـ فرستاد و پیغام داد که چنگیز «از دلیری و شوکت و قدرت و وسعت مملکت تو آگاهی یافته است و اینک با تو عزم مصاہرت و مصالحت دارد، به شرط آنکه مُلک از حد جیحون تقسیم گردد و این جانب [رود] ترا و آنسوی رود او را باشد. اکنون اگر تو آن توان در خویش بینی که با تاتار برآیی و از ایشان کیفر ستانی و بجنگی و پیروز شوی، هر چه خواهی کن، وگرنه مسالمت را به هنگام میل و رغبت دشمن مغتنم شمار. شهریار جواب صواب نداد و در آشتی نگشاد و از گفتار خواهر تغافل کرد و همچنان محاصرت اخلاط را پیش نهاد...»

منابع: جهانگشای جوینی، ۷۷/۳-۷۸؛ زن در ایران عصر مغول، ۲۶-۲۸؛ سیره جلال‌الدین منکبرنی، ۶۲۱-۶۲۲

خان سلطان ← سلطان بخت آغا

خانم خانمان ← عفت

خانم کوچک ← خان

خان نیشابوری، ز ۱۱۹۵ ق، معروف به مؤمنه نیشابوری از زنان فاضل و شاعر. وی دواثر دارد: اول، ضیاءالمومنین که در پایان آن از خود چنین یاد می‌کند:

خان بی کس که مانده است حیران
یارب او را عطا نما ایمان

دومین کتاب نور نامه است از آفرینش پیامبر اکرم (ص) تا تولد و سپس زندگی ایشان و نیز زندگینامه حضرت فاطمه (س) و ظهور امام زمان (ع). در پایان از حیاة‌القلوب مجلسی چنان یاد می‌کند که گویا منظومه‌اش را از آن گرفته است:

چون حیات القلوب را دیدم
چند روایت از آن پسندیدم.

آغاز آن نیز چنین است:

ابــتدا مــی‌کنم بــه بســم‌اللــه
بـــــعد آن لااله الااللـــــه
حــیّ و قــیوم ذوالجــلال و کــریم
قــادر و صــانع و غــفور و رحــیم

منبع: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ۱۶۶۷/۳.

خُجسته، ۴۷۰ ق، از زنان محدث و نیکوکار. او دختر ابراهیم‌بن عبدالوهاب بن محمدبن منده بود. وی در اصفهان تولّد یافت. و از جدّش ابن‌منده روایت حدیث کرده و حافظ ابوالقاسم ابن عساکر و سمعانی از او حدیث شنیده‌اند.

منبع: اعلام‌النساء، ۳۱۷/۱.

خجسته، قرن ششم هجری، از زنان محدث. او دختر محمدبن احمدبن علی حداد طهرانی بود. وی از ابوشکر حَمدبن علی‌حبّال حدیث شنیده و ابوسعدابن سمعانی نیز از او حدیث استماع کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۳۱۸/۱.

خجسته، قرن پنجم هجری، از زنان محدث. او دختر ابوالمظفربن ابی‌الفتح بن ماجه بود. وی در مجلس شجاع بن علی صقلی حاضر می‌شد. سمعانی چند حدیث از او نوشته است.

منبع: اعلام النساء، ۳۱۸/۱.

خداوند جهان ← تَرْکان‌خاتون

خداوندگار ← بغداد خاتون

خدمعلی سلطان خانم، ـ ۱۰۰۲ ق، از زنان نیکوکار. وی خواهر موسی سلطان موصلو و همسر شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) و مادراسماعیل میرزا بود. وی نزد شاه عباس اول صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق)، نوهٔ خود، اعتبار و احترام زیادی داشت. او به سفر حج رفت. رباط خشکرود در نزدیکی قزوین از آثار اوست.

منابع: عالم آرای عباسی، ۴۹۰/۱؛ لغت‌نامه دهخدا، ۳۵۰/۱۱۵.

خدیجه، -۳۷۲ ق، از زنان زاهد، فاضل وفقیه. وی دختر محمدبن احمد جرجانی (جوزجانی)، مکنیّ به ابورجا، قاضی معروف نیشابور، بود. خدیجه علم فقه را نزد پدرش فرا گرفت و از ابویحیی بزاز حدیث شنید و از پدر خود و سایر علما نیز روایت کرد. او در علم فقه به مقام والایی رسید،عربی را نیز نیکو می‌دانست و خط را نیز خوش می‌نوشت.

منابع: اعلام‌النساء، ۳۴۱/۱؛ خیرات حسان، ۱۶۴/۱.

خدیجه ← پوران

خدیجه خانم، ز ۱۱۹۳ ق، از زنان با تدبیر. وی همسر کریمخان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳ ق) و عمه یا خاله آقا محمدخان قاجار (۱۱۹۳-۱۲۱۲ ق) بود.

هنگامی که بیماری کریمخان شدت یافت و احتمال مرگ او می‌رفت، همسر کریمخان، آقا محمدخان راکه در دربار کریمخان تحت نظر بود از جریان امر آگاه کرد و او به عنوان شکار از شیراز خارج شد. پس از بازگشت چون دروازه‌های شهر را بسته دید دانست که کریمخان درگذشته است. از همانجا به سرعت خود را به تهران رساند تا مقدمات سلطنت خود را فراهم کند.

منابع: تذکرة‌الخواتین، ۱۱۱؛ خیرات حسان، ۱۶۴/۱.

خدیجه سلطان، ۱۱۲۵؟ - ، متخلص به سلطان از زنان شاعر. وی دختر حسنعلی خان داغستانی و دختر عموی علی قلی‌خان واله داغستانی بود. خدیجه در کودکی به همراه پسر عمویش که همسن او بود به مکتب رفت و خواندن و نوشتن آموخت و سپس شعر و ادب فراگرفت. انس دوران کودکی به تدریج به عشقی پرشور و جانسوز میان آن دو انجامید. در سال ۱۱۳۵ ق و در حالی که علی قلی خان یازده سال بیش نداشت، اصفهان توسط محمود افغان (۱۱۳۵-۱۱۳۷ ق) تصرف شد. چندی بعد یکی از نزدیکان محمود به نام کریم داد خواستار ازدواج با خدیجه شد. گرچه پدر و مادر خدیجه به این کار راضی نبودند اما بر اثر تهدید او ناچار رضایت دادند. پس از فتح اصفهان توسط نادرقلی (نادرشاه بعدی) و شکست اشرف افغان (۱۱۳۷-۱۱۴۲ ق) در سال ۱۱۴۲ ق، شوهر افغانی خدیجه و بسیاری دیگر از افغانها توسط مردم اصفهان کشته شدند. اما این بار نیز واله به معشوق خود نرسید، چون بنا بر نوشته تذکره‌ها، شاه طهماست دوم صفوی (۱۱۳۵-۱۱۴۴ ق) و یا نادرقلی با وی بدون نکاح ازدواج کرد و سپس او را به عقد نجف قلی بیگ، حاکم یزد، در آورد. پس از قتل نادر (۱۱۶۰ ق)، مردم بسیاری از عمال او را کشتند و نجف قلی هم توسط مردم یزد کشته شد. صالح خان که از قاتلان نادر بود با خدیجه ازدواج کرد اما وی نیز به دست کریمخان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳ ق) کشته شد و خدیجه نصیب میرزا احمد، وزیر اصفهان گردید. اما میرزا هم توسط کریمخان کشته شد. عاقبت خدیجه عزم سفر هند کرد تا به محبوب دیرین خود بپیوندد، زیرا می‌دانست که واله هنوز در انتظار وصال اوست و به محض آگاهی از خبر قتل نادر، میرزا شریف نامی را به دنبال وی فرستاده است تا او را روانه هند کند. خدیجه به قصد هند عازم عتبات شد تا پس از زیارت از راه بصره به هند برود ولی در کرمانشاه بیمار شد و در همانجا درگذشت. پیکرش را به کربلا برده به خاک سپردند. امیر شمس‌الدین فقیر دهلوی داستان عشق واله و خدیجه را -که از زبان خود واله شنیده بود- به نام منظومه «واله و سلطان» در ۱۱۶۰ ق سرود. چند بیت از اشعار خدیجه به خط خودش در کنار اشعار واله در حاشیه مثنوی امیر شمس‌الدین موجود است. از اشعار اوست:

افسانه درد من اگر گوش کنی
از لیلی و قصه‌اش فراموش کنی
ور قصه درد ابن عمّم شنوی
مجنون و حکایتش فراموش کنی

* * *

من سستی عهد یار می‌دانستم

بــــی‌مهری آن نگــــار مــی‌دانســتم
آخــربه خــزان هـجرخـویشم بـنشاند
مــــن عــادت نـوبهار مــی‌دانســتم

***

ازرنــج درونِ‌خســته‌ام هــیچ مـپرس
از حــال دل شکســته‌ام هــیچ مــپرس
انــدازپــرش رفــته زیـادم عـمریست
ای دوست زبــال بســته‌ام‌هـیچ مـپرس

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریـانا، سال دهـم، شماره پنجم، ۴۹-۵۰؛ از رابعه تا پروین، ۱۵۲-۱۵۴؛ اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۱۰۴/۴؛ تاریخ ادبیات در ایـران، ۶۰۲/۵؛ حـدیقة‌الشـعراء، ۲۱۶۳/۳-۲۱۶۶؛ حدیقه عشرت، ۲۵؛ دانشمندان آذربایجان، ۱۷۹؛ الذریعه، ۴۰/۸-۴۱، ۴۵۶/۹؛ ریاض‌الشعراء (عکس)، ۴۱۵؛ ریـاض‌العـارفین، ۳۱۸-۳۱۹؛ ریـحانة‌الادب، ۲۹۸/۶-۳۰۱؛ زنــان ســخنور، ۲۵۰-۲۵۵؛ شـعرای پنجاب، ۳۸۸-۳۹۱؛ شمع انجمن ۴۹۱، صبح گـلشن، ۲۰۶-۲۰۷؛ صــحف ابـراهیم، حـرف س، ش ۱۳؛ مخزن‌الغرایب، ۷۱۵/۲-۷۱۶؛ نتایج الافکار، ۳۵۶.

خدیجهٔ نیشابوری، ز ۵۱۲ ق، از زنان محدث. وی دختر اسماعیل بن‌عمر بود. از پدرش و نیز از ابوعثمان سعید بن محمّدبن احمد بحیری حدیث شـنیده و در سال ۵۱۲ هـ سـمعانی را اجـازه داده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۳۲۴/۱.

خَرّاسویه، - ۴۵۴ ق، از زنان مطرب و متنفذ. وی مادر ابومنصور فولاد ستون (۴۴۷-۴۵۴ ق)، از امرای آل بویه در فارس بود. به تحریک خراسویه، ابومنصور، صاحب عادل راکه وزیـر خـیرخـواه او بود کشت. سپس فضلویه، رئیس کـردان شبانکاره که دوست صاحب عادل بود با هـمراهـی اعـیان و بزرگان فارس ابومنصور را دستگیر کرده و زندانـی نمودند و مادرش را نیز در گرمابه‌ای گرم و بـی‌آب نگاه داشت تا جان داد. به نوشته فارسنامه ابن بلخی «مـا در ابـومنصور زنــی مـطربه بـود و پـراکـنده می‌زیست.»

مــنابع: فــارسنامه نــاصری، ۲۳۱/۱؛ لغت‌نــامه دهخدا، ۳۸۳/۱۱۵.

خُرامی تبریزی، ز ۹۵۷ ق، از زنان شـاعر. وی اهل تبریز بود. به نوشته سام مـیرزا در تـحفه سـامی وی «به صباحت و ملاحت شـهرهٔ شـهر است و بـه حسن رفتار و شیرینی گـفتار آشـوب دهـر. حـافظ کلام‌الله مجید نیز هست.» در این کتاب اشاره‌ای به جنسیت او نشده اما توصیفاتی که از وی شده سبب گردیده تا تذکره‌های متأخر او را جزو زنـان شـاعر بدانند. بیت زیر از اوست:

می‌روم از کوی جانان با دل افگار خـویش
زانکه پر شد دامنم از دیدهٔ خونبار خویش

مـــنابع: تـحفه سـامی، ۲۶۰، تـذکره شـعرای آذربایجان، ۱۹۹/۲-۲۰۰؛ دانشمندان آذربـایجان، ۱۳۴؛ الذریــعه، ۲۹۰/۹؛ زنــان سـخنور، ۱۹۱/۱؛ سخنوران آذربایجان، ۳۳۲.

خشـــابه، قــرن دوم هـــجری، از زنــان ایرانی. آنچه از او می‌دانیم آن است که در مـجلس بشّاربن برد شاعر عصر عباّسی حاضر می‌شد و بشّار

را به او میلی بود و ابیاتی در عشق او سروده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۳۵۱/۱.

خفی، نوّابه ← **نوّابهٔ خفی**

خمار، از زنان آوازه‌خوان، وی کنیزکی از اهل قندهار بود و موسیقی را از ابراهیم موصلی موسیقی دانِ معروف عصر عباسی فراگرفت.

منبع: اعلام‌النساء، ۳۵۷/۱.

خواهر مولی رحیم اصفهانی، ز ۱۱۱۹ ق، از زنان عالم و خوشنویس. وی دختر مولی اصفهانی و ساکن محله کران اصفهان بود. میرزا عبدالله اصفهانی (افندی) مولف ریاض العلماء که معاصر این بانو بوده درباره او می‌نویسد: «اکنون در اصفهان ساکن و از علما و نویسندگان معاصر ماست. نزد پدر و برادرش درس خوانده است. من خطش را دیده‌ام و برخی از فواید او را بر شرح لمعه به خط او مشاهده کرده‌ام که در نهایت زیبایی است. وی خط نسخ و نستعلیق را خوب می‌نویسد. نام او ذکر نشده است.»

منابع: اعیان الشیعه، ۲۲۲/۲، ۲۷۵؛ تذکرة القبور، ۳۰-۳۱؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۱۴/۲؛ ریاض‌العلماء، ۴۰۹/۵؛ النساء‌المومنات، ۹۸.

خورشید کُلاه، ز ۱۳۰۷ ق، از زنان خوشنویس. از او قرآنی نیم ورقی با خط نسخ کتابت خفی متوسط با رقم «...خورشید کلاه بنت خانه‌زاد بن خانه زاده علینقی بن حاج اسماعیل، الملقب بحکیم الممالک...» موجود است. وی این قرآن را به دستور ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۷ ق نوشت.

منبع: احوال و آثار خوشنویسان، ۳، ۱۰۶۵/۴.

خَیْرُالنِّساء بیگُم، ز ۹۸۵ ق، ملقب به مهد علیا از زنان متنفذ و قدرتمند. وی دختر میرعبدالله مرعشی، از سادات مازندران، و همسر سلطان محمد صفوی (۹۸۵-۹۹۶ ق) بود. به دستور شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق)، محمد میرزا و همسر و دو پسرش: حمزه میرزا و عباس میرزا، در هرات مرکز خراسان زندگی می‌کردند. پس از این که محمد میرزا بر اثر شیوع آبله در خراسان نابینا گردید و بالطبع از نفوذ او در امور حکومت کاسته شد، بتدریج خیرالنساء بیگم قدرت نمایی کرد و با بزرگان خراسان درباره امور حکومت مذاکره و مکاتبه می‌کرد و دستوراتی صادر می‌نمود. به همین دلیل شاه طهماسب دستور داد تا حمزه میرزا در خراسان مانده و محمد میرزا و همسر و فرزند خردسالش، عباس میرزا، به فارس بروند؛ اما بر اثر پافشاری خیرالنساء بیگم، عباس میرزا در خراسان ماند و تنی چند از امرای خراسان سرپرستی او را برعهده گرفتند و محمد میرزا و خیرالنساء بیگم و حمزه میرزا به فارس رفتند. پس از این که محمد میرزا، باکمک پریخان خانم از فارس به قزوین آمد و بر تخت سلطنت نشست (۹۸۵ ق)، بلافاصله خیرالنساء بیگم دستور داد تا خلیل خان افشار پریخان خانم را به قتل رسانده و دارایی های او را به قاتلش بخشید و امیر اصلان

افشار را مأمور کشتن دایی پریخان خانم به نام شمخال خان کرد و حکومت شکّی را به عنوان پاداش به او داد. همچنین شاه شجاع فرزند شیرخوار شاه اسماعیل دوم صفوی (۹۸۴–۹۸۵ ق) را به قتل رساند. این کشتارها در نخستین روز ورود سلطان محمد به قزوین صورت گرفت.

خیرالنساء بیگم، میرزا سلیمان جابری را که از رجال کاردان و دانای ایران و وزیر شاه اسماعیل دوم صفوی بود به صدراعظمی برگزید و به او لقب اعتمادالدوله داد. مدتی بعد دولت عثمانی با استفاده از وضعیت پریشان کشور، قسمت‌هایی از قفقاز را تسخیر کرد. خیرالنساءبیگم که همسرش را ناتوان در اداره امور لشکر می‌دید، فرماندهی لشکر ایران را در دست گرفت و به جنگ با عثمانیان رفت و قسمت‌هایی از ولایت شیروان را تصرف کرد. مداخلات او بر بزرگان کشور گران آمد و در نتیجه تنی چند از درباریان متنفذ او را کشتند.

منابع: پشت پرده‌های حرمسرا، ۲۹۶؛ تاریخ ادبیات ایران، ۱۰۸/۵–۱۰۹؛ زنان نامی ایران و اسلام، ۱۶–۲۲؛ کارنامه زنان، ۵۳.

خَیْرُالنِّساء بِیگُم، متخلص به عفت از زنان شاعر فارسی گوی. وی دختر کوچک ترک علی شاه ترکی قلندر نورمحلی (مولف تذکره سخنوران چشم دیده) و همسر نواب خواجه حسین اثر بود. وی مانند خواهرش بسم‌اللّه بیگم* طبع شعر داشت. ابیات زیر از نعتیه اوست:

نشستم بر سر کوی محمد
که شاید بنگرم روی محمد
دماغ من معطر کن خدا را
صبا از بوی گیسوی محمد

منبع: سخنوران چشم دیده، ۸۲–۸۳.

د

دختر، پیش از قرن نهم هجری، از زنان شاعر. امیر علی شیرنوایی (۸۴۴-۹۰۶ ق) در مجالس النفایس از شاعره‌ای به نام دختر یادکرده رباعی زیر را از او نقل می‌کند:

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند
لاغر صفتان تندخو را نکشند
گر عاشق صادقی زکشتن مگریز
مردار بود هر آنکه او را نکشند

اعتمادالسلطنه در خیرات حسان نیز بیت زیر را به دختر نسبت می‌دهد:

مگر رسوای عشق از مردم عالم غمی دارد
که‌عاشق‌گشتن‌و رسواشدن هم‌عالمی‌دارد

اعتمادالسلطنه در وجود چنین شاعره‌ای شک نمی‌کند اما می‌نویسد که این شعر را به دیگری نیز نسبت داده‌اند. برخی تذکره‌ها از او به دختر کاشغری نیز یادکرده‌اند. بعضی نیز او را دختر فضل‌الله نعیمی (۷۴۰-۸۰۴ ق) موسّس طریقه حروفیه می‌دانند و گویند که رباعی مذکور را هنگام قتل پدرش سروده است.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شمارهٔ دهم ۳۵؛ از رابعه تا پروین، ۱۲۰-۱۲۱؛ تذکرةالخواتین، ۱۱۶؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۵۲/۳؛ حدیقه عشرت، ۲۱؛ خیرات حسان، ۱۲۶/۱؛ زنان سخنور، ۱۹۲/۱؛ صبح گلشن، ۱۶۴؛ عمادالدین نسیمی و نهضت حروفیه، ۸ مجالس النفایس، ۳۵۰؛ مخزن الغرایب، ۳۹۰/۲-۳۹۱؛ نشتر عشق، ۵۵۷.

دختر امیر نظام استرآبادی، قرن دهم هجری، از زنان شاعر. پدرش مردی شیعه مذهب و از طرف شاه اسماعیل صفوی قاضی هرات بود. پس از مرگ امیر نظام گروهی از مردم به جرم شیعه بودنش، مانع می‌شدند تا بر روی قبر او سنگ بیاندازند. دخترش با ارسال قطعه شعر زیر از حاکم هرات کمک خواست و او جواب مثبت داد.

سرفرازا نظام سحر کلام
از چه رو مانده قبر او بی‌سنگ
داشت در جان و دل محبت تو
عجبم آید از مروت تو
در زمان حیات چون نکشید
منّت دیگران به دولت تو
در ته خاک نیز آن بهتر
که بود زیر بار منت تو

منبع: حدیقة‌الشعراء، ۲۱۵۲/۳-۲۱۵۴.

دختران شیخ طوسی، قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری، از زنان دانشمند شیعه. آنها فنون ادب و فقه و حدیث را از محضر پدرشان، شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) و برادرشان، شیخ ابوعلی حسن طوسی (- پس از ۵۱۵ ق) فراگرفتند و در این رشته‌ها ترقی شایانی کردند. مادرشان، دختر شیخ مسعودبن ورّام* نیز از زنان دانشمند زمان خود بود. این دو دختر از علمای عصر خود، از جمله پدر یا برادرشان دارای اجازه بودند. دختر بزرگ، همسر محمّد بن احمد بن شهریار، متولی و خازن حریم امیر مومنان علی (ع) بود. شیخ ابوطالب حمزه، فرزند آن دو و نوه شیخ طوسی است. دختر کوچک نیز ازدواج کرد. ابن ادریس، صاحب کتاب السرائر، و سیدبن طاووس، از نوادگان او هستند.

منابع: اعیان الشیعه، ۲۷۵/۲؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۴۲۴/۳؛ هزارهٔ شیخ طوسی، ۲۲.

دختر حکیم کاوه ← دختر حکیم گاو

دختر حکیم گاو، پیش از نیمه دوّم قرن هفتم هجری. از زنان شاعر، رباعی زیر از اوست:

تا حلقه به گوش لب چون نوش توام
ای رشک پری عاجز مدهوش توام
چون حلقه زرین تو پیچان برخود
در حسرت آن گوش و بنا گوش‌توام

به نوشته سعید نفیسی، احتمال دارد که نام او دختر حکیم کاوه بوده است.

منبع: «زنان سخنور آذربایجان در سده هفتم»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال چهاردهم، شماره چهارم، ۴۵۰؛ نزهة‌المجالس، ۳۰۸.

دختر خطیب گنجه‌ای، قرن ششم هجری، از زنان شاعر. وی دختر خطیب گنجه و خواهر امیر احمد - همسر و یا عاشق مهستی گنجوی* - بود. رباعی زیر از اوست:

در عالم جان خطبه به نام خط اوست
صبح دل عشاق زشام خط اوست
تشبیه خطش به مشک می‌کردم، عقل
گفتا: غلطی مشک غلام خط اوست

منابع: سرایندگان شعر فارسی در قفقاز، ۲۳۱؛ «زنان سخنور آذربایجان در سده هفتم»، مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال چهاردهم، شماره چهاردهم، ۴۴۹-۴۵۰؛ نزهة المجالس، ۳۱۷.

دختر سالار، اوایل قرن هفتم هجری، از زنان شاعر. پدرش حسام‌الدین سالار، ملقب به «حجة‌الحق استادالدنیا» شاعر و فیلسوف نیمهٔ دوم قرن ششم هجری بود. دختر او نیز شاعر بود و در موصل می‌زیست. قصیده ترکیب‌بندی در هفتاد و دو بیت در مدح عزالدین کیکاوس اول (۶۰۷-۶۱۷ ق) از پادشاهان سلجوقی آسیای صغیر سرود و نزد او به قونیه فرستاد. به نوشته ابن بی‌بی عزالدین دستور داد تا هفت هزار و دویست دینار سرخ (به ازای هر بیت صد دینار) برای «آن

فاضله عهد و نادرهٔ زمان» بفرستند و به آورندهٔ قصیده نیز دو هزار دینار و مرکوب بخشید. تذکره‌ها از او به بنت اصفهانیه نیز یاد کرده و معاصر شاه عباس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) دانسته‌اند که درست نیست. یک بند از قصیده ترکیب بند وی چنین است:

تا طرّه آن طرهٔ طرّار برآمد
بس آه کزین سینه غمخوار برآمد
در عشق هر آنکس که بدین کوی فروشد
جانش به غم و حسرت دینار برآمد
خوبان جهان را همه بازار شکستند
آن روز که او مست به بازار برآمد
شمشاد خجل شد چو زبستان زمانه
آن قامت چون سرو سمن‌وار برآمد
شد عارض زیباش گل باغ لطافت
کان سوسن نورسته زگلزار برآمد
ای چرخ مکن قصد به خون ریختن خلق
زیرا که به یک غمزه او کار برآمد
ای ماه کنون دمدمه حسن تو بنشست
چون کوکبه شاه جهاندار برآمد
شاهی به لطافت چو دم عیسی جان بخش
جمشید دوم شاه جوان بخت جهان‌بخش

از رباعیات اوست:

روزی که طرب با لب و خال تو کنم
جان تازه به فرخنده جمال تو کنم
این جرم که زنده مانده‌ام بی‌رخ تو
در گردن امید وصال تو کنم

* * *

با درد تو نیست روی درمان دیدن
دشوار بود وصل تو آسان دیدن
من دوش به خواب دیده‌ام زلف تو را
گویی چه بود خواب پریشان دیدن

* * *

چندان که به کار خویش وا می‌بینم
خود را به غم تو مبتلا می‌بینم
وین طرفه که در آینهٔ دل شب و روز
من می‌نگرم ولی تو را می‌بینم

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره سوم، ۵۳؛ حدیقة الشعراء، ۲۱۳۶/۳؛ حدیقه عشرت، ۱۲؛ دایرة المعارف آریانا، ۲۱۱/۳؛ دایرة المعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۴۲۹/۱-۴۳۰؛ الذریعه، ۱۴۲/۹؛ ریاض العارفین، ۱۱۵؛ زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ۴۹-۵۷؛ زنان سخنور، ۴۸/۱؛ صبح گلشن، ۶۹-۶۸؛ عرفات العاشقین، گ ۱۱۲؛ مخزن الغرایب، ۳۴۳/۱؛ نزهة المجالس، ۶۸-۶۹، ۲۷۸، ۴۵۷، ۵۳۱؛ «زنان سخنور آذربایجان در سده هفتم»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ۴۵۰-۴۵۱.

دختر ستّی، پیش از نیمه دوم قرن هفتم هجری، از زنان شاعر. رباعی زیر از اوست:

گه خصم شوی مرا و گه یار آیی
روزی به هزار گونه در کار آیی
ای دوست نترسی که به خون دل من
روزی به چنین شبی گرفتار آیی

منابع: «زنان سخنور آذربایجان در سده هفتم»، مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال چهاردهم، شماره چهارم، ۴۵۱؛ نزهة المجالس، ۶۹، ۵۶۷.

دختر سِجِسْتانیّه، پیش از نیمه دوم قرن هفتم هجری، از زنان شاعر. رباعی زیر از اوست:

برخاسته بسته‌ای قبا تا به کجا
ای همچو سهیل بر سما تا به کجا
من دی رخ زیبای تو را مه خواندم
امروز بدیدم از کجا تا به کجا

منبع: نزهة المجالس، ۶۹، ۳۲۷.

دختر شاه طهماسب اول صفوی، قرن دهم هجری، از زنان عالم و فاضل، به نوشته اعیان الشیعه گروهی از علما، رساله‌هایی در اصول فقه و غیره به نام او نوشتند.

منبع: اعیان‌الشیعه، ۲۷۵/۲؛ النساء المومنات، ۲۶۶.

دختر شیخ احمد بَلاغی ← ملا فِضّه

دختر شیخ علی مِنْشار عاملی، قرن یازدهم هجری، از زنان فقیه و محدث شیعه. پدرش در زمان سلطنت شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق)، شیخ‌الاسلام اصفهان بود. وی تنها فرزند خانواده بود. نزد پدرش فقه و حدیث فرا گرفت و با شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۰/۱۰۳۱ ق) ازدواج کرد. روزی که به خانه همسرش رفت تعداد زیادی کتاب در علوم و فنون مختلف به همراه جهازش با خود برد.

صاحب ریاض به نقل از علما و فضلای سالخورده و معتمد که وی را درک کرده بودند می‌نویسد که او در کودکی فقه و حدیث و علوم دیگر تدریس می‌کرد و زنان نزد او درس می خواندند. به گفته برخی از فضلای آن زمان، وی دانش فراوان و فضل زیادی داشت. زمانی که پدرش درگذشت همه اموال و املاک، از جمله کتابهای او که چهار هزار جلد می‌شد به دخترش به ارث رسید. بسیاری از این کتابها را منشار از هند با خود به همراه آورده بود. وی مدتی پس از مرگ همسرش زنده بوده است.

منابع: اعلام‌النساء، ۳۳۲/۳-۳۳۳؛ اعیان الشیعه، ۲۷۵/۲، ۶۰۷؛ تذکرة‌القبور، ۳۰؛ تکمله امل‌الآمل، ۴۴۷-۴۴۸؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۴۲۳/۳؛ ریاحین الشریعه، ۲۲۵/۴؛ ریاض‌العلماء، ۴۰۷/۵؛ ریحانة‌الادب، ۳۶۶/۸؛ فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ۱۱۵؛ النساءالمومنات، ۲۶۸.

دختر شیخ مسعود بن وَرّام، پس از ۴۶۰ ق، از زنان دانشمند شیعه. وی فنون ادب و علوم اسلامی، مخصوصاً حدیث را از محضر پدرش شیخ مسعودبن ورام فراگرفت. او همسر شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) بود و از همسر خود اجازه داشت و دارای سه فرزند بود: پسر او شیخ ابوعلی (- پس از ۵۱۵ ق) از علمای شیعه است. یکی از دخترهایش، دختران شیخ طوسی*، همسر ابوعبدالله محمدبن احمدبن شهریار خازن نجفی است و شیخ ابوطالب حمزةبن ابوعبدالله محمد آل شهریار از بطن وی می‌باشد که نوهٔ دختری شیخ طوسی است. از ذریّهٔ

دختر دومش ابن ادریس حلّی و سیدبن طاووس به دنیا آمده‌اند.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۲۷۵/۲؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۲۳/۳؛ النساءالمومنات، ۲۷۰

دختر صاحب بن عَبّاد، قرن چهارم هجری، از زنان فاضل و ادیب شیعه. وی از پدر دانشمندش ادب و دانش آموخت. صاحب، علاقه فراوانی به او داشت و نیز به دلیل محبت و احترام به سادات علوی دخترش را به ازدواج یکی از سادات علوی به نام ابوالحسین علی بن الحسین معروف به اخومسمعی در آورد. دختر صاحب پسری به دنیا آورد که نامش را عباد نهادند. وقتی بشارت تولد نوزاد را به صاحب دادند چند قصیده سرود که مطلع یکی از آن‌ها چنین است:

الحمدلله حمداً دائماً ابدا

قد صارسبط رسول الله لی ولدا

منابع: دایرةالمعارف تشیع، ۴۲۳/۳؛ ریاحین الشریعه، ۲۲۸/۴-۲۲۹؛ النساءالمومنات، ۲۶۶.

دختر عفتی اسفراینی ← عفتی اسفراینی

دختر غزّالی، ز ۹۶۲/۹۵۸ ق، از زنان شاعر. به نوشته جواهرالعجایب وی به «حسن صورت و سیرت» آراسته بود و طبع پرشوری داشت. ابیات زیر از اوست:

کوه‌کن بیهوده شوری درجهان افکنده است

کندمسنگی چند و پندارد که کوهی کنده است

* * *

دم به دم، همچو صبا گرد سرایت گردم

تا برون آیی و خاکِ کف پایت گردم

* * *

پر شد از خون جگر دیدهٔ نمنا کمرا

ساخت رسوای جهان سینهٔ صد چاکمرا

منبع: جواهرالعجایب، ۱۳۷.

دختر کاشغری ← دختر

دختر ملاّ عزیزالله مجلسی، قرن یازدهم و (احتمالاً) دوازدهم هجری، از زنان محدث و فقیه. وی نوه علامه مجلسی اوّل (ملاّ محمدتقی) و برادرزاده مجلسی دوم (ملاّ محمدباقر) بوده است. این بانو در خاندان علم و فضیلت و تقوا پرورش یافت و فقه و حدیث را نیز فراگرفت. مولف ریحانةالادب، او را «از ارباب کمال بلکه در عداد علماء معدود و [صاحب] رساله‌های متعدد در مسائل فقهیه» دانسته و یک حاشیه بر کتاب من لایحضره‌الفقیه به او نسبت داده است.

به نوشته آقا احمد بهبهانی، وی مانند خواهرش بلا ولد (بدون فرزند) از دنیا رفت. برخی مقبره‌ای راکه در بقعه علامه مجلسی به آمنه بیگم* منسوب است و اشعاری بر روی آن حکاکی شده بود متعلق به وی یا زینب بیگم، دختر مولی محمد سعید اشرف می‌دانند نه از آمنه بیگم.

منابع: اعیان الشیعه، ۶۰۷/۳؛ تذکرةالقبور، ۲۹

دایرةالمعارف تشیع، ۴۲۴/۳؛ دست‌نوشته‌های علی دوانـی (پـدر نگارنده) ریـاحین الشـریعه، ۲۲۵/۴؛ ریـحانةالادب، ۲۶۲/۶؛ النسـاءالمـومنات، ۲۶۸؛ مرآت الاحوال جهان‌نما، ۷۱؛

دختر ملامحمد تـبریزی، از زنـان فـاضل، وی کتاب بحرالهدایه را در حدیث و بـه زبـان فـارسی تألیف کرد کـه در مـقدمه آن آمـده است: «چـنین گوید جانیه عاصیه بنت ملامحمد تبریزی رضی‌الله عنه که این رساله‌ای است شریف مشتمل بر بـعضی از مواعظ و نصایح و بی‌اعتباری دنیا و بـعضی از احادیث و اخبار و...»

تاریخ تولد، وفات و یا زنـدگی مـؤلف مـعلوم نیست.

منبع: فهرست کتب خطی کتابخانه مـلی فـارس، ۱۸۰، ۱۸۱.

دختر مـولی رحـیم اصـفهانی، ز ۱۱۳۰ ق، از زنان عالم و نویسنده، وی ساکن محله کران اصفهان بود. علوم و فـنون اسـلامی را نـزد پـدر و بـرادرش فراگرفت. صاحب ریاض ـ که معاصر او بوده است ـ وی را از دانشمندان و نـویسندگان زمـان خـود یـاد کرده و برخی از آثارش را به خط او دیده است، از جمله شرح لمعه که در نـهایت زیـبایی بـوده است. وی به خط نسخ و نسخ تعلیق می‌نوشت.

منابع: اعیان الشیعه، ۲۷۵/۲؛ ریاض‌العلما، ۴۰۹/۵.

دُردانـــهٔ نـــیشابوریه، ۱۰ صـــفر ۵۳۰ ق، از زنـــان نـــیکوکار و مـــحدث. وی دخـــتر اسـماعیل نیشابوری بـود و از جـدش عـبدالکـریم بـن هـوار صیرفی و ابوحامد احمد بن حسن ازهـری و غـیره اخذ حدیث مـی‌کرد و سـمعانی نـیز احـادیث او را ضبط می‌کرده است.

مـنابع: اعـلام النسـاء، ۴۱۰/۱، ریـاحین الشـریعه، ۲۴۲/۴-۲۴۳؛ کارنامه زنان، ۵۸.

درّةُالمعالی، -۱۳۰۳ش، نخستین بنیانگذار دبیرستان دخترانـه ایـران و از زنـان نـیکوکار. وی دختر سیدعلی شمس‌المعالی و ربابه مرعشی* بود. پـــدرش در زمـــان نـــاصرالدیـــن شـاه قـاجار (۱۲۶۳-۱۳۱۳ ق) از شخصیت‌های وجیه و محترم بود و چندین باب مدرسه پسرانـهٔ تأسیس نـمود. درةالمعالی مقدمات علوم را نزد پدر وعلوم جدید را نـزد استادان وقت فـراگـرفت و در شـعر و ادب فـارسی و عـربی دست یـافت. در سال ۱۳۲۲ ق مدرسه مخدّرات را در محله عربها تأسیس کرد کـه بعداً به سبب افزایش تعداد شاگردان به پامنار منتقل گردید.

ابتدا معلمان آنرا از میان بستگان و خویشان ـ که اغلب جزو زنان متجدد بودند. انتخاب کرد، از اینرو از سوی مـردم تـحت فشـار قـرار گـرفت. در سال ۱۳۲۷ ق به عنوان اعتراض به قرارداد ۱۹۰۷ م ـ کـه کشور را رسماً تحت نفوذ انگلستان و روسیه قـرار داده بود ـ اجتماعی از زنان تـهران را تشکـیل داد و در مجلس شورای ملی حضور یافتندو نمایندگان را در صورت امضای قرار داد تهدید کردند و آنـان را به تحریم کالاهای خارجی تشویق نمودند. او اغلب با صدیقه دولت‌آبادی* و سایر زنان همفکر خـود بـه قـهوه‌خانه‌هایی کـه از قـند خـارجی اسـتفاده می‌کردند می‌رفت و آنانرا از مصرف قند خارجی بر

حـذر مـی‌داشت و در اغـلب مـدارس اسـتفاده از پارچه‌های یـزدی و کـرمانی را معمول مـی‌داشت. وی در مدرسه مخدرات ـ که بعد به دبیرستان شد و در سـال ۱۳۰۶ ش فـارغ‌التـحصیل دیـپلمه داد ـ از استادانی مانند مسیو احمدخان برای زبان فـرانسـه، مسیوعلی خان برای ریاضیات و فاضل اعمیٰ بـرای فقه و عربی استفاده می‌کرد. همیشه حقوق گـزاف دبیران رااز ثروت شخصی خود مـی‌پرداخت و بـه دانش آموزان تحمیل نمی‌کرد.

در سـال ۱۳۰۲ ش مـدرسه دیگـری بـه نـام درةالمـدارس ـ واقـع در کـوچه نـاظم‌الدوله پشت مسجد سپهسالار ـ تأسیس نمود. در آن سالها که از جمعیت‌های خیریه و پرورشگاه‌ها خبری نبود وی عده‌ای از یتیمان و کودکان بـدون سـرپرست را بـه خرج خود نگهداری می‌کرد و خوراک، نظافت و بهداشت آنان را شخصاً رسیدگی می‌نمود. در ایـام ماه رمضان بـه بسـتگان و خـویشان خـود سـرکشی مـی‌کرد و کـمک‌های مـادی و مـعنوی مـی‌نمود و مجلس تلاوت قرآن و دعا برپا مـی‌کرد. اواز زنـان متجدد بود و حـجاب زنـان را مـانع پـیشرفت آنـها مـی‌دانست. وی در تـهران بـر اثـر سکـته قـلبی درگـذشت و بـر حـسب وصـیت خـودش درخـانه شخصی خود در خیابان سقاباشی اول کوچه شمس المعالی به خاک سپرده شد.

منبع: کارنامه زنان مشهور ایران، ۱۲۹-۱۳۱.

دل آرام، قـــرن یـازدهم هـجری، از زنـان شـاعر فـارسی گـوی هـندوستان. وی از هـمسران جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) پادشاه بابری هند بود. گویند روزی جهانگیر با یکی از شاهزادگان بـازی شطرنج می‌کرد. قرار بود که هر یک باخت یکی از همسران خود را به طـرف بـرنده بـدهد. جـهانگیر نزدیک بود ببازد از اینرو با زنان خود مشورت کرد. نورجهان* متخلص به جهان، از همسران جهانگیر، شعر زیر را خواند:

تـو پـادشاه جـهانی جـهان زدست مـده
که‌پادشاه جـهان را جـهان بـه کـار آیـد.

زن دیگـر کـه حـیات‌النسـاء بـیگم* متخلص به حیات بود پاسخ داد:

جهان خوش است ولیکن حیات می بـاید
اگرحیات نباشد جهان چکار آید

فـناءالنسـاء بـیگم* مـتخلص بـه فـنا هـمسر دیگر جهانگیر نیز این بیت راگفت:

جـهان و حـیات ایـن هـمه بـی‌وفاست
فـنا را نگـهدار آخـر فـناست

در ایـن هـنگام دل آرام کـه تـا آن وقت سـاکت بود و به مسأله شـطرنج فکـر می‌کرد بـا بیت زیـر جهانگیر را از باختن نجات داد:

شـاها دو رخ را بـده و دل آرام رامـده
پیل و پیاده پیش کن و اسب کشت مات

از اشعار اوست:

بنوشیدم سحرگه چون شرابارغـوانـی را
گروکردم بـه جـام مـی لبـاس پـارسایی را
شدم همدم‌به‌میخواران‌به خلوت خانه حیرت

شکستم ساغر و پیمانه زهد ریایی را
گرفتم‌دامن صحرا شدم هم پیشه مجنون
سبق آموز گشتم درس عشق بی‌نوایی را

* * *

به‌آه وناله کردم صید خود وحشی نگاهان را
به زور عجز کردم‌رام خود این کج کلاهان را

* * *

محو از دل خود ساز همه نقش عدم را
منزلگه اغیار مکن فرش حرم را
سرمایه عقبی به کف آور که مبادا
تقدیر کشد بر سر تو تیغ دو دم را

برخی دیگر مکالمه شعری بین جهان و حیات را با اندکی تفاوت به همسران شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ق) که به همین نام بوده‌اند نسبت داده‌اند. گلچین معانی دل‌آرام را شخصیتی ساختگی می‌داند.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم،شماره چهارم، ۵۰-۵۱؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۸۲۹/۲ حدیقه عشرت، ۹-۱۰.

دلشاد، قرن سیزدهم، از زنان شاعره. تذکره خیرات حسان بنا بر بعضی اقوال، او را از همسران فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) می‌داند ولی ناسخ‌التواریخ و تاریخ عضدی در فهرست اسامی زنان عقدی و غیرعقدی وی، اشاره‌ای به وجود چنین زنی نمی‌کنند. بیت زیر به او منسوب است:

طاعات منکران محبت قبول نیست
صدبار اگر به چشمه زمزم وضو کنند.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره پنجم، ۴۹؛ از رابعه تا پروین، ۱۱۹-۱۲۰؛ تذکرةالخواتین، ۱۱۸؛ حدیقةالشعراء، ۲۱۵۱/۳؛ خیرات حسان، ۱۲۹/۱؛ ریاحین الشریعه، ۲۳۰/۴-۲۳۱؛ زنان سخنور، ۱۹۴/۱.

دلشاد بُرنا، ۱۸۰۰-۱۹۰۷ م، از زنان ادیب و شاعر تاجیک. وی دختر رحیم قلی صوفی استروشنی بود. دلشاد در استروشن به دنیا آمد. در کودکی دانش‌های ابتدایی را نزد پدرش فراگرفت و تحصیلات خود را در مدارس زادگاهش ادامه داد. در طول تحصیل به تاریخ و زبان و ادبیات فارسی دلبستگی پیدا کرد. امیر عمرخان، ۱۸۲۲-۱۸۷۸ م، پس از اشغال استروشن وی را به اسیری به خوقند برد. دلشاد از دربار گریخت و در خانه شخصی به نام تاشمخدوم پناه گرفت. که سرانجام همسر وی شد و تا پایان عمر به تدریس پرداخت. بانوان شاعری چون خیرالنساء، بحرالنساء، عنبرآتون و طوطی قیز در مکتب وی پرورش یافتند. دیوان منتخب الاشعار، رساله تاریخ مهاجران و بیش از ششصد بیت شعر از او به یادگار مانده است. وی در تاریخ مهاجران، مسائل سیاسی و اجتماعی مردم تاجیک را دستمایه قرار داده است. شماری از اشعار او تغزلی است.

زمانه کجرو و ظالم بود شاه زمان ای وای
خلایق از عقوبت‌ها نمی‌یابد امان ای وای
به ملک خویشتن اهل زمان بیگان مانندند
در این جا اجنبی رخنه گر دارد مکان ای وای
به دهقان نه زمین نی جفت گاو و آلت کار است

زمیوه محروم‌است هرفعله وهرباغبان‌ای وای
جفا جو از مغول نیرنگ زنان در تخت آرامد
به مانند مگس بر شربت و نان حکمران ای وای

منبع: دایرةالمعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۴۰۴/۱.

دلشاد خاتون، پیش از ۷۵۵ ق، از زنان متنفذ و شاعر. وی دختر دمشق خواجه (-۵ شوال ۷۲۷ ق) و نوهٔ امیر چوپان (-۷۲۸ ق) از امرای بزرگ مغول بود. سلطان ابوسعید (۷۱۷-۱۳ ربیع‌الاخر ۷۳۶ ق) که بغداد خاتون* را در ازدواج خود داشت دلباخته برادرزاده او، دلشاد خاتون شد و برخلاف شریعت اسلام -با وی ازدواج کرد (۷۳۳ ق). اما سه سال بعد سلطان ابوسعید درگذشت و دلشاد خاتون از سلطانیه گریخت و به بغداد آمد و با امیر شیخ حسن، شوهر سابق بغداد خاتون، ازدواج کرد و تا پایان عمر در آن شهر زیست. وی زنی بخشنده، زیبا روی و شاعر بود و پس از ازدواج با امیر شیخ حسن همه امور مهم حکومت در دست دلشاد خاتون قرار داشت و به نوشته تذکرةالشعراء، امیر شیخ حسن را «در سلطنت جز اسمی بیش نبود.» او در بغداد به آبادی شهر و اشاعه خیرات و مبرات می‌پرداخت و شاعران را حمایت می‌کرد و صله و انعام می‌داد. سلمان ساوجی (-۷۷۸ ق) که در بسیاری از سفرها همراه امیر حسن و دلشاد خاتون بود، این بانو را بارها مدح کرده است. پس از مرگ دلشاد خاتون، جنازه‌اش را به نجف اشرف منتقل کردند و در آنجا به خاک سپردند. اشعار زیر به او منسوب است:

اشکی که سر زگوشه چشمم برون کند
در روی من نشسته و دعوی خون کند

* * *

حل شد از غم همه مشکل که مرا در دل بود
جز غم عشق که حل کردن آن مشکل بود

برخی تذکره‌ها بیت اول را به آفاق جلایر* نسبت داده‌اند. نام او را دلشاد شاه هم نوشته‌اند. به نوشته‌ای دلشاد خاتون خواهر سلطان بخت آغا* (نامادری جهان خاتون*) بود.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۳۵؛ از رابعه تا پروین، ۲۶۵؛ تذکرةالخواتین، ۱۱۷؛ پشت پرده‌های حرمسرا، ۱۹۹-۲۰۰؛ تاریخ گزیده، ۶۲۰؛ تذکرة الشعراء، ۲۹۴؛ حدیقةالشعراء، ۲۱۵۱/۳-۲۱۵۲؛ خیرات حسان، ۱۲۹/۱؛ دایرةالمعارف فارسی، ۹۸۷/۱؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲۹۰/۱-۲۹۱؛ ریاحین الشریعه، ۲۳۰/۴-۲۳۱؛ روز روشن، ۲۶۲؛ زنان سخنور، ۵۹/۱، ۱۹۴؛ زن در ایران عصر مغول، ۳۵-۳۶، ۱۵۴-۱۵۷؛ قاموس الاعلام، ۲۱۵۲/۳؛ کارنامه زنان مشهور ایران و اسلام، ۵۹؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۱۶۰/۱۸۳؛ النساء المومنات، ۳۴۰-۳۴۱.

دلشاد شاه ← دلشاد خاتون

دوستی ← آغا دوست

دولت‌آبادی، صدیقه ← صدیقه دولت آبادی

دولت خاتون، ز ۷۱۶ ق، وی دختر خواجه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان و همسر اتابک یوسف شاه بود. او سپس با عزالدین‌محمدلر (-۷۱۶ ق)، دوازدهمین اتابک از سلسله لر

کوچک ازدواج کرد. پس از درگذشت عزالدین محمد، دولت خاتون به عنوان سیزدهمین اتابک به حکومت رسید، اما او چون ناتوان از اداره حکومت بود، به نوشته تاریخ گزیده «در کار حکومت خللها افتاد و رونق ملکی از آن خاندان برخاست.» وی به ناچار حکومت را به برادر خود، عزالدین حسین دوم واگذار کرد (۷۱۶ ق).

منابع: اعلام النساء، ۴۲۱/۱؛ تاریخ گزیده، ۵۴۶، ۵۶۰-۵۶۱؛ تاریخ مغول، ۴۵۲؛ خیرات حسان، ۱۳۲/۱؛ دایرة المعارف فارسی، ۱۰۰۹/۱؛ ریاحین الشریعه، ۲۴۳/۴؛ کارنامه زنان، ۵۱.

دولت سمرقندی، قرن هشتم هجری، از زنان شاعر. وی در سمرقند زندگی می‌کرد و معاصر امیر تیمور گورکان (۷۷۱-۸۰۷ق) بود. گویند وقتی که امیر تیمور سمرقند راگرفت با این شاعرهٔ نابینا ملاقات کرد. دولت این شعر را خواند:

آتش در شهر سمرقند باد
و این تیمور لنگ چون سپند باد

امیر تیمور از او پرسید چه نام داری؟ گفت: دولت. تیمور گفت: دولت کور نیست! و او فوراً جواب داد: اگر کور نمی‌بود نزد لنگ نمی‌آمد.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره اول، ۵۵؛ تذکرهٔ حسینی، ۱۲۴.



رابعهٔ اصفهانی، -۴ محرم ۵۳۴ ق، از زنان محدث. وی دختر معمّربن احمد بود که از ابوالفضل مطهربن عبیدالواحد و ابوبکربن ماجةالابهری حدیث شنیده و سمعانی از او استماع کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۴۳۵/۱.

رابعهٔ جیلانی ← رابعهٔ گیلانی

رابعهٔ قُزداری، قرن سوم و چهارم هجری، مشهور به مگس روئین و ملقب به زین‌العرب، زن شاعر عارف فارسی‌گوی. وی دختر کعب، امیر بلخ، و از اهالی قزدار (قصدار، خضدار، شهری قدیمی واقع میان سیستان، مکران و بُست) و معاصر رودکی (-۳۲۹ ق) بود. تذکره‌ها شرح حال و نمونه‌های شعر او را به عنوان نخستین زن شاعر فارسی‌گوی آورده و مقام بلند او را در طلوع شعر فارسی ستوده‌اند. محمد عوفی در لباب‌الالباب، نخستین تذکره فارسی (تألیف ۶۱۸ ق)، از او چنین تجلیل می‌کند: «دختر کعب اگر چه زن بود اما به فضل بر مردان جهان بخندیدی. فارس هر دو میدان و والی هر دو بیان، بر نظم تازی قادر و در شعر فارسی به غایت ماهر [بود].» رضا قلی خان هدایت از تذکره نویسان متأخر، نیز از او چنین یاد می‌کند: «رابعه... در حسن جمال و فضل و کمال و معرفت و حال وحیده روزگار و فریده دهر و ادوار [بود].»

براساس منابع موجود عطار نیشابوری (۶۱۸-۵۴۰ ق) نخستین بار شرح حال او را در ۴۲۸ بیت شعر در الهی نامه خود آورده و تذکره‌های بعدی همگی باکم و بیش تفاوت‌هایی و به صورت نظم و نثر به نقل زندگی و اشعار وی پرداخته اند. گرچه داستان عطار از اغراق و مبالغه گویی‌های عارفانه تهی نیست اما تا حدودی مبین زندگی اوست. به نوشته عطار، پس از کعب. پسرش حارث که به جای پدر امیر بلخ شده بود ـ سرپرستی رابعه را بر عهده گرفت و او در نزد حارث زندگی می‌کرد. رابعه دلباخته یکی از غلامان زیباروی برادر به نام بکتاش شد، اما عشق خود را پنهان داشت و رنجور گردید. پیرزن دنیا دیده‌ای دلیل رنجوری او را پرسید، وی ابتدا خودداری کرد و بالاخره راز خود را برایش آشکار نمود و توسط او اشعار عاشقانه‌ای برای بکتاش می‌فرستاد.

بکتاش نیز به عشق رابعه مبتلا شد. یک ماه بعد در جنگی که برای برادرش روی داد بکتاش زخمی شد و نزدیک بود که اسیر شود که ناگاه زن

روبسته‌ای خود را به صف دشمن زد و تنی چند از آنان را کشت و بکتاش را نجات داد و لشکر حارث پیروز شدند. زمانی نیز رودکی شاعر در حال عبور رابعه را دید. اشعارش را بر او خواند و رابعه نیز اشعار خود را برایش خواند. در جشن باشکوهی که امیرنصر سامانی (۳۰۱-۳۳۱ ق) در بخارا ترتیب داده بود، رودکی اشعار رابعه را خواند. امیر نصر پرسید که شعر از کیست و رودکی پاسخ داد که از دختر کعب است که دلباخته غلامی گردیده است و به سرودن شعر روی آورده و اشعارش را برای او می‌فرستد. حارث که در جشن حضور داشت به راز خواهرش پی برد و به اشعار او دست یافت. از این رو بکتاش را به چاهی افکند و خواهر را در گرمابه‌ای افکندند و رگ دست او را بریدند و درب گرمابه را با سنگ و خشت و آهک بستند. رابعه با خون خود بر دیوارهای گرمابه اشعار خود را می‌نوشت تا اینکه ضعف بر او غلبه کرد و درگذشت:

تذکره نویسان پیرامون عشق رابعه به بکتاش اختلاف نظر دارند: جامی در نفحات‌الانس از قول ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ ق) عشق رابعه را عشق مجازی نمی‌داند و داستان بکتاش را بهانه‌ای برای طرح عشق حقیقی دانسته است. هدایت نیز در روضة‌الصفا، رابعه را «صاحب عشق حقیقی و مجازی» می‌داند و داستان دلباختگی او را در گلستان ارم به نظم در آورده است. بسیاری از تذکره‌ها نیز عشق او را، صرفاً عشق مجازی دانسته‌اند. رابعه به شعر و ادب فارسی و عربی مسلط بود و به هر دو زبان شعر می‌گفت. شمس قیس رازی در المعجم فی معایر اشعار العجم در توضیح بحر مسدس مختق به شعر رابعه استناد کرده است. از اشعار اوست:

زبس گل که در باغ مأوی گرفت
چمن رنگ ارتنگ مانی گرفت
صبا نافه مشک تبت نداشت
جهان بوی مشک از چه معنی گرفت
مگر چشم مجنون به ابر اندر است
که گل رنگ رخسار لیلی گرفت
به می‌ماند اندر عقیق قدح
سرشکی که در لاله مأوی گرفت
قدح گیر چندی و دنیا مگیر
که بدبخت شد آنکه دنیا گرفت
سر نرگس تازه از زرّ و سیم
نشان سر تاج کسری گرفت
چو رهبان شد اندر لباس کبود
بنفشه مگر دین ترسا گرفت

منابع: از رابعه تا پروین، ۱۲۲-۱۲۹؛ المعجم فی معایر اشعار العجم، ۱۱۳؛ الهی‌نامه، ۲۵۹-۲۷۵؛ پرطاووس، ۳۶۲-۳۷۰؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۴۴۹/۱-۴۵۱؛ تذکرة‌الاولیاء ۵۹/۱-۷۳؛ تذکرة‌الخواتین، ۱۲۹؛ خیرات حسان، ۱۴۱/۱؛ دایرة‌المعارف فارسی، ۱۰۴۶/۱؛ الذریعه، ۳۴۴/۹؛ روز روشن، ۲۳۲؛ ریاحین الشریعه، ۲۵۰/۴؛ ریاض‌الشعراء، گ ۱۳۸؛ ریاض‌العارفین، ۲۴۹/۱؛ ریحانة‌الادب، ۵۸/۲؛ زنان سخنور، ۱۹۸/۱-۲۰۸؛ شاعران بی‌دیوان، ۷۳؛ شدّالازار، ۳۶؛ شعر فارسی در بلوچستان، ۱-۸؛ صحف ابراهیم، ش ۱۴۰؛ فرهنگ فارسی، ۵۶۷/۱؛ کارنامه زنان، ۴۰؛ لباب‌الالباب، ۵۴۸-۵۴۹؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۱۹-۲۰؛ مجمع الفصحاء، ۲۲۲/۱، ۶۵۴/۲-۶۵۵؛ مخزن الغرایب، ۲۲۸/۲؛ نفحات الانس، ۶۲۹.

رابعهٔ گیلانی، -۱۲۸۰ ق، اُمّ سَلَمه خانم از زنان خوشنویس، عارف، خیّر و نیکوکار. وی دختر حاج میرزا محمد رشتی، از بزرگان وزرای گیلان و همسر حاج میر اسماعیل رشتی، از رجال معروف آن ولایت بود. هنگامی که عارف مشهور حاج محمد جعفر کبوتر آهنگی به گیلان رفت و مشغول وعظ و ارشاد و هدایت مردم شد، ام سلمه در مجالس وی حضور یافت و از محضرش استفاده کرد و از مریدان او گردید و از آن پس به سیر و سلوک عرفانی و تهذیب نفس پرداخت. پس از آنکه آوازه کمالات عرفانی حاج آقا رضا همدانی را شنید به محضر او شتافت و از مریدان خاص وی شد. محمد شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) که خود تمایلات صوفیانه داشت، وقتی خبر فضایل و کمالات ام سلمه را شنید به وی لقب «رابعه ثانیه» داد و او را مأمور وعظ و ارشاد مردم کرمان نمود. در آن شهر وی مرقدی مشتمل بر گنبد، صحن و تعدادی حجره بر سر مقبره جمعی از مشایخ و عرفا، بنا کرد و دو هزار تومان به مصرف آن رساند که یک هزار تومان آن را محمدشاه تقبل کرد. این مرقد بعداً به مزار میرزا حسین خان شهرت یافت. ام‌سلمه املاک زیادی مانند چندین پارچه آبادی و روستا، تیمچه، باغ و... صدقه و وقف نمود و تولیت آن‌ها را به حاج آقا رضا همدانی و پس از او به عالمترین، فاضل‌ترین و عارفترین فرزندان پسر یا دخترش داد و در صورت انقراض نسل وی به عالمترین، عارفترین و پرهیزکارترین شخص رشت سپرد.

پس از احداث مرقد مزبور، وی به قم آمد و بیست سال در آنجا زیست و در همان شهر درگذشت و به خاک سپرده شد.

منابع: تذکرة الخواتین، ۱۲۸؛ خیرات حسان، ۱۴۰/۱؛ ریاحین الشریعه، ۱۳۵/۴-۱۳۶؛ زنان نامی ایران و اسلام، ۷۳-۷۴.

راضیه، ۴۸۲-۵۴۹ ق،از زنان محدث و پارسا. وی دختر سعدالله میهنی بود.

پدرش او را با خود به عراق برد و آنجا وی را به مجلس حدیث مهرصانی و ابوعبدالله محمدبن احمد کاغی برد. سمعانی از او حدیث نوشته است. وی در میهنه (خراسان) وفات یافت.

منبع: اعلام‌النساء، ۴۳۶/۱.

ربابه خانم، -حدود ۱۲۹۷ ق، از زنان فاضل، سخنور، محدث و متکلم. وی دختر ملامحمد صالح بَرَغانی (-۱۲۷۰/۱۲۷۵ ق) و آمنه‌خانم قزوینی* و خواهر فاطمه ملقب به قُرَّةُالعین* بود. او از خاندان علم و دانش بود که بسیاری از مردان و زنان آن از علما و فضلای مبرّز زمان خود به شمار می‌رفتند.

وی مقدمات زبان عربی و ادبیات را نزد مردان خانواده و خواهرش قرةالعین فراگرفت و فقه و اصول و تفسیر و حدیث را از پدرش و عمویش ملامحمد تقی بَرَغانی (-۱۲۶۴ ق)، معروف به شهید ثالث، آموخت. یک دوره حکمت و فلسفه را نزد آخوند شیخ ملاآغا حکمی گذراند و در عرفان نزد عمویش ملاعلی برغانی و برادرش میرزا عبدالوهاب برغانی قزوینی تلمذ کرد. هنگامی که به سن رشد رسید با میرزا هبةالله رفیعی قزوینی ازدواج نمود.

او در جایگاه درس و وعظ و ارشاد قرار گرفت

و به استنباط احکام شرعی می‌پرداخت و با علما مباحثه و مجادله می‌کرد و در مسائل فقهی و علمی فتوا می‌داد و به نظر و احکامش عمل می‌کرد، تا جائیکه امید و پناهگاه مستمندان و درماندگان بود. در سخنرانیها و مجالسش فراوان از ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴–۱۳۱۳ ق) و درباریان و نزدیکانش انتقاد و بدگویی می‌کرد و هیچگاه ناصرالدین شاه متعرض او نگردید.

منبع: اعیان الشیعه (مستدرکات)، ۱۰۴/۴–۱۰۵.

ربابه مرعشی، ز ۱۲۷۰ ش، از نخستین زنان آموزگار. وی همسر سیدعلی شمس‌المعالی ـ پزشک ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴–۱۳۱۳ ق) و مادر دُرةالمعالی* بود.در آن زمان هیچگونه مدرسه‌ای برای زنان وجود نداشت، از اینرو ربابه در خانه‌اش کلاس درس برای زنان دایر کرد و خود به آموزش پرداخت. این اقدام او که در آن زمان عجیب می‌نمود با مخالفت گروهی از مردم مواجه شد و برای وی و شرکت کنندگان مزاحمت‌هایی ایجاد کردند. ربابه سیزده سال پیش از آنکه رسماً مدرسه دخترانه‌ای در تهران ایجاد شود در سال ۱۲۷۰ شروع به آموزش زنان نمود.

منبع: کارنامه زنان مشهور ایران، ۱۵۳.

ربیعه خاتون ایّوبی، ۵۶۱–۶۴۳ ق؛ از زنان دانشمند و خَیِّر. وی دختر نجم‌الدین ایوب و خواهر سلطان صلاح‌الدین ایوبی (۵۶۷–۵۸۹ ق) و همسر مظفرالدین کوکبری، فرمانروای اربل، بود. وی مدرسه صاحبه –و به نوشته برخی منابع مدرسه حنبلیه ـ را در دمشق بنا نهاد و وقف کرد. پادشاهان ایوبی، برادرها و فرزندانشان، احترام خاصی برایش قائل بودند و برای دیدار او به منزلش می‌رفتند. ربیعه خاتون در شهر دمشق در گذشت.

منابع: اعلام النساء، ۴۴۳/۱–۴۴۴؛ الاعلام، ۴۰/۳، تاریخ مشاهیر کرد، ۱۸۶/۳؛ لغت‌نامه دهخدا، ش، ۲۷۶/۱۰۸.

رَشحه، ز ۱۲۴۱ ق، بیگم از شعرای نامدار. وی دختر هاتف اصفهانی (–۱۱۹۸ ق) و همسر میرزا علی‌اکبر نطنزی (نظیری) بود. پسرش میرزا احمد، متخلص به کشته، نیز شاعر بوده است. رشحه از سادات بود و طبعی موزون داشت و برخی از پسران و دختران فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲–۱۲۵۰ ق) را مدح می‌کرد. محمود میرزا، مولف تذکره نقل مجلس که معاصر اوست درباره وی می‌نویسد: «به اعتقاد من طبعش از عفتی* و لاله خاتون* و مهری هروی* و مهستی* که مهتر و بهتر شعرای نسوان می‌باشند و در این طایفه داد سخن داده‌اند خوبتر است و در ادای مضمون قادر و ماهر است» (ص ۳۶). رشحه دیوانی مشتمل بر سه هزار بیت شعر دارد که به پیوست دیوان هاتف چاپ شده است (۱۳۳۲ ش).

از اشعار اوست:

غم نه گر خا کمبه باد از تندی خوی تو رفت
غم از آن دارم که محروم از سر کوی تو رفت
گلشن‌خلدش شود گرجان نیاساید دگر

«رشحه»مسکین‌که محروم‌ازسرکوی‌تو رفت

* * *

فلک کینه گرا دوش به آهنگ جفا
نیم‌شب پای فرو هشت به کاشانه ما
گفتم‌از بهر چه کار آمده‌ای گفت که جور
گفتم‌از بهر چه تقصیر بود گفت وفا
هر کجا نام زدانش همه آفاق حجاب
هر کجا ذکر بنامش همه افلا کحیا

در تذکرهٔ مصطبهٔ خراب نیز دو بیت زیر به او منسوب است:

جان ودل بیرون‌کس‌ازدست تومشکل می‌برد
عشوه‌ات جان می‌ستاند غمزه‌ات دل می‌برد

* * *

سخن می‌گفتی و می‌بردیم دل
نگه می‌کردم و می‌رفتم از هوش

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شمارهٔ پنجم، ۵۶؛ از رابعه تا پروین، ۱۲۹-۱۳۹؛ تذکرة‌القبور، ۳۱؛ تذکرة‌الخواتین، ۱۳۲-۱۳۳؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۵۴/۳-۲۱۵۵؛ خیرات حسان، ۱۴۴/۱-۱۴۵؛ دیوان هاتف؛ الذریعه، ۳۵۹/۹؛ ریاحین الشریعه، ۲۵۴/۴؛ زنان سخنور، ۲۰۹/۱-۲۱۵؛ مشاهیر کاشان، ۶۰؛ مجمع الفصحاء، ۳۳۰/۴-۳۳۱؛ مصطبهٔ خراب، ۶۹؛ نقل مجلس، گ ۳۶-۴۲.

رضیّه سلطان بیگم، ۶۳۴-۶۳۷ ق، متخلص به شیرین از پادشاهان مسلمان و زنان شاعر فارسی گوی هندوستان. وی دختر شمس‌الدین ایلمتش (۶۰۷-۶۳۳ ق) از پادشاهان سلسله غلامشاهان هند بود. او از علوم روز تا اندازه‌ای بهره داشت و با علوم قرآنی نیز آشنا بود. سلطان ایلتمش به دلیل لیاقت و فراستی که در او می‌دید برخی امور حکومت را به او سپرد و پس از بازگشت از فتح گوالیار، چند تن از امرا و بزرگان دولت راگرد آورد و در حضور آنان و با وجود داشتن پسران رشید، رضیه را به ولیعهدی خود برگزید. پس از مرگ ایلتمش، درباریان رکن‌الدین فیروز را بر تخت سلطنت نشاندند (۶۳۳ ق)، اما به دلیل رفتار بد او و مادرش، مردم دهلی و گروهی از درباریان علیه او شوریدند و وی را از پادشاهی عزل و رضیه را به پادشاهی برگزیدند (۶۳۴ ق). رضیه لباس مردانه پوشید و بر تخت سلطنت نشست و قواعد و ضوابط حکومت را که در دوره سلطنت رکن‌الدین فیروز شاه (۶۳۳-۶۳۴ ق) متروک شده بود برقرار کرد و به عدالت با مردم رفتار نمود. برخی از بزرگان مانند نظام‌الملک محمد جنیدی که وزیر او بود، ملک علاءالدین شیرخانی، ملک سیف‌الدین کوچی و ملک اعزالدین کبیرخانی بیرون شهر دهلی جمع شده بنای مخالفت گذاردند و به امرای ولایات نامه نوشتند و آنها را تحریک به مخالفت با رضیه نمودند. در همین حال ملک نصیر به قصد کمک به سلطان رضیه به سوی دهلی آمد و از رود گنگ گذشت. مخالفان درصدد استقبال و تحریک او برآمدند اما طولی نکشید که ملک نصیر بواسطه پیری درگذشت.

سلطان رضیه که از تصمیم مخالفان آگاه شده بود به تعقیب آنان پرداخت و تنی چند از آنان را کشت و حکومتش را انتظام بخشید و خواجه مهدی غزنوی را به وزارت خود منصوب کرد و به نظام‌الملک ملقب گردانید و دیگر امیران و والیان را

منصب بخشید. پس از چندی سیف‌الدین ایبک فرمانده لشکر درگذشت و بجای او قطب‌الدین حسن منصوب شد.

سلطان رضیه، قطب‌الدین حسن را با لشکر بسیار به سوی قلعه رنتهنبور فرستاد تا مسلمانان قلعه راکه پس از مرگ سلطان ایلتمش در محاصره هندوان بودند نجات دهد، بعد از حرکت او، رضیه ملک اختیارالدین الپتکین را امیر حاجب خودکرد و جمال‌الدین یاقوت حبشی که امیرآخور بود را تقرب فراوان داد و به منصب امیرالامرایی رساند. این کار بر دیگر بزرگان حکومت گران آمد و از او رنجیدند. ملک اعزالدین حاکم لاهور سر از اطاعت او پیچید. سلطان رضیه به قصد سرکوبی او رفت اما ملک ازکردهٔ خود عذرخواهی کرد. سلطان او را بخشید و ولایت ملتان را نیز به او داد. در همان زمان ملک التونیه که از ترکان چهلکانی بود به عنوان اعتراض به یاقوت حبشی طغیان کرد. سلطان رضیه عازم سرکوب وی شد اما در بین راه امرای ترک سپاه بر او شوریدند و یاقوت راکشتند و رضیه را در بندکرده به قلعه تپهنده فرستادند، سپس به دهلی رفته معزالدین بهرامشاه، برادر رضیه را به تخت نشاندند. در این هنگام ملک التونیه حاکم قلعه با رضیه ازدواج کرد و به همراه هم و باکمک طوایف و امرای دیگر به دهلی لشکر کشیدند. سلطان معزالدین بهرامشاه به دفع او برخاست. رضیه شکست خورد وگریخت اما پس از مدتی لشکر پراکنده را سامان داد و بار دیگر به مقابله با بهرامشاه پرداخت. بهرامشاه نیز به دفع او برخاست. در ناحیه کتسیل بار دیگر لشکر رضیه شکست خورد. رضیه و ملک‌التونیه در هنگام شکست به دست زمینداران کشته شدند به گفته‌ای آنان را نزد بهرامشاه آوردند و به اشاره او کشته شدند. سلطان رضیه طبع شعر داشت. اشعار زیر از اوست:

نادیده رخش چو مردم چشم
کردیم درون دیده جایش

* * *

من نام تو را شنیده می‌دارم دوست
نادیده تو را چو دیده می‌دارم دوست

دو بیت زیر نیز در حدیقه عشرت به نام اوست:

غلطیدن نور رخ خورشید جز اینچه
بسمل شده تیغ نگاه غضب ماست
از ماست که بر ماست چه تقصیر دل زار
آن کشته انداز غم بی‌سبب ماست

احتمال داردکه وی همان شیرین بیگم* باشد.

منابع: تاریخ فرشته، ۶۸-۶۹؛ تذکرة الخواتین، ۱۳۳؛ حبیب السیر، ۴۱۹/۲-۴۲۰؛ حدیقه عشرت ۳۴-۳۶؛ دایرة‌المعارف فارسی، ۱۰۸۹/۱-۱۰۹۰؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۵۰۴/۱۳۸؛ نزهة‌الخواطر، ۱۱۸/۱-۱۱۹؛ نگارستان سخن، ۵۱.

رضیه شکسته نویس، قرن یازدهم هجری، از زنان شاعر. به نوشته مخزن الغرایب، وی «زنی بی‌حفاظ و لوند و شرابخوار در صفاهان (اصفهان) بوده، گویند که وی محبوبه شاه عباس بوده است.» اما تذکره صحف ابراهیم او را از مردان شاعر زمان شاه عباس می‌داند.

منابع: صحف ابراهیم، گ ۱۲۰،ش ۴۵؛ مخزن

الغرایب، ۲۸۶/۲.

رضیّه گنجه‌ای، پیش از نیمه دوم قرن هفتم هجری، از زنان شاعر. از رباعیات اوست:

هر چند چو خاکراه خوارم گیری
خاک توام ارچه خاکسارم گیری
در بحر غمم زاشک شاید که به لطف
نزدیک لب آبی به کنارم گیری

* * *

آن زلف نگر سر به سمن آورده
بر گرد سمن مشک ختن آورده
گویند خطی است آنکه گرد رخ اوست
خطی است ولی به خون من آورده

* * *

تا شاه رخت ملک بهاری بگرفت
هر یک زمیانه پیش کاری بگرفت
شد غمزه وزیر و ابروت حاجب خاص
لعلت زمیانه آبداری بگرفت

منابع: سرایندگان شعر فارسی در قفقاز، ۲۳۲؛ «زنان سخنور آذربایجان در سده هفتم»، مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال چهاردهم، شماره چهارم، ۴۵۱-۴۵۲؛ نزهة المجالس، ۲۴۸،۶۹، ۲۶۰، ۳۰۴، ۳۴۲، ۳۵۴، ۴۲۰، ۴۳۲.

رُقیّه بانو، از زنان هنرمند مسلمان دربار پادشاهان بابری هند. وی مینیاتوریست هنرمندی بود که به سبک رضا عباسی نقاشی می‌کرد. از او یک اثر مینیاتوری باقی است. در این اثر زیبا، جوانی با لباس و عمامه رنگین، در باغی نشسته و بالشی به زیر بغل نهاده، به خوردن و نوشیدن مشغول است. کاسه طلایی جنب تصویر و همچنین منظره کوههای دلپسند و ابرهای تزیینی فضای خالی به سبک رضا عباسی است. در زیر تابلو رقم رقیه بانو دیده می‌شود. تاریخ تولد، زندگی و وفات او معلوم نیست.

منبع: احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ۲۰۸/۱.

رُقیّه‌بیگم، قرن‌نهم هجری، از زنان شاعر و ادیب، وی همسر سلطان ابوسعید (۸۵۵-۸۷۳ ق) بود و با شعرای دربار از قبیل مولانا بنایی و خواجه آصفی مشاعره می‌کرد. به نوشته صاحب بدایع الوقایع «مولانا بنایی و خواجه آصفی می‌گفتند که ما هر بار که به مجلس مهد علیا [رقیه بیگم] می‌رویم از آنجا شرمنده بیرون می‌آییم.» وی چندی دلباختهٔ میرزا بیرم، از درباریان هنرمند سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۲ ق) بود.

منبع: بدایع الوقایع، ۲۴۴/۱.

رُقیّه خانم، قرن سیزدهم هجری، از زنان عالم و فاضل. وی دختر آقا محمدعلی بهبهانی (۲۶ ذوالحجه ۱۱۴۴-۲۷ رجب ۱۲۱۶ ق) و مادرش، دختر الله وردی بیگ بیگدلی و خواهر ناتنی بلقیس خانم* بود. وی با عموزاده خود، آقا عبدالعلی ازدواج کرد و مدتی پس از آن پدرش درگذشت.

رقیه خانم در آخر عمر مجاورت کربلا اختیار نمود و هم در آنجا درگذشت. وی در میان اولاد

پدرش به عمّه معروف بوده است.

منبع: وحید بهبهانی، ۲۳۲.

رنجور خانم، از زنان شاعر. وی دیوان غزلی به ترتیب تهجی، ترکیب بند، رباعی و ترجیع دارد. آغاز و انجام دیوان او چنین است:

ای نام تو داروی روانها
سر دفتر جمله داستانها

* * *

گر نام مرا پرسند گویید پس از مرگم
بگذشت از این عالم رنجوری و بدنامی

منبع: فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۸۹/۱۶.

روزبه، پیش از قرن نهم هجری، از زنان شاعر. دو مطلع از دو غزل وی چنین است:

هر زمان دارم هلا کی با حیات آمیخته
زان تغافلها که کردی التفات آمیخته

* * *

تغافل از بتان بی‌وفا مطلوب می‌باشد
وزین سنگین‌دلان بی‌التفاتی خوب می‌باشد

منابع: الذریعه، ۳۹۰/۹؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۱۴۴، ۱۳۴ مجالس النفایس، ۴۰۰.

ریحانه مجنونه، از زنان عارف و شاعر. به نوشته تذکرهٔ نسوان وی دیوانه بود و در قبرستان‌ها به سر می‌برد. وقتی که از او سؤال می‌کردند که چرا همه عمر در قبرستان‌ها می‌باشد؟ جواب می‌داد: «بر دروازه وصال نشسته‌ام و انتظار آن را می‌برم که کی باشد که به این سعادت مشرف شوم.» بیت زیر از اوست:

منتظر باش و چشم بر در دار
کو نظر را در انتظار گذشت

تاریخ تولد، وفات و یا زندگی او معلوم نیست.

منبع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۳۵.

ز

زاهده خاتون، ز ۵۴۳ ق، از زنان عابد، زاهد و مدبّر. وی همسر اتابک بُزابه (۵۳۲-۵۴۲ ق) حاکم فارس بود. او به کمک همسرش به امر کشورداری می‌پرداخت و مدرسه‌ای بسیار عالی در شیراز بنا کرد که آنرا مدرسه زاهده می‌گفتند و املاک زیادی برای آن وقف نمود و تولیت آنرا به علمای حنفی مذهب داد ولی پس از چندی از حنفیان به شافعیان منتقل کرد و امام ناصرالدین سیرافی راکه امامت و خطابت مسجد جامع عتیق از گذشته به اجداد او تفویض شده بود به تولیت آن مدرسه گماشت. در سال ۵۴۲ ق در جنگی که بین بزابه و سلطان مسعودبن محمدبن ملکشاه سلجوقی در میان همدان و اصفهان درگرفت بزابه کشته شد و در اصفهان دفن گردید. زاهده خاتون دستور داد تا استخوان‌های همسرش را به شیراز بیاورند و در مدرسه زاهده دفن کرد و قبه‌ای عالی برای آن ساخت و خود نیز پس از مرگ در همانجا دفن شد. به نوشته شدّالازار مرقد این زوج برای مردم شیراز متیمن و متبرک بوده است.

منابع: بزرگان شیراز، ۳۸۲؛ تذکره هزار مزار، ۲۲۴-۲۲۶؛ شدّالازار، ۲۸۱-۲۸۲؛

زایری، اغلب تذکره‌ها او را از زنان شاعر اصفهان معرفی کرده‌اند ولی مولف کتاب از رابعه تا پروین او را اهل تبریز دانسته است. تاریخ حیات او در تذکره‌ها نیامده و تنها مولف مشاهیر نسوان حیات او را در اوایل قرن نهم هجری نوشته است. غزل زیر از اوست:

خوردن خون دل از چشم تر آموخته‌ام
خون دل خورده‌ام و این هنرآموخته‌ام
کارمن‌بی‌توبجزخون جگرخوردن نیست
طرفه کاری که به خون جگر آموخته‌ام
شیوه عاشقی و رسم نظربازی را
همه از مردم صاحبنظر آموخته‌ام
ناصحا چند کنی منع من از عشق بتان
من زاستاد ازل اینقدر آموخته‌ام
«زایری» بهر طواف حرم کوی کسی
صبح خیزی زنسیم سحر آموخته‌ام

تذکره روز روشن با توجه به صورت و معنای شعر در زن بودن شاعر تردید کرده است. برخی تذکره‌ها از او به بی‌بی‌زایری یاد کرده‌اند.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره اول، ۵۶؛ از رابعه تا پروین ۱۳۹-۱۴۰؛ تذکرة القبور ۳۲؛ تذکره حسینی، ۱۳۹؛ حدیقة الشعرا، ۲۱۵۵/۳-۲۱۵۶؛ حدیقه عشرت، ۲۴؛ خیرات

حسان، ۷/۲؛ دایرةالمعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۲۷۶/۱؛ الذریعه، ۴۰۰/۹؛ روز روشن، ۳۲۵؛ ریاض‌العارفین، ۲۸۲؛ زنان سخنور، ۲۱۷/۱؛ شمع انجمن، ۱۸۶؛ صحف ابراهیم، حرف ز، ش ۴۳؛ مشاهیر نسوان، به نقل از «پرده نشینان سخنگوی»، همان؛ نتایج‌الافکار، ۳۰۷؛ النساءالمومنات، ۳۶۵؛ نشتر عشق، ۶۴۳-۶۴۴

زُبدةالنّساء، قرن دوازدهم هجری، از زنان فارسی‌گوی هندوستان. وی دختر اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق)، پادشاه بابری هند و خواهر زینت النساء* و زیب‌النساء* بود. مشیر سلیمی در زنان سخنور نام او را زبیده نوشته است. از اشعار اوست:

باده نوش گر شد خون عاشقان نوشی
بعد از این کمی با او می‌توان زدن جوشی
هر کجا به من برخورد من زعمر برخوردم
رشک ماه نوطفلی پای تا سر آغوشی
هر کجایی اخلاقی لاابالی آیینی
پند ناصحان مشنو حرف کس مکن گوشی
مثل او ندارد یاد هیچکس زمهرویان
دیرو زود خاطرها زود کن فراموشی

برخی این شعر را به ماه‌تاج خانم مخفی* نیز منسوب کرده‌اند.

منبع: زنان سخنور، ۲۱۸/۱؛ کاروان هند، ۱۲۴۵/۲.

زبیده، ذوالقعده ۱۰۲۴-۱۰۹۲ ق، از زنان عالم، فاضل، ادیب و مفسر. وی دختر ملاصدرای شیرازی (-۱۰۵۰ ق) و خواهر بدریّه* و صدریّه* بود. زبیده نزد پدر و خواهرش بدریه درس خواند و در ادبیات و تفسیر به مقام استادی رسید و حافظ قرآن شد. او با معین‌الدین محمد فسایی ازدواج کرد و از او کمال‌الدین محمد معروف به میرزاکمالا را به دنیا آورد و به فرزندش نیز ادبیات آموخت، تا اینکه از اساتید مبرز این رشته شد.

منابع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۸۳/۳؛ معادن‌الحکمه (مقدمه)، یج.

زُبَیْده ← زُبْدَةالنساء

زُبَیْدهٔ اسلامبولی، - ۱۱۹۴ ق، متخلص به فطنت از زنان فقیه، ادیب و شاعر فارسی‌گوی عثمانی. وی دختر اسعد افندی و خواهر شیخ‌الاسلام شریف افندی بود که این دو از شاعران زمان خود بودند. زبیده نیز به زبان ترکی و فارسی شعر می‌گفت. دیوان شعر او ضمیمه دیوان شعر پدر و برادرش بوده است. او در جوانی با درویش افندی نقیب‌الاشراف که از وزرای آن زمان بود ازدواج کرد و پسری به دنیا آورد که او نیز از شعرای نامدار زمان خود شد. زبیده سلاطین و وزرای عثمانی را مدح می‌کرد و بیشتر وقتش را به مطالعه کتب و سرودن شعر می‌گذراند. او در اسلامبول درگذشت و در قبرستان ایّوب آن شهر دفن شد.

منبع: خیرات حسان، ۱۴/۲-۱۵.

زبیدهٔ اصفهانی، از زنان محدّث، دین‌دار و

نیکوکار. وی از ابوالحسن احمدبن عبدالرّحمن ذکوانی و ابو عبداللّه قاسم بن الفضل و ابوحفص عمربن احمد سمسار حدیث شنید و سمعانی از او احادیثی چند نوشته است.

منبع: اعلام‌النساء، ۳۰/۲.

زُبَیده خانم ← **جهان**

زرین‌تاج ← **قُرَّةُالعین**

زلیخا اصفهانی، قرن ششم هجری، از زنان محدث. وی دختر احمدبن محمّدبن احمد بود و از ابومحمّد رزق‌اللّه تمیمی و ابوعبدالله قاسم بن فضل ثقفی و ابوالفوارس طراد زینبی حدیث شنید. معمر المفید در سال ۵۴۵ از او حدیث نوشته و به سمعانی اجازه داده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۳۶/۲.

زُلیخا دهلوی، از زنان شاعرفارسی‌گوی هندوستان. وی همسر توغ تمش بود. در اواخر عمر در دهلی می‌زیست و در همانجا درگذشت. رامی وویس تصنیف مشهور اوست.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۳۵؛ زنان سخنور، ۱۵۷/۳.

زُمُرُّد خاتون ← **ستّ‌الشّام اَیُّوبی**

زُمُرُّد خاتون اَیُّوبی، قرن ششم هجری، از زنان نیکوکار و بخشنده. وی دختر نجم‌الدین ایوب و خواهر صلاح‌الدّین ایوبی (۵۶۷-۵۸۹ ق)، ربیعه خاتون*، ستّ‌العراق* و ستّ‌الشام* بود. در صدقات جاریه و ساختن زیارتگاه‌ها، رباط‌ها، مدارس و غیره از همنوعان خود برتر بود. مسجد بزرگ زُمُرُّد خاتون در تپه ثعالب منسوب به اوست که موقوفاتی برای آن مقرر کرد و امام جماعت و موذنی منظور کرد. مدرسه ظاهر دمشق را نیز بر روی رودخانه بردی بنا نهاد.

مولف تاریخ مشاهیر کرد، وی را همان ستّ‌الشام ایوبی*، همسر ناصرالدین اسدالدین شیرکوه، (۵۶۴ ق.) حاکم حمص می‌داند.

منابع: اعلام‌النساء، ۳۸/۲؛ الاعلام، ۱۲۰/۳؛ تاریخ مشاهیر کرد، ۱۸۵/۳؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۳۰۲/۹۸؛ وفیات‌الاعیان، ۳۱۲/۱.

زهرا خانم، از زنان خیّر و نیکوکار. وی از شاهزادگان صفوی بود و مسجدی در محله احمدآباد اصفهان بنا کرد که به نام خود وی نامیده شد. تاریخ تولد و وفات او معلوم نیست. مجموعه اشعار نعتیه‌ای به نام کلمات عاشق غیبی از بانویی به نام زهرا خانم موجود است که در ستایش امامان معصوم (ع) می‌باشد و تاریخ کتابت ۲۸ ذیقعده ۱۳۵۰ ق را دارد.

منبع: تذکرةالقبور، ۳۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۰۵۷/۴؛ فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ۶۶۹/۷.

زُهره، -۱۳۰۸ ق، از زنان هنرمند، خوشنویس و شاعر فارسی گوی هندوستان. به نوشته تذکرةالخواتین وی زیبا روی و رقاصه بود و

در شهر لکهنو سکونت داشت. وی از رقاصی روی برتافت و با یکی از اعیان و ثروتمندان آن شهر ازدواج کرد و زندگی را با رفاه و شادکامی سپری کرد. زهره به علم موسیقی بصیرت کامل داشت، با علم عروض و قافیه آشنا بود، در شعر و ادب فارسی و اردو دست داشت و خط نستعلیق را زیبا می‌نوشت. اشعار زیر از اوست:

هی هی چه بی‌حیاست که در پیش مردمان
پروانه را به بزم بغل گیر کرد شمع

* * *

رفته رفته تا به حالم مهربان گردد طبیب
این جراحت‌ها که من دارم کهن خواهد شدن

بیت زیر مقطع غزلی است که برای غلام بابا، رئیس بندر سورت فرستاد.

خبر از من که برد به غلام بابا
زهره در بزم غزل تازه نوایی دارد

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره نهم، ۴۹؛ از رابعه تا پروین، ۱۴۰-۱۴۱، زنان سخنور، ۲۲۵؛ تذکرة الخواتین، ۱۴۱.

زُهره بیگی آغا، ز اوایل قرن دهم هجری، وی مادر سلطانعلی گورکانی والی سمرقند بود. این زن به محمدخان شیبانی (۹۰۵-۹۱۶ ق) تعلق خاطر یافت و از اینرو زمینه‌ای فراهم کرد تا پسرش که ضعف عقل داشت سمرقند را بدون جنگ و جدال تسلیم محمدخان شیبانی کرد. اما محمدخان بهانه‌ای بدست آورد و میرزا سلطانعلی و جمعی از بزرگان سمرقند از قبیل قطب‌الدین یحیی و غیره را کشت و سمرقند را فتح کرد بدون آنکه با زهره بیگی آغا ازدواج کند.

منبع: خیرات حسان، ۱۷/۲-۱۸.

زُهره خاتون اَیُّوبی، قرن هفتم هجری، از زنان نیکوکار. وی دختر ملک عادل و برادرزاده صلاح‌الدین ایوبی، (۵۶۷-۵۸۹ ق) بود که در شایستگی و نیکوکاری شهرت زیادی داشته است. در سال ۶۵۶ ق، مدرسه عادلیهٔ صغری را در دمشق بنا کرد و برای آن موقوفاتی قرار داد، از جمله دو دهکده در اطراف حَلَب و یک حمام در دمشق؛ به علاوه مخارج طلاب و مدرسین آنجا را تا زنده بود شخصاً می‌پرداخت.

منبع: تاریخ مشاهیر کرد، ۱۸۷/۳.

زیب ← زیبُ النِّساء

زیبُ النِّساء، ۱۰ شوال ۱۰۴۸-۱۱۱۳ ق، متخلص به زیب از زنان عالم، عارف و شاعر فارسی گوی هندوستان. وی دختر بزرگ اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق)، پادشاه بابری هند و دلرس بانو دختر شهنواز خان صفوی و خواهر زبدة‌النساء* و زینت‌النساء* بود. پدرش از خردسالی به تعلیم و تربیت او توجه خاص داشت از اینرو مادر فاضل یکی از درباریان را که حافظه مریم نام داشت برای این کار منظور کرد. زیب‌النساء در مدت سه سال قرآن مجید را حفظ کرد، سپس علوم متداوله و شعر و ادب را نزد محمد سعید اشرف مازندرانی (نوهٔ دختری علامه مجلسی اول)، معروف به ملاسعیدا -

که از علما و شعرای نامدار ایرانی و مردی پرهیزگار بود ـ فراگرفت و با زبان فارسی، عربی و اردو آشنایی کافی به دست آورد. در هیأت، فلسفه و ادبیات نیز اطلاعاتی کسب کرد و خطوط نستعلیق، نسخ و شکسته را به خوبی می‌نوشت. ملا سعیدا سهم عمده‌ای در پرورش ذوق و طبع شعر او داشت.

پدرش گرچه مردی ادیب و دانشمند بود اما برخلاف سنت اسلاف خود توجهی به شاعران نمی‌کرد، ولی زیب‌النسا که زنی دانشمند، ادب دوست و شاعرپرور بود، شاعران را در سایه حمایت و تشویق‌های خود قرار داد؛ از اینرو کتابها، رساله‌ها و دیوان‌های زیادی به نام او نوشته شد. گویند پدرش در اداره امور کشور و لشکر با وی مشورت می‌کرد. وی با وجود فضل و کمال و خواستگاران زیادی که داشت شوهر نکرد و در سن شصت و پنج سالگی و در زمان پدرش در شهر دهلی درگذشت.

کتاب‌های زیب‌المنشات و زیب‌التفاسیر از آثار اوست.

دیوان زیب‌النساء مخفی که چند بار در هند و پاکستان و ایران چاپ شده برخلاف مشهور از او نیست، زیرا وی دیوانی نداشته و منسوب به مخفی رشتی یا مخفی خراسانی است. بسیاری از تذکره‌ها تخلص او را «مخفی» نوشته‌اند.

از اشعار اوست:

گرچه من‌لیلی‌اساسم دل چو مجنون درنواست
سر به صحرا می‌زنم لیکن حیا زنجیر پاست
بلبل از شاگردیم‌شد همنشین گل به باغ
در محیط کاملم پروانه هم شاگردماست

دختر شاهم ولیکن رو به فقر آورده‌ام
«زیب» وزینت‌بس همینم‌نام‌من زیب‌النساست

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره چهارم، ۵۳-۵۶؛ از رابعه تا پروین، ۲۰۴-۲۱۱؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۴۶۳/۵، ۴۸۲، ۵۱۸؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲۳/۱-۲۴، ۶۱۱؛ تاریخ هنرهای ملی، ۹۴۸؛ تذکرة‌الخواتین، ۱۳۹-۱۴۰؛ حدیقة‌الشعرا، ۲۱۵۹/۳؛ حدیقة عشرت، ۲۱؛ خیرات حسان ۱۸/۲؛ الذریعه، ۱۰۱۹/۹-۱۰۲۰؛ریاحین الشریعه، ۶۴/۵-۶۵؛ شعرای پنجاب، ۱۶۸-۱۶۹؛ شعرای کشمیر، ۱۰۶-۱۰۷؛ شمع انجمن، ۱۸۸-۱۹۰؛ صبح گلشن، ۱۹۱-۱۹۲؛ فرهنگ فارسی، ۶۶۲/۵؛ فهرست مولفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲۵۱/۳ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۵۲۱/۳-۲۵۲۲؛ قاموس‌الاعلام، ۲۴۳۷/۵؛ کاروان هند، ۶۲/۱-۶۳، ۱۲۴۵، ۱۲۶۵-۱۲۶۶؛ مخزن‌الغرایب، ۴۲۰/۲-۴۲۱؛ نتایج‌الافکار، ۳۰۵؛ نقل مجلس، ۳۲-۳۳.

زیبای خُجَندی، قرن سیزدهم هجری، از زنان شاعر تاجیک. وی از اهالی خجند بود و به زبان فارسی شعر می‌سرود. هشت غزل از او در دست است: هفت غزل در دستنویس شماره ۱۹۳۳ شعبه دستنویس‌های کتابخانه ملی فردوسی شهر دوشنبه و یک غزل دیگر در اثر چاپی لطف‌الله خواجه دروازی، متخلص به فطرت، آمده است.

از اشعار اوست:

شهید تیغ جفای تو ای ستمکارم
به خون تپیده چو بسمل به خود گرفتارم
یکی نظر زسوی لطف سوی من افکن
که‌مستمند و محزون و خسته و زارم

* * *

رسانده تیغ تغافل مرا به دل زخمی
هنوز ناظر رویت من دل افگارم

* * *

مگر زغصه و غیر تو گشته بیمارم
لباس فقر به بر کنج عزلتم مسکن
به گفتگو به تو اندر ندیم غم یارم
یگانه‌ای تو به خوبی ولی به عشقت من

* * *

صبور و معتقد و صادق و طلبکارم
چگونه من به تو اظهار درد دل سازم

* * *

نظر تو بر سر هر مصرعم فکن زیبا
نوشته حرف زنام نکوی دلدارم

منبع: دایرة‌المعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۴۶۲/۱-۴۶۳.

زیبایی، قرن نهم هجری، از شاعران نامدار. وی معاصر عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ ق) بود. به نوشته خیرات حسان، او را در شعر به مهارت و استادی ستوده‌اند. بیت زیر از اوست:

قامتت شیوهٔ رفتار چو بنیاد کند
سرو را بندهٔ خود سازد و آزاد کند

مجالس النفایس او را از شاعران مرد دانسته و از او به اسم مولانا زیبایی یاد کرده است. ظاهراً تخلص او موجب شده که تذکره‌های بعدی او را جزو زنان شاعر قلمداد کنند. برخی تذکره‌ها زیبایی خانم نیز نوشته‌اند.

منابع: مجالس‌النفایس ۸۲-۸۳؛ خیرات حسان، ۱۸/۲؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۵۹/۳؛ دایرة‌المعارف آریانا، ۵۰۹/۲؛ از رابعه تا پروین، ۱۴۲؛ زنان سخنور، ۲۲۵/۱؛ «پرده‌نشینان سخنگوی» آریانا سال دهم، شماره دوم، ۵۲؛ الذریعه، ۴۰۸/۹؛ شمع انجمن، ۱۸۶؛ تذکره حسینی، ۱۳۹؛ ریاحین الشریعه، ۲۰۷/۶.

زیبایی خانم ← زیبایی

زیتون خاتون، قرن پنجم و ششم هجری ملقب به عصمت‌الدین از زنان خیّر. وی همسر ارسلانشاه بن کرمانشاه بن قاورد (۴۹۵-۵۳۷ ق)، از سلاطین سلجوقی کرمان بود. او مدرسه‌ای به نام مدرسه درب ماهان در کرمان ساخت و اوقافی برای آن و سایر آثار خیریه خود تعیین نمود که آنها را اوقاف عصمتی می‌گفتند.

منبع: تاریخ ادبیات در ایران، ۲۴۴/۲.

زیغرخانم، قرن چهاردهم هجری، از زنان ادیب ترک. وی در زبانهای ترکی عربی و فارسی و فرانسوی و یونانی استاد بود و از او چهار اثر ارزشمند بجا مانده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۴۴/۲.

زینب، - ۲۱ ربیع‌الاخر ۳۴۳ ق، از زنان

پرهیزگار شیعه. وی دختر موسی‌بن محمدبن رضا (ع) ـ معروف به موسی مبرقع ـ بود که به همراه پدر و خواهرانش اُمّ محمد* و میمونه* از کوفه به قم آمد و در این شهر در نزدیک قبر حضرت معصومه* (ع) و به گفته‌ای در بقعه چهل اختران این شهر دفن شد.

منابع: تاریخ قم (محمد حسین ناصرالشریعه)، ۱۲۲؛ ریاحین الشریعه، ۳۶/۵؛ النساءالمومنات، ۴۱۶

زینب، -۷۹۶ ق، (دختر زین‌الدین بسطامی)، از زنان محدّث.

منبع: اعلام‌النساء، ۶۶/۲.

زینب، قرن هشتم هجری، (دختر محمدبن اسعد شیرازی)، از زنان محدث. وی از ابن عبدالدائم نقل حدیث کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۱۴/۲.

زینب اسعردیّه، -۷۰۵ ق، از زنان فاضل و محدث. وی دختر سلیمان بن احمد و از اهالی اسعرد بود. زینب بیش از هشتاد سال زندگی کرد و در قاهره درگذشت.

منبع: تاریخ مشاهیر کرد، ۹۷/۱.

زینب اصفهانی، از زنان محدث و پارسا. وی دختر عبیداللّه بن حسن بود و در نیشابور بدنیا آمد. پدرش او را با خود به اصفهان برد و در آنجا از ابومطیع محمّدبن عبدالواحد مصری حدیث شنید و همچنین در نیشابور از ابوعلی نصراللّه احمد خشنانی استماع حدیث کرد.

منبع: اعلام‌النساء، ۷۸/۲.

زینب بنت شعری، ۵۲۴ - جمادی‌الآخر ۶۱۵ق، ملقب به اُمُّ‌المؤید از زنان عالم و محدث. وی در نیشابور متولد شد و محضر گروهی از بزرگان علما را درک کرد و از آنان روایت و اجازه دریافت کرد. او از ابومحمد اسماعیل‌بن ابوالقاسم نیشابوری قارئی، ابوالقاسم زاهر، ابوالمظفر عبدالمنعم‌بن عبدالکریم‌بن هوازن قشیری، ابوالفتوح عبدالوهاب‌بن شاه شادیاخی و ابوالبرکات محمدبن فضل فزاری و دیگران سماع حدیث کرد و حافظ ابوالحسن عبدالغافربن اسماعیل‌بن عبدالغافر فارسی و علامه ابوالقاسم محمودبن عمرزمحشری (صاحب کشّاف) به وی اجازه روایت دادند. همچنین از ابونصر محمدبن منصور حرفی و دیگران از طبقه حفاظ و علما حدیث نقل کرد.

کسان بسیاری نیز نزد او حدیث آموختند و از وی اجازه دریافت داشتند. زینب در سن ۹۱ سالگی در نیشابور درگذشت.

منبع: اعلام‌النساء، ۷۵/۲-۷۷؛ تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ۳۷۰.

زینب بیگُم، ز ۱۱۱۷ ق، از زنان خیّر. وی همسر حکیم‌الملک اردستانی، از پزشکان معروف بود. حکیم‌الملک به همراه زینب بیگم به هندوستان رفت. وی یکی از دختران اورنگ زیب

(۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق)، پادشاه بابری راکه پزشکان از معالجه‌اش درمانده بودند معالجه‌کرد و انعام زیادی دریافت داشت. آن دو سپس به اصفهان آمدند. زینب بیگم با قسمتی از آن پول مدرسه‌ای به سال ۱۱۱۷ ق در محله نم آورد اصفهان ساخت که به نام خود وی شهرت یافت و نیز معادل آن املاک و مستغلاتی خرید و وقف آن نمود.

منابع: ریاحین الشریعه، ۳۰۳/۴؛ کارنامه زنان مشهور ایران، ۶۸؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۶۷۹

زینب پاشا، ز اوایل قرن چهاردهم هجری، از زنان مبارز و انقلابی. وی از اهالی تبریز بود. هنگامی که میرزای شیرازی، فتوای تحریم تنباکو را صادر کرد، در همه شهرهای ایران از جمله تبریز مردم از خرید و فروش و استعمال توتون و تنباکو خودداری کردند. در تبریز به دعوت حاجی میرزا جواد مجتهد، بازاریان حجره‌های خود را بستند اما بر اثر زور و ارعاب مأموران نظامی مجبور به بازگشایی مغازه‌های خود شدند، در همین هنگام زینب پاشا به همراه عده‌ای از زنان چادری به بازار آمدند و مأموران را تهدید به برخورد مسلحانه و بازاریان را تشویق به بستن حجره‌های خود کردند در حوادثی که از آن پس تا مشروطه در تبریز به وقوع پیوست زینب پاشا پیشاهنگ مبارزه بود. در همان سال‌ها به دلیل احتکار گندم توسط مالکان در تبریز قحطی مصنوعی ایجاد شد و گرسنگی مردم را تهدید به مرگ می‌کرد. زینب پاشا به همراه جمعی از زنان مبارز، درهای انبارهای گندم مالکان را می‌گشود و در اختیار نیازمندان قرار می‌داد و هیچکس هم نمی‌توانست مانع او شود. وی تا سالها مظهر مبارزه ضد ظلم و فقر در تبریز و آذربایجان بود.

منبع: کارنامه زنان، ۱۰۴-۱۰۶.

زینب خانم، -۸۷۹ ق، مشهور به زین‌النساء از زنان شاعر فارسی گوی عثمانی. وی دختر قره‌بلایی محمد چلبی و همسر قاضی‌الحق فهمی چلبی بود و در آماسیه به دنیا آمد؛ با شاعرهٔ مشهور دورهٔ سلطان محمد فاتح، مهری هروی* معاصر بود، و اشعارش با شعرهای فطنت خانم، شاعرهٔ قرن دوازدهم ق عثمانی، برابری می‌کند. زین‌النساء با تقدیم دیوان اشعار ملمع ترکی - فارسی خود به سلطان محمد فاتح، که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه موجود است، توان شاعری خویش را اثبات و پاداش دریافت کرده است.

زینب خانم به سال ۸۷۹ ق در زادگاهش آماسیه درگذشت و در جوار مزار سلامت خاتون به خاک سپرده شد.

منبع: عثمانلی مؤلفلری، ۲۱۹/۲، ۴۰۸.

زینب سلطان، قرن دهم، دختر مقصود علی خوشنویس و از زنان خوشنویس، به نوشته میرزا حبیب اصفهانی، مقصود علی از ترکان عثمانی بود که در اوایل حکومت صفویان به ایران مهاجرت کرده بود. وی خوشنویسی را از پدرش فراگرفت. یک نسخه «دیوان شریف» در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (مدرسه سپهسالار) به خط اوست که به قلم کتابت خفی خوش نوشته و رقم دارد: «کتبتها بنت مقصود علی، زینب سلطان»

منابع: احوال و آثار خوشنویسان، ۲۲۳، ۹۱۸.

زینب شهده ← شَهْدَه

زینب عجلیّه، ز ۳۴۷ ق، -وی دختر عبدالرحمن بود و از زنانی بود که در گرگان حدیث می‌گفت.

منبع: اعلام‌النساء، ۷۷/۲.

زینب نساء بیگُم، - ۱۸ شعبان ۱۱۹۶ ق، از زنان فرمانروا، وی دختر شاه اسماعیل سوم و نوهٔ شاه سلطان حسین صفوی بود که از سال ۱۱۶۳ تا ۱۱۶۶ ق به دستور کریمخان زند، توسط علیمردان خان بختیاری در اصفهان اسماً سلطنت می‌کرده است. او در اصفهان درگذشت و در حرم امامزاده اسماعیل دفن شد.

منابع: تذکرة القبور، ۳۲؛ رجال اصفهان، ۲۱۳.

زینب همدانی، حدود ۵۳۰ ق، از زنان محدث. وی دختر شیرون بود و از پدرش و از ابوالفتح عبدوس بن عبدالله حدیث شنیده وبرای سمعانی اجازه نوشته است.

منبع: اعلام‌النساء، ۷۱/۲.

زینت، ز پس از ۷۴۱ ق، از زنان شاعر و ادیب. وی دختر حسام سالار بود و تکمله‌ای بر کتاب محمد بن بدر جاجرمی زد که به نام اشعار اضافی و الحاقی مونس الاحرار فی‌دقایق الاشعار موجود است. زینت را نباید با دختر سالار* که پدرانشان هم اسم بودند یکی دانست زیرا دختر سالار در قرن هفتم می‌زیسته و زینت دست کم پس از سال ۷۴۱ ق که سال تألیف کتاب مونس الاحرار فی دقایق الاشعار جاجرمی بوده است.

منبع: فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ۷/ ق ۲، ۸۶۸.

زینت النِّساء بیگم، ۱۰۵۳-۱۱۲۲ ق، از زنان عالم و شاعر فارسی‌گوی هندوستان. وی دختر اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق) و خواهر زیب النساء* بود. او زیر نظر پدرش تعلیم و تربیت یافت و علاوه بر آشنایی با شعر و ادب فارسی قرآن را نیز حفظ داشت. زینت‌النساء بیگم به ازدواج اورنگ شاه والی ترکستان در آمد و به بخارا رفت. به دلیل هوش و حسن تدبیرش کارها در ولایت بخارا به او بازگشت و حل و فصل امور به دست او بود. از آثار به جا مانده او بنای زینة المساجد دهلی است که از سنگ سرخ ساخته شده است و قبر او در سمت شمال آن قرار دارد و این بیت که از خود اوست بر آن حک شده است:

مونس ما در لحد فضل خدا تنها بس است
سایه‌ای از ابر رحمت قبر پوش ما بس است

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره چهارم، ۵۶؛ از رابعه تا پروین، ۱۴۱-۱۴۲؛ تذکرة الخواتین، ۱۴۰؛ حدیقة الشعراء، ۲۱۶۰/۳-۲۱۶۱؛ ریاحین الشریعه، ۲۸۴/۴-۲۸۶؛ زنان سخنور، ۲۲۸/۱؛ صبح گلشن، ۱۹۱-۱۹۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی، ۱۰۱۲/۸، قاموس الاعلام، ۲۴۴۹/۴؛ نزهة الخواطر، ۹۵/۶.

زیـور، زیب‌النسـاء از زنـان شـاعر، وی از طایفه شاملو و ساکن علی شکر (گرّوس) هـمدان بود. بـه نـوشته مـحمود میرزا مولف تـذکره نـقل مجلس، اشعار بسیاری گفته، اما چـون در دهـات توقف داشت اشعارش از میان رفت.
در هجو و غزل سرایی صاحب طبع بود. ابیات زیر را از او ضبط کرده‌اند:

دور باد از تن سری کـارایش داری نشـد
کور به چشمی که لذت بین دیداری نشـد
حیف از عمامه زاهد که با صد پیچ و تاب
رشته تـزویر گشت و تـار زنّـاری نشـد
در دیار دوستی بـیقدری «زیـور» بـبین
پیرشد «زیب النساء» او را خریداری نشد

مـصحح کـتاب حـدیقه الشعرا بیت آخـر را بـه زیب‌النساء بیگم، دختر اورنگ زیب، پادشاه بابری هند نسبت مـی‌دهد و نـه دیگـری. احـمد گـلچین معانی نیز علاوه بر آن، شرح حال زیور را ساختگی می‌داند. نام وی را زیور گرّوسی و زیور شـاملو نـیز نوشته‌اند

مـنابع: از رابـعه تـا پـروین، ۱۴۳-۱۴۲؛ تـاریخ تـــذکره‌های فـارسی، ۶۱۱/۱؛ تـاریخ مشـاهیر کـرد، ۲۲۹/۱؛ حـدیقة‌الشـعراء ۲۱۶۱/۳-۲۱۶۲؛ خـیرات حسـان، ۴۹/۲؛ زنان سخنور، ۲۲۸/۱؛ گلزار شاعران کردستان، ۱۴۰؛ نقل مجلس، ۳۱-۳۲.

زیور شاملو ← زیور

زیور گرّوسی ← زیور



ژاله ← عالمتاج قائم مقامی

س

ساتی بیگ، ۷۳۹-۷۴۰ ق. از زنان فرمانروا. وی دختر الجاتیو سلطان محمد خدابنده (۷۰۳-۷۱۷ ق) و خواهر ابوسعید (۷۱۷-۷۳۶ ق) بود. ابوسعید در ۲۰ رجب ۷۱۹ ق او را به ازدواج امیر چوپان، وزیر مقرب خود در آورد. اما پس از بدگمانی ابوسعید به امیر چوپان و ایجاد کدورت میان آن دو، امیر چوپان ساتی بیگ را رها کرد و او به سلطانیه نزد برادر بازگشت. بعد از مرگ ابوسعید، ارپاخان (۷۳۶ ق) به سلطنت رسید و ساتی بیگ را به عقد خویش در آورد. پس از قتل ارپاخان (۷۳۶ ق)، ساتی بیگ به همراه پسری که از امیرچوپان داشت نزد امیر شیخ حسن ایلکانی، معروف به امیر شیخ حسن بزرگ (-۷۵۷ ق) و موسّس سلسله آل جلایر رفت. اما وقتی کار امیر شیخ حسن چوپانی، معروف به شیخ حسن کوچک (-۷۴۴ ق) قوت گرفت به او پیوست (۷۳۷ ق). چندی بعد که روابط بین امیر شیخ حسن و قراجری، سردار ترک او، به هم خورد، امیر شیخ حسن به پیشنهاد امرای هزاره‌ها و چوپانیان ساتی‌بیگ را به عنوان پانزدهمین ایلخان مغول به سلطنت نشاند و نام او را در خطبه و سکه داخل کرد و از خاندان خواجه رشیدالدین فضل‌الله، رکن‌الدین شیخی و از فرزندان خواجه علیشاه، غیاث‌الدین محمد را هم به وزارت او گماشت. آذربایجان و اران تحت امر ساتی‌بیگ و شیخ حسن کوچک درآمد و آنان زمستان را در اران گذراندند و در بهار با اردویی روی به آذربایجان نهادند. شیخ حسن بزرگ نیز به خدمت ساتی بیگ آمده و دست او را بوسید و پس از عذرخواهی با اردو به اوجان تبریز آمد. شیخ حسن که می‌پنداشت ساتی‌بیگ در امر سلطنت ناتوان است پس از رسیدن اردوی شیخ حسن بزرگ به اوجان، ناگهان دستگاه ساتی‌بیگ را غارت کرد و یکی از نبیره‌زادگان هلاکو به نام سلیمان خان را به سلطنت نشاند و ساتی‌بیگ را به زور به عقد او درآورد. از آن پس اطلاع دیگری از زندگی او موجود نیست.

منابع: پشت پرده‌های حرمسرا، ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۸؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۲۹/۳؛ تاریخ گزیده، ۶۱۵؛ دایرة‌المعارف فارسی، ۸۵۰/۱، ۱۲۱۸؛ فرهنگ فارسی، ۶۹۱.

ساره، از زنان محدث، دیندار و نیکوکار. وی دختر عبدالرحیم قشیری نیشابوری بود. از موسی‌بن عمران و عبدالرحمن واحدی حدیث شنیده و از ابوالمظفر موسی‌بن ابی‌الحارث روایت

کرده است. سَمعانی وابوالخطاب العلیمی از او حدیث استماع کرده‌اند.

منبع: اعلام‌النساء: ۱۳۸/۲.

ساره خاتون، ز ۱۳۳۱ ق، ملقب به طلعت‌السلطنه از زنان فاضل. وی دختر عباسقلی‌خان سپهر کاشانی بود. وی عوامل ملامحسن را از جمادی‌الثانی الی ذیحجه سال ۱۳۲۸ ق نزد پدر خود خواند و سپس ترجمه و شرح عوامل جرجانی را به نام شرح عوامل المائه در ۲۶ محرم سال ۱۳۳۱ ق نوشت.

از این کتاب یک نسخه به شماره ۲۹۰۲ و ۲۹۰۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است.

منبع: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۰۶۳/۳-۲۰۶۴.

ستّ آزرمیه اصفهانی، از زنان محدث. وی دختر احمدبن محمّد بن حداد بود واز ابراهیم بن محمّد بن ابراهیم طبایی حدیث شنیده و سمعانی حدیثی چند از او نوشته است.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۵۰/۲.

ستّ‌الجلیل‌اصفهانی، قرن ششم هجری، از زنان محدث. وی دختر ابومحمّدبن الحسن بود و در مجلس ابوبکربن ماجة حاضر می‌شده و سمعانی از او حدیث شنیده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۵۳/۲.

سِتُّ‌الشام اَیُّوبی، ـ دمشق ۶۱۶ ق، از زنان باتدبیر و نیکوکار. وی دختر نجم‌الدین ایوب و خواهر صلاح‌الدین ایوبی (۵۶۷-۵۸۹ ق)، ربیعه خاتون*، سِتُّ العراق* و زُمرُّد خاتون* بود. خانه اش محل دیدار دوستان و علاقمندانش بود. او مدرسه و قبرستانی در عونیه واقع در ضلع شمالی دمشق بناکرد و موقوفاتی برای آنها در نظر گرفت. سی و اندی از پادشاهان ایوبی ـ به جز فرزندانشان ـ از محارمش بودند.

مولف تاریخ مشاهیر کرد، وی راهمان زُمُرد خاتون ایوبی* همسر ناصرالدین اسدالدین شیرکوه، ـ ۵۶۴ ق، حاکم حمص می‌داند. او در مدرسه الشامیّه دمشق دفن شد.

منابع: اعلام النساء، ۱۵۵/۲؛ الاعلام، ۱۲۰/۳؛ تاریخ مشاهیر کرد، ۱۸۵/۳؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۳۰۲/۹۸؛ وفیات الاعیان، ۳۱۲/۱.

سِتُّ العراق اَیُّوبی، قرن ششم هجری، از زنان نیکوکار و بخشنده. وی دختر نجم‌الدین ایوب و خواهر صلاح‌الدین ایوبی (۵۶۷-۵۸۹ ق)، ربیعه خاتون* سِتُّ الشام* و زُمُرُّد خاتون* بود. این بانو خانقاهی در حلب بناکرد که اثری از آن امروز نیست ولی درب شمالی مخصوص زنان، امروز به بوابه (دربانی) خان قاضی از محله باب قنسرین شناخته می‌شود.

منابع: اعلام‌النساء ۱۵۷/۲؛ تاریخ مشاهیر کرد، ۱۸۵/۳.

ستّ‌القضاة، ـ۷۱۸ ق، از زنان محدث.

وی دختر محمّدبن احمد شیرازی بود که در کتاب بغیة‌الملتمس فی تساعیات حدیث مالک بن انس، احادیثی از او نقل شده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۶۵/۲.

ستّ‌الناس اصفهانی، قرن ششم هجری، از زنان محدث. وی دختر علی‌بن عباد بود و از ابراهیم طیان حدیث فراگرفت و سمعانی از او استماع حدیث کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۷۱/۲.

ستّکا، قرن ششم هجری، از زنان محدث. وی دختر محمّد بن فضل دیلمی اصفهانی بود و از عمربن احمدبن عمر سجستانی حدیث شنیده و سمعانی از او حدیث استماع کرده است.

منبع: اعلام النساء؛ ۱۷۵/۲.

ستّ کریمه، قرن ششم هجری، از زنان عابد و شایسته. وی نوهٔ دختری اسماعیل بن محمد قرشی طلحی اصفهانی ـ از حافظان قرآن کریم ـ بود. جنید شیرازی در شرح حال مولانا معین‌الدین احمد بن ابی‌الخیر می‌نویسد که در بقعه او جمعی کثیر از علمای ربّانی و عرفای راستگو و زنان شایسته و عابد مدفونند که از جمله آنها کریمه است. این بانو با شیخ شهاب‌الدین (ـ۶۰۵ ق) فرزند شیخ روزبهانی بقلی ازدواج کرد. او جدهٔ پدری جنید شیرازی است. ست کریمه در شیراز درگذشت.

منابع: تذکرة‌القبور، ۳۵؛ شدّالازار، ۳۱۸-۳۱۹.

ستّ ناز اصفهانی، -اوایل قرن ششم هجری، از زنان محدث. وی دختر مفضّل بن ابی‌الفوارس بود و از شجاع بن علی صقلی حدیث فراگرفت و سمعانی از او احادیثی شنیده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۷۰/۲.

سِتّیُ‌النِّساءخانم، -۲۷ ذوالحجه ۱۰۵۶ ق، از زنان فاضل، پزشک، ادیب و سخنور. وی از اهالی آمل و خواهر طالب آملی (-۱۰۳۶ ق) - ملک‌الشعرای دربار جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) پادشاه بابری هند ـ بود. همسرش حکیم نصیرالدین کاشی نام داشت که از وی فرزندی نیاورد. در سال ۱۰۳۴ ق به قصد دیدار برادر عازم هند شد اما دو سال بعد برادرش درگذشت و او پس از این واقعه، سرپرستی دو دختر کوچک او را بر عهده گرفت. هنگامی که این دو دختر بزرگ شدند و به سن ازدواج رسیدند خواهر بزرگ را به ازدواج عنایت‌الله شیرازی ملقب به عاقل‌خان و خواهر کوچک را به ازدواج حکیم ضیاءالدین ملقب به رحمت‌خان در آورد. به نوشته پادشاه نامه ستی‌النساء خانم به دلیل «کاردانی و شیوا زبانی و شناسایی آداب بندگی و رسوم خانه‌داری و آشنایی به فن طب و طرق معالجات» منظور نظر ارجمند بانو بیگم*، همسر شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) واقع شد و به درجهٔ مُهرداری رسید، و چون با تجوید و قرائت قرآن مجید آشنا بود و از ادبیات فارسی نیز بهره داشت او را معلم دخترش جهان آرابیگم* کرد. هنگامی که ارجمند بانو بیگم درگذشت. شاه جهان ستی خانم را مسئول ادارهٔ حرمسرایش نمود و او تا پایان عمر این وظیفه را

انجام می‌داد.

در روز ۱۳ ذوالحجه ۱۰۵۶ ق، برادرزادهٔ کوچک ستی خانم در اثنای وضع حمل درگذشت. ستی خانم به دلیل اندوه فراوان به مدت یازده روز در خانه‌ای بیرون از ارگ دارالسلطنه لاهور سوگواری نمود. چند روز بعد شاه جهان به همراه دخترش جهان آرابیگم برای عرض تسلیت به خانه وی رفتند و به او تسلی دادند و وی را به ارگ آوردند ولی چند روز بعد به دلیل تألمات وارده درگذشت. شاه جهان از مرگ او بسیار اندوهگین گردید و برای تدارک کفن و دفن او ده هزار روپیه داد و موقتاً او را در لاهور دفن کردند. یکسال و اندی بعد جنازه‌اش را به اکبرآباد برده و در ضلع غربی مقبره همسرش (تاج محل) دفن کردند. به دستور شاه جهان مرقدی برایش ساختند که سی‌هزار روپیه هزینه داشت و برای مخارج مقبره، دهی وقف کرد که سالانه سه هزار روپیه درآمد داشت. مولف شاه جهان نامه از او به «رابعهٔ دوم» نام برده و برخی تذکره‌ها اسم او را نیز ستّی خانم نوشته‌اند.

منابع: پادشاهنامه، ۶۲۸/۳-۶۳۰؛ شاه جهان‌نامه، ۷۷/۲؛ کاروان هند، ۷۷۰/۱-۷۷۲؛ میخانه، ۵۰۹؛ نزهة‌الخواطر، ۱۶۱/۵.

سُتَیته، از زنان محدث. وی دختر اسماعیل بن محمّد بن فضل اصفهانی بود و از ظفربن داعی بن مهد عمری علوی حدیث روایت کرده‌است.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۷۵/۲.

سُتَیْتَه خاتون گورانی، آخر قرن نهم هجری، از زنان عالم، ادیب و محدث. وی دختر بدرمحمد گورانی و خواهر فاطمه خاتونی گورانی* بود و از راویان علم حدیث به شمار می‌رفت.

منبع: تاریخ مشاهیر کرد، ۱۳۵/۱.

سِتّی زرّین، نیمه اوّل قرن پنجم هجری، از زنان آواز خوان و نوازنده. وی در دربار سلطان مسعود غزنوی (۴۲۱-۴۳۲ ق) تقرب ونفوذ تمام داشت و پیغام سلطان را به سرایها می‌برد.

منبع: دایرة‌المعارف فارسی، ۱۲۷۳/۱.

سِتّی فاطمه، اوایل قرن سوم هجری، از فرزندان امام موسی بن جعفر (ع). بنا بر مشهور مرقدی که در قبرستان محله چهار سوی شیرازی‌هاست منسوب به اوست ولی مدرک معتبری برای این گفته وجود ندارد. بنای صحن و بقعه به دوره صفویه باز می‌گردد و در سال ۱۲۴۲ ق نیز تعمیراتی در آن صورت گرفته است. این قبرستان در زمان صفویه اهمیت و اعتبار زیاد داشته و بقعه شاهزادگان صفوی در ضلع جنوبی آن قرار دارد.

منابع: تذکرة‌القبور، ۳۳؛ دایرة‌المعارف فارسی، ۱۲۷۳/۱؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۶۰۴.

سِتّیک نیشابوری، ۴۷۷ ق - ، از زنان محدث، دیندار و نیکوکار. وی دختر عبدالغافربن احمد فارسی بود و در نیشابور بدنیا آمد. از جدّش

اسمعیل بن عبدالغافر فارسی و ابوبکر شیرازی و ابوسعید بُستی حدیث فراگرفت و سمعانی در نیشابور از او استماع حدیث کرد.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۷۷/۲.

سعیده بکرآبادی، ز پیش از ۴۲۷ ق. از زنان محدث. وی دختر احمدبن محمدبن شعیب بود واز ابونعیم و عبدالملک‌بن محمدبن عدی روایت کرده است.

منبع: تاریخ جرجان، ۵۰۴.

سعیدهٔ نیشابوری، از زنان محدث، پارسا و نیکوکار. وی دختر زاهدبن طاهر بود و در نیشابور تولّد یافت و از جدّش ابوعبدالرحمن طاهر و ابوبکر شیرازی حدیث فراگرفت و به نقل احادیث صحیح شناخته می‌شد. سمعانی در نیشابور از او حدیث‌هایی نوشت.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۹۹/۲.

سلافه ← شهربانو

سلامه ← شهربانو

سلطان، قرن سیزدهم هجری، از زنان شاعر. وی دختر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و خواهر تنی ضیاءالسلطنه* و محمود میرزا مولف تذکره نقل مجلس است. به نوشته محمود میرزا وی فنون شعر و خط و منشآت را تا سن هیجده سالگی به خواهرش آموخت و به او تخلص سلطان داد. سپس به عقد محمدخان از بزرگان ایل قاجار در آمد. سلطان دیوانی مشتمل بر یک هزار بیت داشته است. از اشعار اوست:

برو ای صبا به آن کوی و بگو نگار ما را
که‌نیامدی و هجر تو بساخت کار ما را

* * *

با خیال تو و کوی تو نخواهیم بهشت
حورکی‌چون‌تو وچون‌کوی تو کی هست بهشت

* * *

از سر کویش دلا بین که چسان می‌روم
خنده زنان آمدم گریه کنان می‌روم

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره ششم، ۵۴؛ از رابعه تا پروین، ۱۵۱-۱۵۲؛ تاریخ عضدی، ۲۵، ۳۱۳، ۳۱۷؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۶۶/۳-۲۱۶۷؛ خیرات حسان، ۹۲/۲؛ الذریعه، ۴۵۹/۹؛ زنان سخنور، ۲۵۶/۱؛ نقل مجلس، گ ۱۵-۱۶.

سلطان، ۱۳۱۰ ق - ۱۳۱۸ ش، از زنان شاعر. وی اهل یزد بود و در اواخر عمر در آموزش و پروش خدمت می‌کرد. از اشعار اوست:

دلم چو طُرّه خوبان زغم پریشان است
چو مرغ دل شده در دام هجر بریان است
فتاده کشتی جانم به موج خون از غم
به بحر عشق ندانم که این چه طوفان است
به قعر چاه غم افتاده‌ام زفرقت دوست
دلم چو یوسف و چشمم چو پیر کنعان است
به دیده من مسکین نگر که در شب و روز
در آسمان فراقت چو ابر گریان است

مزن به تیر مژه قلب عاشقان ای دوست
که‌این مقام تو باشد نه جای پیکان است
دمی ز راه وفا سوی عاشقان بگذر
که‌دیده من مسکین به ره در افشان است
ز شوق باده دمادم بنوش ای «سلطان»
ز ساغر لب لعلش که آب حیوان است

منبع: سخنوران یزد، ۵۶۴-۵۶۳/۲.

سلطان‌بخت‌آغا، ـ ۷۶۹ ق، خان سلطان؛ همسر شاه محمود (۷۶۵-۷۵۹ ق) از امرای آل مظفر و دختر امیر غیاث‌الدین کیخسرو بود. آن دو علاقه فراوانی به هم داشتند، به نوشته فارسنامه ناصری «در زمان غیبت شاه محمود در شیراز، خان سلطان... چنان محافظت برج و باروی شیراز را نمود که برتری برا و ممکن نبود.» اما شاه محمود تصمیم گرفت تا خواهر سلطان اویس ایلکانی (۷۷۶-۷۵۷ ق) را به ازدواج خود در آورد. از اینرو خواجه تاج‌الدین محمد، وزیر خود را به خواستگاری نزد سلطان اویس فرستاد. خان سلطان که از تصمیم همسرش آگاه شد، برادر او شاه شجاع را که حکومت فارس و کرمان را داشت تحریک به فتح اصفهان نمود. شاه شجاع با لشکری به سمت اصفهان حرکت نمود. اما شاه محمود از برادر اطاعت کرد و شاه شجاع از تسخیر اصفهان منصرف شد و به شیراز بازگشت.

پس از بازگشت شاه شجاع، به شاه محمود اطلاع دادند که همسرش محرک شاه شجاع بوده است. لذا دستور داد تا او را خفه کرده و سپس به خواستگاری خواهر سلطان اویس فرستاد. در این میان شاه محمود از کردهٔ خود پشیمان شد و ناله و زاری فراوان نمود. پس از اینکه همسر جدید به اصفهان وارد شد و احوال شاه محمود را دانست از شدت خشم و حسد دستور داد تا قبر سلطان بخت را شکافته و جنازه او را بسوزانند.

سلطان بخت را در مقبره جنب مدرسه در دشت متصل به منارهها دفن کردند. بر روی سنگ قبر او که پیش از مرگش ـ و ظاهراً توسط خود وی ـ تدارک دیده شده بود چنین نوشته شده است: «هذه الصخرة المقدمه انشاتها الخاتون العظمی سلطان بخت آغا ابنة الامیر خسرو شاه ادام‌الله توفیقها بعد وفاتها فی رمضان سنة ثلث و خمسین و سبعمائة [۷۵۳ ق]»

ذبیح‌الله صفا، سلطان بخت را دختر دمشق خواجه (ـ ۵ شوال ۷۲۷ ق) و نوهٔ امیر چوپان (ـ۷۲۸ ق) و خواهر دلشاد خاتون* و نامادری جهان خاتون* می‌داند و می‌نویسد که در بغداد به سال ۷۴۳ ق با جلال‌الدی مسعود شاه اینجو (ـ۷۴۳ ق) ازدواج کرد و در همان سال با وی به شیراز آمد. در اینصورت معلوم نیست که چرا نام پدرش غیاث‌الدین کیخسرو (خسرو شاه) گفته شده مگر اینکه لقب مسعود شاه باشد. نام او را سلطان بخت خاتون نیز نوشته‌اند.

منابع: پشت پرده‌های حرمسرا، ۲۰۵؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۰۴۹/۳؛ تذکرة‌القبور، ۲۹؛ فارسنامه ناصری، ۱۰۷/۱؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۱۶۸/۶۷.

سلطان بخت خاتون ← سلطان بخت‌آغا

سلطان بیگم،   - سوم ربیع‌الاول ۱۱۶۴ ق، از زنان عالم، ادیب و شاعر. وی دختر میرزا محمد صالح حسینی خلیفه سلطانی بود. این بانو در اصفهان درگذشت و در امامزاده اسماعیل این شهر دفن شد.

منابع: تذکرة‌القبور، ۳۴؛ رجال اصفهان، ۱۷۹.

سلطان حاجیه، ز ۱۳۱۳ ق، از زنان خیّر و نیکوکار. وی دختر مشیرالملک میرزاابوالحسن شیرازی (-۱۳۰۱ ق)، وزیر فارس بود. به نوشته فرصت‌الدوله شیرازی -که معاصر او بوده- «سلطان حاجیه با اینکه زن است به خصلت و خوی مردان است؛ نه بلکه مردی است به‌کسوت زنان.» او همانند پدرش در ساختن بناهای عمومی و عام المنفعه اهتمام می‌ورزید.

منابع: آثار عجم،؛ ریاحین‌الشریعه، ۲۳۱/۴.

سلطان خانم، ز ۱۲۹۴ ق، از زنان عالم، محدث و عارف. پدرش آزادخان نایب چاپارخانه یزد و کرمان بود. سلطان خانم دوکتاب تألیف کرد: نخست مجمع‌الاحادیث در شرح بعضی مسائل دینی و احادیث مشکل به صورت پرسش و پاسخ، که در ذیحجه سال ۱۲۹۳ ق نوشت.
دیگری انوار التحقیق مشتمل بر سه مقاله در عرفان است که در شوال ۱۲۹۴ ق به خط شکسته نستعلیق نوشته و به نام ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) مصدّر کرده است.

منابع: الذریعه، ۱۵/۲۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۰۵۳/۲، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ملّی ایران، ۳۳۴/۱؛ نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۶۳/۲.

سلطان، خدیجه ← **خدیجه سلطان**

سلطان رَضیّه بیگُم ← **رَضیّه سلطان بیگُم**

سلطان بانو، قرن دهم هجری، از زنان نیکوکار و خوشنویس. وی دختر شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ق) بود. به نوشته گلستان هنر، وی خوشنویسی را از دوست محمد هروی فرا گرفت. دو قطعه از مرقع بهرام میرزا به خط وی در کتابخانه خزینه اوقاف است به قلم نیم دو دانگ متوسط بارقم «کتبته سلطانم بنت اسمعیل الحسینی الصفوی». به نوشته تذکرة‌القبور جنازه وی پس از وفات در مقبره شاه علاءالدین محمد (بقعه شهان) به عنوان امانت سپرده شد و سپس در سال ۱۰۱۳ ق در اعتاب مقدسه دفن گردید.
منابع: احوال و آثار خوشنویسان، ۲۶۷؛ تذکرة‌القبور، ۳۳-۳۴؛ گلستان هنر، ۵۱.

سلطانی بسطامی، ز ۱۲۹۶ ق، از زنان ادیب، شاعر و خوشنویس. وی تنها فرزند میرزا فتح‌الله ذوقی شاعر بود. پدرش در تعلیم و تربیت او همت گماشت. خواندن و نوشتن را در کودکی آموخت و خوشنویسی و شعر و ادب فارسی و عرب را نیز فراگرفت. گویند اشعار عربی زیادی از دوره جاهلی از حفظ داشت و دیوانی نیز فراهم آورده بود.

در اوایل جوانی با پسر محمد ناصر خان قاجار، ملقب به ظهیرالدوله ازدواج کرد. چنانکه از اشعار این بانو پیداست از زندگی زناشویی خود رضایت نداشته است. از اشعار اوست:

اول چنین نوشت قضا سرنوشت ما
کاخرخم شراب شود خاک و خشت ما

***

عشق آمد و عقل رفت و دیوانه شدیم
وز کعبه روان به سوی بتخانه شدیم
این روزه و این نماز آید به چه کار
ما را که حریف جام و پیمانه شدیم

***

در سینه تو وست کینه ما
مهر تو نهان به سینهٔ ما
دیدی که چه سان گرفت الفت
با سنگ تو آبگینهٔ ما
مهرت که بها فزونش از جان
یکتا گهر خزینهٔ ما

منبع: حدیقة‌الشعراء ۲۱۶۷/۳-۲۱۶۸.

سَلمی خاتون جَزَری، ثلث اول قرن نهم هجری، از زنان دانشمند و محدث. وی دختر شمس‌الدین محمد ابن‌الجزری، (-۸۳۴/۸۳۳ ق)، محدث، مورخ، متکلم و قاری متبحّر اهل سنت، و خواهر فاطمه جزری * و عایشه جزری * بود. این بانو در هوش و استعداد و حافظه کم‌نظیر بود.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۵۵/۲ تاریخ مشاهیر کرد، ۱۲۱/۱؛ ریحانة‌الادب، ۴۰۸/۱-۴۱۰.

سلیمه بیگُم، - ۱۰۲۱ ق، از زنان فاضل و شاعر فارسی‌گوی هندوستان. وی دختر گلرخ بیگم * و نوه ظهیرالدین بابر (۹۳۲-۹۳۷ ق)، پادشاه بابری هند و پدرش میرزا نورالدین محمد نقشبندی بود. او در سال ۹۶۳ ق به دستور اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) با بیرام خان (-۹۶۸ ق)، وزیر مقتدر همایون (۹۳۷-۹۴۷ و ۹۶۲-۹۶۳ ق) و اکبر، ازدواج کرد. پس از مرگ بیرام خان اکبرشاه او را به همسری خود در آورد. سلیمه بیگم زنی عفیف و مومن بود. چهار بار نیز به سفر حج رفت یکبار در سال ۹۸۲ با خاله‌اش گلبدن بیگم * و از راه گجرات بود. بار دیگر نیز هنگام بازگشت، کشتی حامل آنها شکست پس ناچار یکسال تمام در عدن اقامت کرد و در سال ۹۹۰ وارد هند شد.

نزهةالخواطر تاریخ تولد او را سال ۹۶۵ ق می‌داند که قطعاً اشتباه است. سلیمه بیگم طبع شعر داشت و ممدوح فخری هروی نیز بود. بیت زیر از اوست:

کاکلت را گر ز مستی رشته جان گفته‌ام
مست بودم زین سبب حرف پریشان گفته‌ام

برخی تذکره‌ها نام او را سلیمه سلطان و تخلصش را مخفی نیز نوشته‌اند.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره سوم، ۵۲-۵۳؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۶۴۷/۵؛ حدیقه عشرت، ۲۹؛ الذریعه، ۱۰۱۹/۹؛ صبح گلشن، ۳۹۴؛ قاموس الاعلام، ۴۲۳۶/۶؛ نزهة‌الخواطر، ۱۶۱/۵-۱۶۲.

سلیمه سلطانه ← سلیمه بیگُمْ

سیاه موی باد عیشی، از زنان شاعر. وی در شمال غرب افغانستان می‌زیسته است. تاریخ تولد، وفات و یا دوره زندگی‌او معلوم نیست. احتمال دارد که نام او سیاه موی بادغیسی باشد که به دلیل اشتباه کاتب روی داده است.

منبع: تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از کشور، ۲۳۶.

سیاه موی بادغیسی ← سیاه موی بادعیشی

سیّده، از زنان محدث. وی دختر عبدالرحیم سهروردی بود و از تجنی‌الوهبانیه حدیث شنید و فراگرفت.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۷۵/۲.

سیّده ← فانیه سدهی اصفهانی

سیّده بیگُمْ ← مَلِکْ

سیّده بیگُمْ ← نسایی

سیّده خاتون، ۴۱۹ ق، شیرین مشهور به ام‌الملوک و مکنی به ام رستم از زنان مدبر، لایق و متنفذ شیعه. وی دختر رستم بن شروین از سپهبدان باوند و همسر فخرالدوله دیلمی (۳۶۶-۶۸۷ ق) بود. فخرالدوله پس از بازگشت از تبعید خراسان (۳۷۳ ق)، وی را به عقد خود در آورد و او بتدریج تسلط و نفوذ زیادی بر همسرش پیدا کرد و نیابت او را بر عهده گرفت. پس از مرگ فخرالدوله، پسر خردسالش ابوطالب رستم ملقب به مجدالدوله (۳۸۷-۴۲۰ ق) را به سلطنت رساند اما سررشته امور را عملاً خود در دست گرفت. سیده خاتون به کمک دو تن از وزرای مشاور خویش، ابوطاهر و ابوالعباس ضُبّی بر قلمرو شوهرش فرمانروایی یافت. ولایتعهدی و حکومت اسمی همدان را به برادر کوچک مجدالدوله، به نام ابوطالب شاه خسرو داد و او را ملقب به شمس‌الدوله گردانید و حکومت اصفهان را به پسر دیگرش ابوشجاع، ملقب به عین‌الدوله داد و پسر دایی خویش، علاءالدوله فرامرز را به سرپرستی او گماشت. به اشاره سیده خاتون ابوالحسن احمد بن فارسی (-۳۹۰ ق) از ادبا و لغویون مشهور برای تعلیم او از همدان به ری آمد. همین توجه به تعلیم و تربیت او بود که مجدالدوله فارغ از دردسرهای حکومت در سنین جوانی پس از فراغت از حرمخانه به مطالعه در کتابخانه بزرگ خاندانش که مجموعه‌های ارزشمند ابن عمید و صاحب بن عباد نیز بدان افزوده شده بود - اشتغال داشت و دربارش محل اجتماع دانشمندان، ادبا و فلاسفه بود. در سال ۳۹۷ ق، مجدالدوله که هیجده سال بیشتر نداشت، بدون مشورت با مادرش، خطیر ابوعلی را به وزارت یا پیشکاری خود برگزید. به تحریک او، مجدالدوله، مادر را از دخالت در امور بازداشت. سیده خاتون که فرزند را از اداره حکومت ناتوان می‌دید و دور ماندن خود از حکومت را به معنای زوال دولت همسر و فرزندش می‌دانست. از او رنجید و به قلعه طبرک در نزدیکی

ری رفت. پس از مدتی شبانه از قلعه گریخت و به نزد بدربن حسنویه، حاکم کردستان و دوست دیرین همسرش رفت. بدر از او استقبال کرد و لشکری در اختیار او گذاشت و خود به همراه آنها به جنگ مجدالدوله آمد شمس‌الدوله نیز به یاری مادر شتافت و در جنگی که میان آنان درگرفت مجدالدوله شکست خورد و اسیر شد و به قلعه طبرک تبعید گردید. سیده خاتون شمس‌الدوله را به جای مجدالدوله در ری به تخت سلطنت نشاند، اما رسماً کارها را همچنان در دست خود گرفت.

چون پس از گذشت یک سال شمس‌الدوله نیز مانند برادرش، راه خودسری و استقلال و معارضه با مادر در پیش گرفت، سیده خاتون او را از سلطنت خلع و به همدان فرستاد و بار دیگر مجدالدوله را به سلطنت رساند. سیده خاتون به نشانه تشکر از بدر و بر اساس نگرانی که از حضور وی در ری داشت او را با هدایای زیادی به کردستان فرستاد و خود به نیابت مجدالدوله ـ که در این زمان جوان برومندی شده بود ـ به اداره حکومت پرداخت.

شمس‌الدوله که از عزل خود ناراضی بود به کمک بدر شورش کرد اما در قم با مقاومت مردم مواجه شد و شکست خورد اما پس از مدتی بروجرد، نهاوند، اسدآباد و قسمتی از اهواز راگرفت و به سمت ری راند. سیده خاتون و مجدالدوله از ری گریختند و به دماوند رفتند. شمس‌الدوله به دلیل شورش سپاه از تعقیب آنها منصرف شد و به همدان بازگشت. در این هنگام سیده خاتون با شورش ابن فولاد دیلمی مواجه شد که در اطراف ری ناامنی ایجاد می‌کرد. وی برای دفع او از یکی از امرای باوندی کمک خواست. گرچه از اطراف ری رانده شد اما به تحریک منوچهر پسر قابوس زیاری (۴۰۲-۴۲۰ ق) که از سوی سلطان محمود غزنوی (۳۸۷-۴۲۱ ق) تلویحاً حمایت می‌شد، بار دیگر سر برآورد. سیده خاتون ناچار به مصالحه با او گردید. آشوب‌های داخلی، جنگ خانگی و تحریکات خارجی که در قلمرو دیالمه و حکومت سیده خاتون هرازگاهی بوجود می‌آمد در مجموع باعث ضعف حکومت دیالمه می‌شد هر چند که سیده خاتون با درایت و کیاست فوق‌العاده، بسیاری از آنها را با پیروزی از سر گذراند. این اوضاع، سلطان محمود را بر آن داشت تا ری و نواحی مجاور آنرا به قلمرو خود ضمیمه کرده و به گنجهای ارزشمند دیالمه دست یابد. از اینرو نامه‌ای به سیده خاتون نوشت و به او پیام فرستاد که «باید خطبه و سکه با نام من کنی و خراج فرستی والا جنگ را آماده باشی.» پاسخ سنجیده‌ای که سیده خاتون برای سلطان محمود فرستاد سبب شد تا وی زنده بود محمود از لشکرکشی به ری صرفنظر کرد. به نوشته حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده، سیده خاتون، سلطان را «جواب داد که تا شوهرم در حیات بود من از این معنی اندیشناک بودم که اگر سلطان چنین فرماید تدبیر چه باشد؟ اما اکنون از آن فارغم جهت آنکه سلطان پادشاهی عاقل است و داند که کار حرب در غیب است. اگر به جنگ من آید و مرا قهر کند او را چندان نامی نباشد که بر زنی بیوه قادر شود. اگر از من شکست یابد این ننگ تا قیامت از روی دولت او محو نشود...»

به نوشته تواریخ قدیم، سیده خاتون زنی باتدبیر و با کفایت و لیاقت بود، بساط عدالت را در قلمرو خویش گسترد، به عرایض مردم شخصاً رسیدگی می‌کرد و هفته‌ای پنج روز در شهر ری بار عام می‌داد، به وضع سپاهیان توجه خاص داشت،

احکام عزل و نصب صادر می‌کرد و با فرستادگان پادشاهان و امرا از پشت پرده گفتگو می‌کرد و به نوشته حبیب‌السیر «تا او در حیات بود ممالک مجدالدوله رونقی تمام داشت.»
سیده خاتون در شهر ری درگذشت. گویند مزار او، همان بقعه سید ملک خاتون و مجاور بقعه امامزاده آل علی است.

منابع: از رابعه تا پروین، ۱۱-۱۴؛ اعیان الشیعه، ۴۸۴/۳؛ تاریخ گزیده، ۴۲۰-۴۲۱؛ تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ۴۸۳-۴۸۸؛ تذکرة الخواتین، ۱۴۳؛ تذکرة الشعراء، ۴۹-۵۰؛ حبیب‌السیر، ۴۳۳/۲-۴۳۴؛ خیرات حسان، ۱۰۱/۲-۱۰۲؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۵۰۰/۲-۵۰۱؛ دایرة‌المعارف فارسی، ۱۴۰۰/۱؛ ریاحین الشریعه، ۳۹۳/۳-۳۹۵؛ زنان نامی ایران و اسلام، ۷۵-۸۰؛ فرهنگ فارسی، ۸۳۷/۵؛ کارنامه زنان - ۶۱-۶۳.

سیّده مصطفی بیگم، ز ۱۲۸۷ ق، از زنان فاضل و شاعر فارسی‌گوی هند. وی دختر سید باقر حسین هندی و از خانواده سادات شیعه هند بود. کتاب مقتل لسان الذاکرین، را از زبان فارسی به زبان اردو با عنوان خزینة المصائب در هند ترجمه و منتشر کرد. تألیفات او به زبان اردو از این قرار است: ذخیرة‌المصائب (مقتل)، مرقع غم (مراثی)، اسیران کربلا در مصائب اهل بیت (ع)، مقتل شهداء (منظوم)، مفتاح الحاجات در ذکر دعا.

منبع: الذریعه، ۷۱/۲، ۱۵۹/۷، ۱۹/۱۰، ۲۸۴/۱۵، ۸۹/۱۷، ۳۱۴/۲۰، ۲۱، ۳۲۶، ۳۳/۲۲.

سیفی ← **بی‌بی سنگی**

سیندخت، از زنان افسانه‌ای ایران، همسر مهراب، پادشاه کابل و مادر رودابه*، زن زال. سیندخت چون از عشق زال (پدر رستم) و رودابه آگاه شد رودابه را فراخواند و اشک ریزان او را سرزنش کرد ولی چون دریافت که این دو به راستی یکدیگر را دوست دارند چاره‌جویی کرد و شوهر خود مهراب را به پیوند زال و رودابه راضی ساخت و سپس برای خشنود کردن سام (پدر زال)، هدیه‌های فراوان تهیه کرد و به نزد سام شتافت درحالی که جامه دلاوران پوشیده و چون قاصدان ترگ رومی بر سر نهاده‌بود. سیندخت چون به درگاه سام رسید:

زمین را ببوسید و کرد آفرین
ابرشاه و بر پهلوان زمین
نثار و پرستنده و اسب و پیل
رده بر کشیده ز در تا دو میل
یکایک همه پیش سام آورید
سر پهلوان خیره شدکان بدید

سیندخت با سام به گفتگو پرداخت و از زال و رودابه سخن گفت و سرانجام سام دست وی راگرفت و باوی پیمان بست که هرگز خاندان وی را نیازارد. آنگاه سیندخت خود را معرفی کرد:

که من خویش ضحا کم‌ای پهلوان
زن گرد مهراب روشن روان
همان نام رودابه ماهروی
که‌دستان همی جان فشاند بر اوی

سام همداستانی خود را با پیوند زال و رودابه و در امان بودن کابل و مهراب به سیندخت ابراز داشت و سیندخت شادمانه پیکی به کابل فرستاد و مهراب را مژده داد. روز دیگر سیندخت

به نزد سام رفت تا اجازه بازگشت بخواهد:

روا رو بـــرآمـــد ز درگـــاه ســـام
مـــه بـــانوان خـــوانـــدندش بـــه نـــام

پس ســـام او را خـــلعت آراست و بـــا پـــیامی دوستانه به مهراب او را به کابل بازگرداند در حالیکه آنچه در کابل، کاخ و باغ و خواسته داشت به سیندخت بخشیده بود وسیندخت نیز چون سام به کابل آمد از وی شاهانه پذیرایی کرد و با سام و زال و رودابه به نیمروز رفت و هنگام زادن رستم، در کنار رودابه بود

منبع: فرهنگ نامهای شاهنامه، ۵۹۱/۵۹۰/۱

ش

شاد ملک، ز ۸۷۱ ق، از زنان خوشنویس. وی از نوادگان امیر تیمور گورکان (۷۷۱-۸۰۷ ق) بود. قرآن سلطانی مذهب، به خط ریحان سه دانگ جلی متوسط، رقاع سه دانگ خوش در «موزه اسلامی ترک» موجود است که رقم «... الامة‌المذنبه المعترفة... شاذ ملک بنت محمد سلطان‌بن جهانگیربن امیر تیمور گورکان...» و تاریخ «سنه احدی و سبعین و ثمان مائة‌الهجریه» (۸۷۱ ق) را دارد.

منبع: احوال وآثار خوشنویسان، ۱۰۸۱-۱۰۸۲.

شاد ملک‌آغا، ز ۸۱۱ ق، از زنان مطرب. وی از کنیزان امیر حاجی سیف‌الدین بود که میرزا خلیل سلطان (-۸۱۴ ق) فرزند امیر تیمور (۷۷۱-۸۰۷ ق) به وی علاقمند شد و او را به ازدواج خود درآورد. امیر تیمور که از این امر آگاه شد دستور داد تا شاد ملک را بکشند و میرزا خلیل نیز او را مخفی کرد. پس از مدتی میرزا خلیل شاد ملک را به نزد تیمور برد و تیمور دستور کشتن او را داد اما چون شاد ملک آبستن بود قرار شد پس از زایمان او را به غلام سیاهی دهند ولی مدتی بعد تیمور درگذشت و شادملک همچنان در ازدواج میرزا خلیل باقی ماند. میرزا به اندازه‌ای به او علاقمند بود که از وی جدا نمی‌شد و زمام امور حکومتش را در اختیار او قرار داد و این بانو عملاً فرمان می‌راند. به دستور شادملک قرار شد که همه زنان تیمور به میل خود و یا به زور به ازدواج همراهان میرزا خلیل درآیند. بواسطه همین دستورات و مداخلات بود که برخی از امرا بر میرزا خلیل نافرمانی کردند، او را گرفته و در بند کردند و گوش و بینی شادملک آغا را نیز بریدند.

منابع: تذکرة‌الشعراء، ۳۹۵؛ حبیب‌السیر، ۵۵۲/۳؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۶۴/۷۲.

شاه‌بیگم، از زنان خیّر و نیکوکار. پدرش نظام‌الملک نام داشت. وی مسجدی در کوچه نمکی اصفهان ساخت و ابنیه ارزشمند دیگری نیز احداث کرد.

منبع: ریاحین الشریعه، ۳۵۸/۴.

شاه‌بیگم، ز ۹۲۵ ق، از زنان خیّر و نیکوکار. وی دختر شاه اسماعیل اوّل صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ق) بود. در سال ۹۲۵ ق به دستور او، عماد بیگ بقعه حضرت معصومه (ع) را به صورت بنایی هشت پهلو با هشت صفه تجدید کرد و

دیوارها را با کاشی معرق بیاراست و در جلوی آن ایوانی؛ با دو مناره بنا نهاد و صحنی نیز با چند بقعه و ایوان طرح ریخت. اما قاضی میراحمد منشی، تاریخ بنای مزبور را ۹۴۶ ق و بانی آنرا شاه‌بیگی بیگم دختر مهمادبیگ می‌داند که «عمارت رفیعه حضرت معصومه را بکرد و قریب هزار تومان املاک نفیس وقف آن مزار موهبت آثار فرمود». کجوری و آل بحرالعلوم می‌گویند در ۵۲۹ ق شاه بیگم دختر عماد بیگ بر سر مرقد حضرت معصومه (ع) گنبدی بنا نهاد. این گفته‌ها بی‌گمان نادرست است. اگر شاه‌بیگم نامی در ۵۲۹ق بر بقعه فاطمیه بنایی ساخته بود قزوینی رازی در کتاب النقض از آن یاد می‌کرد. این اشتباه ظاهراً باید از تشابه دو رقم ۹۲۵ و ۵۲۹ و «عماد بیگ» و «مهماد بیگ» و ریختگی‌های کتیبه‌ای که واعظ کجوری و آل بحرالعلوم آن را نقل کرده‌اند، ناشی شده باشد؛ خاصه آنکه فیض در گنجینه آثار قم اشتباه وی را در ذکر تاریخ بنا ناشی از آن می‌داند که مطابق رسم آن روزگار، اعداد روی کتیبه‌ها را معکوس می‌نوشتند: کتاب تربت پاکان، شاه بیگم یا شاه‌بیگی بیگم را همان تاجلو بیگم * و همسر شاه اسماعیل اول صفوی می‌داند.

منبع: به نقل از دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۳۵۹/۱.

شاه جهان‌بیگم، ۶ جمادی‌الاول ۱۲۵۴–۲۸ صفر ۱۳۲۹ ق، از زنان عالم، فاضل، فرمانروا و شاعر. وی دختر جهانگیر محمد خان صاحب بهادر (– ۱۵ محرم ۱۲۶۳ ق) از قبیله کرانی افغان و حاکم بهوپال و اسکندربیگم بود و در قلعه اسلام نگر واقع در سه فرسخی بهوپال به دنیا آمد. پس از مرگ جهانگیر محمدخان، دخترش شاه جهان‌بیگم در سن نه سالگی از طرف فرمانروای انگلیسی هند به جای پدر به ریاست حکومت بهوپال منصوب شد، اما به دلیل کمی سن، مادرش امور حکومت را اداره می‌کرد. شاه جهان‌بیگم نزد مادرش تربیت شد و خواندن و نوشتن فارسی و شعر و انشای فارسی و اردو و آداب و قواعد کشورداری را نیز فراگرفت و در ترجمه قرآن کریم و نوشتن کتب دینی و بیان مسائل حکومتی نسبت به نزدیکان خود کاملاً ممتاز بود. وی در تیزهوشی، حافظه و کرم و بخشش ضرب‌المثل بود.

اسکندر بیگم پس از مشورت با نمایندگان حکومت انگلستان در هند، او را در ۱۱ ذیقعده سال ۱۲۷۱ ق به ازدواج باقی محمدخان نصرت جنگ ـ که از نجیب زادگان بهوپال بود ـ در آورد و سه سال بعد از او دختری به دنیا آورد که سلطان جهان‌بیگم نامیده شد. در سال ۱۲۷۶ ق شاه جهان بیگم ریاست بهوپال را رسماً به مادرش سپرد و خود ولیعهد او شد. در سال ۱۲۸۴ ق همسرش و یکسال بعد مادرش درگذشتند و او در اول شعبان ۱۲۸۵ ق ریاست بهوپال را در دست گرفت. سه سال بعد با مشورت و رضایت فرمانروای انگلیسی هند با محمد صدیق حسن‌خان که از فضلا و نویسندگان مشهور بود ازدواج کرد. وی در دوران حکومتش به عمران و آبادی قلمرو خود پرداخت. چندین مدرسه، مسجد، باغستان و بیمارستان احداث کرد. به پاس خدماتش در ماه رمضان ۱۲۸۹ ق برای گرفتن خطاب درجه اول «تاج هندوستان» و نشان پادشاهی «رئیس دلاور طبقه اعلای ستاره هند» از لرد بروک، فرمانروای کل هندوستان، که از سوی

ملکه ویکتوریا و نخست‌وزیر انگلستان صادر شده بود به بمبئی رفت. در ذیقعده ۱۲۹۲ ق عازم کلکته شد و با فرزند بزرگ ملکه انگلستان که به تازگی به آن شهر آمده بود ملاقات کرد و احترام زیادی از او به عمل آمد و هدایایی نیز دریافت نمود. در سال ۱۲۹۴ ق به دهلی سفر کرد و نشان بلندمرتبه پادشاهی راکه بر روی آن نوشته شده بود «العِزُّ من‌الله» دریافت کرد و قاضی آن روز هند به او شمشیری فرنگی با یک نِطاق (کمربند و نوعی جامهٔ زنانه شبیه چادر که کمر آن را می‌بندند و دامن آن به زمین کشیده می‌شود) زربفت و جعبه‌ای شیرینی بخشید؛ سپس خطاب دیگری بنام «تاج هندوستان» به او داد. تفصیل این سفرها و ملاقات‌ها در کتاب حج‌الکرامه فی آثار القیامه تألیف همسرش و نیز تاج‌الاقبال تألیف خود وی آمده است.

زبان و ادب فارسی که به مدت چند قرن در هند زبان شعر و ادب و عرفان اسلامی و نشان فضل و کمال و زبان رسمی دربار و دولت هند بود از نیمه دوّم قرن سیزدهم و بویژه پس از قیام ضد انگلیسی سپاهیان بتدریج جای خود را به زبان و ادب انگلیسی و اردو می‌داد. در چنین وضعیتی شاه جهان‌بیگم بار دیگر با تشویق و حمایت و بخشش‌های خود شاعران و نویسندگان را به دربار خود کشاند و به گسترش زبان و ادب فارسی همت گماشت. به نوشته شمع انجمن به جز زیب‌النساء* کسی تا بدان اندازه از اهل علم و فضل و شاعران حمایت نکرده است.

گذشته از عمران و آبادی‌هایی که او در بهوپال انجام داد عطایا و هدایایی به فضلایی از هند، مکه و مدینه، یمن، عراق، شام و غیره می‌داد و هزاران جلد قرآن کریم و کتب دینی به دانش‌آموزان بخشید و اموال زیادی برای مستمندان و نیازمندان وقف کرد و تا سالها پس از وی مسافران، حجاج، دانش‌آموزان، نیازمندان و... از کالاها، اموال، شهریه‌ها و خانه‌هایی که او وقف کرده بود استفاده می‌کردند. وی سرمایه زیادی برای چاپ قرآن کریم، کتب تفسیر، حدیث، لغت، علوم و فنون صرف نمود و «مدرسه جهانگیری» را به نام پدرش در بهوپال بنا کرد. شاه جهان‌بیگم نسبت به سرنوشت مسلمانان دیگر کشورها نیز ابراز همدردی می‌کرد. در سال ۱۲۹۴ ق/ ۱۸۷۷ م که جنگی میان روسیه و عثمانی درگرفت ـ و به عقد قرارداد سان استفانو انجامید ـ شاه جهان‌بیگم به همراه همسر و تنی چند از افراد خانواده‌اش مبلغ دویست هزار روپیه برای مجروحان و خانواده‌های بی‌سرپرست جنگ به نزد سلطان عبدالحمید دوم (۱۲۹۳-۱۳۲۷ ق/ ۱۸۷۶-۱۹۰۹ م) به استانبول فرستاد. سلطان عثمانی ضمن اظهار تشکر، فرمان و نشان‌هایی برای آنان صادر کرد که فرمان و نشان اول «شفقت» به نام او بود. گذشته از دیوان اشعار، وی آثار ارزشمندی تألیف کرد ـ و یا به نام او تألیف شد ـ که می‌توان از تاج‌الاقبال (هند، ۱۲۸۹ ق)، تهذیب نسوان و فرهنگ هفت زبانه خزانة‌اللغات (بهوپال، ۱۳۰۴ ق) نام برد. وی به زبان فارسی و اردو شعر می‌گفت. تخلص او در زبان فارسی «شاه جهان» و در اردو «شیرین» بود. از اشعار اوست:

هر دم زحسن یار من ریزد تجلای دگر
چشمم بود در هر نظر محو تماشای دگر
هر ذرهٔ خاک درش خورشید تابان در برش
از پرتو مهر رخش دارد تجلای دگر

خوبان دنیا گر همه خوبند از سر تـا بـه پـا
نـام خـدا آن دلربـا دارد سـراپـای دگـر
از بوریای زاهدان بـوی ریـا آیـد بـه جـان
بـهر نـماز عـاشقان بـاشد مـصلای دگـر
باور مکن قول عدو ساغر کجا و شیشه کـو
ای محتسب این های و هو دارد زصهبای دگر
من می‌روم سوی حرم دل می‌کشد سوی صنم
من می‌روم جای دگـر دل مـی‌برد جـای دگـر
جانم به تنگ آمد از او یارب چه سان سازم بـدو
مـن مـی‌زنم رای دگـر او مـی‌زند رای دگـر
ای عشق بـی‌پروا بـیا تـا وا رهـم از مـاسوا
جـز درد تـو نـبود مـرا در دل تـمنای دگـر
از شرم رنگ و خـال او دیگـر بـود احـوال او
گـل بـر سـر آن لاله‌رو دارد تـماشای دگـر
ای مونس غـمخوار مـن خـلقی پـی آزار مـن
بس مهر ایزد یـار مـن دارم نـه پـروای دگـر
«شاه جهان» م بی‌گمان هم تا جور در هندیان
جز یاد داور در جـهان دارم نـه سـودای دگـر

***

دریـــافت عـــطای کـــبریایی مــــا را
در حـضرت دوست جـبهه سـایی مـا را
چـون عـاجزی از پـادشهان مـقبول است
نــازم کـه کشـد بـه پـادشاهی مــا را

***

افـتاد بــه گـورم گـذر آن سـرو روان را
مـن مـرده خـوشم زیست مـبارک دگـران را
ای چرخ چـه کـردی بـه سـلیمان و سکـندر
کـز تـو هـوش عـیش بـود شـاه جـهان را

منـابع: «پـرده نشـینان سـخنگوی»، آریـانا، سـال دهـم، شـماره هشتم، ۵۲-۵۴؛ از رابـعه تـا پـروین، ۱۵۴-۱۵۹؛ تـذکرة الخـواتـین، ۱۴۳-۱۴۵؛ حـدیقة الشـعراء، ۲۱۶۹/۳-۲۱۷۰؛ حـدیقه عشـرت، ۳۰-۳۴؛ خـیرات حسـان، ۲۰۳/۲-۲۰۴؛ الذریـعه، ۳۱/۴، ۴۹۶/۹، روز روشـن، ۳۹۰-۴۰۴؛ ریـاحین الشـریعه، ۳۵۹/۴-۳۶۰؛ زنـان سـخنور، ۲۸۱/۱-۲۸۵؛ شمع انجمن، ۲۴۱-۲۴۴؛ صبح گلشن، ۲۱۷-۲۲۰؛ لغت‌نـامه دهـخدا، ش ۱۵۸/۱۱۹؛ نزهة الخواطر، ۱۸۳/۸-۱۸۴؛ نفوذ فرهنگ و تـمدن ایـران و اسـلام در سـرزمین هـند، ۹۲؛ نگارستان سخن، ۴۵-۴۷.

شاه خاتون، – ۶۷۲ ق، از زنان زاهـد، عـابد و نـیکوکار. وی دختر فـخرالدیـن احـمد، صاحب مزرعه معروف بوده است. جز نوشته زیـر اطلاع دیگری از زندگی او در دست نیست:

«هذه روضة الزاهدة العابدة الصالحة شاه خاتون بنت فخرالدین احمد، سنة اثنی و سبعین و ستمائه»

منبع: دانشمندان آذربایجان، ۱۸۸.

شـاهدخت، صـدیقه از زنـان شـاعر. بـه نوشته کتاب بهترین اشعار، وی از اهالی ملایر بود. مولف کتاب از رابعه تا پروین بـا تـوجه بـه پـختگی رباعی زیر، احتمال می‌دهد که متعلق به یکی از زنان قاجار باشد. رباعی زیر از اوست:

شب نـیست کـه دیـده از غـمت تـر نکـنم
دامـــان و کـــنار پـــر زگـوهر نکـنم
در مـردم ایـن دیـار چـون نـیست وفـا
شـهدخت بـر آن سـرم کـه شـوهر نکـنم

* * *

من دخترکی فاضله و شاعره‌ام
در دوره خود چو مهستی نادره‌ام
این فخرم بس که ترک دنیا گفتم
سی می‌گذرد زعمر و من باکره‌ام

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۴۰؛ از رابعه تا پروین، ۱۵۹-۱۶۰؛ بهترین اشعار، ۸۸۹

شاهزاده بیگُم صفوی، ز ۱۰۸۶ ق، از زنان خیّر و دانش‌دوست. وی دختر شاه عباس اول صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) بود و مدرسه‌ای در اصفهان بناکرد که به نام مدرسهٔ شاهزاده شهرت یافت. ابوالمظفر محمد جعفر حسینی کتاب التحفة النوابیه والهدایة الاخرویه را به اسم او تألیف کرد که مشتمل است بر نه باب، شش باب ترجمه فارسی کتاب مفتاح الفلاح شیخ بهایی در اعمال روز و شب است، باب هفتم درباره مختصری از اعمال ماههای رجب، شعبان و رمضان است، باب هشتم درباره اعمال سایر روزهای متبرک سال است و بالاخره باب نهم در آداب دعا و اوقات آن و آداب سفر است. نسخه‌ای از این کتاب به خط محمد حسین اصفهانی در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار) موجود بوده که تاریخ کتابت آن سال ۱۰۸۶ ق است.

منابع: الذریعه، ۴۷۸/۳؛ اعیان‌الشیعه، ۶۲۷/۳؛ ریاحین الشریعه، ۳۵۸/۴؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه سپهسالار، ۶۲۵/۵؛ گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ۷۵۳/۵۹۴؛ النساء المومنات، ۶۲۹.

شاه زنان ← **شهربانو**

شاه ملک ← **ملک**

شاهی، نیمه دوم قرن دهم هجری، از زنان رقاص و شاعر. وی معاصر با حکیم ابوالفتح گیلانی (-۹۹۷ ق) بود و باوی مطایبه داشت. بیتی نیز در هجو او گفته است.

منابع: حدیقة‌الشعراء، ۲۱۷۰/۳؛ روز روشن، ۴۰۹؛ زنان سخنور، ۲۸۶/۱

شاهین فراهانی ← **فاطمه سلطان**

شریفه، قرن ششم هجری، از زنان محدث. وی دختر احمدبن علی فارابی بود که از محمدبن عبدالرحمن حدیث روایت کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۹۵/۲.

شریفهٔ نیشابوری، ۴۷۰-۵۳۶ ق، از زنان نیکوکار و پارسا و محدِّث. وی از ابوسعید عبدالرحمن بن منصور بن رامش و ابوبکر احمد شیرازی حدیث فراگرفت و سمعانی از او حدیث نوشته است.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۹۶/۲.

شطیطه نیشابوری، قرن دوم هجری، از زنان فاضل، مؤمن و پرهیزگار شیعه. علامه مجلسی در بحارالانوار، در بارهٔ معجزات امام موسی کاظم(ع) می‌نویسد که شیعیان نیشابور به عادت هرساله که یکی از شیعیان امین را به نزد امام

می‌فرستادند تا مسائل شرعی خود را بپرسند و نیز سهم امام خویش را تقدیم کنند، در یک سال ابوجعفر محمدبن ابراهیم یا محمدبن علی نیشابوری را به خدمت امام فرستادند. شطیطه نیز یک درهم و یک پارچه خام ـ که به دست خود رشته و بافته بود و چهار درهم بیشتر ارزش نداشت ـ آورد. ابوجعفر گفت: من خجالت می‌کشم که این ناقابل را به خدمت امام ببرم. شطیطه گفت: ان‌اللّه لایستحیی عن‌الحق (خداوند از حق خجالت نمی‌کشد.)، آنچه بر ذمهٔ من هست همین مقدار است. ابوجعفر در مدینه به خدمت امام رسید. امام ضمن پاسخگویی به سؤالات فرمود درهم شطیطه را بیاور و دست در کیسه کردند و درهم و پارچه شطیطه را برداشتند و رد کردند و همان سخن شطیطه را فرمود: ان‌اللّه لایستحیی عن‌الحق، و افزودند: به شطیطه سلام مرا برسان و این چهل درهم را نیز به او بده و پارچه‌ای نیز به او دادند و فرمودند: این هدیه من به شطیطه است. به او بگو که آنرا کفن خود قرار بده که پنبه این پارچه از مزرعه خود ماست و خواهرم آنرا رشته و بافته است، و نیز از روز رسیدن ابوجعفر تا روز نوزدهم زنده خواهی بود. از این چهل درهم شانزده درهم خرج کن و بیست و چهار درهم برای کفن و دفن خود نگاه دار و به جنازه او نماز خواهم خواند.

منابع:. ریاحین‌الشریعه، ۳۶۲-۳۶۳.

شَعْوانه، قرن دوم هجری، از زنان زاهد، عابد و عارف. به نوشته عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۸ ق) وی از ایرانیان ساکن اُبُلّه بود و با آواز خوش خود مردم را وعظ می‌کرد و زاهدان، عابدان و صاحبدلان در مجلس وی حاضر می‌شدند. او از زمرهٔ زنان مجتهد، خدا ترس، گریان وگریاننده از خوف الهی بود. به گفته جامی شعوانه غالباً می‌گریست و زنان با وی می‌گریستند. وی را گفتند «می‌ترسیم که از بس گریه چشم تو نابینا شود، گفت در دنیا کور شدن از گریه، بسیار مرا دوست‌تر است از کورشدن از عذاب‌النار». از اوست که «چشمی که از لقاء محبوب خود باز ماند و به دیدار وی مشتاق باشد بی‌گریه نیک نمی‌ماند.»

عارفان بزرگی مانند ابوعلی فُضَیل بن عیاض بر علو مقام و زهد وی گواهی داده‌اند.

منابع: اعلام‌النساء، ۲۹۹/۲-۳۰۰؛ تاریخ مشاهیر کرد ۶۶/۱؛ نفحات‌الانس، ۶۱۷-۶۱۸.

شفیعه بانو، از زنان هنرمند. وی از زنان ایرانی بود که در هند می‌زیسته است. شفیعه بانو از نقاشان مرقع معروف گلشن بود و در اجرای بعضی تصاویر با هنرمندان تصویر ساز دیگر همکاری می‌نمود.

منبع: احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ۲۴۶/۱.

شکوه‌السلطنه، ز ۱۳۰۵ ق، از زنان خیرّ و نیکوکار. وی دختر فتح‌اللّه میرزا شعاع‌السلطنه، پسر فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و شهربانو خانم، دختر محمد ابراهیم خان ظهیرالدوله و از طایفه قوانلو بود. شکوه‌السلطنه از زنان عقدی ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۶-۱۳۱۳ ق) و مادر مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳-۱۳۲۴ ق) بود. به نوشته اعتمادالسلطنه وی

در بذل خیرات و مبرات و دستگیری مستمندان و فقرا اهتمام می‌ورزید و در انجام فرایض و نوافل غفلت نداشت و از همین رو مورد توجه و تقرب ناصرالدین شاه بود.

منبع: خیرات حسان، ۲۰۱/۲-۲۰۲.

شَمس الدّوله، قرن سیزدهم و چهاردهم هجری. وی دختر سلطان احمد میرزا عضدالدوله و زن ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) بود. شمس‌الدوله اثری دارد به نام منتخب‌الشمس که به تصحیح عبدالعلی سپهر و محمد کاظم دشتی چاپ سنگی شده است (۱۳۲۵ ق).

منابع: پشت پرده‌های حرمسرا، ۳۸۸؛ تاریخ عضدی، ۲۲۳؛ فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ۳۵۹/۶.

شمسة‌الشعراء، حاجی گوهر خانم
→ گوهر قاجار

شنور → بی‌بی سنگی

شهباز → صاحب

شَهْدَه، ۱۳ محرم ۵۷۴ ق، زینب دختر احمدبن فرج‌بن عمر ابری دینوری (یا ابیوردی خراسانی) ملقب به فخرالنساء از زنان دانشمند. وی در بغداد متولد شد و از محدثان بزرگی مانند ابوالخطاب نصربن احمد بطروانی، ابوعبدالله حسین‌بن احمد طلحه نعالی، طلحة‌بن محمد زینبی، ابوالحسن علی‌بن حسین‌بن ایوب، ابوالحسین احمدبن عبدالقادربن یوسف، فخرالاسلام ابوبکر محمدبن شاشی، طرادبن محمد زینبی و ثابت‌بن بندار روایت و سماع حدیث کرد. همچنین کسانی مانند ابن جوزی، علی‌بن هبة‌الله شافعی، عبدالله‌بن عمربن ابی‌بکر مقدسی، حسن‌بن عمربن نصر، عبدالرحمن‌بن عبدالوهاب حنبلی و... از او روایت و سماع حدیث کردند.

علاوه بر این وی دارای فضایل و کمالات گوناگون بود. حلاوت بیان و فصاحت لسان داشت و بدیهه گو بود و قطعات و مرقعات را نیز نیکو می‌نوشت. برخی او را استاد خط یاقوت مستعصمی دانسته‌اند که با توجه به تاریخ وفات یاقوت (۶۷۷-۶۹۷ ق)، این قول درست بنظر نمی‌رسد. وی در هشتاد سالگی درگذشت.

منابع: احوال و آثار خوشنویسان، ۱۲۲۷؛ اعلام‌النساء، ۳۰۹/۲-۳۱۲؛ پیدایش خط و خطاطان، ۱۵۸؛ تاریخ مشاهیر کرد، ۴۸/۱-۴۹؛ قاموس الاعلام، ۲۸۸۷/۱۴۲.

شهراز اصفهانی، ۴۷۶-۵۴۵ ق، از زنان محدِّث. وی از امام ابومحمّد رزق‌اللّه و ابواحمد منصور و ابن اسکاف حدیث فراگرفت و سمعانی در اصفهان حدیثی چند از او نوشت.

منبع: اعلام‌النساء، ۳۱۵/۲.

شهربانو، زنیمه نخست قرن اول هجری، دختر یزدگرد سوم ساسانی (۶۳۲-۶۵۱ م) و همسر امام حسین (ع). راجع به نام و زندگی و وفات او روایات متفاوتی وجود دارد که بطور اجمال خواهد آمد. اما به اتفاق منابع تاریخی، وی یکی از سه دختر یزدگرد سوم بود که پس از شکست سپاه

ساسانی از سپاه اسلام و فرار و قتل یزدگرد سوم به اسارت سپاه اسلام درآمد. پیرامون اسارت این بانو که به قول اعتمادالسلطنه «از هزاران آزادگی برتر و افضل است» و ازدواج وی با امام سه دسته روایت نقل شده است:

روایت اول، مستند به روایت کلینی (-۳۲۹ ق) در کافی و قطب‌الدین راوندی (-۵۷۳ ق) در الخرایج والجرایح است که از امام باقر (ع) روایت کرده‌اند بعد از آنکه در زمان عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ ق) سپاه یزدگرد از سپاه اسلام شکست خورد و ایران توسط مسلمانان فتح شد شهربانو و دو خواهرش به اسارت مسلمانان درآمدند و آنانرا به مدینه آوردند. عمر خواست که آنها را به عنوان کنیز به معرض فروش گذارد اما امیرالمومنین علی (۳۵-۴۰ ق) علیه‌السلام مانع شد و فرمود که آنان را به حال خود واگذارید تا هر که را می‌خواهند به همسری انتخاب کنند و شهربانو امام حسین (ع) را برگزید و از این ازدواج علی‌بن حسین، امام زین‌العابدین (ع) به دنیا آمد.

روایت دوم از شیخ صدوق (-۳۸۱ ق) در عیون اخبارالرضا است که از سهل‌بن قاسم بوشنجانی روایت می‌کند که امام رضا (ع) به من فرمود بین من و شما نسبتی است و آن این است که چون عبدالله‌بن عامر در زمان عثمان بن عفان (۲۳-۳۵ ق) خراسان را فتح کرد، دو دختر یزدگرد را اسیر کرد و آنان را به مدینه فرستاد. عثمان، یکی را به امام حسن (ع) و دیگری را به امام حسین (ع) مادر علی‌بن حسین (ع) بخشید و هر دو پس از زایمان از دنیا رفتند.

روایت سوم از شیخ مفید (-۴۱۳ ق) در ارشاد و طبرسی در إعلام الوری است که می‌نویسند حریث‌بن جابر حنفی، حاکم برخی ولایات مشرق ایران در زمان امیرالمومنین علی (ع)، دو دختر یزدگرد را در آن نواحی اسیر کرد و به نزد ایشان در کوفه فرستاد. آن حضرت شهربانو را به پسرش حضرت حسین (ع) بخشید که بعداً علی (ع) ملقب به زین‌العابدین و سجّاد از او متولد شد و دیگری را به محمدبن ابوبکر داد که فرزندی به نام قاسم به دنیا آورد.

تحقیق و ترجیح میان این همه روایات مختلف مشکل است، اما قطع نظر از جزئیات نمی‌توان روایت شیخ صدوق در عیون اخبارالرضا را چنانکه علامه مجلسی هم در بحارالانوار گفته است ترجیح داد، زیرا فرار و قتل یزدگرد در زمان عثمان بوده است (۳۱ق) نه عمر و اگر گفته شود که ممکن است اسارت دختر یا دختران یزدگرد پس از جنگ قادسیه (۱۶ ق) یا نهاوند در زمان عمر صورت گرفته است باز میان تولد امام زین‌العابدین (در سال ۳۶ یا ۳۷ یا ۳۸ ق) و واقعه قادسیه یا نهاوند بیش از بیست سال فاصله می‌افتد، یعنی در این مدت طولانی فرزندی برای امام حسین (ع) از دختر یزدگرد به دنیا نیامده است. به هر روی گویند که چون دختران یزدگرد را وارد مدینه می‌کردند زنان و دختران شهر بر بامهای خانه‌های خود رفتند تا چهرهٔ آنها را ببینند. همچنین گویند وقتی که قرار شد به دستور عمر آنها را قیمت‌گذاری کرده و به خواستگاران بفروشند، شهربانو ناراحت شد و به زبان پهلوی به خسروپرویز ناسزا گفت که اگر به نامهٔ پیامبر (ع) توهین نمی‌کرد چنین سرنوشتی در پیش روی آنان نبود. عمر پنداشت که شهربانو به وی دشنام می‌دهد و درصدد تأدیب او برآمد اما امیرالمومنین (ع) فرمود که وی از حکم تو آزرده شد و به جدّ خود خسروپرویز نفرین کرد. حکم

خداوند در حق اینگونه اسرا که از خاندان بزرگ باشند جز این است که صادر شد و گفته شد و گفته پیامبر (ص) را شاهد سخن آوردند که: عزیز هر قومی را عزیز بدارید. عمر راه چاره از امیرالمومنین (ع) خواست و ایشان فرمودند که آنان را آزاد بگذارید تا هر کدام از مسلمانان را بخواهند به همسری برگزینند تا سهم آنها از غنیمت محسوب شود و پس از این گفتگو بود که شهربانو امام حسین (ع) را برگزید. گویند که سلمان فارسی در این ماجرا مترجم بود. به نوشته برخی منابع تاریخی، گفتگوی امیرالمومنین علی (ع) و شهربانو بر روی لوحی در مزار بی‌بی شهربانو (مدفن شهربانو) در شهر ری ثبت شده است که درست بنظر نمی‌رسد.

از زندگی شهربانو و امام حسین (ع) بیش از این اطلاعی در دست نیست اما منابع مذکور او را مادر امام زین‌العابدین (ع) دانسته‌اند. اغلب مورخان - چنانکه شیخ صدوق و قطب‌الدین راوندی نوشته‌اند - شهربانو بلافاصله پس از تولد امام زین‌العابدین (ع) درگذشت اما ابن شهر آشوب در مناقب آل ابیطالب می‌نویسد: وقتی پس از شهادت امام حسین (ع) زنان و دختران اسیر را می‌آوردند شهربانو خود را در رودخانه فرات انداخت و از بین رفت. اما کتاب مقتل الحسین ابو مِخْنَف داستان به رود انداختن شهربانو را بسیار بعید دانسته و رد می‌کند و می‌نویسد که او در واقعه کربلا حضور نداشته است و هیچ مقتلی از حضور او در کربلا خبری نمی‌دهد.

نام او را شهربانویه، شاه زنان، غزاله، سلافه، سلامه... نیز نوشته‌اند.

منابع: الارشاد، ۲۵۳؛ اعلام الوری، ۲۵۱؛ اعیان‌الشیعه، ۳۵۳/۷؛ بحارالانوار، ۸/۴۶ حدیث ۱۹؛ الخرایج والجرایح، ۱۹۶؛ خیرات حسان، ۱۱۹/۲-۱۲۲؛ دایرة‌المعارف تشیع، ۳۵۴/۲؛ ریاحین الشریعه، ۱۱/۳-۱۴؛ کافی، ۳۸۸/۱، حدیث ۱؛ النساءالمومنات، ۴۵۶-۴۵۸.

شهربانو، ۱۱۲۰ ق، از زنان عالم و شاعر. وی دختر محتسب‌الممالک بود و طبع شعر داشت. به نوشته تذکرة‌القبور او دیوان اشعار داشته است. شهربانو در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد.

منبع: تذکرة‌القبور، ۳۷؛ رجال اصفهان، ۲۱۷.

شهربانو خانم، ز ۱۳۰۵ ق، از زنان دانشمند خیِّر. وی دختر امیرمعظم محمد ابراهیم‌خان ظهیرالدوله قاجار (-۱۲۴۰ ق)، حاکم کرمان و مادر شکوه‌السلطنه، همسر ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) بود. اعتمادالسلطنه او را از زمره زنان «مجلله مفخمه دانشمند» می‌داند که «به مزایای زهد و قدس و تقوا و رغبت به اعمال خیریّه» معروف بوده است.

منبع: خیرات حسان، ۲۰۲/۲.

شیرین ← رضیّه سلطان بیگُمْ

شیرین (دختر رستم بن شروین) ← سیده خاتون

شیرین بیگم، بیگه یا بیگم از زنان

فارسی‌گوی هند. نوشته مولف تذکرةالنساء، (اردو) وی از شعرای اردو زبان بود که به فارسی هم شعر می‌سرود. او احتمال می‌دهد که شعر زیر از اوست:

زین کار مر مرا مشمار من آنم که من دانم
طریق حسن ظن مگذار من آنم که من دانم
اسیر نفس غدّارم، گنهکار و خطا کارم
نیم کاذب بدین گفتار من آنم که من دانم
ره نخوت نمی‌پویم همی صدبار می‌گویم
خراب و زشت و بدکردار من آنم که من دانم
اگرخلقم‌کندتحسین‌نکردم‌شادی‌ای «شیرین»
به خلوت خالی از اغیار من آنم که من دانم

احتمال می‌رود که وی همان رضیّه سلطان بیگم* باشد.

منبع: زنان سخنور، ۱۹۵/۳.



صاحب، قرن سیزدهم هجری، از زنان هنرمند و شاعر. وی دختر شهباز خان دنبلی و از اهالی آذربایجان بود و طبع شعر خوشی داشت. رباعی زیر را در مدح فرزند فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق)، حسنعلی میرزا، حاکم خراسان گفته است:

شهزاده حسن دلیر و لشکر شکن است
شهزاده خوب روی شیرین سخن است
در باغ شهنشهی خرامان سروی است
در گلشن خسروی گل یاسمن است

برخی تذکره‌ها نام پدر او، شهباز، را اشتباهاً به جای نام یا تخلص او نوشته‌اند

منابع: از رابعه تا پروین، ۱۶۰-۱۶۱؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۶۱۱؛ حدیقةالشعراء، ۲۱۷۰/۳-۲۱۷۱؛ خیرات حسان، ۱۱۷/۲-۱۱۸؛ الذریعه، ۵۵۸/۹؛ زنان سخنور، ۳۰۳/۱.

صاحب ← صاحبه

صاحبه، قرن سیزدهم هجری، از شاعران و

خوشنویسان، وی همسر یکی از فرزندان فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بود. او را به حیا و عفت و صفات خوب ستوده‌اند. خط را نیز زیبا می‌نوشته است. تخلص او را صاحب هم نوشته‌اند. از اشعار اوست:

غم نیست که از حسرت بسیار تو مردم
لطفت‌نشود کم زتو مقصود من این بود

* * *

زلف در روی تو هر کس که ببیند گوید
آتشی هست که با دود در آمیخته‌اند

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم،شماره ششم، ۵۲-۵۳؛ از رابعه تا پروین، ۱۶۱، حدیقةالشعراء، ۲۱۷۱/۳؛ خیرات حسان، ۱۲۴/۲؛ زنان سخنور، ۳۰۴/۱؛ نقل مجلس، گ ۲۰.

صحیفه بانو، قرن دهم هجری، از زنان هنرمند

هندوستان . وی جزو سه بانوی بلند آوازهٔ نقاش مینیاتور آن دیار به شمار می‌رود. گویند از شاگردان کمال‌الدین بهزاد (۸۴۴/ ۸۵۵ق-) بوده است. او در نشان دادن حالات گوناگون اشخاص، قوی دست و در منظره پردازی و چهره سازی چابک قلم و شیرین نگار بود.

از صحیفه بانو سه اثر مینیاتوری به یادگار مانده است. اول تصویری از یک ساختمان نیمه تمام و کارگرانی که مشغول کارند؛ دوم، منظره‌ای از یک گورستان عمومی که گوری را جهت خاک سپاری شخص محترمی آماده میسازند و در کنار آن، تابوتی است که بر روی شانه افراد حمل می‌شود؛ سوم، تصویر شاه طهماسب اول صفوی در کلاه مخصوص قزلباشی است. در حالیکه دستها را روی زانوان نهاده و بر قالیچه‌ای نشسته و جوی آبی در کنار آن روان است.

منابع: احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ۱/ ۲۸۴-۲۸۵.

صدریّه،   - ۲۰ جمادی‌الاولی ۱۹۰۷ ق، زینب، از زنان عالم، متکلم، فیلسوف، عارف، زاهد و سخنور. وی دختر ملاصدرای شیرازی (-۱۰۵۰ ق) و خواهر بدریّه* و زبیده* و همسر ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱ ق) بود. زینب نزد برادرش میرزا ابراهیم علم و دانش آموخت و در کنار پدر و همسرش به تکمیل علوم پرداخت. او از همسرش دارای سه فرزند شد که همگی از علمای زمان خود بودند.

منبع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۳/ ۸۳-۸۴؛ مفاخر اسلام، ۷/ ۳۴-۳۵.

صدیقه دولت آبادی، ۱۲۵۸-۶ مرداد ۱۳۴۰ش، از زنان متجدد و نخستین زن روزنامه‌نگار. وی دختر حاج میرزا هادی دولت آبادی بود و در اصفهان به دنیا آمد. پدرش از روحانیون روشنفکر و متجدد زمان خود بود. صدیقه خواندن و نوشتن و مقدّمات علوم را در محیط خانواده فراگرفت و در سن پانزده سالگی با اعتضادالحکما ازدواج کرد و چند سالی در تهران اقامت کرد. در محیط سیاسی پس از مشروطه و در جریان مخالفت جناحهای ملّی و مذهبی با قرارداد ۱۹۰۷م-که کشور را رسماً تحت نفوذ انگلستان و روسیه قرار داده بود-وی باکمک درّةُالمعالی* و سایر زنان همفکر تهرانی خود به قهوه‌خانه‌هایی که از قند خارجی استفاده می‌کردند می‌رفت و آنان را از مصرف قند خارجی برحذر می‌داشت.

در سال ۱۲۹۶ش پس از درگذشت پدرش به اصفهان بازگشت و نخستین مدرسه دخترانه را در آن شهر دایر کرد. در سال ۱۲۹۷ ش برای زمینه سازی بی‌حجابی در بین زنان، «شرکت خواتین اصفهان» و دو سال بعد «شرکت آزمایش بانوان» را تشکیل داد. در سال ۱۲۹۸ ش به منظور آشنایی بانوان به حقوق خانوادگی و اجتماعی خود و نیز آشنایی ایشان با اصول تعلیم و تربیت جدید، روزنامه «زبان زنان» را با سرمایه شخصی خود تأسیس کرد. در سال ۱۳۰۱ ش از راه کرمانشاه، بغداد، بیروت و حلب به پاریس رفت. در سال ۱۳۰۶ش دررشته تعلیم و تربیت از دانشگاه سوربن پاریس فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۹۲۶م در کنگره بین‌المللی زنان در پاریس به نمایندگی زنان ایرانی شرکت کرد و در سال ۱۳۰۷ش پس از شش سال دوری از وطن به کشور بازگشت. او به دلیل

آرمانهای تجدد خواهانه و نیز زمینه سازی عملی برای بی‌حجابی، پس از بازگشت از اروپا ـ که مصادف با تثبیت حکومت رضاشاه بود بدون حجاب در انظار و جامعه ظاهر می‌شد و مخالفت‌های زیادی را علیه خود برانگیخت. در سال ۱۳۱۵ش به سرپرستی «کانون بانوان» برگزیده شد. کانون، مؤسسه‌ای بود که به منظور پیشرفت نهضت آزادی زنان در اردیبهشت ۱۳۱۴ش تشکیل شد و ریاست عالیه آن نخست با شمس پهلوی (دختر رضاشاه) بود. وی در جنب کانون، دبستان و دبیرستانی مخصوص زنان بزرگسال ایجاد کرد. در سال ۱۳۱۶ ش کتاب آداب معاشرت را نوشت.

او وصیت کرده بود که در مرگش سوگواری نکنند و سیاه نپوشند. وی پس از مدتی بیماری در سن هشتاد و دو سالگی درگذشت.

منابع: زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید،؛ دایرةالمعارف فارسی، ۱۰۹۱/۱؛ کارنامه زنان مشهور ایران، ۱۰۹-۱۱۱.

صُراحی، پیش از ۱۰۲۲ ق، محترم‌النساء از زنان شاعر. وی دختر ملا علی مشهدی و همسر میر مرتضی ارتیمانی بود. مطلع زیر از اوست:

صراحی‌گر غمی‌داری‌زبخت‌سرنگون خود
قدح‌را‌همدم‌خودساز‌و‌خالی‌کن درون خود

برخی تذکره‌ها از او به محترم و پنجه نیز یاد کرده‌اند.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۳۵؛ تذکرهٔ حسینی، ۳۲۳؛ حدیقةالشعراء، ۲۱۷۱/۳؛ الذریعه، ۹۷۱/۹؛ روز روشن، ۴۷۴؛ ریاض‌العارفین، ۳۹۱/۱ زنان سخنور، ۱۰۷/۱؛ صحف ابراهیم، حرف م، ش ۳۷۳؛ عرفات العاشقین، گ ۵۱۷.

صفوةالدین ← پادشاه خاتون

صنعت لاری، ۱۲۶۴ ق، از زنان شاعر. پدرش کدخدای قریه فداغ لار بود. به نوشته مؤلف حدیقةالشعراء وی بیسواد بود ولی از روی قریحه شعر می‌گفت. به واسطه مهارتی که در هنرها و صنایع زنانه داشت تخلص صنعت را برای خود برگزید. از اشعار اوست:

هر کس که دید جلوه و طور و ادای تو
گر خود ملک بود بشود مبتلای تو
جز سجده بتان نکند تا به روز حشر
زنّار زلف هر که بدید از قفای تو
گفتی‌سرتو بر سر این کار می‌رود
ای خاک بر سری که نگردد فدای تو
بر لوح تربتم ننویسند غیر از این
رفت و نرفت از سرش آخر هوای تو
داروی درد چشم تو «صنعت» حکیم گفت
خاک منازلی که بود نقش پای تو

منابع: حدیقةالشعراء، ۲۱۷۱/۳-۲۱۷۲؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ۴۶۸/۳؛ الذریعه، ۶۱۸/۹؛ فارسنامهٔ ناصری، ۱۵۱۵/۲.

صفیّه زاهده، از زنان زاهد و عابد. وی معاصر سلطان ابوسعید (۷۱۷ ـ ۷۳۶ ق) و از اهالی ابهر بود. بسیاری از مردم، بویژه زنان ـ و یا به نوشته تذکرةالشعراء «خواتین و ساده دلان» ـ به او اعتقاد و ارادت داشتند. قُتقرات خاتون، خواهر سلطان نیز از

جمله مریدانش بود و بر سر سفره، نیم خوردهٔ او را می‌خورد و بقیه آنرا به تبرک به خانه می‌برد. میزان ارادت وی به صفیه بدان حد بود که سراج‌الدین قمری (زنیمه اول قرن هفتم‌هجری)، شاعر معروف و بذله گو راکه‌لطیفه‌ای نابجا در حضور صفیّه زاهده گفته بود، ده سیلی زدند.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۶۸۶/۳؛ تذکرة‌الشعراء، ۲۶۲/۲۶۱. خیرات حسان، ۱۳۴/۲-۱۳۵؛ قاموس‌الاعلام، ۲۹۶۳/۴؛ لغت‌نامه دهخدا، ۲۷۳/۳۲.

صلحیه خانم، قرن نهم هجری، از زنان خیّر. وی دختر جهانشاه تیموری بود. به دستور او مسجد آبی در تبریز ساخته شد.

منبع: تاریخ هنر و هنرمندان ایرانی، ۳۹۹/۱.

صنوبر ← **عاجزه**

ض

ضعیفی، از زنان شاعر قرن نهم و دهم هجری. وی از اهالی نیشابور و معاصر آرزوی سمرقندی* بود. ضعیفی همسر سالخورده‌ای داشت که با او مشاعره و مطایبه می‌کرد. رباعی مطایبه‌آمیز زیر از اوست:

ای مرد ترا به مهرانگیزی نیست
هم پیر و ضعیفی و ترا چیزی نیست
با اینهمه می‌دهی نهیبم به زدن
خود قوّت آن ترا که بر خیزی نیست

بیت زیر نیز از اوست:

در دلم بود آرزویت پیش از هر آرزو
دیدم آن روی و فزون شد آرزو بر آرزو

به نوشته تذکره عرفات العاشقین وی آخرالامر از لوندی توبه کرد و با پای لنگ به سفر حج رفت و در بازگشت بیت زیر راگفت:

چو سر به حلقه زلف بتان درآوردم
سری به عالم دیوانگی برآوردم

تذکره حسینی او را جزو مردان شاعر نام مرده و بیت فوق را به او منسوب کرده است.

منابع: پرده نشینان سخنگوی آریانا، سال دهم،شماره سوم، ۴۹؛ از رابعه تا پروین ۱۶۱-۱۶۲؛ تذکرة‌الخواتین، ۱۵۰؛ تذکره حسینی، ۱۳۹؛ جواهر العجایب، ۱۳۷، ۳۰۰؛ حدیقه عشرت، ۳۷؛ الذریعه، ۶۲۵/۹؛ ریاحین الشریعه، ۴/ ۳۷۱؛ زنان سخنور، ۳۰۵/۱؛ صحف ابراهیم، حرف ض، ش ۲۰؛ عرفات‌العاشقین، گ ۳۱۹؛ مخزن‌الغرایب، ۲۱۸/۳؛ نشتر عشق، ۹۰۶.

ضَوء اصفهانی، از زنان محدِّث، نیکوکار، و پارسا. از جدّه‌اش عایشه و رکانیه دختر حسین حدیث فراگرفت و سمعانی دراصفهان از او حدیث نوشت.

منبع: اعلام النساء، ۳۶۰/۲.

ضوء اصفهانی، از زنان محدث. وی دختر حَمَدبن محمّدبن ابی‌الفتح بود و از سلیمان بن ابراهیم حافظ وابوبکر بن ماجه الابَهری حدیث فراگرفت و سمعانی از او حدیث شنیده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۳۶۰/۲.

ضوءالصباح ← عجیبه

ضوءالنّهار همدانی، از زنان محدث. وی دختر محمدبن طاهر مقدسی بود که در همدان از عبدوس بن‌عبدالله و ابوبکر اسماعیل بن علی حدیث فراگرفت و سمعانی در همدان احادیثی چند از او استماع کرد.

منبع: اعلام‌النساء، ۳۶۱/۲.

ضیاءُالسلطنه، ز ۱۲۶۵ ق، شاه بیگم از زنان خوشنویس، هنرمند و شاعر. وی دختر فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و خواهر سلطان* و محمود میرزا مؤلف تذکره نقل مجلس و مادرش مریم خان، زنی یهودی بود که پس از ازدواج با شاه مسلمان شد. شاه بیگم تحت نظر مهد علیا، مادرشاه، پرورش یافت و پس از مرگ مهد علیا همه اموالش به او منتقل شد. فتحعلی شاه علاقه فراوانی به شاه بیگم داشت و بسیار مورد توجّه او بود. ساختمان مسکونی شاه بیگم در اندرون نزدیک ساختمان پدرش بود. به نوشته محمود میرزا شاه بیگم فنون شعر و ادب را مدتی نزد وی فرا گرفت. خط شکسته وکتابت را خوش می‌نوشت و در هنر خیاطی و نقاشی نیز استاد بود. قرآنی رحلی به خط نسخ و رقاع،کتابت خطی متوسط از او در کتابخانه حضرت معصومه (س) موجود است که رقم «... ضیاءالسلطنه ... بنت فتحعلیشاه ...» و تاریخ ۱۲۶۵ ق را دارد. به دلیل فضل وکمالی که داشت فتحعلی شاه به او لقب ضیاءالسلطنه داد و مسئولیت‌های مهمی به او سپرد. خواندن و نوشتن نامه‌های محرمانه فتحعلی‌شاه که وارد و صادر می‌شد و نوشتن اشعار فی‌البداهه شاه و نگهداری لباس‌هاو صندوق‌های جواهرات سلطنتی و عرض حال زنان شاه بر عهدهٔ او بود. ضیاءالسلطنه پس از مرگ پدرش و در زمان سلطنت محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق) و در سن سی و هفت سالگی به عقد ازدواج میرزامحمود، وزیر امور خارجه درآمد. وی طبعی موزون و اشعاری لطیف داشت و به خواهش او محمود میرزا تذکره نقل مجلس را نوشت. مثنوی زیر از اوست:

ای عاقل فاضل خردمند
بشنو تو زمن نصیحتی چند
دنیاست نه جای عیش و شادی
دنیاست مکان نامرادی
زنهار از این عجوزه زنهار
خود را زفریب او نگهدار
شه گرچه مرا ز راه اکرام
کرده‌است ضیاءالسلطنه نام
از سلطنتش مرا چه حاصل
زان رو که زجمله کنده‌ام دل
هستم ز چراغ آبنوسی
قانع به پلاسی و سپوسی
یارب تو به عزّ و جاه زهرا
بر معصیت ضیاء ببخشا
یا رب تو به حق شاه کونین
میدار شهم تو شاه دارین

منابع: احوال و آثار خوشنویسان، ۱۰۸۶؛ از رابعه تا پروین، ۱۶۳-۱۶۴؛ تاریخ عضدی، ۱۳-۲۷؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۲۲/۱؛ ۱۵۹۴، ۱۶۹۴؛ خرابات،

۱۱۳، ۱۱۵، الذریعه، ۶۳۰/۹، کارنامهٔ زنان مشهور، ۹۲-۹۳؛ مصطبهٔ خراب، ۱۱۸-۱۱۹؛ نقل مجلس، گ ۲۳-۲۸.

ضَیفه خاتون اَیّوبی، ۵۸۱-۶۴۰ ق، از زنان باکفایت و حکمران. وی دختر ملک عادل ایوبی و برادر زاده صلاح‌الدین ایوبی (۵۶۷-۵۸۹ ق) و همسر ملک ظاهر، پسر عمویش، بود. پس از مرگ همسرش محمد (-۶۳۴ ق) به حکومت رسید که بعدها به ملک عزیز شهرت یافت. پس از ملک عزیز، حکومت به ملک ناصر رسید که در آن وقت کودکی بیش نبود و از عهده اداره کشور بر نمی‌آمد. لذا زمام امور حکومت در دست ضیفه خاتون، جده‌اش، قرارگرفت و او شش سال در حلب حکمرانی کرد.

منبع: الاعلام، ۳۱۲/۳؛ تاریخ مشاهیر کرد، ۱۸۶/۳



طاووس خانم ← تاج‌الدّوله

طاهره ← قُرَةُ‌العین

طـوبی آزمـوده، ۱۲۵۷- مهر ۱۳۱۵ش، از نخستین بنیانگذاران مدارس دخترانه در ایران. وی دختر میرزاحسن خان سرتیپ و همسر عبدالحسین میرپنج بود. او زیر نظر پدر و سپس همسرش، زبان و ادبیات فارسی، عربی و فرانسه را نزد معلمان وقت فراگرفت. در سال ۱۲۸۶ ش و در فضای نسبتاً آزاد پس از مشروطه «دبستان دخترانه ناموس» را در تهران دایر کرد. چون مردم، مداس دخترانه را کانون تجدد خواهی و بی‌حجابی در میان زنان و دختران می‌دانستند با آن مخالفت می‌کردند، از اینروی که احتمال مخالفت از سوی مردم را می‌داد سعی در برگزاری شعائر اسلامی نمود.

هرسال در ایام سوگواری چند روز مجلس روضه خوانی در سالن‌های مدرسه ترتیب می‌داد و از اولیای دانش آموزان‌جهت شرکت د رمجلس دعوت می‌کرد،آیاتی از قرآن مجید و نیز کلمات قصار امیر مؤمنان علی (ع) را در تشویق به فراگیری دانش انتخاب می‌نمود و بر دیوارهای مدرسه نصب می‌کرد و... بدین ترتیب بدون مزاحمت ومخالفت مردم به مدت سی سال به کار خود ادامه داد. وی از درآمد شهریه دانش آموزان ثروتمند به دانش آموزان بی‌بضاعت کمک می‌کرد. این بانو بنیانگذار دومین دبیرستان دخترانه در ایران بود که در سال ۱۳۰۷ ش دختران دیپلمه از آن فارغ‌التحصیل شدند.

مدت از دواجش کوتاه بود و فرزندی هم نداشت و در سن پنجاه و هشت سالگی در تهران درگذشت.

منبع: کارنامه زنان مشهور ایران، ۱۳۳-۱۳۵.

طَـيِّبه، ز ۱۳۰۵ ق، از زنان شاعر، وی سومین دختر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و خواهر تنی حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس و حسنعلی میرزا والی خراسان و همسر امیر محمد قاسم متخلص به شوکت بود. به نوشته محمود میرزالو خواندن و نوشتن را فراگرفت و با دوستان خود مکاتبه داشت و دارای طبعی نیکو بود. اشعار وی در مواعظ ، نصایح و مراثی است. میرزا محمد حسن خان اعتمادالسلطنه نیز چندی معلم او بود.

ابیات زیر از اوست:

اگر به درد دل من نمی‌رسی زتغافل

برم زدست تو بر درگه امیر شکایت

* * *

طبیب آمد و عاجز شد از علاج دلم

علاج درد دلم را بگو حبیب کند

* * *

آخر که عیان سازد این دیدهٔ خون افشان

در دل غم هجرانت مستور نمی‌ماند

* * *

زعارض شرم مهر و ماه باشم

کنیز کمترین شاه باشم

منابع: پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره ششم، ۵۲؛ از رابعه تا پروین، ۱۶۶-۱۶۷؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۷۸/۳-۲۱۷۹؛ خیرات حسان، ۱۵۰/۲؛ نقل مجلس، گ ۹-۱۰.



ظریفهٔ طبری، – ۵۴۸ ق،از زنان محدث، فاضل، دیندار و نیکوکار. وی دختر ابوالحسن بن ابی‌القاسم مأمونی طبری و اهل بلخ بود و از عبدالواحد اسمعیل طبری استماع حدیث کرد و سمعانی از او حدیث شنیده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۳۷۴/۲.

ظفر باثوبه اصفهانی، ز ۵۳۲ ق، از زنان محدّث، وی از ابوطالب احمدبن محمدبن جعفر استماع حدیث کرد و برای سمعانی در سال ۵۳۲ اجازه نوشت.

منبع: اعلام‌النساء، ۳۷۵/۲.

ع

عاجزی، از زنان شاعر. وی دختر میرخلیل سردار ارس خان و از اهالی فیروزکوه بود. در کودکی خواندن و نوشتن آموخت و پس از آنکه به سن رشد رسید به ازدواج امیر اقبال درآمد. آن دو سپس به هرات رفتند و در آنجا سکونت کردند. امیر اقبال با همسرش بدرفتاری می‌کرد و زندگی را بر او تلخ می‌نمود که بالاخره موجب مرگ زودرس او گردید. عاجزی طبع شعر داشت و اشعار سلیس و روانی می‌سرود که اغلب آن نعتیه می‌باشد. از آن جمله است:

بردهای دل و دینم وه چه دلربا هستی
خنجر جفا برکش بهر قتل ما هستی
میل دلبری دارد دلربا چرا هستی
دردمند و مسکینم معدن شفا هستی
بر سرم فکن سایه سایه خدا هستی
عارضت هویدا کن شوکت پری بشکن
رخ نما و دل بستان رسم تاجری بشکن
لب به گفتگو بگشا سحر سامری بشکن
داوران عالم را رسم داوری بشکن
گرچه شاه خوبانی مایل گدا هستی
سر ز پرده بیرون کن رونق قمر بشکن
پرویلان دستارت از قفای سر بشکن
جلوه کن سوی بالا از همای پر بشکن
رف رف و برافت شد دامن از کمر بشکن
وقت رفتن و گفتن وه چه خوش نما هستی
رهنمود هفت افلا کشهسوار او ادنی
فخر اول و آخر صدر عالم بالا
ماه مشرق و مغرب شمع مجلس اقصی
مفتی رواج دین شاه یثرب و بطحا
نسل زبدهٔ آدم نور کبریا هستی
از کمان ابرویت ماه نو ظفر دارد
لاله از غم دوری داغ بر جگر دارد
وز خدنگ دلجویت جان من حذر دارد
نرگس از فراق تو دیده‌های تر دارد
عاشق‌توبسیاراست چون‌توکم نما هستی
«عاجزی» که در نعتت ذکرو گفتگو دارد
کس‌مباد در عالم طالعی که او دارد
از سگان کوی تو کمتر آبرو دارد
این کنیز اولادت فکر جستجو دارد
چون کند نمی‌داند ماه من کجا هستی

منبع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا،

سال دهم، شماره دهم، ۳۶-۳۷.

عــاشورا، قــرن پــنجم و ششــم هــجری، از زنان محدث. وی دختر محمدبن فضل دیلمی اصفهانی بود و از ابوحفص عمر بن احمد سمسار حدیث فراگرفت و سمعانی حدیثی چند از او استماع کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۲۰/۳.

عـــــاشی ســــمرقندی ← عـــایشه سمرقندی

عافیهٔ اصفهانی، -۵۳۲ ق، از زنـــــان محدث، دیندار و پارسا.

وی دختر حسین‌بن عبدالملک بن عبدالوهّاب و اهل اصفهان بود. از احمدبن زیاد و ابوبکر ابن احمدبن ماجه حدیث فراگرفت و سمعانی از او استماع حدیث کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۲۱/۳.

عاقله، اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری، از زنان هنرمند. وی از آوازه خوانان و نوازندگان معروف زمان خود بود. از میان سازها، چنگ را بـه خوبی و مهارت می‌نواخت.

منبع: دایرةالمعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۵۱۹/۲.

عالمتاج قائم مقامی، اسفند ۱۲۶۲ - پنجم مهر ۱۳۲۵ ش. ملقب به ژاله* از زنان ادیب، سخنور و هـنرمند. وی در فـراهـان بـه دنیا آمـد. پـدرش میرزافتح‌الله، از نوادگان پسری میرزاابوالقاسم قائم مقام فراهانی صدراعظم مقتول محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) و مادرش مریم ملقب به گوهر ملک بود. در پنج سالگی خواندن و نوشتن را نزد یکی از فضلای فراهان معروف به جناب، که معلم سرخانه او بود، فراگرفت وبدلیل استعداد زیاد در طول چند سال صرف و نحو، معانی و بیان، منطق، نقد شعر، مقدمات حکمت و نجوم را با شوق و علاقه وافر تحصیل کرد. تا سن پانزده سالگی به همراه خانواده‌اش در فراهان زندگی کرد و سپس به همراه پدرش به تهران مهاجرت نمود.

در ســال ۱۲۷۷ یا ۱۲۷۸ ش، در سن شانزده سالگی علیرغم بی‌علاقگی، بـه اصرار پدرش بـه ازدواج یکی از خوانین بختیاری بنام علی مرادخان درآمد. تفاوت سن زیاد زن و مرد، روحیه ایلاتی مرد و بیگانه بودن او با عالم ادب و هنر موجب ناسازگاری در زندگی زناشویی آن دو از نخستین ماههای زندگی گردید. در همان سال پدر و مادر ژاله ـ که حامیان زندگی او بودند ـ فوت کردند و او مجبور بود که زندگی را با تلخی سپری کند. پس از گذشت ده سال از شروع زندگی مشترک که باگلایه و تلخکامی ژاله همراه بود همسرش نیز فوت نمود و او تا پایان عمر با تنها فرزندش (حسین پژمان بختیاری) زندگی کرد.

ژاله حافظه‌ای قوی داشت. تقریباً سراسر خمسهٔ نظامی، دیوان امیر خسرو دهلوی، کلیات سعدی و دیوان حافظ را از حفظ داشت. وی از آغاز جوانی به سرودن شعر پرداخت. از جمیع صنوف شعری به غزل علاقه داشت.

عشق را نیز جوهر غزل می‌دانست و چون به زعم وی زندگیش از عشق تهی بود لذا هیچگاه غزلی نسرود بلکه قصایدی به سبک خراسانی و به تقلید از ناصر خسرو و مسعود سعد سلمان گفت. وی شاعر رنجها و ناکامیهای خود و همگنان خود بود. در جریان کشف حجاب در دوره رضاشاه، ژاله همصدا با تبلیغات رسمی، به دفاع از حقوق زنان در برابر مردان برخاست. مضمون اغلب اشعارش نیز ستیز با مردسالاری و تشویق زنان به رفع عقب ماندگی و کسب علم و دانش است. وی از بیان مکنونات قلبی خود ابایی نداشت و در این باره شباهت زیادی به مهستی گنجوی* و مهری هروی* دارد.

نخستین بار در سال ۱۳۱۲ ش تعدادی از رباعیات ژاله در مجلات ادبی آن زمان و سپس در مجله ادبی یغما، چاپ و منتشر شد. وی در تهران درگذشت.

قصاید، قطعات، چامه‌ها و چکامه‌های ژاله بالغ بر نهصد و هفده بیت می‌شود که پس از مرگ وی، توسط فرزندش منتشر شد. از اشعار اوست:

گم‌شد جوانیم همه در جستجوی عشق
امارهم نداد طبیعت به کوی عشق
از کبر و از غرور دل خرده بین من
شد بهره‌ور زعشق ولی زآرزوی عشق
من باغبان عشقم از آنرو که سالها
در گلشن امید نشستم به بوی عشق
معشوق‌ناشناس مرا ای صبا بگوی
دل‌می‌کشدبه سوی‌تویعنی‌به سوی عشق
آیینه گفت در رخ دوشیزه رنگ من
کاین‌روی دلپذیر شود آبروی عشق
شویی بزرگمرد و گرانمایه داشتم
غافل زعشق و بی‌خبر از گفتگوی عشق
روی نکو و خوی نکو داشتم چه سود
بیگانه بود همسر خوبم زخوی عشق
خاطرنشین به دیده او بود ای دریغ
روی نکوی ژاله نه روی نکوی عشق
شادم که بسته شد در هستی به روی من
شاید در دگر بگشایم به‌روی عشق

پس از مرگ همسرش نیز مرثیه‌ای چنین سرود:

به دل گفتم از دست این بختیاری
گر آسوده گردم شود بخت یارم
جمالم خریدار بسیار دارد
چرا بر به دل رنج بسیار دارم
یکی شوی فاضل گزینم که با او
دو روزی جهان را به شادی گذارم
کنون‌او به خاک‌سیه خفت و خیزد
شرار غم از روح امیدوارم
گرانمایه مردی جوانمرد شویی
به سر سایه‌ای بود از کردگارم
ندانستمش قدر و اکنون‌چه حاصل
گر از دیدگان اشک خونین ببارم
به گرد اندرم بهر تاراج و یغما
سبک حلقه بستند خویش و تبارم
بسی عقده بستند بر کارم اما

کسـی عـقده نگشـود یک ره زکـارم
یکـی خـوانـد در خـورد اورنگ شـاهم
یکـی گـفت شـایان سـالار بـارم
مـرا کـبریـا کـیش کـردند از آنـدر
کـه‌کـوچک شـود جـمله دار و دیـارم
نـه کـارم نکـوتر شـد آوخ نـه روزم
سـیه چـهره‌تر شـد سـیه روزگـارم
پـدر نـیست مـادر نـه شـوهر نـه اینک
بـه دوشـی ضـعیف است سنگینه بـارم
پسـر رفت و شـومرد و هستی تبه شـد
تـوان گـفتن اکـنون‌بـه کـف هـیچ دارم
کـه‌را گـویم‌آخـر کـه آن روی چـون گـل
چـنین کـرده در چشـم ایـام خـوارم
کـه‌را گـویم‌آخـر کـه بـا جـرم پـا کـی
فـلک زیـر پـی سـوده نـاپا کـوارم

مـنابع: از رابـعه تـا پـروین، ۱۴۳-۱۵۱؛ زنـان سخنور، ۲۴۱/۱-۲۴۹؛ دیوان ژاله قائم مقامی؛

عـالمهٔ صـغیره ← فـاطمه (دخـتر سهل بن بشر اسفراینی).

عـایشه، ۳۶۴ ق، از زنـان پـارسا، مـتعبد، زاهد و پرهیزگار. او دختر عثمان بن سعید نیشابوری بود.

وی اهل نـیشابور بـودو از پندهای اوست کـه می‌گفت «هرکس از تنهایی خویش بیمنا ک باشد به سبب اُنس نداشتن او به خداست» و «هرکس بردگان را خوار شمارد به سبب نداشتن معرفت به خداست زیرا هر کس آفریننده‌ای را دوست بدارد آفریدهٔ او را هم دوست دارد».

منبع: اعلام‌النساء، ۱۵۸/۳.

عـایشه، قـرن پـنجم و ششـم هـجری، از زنان محدث. وی دختر محمدبن حسین بسطامی بود. ابوعبدالله محمدبن حمویه بن محمد جُوینی صرفی از او روایت کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۸۷/۳.

عـایشه، ۴۶۰-۵۲۹ ق، از زنـان دانـا، فـقیه، محدث، دیـندار و نـیکوکار. وی دخـتر فـضل بـن احمد کمسانی بود.

او از جـدّه‌اش عـینی دخـتر زکـریای هـلالی حدیث فراگرفت و در کمسان، از روستاهای مـرو، درگذشت.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۸۵/۳.

عایشه، ۴۶۰-ز ۵۴۱ ق، از زنان محدث، پارسا و نیکوکار. وی دختر عبدالله بن علی‌بن احمد بلخی بود. او در بوشنج (پوشنگ) متولّد شد و در هـمان شهر درگذشت. او از پدرش و از امام عبدالرحـمن بن محمد داودی و ابومنصوربن عـبدالرحـمن بـن مـحمّدکـلار حـدیث فـراگـرفت و سـمعانی از او حدیث نوشته است.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۵۷/۳.

عـایشه، ۵۴۵ ق، از زنـان مـحدث، دیـندار

و پارسا. او دختر فضل‌بن احمد صوفی بود.

وی اهل مرو بود و از پدرش حدیث فراگرفت و سَمعانی حدیثی چند از او نوشته است.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۸۴/۳.

عــایشه، ۵۶۱ ق، از زنــان پارسا. وی دختر عبدالله جیلانی و عمه عارف شهیر عبدالقادر جیلی است و مردم گیلان از او تبرک می‌جستند و طلب دعا می‌کردند.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۵۵/۳.

عــــایشه ز ۷۶۶ ق، از زنــــان مــــورخ و محدث. وی دختر عبداللّه‌بن احمدبن عبدالله طبری بود. و از جدّش امام محب‌الدین طبری روایت کرده و ابوحامد بن ظهیره اجازة از او روایت نموده است. وی کتابی در تاریخ ابن طبری تألیف کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۵۵/۳.

عــــایشه افــغان، ۱۳۲۵، از زنــان ادیب و شاعر افغانستانی، پدرش یعقوب علی خان بارکزایی بود.

عایشه در شهر کابل فنون ادب را فراگرفت و به سرودن شعر پرداخت و در شعر و ادب شهرت ومهارت زیادی بدست آورد. شعری در مدح تیمور شاه (۱۱۸۷-۱۲۰۷ ق) سرود و شاه او را تمجید و تشویق کرد و جوایز و صله فراوانی بخشید. در سال ۱۲۲۷ ق، پسرش فیض طلب در جنگ کشمیر کشته شد که این مصیبت برای او بسیار دردناک بود. از آن پس اشعارش رنگی حزن‌انگیز یافت.

عایشه، دیوانی بالغ بر شش‌هزار بیت مشتمل بر قصیده، غزل، مثنوی، مخمس، رباعی، قطعه، ترجیع بند و ... دارد که در ۲۶ رجب ۱۲۳۲ ق آنرا تمام نمود و در سال ۱۳۰۵ ق به دستور امیرعبدالرحمن خان در کابل بصورت چاپ سنگی منتشر شد. غزل زیر از اوست:

پنج روزی به جهان خرم و خندان بودن
خوشتر از مملکت و تخت سلیمان بودن
ساقیا فصل بهار است غنیمت دانش
ساغر می به کف و جانب بستان بودن
سبزه و آب روان دلبر شیرین سخنی
بیخود و مست و خراب از می عرفان بودن
مهوش گلرخ گل پیرهن گل بدنی
گرمیسر شودت فرح دل و جان بودن
یک زمان‌بی می و معشوقه مباش ای عاقل
تا به کی غافل از این بازی دوران بودن
حلقه بندگی پیرمغان کن در گوش
خادم دیر شو و بر همه سلطان بودن
خوش‌بودعشق بتان لیک به هنگام شباب
عهد پیری چوشد از خویش گریزان بودن
گربه افلا کرسد قصر نشاط و طربت
آخر از فعل بد خویش پشیمان بودن
«عایشه» گر شرف کون و مکان می‌طلبی
طلب کوی حرم شاه خراسان بودن

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم،

شماره پنجم ۵۳-۵۵؛ پر طاووس، ۵۳۸،۵۳۷ تاریخ زبان و ادبیات فارسی در خارج از کشور، ۲۴۳-۲۴۴؛ دایرةالمعارف آریانا، ۶۰۳/۲؛ دایرةالمعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۴۹۹/۲؛ یادی از رفتگان، ۸۷.

عایشه بوسنجی، (بوسنج یا پوشنگ، شهرکی در ده فرسنگی هرات بوده است). از زنان محدث. وی دختر عبدالله بود و از عبدالرحمن بن محمدبن مظفّر بوسنجی (پوشنگی) روایت کرده است.

منبع: اعلام‌النسا، ۱۵۶/۳.

عایشه تُرجانی، زنیمه اول قرن چهاردهم هجری، از زنان فاضل و دانشمند. وی فرزند ملاعلی قزلجی ترجانی بود. علوم متداول آن زمان را نزد پدرش فراگرفت و به اخذ اجازه تدریس نایل شد. از آن پس تا پایان عمر در تعلیم و تربیت زنان و پسران خویشاوندان نزدیک کوشش کرد. او دارای هوش سرشار، حافظه‌ای قوی و اطلاعات کافی بود وکمتر کسی را یارای مناظره علمی و دینی با او بود. برادرانش ملاحسن و ملاحسین که از فضلا و مدرسان دوره خود بودند او را در هوش و استعداد وکثرت محفوظات برخود برتری داده‌اند.

منبع: تاریخ مشاهیر کرد، ۱۳۴/۲.

عایشهٔ جَزَری، ز اواسط قرن نهم هجری، از زنان فقیه و محدث. وی دختر ابن الجزری، شمس‌الدین محمد (ـ۸۳۴/۸۳۳) محدث، مورخ، متکلم و قاری متبحر بود و مردان را از پشت پرده درس می‌داد. خواهرانش فاطمه جَزَری* و سَلْمی خاتون جزری* از زنان دانشمند زمان خود بودند.

منابع: تاریخ مشاهیر کرد، ۱۲۴/۱؛ خیرات حسان، ۱۶۸/۳.

عایشهٔ سمرقندی، پیش از نیمه دوم قرن هفتم هجری، به نوشته محمود میرزا، در نقل مجلس، عایشه از بزرگ زادگان سمرقند و دختر قاضی آن ولایت بود. وی به نقل از شعرای سمرقندی می‌نویسد که عایشه دیوانی شامل پنج هزار بیت شعر داشته و در قصیده سرایی نیز دارای طبع لطیفی بوده و اشعارش شیرین است. رباعیات زیر از اوست:

با بنده گرت دل نگرانی باشد
از جام گران کی‌اش گرانی باشد
گر باده به طبع زهر قاتل گردد
از دست تو آب زندگانی باشد

* * *

با من چوشب وصل تو بگشاید راز
تا گاه‌هم از شام کند صبح آغاز
با اینهمه گر عوض کنندم ندهم
کوتاه‌شبی از آن به صد عمر دراز

در تذکرهٔ مخزن الغرایب دو رباعی زیر به نام او آمده است:

چشم تو بتا به جان دوستان ماند
بی‌چشم تو چشمم به بدخشان ماند
رنگ رخ تو به نقد ایمان ماند

کنج‌لب تو به چشمه حیوان ماند

* * *

دیشب همه شب ای به غمت جانم شاد

بدگویانت که هیچشان نیک مباد

از عهد بدت حکایتی میگفتند

وانگاه دلم نیز گواهی میداد

برخی تذکره‌ها رباعی منسوب به عایشه مقریّه* را از عایشه سمرقندی می‌دانند. تذکرهٔ عرفات العاشقین، نام درست وی را عاشی سمرقندی دانسته است.

منابع: آتشکدهٔ آذر، ۳۵۹؛ «پرده‌نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۳۵-۳۶؛ از رابعه تا پروین، ۱۶۷-۱۶۸ حدیقةالشعراء، ۲۱۷۹/۳-۲۱۸۰؛ حدیقه عشرت، ۳۸؛ خسیرات حسان، ۱۵۹/۲؛ دایرةالمعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۴۹۹/۲؛ الذریعه، ۶۷۸/۹؛ مخزن‌الغرایب، ۴۲۴/۳؛ نزهةالمجالس، ۸۳، ۱۴۷؛ نقل مجلس، گ ۵۰-۵۱؛ نمونه ادبیات تاجیک، ۱۸۴/۱-۱۸۵ روز روشن، ۵۱۹-۵۲۰ ریاض‌الجنة، روضهٔ پنجم قسم دوم، ۸۷۳؛ ریاض‌الشعراء، ۲۸۶؛ زنان سخنور، ۳۲۳/۱؛ عرفات العاشقین، گ ۳۳۹؛ قاموس‌الاعلام، ۳۰۷/۴.

عایشه عصمت‌تیمور، ۱۲۵۶-۱۳۲۰ ق، از زنان ادیب و متجدد. وی دختر اسماعیل رشدی پاشا پسر محمد تیمور کاشف و از اکراد بود که در مصر به دنیا آمد. عایشه از خردسالی به شعر و ادب تمایل زیادی داشت. پدرش به تعلیم و تربیت او همت گماشت و برای او معلم خانگی گرفت که زبان‌های عربی، ترکی و فارسی را بیاموزد. بعدها عایشه خود در مجامع ادبی حضور یافت و محضر استادان شعر و ادب را درک کرد و در این رشته به پایه‌ای رسید که کمتر زنی تا آن زمان رسیده بود. در نظم و نثر نیز مهارت فراوان یافت.

در سال ۱۲۷۱ ق به همسری محمد توفیق بیگ اسلامبولی درآمد و با او به اسلامبول رفت و به خانه‌داری وبچه‌داری مشغول شد. این امر او را از مطالعه و شاعری بازداشت تا اینکه دخترش، توحیده بزرگ شد و توانست که در خانه داری به او کمک کند. در سال ۱۲۸۹ ق پدر و سه سال بعد نیز همسرش وفات یافت (۱۲۹۲ ق) و او ناچار به قاهره بازگشت. از آن پس وقت خود را وقف مطالعه و تکمیل معلومات وگسترش دایرهٔ اطلاعات ادبی خود کرد و در نتیجه کثرت مطالعه و تحقیق و تتبع به حد کمال رسید. دو سال پس از فوت همسرش، دختر او نیز که هیجده سال داشت، ناگهانی و در عین جوانی درگذشت. عایشه در مرگ او هفت سال عزاداری کرد و در اثر تألمات روحی اشعار و مراثی شیوا و سوزناکی به زبان عربی سرود که از لحاظ ادبی شاهکار است. او به زبانهای عربی، فارسی و ترکی شعر می‌گفته و قصاید بسیاری در باره تعلیم و تربیت جامعه زنان سروده است. عایشه را سرآمد نهضت علمی و ادبی زنان مصر می‌دانند. ترجمه مرثیهٔ اوکه در مرگ توحیده سروده چنین است:

«در بامدادی از ماه روزه تا جامهای مرگ به گردش درآمد، قدح‌های اشک حسرت نیز به گردش افتاد. آنکه دوستش داشتم رفت و شرنگ غم و غصه را به من چشانید و از فراق او در دلم آتشی بر پا شد. آه از این آتشی که در بین دنده‌هایم افروخته شد و سرچشمه زندگانیم را خشکاند. من

باغم و رنج چنان خوکرده‌ام که اگر از من دور شود از تأخیرش ناراحت می‌شوم. من حاضر نبودم که زمان کوتاهی دوری عزیزی را تحمل کنم. اکنون که زمان جدایی بسیار نامحدود است چگونه شکیبا باشم؟ فرزندم! تا روزی که در بهشت و آن باغهای سرسبز همیشگی -که حورها آنجا را آذین بسته‌اند -به همدیگر برسیم از جدایی و دوری ناله سر می‌دهم و گریه می‌کنم. همان بهشتی که دوستان در آنجا به همدیگر می‌رسند و در واقع زندگی خوب و آسوده همان است. به خدا قسم از تلاوت قرآن و دعای خیر تا روزی که پرندگان بر شاخه‌های درختان نواخوانی کنند کوتاهی نخواهم کرد.»

ترجمه قطعه‌ای از اشعار تفاخر و حماسه آمیز او چنین است.

«با دست عفت، از عزت و حرمت حجابم نگهداری می‌کنم و با حفظ عصمت و آبرو بر همگان برتری می‌جویم. ادب و تربیت من در سایه اندیشه روشن و قریحه خرده بین به مرز کمال رسیده است. تحصیل و کسب ادب و دانش برای من - که زنی هستم -ضرری نداشته بلکه موجب شده است که در بین جامعه زنان چون گلی جلوه گر باشم. شرم و آزرم و نیز داشتن چادر و نقاب، مرا از ترقی در رسیدن به کمال مطلوب و برتری در میدان مبارزه برای دست یافتن به هدف باز نداشته است. آیینه من صفحات دفتر و کتاب و آرایش و گلگونه‌ام از نقش مداد و جوهر نوشتنی است.

قدرت من در دستهایم است -نه زیبایی و رنگ صورت -و فراست و هوش من برای رسیدن به آینده بهتری است.»

آثار چاپ شده عایشه عبارتند از: دیوان اشعار فارسی و ترکی که یکبار در استانبول و بار دیگر در قاهره به چاپ رسیده است، حِلْيَةُ الطِراز، دیوان شعر به عربی، نتایج‌الاحوال فی‌الاقوال والافعال، شامل حکایات و داستان‌هایی در باره دستورهای اخلاقی به زبان عربی، مرآت‌التأمل فی‌الامور، به زبان عربی در ادب و اخلاق. وی در قاهره درگذشت.

منابع: الاعلام، ۵/۴؛ تاریخ مشاهیر کرد، ۸۱/۲-۸۴؛ معجم‌المؤلفین.

عایشه عصمت خانم، -۱۳۲۵ ق، از زنان فارسی گوی عثمانی. وی طبع شعر داشت. و اشعاری به زبان فارسی می‌سرود.

منبع: پارسی نویسان آسیای صغیر، ۴۴.

عایشهٔ مَقْریه، پیش از ۷۳۰ ق، از زنان شاعر. حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده رباعیات او را «نیکو» و در زمان خود «بی‌نظیر» می‌نامد و رباعی زیر را از او نقل می‌کند:

گفتم‌دلم از تو بوسه‌ای خواهان است
گفتا که بهای بوسهٔ من جان است
دل آمد و در پهلوی جان زد انگشت
یعنی که بخر بیع بکن ارزان است

امیر علی شیرنوایی، رباعی زیر را که به بنت‌البخاریه * منسوب است از عایشه مقریه می‌داند.

ما را به دم پیر نگه نتوان داشت
در خانه دلگیر نگه نتوان داشت
آن را که سر زلف چو زنجیر بود

در خـانه بـه زنـجیر نگـه نـتوان داشت

اما مستوفی این رباعی را از بنت‌البخاریه* می‌داند. برخی تذکره‌ها رباعی دوم را به عایشه سمرقندی* نیز منسوب کرده‌اند.

مونس‌الاحرار نیز شعر زیر را از او نقل کرده است:

ز بس گـل کـه در بـاغ مأوی گـرفت
چـمن رنگ ارژنگ مـانی گـرفت
صـبا نـافه مشک اذفـر نـداشت
جـهان بـوی مشک از چـه معنی گرفت
مگـر چشم مـجنون بـه ابـر انـدرست
کـه گـل رنگ رخسـار لیـلی گـرفت
سـرنرگس تـازه از زرّ و سـیم
نشـان سـر تـاج کسـری گـرفت
چـو رهـبان شـد انـدر لبـاس کبود
بـنفشه مگـر دیـن عـیسی گـرفت
نـمی‌ماند انـدر عـقیقین قـدح
سـرشکی کـه در لاله مأوی گـرفت
قـدح گـیر چـندی و دنـیا مگـیر.
کـه بـدبخت شد هـر کـه دنـیا گرفت

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره اول، ۵۵ تاریخ گزیده، ۷۴۲، ۷۵۵، مجالس النفایس، ۳۵۰؛ مخزن‌الفرایـد، ۴۲۵/۳؛ مونس الاحرار، ۱۰۸۸.

عایشهٔ نیشابوری، (دختر ابوسعیدبن محمد صفای صوفی)، حدود ۴۴۰ ق - از زنان محدث. وی از پدرش ابوسعید حدیث فراگرفت و سمعانی از او احادیثی استماع کرد.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۳۶/۳.

عایشه، نیشابوری (دختر احمدبن منصور)، ۴۷۱-۵۴۹ ق، از زنان محدّث، دین دار، پارسا و نیکوکار. وی از موسی‌بن عمران و ابوبکر شیرازی و ابوالسنابل هبةاللّه قرشی وعبدالرحمن‌بن احمد واحدی حدیث فراگرفت و سمعانی در نیشابور از او حدیث نوشت.

منبع: اعلام‌النساء، ۷/۳.

عـجیبه، -۶۴۷ ق، ضوءالصباح از زنان محدث. وی دختر محمّد باغداری بود و از عبدالحق و عبداللّه پسران منصور موصلی حدیث فراگرفت و احادیث و کتب متعددی را از حافظ محمدبن ابی‌بکر اصفهانی، و رستمی روایت کرده و تعداد زیادی از راویان از جمله محمدبن ناصرین احمد و سراج‌الدین عمر قزوینی از اوحدیث و کتاب روایت کرده‌اند.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۵۸/۳.

عَذراء خاتون اَیّوبی، - دهم محرم ۵۹۳ ق، ملقب به عصمت‌الدین از زنان صاحب کمال و خَیِّر. وی دختر نورالدین شاهنشاه بود و در جهت تعلیم و تربیت دینی زنان سعی فراوان داشت. از اینرو جلسات وعظ هفتگی ترتیب می‌داد و عده‌ای از

فضلای متدین و پرهیزگار به ارشاد و راهنمایی‌های ضروری دینی زنان می‌پرداختند.

از آثار خیریّه وی بنای مدرسه عَذراوِیّه در دمشق بوده است که اساتید بزرگ و نامداری چون ابن عساکر، ابن ابی عصرون، ابن خلکان و غیره در آن تدریس می‌کردند.

منابع: اعلام‌النساء، ۲۵۹/۳_۲۶۰؛ الاعلام، ۱۲/۵؛ تاریخ مشاهیر کرد، ۱۸۴/۳، ۱۸۵.

عُـرَیب، ۱۸۱-۲۷۷ ق، از زنان شاعر و هنرمند، مادرش، فاطمه از کنیزان یحیی برمکی (-۱۹۰ ق) بود و زیبایی و ظرافت خاصی داشت. به همین دلیل جعفر برمکی (حدود ۱۵۰-۱۸۷ ق) پسر یحیی، او را به عقد خود درآورد اما یحیی به دلیل پستی نسبت آن دختر به ازدواج جعفر خشنود نبود. از اینرو جعفر ظاهراً او راطلاق داد اما در خانه‌ای مستقل سکونت داد و خدمتکاری برای اوگماشت و به دور از چشم پدر بدانجا می‌رفت. مدتی بعد فاطمه، عریب را به دنیا آورد و خود درگذشت. جعفر دخترش را به دایه‌ای مسیحی سپرد تا او را پرورش دهد. پس از اینکه جعفر به اشاره هارون‌الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ق) کشته شد و اموال او به‌غارت رفت، عریب را نیز به عبدالله‌بن‌اسماعیل مراکبی، که مسئول قایق‌های هارون بود، فروختند و از آن پس در خانهٔ او پرورش یافت و خواندن و نوشتن و فنون هنرآموخت. به نوشته اَغانی وی از آواز خوانان و نوازندگان مشهور زمان خود بود. علاوه بر خواندن و شعرگفتن ظریف وبدیهه گو نیز بود، خط را خوش می‌نوشت وشطرنج و تخته نرد نیز بازی می‌کرد ودر اسب سواری مهارت فراوان داشت.

آوازه فضل وکمال وی به گوش مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق) و معتصم (۲۱۸-۲۲۷) خلفای عباسی رسید و نزد آنها اعتباری تمام یافت. معتصم او را به صد هزار درهم خرید و آزاد کرد. عریب در نود وشش سالگی درگذشت.

منبع: خیرات حسان، ۱۸۰/۲-۱۸۱.

عزّت ملک، - ۷۴۴ق، وی همسر شیخ حسن چوپانی (-۷۴۴ ق) معروف به شیخ حسن کوچک بود. در سال ۷۴۴ ق شیخ حسن لشکری به فرماندهی سلیمان خان و امیر یعقوب شاه برای تسخیر بلاد روم فرستاد، اما براثر شکست آنان، امیر یعقوب شاه زندانی شد. عزت ملک که با یعقوب‌شاه ارتباط نامشروع داشت تصور کرد که شوهرش، یعقوب شاه را پس از اطلاع از ارتباط آن دو زندانی کرده است. لذا برای عدم افشای اسرارش، به همراهی دو سه نفر از زنان حرم، در ۲۷ رجب ۷۴۴، شیخ حسن را به وضع فجیعی کشتند. پس از دو سه روز که راز جنایت آشکار شد، او را با کارد قطعه قطعه کردند.

منبع: پشت پرده‌های حرمسرا، ۲۰۰-۲۰۱

عشـرت، ز ۱۲۴۰ ق، از زنان شاعر. وی در شیراز زندگی می‌کرد. مؤلف تذکره دلگشا می‌نویسد که در مجلسی، جواب غزل مشکلی از وی خواسته شد و او فی‌البداهه غزل راگفت و برخاست. عشرت، حسینعلی میرزافرمانفرما را مدح می‌گفت و از او صله دریافت می‌داشت. وی با علم

رمل نیز آشنا بود.

منبع: تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲۲۵/۱؛ تذکره دلگشا، ۴۱۱؛ مصطبهٔ خراب، ۱۳۲.

عصمت، (دختر محمدبن رشید ابرقوهی)، ۷۱۱ ق -، از زنان محدث. وی عمری دراز داشت و از طاوسی بخشی از ثلاثیّات بخاری را فراگرفت.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۸۵/۳.

عصمت، ز ۱۳۰۵ ق، ام‌السلمه مشهور به گلین خانم از زنان خوشنویس وشاعر. وی دختر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و خواهرتنی کوچک محمد علی میرزا معروف به دولتشاه و همسر زین‌العابدین میرزابود. خط نسخ را به زیبایی اساتید فن می‌نوشت و چند جلد قرآن کریم کتابت کرد و وقف اعتاب مقدسه نمود. مهدی بیانی در کتاب احوال و آثار خوشنویسان، تعدادی ادعیه، رقعه و قطعه او راکه به خط نسخ کتابت خفی متوسط است معرفی کرده که در کتابخانه‌های ایران موجود است و رقم ام‌السلمه (ام‌سلمه) را دارد. تاریخ کتابت آنها از ۱۲۳۸تا ۱۳۰۵ ق است (که‌اشتباهاً ۱۲۰۵ ق چاپ شده است).

عصمت گهگاه به‌اقتضای طبع شعر می‌گفت. مرثیهٔ زیر را در رثای یکی از شاهزادگان قاجار سروده است:

چه کردی تو ای آسمان ستمگر
که یکدم نیاسایی از کین رادان
نداری جز از ظلم مایه به دکه
نداری جز از کینه توشه در انبان
نخواهی که ماهی بتابد به چرخی
نخواهی که مهری فرزود به ایوان
بسی حسرت از تو به دلهای خسته
بسی غم زتو در دل ناتوانان
گلی سر نزد از گلستان دولت
که‌کردی بهار حیاتش تو پژمان
بود جاودان جانت چون من به مویه
روانت چومن باد دایم در افغان

منابع: از رابعه تا پروین، ۱۷۴-۱۷۵؛ احوال وآثار خوشنویسان، ۱۰۴۹-۱۰۵۰؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۸۰/۳-۲۱۸۱؛ خیرات حسان، ۱۸۳/۲-۱۸۴؛ ناسخ التواریخ، دوره کامل قاجاریه، ۳۲۵؛ نقل مجلس، گ ۱۸-۱۹.

عصمت، - ۱۳۱۰ ش، از زنان شاعر. وی در کودکی به همراه خانواده‌اش به عراق مهاجرت کرد و درکربلا ساکن شد. چند سال بعد با یکی از خوانین نیشابور به نام گرایلی ازدواج کرد و با او به خراسان بازگشت. عصمت در حدود شصت سالگی درگذشت. غزل زیر از اوست:

گرنه‌آن‌زلف سیه بخت نگونسار من است
پس چرا در پی آزار دل زار من است
چارهٔ درد دلم را نتوان کرد طبیب
که‌لب یار دوای دل بیمار من است
گوبه زاهد که گواهی بدهد بر کفرم
که‌خم طُرّهٔ مشکین تو زُنّار من است
گرکسی نیست پرستار دل من غم نیست
که‌غم عشق دلارام پرستار من است

کس‌نبیندبه‌جهان‌جفت رخ وابروی‌دوست
آنکه‌طاق‌است‌به‌حسن‌از همه دلدارمن‌است
گفتم‌از هجر تو بیچارهٔ عصمت جان داد
گفت‌غم نیست بمیرد که گرفتار من است

منبع: صد سال شعر خراسان، ۳۸۷-۳۸۸.

عصمت اسپستی، (اسپست، قریه‌ای است بین سردرود و اسکو)، ز اوایل قرن نهم هجری، تاج‌النساء ماما عصمت از زنان عارف و شاعر. وی اهل تبریز بود و کراماتی به او نسبت داده‌اند. روضات الجنان از جمله کرامات این زن می‌نویسد که مادر جهانشاه قرایوسف به زیارت حضرت ماما رفته و جهانشاه راکه کودکی بوده با خود به همراه برده و در پای او می‌اندازد. ماما عصمت به مادر جهانشاه میگوید که این کودک پادشاه عظیم‌الشانی خواهد شد و چنان نیز شد. به‌نوشته همین کتاب ماما معاصر مولاناکمال‌الدین باکویی بود و پس از مرگ ماما مولانا بر حسب وصیت بر سر خاک او به سر برده است. بیت زیر از اوست:

مفلس بی‌مایه بودم کاندر این فقر آمدم
دُرّ و گوهر می‌فروشم از دکان نیستی

منابع: تذکره شعرای آذربایجان، ۴۵۱/۲-۴۵۳؛ روضات‌الجنان، ۴۹/۲-۵۴؛ سخنوران آذربایجان، ۵۴۵-۵۴۷.

عصمت استرآبادی، قرن سیزدهم هجری، از زنان عابد و شاعر. وی همسر میرزا احمدحسین متخلص به «وفا» بود که پس از دو شوهر به ازدواج او درآمد. به نوشته محمد صالح استرآبادی عصمت زنی با تقوا و عابد بود و نافلهٔ شب را ترک نمی‌کرد. او طبع شعر داشت. ابیات زیر از اوست:

عصمت منم که چهره بود مهر خاورم
این سر برهنه مه نشود بند چادرم
گویی‌ستاره بر لب کوثر برهنه حور
چون در کنار برکه کنم عور پیکرم
چون مریم عفیفه ولیکن خدیجه‌ام
پای حرام کس نرسیده به بسترم
گفتار جفت اولم ودومین شغال
وینهم سگی است کاش نمی‌زاد مادرم

وی مورد علاقه فراوان همسرش بود. که رباعی زیر را در مدح او سروده است:

عصمت تو و مادر تو آن دخت بتول
مشهور به حُسنید و به تقوا مقبول
سلطان مسلمید درخطّهٔ حُسن
این خطه خدایتان مگر داده تیول

منابع: تاریخ تذکره‌های فارسی، ۱۸۱/۱؛ تذکره علما و شعرای استرآباد، ۱۷۲.

عصمت‌الدین ← زیتون خاتون
عِصْمَتُ‌الدین اَیُّوبی ← عذراء خاتون اَیّوبی
عِصْمَتُ‌الدین قُتلغ تَرکان ← تَرکان خاتون

عصمت بیگُم، ز ۱۳۰۵ ق، از زنان شاعر.

وی دختر سیف الملوک میرزا، نوهٔ فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و از زنان با ذوق و طبع بود. رباعی زیر از اوست:

چون ابر بهار دم به دم گریانم
مانند فلک همیشه سر گردانم
با هر که وفا کنم جفا می‌بینم
بر بخت خود وطالع خود حیرانم

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره ششم، ۵۶، از رابعه تا پروین، ۱۷۳-۱۷۴؛ تاریخ عضدی، ۶۹، ۲۳۹؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۸۱-۲۱۸۲؛ خیرات حسان، ۱۸۴/۲؛ روز روشن، ۵۴۸.

عصمت سمرقندی، پیش از نیمه دوم قرن دهم هجری، از زنان شاعر. به نوشته آتشکدهٔ آذر، عصمت، دختر قاضی سمرقند بود. برخی تذکره‌ها از او به عصمتی سمرقندی یا عظمت سمرقندیه نیز یاد کرده‌اند. ابیات زیر از اوست:

مگر رسوای عشق از مردم عالم غمی دارد
که‌عاشق گشتن ورسوا شدن هم عالمی دارد.

* * *

تا فکنده است مرا بخت بد از یار جدا
غم جدا می‌کشدم چرخ ستمکار جدا

منابع: آتشکدهٔ آذر، ۳۵۹؛ «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۳۷؛ از رابعه تا پروین، ۱۷۵؛ تذکرة‌الخواتین، ۱۵۳؛ جواهرالعجایب، ۱۳۴؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۸۰/۳؛ حدیقه عشرت، ۳۹؛ خیرات حسان، ۱۸۴/۲؛ الذریعه، ۷۲۶/۹؛ ریاض‌العارفین، ۳۶/۲؛ صبح گلشن، ۲۸۸؛ قاموس الاعلام، ۳۱۵۷/۴، ۳۱۶۱؛ مخزن‌الغرایب، ۴۶۴/۳؛ نمونه‌ادبیات تاجیک، ۱۸۴/۱.

عصمتی خوافی، پیش از ۹۶۲ ق، از زنان عابد، فاضل و شاعر. وی از ولایت خواف بود و برادر او نیز حاکم آنجا بود و دیوان شعرش در میان مردم آوازه داشت. مؤلف تذکرهٔ مرآت‌الخیال می‌نویسد که معاصران عصمتی بر کمال فضل،بلاغت، عصمت و صلاح او اعتراف داشتند و می‌افزاید که وی ازدواج نکرد و تخلص عصمتی را به نشانه پاکدامنی خود برگزید. تذکرهٔ شمع‌انجمن او را معاصر سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۲ ق) می‌داند. بیت زیر از اوست.

از پا شکستگان طلب کعبه مشکل است
آن کعبه‌ای که دست دهد کعبهٔ دل است

برخی تذکره‌ها از او به بی‌بی عصمتی و یا اشتباهاً حاکمی خوافی نیز یاد کرده‌اند.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۳۷؛ جواهرالعجایب، ۱۳۲، ۲۹۷؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۸۲/۳؛ حدیقه عشرت، ۳۸؛ خیرات حسان، ۱۸۴/۲؛ شمع انجمن، ۳۰۸؛ مرآت الخیال، ۳۳۸.

عصمتی سمرقندی ← عصمت سمرقندی

عظمت سمرقندیه ← عصمت سمرقندی

عفاف، قرن سیزدهم هجری، از زنان

دانشمند، خوشنویس و شاعر. وی همسر شاهزاده حیدرقلی میرزا، فرزند فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بود و خط شکسته را خوش می‌نوشت، با علوم غریبه اشنا بود و شعر نیز می‌سرود. ابیات زیر از اوست.

من آن مرغم که اندر دام صیاد
تفاوت نیستم با مرغ آزاد

***

به کوی عشق ای دل با خبر باش
که آنجا رهزنان اندر کمینند

***

چه نالی فصل گل ای بلبل زار
که گل را نیست پروای غم تو

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۵۴؛ از رابعه تا پروین، ۱۶۸-۱۶۹؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۸۲/۳-۲۱۸۳؛ خیرات حسان، ۱۸۴/۲؛ نقل مجلس، گ ۳۱-۳۲؛

عفت، قرن سیزدهم هجری، همایون سلطان خانم مشهور به خانم خانمان از زنان عارف، شاعر و خوشنویس. وی نخستین دختر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و خواهر تنی حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس و حسنعلی میرزا والی خراسان و همسر ابراهیم خان ظهیرالدوله‌بود. به نوشته محمود میرزا در تذکره نقل مجلس، عفت از علوم نجوم، هیئت و مقدمات عربی بهره‌داشته، خط نستعلیق و شکسته را خوب می‌نوشت و شعر را نیز نیکو می‌سرود. چون عارف مسلک بود غالباً مثنوی مولوی می‌خواند و اشعاری نیز به سبک مثنوی می‌سرود. محمود میرزا به او تخلص عفت داد. اشعار زیر از اوست:

میل خاطر می‌کشد تازه به آن
تازنو آرم حدیثی در میان
هست در شهر محبت تازه‌ها
در کتاب دوستی شیرازه‌ها
غیر عشقم هیچ در تقریر نه
دل زیاد عشق هرگز سیر نه
تشنگان را نیست لذت غیر آب
خستگان را نیست راحت غیرخواب
غرقه در دریا نخواهد جز کنار
در زمستان هر کسی جوید بهار
هر که را باشد بهاری درجهان
عشق می‌باشد بهار عاشقان

منابع: «پرده نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شماره ششم، ۵۲-۵۱؛ از رابعه تا پروین، ۱۷۲-۱۷۳؛ تاریخ عضدی، ۳۱۶؛ حدیقة‌الشعراء، ۳/ ۲۱۸۶؛ خیرات حسان، ۱۸۵/۲؛ زنان سخنور، ۳۲۷/۱؛ طرایق‌الحقایق، ۳۲۹/۳ ناسخ‌التواریخ، دوره کامل تاریخ قاجاریه، ۳۲۵؛ نقل مجلس، گ ۱۶-۱۸.

عفت نَسّابه، ۱۱۹۰/۱۱۹۲ - پس از ۱۲۵۰ ق، سکینه از زنان ادیب و شاعر. وی دختر میرزا عبدالله نسابه و اهل شیراز و زنی با کمال و استعداد بود. به نوشته مؤلف تذکره دلگشا، عفت با آنکه محضر اساتید بزرگ شعر و ادب را درک نکرد با این وجود طبعی توانا داشت و اشعار نغزی می‌سرود و سرآمد زنان شاعر عصر خود بود. حسینعلی میرزا فرمانفرما، حاکم شیراز که از دانش و کمال او آگاهی یافت، وی را به اندرون حرمش

دعوت کرد و تعلیم و تربیت زنان و دخترانش و ثبت وضبط امور اندرون را به او سپرد. عفت، عزت و احترام خاصی نزد فرمانفرما داشت. پس از فرمانفرما به خانه خود رفت. وی تا پایان عمر ازدواج نکرد.

عفت معاصر شعرای بزرگ چون فتحعلی‌خان صبا، میرزاعبدالوهاب نشاط و مجمر اصفهانی بود و از آنان الهام میگرفت. وی فتحعلیشاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) را مدح کرده است. از اشعار او است:

ساقی ماهرو یکی ساغر لعل فام دو
از کف و لعل او ستان بوسه یکی و جام دو
حال‌من و نگار من جسم دواست و جان یکی
هست فسانه‌ای عجب شخص یکی و نام دو
این دل و جان خسته را همرهنامه کرده‌ام
قاصد نیک پی ببر نامه یکی پیام دو
گوشه‌چشم او نگر خال سیاه مشک بو
نافه‌به‌دشت چین‌یکی‌آهوی خوش خرام‌دو
زلف تو بهر مرغ دل دام فکنده از دو سو
آه که مشکل آمده صید یکی و دام دو
محتسب‌است وشیخ ومن‌قصه عشق درمیان
از چه کنم مجابشان پخته یکی و خام دو

به نوشته رکن‌زاده آدمیت بهائیان بیت آخر این شعر را به قرةالعین * نسبت داده‌اند ولی درست نیست و عبدالحسین آیتی (از مبلغان سابق و تائب بهائیت) در الکواکب‌الدّریه در شرح حال و اشعار منسوب به قرةالعین، اشاره‌ای به این بیت نکرده است. بیت آخر را نیز به اُمّ هانی * منسوب کرده‌اند.

از نعتیّات اوست:

ای‌که‌به‌عرصه‌جهان شدبه توختم سروری
جانب خستگان غم نیست روا که بنگری
خواجه خواجگان تویی بنده بندگان منم
شکر چرا نمی‌کنی بنده چرا نمی‌خری
روز و شب است نام تو ورد زبانم ای صنم
هیچ اگرچه از کرم نام مرا نمی‌بری
باز سپاه ناز را تاخت به شهر بند دل
ملک خراب چون کند با سپه ستمگری
از مژه بهر قتل من بسته زهر کناره صف
این دل خسته چون کند مانده میان لشکری
از پی بزم شه کنون در کف ساقیان مگر
جام چو مجمر و در آن راح نموده اخگری

منابع: از رابعه تا پروین، ۱۶۹-۱۷۲؛ بزرگان شیراز، ۳۴۴؛ حدیقة‌الشعراء ۲۱۸۳/۳۰-۲۱۸۵؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ۶۴۷/۳-۶۴۹؛ الذریعه، ۷۳۱/۹؛ طرایق الحقایق، ۱۰۵/۳؛ فارسنامهٔ ناصری، ۱۱۰/۱؛ مصطبهٔ خراب، ۱۲۹.

عفتی، قرن نهم هجری، از زنان شاعر. تذکره‌ها او را از اهالی اسفراین و سمرقند نیز دانسته‌اند. عفتی از خدمتکاران یا کنیزان شیخ آذری (-۸۶۶ ق) وزنی زاهد و پرهیزگار بود. به نوشته تذکره روز روشن وی دیوان شعری داشته که به غارت رفته است. رباعی زیر از اوست:

قامت سرو که در آب نمودار شده
کرده‌دعوی به قد یار و نگونسار شده
مست بودم به می غفلت و ساقی دیشب
دو سه جامیم عطا کرده و هشیار شده

منابع: آتشکده آذر، ۳۵۹؛ «پرده‌نشینان

سخنگوی» آریانا، سال دهم شمارهٔ دوم، ۵۰؛ از رابعه تا پــــروین، ۱۷۲؛ جـواهـر العـجایب، ۱۳۹-۳۰۲؛ حـدیقة‌الشـعرا، ۲۱۸۶/۳-۲۱۸۷؛ خیرات حسـان، ۱۸۵/۲-۱۸۶؛ الذریـعه، ۷۳۱/۹-۷۳۲؛ روز روشـن، ۵۵۵؛ زنـان سـخنور، ۳۳۸/۱؛ قـاموس الاعـلام، ۳۱۶۲/۴.

عفیفه، -۶۰۶ ق، از زنـان مـحدث. وی دختر احمدبن عبدالقادر فارفانی اصفهانی بـود. او از فاطمه جوزدانی حدیث شنید و آخرین کسی است کـه از عـبدالواحـد صاحب ابـی‌نعیم روایت کرده، ابوعلی حداد و گروهی دیگر از محدثان به او اجازه روایت دادند. حافظ ضیاءالدین مقدسی از او حدیث شنید و علی‌بن احدبن عبدالواحد مـقدسی از او اجازه روایت دریافت کرد. محمدبن عبدالغنی حنبلی معروف به ابن نقطه، از وی هـنگامی کـه در اصفهان بوده خبر داده است.او در سن نـود و شش سالگی درگذشت.

مـنابع: اعـلام‌النسـاء ۲۹۹/۳-۳۰۰؛ لغت‌نـامه دهخدا، ش ۳۴۴/۱۵۳.

عـــقیله، قــرن اول و دوم هـجری، وی از زنـان مـوسیقیدان ایـرانـی بـود. اطـلاع دیگـری از زندگی او در دست نیست.

منبع: تاریخ هنر و هنرمندان ایرانی، ۱۳۷/۱.

عـلویه خـانم، ز ۱۳۱۳ ق، از زنـان‌هنرمند. وی نقاش و خطاط ناخنی باذوقی بود که خطوط را به شیوه ناخنی می‌نوشت و نقوش تزیینی را نیز بـه شیوه ناخنی به آن می‌افزود. از آثار امضاء دارش، مرقعی به خط نستعلیق ششدانگ تستعلیق بود که به شیوه ناخنی عمل آورده و حواشی صفحات را بـا ترسیمات ساده‌ای به شیوهٔ نـاخنی تـزیین نـموده و رقم نهاده بود: «علویه ۱۳۱۲». اثر دیگـرش کـه در حراج کریستی ۱۱ آوریل ۱۹۸۹م لندن بـه فـروش رسید مرقعی به خط نستعلیق ششدانگ بود کـه بـه خط ناخنی کـتابت نـموده و تـرسیمانی نـیز بـه آن علاوه کرده و به خط نـاخنی رقـم نـهاده بـود: «در ارض اقدس قم تـحریر شـد. کـتبته عـلویه فـی‌سنة ۱۳۱۳».

مـنبع: احـوال و آثـار نـقاشان قـدیم ایـران، ۱۴۷۱/۳.

عَمّه ← **رُقیّه خانم**

عین‌الشمس اصفهانی، -۶۱۰ ق، از زنان محدث و فقیه. وی دختر احمدبن ابـی‌الفـرج بود و از جدّش مطهّربن عبدالواحد و از اسمعیل بن اخشید حدیث فراگرفت و حـافظ ابـوالقـاسم ابـن عساکر اجازةً از او حـدیث نـوشته و سـمعانی در اصفهان از او کتابت حدیث کرد.

منبع: اعلام‌النساء، ۳۸۲/۳.



غازیه خاتون، ـ ذیقعده ۶۵۶ ق، از زنان عابد و با تدبیر. وی دختر ملک کامل و همسر ملک مظفر، حاکم حماة، بود. پس از مرگ همسرش، محمد ـ که بعدها به ملک منصور ملقب شد ـ به سلطنت رسید. اما چون محمد کودکی خردسال بود، غازیه خاتون تا هنگام رشد و بلوغ وی شخصاً اداره حکومت را در دست گرفت. در آن مدت مردم از آسایش و امنیت برخوردار بودند.

منابع: اعلام‌النساء ۳/۴؛ تاریخ مشاهیر کرد، ۱۸۷/۳؛ لغت‌نامهٔ دهخدا، ش ۸۴،۲۷

غالیهٔ اصفهانی، مکنی به امّ‌الوفاء، از زنان محدث. وی دختر محمّد بود که از هبةاللّه بن جَنّة روایت کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۴/۴.

غزاله ← شهربانو

غُنَیمهٔ اصفهانی، مکنی به امّ سعد، از زنان محدث. وی دختر عبداللّه بن احمد بن شیبان بود که از حافظ ابن مَردویه روایت کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۲/۴.

ف

فاختهٔ همدانی، قرن هفتم هجری، از زنان محدث. وی دختر ابوالعلاء بود و از محمدبن احمد معروف به باغبان روایت دارد و علی‌بن احمد مقدسی از او نقل حدیث کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۷/۴.

فاضلهٔ سمرقندی، پیش از نیمه دوم قرن هفتم هجری، از زنان شاعر. از رباعیات اوست:

گفتم صنما جهان به کامت بادا
گفتا که غم هجر مدامت بادا
گفتم که به من نمای آن رخ را گفت
آن نیز که دیده‌ای حرامت بادا

* * *

تا کی داری مرا به فردا خرسند
فردای تو را فلک نیارد در بند
گرنه ز سر زلف تو سازند کمند
در گردن فردای تو نتوان افکند

منبع: نزهة‌المجالس، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۴۹، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۹، ۴۲۱، ۴۲۹، ۵۶۸، ۵۸۷.

فاطمه از زنان محدث. وی دختر محمدبن حسن فارسی بود)، جزء دوم امالی اسمعیل المحاملی را برای طالبان روایت می‌کرد.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۰۰/۴.

فاطمه،   ـ ۱۱ شوال ۳۴۳ هجری قمری، از زنان پرهیزگار شیعه. وی دختر محمدبن احمدبن موسی‌بن محمدبن رضا (ع) بود که در بقعه چهل اختران قم دفن شد.

منبع: تاریخ قم (محمدحسین‌ناصرالشریعه)، ۱۲۲.

فاطمه، قرن سوم و چهارم هجری، از زنان محدث. وی دختر احمدبن عبداللّه بن نصربن شَنبویه‌بن طالوت بود و از ابوعبداللّه ابن منده روایت کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۸/۴.

فاطمه، ز ۳۴۶ ق، از زنان محدّث.وی دختر عبدالعزیز قزوینی بود و از ابوالحسین

احمدبن علی‌الجوهری و ابوطاهر محمّدبن نصر خطیب و قاضی ابوالفضل محمدبن عیسی استماع حدیث کرد و ساکن صور بود و ابوالفرج بن بنت الکاملی از او حدیث شنیده‌است.

منبع: اعلام‌النساء، ۷۴/۴.

فاطمه، ز ۳۶۲ ق، از زنان محدث. وی دختر عبداللّه‌بن ابی‌داود سجستانی. بود. و از پدرش روایت می‌کرد و ابوالقاسم عبدالواحدبن زوج الحرة در سال ۳۶۲ ق از او استماع حدیث کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۶۹/۴.

فاطمه، پس از ۳۸۰ ق، از زنان محدث. وی دختر علی‌کَبود نَجَکثی (شهری در دو فرسنگی سمرقند) بود و از پدرش روایت حدیث کرده و سمعانی در کبود نجکث از او حدیث نوشته است. وی در همان شهر وفات یافت.

منبع: اعلام‌النساء، ۸۴/۴.

فاطمه، حدود ۴۶۰ ق - دختر حسن بن احمدبن حسین بیهقی بود. و از ابومسلم عبداللّه بن معتزّ بن منصور بیهقی استماع حدیث کرد و سمعانی جزئی از حدیث ابوالعباس سرّاج را از او استماع کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۴۰/۴.

فاطمه، -۴۸۰ ق، از زنان پارسا و محدث. وی دختر حسن بن‌علی دقّاق و محدثی گرانقدر و عالی‌الاسناد بود که از ابونعیم اسفراینی و محمدبن حسن سلمی روایت دارد و شعبان بن حاج و عبدالغافربن اسماعیل فارسی از او حدیث استماع کرده‌اند.

منبع: اعلام‌النساء، ۴۲/۴.

فاطمه، قرن ششم هجری، از زنان فاضل، فقیه،دانشمند و محدث. وی دختر محمدبن احمد سمرقندی بود. شوهرش کاشانی صاحب کتاب البدائع نیز فقیه و مفتی بود و اگر در مسئله‌ای گرفتار می‌شد این زن دانشمند در فهم احکام و قضایا به او کمک می‌کرد. گویند وی در یکی از ماههای رمضان دستبندهایش را فروخت و با پول آن تمام ماه رمضان برای فقها و علما افطاری فراهم ساخت و این کار بعد از او سنّت و رایج گردید. وی در حلب وفات یافت.

منبع: اعلام‌النساء، ۹۵/۴.

فاطمه، ز ۵۰۲ ق، از زنان محدث. دختر محمدبن حسین رازی، عبدالرحمن بن جوزی در سال ۵۰۲ ق از او استماع حدیث کرد.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۰۰/۴.

فاطمه، ۴۸۰-۵۲۳ ق، از زنان محدث، دیندار و نیکوکار. او دختر حسن‌بن احمدبن ابی‌نصر رندخانی سرخسی بود. وی در قریهٔ رَندخان در یک فرسنگی سرخس ولادت یافت. از ابوبکر محمدبن سمعانی حدیث شنید و در سرخس وفات یافت.

منبع: اعلام‌النساء، ۴۱/۴.

فـــاطمه، ۴۶۰-۵۳۸ ق، از زنـــان پـــرهیزگار، دیـــندار، دانشـمند و مـحدث. او دختر ابـوالخیر نیشابوری بود. وی از قاضی ابومحمّد عبداللّـه بـن محمدبن عـلی تـمیمی استماع حـدیث کـرد و در اصفهان وفات یافت.

منبع: اعلام‌النساء، ۵۶/۴.

فاطمه، ۴۸۶-۵۵۶ ق، از زنان محدث، دیـندار و نیکوکار. وی دختر فضل‌بن احمدبن ابی احمدبن متویه کاکوی بود. و در مرو تولد یافت و از پدرش حدیث شنید و سمعانی حـدیثی چـند از او نـوشته است.

منبع: اعلام‌النساء، ۹۰/۴.

فـــــاطمه، ز ۵۶۱ ق، از زنـــــان پـــارسا و پرهیزگار. وی دختر ابوعبداللّه صومعی بود. برای او حالات و کراماتی در حوادث سال ۵۶۱ هجری نقل کرده‌اند. او مادر عبدالقادر جیلانی است.

منبع: اعلام‌النساء، ۶۹/۴.

فـــاطمه، ز ۵۷۱ ق، مـــلقب بـه ستّ‌العـجم و عالمه صغیره از زنان محدث. وی دختر سـهل بـن بشر بن احمد اسفراینی بود و در مساجد برای زنـان وعظ می‌کرد. ابن عساکر او را ملاقات کرده ولی از او استماع حدیث نکـرده است. او در مـصر وفـات یافت.

منبع: اعلام‌النساء، ۶۵/۴.

فـــاطمهٔ اصــفهانی، ۴۶۰-۵۳۱ ق از زنـان محدث، دیندار و نـیکوکار. وی دخـتر احـمدبن عبداللّـه سـوذرجـانی بـود و از ابـوطاهرالدیـن مـحمّدبن عـمر نـقاش استماع حـدیث کـرد و سمعانی از او حدیث شنیده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۸/۴.

فاطمهٔ اصفهانی، - ۵۳۳ ق، از زنـــان مـحدث. او دخـتر ولیـدبن نـاصر عـلوی بـود و از ابوالطیب عبدالرزاق و ابوعثمان عیّار و ابراهـیم بـن منصور حدیث فـراگـرفت و سـمعانی در اصـفهان حدیثی چند از او نوشت.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۴۹/۴.

فاطمه (س) ← معصومه (س)

فـــاطمه بَـــرْدَعی (بـــردع از بـــخش‌های آذربایجان، اَرّان)، پیش از قرن نهم هجری، از زنان عـــارف. بـــه نـــوشته عـبدالرحـمان جـامی وی از گویندگان شطح بود. برخی از مشایخ عـرفا از وی راجـع بـه ایـن حـدیث نـبوی سؤال کـردند: انـا جلیس‌من ذکرنی (من هم‌نشین کسی هستم که مرا به یادآورد). فاطمه ساعتی با سؤال کننده گفتگو کـرد پس گفت: ذکر اینست که با وجود دوام ذکر تو، حق ـ سبحانه ـ را ملاحظه نمایی کـه مـذکور، کـه حـق ـ سبحانه ـ است، ذاکر توست و چون ایـن مـلاحظه نمودی و براین ایستادی ذکـر تـو در ذکـر حـق ـ سبحانه ـ فانی گردد، یعنی نسبت ذکر از تو مـنقطع گردد و آنچه اندیشه کرده بودی که حق ـ سبحانه ـ

ذاکر توست باقی ماند بروجهی که جمیع امور متقابله از زمان و مکان ... مرتفع گردد. چون حق را ذاکر یابد، ذاکریت وی در مظهر خود خواهد یافت، پس حقیقت هم‌نشینی اینجا ظاهر گردد.

منبع: نفحات‌الانس، ۶۲۱-۶۲۲.

فاطمه بنت ابراهیم هکّاری، ۶۸۳-۷۵۷ ق، از زنان فقیه و محدث. وی دختر ابراهیم بن داود بن نصر بود و افراد بسیاری از دانش او بهره بردند.

منبع: تاریخ مشاهیر کرد، ۱۰۶/۱

فاطمه بنت محمدبن عباس، - ۴۱۴ ق، از زنان محدث. معروف به حینی طبرزی صوفی از زنان محدث. وی از ابو احمدبن عدی و ابوالحسین بکایی و ابوحفص بن شاهین روایت کرده است. فاطمه در استرآباد درگذشت.

منبع: تاریخ جرجان، ۵۰۶.

فاطمه بیگُم، - ۱۳۴۲ ق، ملقب به خان آغابیگم از زنان فاضل، عالم و شاعر. وی دختر نواب محمد تقی میرزا خلیفه سلطانی و از اهالی اصفهان بود که در محله گل بهار آن شهر سکونت داشت. فاطمه بیگم در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد آن شهر نزدیک قبر نواب محمدحسن میرزا دفن شد.

منابع: تذکرة‌القبور، ۳۵؛ رجال اصفهان، ۲۲۳.

فاطمهٔ جَزری، نیمه دوم قرن نهم هجری، از زنان محدث. وی دختر ابن الجزری (-۸۳۴/۸۳۳ ق)، محدث، مورخ، متکلم و قاری متبحر اهل سنت بود. او قرآن مجید را از حفظ داشت و طلاب مرد و زن را درس می‌داده است. خواهرانش سلمی خاتون جَزری* و عایشه جَزری* از زنان دانشمند زمان خود بودند.

منابع: تاریخ مشاهیر کرد، ۱۲۴/۱؛ خیرات حسان ۱۸/۲.

فاطمهٔ جوزدانی اصفهانی، ۴۳۰-۵۲۴ ق، از زنان دین‌دار و نیکوکار و محدّث. وی در عصر خود تنها محدثی بود که معجم صغیر و معجم کبیر طبرانی را از ابوبکربن ریذه و نیز کتاب الفتن نعیم بن حماد مروزی را روایت می‌کرد و حافظان حدیث از قبیل محمدبن احمد صیدلانی، محمدبن حامد مضری از او حدیث می‌شنیدند. وی برای سمعانی اجازه نوشته و دراصفهان در گذشته است.

منبع: اعلام‌النساء، ۶۸/۴.

فاطمه خاتون گورانی، ۷۹۴-۸۷۳ ق، از زنان دانشمند. وی دختر بدر محمد گورانی و خواهر سُتَیْته خاتون گورانی* و از نوادگان خضر گورانی بود. فاطمه خاتون اغلب علوم اسلامی را نزد استادان وقت در بغداد و دمشق فراگرفت و پس از آن به طلاب زن و مرد درس می‌داد.

منبع: تاریخ مشاهیر کرد، ۱۲۹/۱.

فاطمه خاتون مردانی، ز ۳۸۵ ق، از زنان

هوشمند و سیاستمدار. وی دختر احمد، از خاندان مردانی، بود که در سال ۳۵۸ ق، پسرش ابوتَغْلب را در دفع مخالفان کمک کرد و مدتی نیز خود حکومت کرد. از وقایع مهم دوران حکومت فاطمه خاتون، جنگ با بدرالدین بن حسنویه (۳۶۹-۴۰۰ ق) ملقب به ناصرالدوله و به اسارت گرفتن او در سال ۳۸۵ ق است.

منابع: اعلام النساء، ۳۰/۴؛ تاریخ مشاهیر کرد، ۵۶۶/۳.

فاطمهٔ خالدی نقشبندی، ۱۲۴۱-۱۲۸۶ ق، از زنان فقیه، ادیب و شاعر. وی دختر مولانا خالد ذوالجناحین شهر زوری است و در هوش و استعداد کم نظیر بوده است. او با ادبیات فارسی، عربی و کردی آشنا و دارای طبع شعر و فن نویسندگی و متمایل به طریقت نقشبندی بود. بسیاری از زنان در دمشق از محضر او استفاده شریعت و طریقت کردند. فاطمه در سال ۱۲۸۰ ق به ازدواج یکی از بزرگان دمشق که از مریدان پدرش بود درآمد. در سال ۱۲۸۶ ق به سفر حج رفت و در همان سفر بود که در منی درگذشت جنازه‌اش را به مکه حمل کردند و در معلاه به خاک سپردند.

منبع: تاریخ مشاهیر کرد، ۴۳۲/۱.

فاطمهٔ خراسانی، ز ۶۴۴ ق، از زنان متنفذ و شاعر. وی از اهالی خراسان بود. به نوشته جهانگشای جوینی، پس از آنکه مغولان مشهد را تسخیر کردند. فاطمه را جزو اسیران به قراقروم آوردند. وی در بازار آن شهر شاگرد زن دلالی بود و با تورکیناخاتون، همسر اوگتای قاآن آمد و رفت داشت و بتدریج نفوذ فراوانی کسب کرد و محرم اسرار اندرون گردید. بزرگان دست نیاز به سوی او دراز می‌کردند و گروهی از سادات مشهد به نزد وی رفتند و از همراهانش گردیدند. پس از اینکه گیوک خان (۶۴۷-۶۴۹ ق) به سلطنت رسید یکی از اهالی سمرقند علیه او نزد گیوک خان سخن چینی کرد و اظهار داشت که کوتان، برادرخان را سحر کرده‌است. بعد از مرگ کوتان، گیوک خان فاطمه را احضار کرد اما تورکینا خاتون مانع می‌شد. سرانجام او را دستگیر کردند و پس از مقابله با مرد سمرقندی چند شبانه روز وی را آزار و شکنجه دادند و منافذش را دوختند و در آب انداختند و همه خویشاوندان و همراهانش را دستگیر کرده و شکنجه نمودند. دو رباعی زیر از اوست:

آراسته باغ و عندلیبان سرمست
یاران همه از نشاط گل باده پرست
اسباب فراغت همه درهم زده است
بشتاب که جز تو هر چه می‌باید هست

* * *

ای از تو وفا و مهربانی نایاب
بی‌عیش تو لذت جوانی نایاب
وصل تو حیات جاودانی لیکن
یابنده آب زندگانی نایاب

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۳۷-۳۸؛ تذکره حسینی، ۲۵۲-۲۵۳، الذریعه، ۸۰۲/۹؛ ریاض الشعراء (عکسی)، ۳۳۲؛ زنان سخنور، ۱۷/۲؛ زن در ایران عصر مغول، ۱۱۸-۱۲۰، شمع انجمن، ۳۶۹؛ صحف ابراهیم، ش ۱۹۲؛ کارنامه زنان مشهور ایران، ۷۵؛ مخزن الغرایب، ۲۹۲/۳.

فاطمهٔ خَضْرَویّه، قرن سوم هجری، از زنان صوفی. وی دختر امیر بلخ و همسر احمدبن خضرویه بلخی بود. به نوشته هُجویری فاطمه «در طریقت شأنی بزرگ داشت. چون وی را ارادت توبه پدید آمد به احمدبن خضرویه بلخی کس فرستاد که مرا از پدرم بخواه، اما اواجابت نکرد. دوباره کس فرستاد که یا احمد من تو را آن مرد پنداشتم که راه‌حق به زنی راهبَر باشی نه‌راهبُر. احمد کس فرستاد و او را از پدرش خواستگاری کرد و پدرش به حکم تبرّک او را به عقد احمد درآورد. فاطمه بترک مشغولی دنیا بگفت و به‌حکم عزلت با احمد بیارامید تا احمد را قصد زیارت خواجه بایزید افتاد، فاطمه با وی برفت. هنگامی که با بایزید روبرو شد نقاب از روی برداشت و با او گستاخ وار سخن گفت. احمد ناراحت شد وگفت: چرا اینطور سخن می‌گویی؟ فاطمه گفت: از آنرو که تو محرم طبیعت منی و وی محرم طریقت من. من‌از توبه هوا رسم و از وی به خدا ودلیل آن اینست که وی از صحبت من بی‌نیاز است و توبه من محتاج ... زمانی که بایزید در باره حنای دست فاطمه از او سؤال کرد که برای چه حنا بسته‌ای؟ فاطمه گفت: از این به بعد که‌چشم تو بر دست من افتاد صحبت ما حرام شد و از آنجا برگشت و در نیشابور اقامت گزید.»

منبع: کشف‌المحجوب، ۱۴۹-۱۵۰.

فاطمهٔ رویدشتی، ز ۱۱۰۲ ق، از زنان عابد و فاضل. وی دختر حمیدهٔ رویدشتی * است. صاحب ریاض که معاصر او بوده شرح حالش را چنین می‌نویسد: «این دختر هم مانند مادرش فاضله عالمه عابده با تقوا بود و اطلاعی ندارم که تألیفی داشته باشد. او نیز استاد زنان عصر خود بود. وی اغلب اوقات در خانه خاندان وزیر مرحوم، خلیفه سلطان در اصفهان است و هم اکنون هم در قید حیات می‌باشد. او را هم به مردی دهاتی تزویج کرده‌اند که از مرد بادیه نشین بدتر است! و در فهم همچون باقلا فروش و در حماقت مانند پدرش است که عقل درستی ندارد.»

منابع: اعلام‌النساء ۴۸/۴؛ اعیان‌الشیعه، ۳۹۰/۸؛ ریاض‌العلماء، ۴۰۵/۵-۴۰۶؛ مفاخر اسلام، ۱۲۱/۸؛ النساء المؤمنات، ۵۱۶.

فاطمه ساعاتی، قرن هفتم وهشتم هجری، از زنان فقیه. وی دختر احمدبن علی ساعاتی (-۶۹۰ ق) صاحب کتاب‌البدیع در اصول فقه و مجمع‌البحرین در فقه و از خانواده علم و دانش و اصلاً خراسانی بود محمدبن علی بن رستم (-۵۸۰ ق) عالم مکانیک و ساعت ساز بود و به همین دلیل او و خاندانش به ساعاتی معروف شدند. فاطمه نزد پدرش فقه آموخت و در این علم مهارت یافت و مجمع‌البحرین را به خط تعلیق خوش نوشت.

منابع: اعلام النساء، ۲۹/۴؛ خیرات حسان، ۹/۳-۱۰؛ دایرة‌المعارف فارسی، ۱۹/۱.

فاطمه سام، -۶۴۳ ق، از زنان زاهد، عارف و شاعر فارسی گوی هندوستان. وی ساکن دهلی بود و با شیخ فریدالدین گنج شکر و برادرش شیخ نجیب‌الدین متوکل و شیخ نظام‌الدین محمد بدایونی معاصر بود. شیخ فریدالدین راجع به او

گفته است که «فاطمه سام مردی است که او را به صورت زنان فرستاده‌اند» و بدایونی نیز او را به خوبی یاد کرده و می‌گوید که او در منتهای شایستگی و تقوی بود و ابیات پرموج و روانی می‌سرود و بیت زیر را از او آورده است:

هم عشق طلب کنی و هم جان خواهی
هر دو طلبی ولی میسر نشود

گویند وی «قبلهٔ حاجات خاص و عام» بود و خواهر خواندهٔ شیخ فریدالدین گنج شکر و شیخ نجیب‌الدین بود. فاطمه سام در دهلی درگذشت و او را در نزدیکی اندپت ـ که بعدها دروازهٔ نخّاس گفته شد ـ دفن کردند.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شماره اول، ۴۹؛ ذکر جمیع اولیای دهلی، ۱۴۵-۱۴۶؛ نزهة‌الخواطر، ۱۹۵/۱.

فاطمه سلطان، ز ۹۸۲ ق، از زنان خوشنویس. به نوشته میرزا حبیب اصفهانی، پدرش مقصود علی، از ترکان عثمانی بود که در اوایل حکومت صفویان به ایران مهاجرت کرد. وی خوشنویسی را از پدرش فراگرفت. قرآنی وزیری، اصیل متن نسخ کتابت خفی خوش ـ که پنج صفحه آخر به خط نسخ و رقاع کتابت خوش است ـ به خط او موجود می‌باشد که به خواهش سلطان بیگم، از نوادگان شاه طهماسب صفوی، در سال ۹۸۲ ق تحریر شده است.

منابع: احوال و آثار خوشنویسان، ۱۱۲۹/۳؛ پیدایش خط و خطاطان.

فاطمه سلطان، ششم رجب ۱۲۸۲ ق - پس از ۱۳۰۵ ق، متخلص به «شاهین» فراهانی از زنان شاعر و ادیب. وی دختر حاج میرزاحسین، نوهٔ قائم مقام فراهانی و خواهر ادیب الممالک فراهانی بود و از طرف پدر و مادر نسبش به قائم مقام فراهانی می‌رسید. به نوشته مولف خیرات حسان، این بانو، در ادبیات فارسی و عرب و شعر فارسی مهارت کامل داشته و مقامش در شعر فارسی همانند خَنساء در شعر عربی است. دیوان او حدود دو هزار قصیده در مدح امام قائم (ع) و مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳ - ۱۳۲۴ ق) است. از اشعار اوست:

به من ده گوش را ای دختر من
یگانه دختر نیک اختر من
بکن پند مرا آویزه در گوش
مبادا گرددت روزی فراموش
اگر خواهی بیارایی رخت را
دهی زینت جمال فرخت را
بگو مشاطه عصمت بیاید
زعفت بر تو آرایش نماید
به گیسو پیچ و خم ده از دقایق
بکش وسمه به ابرو از حقایق
بکش بر دیده‌ات سرمه ز آزرم
بنه بر عارضت گلگونه از شرم
به کنج لب بنه خال ادب را
مکن بیخود به خنده باز لب را
به صابون حیا دست و رخت شو
بزن آب از کمال و عقل بر رو
عزیز جان من زنهار زنهار
مشو با مردم بی‌تربیت یار

منابع: الذریعه، ۸۰۲/۹؛ از رابعه تا پروین، ۱۷۵-۱۷۸؛ «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره نهم، ۵۲؛ ریاحین الشریعه، ۳/۵-۴؛ زنان سخنور، ۱، ۲۸۷-۲۸۸، ۲۰/۲-۲۲؛ النساء المؤمنات ۵۲۲.

فاطمه طبری، ذیحجه ۷۸۳ ق، از زنان محدث. وی دختر احمدبن رضی طبری بود. فاطمه نزد جد خود و سایر محدثان حدیث شنید و احادیثی نیز نقل کرد.

منابع: اعلام‌النساء، ۲۷/۴؛ خیرات حسان، ۹/۳.

فاطمه طلقی، پیش از ۴۲۷ ق، از زنان محدث. وی دختر محمدبن عبدالرحمان ابوعبدالله طلقی و مادر ابونجیب و ابونجح و ابومجد (فرزندان عبدالملک) است. او از احمدبن عدی روایت کرده است. پدرش او را به نزد ابواحمدبن عدی برد تاحدیث بشنود. سهمی (ز ۴۲۷ ق)، مؤلف تاریخ جرجان، نیز او را دیده است.

منبع: تاریخ جرجان، ۵۰۷.

فاطمه فارسی، پیش از ۴۲۷ ق، از زنان محدث. وی از ابواحمدبن عدی روایت کرده است.

منبع: تاریخ جرجان، ۵۰۷.

فاطمهٔ فقیهه، از زنان فقیه و محدث قرن ششم. وی دختر علاءالدین محمدبن احمد سمرقندی (و ۵۴۰ ق) مؤلف کتاب تحفة الفقهاست. فاطمه نزد عده‌ای از فقها دانش آموخت و بسیاری نیز از وی کسب دانش کردند. او حلقه درس داشت و گروهی از علما به وی اجازه روایت دادند.علاوه بر علم و فضل، از زهد و پارسایی نیز بهره زیاد داشت. فاطمه آثار بسیاری در فقه و حدیث تألیف کرد که بین دانشمندان واهل فضل انتشار یافت. پدرش به مناسبت شرح محققانه‌ای که علاءالدین ابوبکر کاشانی (و ۵۸۷ ق) بر کتاب تحفةالفقها نوشت، فاطمه را به عقد او درآورد.

علاءالدین نیز که از فقها و دانشمندان زمان خود بود شب و روزش به حل و فصل مسائل فقهی مصروف می‌شد و طرف مراجعه مردم بود. او با تمام حضور ذهن و تبحری که داشت وقتی در پاسخ دادن به مسائل مشکلی مردد می‌ماند از همسر دانشمندش استمداد می‌طلبید و او بدون درنگ پاسخ کافی وقانع کننده‌ای به همسرش می‌داد. فاطمه به همراه همسر و پدرش در یک خانه در کاشان‌سکونت داشتند و پس از مدتی به حلب رفته و در آنجا مقیم شدند. وی با ملک نورالدین شهید معاصر بود و او مدتها در پاره‌ای از امور داخلی کشور با این زن مشورت داشت. و برخی از مسائل فقهی را از او فراگرفت. نورالدین همواره در حق این زن انعام می‌کرد و او را در کوشش‌هایش یاری می‌نمود. فاطمه در شهر حلب درگذشت.

منابع: اعلام‌النساء، ۹۴/۴-۹۵؛ از رابعه تا پروین، ۱۷؛ تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ۳۷۱.

فاطمه قزوینی، حدود ۱۱۷۲- حدود ۱۲۶۰ ق، از زنان عالم، فاضل، محدث و مفسر، وی دختر سید حسین قزوینی (- ۱۲۰۸ ق)

بود و در قزوین به دنیا آمد. او نزد پدرش و سید محمد مهدی بحرالعلوم و عمویش سید حسن قزوینی (-۱۱۹۸ ق) درس خواند و هنگامی که به سن رشد رسید با شیخ محمد علی فرزند شیخ عبدالکریم قزوینی ازدواج کرد. سپس در درس فقه و اصول و حدیث همسرش حضور یافت تا اینکه در اغلب علوم معقول و منقول نابغه شد. علاوه بر این او حافظ قرآن و خطیب و سخنور ماهری بود، منبر می‌رفت و صدای بلند و رسایی داشت و در وعظ و خطابه توانا بود. فاطمه سخنرانی میکرد و درس مـی‌داد و زنـان از مـجلس درس، وعظ و سخنرانی او استفاده می‌کردند. وی بسیار پارسا و با تقوا بود و مجلس درس داشت. وی سه پسر داشت که همه از علمای زمان خود بودند. دخترش آمنه خانم قزوینی* نیز همانند مادر از زنان عالم، فاضل، ادیب و شاعر بود.

منبع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات)، ۱۵۹/۳.

فاطمهٔ قَوّال، پیش از ۱۲۱۸ ق، اشعار زیر از اوست:

سا کن‌کنشتم کرد خوش نگاه مـی‌نوشی
کعبه‌را زیـادم بـرد کـافر سـیه پـوشی
ترک مست خونخواری ظالم جـفا کـاری
یاد کس مکـن بـاری عـاشق فـراموشی
طـرفه حـالتی دارم از بـهار رخسـاری
خوش فراغـتی دارم در بـهشت آغـوشی

***

دراین زمـان رواج خـوش آمـد زبس رواست
در گوش خلق حـرف نـصیحت هـزار پـاست
بـحر از صـدف بـه چشـم دهـد جـای اشک را
کوچک‌دلی ز وضع بزرگان چه خوش‌نماست

تـاریخ تـولد، وفـات و یـا زنـدگی او مـعلوم نیست.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۴۰؛ از رابعه تا پروین، ۱۷۸-۱۷۹؛ مخزن الغرایب، ۲۹۳/۳.

فـاطمهٔ کـاشانی، ذوالقـعده ۱۰۸۸-۲۰ جمادی‌الثانی ۱۱۱۴ ق، مکنّی به ام سلمه از زنـان عالم، فاضل، محدث، ادیب و شاعر. وی دختر شیخ محمد علم‌الهـدی (۱۰۳۹-۱۱۱۲/۱۱۲۳ ق) و نـوه ملامحسن فیض کـاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ ق) بـود. مقدمات علوم اسلامی را نزد خـواهـرانش و فـقه و اصول را از عموهایش ابوحامد مـحمد مشـهور بـه نورالهدی و معین‌الدین احمد فراگرفت و به تکمیل عـلوم نـزد پـدرش پـرداخت. فـاطمه از پـدر و دو عـمویش اجـازه روایت داشت و از آنـان روایت می‌کرد. در سـال ۱۱۱۲ ق بـا زیـن‌الدیـن عـلی، از بستگان خود ازدواج کرد. وی در کاشان درگذشت و در مقبره خانوادگی که پدر و پدربزرگش مدفون بودند درکنارپای پدرش دفن شد.

مـنابع: اعـیان‌الشـیعه (مسـتدرکات)، ۱۵۹/۳؛ دایـرةالمعارف تشیع، ۵۰۳/۲؛ مـعادن‌الحکـمه (مقدمه)، کج

فـاطمهٔ نـیشابوری، -۲۲۳ ق، از زنـان

عارف نامدار ایرانی. وی از اهالی خراسان و معاصر ذوالنون مصری (۱۸۰–۲۴۵ ق) و بایزید بسطامی (-۲۶۴/۲۶۱ ق) بودو در مکه سکونت داشت. گاهی نیز به بیت‌المقدس می‌رفت و باز به مکه باز می‌گشت. مولانا عبدالرحمن جامی (۸۱۷–۸۹۸ ق) از قول بایزید بسطامی می‌نویسد که «در عمر خود یک مرد و یک زن دیدم. آن زن فاطمه نیشابوریه بود. از هیچ مقام وی را خبر نکردم که آن چیز وی را عیان نبوده». و می‌افزاید که یکی از مشایخ از ذوالنون پرسید از بین عرفا کدام را بزرگتر دیدی؟ گفت: «زنی بود در مکه که وی را فاطمه نیشابوریه می‌گفتند. در فهم معانی قرآن سخنان می‌گفت که مرا عجب می‌آمد.» از سخنان اوست:

«کسی که خدا با او کاری ندارد در هر میدانی گام بر می‌دارد و با هر زبانی سخن می‌گوید و کسی که با خدا سروکار داشته باشد، خدا اورا لال می‌کند مگر بر راستی و به حیا و اخلاص به خود ملزم میگرداند.»

«امروز راستگو و پارسا در دریایی هستند که امواجش او را می‌لرزاند تا خدایش را با دعای غریق بخواند و از خدایش رهایی و نجات طلب کند.»

منابع: اعلام‌النساء، ۱۴۸/۴؛ نفحات الانس، ۶۲۰–۶۲۱؛ خیرات حسان، ۱۸/۳؛ ریاحین الشریعه، ۱۲/۵؛ از رابعه تا پروین، ۴۷–۴۸؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۷۹، ۲۹.

فاطمهٔ نیشابوری، دختر علی‌بن مظفّر بن حسن بن زَعْبَل، ۴۳۵–۵۳۳ ق. از زنان محدّث وی متولد و ساکن نیشابور بود. از عبدالغافرین محمدبن ابی‌الحسین فارسی صحیح مُسلم و کتاب غریب الحدیث ابوسلیمان خطّابی را استماع کرد و ابوسعد سمعانی کتاب الاربعین حسن‌بن سفیان نشابی خطابی را از وی استماع نمود. وی قرآن کریم را به خوبی می‌دانست و آن را به دختران تعلیم می‌داد و در سن ۸۹ سالگی در نیشابور وفات یافت.

منبع: اعلام‌النساء، ۸۶/۴

فاطمه و زان، پیش از ۴۲۷ ق، از زنان محدث. وی دختر احمدبن محمدبن عبدالکریم وزان بود و از پدرش احمد روایت کرده است.

منبع: تاریخ جرجان، ۵۰۵.

فخرالدوله، قرن سیزدهم هجری، ماه رخسار از زنان هنرمند و شاعر. وی دختر عباس میرزای قاجار (۱۲۰۲–۱۲۴۹ ق) و نوه فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲–۱۲۵۰ ق) بود. در جوانی با محمد حسن خان سردار ایروانی معروف به خانباباخان ازدواج کرد. به نوشته اعتمادالسلطنه فخرالدوله زنی مدیر و مدبر و در تیز هوشی ضرب‌المثل بود و در هنر شعر و خط و نقاشی مانند نداشت. او همچنین از مستمندان دستگیری می‌کرد و موقوفات و خیراتی نیز داشت.

منابع: احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ۵۸۷/۲؛ خیرات حسان، ۲۳/۳؛ ریاحین الشریعه، ۳۷/۵.

فخرالدوله، - ۱۴ رمضان ۱۳۱۰ ق، توران آغا متخلص به فخری و بی‌نشان از زنان نیکوکار، شاعر و هنرمند. وی دختر خازن الدوله و دختر هفتم ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴–۱۳۱۳ ق) و همسر مهدیقلی خان مجدالدوله بود. او در هنر

نقاشی، منبت‌کاری و خوشنویسی مهارت داشت و دارای طبعی موزون و اخلاقی حسنه بود و در دستگیری از نیازمندان و یتیمان اهتمام می‌ورزید. پدرش علاقه فراوانی به او داشت و هر ماه بیست شب در اندرون نزد خود نگاه می‌داشت. شبها هنگام خوابیدن ناصرالدین شاه، نقیب الممالک داستانهای سرگرم‌کننده می‌گفت و فخرالدوله از پشت پرده یادداشت و سپس پاکنویس می‌کرد. مجموعه این داستانها به صورت داستان امیرارسلان و زرین ملک است که داستان اخیر بصورت کتاب خطی جزو کتابهای دوستعلی خان معیرالممالک بوده است.

فخرالدوله فرزندی نداشت و در ۳۳ سالگی به مرض سل درگذشت و در قم در صحن حضرت معصومه (س) دفن شد. اشعاری که بر سنگ مزارش نوشته شده از اوست. اعتمادالسلطنه نام او را تومان آغا نوشته است.

منابع: المآثر و الآثار، ۱۱؛ پشت پرده‌های حرمسرا، ۳۸۷؛ چهل سال تاریخ ایران، ۴۴۱/۲؛ خیرات حسان، ۲۲/۳-۲۳؛ زندگی خصوصی ناصرالدین شاه، ۲۵؛ شرح حال رجال ایران، ۱۷۹/۴، ۱۷۷/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۲۵۶/۳.

فخرالدوله ← فخر جهان خانم

فخرالملوک، ز ۱۳۰۷ ق، متخلص به فخری از زنان شاعر. وی بزرگترین فرزند ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) بود. به نوشته اعتمادالسلطنه او آراسته به کمالات نفسانی بود وطبع شعری وقّاد، روان، دقیق و نکته دان داشت و اشعارش لطیف وبلیغ بود. این بانو همه ساله در سالگرد تولد پدرش شعری می‌سرود و تقدیم وی می‌کرد و مورد لطف و قبول پدر واقع می‌شد. فخرالملوک اهل خیرات و مبرات بود و از فقرا و مستمندان دستگیری می‌کرد.

منابع: خیرات حسان، ۲۴/۳؛ ریاحین الشریعه، ۳۶/۵.

فَخرالنِّساء ← شَهْدَه

فخرالنساء اصفهانی، از زنان محدث. وی دختر اسعدبن ابی احمد بود که از ابوسعید رجاء بن عبدالواحد استماع حدیث کرد.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۵۷/۴.

فَخرالنِّساء نسایی، ز ۹۶۲ ق، از زنان شاعر، پدرش امیریادگار، از امیرزادگان تیموری و از سادات خراسان و خواهرش خانزاده* بودند که هر سه نفر طبع شعر داشتند. برخی تذکره‌ها تخلص نسایی را برگرفته از اسم او، فخرالنساء، و برخی دیگر منسوب به وطن وی، نساء، دانسته‌اند. وی معاصر مؤلف جواهرالعجایب است. غزل زیر از اوست:

دردم زیاد می‌شود و کم نمی‌شود
گفتم‌به صبر چاره کنم هم نمی‌شود
شادم اگر دلم زتو بی‌غم نمی‌شود
باری غم تو از دل من کم نمی‌شود
مرهم مساز بهر دوای من ای طبیب
کین‌درد عاشقی است به مرهم نمی‌شود

داغـی نـهاد بـر دلم آن بـی‌وفا کـه عـمر
بگـذشت و دردمـندی آن کـم نـمی‌شود
سازد به درد عـجز «نسـایی» خـا کسـار
چون خاطرش به وصل‌توخرم‌نـمی‌شود

منابع: «پرده نشینان سـخنگوی»، آریـانا، سـال دهـم، شـماره نـهم، ۴۹؛ از رابـعه تـا پـروین، ۲۵۴-۲۵۵؛ جـواهـر العـجایب، ۱۳۴؛ حـدیقه عشـرت، ۱۳۴؛ دایرة‌المعارف صنعت و ادبیات تـاجیک، ۴۶۷/۲؛ الذریعه، ۲۵۵/۹؛ زنان سخنور، ۳۲۲/۲.

فـخر جـهان خـانم، ز ۱۲۶۰ ق، مـلقب بـه فـخرالدوله از زنـان هـنرمند. وی ششـمین دختر فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ق) و خواهر تنی شعاع‌السلطنه بود. وی بـا مـیرزا مـحمد خـان، پسـر عمویش ازدواج نمود. ولی پس از نه سال زندگی با حالت بکارت طلاق گرفت و دیگر ازدواج نکـرد. فخرالدوله نـزد پـدر و هـمهٔ شـاهزادگـان احـترام و تقرب خـاص داشت. از آثـار هـنری او یـک مـرقع خطوط و کار ناخنی به خـطوط نسـتعلیق، شکسـته تعلیق، نسخ، شکسته نستعلیق خوش و متوسط است که چنین رقم دارد. «حرره اقل خادمة‌الدولة القاهره الباهره، فخر جهان». دیگر تصویر ناخنی تمام قد از محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) در لباس و کلاه و آرایش سلطنتی به تاریخ ۱۲۶۰ ق است. تصاویر دیگری از گل و گیاه به سبک نـاخنی از او مـوجود است.

مـنابع: احـوال و آثـار خـوشنویسان، ۱ و ۵۶۷/۲؛ احوال و آثار نـقاشان قـدیم ایـران ۵۰۱/۲؛ تـاریخ عضدی، ۲۱؛ خیرات حسـان، ۲۲/۳؛ گـلستان هـنر. پنجاه و یک؛ ناسخ التواریخ، دوره کـامل قـاجاریه، ۳۲۵.

فخری: قرن سیزدهم هجری، از زنان شاعر. بـه نوشته خیرات حسان وی ظاهراً از دختران فـتحعلی شـاه قـاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و خـواهـر بـزرگ فتح‌الله میرزا بود. فنون شـاعری را از مـحمودمیرزا مؤلف نقل مجلس آموخت. ابیات زیـر مـنتخب از اشعار اوست:

مـحبت را بـلا گـویند یـارب
کسـی‌بـی ایـن بـلا هـرگز مـبادا

* * *

گـفتاخـیال وصـل مـرا کـن زدل بـرون
گفتم‌گذشتن از سرجان کار مشکلی است

* * *

چـنین کـاین نـوجوانـان جـلوه دارنـد
بـه حسـرت بـایدم مـردن بـه پـیری

مـنابع: «پـرده نشـینان سـخنگوی» آریـانا، سـال دهـم، شـماره ششـم، ۵۱؛ از رابـعه تـا پـروین، ۱۷۹؛ خیرات حسـان، ۲۳/۳؛ زنـان سـخنور، ۳۲/۲؛ نـقل مجلس، گ ۱۹.

فخری ← فخرالدوله (دختر خازن الدوله)

فَدَوی ← آمنه فَدَوی

فَـرُّخ خـانم، قـرن سـیزدهم هـجری، از زنان شاعر. پدرش نجفقلی میرزای والی، پسر میرزا حسـینعلی فـرمانفرما و نـوه‌فتحعلی‌شاه قـاجار

(۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بود. بیت زیر از اوست:

زلف مسلسل بـه رخ آتشین
أُزلفَتِ الجـنّةُ للمتقین

منابع: تاریخ عضدی، ۱۹۲؛ حدیقة‌الشعراء ۲۱۸۷/۳.

فرخ لَقا ← لقا

فرخندهٔ ساوجی، قرن سیزدهم و چهاردهم هجری، از زنان شاعر. وی دختر کاظم خان و همسر سیف لشکر خلج بود که در قریهٔ عبدالله آباد، نزدیک شهر ساوه، زندگی می‌کرد. فرخنده از کودکی بـه حُسن خلق معروف بود و شعر می‌سرود. در اواخر عمر نابینا شد اما این عارضه او را از شعر گفتن باز نداشت. وی قصیده و غزل را به خوبی می‌سرود. دیوان اشعارش در سال ۱۳۰۷ ش با مقدمه افخم‌السادات سلطانی در تهران بـه چاپ رسیده و مشتمل است بر سه مجموعه شعر: ساقی‌نامه، گل و بلبل و غدیریه. از اشعار اوست:

بیار ساقیا میی به رنگ و بوی یارمن
از آن میی که می‌برد ز دل غم نگار من
که‌بردەچشم‌مست او زدست اختیار من
قرار از آن می‌آوری بـه قلب بیقرار من
مگر که یار افکند نظر بـه حال زار من
بیا تو ساقیا ببین که خاک‌عنبرین شده
زمژده ولای شه چو روضه برین شده
که‌شهسوار لافتی امیر مؤمنین شده
زهمت ولایتش صحیح کار، دین شده
نسیم نور و نار شد ولی کردگار من

* * *

ای موی تو دامم شده وی خال تو دانه
عشـق رخ تـو بـرده دلم را ز میانه
بـر یـاد رخ خـوب تـو ای یـار یگانه
در میکده خوش روی نهادیم شبانه
مست از می‌عشقت شده بی‌چنگ و چغانه

منابع: از رابعه تا پروین، ۱۷۹-۱۸۳؛ الذریعه، ۸۱۹/۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۸۱۰/۴.

فردوس مُطرِبه، قرن ششم هجری، از زنان شاعر. وی از اهالی سمرقند بود. هنگامی که سلطان محمد خوارزمشاه، ۵۹۶-۶۱۷ ق، سلطان غور را شکست داد و غنایم بسیار به دست آورد او این دو بیت را در مدح سلطان محمد گفت:

شاها ز تو غوری بـه لباسات بـجست
مـانندهٔ جـوژه از کـف خـات بـجست
از اسب پـیاده گشت و رخ پـنهان کـرد
فیلان به تـو شـاه داد و ازمـات بـجست

منبع: تاریخ گزیده، ۴۰۶، ۷۵۷.

فرشته ← جهان

فـرنگیس، ز ۱۰ محرم ۱۲۶۴ ق، از زنـان

شاعر. وی دختر محمود میرزا قاجار مؤلف تذکره نقل مجلس و نوه فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بود. مجموعه یک نوحه و چند غزل او تحت عنوان دیوان محترم در ادامه دیوان محمود قاجار و به شماره ۵۴۴ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. سجع مهر او چنین است:

نشست از لطف شاهنشه چو بلقیس
بر اورنگ سلیمانی فرنگیس

منبع: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۵۱۴/۳.

فریده خانم، ۱۲۵۳-۱۰ جمای‌الاول ق، از زنان شاعر فارسی‌گوی عثمانی. وی دختر یکی از علما و شعرای قسطمونی به نام راشد محمد افندی مشهور به «بهارزاده» بود که در قسطمونی دیده به جهان‌گشود. در هفت سالگی به حفظ کردن قرآن کریم پرداخت و زبانهای عربی و فارسی را نزد پدر آموخت؛ علاوه بر این، پس از تمرین و ممارست در نوشتن خطوط ثلث و نسخ و کسب اجازهٔ خوشنویسی، حدود ده نسخه قرآن کریم و همان تعداد محمدیه تحریر کرد.

فریده خانم در شانزده‌سالگی با یکی از اعضای قسطمونی‌الاصل «مجلس ضبطیه» به نام علی رائف افندی ازدواج کرد و دراستانبول سکونت گزید (۱۲۶۹ ق). وی و همسر بیمارش، در سال ۱۲۷۳ ق به منظور استراحت و تغییر آب و هوا به قسطمونی بازگشتند؛ اما مدتی بعد رائف افندی فوت کرد و فریده خانم که تمایلی به ازدواج مجدد نداشت، همهٔ اوقات خویش را صرف تتبع و تحقیق کرد. وی، دومین بار در سال ۱۲۸۸ ق به استانبول سفر کرد و پس از دو سال اقامت در آن شهر، مجدداً به زادگاه خویش بازگشت.

فریده خانم در سن شصت و هشت سالگی دیده بر جهان فروبست و در «آغاعمارت» قسطمونی در جوار مزار پدر و مادرش در جامع یعقوب آغا به خاک سپرده شد.

فریده خانم در نگهداری و تنظیم اشعار خود نمی‌کوشید و جز اشعاری که خدمتکارش جمال افندی و نوه‌اش رائف بیک در میان کاغذهای او یافتند، بقیه از بین رفته است. او، به طریقت «شعبانیه» منتسب بود وبسیار فروتن و حق شناس. از رفت وآمد احتراز می‌کرد؛ لکن اگر از وی دعوتی به عمل می‌آمد، می‌پذیرفت. لطایف و بداهه‌گوییهای فریده خانم زینت‌افزای مجالس و محافل بود؛

منبع: عثمانلی مؤلّفلَری، ۳۷۷/۲-۳۷۸.

فصیحه ← جمیله اصفهانی

فَضیلةُ النِّساء بیِگُمْ، ذیحجه ۱۱۹۳ ق، از زنان فقیه، متکلم و فارسی گوی هند. وی کتابی در کلام و فقه به نام الحسنیه شامل یک مقدمه و دوباب نوشت. مقدمه در بیان حقیقت ایمان، باب اول در اصول دین و باب دوم در عبادات بود که در هفتم ذیحجه نگارش آن تمام شده بود. مؤلف الذریعه آن نسخه را در کتابخانه خوانساری دیده بوده اما به گمان وی این کتاب با تغییراتی از عزّالدین آملی است.

فَطَنَتْ ← زُبَیدهٔ اسلامبولی

فَناء ← فَناءالنِّساء بِیْگَمْ

فَـناءالنِّســاء بِـیْگَمْ، قـرن یـازدهم هـجری، متخلص به فنا از زنان شاعر فارسی گوی هند. وی از زنان جهانگیر (۱۰۱۴–۱۰۳۷ ق) پادشاه بابری هند بود. ابیات زیر از اوست:

هـنگام سـحر دلبـر مـن جـلوه گـرآمـد
صدفتنهٔ خوابـیدهٔ مـحشر بـه سـر آمـد

* * *

مکن تکرار ای دل هر زمان درس محبت را
مده‌برهردوعالم نشئه صهبای حیرت را

* * *

من از فراق تو الماس غم بـه دل خوردم
تودل شکستی وسودای وصل ماخوردی

به نوشته گلچین معانی، فنا شخصیتی ساختگی است وزن جهانگیر نبوده است.

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره چهارم، ۵۱؛ از رابعه تا پروین، ۱۸۳؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۸۳۰/۲؛ تذکرة‌الخواتین، ۱۵۵؛ حدیقه عشرت، ۱۰؛ الذریعه، ۸۴۷/۹؛ زنان سخنور، ۳۱/۲.

فیروزهٔ شـیرازی، - ۷۴۰ ق، از زنـان فـاضل، عالم و محدث. وی دختر مظفر شیرازی و صـاحب کـرامت بـود. کـتاب‌الاربـعین، روایـة‌الصـالحات عن‌الصالحین، در حدیث تألیف اوست.

منابع: دانشمندان و سخن سرایان فـارس، ۱۶۳/۴؛ شدّالازار، ۲۰۹.

ق

قُتْلُغ تَرْکان ← تَرْکان‌خاتون

قــدس ایــران، ز ۱۳۲۱ ق، از زنــان فـاضل و نویسنده. وی پیرو آیین باب بـود. پس از آنکـه بـه حقیقت دین اسلام آشنا شد، از آن آیین برگشت و مسلمان شد و کتاب بارقه حقیقت را در سال ۱۳۰۵ ش به زبان فارسی در ردّبابیّه و فـضایح آن تألیـف کرد.

مــنابع: الذریــعه، ۹/۳؛ ریـحانة‌الادب، ۴۲۲/۴؛ کتابشناسی آثار مذهبی زنان ایرانی؛

قــرائت خــانم: ز ۱۳۳۲ ق، از زنــان فـاضل، شـاعر و ادیب. مـؤلف الذریـعه از وی بـه «بـانویی فاضل، ادیب، مروارید درخشـان دانشـمندان» یـاد می‌کند. مجموعه اشعار مدیحه، مـرثیه و مـوعظه او تحت عنوان دیوان الحـزینه در سـال ۱۳۳۲ ق و در زمان حیات وی چاپ شد.

منبع: الذریعه ۲۳۵/۹؛

قُرَّةُالْعَیْن، ۱۲۳۳–۱۲۶۸ ق، فاطمه مشـهور بـه زرین تاج و مـلقب بـه زکیّه و طـاهره و مکـنی بـه ام‌السـلمه از زنـان عـالم، سـخنور و شـاعر. وی در خـانواده‌ای روحـانی و دانشـمند بـه دنـیا آمـد. پدرش ملاصالح بَرَغانی(۱۲۷۵/۱۲۷۰ ق)، از علمای قزوین وعموهایش ملامحمد تـقی بَـرَغانی (–۱۲۶۴ ق) مرجع تـقلید و رئـیس حـوزه عـــلمیه قـــزوین و مـــلا مـحمدعلی بَـرَغانی (– حـدود ۱۲۷۰ ق) از عـلماء و فـضلای قزوین بودند. همچنین مادرش، عمه‌اش ماه شرف خــانم*، دخـترعمویش ام‌کـلثوم بَـرَغانی* و خواهرش ربابه* از زنان دانشمند و عالم قزوین بـه شمار می‌رفتند. وی از کودکی شروع به فـراگـرفتن خواندن و نوشتن کرد. مقدمات علوم اسلامی را نزد پدر آموخت وفقه و اصول وکلام و تفسیر را از نیز پدر و عمویش ملامحمد تقی فراگـرفت. بـه دلیـل هوش و استعداد فوق‌العاده‌اش مـدارج تـرقی را بـه سرعت پیمود. ملا محمد تـقی کـه مـراتب فـضل و کمال و هوش و استعداد او را دریافته بود وی را به عقد پسرش ملا محمد درآورد و فـاطمه از او سـه فرزند: دو پسر و یک دختر آورد.

در آن زمان بازار جدال میان شیخیه، طرفداران شیخ احمد احسایی (۱۱۶۶–۱۲۴۱ ق)، و مـتشرعه گرم بود. ملا محمد تقی از مخالفان سرسخت شیخ احــمد و شــاگــرد او سـید کـاظم رشـتی (۱۲۱۲–۱۲۵۹ ق) بود. پدرش گرچه در آغاز بـا

شیخیه مخالفت می‌کرد اما روش سکوت و اعتدال در پیش گرفت و عموی دیگرش، ملا محمد علی از طرفداران شیخ احمد بود. قرةالعین توسط عمو و یا پسرخاله‌اش، ملا جواد، با عقاید و نوشته‌های شیخ احمد آشنا شد و به مسلک شیخیه گرایید و از طرفداران سید کاظم رشتی گردید. همین امر موجب بحث و جدل‌های زیاد خانوادگی مابین او و عمویش ملا محمدتقی و شوهرش ملا محمد گردید. این بحث‌ها که بدون نتیجه بود به اختلاف خانوادگی انجامیده، قرةالعین همسر و سه‌فرزندش را ترک کرد و به خانه پدر بازگشت و با سید کاظم رشتی در کربلا به مکاتبه پرداخت. سید کاظم نیز ضمن ارسال پاسخ‌های علمی، به وی لقب قرةالعین داد. چندی بعد قرةالعین باطناً برای دیدار سیدکاظم و در ظاهر به عنوان زیارت کربلا با خواهر و شوهر خواهرش عازم آن شهر شد، اما وقتی به کربلا رسید ده روز بود که سید کاظم وفات کرده بود. قرةالعین به منزل سیدکاظم وارد شد و آنجا را محل درس و بحث خود قرار داد. برخی از شاگردان سیدکاظم به قصد دیدار شخص مقصود و یا به اصطلاح خود، «شمس حقیقت» عازم سفر به اقصی و اکناف ایران شدند که از جمله آنها ملاحسین بشرویه‌ای بود. قرةالعین نامه‌ای به او نوشت که اگر به مقصود رسید او را نیز در جریان امر قرار دهد. در همین زمان بود کـه سید علی محمدباب (۱۲۳۵-۱۲۶۶ ق) در شیراز ظهور کرد. ملاحسین در شیراز با باب ملاقات نمود و از مریدان او گردید و نامه قرةالعین را نیز به او نشان داد وباب هم وی را جزو حروف حَیّ، یعنی هجده نفر مؤمنان اولیه، قرار داد. همزمان با رسیدن پاسخ نامه ملاحسین، ملاعلی بسطامی نیز که از مریدان باب بود به کربلا رسید و قرةالعین از طریق آنها و نیز مطالعه کتاب احسن‌القصص، نخستین اثر باب، به اوایمان آورد و به تبلیغ وی پرداخت. تبلیغات او موجب اعتراض مردم و علمای کربلا گردید. علما وی را سبّ و تکفیر کردند و مردم نیز خانه سید کاظم را سنگباران نمودند. حاکم عراق او را به بغداد تبعید کرد و در خانه شیخ محمد شبل سکونت داد. او در بغداد برای علما و مردم از پشت پرده و برای مریدان خاص در حضور ایشان و بدون حجاب سخن می‌گفت. این کار موجب حیرت و پرسش گروهی از بابیان گردیدو در نامه‌ای به باب راجع به این کار وی پرسش کردند. باب در نامه‌ای ایرادات آنان را وارد ندانست و او را زنی پاک نامید و به او لقب «طاهره» داد. مدت اقامتش در بغداد دو ماه به طول انجامید و از راه کرمانشاه و همدان‌به همراه گروهی از مردان و زنان عرب و ایرانی بابی وارد قزوین شد. در کرمانشاه چهل روز توقف کرد و در این شهر به تبلیغ پرداخت و در همدان نیز نه روز تا یک ماه توقف نمود و در همه شهرها میان وی و هوادارانش از یک سو و علما و مردم نزاع و درگیری صورت گرفت. پس از ورود به قزوین به خانه پدرش رفت و بار دیگر عمویش ملا محمدتقی با وی بحث ومجادله کرد اما این بار نیز او متقاعد نشد و نیز حاضر نگردید که با همسرش زندگی کند و خود را مطلقه ساخت. حضور وی در قزوین موجب تشنج گردید. پس از چندی ملا محمد تقی توسط یکی از بابیان به شهادت رسید (۱۲۶۴ ق). بسیاری از مردم و بعدها مورخان شهادت اورا به اشاره و دستور قرةالعین دانسته‌اند. به هر صورت وی و گروه دیگری از بابیان دستگیر شدند و او در خانه حاکم قزوین زندانی گردید.

قرةالعین در نامه‌ای به میرزاحسینعلی بهاءالله (۱۲۳۳-۱۳۰۹ ق) که در تهران می‌زیست برای رهایی خود از زندان کمک خواست و پس از چندی میرزا حسینعلی نیز از میرزاهادی - از طایفه فرهادی قزوین کمک خواست و او نیز توسط زنان خانواده‌اش وی را از خانه حاکم قزوین ربوده و به تهران آورد. وی چند روز در خانه میرزاحسینعلی در تهران بود. سپس به همراه هم و گروهی از بابیان عازم خراسان شدند و در بَدَشت در نزدیکی شاهرود به مدت بیست و دو روز اجتماع کردند. اجتماع بدشت به دو منظور بود: اول، نجات باب از زندان ماکو؛ دوم تعیین تکلیف بابیه با اسلام و اعلام جدایی و مخالفت صریح آن با اسلام. موضوع دوم مساله بغرنجی بود و طرح آن جسارت فوق‌العاده می‌طلبید و پیدا کردن راه عملی این منظور سخت مشکل می‌نمود. قرةالعین داوطلب شد تا - به نوشته ذکایی بیضایی در تذکره شعرای قرن اول بهایی - «پرده از روی کار بردارند و حقیقت امر را آشکار سازند و استقلال شرع جدید را اعلان نمایند» (۹۶/۳). از اینرو در روزی که همه بابیان گردآمده بودند قرةالعین «ناگهان بدون حجاب، با آرایش و زینت به مجلس ورود کرد» (تذکره ...، ۹۸/۳)، در میان بهت و حیرت بابیان اظهار داشت که با ظهور قائم (باب) دیگر احکام اسلام منسوخ است و هر حکم و تکلیف و شریعتی که باب بیاورد بر مؤمنان واجب خواهد گشت. پس تا آن هنگام روزگار فترت است و تکالیف شرعی از انسانها ساقط است. پس بیهوده زحمت نکشید، و در اموال و زنان یکدیگر شریک و سهیم باشید و در این قبیل امور، شما را عذابی نخواهد بود. وقتی اجتماع بدشت آئین جدید را پذیرفت و هیچ عملی از سوی آنان دیگر زشت و ناروا نبود، افتضاحاتی به بارآمد واخبار آن در میان مردم به سرعت منتشر شد و مردم بدشت بناچار آنها را بیرون کردند. آن فضیحت‌ها به اندازه‌ای آشکار بود که حاجی میرزا جانی، مورخ بابی نیز در کتاب نقطة الکاف مجبور به قبول نیمی از آن شده و می‌نویسد: «خبر کیفیت بدشت قدری راست و قدری دروغ در آن صفحات مازندران شهرت یافته، هر کجا که حضرات می‌رفتند ایشان را به رسوایی هرچه تمامتر بیرون می‌کردند» (ص۱۵۴). بابیان از بدشت به شاهرود رفتند ودر بین راه قرةالعین و ملامحمدعلی بارفروش، ملقب به قدّوس، در یک محمل نشستند و در یکی از روستاهای هزار جریب با هم به حمام رفتند و ... مردم هزار جریب پس از اطلاع از این واقعه به بابیان حمله کردند، اموال آنها را به غارت برده و ایشان را ا ز محل خود راندند. قرةالعین و میرزاحسینعلی از آنجا به سمت نور رفتند. در همین اثنا بود که گروهی از بابیان در قلعه شیخ طبرسی موضع گرفتند و به زد و خورد با قوای دولتی پرداختند. قرةالعین درصدد برآمد تا به داخل قلعه رود اما توسّط مردم دستگیر و به تهران فرستاده شدو درخانه میرزا محمودخان کلانتر تحت نظر قرارگرفت. به نوشته‌برخی منابع بابی وی در تمام طول جنگ طبرسی (شوال ۱۲۶۴- جمادی‌الثانی ۱۲۶۵ ق) در نواحی مازندران آشکار و پنهان مشغول تبلیغات بود و پس از پایان جنگ طبرسی در نور دستگیر شد.

گرچه آمد و رفت به محل اقامت او شدیداً کنترل می‌شد اما زنان بابی به طرق گوناگون و به عنوان رختشوی و غیره با او در ارتباط بودند.

به نوشته برخی منابع، در مدتی که او در تهران

زندانی بود به خواهش ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) دو نفر از علمای معروف تهران برای نصیحت و متقاعد ساختن وی با او دیدار کردند، اما سودی نبخشید. پس از آنکه تعدادی از بابیان اقدام به ترور ناصرالدین شاه کردند (۱۲۶۸ ق) شاه دستور کشتن او را داد. مأموران قرةالعین را از خانه میرزا محمودخان تحویل گرفته و به باغ ایلخانی (محل فعلی بانک ملی ایران در خیابان فردوسی) برده وی را خفه نموده و در چاه متروکی انداختند و روی چاه را با خاک پوشاندند. قرةالعین طبع شعر و نویسندگی داشت. آثار قلمی متعددی به صورت شعر و نامه از وی به جا مانده است بخشی از مقالات و نامه‌هایش در بخش سوم کتاب ظهورالحق (تهران، ۱۳۲۲ ق)و بخشی دیگر درکتاب الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه (مصر، ۱۳۴۲ ق) به چاپ رسیده است.

اشعار زیادی به قرةالعین منسوب است اما بسیاری از آنها از امّ هانی*، عفت نسّابه*، عشرت شیرازی* و صحبت لاری* و ... است زیرا به نوشته‌ذکایی بیضایی - «او هر کجا شعری عرفانی می‌یافت و یا جالب به نظرش می‌رسید یادداشت‌و حفظ می‌کرد ودر مواقع مخصوص و حال انجذاب به آنها ترنّم می‌نمود واشخاصی که از نزدیکان وی آن اشعار را از او می‌شنیدند و یا به خط او می‌دیدند چون از مأخذ آنها اطلاعی نداشتند تصور می‌کردند از آن خود اوست و لهذا در یادداشت‌های خود به نام او ضبط می‌کردند.» پرتو بیضایی اشعار معروفی راکه به قرةالعین منسوب است‌اما از شعرای دیگر می‌باشد درکتاب خود نمایانده است. به نوشته‌او قرةالعین دفتر شعری شامل هفتاد و سه صفحه و بالغ بر چهارصد و هفتاد و پنج بیت شعر و در هشت قسمت یا منظومه داشته است‌ که دو قسمت از آن مربوط به شخصی به نام بهجت است. این دفتر از روی دفتر اصلی که تاریخ شعبان سنه ۱۲۶۷ ق را داشته و به خط خود قرةالعین بوده در سال ۱۳۴۱ ق استنساخ شده است.

منابع: از رابعه تا پروین، ۱۸۳-۱۸۶؛ تذکرةالخواتین، ۱۵۵-۱۵۷؛ تذکره شعرای قرن اول بهائی، ۶۲-۱۳۴؛ حدیقة الشعراء، ۲۱۵۷/۳؛ دایرةالمعارف فارسی، ۲۰۴۱/۲؛ الذریعه، ۱۳۵/۲۲-۱۳۶؛ ریحانة الادب، ۴۴۰/۴-۴۴۱؛ زنان سخنور، ۷۰/۲-۹۸؛ طرایق الحقایق، ۱۴۲/۳؛ فتنه باب، ۱۶۵-۱۹۱؛ فرهنگ فارسی، ۱۴۵۱/۶-۱۴۵۲؛ فرهنگی از سخنوران و سرایندگان قزوین، ۱۲۷/۱-۱۳۶؛ کارنامه زنان مشهور ایران، ۱۰۶-۱۰۹.

قریشی خانم تبریزی، ز ۱۰۲۴/۱۰۲۲ ق، از زنان شاعر. وی از ایران به هند مهاجرت نمود و معاصر تقی‌الدین اوحدی (ز ۱۰۴۲ ق) مولف عرفات‌العاشقین بود. این بانو زندگی مرفهی در هند داشته است. از رباعیات اوست:

از باده وحدت است بیهوشی من
وز طلعت ساقی است مدهوشی من
منصور که سرّ حق عیان کرد آن دید
اسرار نهفته است زخاموشی من

منابع: عرفات العاشقین، گ ۶۰۰؛ کاروان هند، ۱۱۳۵/۲.

قمر، قرن سیزدهم هجری، از زنان شاعر. وی همسر شاهزاده علیشاه ظل السلطان قاجار بود. گهگاه به اقتضای طبع شعر می‌سرود. ابیات زیر از

اوست:

مرغ پر ریخته در دام توام ای صیاد
چند سنگم بزنی قوت پروازم نیست

* * *

نمی‌دانم چرا پیش رقیبان
سخن پرسند از عاشق حبیبان

* * *

اندر سرکوی تو بسی منتظرانند
شاید ز سر لطف تو از خانه درآیی

* * *

نمی‌گویم مکن با من تو بیداد
ز بیداد تو دل شاد است ما را

منابع: «پرده نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شماره ششم، ۵۴؛ از رابعه تا پروین، ۱۸۶؛ خیرات حسان، ۴۲/۳؛ ریاحین الشریعه، ۴۱/۵؛ زنان سخنور، ۱۰۲/۲؛ نقل مجلس، گ ۳۲.

قَمَرالسلطنه، ۱۲۴۹/ ۱۲۵۰–۱۳۰۸ ق، ماه تابان خانم از زنان خیّر، فاضل و شاعر. وی دختر چهل و ششم فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲–۱۲۵۰ ق) و مادرش نوش آفرین خانم*، دختر بدرخان زند بود. او به ازدواج میرزاحسین خان سپهسالار (۱۲۴۱–۱۲۹۸ ق) درآمد. قمرالسلطنه زبان فرانسه و ترکی را به خوبی فراگرفت و در شعر و ادب مهارت یافت. دوبار نیز به حج رفت و موقوفات زیادی بر جای گذاشت؛ از جمله نیمی از درآمد املاکش را وقف روشنایی بقاع متبرکه و نیم دیگر را وقف شهریه طلاب نمود. ابیات زیر از اوست:

چه بودی گرز راه مهر بر من دیده بگشودی
ز اغیارم نهان بر دیده جانم عیان بودی
به هرجا هست بیمارازخداخواهد شفای خود
مریض عشق خود هرگز نیارد نام بهبودی
به راه کعبه گر آتش ببارد رو نگردانم
خلیل آسا گلستان است بر من نار نمرودی

منابع: «پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره ششم، ۵۲؛ از رابعه تا پروین، ۱۸۶–۱۸۷؛ تاریخ عضدی، ۱۶۵، ۲۰۶، ۲۴۳؛ خیرات حسان، ۶۹/۳–۷۱؛ دایرة‌المعارف فارسی، ۲۰۸۱/۲؛ الذریعه، ۸۸۸/۳؛ ریاحین الشریعه، ۶۲/۵؛ النساءالمؤمنات، ۶۱۱.

قمر ستّی حَسَنا بادی، ز ۵۳۱ ق، از زنان محدث. وی دختر عبدالرزاق بن عبدالکریم بود که از زاهربن طاهربن محمّد بن محمّد شحّامی روایت می‌کرد و علی‌بن احمدبن عبدالواحد مقدسی نیز اجازةً از او حدیث روایت می‌نمود.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۲۱/۴.

قندهاری بیگم، قرن یازدهم هجری، از زنان شاعر فارسی‌گوی هندوستان. وی از زنان جهانگیر (۱۰۱۴–۱۰۳۷ ق) پادشاه بابری هند و زنی زیبا روی و بدیهه سرا بود، و با جهانگیر و نورجهان بیگم* مطایبه‌های شعری داشت. از اشعار اوست:

چهر او یک خلد حور و روی او یک عرش نور
خط او یک گله مورو زلف او یک سله مار

در دو لعل می فروشش هر چه در صهبا سرود
دردو چشم باده نوشش هر چه در مستی خمار
ارغوان عارضش را حسن و طلعت رنگ و بوی
پرنیان پیکرش را لطف و خوبی پود و تار

* * *

حدیث عشق من خوانی و دل با دیگران بندی
دو تیغ آخر نمی‌دانم چسان در یک نیام آید

* * *

ساغر کشان سحر سر مینا چو وا کنند
آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند

* * *

زهی صلابت حشمت که ماهیان درآب
زبیم ناوک مژگان تو زره پوشند

منبع: حدیقه عشرت، ۴۰-۴۸.

ک

کامله← نادره

کامله بیگم، قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری، از زنان شاعر فارسی گوی هند، وی اهل دهلی و معاصر اکبر شاه (۹۶۳- ۱۰۱۴ ق)، پادشاه بابری هند بود. رباعی زیر را در مرثیه شیخ فیضی (۹۵۴-۱۰۰۴ ق)، ملک‌الشعرای در بار اکبرشاه سروده است.

فیضی مخور غم که دلت تنگی کرد
یا پای امید عمر تو لنگی کرد
می‌خواست که مرغ روح بیند رخ دوست
زین واسطه از قفس شب آهنگی کرد

وی این رباعی را در جواب رباعی فیضی گفت که کمی بیشتر از مرگ خود و در حالت رنجوری چنین گفته بود:

دیدی که فلک چه زهره نیرنگی کرد
مرغ دلم از قفس شباهنگی کرد
آن سینه که عالمی درو می‌گنجد
تا نیم دمی بر آورم تنگی کرد

واله داغستانی انتساب این رباعی به کامله بیگم را بعید می‌داند، و بر این نظراست که استحکام و قدرت شعر و ادب فارسی در هند بدان پایه نیست که چنین رباعی سلیسی گفته شود، آن هم یک زن!

منابع: «پرده نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شماره سوم، ۵۱؛ از رابعه تا پروین، ۱۷۷-۱۷۸؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲۴۸/۱؛ تذکرة‌الخواتین، ۱۵۸؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۸۸-۲۱۸۹؛ حدیقه عشرت، ۴۸؛ روز روشن، ۶۷۳؛ زنان سخنور، ۱۰۵/۲، مخزن‌الغرایب، ۷۴۹/۳.

کُردوچین، -۷۳۸ ق، از زنان مدبّر خیّر و نیکوکار. وی دختر منگوتیمور، پسر هلاکوخان (۶۵۴-۶۶۳ ق)، و اَبش خاتون* بود. در جوانی با سیورغتمش (-۶۹۲ ق)، برادر پادشاه خاتون* ازدواج کرد.

پس از اینکه پادشاه خاتون از فارس به کرمان آمد سیورغتمش را در قلعه‌ای زندانی کرد و خود حکومت کرمان را در دست گرفت، اما او با کمک همسرش کردوچین و دخترش شاه عالم از زندان فرارکرد و به اردوی گیخاتو، همسر پادشاه خاتون پیوست ولی گیخاتو او را به پادشاه خاتون تحویل

داد و به دستور وی به قتل رسید (۶۹۲ ق). دو سال بعد گیخاتو کشته شد و بایدوخان، داماد کردوچین، جانشین او گردید. کردوچین برای گرفتن انتقام همسرش حکومت کرمان را از دامادش گرفت، و بدانسورهسپار شد. پادشاه خاتون در ابتدا مقاومت کرد اما اغلب امرا و بزرگان شهر که حکم بایدوخان را دیدند به کردوچین پیوستند و او را تنها گذاشتند و وی نیز به ناچار تسلیم شدو به دستور کردوچین کشته شد.

هنگامی که سلطان ابوسعید (۷۱۷–۷۳۶ ق) به سلطنت رسید کردوچین هدایای گرانبهایی به نزد او فرستاد و سلطان هم او را مورد لطف قرار داد و با صدور فرمان ترخانی وی را از پرداخت مالیات معاف کرد و در سال ۷۱۹ ق حکومت فارس را نیز به او بخشید. به دستور او، کردوچین ـ که در ابتدا با سیورغتمش ازدواج کرده بود ـ با امیر چوپان، شوهر خواهرش ازدواج کرد، اما پس از چندی سلطان به امیر چوپان و پسرانش بدگمان شد. امیر چوپان به ملک غیاث‌الدین پادشاه هرات پناه برد، اما وی برای خوشایند سلطان او را به قتل رساند. این بار نیز سلطان ابوسعید دستور داد تا کردوچین با ملک غیاث‌الدین ازدواج کند، اما این ازدواج انجام نشد.

کردوچین بناهای متعددی در شیراز احداث کرد و دوازده مدرسه، رباط، بیمارستان، مسجد و سدّ ساخت و موقوفات زیادی برای آنها منظور کرد. از جمله مدرسه با شکوهی به نام مدرسه شاهی در کنار دولتخانه اتابکی ساخت. مولف تاریخ وصاف ـ که معاصر کردوچین بوده ـ توصیف جامع و دقیقی از این مدرسه و سایر بناهای خیریه او کرده است. بوستانی نیز برای تفریحگاه عمومی مردم احداث کرد که در دو سمت چپ و راست آن آبخوری‌هایی قرار داشت که آبی صاف و گوارا از آنها می‌گذشت. همچنین برای طلاب، حافظان قرآن کریم، صوفیان و سایر مستمندان نیز حقوق‌هایی تعیین نمود.

کردوچین در سلطانیه درگذشت، پیکرش را به شیراز آوردند و در مدرسه شاهی ـ که در جوار مزار اَبش خاتون قرار داشت ـ به خاک سپردند.

منابع: اعیان الشیعه (مستدرکات)، ۱۸۵/۳؛ بزرگان شیراز، ۳۹۲–۳۹۴؛ تاریخ گزیده، ۵۳۴؛ تاریخ مغول، ۴۱۰؛ تاریخ وصّاف، ۶۲۳–۶۲۷؛ تذکره هزار مزار، ۲۲۵–۲۲۶؛ زن در ایران عصر مغول، ۱۰؛ سمط العلی للحضرة العلیا ۵۶–۵۸؛ فارسنامه ناصری، ۲۸۹/۱؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۴۴۰/۱۷۲.

کریمه، قرن چهارم و پنجم هجری، اُمّ‌الحسن از زنان محدث. پدرش ابونُعَیْم، احمدبن عبدالله از محدثان و حافظان بزرگ قرآن مجید و از مردم اصفهان بود.

منابع: تذکرة‌القبور، ۳۵؛ خیرات حسان، ۴۴/۳؛ ریحانة‌الادب ۲۸۵/۷.

کریمهٔ اصفهانی، مکنی به ام‌الحسن، از زنان محدّث. وی دختر احمدبن حسن بود و از محمدبن ابراهیم جرجانی وحافظ ابوبکر بن مردویه روایت حدیث می‌کرد و ابوبکر محمّدبن ابی‌نصر لفتوانی از او روایت حدیث کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۴۰/۴.

کریمهٔ مَرْوَزی، -۴۶۳ ق از زنان فاضل، آگاه هوشمند و محدث. وی دختر احمدبن محمّد اهل کُشمهین مرو بود و از ابوالهیثم محمّد بن کلّی کُشمهینی روایت کرده و ابن اهدل او را از حافظان حدیث شمرده است. ابوالحسن علی‌بن حسین بن عمر موصلی و محمّدبن برکات نحوی از او نقل حدیث کرده‌اند. وی در سن نزدیک به یکصد سالگی در کلّه وفات یافت.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۴۰/۴.

کمال سمرقندی، -۵۵۸ ق، از زنان محدث. وی دختر عبداللّه بن احمد بود و از ابو عبداللّه حسین بن احمدبن طلحة و طرادبن محمّد زینبی روایت حدیث کرده و جماعتی نیز از او روایت کرده‌اند.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۶۲/۴.

کمالیه، قرن نهم هجری، از زنان محدث. وی دختر عفیف‌الدین اصفهانی و از استادان عبدالرحمان سیوطی (۸۴۹-۹۱۰/۹۱۱ق) بود.

منابع: تذکرة‌القبور، ۳۵؛ خیرات حسان، ۴۶/۳.

کمینهٔ قراباغی، از زنان شاعر. فاطمه دختر فنای قراباغی زنی خوش خوی و خوش سیما بوده و به فارسی و ترکی شعر می‌سروده است. وی حدود چهارصد بیت شعر داشته و شعر زیر را در استقبال از شعر نواب گفته است:

از هجر رویت شوخ دل آرا

دل گشته دایم در شور و غوغا

این درد، دل را کرده‌ست رسوا

نتوانم آخر کردن مدارا

* * *

تا کی ای سرو روان بی‌تو به رفتار آیم

کرده یاد لب نوش تو به گفتار آیم

تاریخ تولد، وفات و یا زندگی او معلوم نیست.

منبع: سرایندگان شعر فارسی در قفقاز، ۱۹۵-۱۹۶.

کنیز فاطمه، از زنان با ذوق و صاحب طبع. وی مادر شاه سلیمان کاملی بود. بیت زیر از اوست:

سزد که فخر برد آسمان به دورانم

کنیز فاطمه و مادر سلیمانم

تاریخ تولد، وفات، یا زندگی او معلوم نیست.

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۳۷؛ از رابعه تا پروین ۱۸۸؛ تذکرة‌الخواتین، ۱۵۹؛ حدیقه عشرت، ۴۸؛ زنان سخنور، ۱۰۵/۲.

کوکب، قرن هفتم هجری، از زنان شاعر شیراز. تذکرة‌الخواتین و برخی تذکره‌های دیگر او را دختر سعدی شیرازی (- ۶۹۱/۶۹۵ ق) دانسته‌اند. تذکره حدیقه‌عشرت علاوه بر تایید آن به ذکر داستان و مشاعره این دو می‌پردازد. ولی مولف کتاب از رابعه تا پروین قطعاً این نظر را رد می‌کند و

می‌نویسد: «نباید کوکب، دختر شیخ [سعدی]باشد، زیرا اینجانب که در احوالات شیخ بیش از دو سال مستمراً تحقیق نموده‌ام هیچ کجا دلیل و قرینه‌ای نیافتم که دلالت بر باقی ماندن دختری آن هم بالغ و رشید و شاعر از سعدی بنماید». ضمناً هیچیک از تذکره‌های معتبر و قدیمی‌تر به این مطلب اشاره‌ای نکرده‌اند. بیت زیر به او منسوب است:

عشقبازان رو به سوی قبله آن کو کنید
هر کجا محراب ابرویش نماید رو کنید

منابع: «پرده نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شمارهٔ اول ۵۰ از رابعه تا پروین، ۱۸۸-۱۸۹؛ تذکرة‌الخواتین، ۱۵۸؛ حدیقة عشرت، ۴۹-۴۸؛ ریاحین‌الشریعه، ۴۳/۵؛ زنان سخنور، ۱۰۶/۲، نگارستان سخن، ۸۶

کوکب‌خراسانی، از زنان شاعر. وی از اهالی خراسان بود. رباعیات و شعر زیر از اوست:

گل‌صبحدم از شاخ بر آشفت و بریخت
با باد صبا حکایتی گفت و بریخت
بد عهدی عمر بین که یک هفته زشاخ
گل‌سرزد و غنچه کرد و بشکفت و بریخت

* * *

چشم بد روزگار دیدی که چه کرد
بی مهری آن نگار دیدی که چه کرد
از حرف رقیب عاقبت خونم ریخت
دیدی که چه کرد یار دیدی که چه کرد

* * *

به من چشم عنایت دارد آن ماه
اگر بر هم گذارد آسمان چشم

تاریخ تولد، وفات و یا زندگی او معلوم نیست.

منبع: زنان سخنور، ۱۰۷/۲.

گ

گُلْبَدن بیگُم، ۹۳۰-۱۰۱۱/۱۰۱۰ ق، از زنان فاضل، پارسا و شاعر فارسی‌گوی هندوستان. وی دختر ظهیرالدین بابر (۹۳۲-۹۳۷ ق) و الدار بیگم و خواهر همایون شاه (۹۳۷-۹۴۷ ق و ۹۶۲-۹۶۳ ق) و گلرخ بیگم* بود و در خراسان به دنیا آمد. در شش سالگی به همراه مادرش به هند رفت و در سایه توجهات پدر و برادرش بزرگ شد و خط، انشاء، ادبیات ترکی و فارسی و بعضی فنون دیگر را فراگرفت وی با خضر خواجه چغتایی، صدر اعظم همایون شاه ازدواج کرد. در زمان سلطنت اکبر شاه (۹۶۲-۱۰۱۴ ق) به زیارت حج رفت (۹۸۲ ق) و در این سفر خواهر زاده‌اش سلیمه بیگم* همراه او بود. جمعاً چهاربار به حج رفت و در بازگشت از سفر چهارم، کشتی حامل او در سواحل دریا غرق شد ولی وی و سلیمه بیگم نجات یافتند و یک سال تمام در عدن اقامت کردند و در سال ۹۹۰ ق به هند وارد شدند.

در اوایل سلطنت اکبر شاه و به فرمان او، اطلاعات مربوط به سلطنت بابرشاه و همایون شاه را که بیشتر مربوط به زندگی خانوادگی و امور داخلی خاندان پادشاهی می‌شود با انشایی سلیس و روان تحت عنوان همایون نامه تألیف کرد. به نوشته آفتاب اصغر، وی «در طول تاریخ هزار ساله ادبیات فارسی شبه قاره هند و پاکستان، نخستین خانم نویسنده‌ای بود که اثری ارزنده در عین حال پاینده تاریخی از خود به یادگار گذاشته است.» این کتاب در لندن و به سال ۱۹۰۲ ق به چاپ رسید. گلبدن بیگم گهگاه شعر می‌سرود. فرد زیر از اوست:

هر پری رویی که او با عاشق خود یار نیست
تویقین‌می‌دان‌که هیچ‌از شعربرخوردارنیست

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره سوم، ۵۲؛ از رابعه تا پروین، ۱۹۰: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۵۷۲/۵۰؛ تاریخ نویسی در هند و پاکستان، ۹۸-۱۰۲؛ تذکرة‌الخواتین، ۱۵۹؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۸۹/۳؛ حدیقه عشرت، ۴۹؛ الذریعه، ۹۳۱/۹، ۲۴۰/۲۵ ریاض العارفین، ۱۵۵/۲؛ زنان سخنور، ۱۱۰/۲؛ صبح گلشن، ۳۴۸؛ قاموس الاعلام، ۳۸۷۲/۵؛ مخزن‌الغرایب، ۷۵۰/۳؛ نزهة‌الخواطر، ۳۱۸/۵؛ نشترعشق، ۱۳۲۰.

گلچهره‌بیگم ← گلرخ بیگم

گلرخ بیگم، -۱۰۰۶ یا گلچهره بیگم از زنان شاعر فارسی گوی هند، وی دختر بابرشاه ۹۳۲-۹۳۷ ق، از پادشاهان بابری هند، و همسر میرزانورالدین محمد، از بزرگان فرقه

نقشبندیه بود. خواهرش گلبدن بیگم* و دخترش سلیمه بیگم* از شاعره‌های زمان خود بودند. فرد زیر را به استقبال خواهرش گفته است:

هیچگه آن شوخ گلرخسار بی اغیار نیست
راست بوده است آنکه در عالم گلی بی‌خار نیست

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره سوم، ۵۲؛ از رابعه تا پروین، ۱۹۰؛ تذکرة الخواتین، ۱۵۹؛ حدیقة الشعراء، ۲۱۸۹/۳، ۲۱۹۰؛ حدیقه عشرت، ۴۷؛ الذریعه، ۹۳۱/۹؛ ریاض الشعراء (عکس)، ۳۹۴؛ ریاض العارفین، ۱۵۵/۲؛ زنان سخنور، ۱۱۰/۲؛ صبح گلشن، ۳۴۸-۳۴۹؛ صحف ابراهیم، حرف ک، ش ۵۷؛ قاموس الاعلام، ۳۸۷۵/۵؛ مخزن الغرایب، ۷۴۹/۳؛ نشتر عشق، ۱۳۱۹-۱۳۲۰.

گلشن، از زنان شاعر فارسی گوی هندوستان نگارستان سخن او را معاصر محمد شاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ ق) میداند، اما حدیقه عشرت و پرده نشینان سخنگوی او را معاصر شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) دانسته‌اند.

گویند او دیوانی به خط خویش داشته و نزد غلام مصطفی الله آبادی بوده که در قیام ضد انگلیسی سال ۱۸۷۵م از میان رفته است. ابیات زیر از اوست:

به خیال قد رعنای تو ای غیرت گل
سرو آهی است که از سینه «گلشن» برخاست

* * *

«گلشن» ز جلوه تو پریخانه گشته است
بوی گل از هوای تو دیوانه گشته است

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دوم، ۵۳؛ حدیقه عشرت، ۵۰؛ زنان سخنور، ۱۱/۲؛ نگارستان سخن، ۸۷-۸۸

گلین‌خانم ← **اُمُّ سلمه**

گلین‌خانم قرن سیزدهم هجری، از زنان خوشنویس و شاعر قاجار. وی دختر حسینقلی خان، برادر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و همسر منوچهر میرزا، پسر بیست و پنجم فتحعلی شاه قاجار بود. به نوشته تاریخ عضدی «خط شکسته را درست و خوب مینوشت و طبعی موزون داشت.» رباعی زیر از اوست:

چشمه آن لبت از چشمه حیوان بهتر
منزل و منظرت از روضه رضوان بهتر
آنکه در بندگیت داده سرو دستاری
بودن درگهت از تخت سلیمان بهتر

منابع: تاریخ عضدی، ۵۲؛ ریاحین الشریعه، ۴۲/۵؛ زنان سخنور، ۱۱۰/۲.

گُنّابیگم، نیمه دوم قرن دوازدهم هجری، از زنان شاعر فارسی زبان هند، وی دختر علی قلی خان واله داغستانی و همسر اعتمادالملک (عمادالملک) غازی‌الدین خان بهادر بود. گنابیگم به زبانهای فارسی و اردو شعر می‌گفت و میرقمرالدین میرسوز و میرزا رفیع سودا اشعارش را اصلاح می‌کردند. وی به دلیل ظرافت به نه سیری مشهور بود (یعنی جسمش به وزن نه سیر است). اشعار زیر از اوست:

از حال ما مپرس که دل چا ککرده‌ایم
لخت جگر بریده ته خا ککرده‌ایم

* * *

تا کشیدی از نزاکت سرمه دنباله دار
شد عصای آبنوسی چشم بیمار تورا

* * *

جگر پرسوز دل پرخون گریبان چا کوجان برلب
فضا را شرم می‌آید زسامانی که من دارم

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره پنجم، ۵۱؛ از رابعه تا پروین، ۱۸۹؛ تذکرة‌الخواتین، ۱۵۸؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۹۰/۳؛ حدیقه عشرت، ۴۹، ۵۰؛ الذریعه، ۹۳۵/۹؛ ریاض‌العارفین، ۱۵۶/۲؛ زنان سخنور، ۱۰۹/۲؛ صبح گلشن، ۳۵۰، سرایندگان شعر فارسی در قفقاز، ۳۲۶؛ قاموس الاعلام، ۳۸۹۱/۵.

گوهر، زن نیمه قرن سیزدهم هجری، از زنان شاعر افغانستانی. وی از اهالی کابل بود، سپس به همراه جمعی از نزدیکانش به هند رفت و در لودهیانه و امریتسار سکونت نمود. گوهر به سه زبان فارسی، پشتو و اردو شعر می‌سرود.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره هشتم، ۵۶؛ پرطاووس، ۶۵۶.

گوهربیگم آذربایجانی، پیش از ۱۳۰۷ ق، از زنان ادیب و شاعر آذربایجان. ابیات زیر از اوست:

اگر به باد دهم زلف عنبر آسا را
به دام خویش کشم آهوان صحرا را
گذار من به کلیسا اگر فتد روزی
به دین خویش کشم دختران ترسا را
به یک نگاه دو صد مرده می‌کنم زنده
خبر دهید ز اعجاز من مسیحا را

تاریخ تولد، زندگی و وفات او معلوم نیست.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۳۷؛ از رابعه تا پروین، ۱۹-۱۹۱؛ اعلام‌النساء، ۲۶۷/۴؛ بهترین اشعار، ۵۲۲؛ خیرات حسان، ۴۷/۳؛ دانشمندان آذربایجان ۳۲۰؛ الذریعه، ۹۳۶/۹؛ ریاحین الشریعه، ۴۲/۵؛ ریحانة‌الادب، ۱-۴۴/۲؛ زنان سخنور، ۱۱۱/۲؛

گوهرخاتون، -۴۶۷ ق، از زنان متنفذ. وی عمهٔ سلطان ملکشاه سلجوقی و از زنان دین دار و نجیب بود وثروتی عظیم داشت که به دستور نظام الملک مصادره شد و چون برادرش آلب‌ارسلان سلجوقی (۳۵۵-۴۶۵ ق) درگذشت به ری رفت و به زمینه سازی برای جنگ با نظام الملک پرداخت لکن ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ ق) به اشارهٔ نظام‌الملک فرمان به قتل او داد.

منبع: اعلام‌النساء، ۲۶۷/۴.

گوهرشاد -۱۰۳۸ ق، از زنان نامدار خوشنویس. وی دختر میرعماد قزوینی (۱۰۲۴ ق) بود و نستعلیق نویسی را از پدرش فراگرفت و سرآمد زنان نستعلیق نویس گردید. همسر وی میر محمد علی خدیو الخطاطین بود و فرزندان بسیاری

بدنیا آورد که همگی خوشنویس بودند. پس از قتل پدرش تا سال ۱۰۳۲ در اصفهان زیست و سالها سوگوار بود سپس به قزوین رفت و در همانجا در گذشت. یک نسخه گلستان سعدی با قلم کتابت عالی به خط وی در قم و تاریخ «کتبه‌العبد المذنب گوهرشاد غفر لها ۱۰۲۵» موجود است.

منبع: احوال وآثار خوشنویسان، ۳ و ۵۹۴/۴؛ پیدایش خط و خطاطان، ۲۱۳؛ تذکرة‌القبور، ۳۶؛ الذریعه، ۷۶۷/۹؛ ۹۰/۲۰.

گوهرشادآغا ← **گوهرشاد بیگم.**

گوهرشادبیگم، - ۹ رمضان ۸۶۱ ق،از زنان ادب دوست، هنر پرور و خیّر. وی خواهر امیر قره‌یوسف (۷۹۰-۸۰۲ ق) و همسر شاهرخ میرزای تیموری (۸۰۷-۸۵۰ ق) بود. او به تاریخ و ادبیات علاقمند بود و مهری هروی* شاعره نامدار قرن نهم، مصاحب و ندیمه او بود. گوهر شاد بیگم آثار و ابنیه زیادی از خود برجای گذاشت که می توان از مسجد جامع، مدرسه و خانقاه شهر هرات و مسجدی نیز در جنب مرقد امام رضا (ع) نام برد (۸۲۱ ق) که این دو مسجد به نام خود وی، به مسجد گوهرشاد، معروفند و از شاهکارهای هنر معماری و کاشیکاری قرن نهم هجری به شمار می‌رود. همچنین آثار ارزنده‌ای در حرم امام‌رضا (ع) و اطراف آن پدید آورد، از جمله دو رواق «دارالحفاظ» و «دارالسیاده» را بنا کرد. معمار این دو رواق ودو مسجد در هرات و مشهد، قوام‌الدین شیرازی بود. در سال ۸۵۰ ق که شاهرخ میرزا به قصد سرکوبی سلطان محمد بایسنقر به اصفهان لشکرکشی کرد، جمعی از سادات، بزرگان و علمای آن شهر را به اتهام همکاری با سلطان محمد دستگیر و تبعید نمود. به تحریک گوهرشاد خاتون، شاه علاءالدین محمد که از سادات و بزرگان و نقبای اصفهان بود به دار آویخته شد. در زمان سلطنت ابوسعید تیموری (۸۵۵-۸۷۳)، گوهر شاد بیگم به اشاره وی در هرات کشته شد و در جنب قبر فرزندش بایسنقر میرزا در مسجد گوهرشاد آن شهر دفن گردید و قبرش هم اکنون موجود است. نام او را گوهرشادآغا نیز نوشته‌اند.

منابع: اعلام‌النساء ۲۶۸/۴ تاریخ ادبیات در ایران، ۵۶۹/۴؛ تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، ۲۶۴/۱؛ جواهر العجایب (تعلیقات) ۲۹۳؛دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۳۴۱/۱؛ دایرة‌المعارف فارسی، ۲۴۳۹/۲، ریاحین‌الشریعه، ۴۳/۵؛ فرهنگ فارسی، ۱۷۴۹/۲؛ کارنامه زنان، ۵۷-۵۸؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۳۳۳-۳۳۴؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۵۹۷/۳۰

گوهرشناس،ماهرخ ← **ماهرخ گوهرشناس**

گوهرقاجار، ز ۱۳۱۹ ق، حاجی گوهر خانم‌ملقب به شمسة‌الشعراء از زنان منجم و شاعر. وی دختر موسی خان قاجار و مادرش حاجیه طیغون خانم، دختر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بود. مؤلف خیرات حسان او را زنی با دانش، نویسنده، با کمال، پاکدامن و دارای خصایل نیکو می‌داند. وی در سرودن شعر، بویژه قصیده توانا بود. قصایدش در مدح ائمه اطهار (ع)، ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق)، مادر و برخی از دختران اوست که به نام دیوان گوهریه مشتمل بر

شش هزار بیت قصیده، غزل و رباعی چاپ شده است (۱۳۲۰ ش). از اشعار اوست:

پیغمبری که اشرف اولاد آدم است
یک پایه‌ای ز منبر او عرش اعظم است
ختم رسل شفیع جزا فخر کاینات
مخلوق حق و خالق مخلوق عالم است

* * *

یا رب آن شمع شب افروز که جانان من است
زچه رو در طلب سوختن جان من است
آنکه دارد به رخش مجمع زیبایی را
چه غم از حال دل زار پریشان من است
به تماشای گل و لاله مرا حاجت نیست
چون خط طلعت او سوری و ریحان من است
با رخ انور اوشمع به محفل مفروز
زانکه شمع رخ او شمع شبستان من است
حاصل‌عشق بتان خود همه جان باختن است
عقل در باختن جان زچه حیران من است
دردها بس بنهادی به دل از درد فراق
کی‌دگر در پی کوشیدن درمان من است
یار زیبا رخ شمشاد قدم هر چه کند
نتوان دم زدن از جور که سلطان من است
گفت« گوهر»نه دل توست که در بند بلاست
ای دوصدیوسف مصری‌که‌به زندان من‌است

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره ششم، ۵۵؛ از رابعه تا پروین، ۱۹۱-۲۰۳؛ خیرات حسان، ۴۷/۳؛ دیوان گوهریه؛ الذریعه، ۹۳۶/۳؛ زنان سخنور، ۱۱۲/۲-۱۱۸؛ لغت‌نامه دهخدا، ش ۵۹۹/۱۰۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۱۸/۵.

گوهر نَسَب، ز ۵۵۴ ق، از زنان متنفّد، وی نواده دختری سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲ ق) بود. پس از آنکه سلطان محمود سلجوقی (۵۱۱-۵۲۵ ق)، برادر زاده سلطان سنجر بر عمویش شورید و شکست خورد سنجر، او را بخشید و بنواخت ودخترش ماه ملک خاتون* را به عقد او درآورد، اما چون او به زودی درگذشت. دختر دیگرش (مادر گوهر نسب) را به ازدواج او درآورد. پس از درگذشت سلطان محمود، میان پسران او اختلاف افتاد. ملکشاه (-۵۵۵ ق) از ترس برادرش سلطان محمد (-۵۵۴ ق) به خوزستان گریخت. گوهر نسب که به ملکشاه علاقمند بود مخفیانه از اصفهان اموال زیادی به خوزستان می‌فرستاد و او را تشویق به مقابله با برادر و فتح اصفهان می‌کرد. چون سلطان محمد از کار خواهر آگاه شد، اتابک ابوذر را با لشکری بفرستاد و آن مال و خزانه را به غارت بردند.

منابع: دایرةالمعارف فارسی، ۲۴۳۹/۲؛ راحة‌الصدور، ۲۰۵، ۲۵۶.

ل

لاله خاتون ← پادشاه خاتون

لالهٔ هندوستانی، از زنان شاعر فارسی‌گوی هندوستان، رباعی زیر از اوست:

داریم هوای وصل آن یار که نیست
خواهیم وفایی زان ستمکار که نیست
در فرقت یار صبر جستیم و قرار
آواز برآمد از دل زار که نیست

تاریخ تولد، وفات و یا زندگی او به دست نیامد.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شمارهٔ دهم. ۴۰

لَبابهٔ کُردی، ز نیمه اول قرن دوم‌هجری، اززنان دانشمند و کاردان. وی دختر یکی از فرمانروایان مقتدر کرد موصل و مادر مروان بن محمدبن مروان بن حکم از خلفای اموی است.

منابع: تاریخ مشاهیر کرد، ۵/۱؛ خیرات حسان، ۴۹/۳.

لَحاظُ النِّساء سَهْسَوانی، شعبان ۱۲۹۰-۱۲ صفر ۱۳۰۹ ق، از زنان ادیب، محدث و عابد هندوستان. وی دختر شیخ صابر حسین صدیقی سهسوانی بود و در شهر رامپور به دنیا آمد. پس از چند سال به همراه پدرش به بهوپال سفر کرد و خط و نوشتن و نگارش رساله‌های مختصری به فارسی را از او فراگرفت. بعد صرف و نحو و دیگر علوم اسلامی را نزد پدرش وکتاب بلوغ المرام و برخی از کتب صحاح و سنن را نزد مولانا محمد بشیر سهسوانی خواند. سپس بعضی از کتب حدیث را از شیخ حسین بن محسن یمانی فراگرفت و از آن دو نفر و نیز از شیخ نذیر حسین حسینی دهلوی اجازه نقل حدیث دریافت کرد.

وی دارای حافظه‌ای قوی و فهمی عمیق بود و عمرش را صرف مطالعه حدیث و تفسیر کرد و در ضمن به خواندن قرآن و شب زنده داری با عبادت مشغول بود. وی در جوانی در شهر مرادآباد درگذشت.

منبع: نزهة الخواطر، ۳۸۲/۸-۳۸۳.

لطیف، لطیف النِّساء از زنان شاعر فارسی‌گوی هندوستان. وی همسر شمشیرخان از اهالی پتنه هندوستان بود و در عظیم آباد سکونت

داشتند. لطیف به زبان فارسی و اردو شعر می‌سرود. احتمال دارد که وی همان لطیفه بیگم باشد* . از اشعار اوست:

یاد زلفت سر به سر داریم ما
شغل این شام و سحر داریم ما
گاه‌سر بر سنگ و گه بر سنگ سر
کی‌جز این شغل دگر داریم ما
دیده‌ام من آفتاب روی تو
برزخ مه چون نظر داریم ما
کاوشی بیجاست ای چرخ عدو
صاحب حشمت نه زر داریم ما
گاه در کعبه گهی در بتکده
جستجویت در بدر داریم ما
از که پرسم من زحال رفتگان
کس‌نمی‌گوید خبر داریم ما
بیم و غم دیگر نمی‌دارم «لطیف»
لیک از محشر خطر داریم ما

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۴۸؛ زنان سخنور، ۱۲۱/۱.

لطیفه بیگم، ز ۱۱۷۵ق، از زنان ادیب و شاعرفارسی گوی هندوستان. پدرش باقر و مادرش شریف و همسرش فرج‌الله نام داشتند. وی دو کتاب تألیف کرد: جُنگ لطیفه (۱۱۷۵ ق)، که در آن داستانهای اخلاقی را به نظم و نثر بیان کرده است؛ لطیف‌اللغات (؟)، که واژه‌نامه‌ای عربی ـ فارسی به ترتیب حروف الفبایی است. احتمال دارد که وی همان لطیف* باشد.

منابع: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۰۴۹/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، ۶۷۵.

لقا، قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری‌فرخ لقا از زنان شاعر. وی از اهالی یزد بود و در اواخر سلسله صفویه زندگی می‌کرد و در تفت با زنان شاه ولی ارتباط داشت. از اشعار اوست:

یوسف برفت و تاب زلیخا به تن نماند
یعنی چو رفت جان رمقی در بدن نماند
بازآمد آن عزیز به دارالسرور وصل
در مصر عشق صحبت بیت الحزن نماند
گفتم‌سخن چرا نسرایی به خنده گفت
از بس لبم مکیدی و از آن سخن نماند
پوشیده از «لقا» چو لقایش دوباره تاب
بر تن به قدر آنکه بدرّد کفن نماند

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره پنجم، ۴۹؛ تاریخ یزد، ۳۲۷؛ تذکره شعرای یزد، ۷۰؛ الذریعه، ۹۴۷/۹

لَقای اَبَرقوهی، ز اواخر قرن سیزدهم هجری، از زنان شاعر. وی دختر میرزا علی خان‌ملقب به مجدالشعراء و متخلص به لایق است. او معاصر دیوان بیگی مولف حدیقةالشعراء بود. شعر زیر را در مدح ظل السلطان سروده است:

باز دام دلم آن زلف شبه آسا شد
بهر دیوانه عجب سلسله‌ای بر پا شد
نیست کاشانه مرا غیر کلیسا جایی

تا که دل مایل زیبا پسری ترسا شد
تا که میگون لب شیرین ترا دید به خواب
دل کجایش هوس تلخ می حمرا شد
بس که از هجر تو بر روی زمین بارم اشک
گل‌شد از گریه من خاکو زمین دریا شد
شکوه از جور تو امروز برم بر در آن
کاسمان‌قدر ز الطاف شه والا شد
ظل سلطان فلک فر که به مداحی او
مجد، مجدالشعرای همه دنیا شد
هر که دید این غزل نغز «لقاء»الشعراء
کی‌دگر مایل شعر و غزل «یغما» شد

منبع: حدیقة الشعراء، ۲۱۹۱/۳-۲۱۹۳.

م

مادر سلطان ارسلان، ز ۵۶۷ ق،از زنان متنفذ و نیکوکار. وی مادر سلطان ارسلان سلجوقی (۵۵۵–۵۷۱ ق) بوده و در ثبات و بقای سلطنت فرزندش نقش عمده‌ای داشت. به نوشته راحة‌الصدور و آیة‌السرور «پنداری نظام آن دولت و قوام آن مملکت بدان خاتون سعیده بود کی (که) دیندار و نیکوکار و ترسگار بود و تربیت علما و صدقات و صلات به زهاد فرستادن پیشه و سیرت او بود.» وی در همدان درگذشت.

منبع: راحة‌الصدور وآیة‌السرور، ۲۹۸–۳۰۰.

ماریه، از زنان دانشمند. وی رساله‌ای فارسی‌به نام الکیمیا نوشته که به شماره ۲۸۹/۵۵ در مجموعه کتب خطی علی‌اصغر مهدوی موجود است. تاریخ تولد، وفات و یا زندگی او معلوم نیست.

منابع: الذریعه، ۱۹۹/۱۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶۳۴/۱

ماریه، ز جمادی الاول ۱۲۶۲ ق، از زنان‌عالم. وی رساله‌ای به فارسی در علم شیمی به نام کیمیا نوشته است.

منابع: الذریعه، ۱۹۹/۱۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶۳۴/۱

مالکه، قرن چهارم میلادی، پدرش طایر غسانی ومادرش نوشه ـ از بستگان نرسی، شاه ایران ـ بود. شاپور ذوالاکتاف (۳۱۰– ۲۷۹م) یک ماه پدر مالکه راکه در قلعه متحصّن بود در محاصره گرفت اما کاری از پیش نبرد. روزی مالکه شاپور را بر اسب دید و شیفته او شدو دایه خود را با یک پیام به نزد وی فرستاد تا بگوید که او (مالکه) و شاپور از یک گوهر (خانواده نرسی) هستند و به شرطی که‌با وی ازدواج کند قلعه را در اختیارش قرار خواهد داد. شاپور نیز قول مساعد داد. پس مالکه پدر و بزرگان قلعه را مست کرد و شاپور را به قلعه راه داد و چون شاپور قلعه راگرفت مالکه به نزد شاپور آمد در حالیکه یاقوت سرخی بر تاج سرش و پیراهن زربفت چینی بر تنش بود. در همین هنگام طایر را دست بسته به نزد شاپور آوردند. طایر دانست که دخترش در کار سقوط قلعه حیله کرده است پس

شاپور راگفت:

چـنین هـم تـو از مـهر او چشـم دار
ز بـیگانگان زیـن سـپس خشـم دار

امـا شـاپور طـایر راکشت و مـالکه را گـرامـی‌داشت. بـه نـوشتهٔ کـریستن سـن، پس از ازدواج، شاپور دستور داد تاگیسوان مالکه را به دم اسب سرکشی بسته و اسب را در صحرایی پر از خار بدوانند تا هلاک شود. ثـعالبی و دیگـر مـورخـان اسلامی قهرمان این حکایت را اردشیر اول ساسانی (۲۲۶–۲۴۱ م) یا شاپور ذوالاکتاف دانسته‌اند.

منبع: فرهنگ نامهای شاهنامه، ۹۶۶/۲–۹۶۷.

مـاه، از زنـان شـاعر و مـنجم خـطه هـرات. به نوشته کتاب پرده نشینان سخنگوی، وی در شهر جام هرات می‌زیست و در فن نجوم شهرت داشت و شعر نیز می‌سرود. مطلع زیر را در مرثیه شوهرش سروده است:

کوکب‌بختم کـه بـود از وی مـنور آسـمان
بنگرای مَه کزفراقت در زمین‌است این زمان

تـاریخ تـولد و وفـات و دوره زنـدگی وی بـدست نیامد.

مـنابع: «پـرده نشـینان سـخنگوی»، آریـانا، سـال دهـم، شماره دوم، ۵۲؛ دایرة‌المعارف آریانا، ۵۰۹/۲؛ حـدیقه عشرت، ۵۰؛ قاموس الاعلام، ۴۴۵/۶.

مـــاه تـــاج خـــانم مـــخفی، قـــرن ســیزدهم هجری‌متخلص به هندیّه از زنان شاعر. غزل زیر از اوست:

باده‌نوش جان‌کن شدخون عاشقان نوشی
بعدازاین چه سان بااومی‌توان زدن جوشی
هر کجا به من برخورد من زعمر برخـوردم
رشک ماه نوطفلی پـای تـا سـر آغـوشی
همچو پنجه مـژگان عـاشق از هـوا گـیری
همچوچشم‌مست خودنکته سنج خاموشی
بزم تـیره بـختان را پـر ز شـمع فـانوسی
طُرّهٔ طـلا بـر سـر جـامه یک تـهی پـوشی
را کـخان‌به صدرنگی‌باتلنگ خوش خوانی
در چمن صبوحی زن برگ گـل بـنا گـوشی
هر کـجا کـه خـواهـی آی لا ابـالی آیـینی
پند ناصحان مشنو حرف کس مکن گوشی
بـوسه‌اش فـقیران را بـی‌سوال مـنعم کـن
غافل از کسی مگذر بـا اشـاره هـم دوشـی
در جهان نـدارد یـاد هـیچکس ز مـهرویان
دیـر زود خـاطرها زودکـن فـراموشی
«مخفی»ازکفم‌برده‌است دل زگوشهٔ چشمی
عنبرین خط و خالی نـازنین بـرو دوشـی

مـاه تـابان خـانم مـلقب بـه قـمرالسلطنه* ایـن غزل راجواب گفته است. تاریخ تولد و وفات هندیه معلوم نیست. برخی شعر فوق را به زبدة‌النساء* نیز منسوب کرده‌اند.

منبع: طرایق الحقایق، ۳۲۸/۳–۳۲۹.

مـاهرخ گـوهرشناس، ۱۲۸۸ ق ـ ۱۳۱۷ش،از

نخستین بنیانگذاران مدارس دخترانه در تهران، وی دختر حاجی میرزا جعفر و همسر میرزا محمدباقر تاجر بود. این بانو در جریان جنبش مشروطه و پیشبرد اهداف آن، با جمعی از زنان همفکر خود جمعیتی تشکیل داد و در تظاهرات علیه قرارداد ۱۹۰۷ م ـ که ایران را رسماً تحت نفوذ انگلستان و روسیه قرار می‌داد ـ شرکت کرد، همچنین در مخالفت با استفاده از کالاهای خارجی به همراه دیگر زنان کوشش فراوان نمود. اوعلیرغم میل و رضایت همسرش مدرسه دخترانه «ترقی بنات» را تأسیس کرد. در این مدرسه دختران و پسران کوچک درکنار هم درکلاس درس می‌نشستند و درس میخواندند. چون آموزگار زن کم بود، مردان خوشنام دانشمند، از جمله آقا محمد مهران که در آن زمان مشغول تحصیل در دارالفنون بود در این مدرسه تدریس می‌کردند. وی در سن هفتاد سالگی درگذشت.

منبع: کارنامه زنان مشهور ایران، ۱۴۰-۱۴۱

ماه سلطان امیر صحی، ۱۲۹۴ ق ـ ؟، از زنان مبارز و از بنیانگذاران مدارس دخترانه تهران. پدرش از تجار روشنفکر ومتجدد بود و دخترانش را زیر نظر استادان سرخانه به تحصیل زبان و ادبیات فارسی و عربی و اداشت. وی با میرزا اسدالله مجتهد ازدواج کرد و درخانه همسر نیز بیکار نماند و به تحصیل علوم اسلامی نزد همسرش پرداخت. در جریان جنبش مشروطه شرکت فعال داشت و در «انجمن مخدّرات وطن» پرچم «یا مرگ یا استقلال» به دوش می‌کشید. اعضای این انجمن ـ که از زنان تشکیل شده بود ـ برای کمک به مجاهدین، از فروش طلا و جواهرات خود دریغ نمی‌کردند و برای پیشبرد اهداف جنبش و تهدید مخالفان آن، فرزندانشان را در روی ریلهای خط آهن قرار می‌دادند.

این بانو مدرسه «تربیت نسوان» را تأسیس کرد. چون مردم مدارس دخترانه راکانون تجددخواهی و بی‌حجابی در میان دختران و زنان می‌دانستند با آن مخالفت می‌کردند. لذا مزاحمت‌های زیادی از طرف گروهی از مردم برای او ایجاد شد. در مجالس روضه خوانی که در ایام ماه محرم در مدرسه ترتیب می‌داد کسی حاضر به روضه خوانی نبود. اما او به کار خود ادامه داد و از دامنه مخالفتها نیز کاسته شد. بعدها نام دبستان و دبیرستان تربیت نسوان به «فروهر» تبدیل شد.

منبع: کارنامه زنان مشهور ایران، ۱۵۱-۱۵۰.

ماه شرف، ز حدود ۱۲۳۴ ق، از زنان فاضل وادیب. وی عمه شیخ محمد تقی برغانی (-۱۲۶۴ ق) و شیخ محمد صالح برغانی (-۱۲۷۵/۱۲۷۰ ق) بود که به أمّ‌کلثوم* دختر شیخ محمد تقی برغانی فقه و اصول و ادبیات عرب آموخت. ماه شرف همچنین مورد تقرب تاج‌الدوله* همسر فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) قرار داشت و مراسلات او را تحریر و انشاء می‌کرد.

منبع: اعیان‌الشیعه (مستدرکات). ۶۸/۲؛ خیرات حسان، ۱۴۲/۲.

ماه شرف خانم ← **مستورهٔ کردستانی**

ماه لَقا، ز ۱۲۱۴ ق، چندا از زنان شاعر فارسی

گوی هندوستان. وی زنی آوازه‌خوان، نوازنده و زیبا روی بود که در زمان نواب نظام علیخان در حیدرآباد دکن می‌زیست. ماه لقا مرفه و متعین زندگی می‌کرد و به شعرا و فقرا محبت داشت. اغلب لباس و سلاح مردانه می‌پوشید و شمشیر به کمر می‌بست و سوار بر اسب بیرون می‌آمد. مسجدی در حیدرآباد به خرج خود ساخت و شاعری در مادّه تاریخ آن به کنایه گفت:

چو محرابش سجود خاص و عام است
فلک گفتا که این بیت‌الحرام است

هنگامی که این ماده تاریخ را برای او خواندند بخندید و هزار روپیه به شاعر جایزه داد. پس از مرگ او طلا، نقره، جواهرات قیمتی و اسباب و اثاث مجلل زندگیش میان نوچه‌های او تقسیم شد. ابیات زیر از اوست:

به روز حشر الهی چو نامه عملم
کنندباز که آن روز بازخواه من است
بکن مقابله آن را به سرنوشت ازل
کمی‌و بیشی اگرباشد آن گناه من است

* * *

گرانی می‌کند بار تبسم لعل جانان را
که‌آن لب از نزاکت‌بر ندارد سرخی آنرا

منابع: «پرده نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شماره پنجم، ۵۰-۵۱؛ از رابعه تا پروین، ۲۰۳-۲۰۴؛ تذکرة‌الخواتین، ۱۶۶-۱۶۷؛ حدیقه عشرت، ۵۳-۵۴؛ زنان سخنور، ۱۵۲/۲.

ماه ملک خاتون، ۵۲۴ ق. وی نواده دختری‌سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱- ۵۵۲ ق) و مورد علاقه فراوان او بود. پس از آنکه سلطان محمود سلجوقی (۵۱۱-۵۲۵ ق) بر عموی خود سنجر شورید و شکست خورد، سنجر او را بخشید و بنواخت و ماه ملک خاتون را به عقد او درآورد. اما وی در جوانی و در سن هفده سالگی درگذشت.

سنجر از مرگ نابهنگام او بسیار اندوهگین گردید و برای سرودن مرثیه‌ای شایسته، امیرالشعراء، عمعق بخاری را از ماوراءالنهر به خراسان طلبید. عمعق که در آن زمان پیرو ناتوان شده بود از سرودن قصیده‌ای مطوّل عذر خواست و دوبیت شعر زیر را تقدیم داشت:

هنگام آنکه گل دمد از صحن بوستان
رفت آن گل شکفته و در خاکشد نهان
هنگام آنکه شاخ شجر نم کشد ز ابر
بی آب ماند نرگس آن تازه بوستان

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۵۳۹/۲؛ تذکرة‌الشعراء، ۷۳-۷۴؛ خیرات حسان، ۷۲/۳.

ماهی جلایر، زنیمه اول قرن یازدهم هجری،از زنان شاعر. وی خواهر یا دختر ملانثاری بود. بیت زیر به او منسوب است:

اشکی که سر ز گوشه چشمم برون کند.
بر روی من نشیند و دعوی خون کند

منابع: حدیقة‌الشعراء، ۲۱۹۳/۳؛ دانشمندان آذربایجان، ۳۲۳؛ الذریعه، ۹۵۴/۳؛ ریاحین الشریعه، ۳۶۰-۳۶۱؛ زنان سخنور، ۲-۱۵۴؛ شعرای آذربایجان، ۵۵۴-۵۵۵؛ صبح گلشن، ۳۵۹؛ صحف

ابـراهـیم، حـرف م،ش ۱۰۴۲؛ قـاموس‌الاعـلام، ۴۱۴۲/۶.

مـــج، قـرن سـوم مـیلادی، از زنـان کـاردان و بـاتدبیر. وی دختـر مـهرک و هـمسر شـاهپور اول ساسانی (۲۴۱-۲۷۲م) بود. زمانی که اردشیر بابکان (۲۲۶-۲۴۱م) بر فارس استیلا یافت، مـهرک راکـه پادشاه فارس بودکشت، زیرا منجمان به او خبر داده بودند که از فرزندان مهرک یک نفر پادشاه می‌شود و همه سرزمین ایران را به اطاعت خود در می آورد. اردشیر، مهرک و هـمه بسـتگان او راکشـت و فـقط دختر دهساله‌ای گریخت و به چوپانی پـناه آورد و چوپان او را به فرزندی پذیرفت. روزی شاهپور که در بیابان به دنبال شکار بود تشنه شد و خـود را بـه خیمه چوپان رساند تا آبی بنوشد. دختر مهرک جام آب سرد گوارایی بـه شـاهپور داد. شـاهپور شیفته زیـبایی دخـتر شـد و از چـوپان نسب او را پـرسید. چـوپان گـفت دخـتر مـن است و از نسب اصـلش سخنی نگفت. شاهپور از چوپان خواست تا دختر را به زنی به او دهد و چوپان که دانسـته بـود شـاهزاده است به ناچار پذیرفت.

مج از شاهپور پسری آورد کـه او را هـرمز نـام نهادند. مـج اظـهار بـزرگی و شـخصیت مـی‌کرد و خواسته‌های عالی داشت و لذا شاهپور مجبور شـد که به او یادآوری کند چوپانزاده است و خواسته‌ها در شأن اونیست. مج ناچار قـصه زنـدگیش را بـیان کرد. شاهپور که این راز را دریافت سعی کرد از همه پـوشیده نگـهدارد. اتـفاقاً روزی اردشـیر کـه از شکارگاه بر میگشت بـر سـر راه بـه سـرای شـاهپور فرود آمد. چشمش به کودکی افتاد. در باره او سوال کرد و نسب مـادرش را جـویا شـد. شـاهپور امـان خواست و گفت: حاضرم مرا بکشی اما به هـمسر و فرزندم آسیبی نرسانی و سپس راز مـج را آشکـار کرد. اردشیر بسیار خشنود شد و گفت مرا از سخن منجمان آسوده خاطر کردی که گفته‌اند از فرزندان مهرک یک نفر پادشاهی کند و او هرمز است. چنین نیز شـد، هـرمز پس از شـاهپور بـر تـخت سـلطنت نشست و به اداره کشور پـرداخت و رامـهرمز را بـنا کرد و آنرا پایتخت خود قرار داد.

محترمُ‌النِّساء ← صُراحی

محجوب هروی، -۱۲۶۴ ق، از زنان شـاعر افغان. وی دختر اسکندرخان نظام الدوله و خواهـر احمد قلی خان صارمی افغانی،مـولف میکده و از شعرای افغان است. محجوب در هرات به دنیا آمد و در هـمانجا فـنون شـعر و ادب را فـراگـرفت و بـه اقتضای طبع شعر می‌سرود. در سال ۱۲۶۴ ق بر اثر بـدرفتاری هـمسرش درگـذشت. در بـرخـی از اشعارش نیز «محجوبه» تخلص کرده است. غزل زیر از اوست:

رفیقان بر لب آمد جان زهـجران دلفگـاری را
که‌می‌گوید به آن بیرحم حال جان سپاری را
نه از بختم سر یاری نـه از دلدار غـمخواری
بود مشکل‌به سربردن بدینسان روزگاری را
تو ای صیّاد به یاد آور به قـید افـتادهٔ دامت
کشااز محنت هـجران اسـیر خسـته زاری را
جفا از حد فزون کردی بیا یک ره وفـا آمـوز
دوا کـــن‌درد افگـــاران مســوزان داغـداری را
گذرکن جانب «محجوب» ای دلبر زیان نـبود

اگـر بـاری بـجا آری دل امـیدواری را

* * *

ای ز رخت لاله و گـل مـنفعل
ای ز قـدت سـرو و صـنوبر خـجل
نـاوک آه مـن از آهـن گـذشت
بـر تـو نشـد کـارگر ای سـنگدل
کـاش خـداونـد جـهان از ازل
مـهر تـرا جـای نـدادی بـه دل
تـا کـه دلم گشـته بـه زلفت اسـیر
آتش غـم گشت بـه جـان مشـتعل
عـهد تـو «مـحجوبه» شکست از جـفا
بـار دگـر آن بت پـیمان گسـل

مـؤلف آثـار هـرات مـی‌نویسد کـه احـمد قـلی خان پس‌از درگذشت خواهرش قصیده‌ای در رثای وی و مشتمل بر نود و هشت بیت سرود کـه مـبین فضل و کمال محجوب است. ابیاتی از این قـصیده چنین است:

من بـودم از زمـانه و فـرزانـه خـواهـری
در مشـرق کـمال درخشـنده اخـتری
در بـوستان عـزّ و نسب سـرو کشـمری
بـر آسـمان فـخر و حسب مـاه انـوری
انـدر حـریم قـدس حـیا پـیشه مـریمی
در حـجلهٔ عـفاف وفـا کـیش‌هـاجری
صدیقه صـدق و فـاطمه طـینت زبـیده‌ای
بـلقیس خـوی و آسـیه سـیرت نکـوفری
مشکـوی شـعر را سـخن آرای مـخفیی
بسـتان فـضل را چـمن آرای عـبهری
در بخل و جـهل و سـیرت نـاپا کـمفلسی
در علم و حلم و فـهم و فـراست تـوانگـری
کـلکش‌ز مـطلع خـط و انشـا عـطاردی
طـبعش ز درج عـقل گـرانـمایه گـوهری
«محجوب» در سرادق عصمت زچشـم دهـر
طالع ز بـرج فـضل چـو مـهری ز خـاوری

منابع: «پرده نشینان سـخنگوی»، آریـانا، سـال دهـم، شـماره هـفتم، ۵۴-۵۶؛ شـماره هشـتم، ۴۹-۵۱؛ پـر طـاووس، ۶۷۱-۶۷۲؛ تـاریخ تـذکره‌های فـارسی، ۳۴۰/۲-۳۴۱؛ تاریخ زبان و ادبیات فارسی در خارج ازکشور، ۲۴۴؛ دایرة‌المعارف آریانا، ۶۰۳/۲؛ زنـان سخنور، ۱۸۵/۲.

محجوبهٔ هروی ← محجوب هروی

مـخزونهٔ مـهربان، قـرن سیزدهم هـجری، اززنان شاعر تاجیک. وی در خوقند پرورش یافت. بـه نـوشته مـجموعة‌الشـعراء فـضلی نـمنگانی و تذکرة‌الشعراء حشمت، مخزونه خود به خوانـدن و نوشتن پرداخت و از شانزده سالگی به شعر و ادب روی آورد. وی به فارسی و ازبکی شعر می‌گفت. از اشعار اوست.

نـیم از دور چـرخ واژگـون بـیگانه صـهبا
چوخورشیداست دایم بر کفش پیمانه صهبا
از این میخانه رنگ کـهربایی کس نـمی‌بیند
به هر محفل که جوشد همت مـردانـه صـهبا
چراغ دولتش مشکل که مـیرد ازدم صـرصر
به جان هـر کسـی افـتد اگـردردانـه صـهبا
نباشد سجده گاه‌بیخودان جز طاق ابـرویی
که‌هر کس خم کند سر بر در بـتخانه صـهبا

گـرفتاران حسـن عـالم مـعنی دیگـر قـومند
مشو «محزونه» از بی‌قدرتی پروانـه صـهبا

منبع: دایرةالمعارف صنعت و ادبیات تـاجیک، ۲۲۰/۲.

مَـحْوی، از زنـان شـاعر. بـه نـوشته مشـاهیر نسوان «یگانه شاعرهٔ قم بوده و در عـربی و فـارسی شعر می‌سروده» است. نام و دورهٔ زندگی او مـعلوم نیست. ابیات زیر به او منسوب است:

آبرو در نـزد مـن بـهتر ز آب زنـدگی است
چشمه حیوان زچشـم آفـتاب افـتاده است
می‌نماید عکس مه در آب با صد پیچ و تاب
زان گل عارض مگر امشب نقاب افتاده است
نیست این خال سیه بر بیت ابروی خوشت
نقطه از کلک قضا در انتخاب افـتاده است

مـنابع: مشـاهیر نسـوان، بـه نـقل از: «پرده نشـینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۴۸، حدیقه عشرت، ۵۳.

مخدومهٔ یـزدی، مـحجوبه، زنـی بـود «خـوش جمال و نیکو خصال». ابیات زیر از اوست:

شب عـربده بـا مـحنت هـجران کـردم
بـا او دل و جـان دست و گـریبان کـردم
چـون دیـدم از او روی خـلاصی مشکـل
جـان دادم و کـار بـرخـود آسـان کـردم

* * *

از پـا بـه ره خـدمت خـلقی هشـتن
مـخدومه عـالمی تـوانـی گشـتن

تاریخ تولد، زندگی و وفات او معلوم نیست.

منابع: «پـرده نشینان سـخنگوی» آریـانا، سـال‌دهم، شمارهٔ دهـم، ۴۸؛ از رابـعه تـا پـروین، ۲۰۴؛ بـهترین اشعار، ۵۶۰؛ تاریخ یزد، ۳۲۹-۳۳۰، حدیقة‌الشعراء، ۲۱۹۳/۳؛ حـدیقهٔ عشـرت، ۵۳؛ الذریـعه، ۱۰۱۸/۳؛ زنان سخنور، ۱۵۶/۲؛ سخنوران یزد، ۲۷۹/۱؛ صـبح گلشن، ۳۹۴؛ قاموس‌الاعلام، ۴۲۳۵/۶.

مخفی، زیب‌النّساء ← زیب‌النّساء

مخفی، سلیمه بیگم ← سلیمه بیگم

مخفی، مـاه تـاج خـانم ← مـاه تـاج خـانم مخفی

مخفی، مهرالنساء ← نور جهان

مخلص‌تبریزی، ز۱۳۱۳ ش، زهرا بیگم از زنان شاعر. او ظاهراً در نجف به دنیا آمد. پدرش مـیرزا احمد آقا معروف به مولوی بود که‌در اواخر عمر در هند اقامت کرد. وی با میرزا ابـوالقـاسم پسـر مـیرزا مـحمود تـبریزی نـجفی ازدواج کـرد. جـلد اول مجموعه اشعار فـارسی مـدیحه و مـرثیه او بـه نـام شکوفهٔ غم یا دیوان مـخلص در نـجف چـاپ شـد. (۱۳۵۴ ق) و جلد دوم آن در هند به چاپ رسید. از اشعار اوست:

گـفتی‌کـه در لحـد بـه مـزارت نـهم قـدم
مـن زیـن امـید آرزوی خـا کـمی‌کشم
آیی تو چون به تربتم‌ای شاه هر دو کون
بـهتر شـود مـزار مـن از جـنت ارم.

خرم شود چنان که شود تر اشک باغ خلد
وز مقدم شریف جناب تو محترم
گردند مهربان به من زار قدسیان
گردد نکیر مادر و چون باب منکرم
آسان شود فشار به من با ولای تو
حبت چه گر نمود ز عصیان معصرم
لطف کریم شامل حالم شود مدام
با آنکه مستحق عذاب جهنم
هجرت اگرچه کرد کبابم به روزگار
با مهرجان فزای تو عمری به سر برم
هرگه که یاد آید آن بارگاه پاک
اخگر فتد به جانم و گویی در آذرم
سوزم از آن که جمله عزیزان به پای بوس
من همچو عبد گمشده زین در به آن درم
شاها کدام جرم مرا کرد ردّ باب
من خود که آستانه تو بود بسترم
یا مظهر العجایب و یا مرتضی علی
بر حال من ببخش که بس زار و مضطرم
من این نگویم اینکه غلامم به درگهت
جاروب کش به باب غلامان قنبرم
ادنی کمینه خادمی هستم ز شیعیان
از مهرت آفریده خداوند اکبرم

منابع: دانشمندان آذربایجان، ۳۳۹؛ الذریعه، ۱۰۲۰/۹، ۲۱۶/۱۴؛ شعرای آذربایجان، ۵۸۴/۲؛ شکوفه غم یا دیوان مخلص.

مراجل، پیش از ۱۵۰ق، وی دختر استاد سیس (-۱۵۰ ق) ومادر مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق) خلیفه عباسی بود. پدرش سردار ایرانی زرتشتی بود که در اواخر خلافت منصور (۱۳۶-۱۵۸ ق) بر خلیفه عباسی شورید و ادعای پیامبری کرد و خود را از موعودهای زرتشت و به جای هوشیدر یا سوشیانت دانست و در سیستان، هرات و بادغیس خروج کرد و تا مرو رود پیشروی کرد اما از سپاه خلیفه شکست خورد و فرار نمود، اما دستگیر و سپس کشته شد و دخترش، مراجل نیز به اسارت درآمد. وی جزو کنیزان خلیفه بود تا اینکه به عقد هارون‌الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ق) درآمد و از او مأمون متولد شد. راجع به ازدواج هارون و مراجل نوشته‌اند که روزی هارون و همسرش زبیده مشغول بازی شطرنج بودند. زبیده ههسر رامات کرد. چون شرط شده بود که بازنده دستور برنده را اجرا کند، لذا به دستور زبیده، هارون با مراجل کنیز زشت روی حرم مجبور به ازدواج گردید. مراجل پس از زایمان درگذشت. با آنکه ولادت مأمون تقریباً بیست سال پس از خروج استادسیس واقع شده است احتمال صحت این داستان ضعیف نیست.

منابع: خیرات حسان، ۷۸/۳-۸۱؛ دایرةالمعارف فارسی، ۱۲۱/۱

مرزبان ← آزاد

مریم‌بیگم، ز شعبان ۱۱۱۶ ق، اززنان خیّر ونیکوکار. وی دختر شاه صفی دوم صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) بود. او مسجد و مدرسه‌ای بنا کرد که به نام خود او شهرت یافت. مسجد مریم بیگم اکنون موجود بوده و جنب دروازه دولت

است. مدرسه او نیز در محله حسن آباد واقع بوده و بصورت مدارس جدید درآمده است. تاریخ وقفنامه مدرسه به سال ۱۱۱۵ ق است که در جریان تبدیل مدرسه از میان رفته اما متمم وقفنامه که در طرف راست و چپ ایوان شرقی مدرسه مریم بیگم و بر روی دو لوح مرمری نوشته شده و تاریخ ۱۱۱۶ ق را دارد موجود است. شیخ رضی‌الدین محمد تستری اصفهانی کتاب شرح ادعیة‌السرّ را به نام او تألیف کرد. مریم بیگم از زنان متنفذ دربار بود و در روی کار آمدن شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵–۱۱۳۵ ق) نقش عمده داشت.

منابع: پشت پرده‌های حرمسرا، ۲۳۴؛ تذکرة‌القبور، ۳۶؛ الذریعه، ۶۷/۱۳؛ ریاحین الشریعه، ۷۴/۵؛ کارنامه زنان، ۵۵؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۶۶۶–۶۶۷؛ النساء المؤمنات، ۶۱۳

مریم بیگم ← حاجیه

مریم‌خانم، ۱۲۷۷ ق، از زنان شاعر. وی دختر میرزا ابوالقاسم قائم مقام (–۱۲۵۱ ق) صدر اعظم سیاستمدار و ادیب محمدشاه قاجار (۱۲۵۰–۱۲۶۴ ق) و مادرش دختر میرزاحسن مستوفی الممالک آشتیانی بود. به نوشته اعتمادالسلطنه در زمانی که خاندان قائم مقام مغضوب محمد شاه بودند، وی قصیده‌ای سرود و نزد شاه فرستاد که سبب بخشش و نجات آنان گردید. رباعی زیر از اوست:

تا که توانی به جهان راست باش
راه روان را نزند کج نهاد
معتمد مردم دنیا مباش
آه از این مردم کج اعتقاد

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره ششم، ۵۵؛ از رابعه تا پروین، ۲۱۱؛ خیرات حسان، ۱۹۷/۳؛ الذریعه، ۱۰۳۲/۹.

مریم کنیزک، ۱۲۵۷ – ۱۳۰۸ ق، از زنان شاعر شیعه افغان. وی دختر سید عبدالله و خواهر صنوبر متخلص به عاجزه* بود و در هرات به دنیا آمد. فنون شعر و ادب را فراگرفت و به سرودن شعر می‌پرداخت. مریم صاحب طبع و دیوان بود. ابیات زیر از نعتیات اوست که ظاهراً در مدح امام زمان (ع) است:

ای مه جهان آرا معدن صفا هستی
برگزیده خالق فخر اصفیا هستی
عین جمله محبوبان فخر انبیا هستی
توطبیب هر رنجی درد هر دوا هستی
شمع‌بزم هر جمعی بسکه خوش لقا هستی
روز و شب بود دایم میل خاطرم سویت
بسته جمع مشتاقان دل به تار هر مویت
رخ نمای تاببینم آن جمال و گیسویت
بشنوم حدیث چند زان دو لعل دل جویت
نطق شکّرین بگشا زانکه خوش نوا هستی
در چمن نروید گل تا تو در جهان باشی
سرخوش وصال ای دوست جان عاشقان باشی
نونهال نخلستان شاخ ارغوان باشی
نو بهار عمری لیک ایمن از خزان باشی

من تو را دعا گویم واجب دعا هستی
زلف و رخ نمایان کن بزم گلرخان بشکن
با تکلم شیرین صوت بلبلان بشکن
از حرم خلیل آسا رونق بتان بشکن
تاج لطف بر سرنه افسر شهان بشکن
چندی از نظر نایاب همچو کیمیا هستی
درج لعل در بگشای قیمت گهر بشکن
با تبسم شیرین قیمت شکر بشکن
بهر لیلةالمعراج نوبت سحر بشکن
با متاع حسن خود نرخ سیم و زر بشکن
یوسف عزیز من چون تو بی بها هستی
گرچه ناوک نازت بر دلم اثر دارد
عاشق جفا پیشه کی از آن حذر دارد
پیش تیر مژگانت سینه را سپر دارد
ای خوش آنکه هر لحظه با رخت نظر دارد
هان قدم به چشمم نه دیده را ضیا هستی
این «کنیزک» مجرم ترک گفتگو دارد
نه به جام خرسند است نه غم سبو دارد
مدت مدیدی هست با غم تو خو دارد
آرزوی یک دیدن زان رخ نکو دارد
روی خود به من بنمای گر زمن جدا هستی

منابع: «پرده نشینان سخنگوی» آریانا، شماره هشتم، سال دهم، ص ۵۴-۵۵؛ دایرةالمعارف آریانا، ۶۰۴/۲، ۲۶۷/۶

مریم نائینی، ز ۱۳۰۲ ق، از زنان خوشنویس. قرآنی وزیری به خط نسخ و رقاع کتابت خفی متوسط از او موجوداست که رقم «... کمینه کنیز دیرینه ... که تکلیفش پنبه ریسی بود خیال خوشنویسی دامنگیر شد... مریم نواده مرحوم حاج عبدالوهاب نائینی اعلی‌الله مقامه» و تاریخ «جمادی‌الاولی من شهور سنة ۱۳۰۲» را دارد.

منبع: احوال و آثار خوشنویسان، ۳-۱۲۱۵/۴

مستور، قرن سیزدهم هجری، از زنان شاعر وی همسر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ق) و از بزرگ زادگان زندیه و زنی پرهیزگار بود. گهگاه به مقتضای طبع شعر می‌سرود. دو بیت زیر از اوست:

حور از روضهٔ فردوس اگر بگریزد
بجز از کوی تو جای دگرش مأمن نیست
خاک پایت سبب روشنی من گردید
چشم از خاک کف پای تو روشن گردید

منابع: «پرده نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شماره پنجم، ۲۶؛ از رابعه تا پروین، ۲۱۱؛ خیرات حسان، ۸۶/۳-۸۷؛ نقل مجلس، گ ۳۰.

مستورهٔ غوری، ۱۲۱۱-۱۲۴۵ش، حورالنساء از زنان شاعر افغانستانی. وی دختر میرسید اعظم است که در قریه «پرچمن» شهر غور بدنیا آمد و تاپایان عمر در آنجا به سربرد. حورالنساء هیچگاه ازدواج نکرد و همیشه لباس سفید بر تن داشت و از اینرو به بی‌بی سفیدپوش شهرت داشت. وی در سال ۱۲۴۵ ش وفات نمود و در کوه زور دفن شد. این شاعره دیوان مکملی به نام تحفةالعاشقین و مفرح‌المسلمین دارد که دارای سه هزار و پانصد بیت

است. اغلب اشعارش حمد و نعت و برخی نیز عاشقانه می‌باشد. غزل زیر از اوست:

دل عشاق گرد عارضت مستانه می‌رقصد
بلی چون شمع روشن شد دو صد پروانه می‌رقصد
به هر جا پرتو نوری زانوار خدا باشد
یکی در مسجد و دیگر پی میخانه می‌رقصد
مگر نقاش در بتخانه زد نقش جمال تو
که از شوق تو می‌بینم بت و بتخانه می‌رقصد
مرا دیروز واعظ وعظ ترک عشق می‌فرمود
شکست امروز پیمان بر سر پیمانه می‌رقصد
دلم چون دام زلف و دانه خال تو می‌بیند
زترس دام می‌لرزد ز شوق دانه می‌رقصد
مگر باد صبا از چین زلفش نکهتی دارد
که بلبل در گلستان جغد در ویرانه می‌رقصد
که باشد در پس پرده لوای دلبری دارا
ز آوازش ببین «مستوره» را دیوانه می‌رقصد

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره هشتم، ۵۱-۵۲؛ پر طاووس، ۶۹۳-۶۹۴؛ تاریخ زبان و ادبیات فارسی در خارج از کشور، ۲۴۴-۲۴۵؛ دایرة المعارف آریانا، ۶۰۴،۶۰۳/۲؛ ۲۹۴/۵-۲۹۵؛ ۲۶۹/۶.

مستورهٔ کردستانی، ۱۲۲۰/۱۲۱۹ - ۱۲۶۴/۱۲۶۳ ق، ماه شرف خانم از زنان خوشنویس، عارف و شاعر. وی دختر ابوالحسن بیگ، فرزند محمد آقا کردستانی، ناظر صندوقخانه والیان کردستان و برادرزاده میرزا عبدالله رونق، مولف تذکره حدیقه امان‌اللهی و همسرش خسروخان، والی کردستان بود. خانواده‌اش معروف به قادری و پدرش از مقربین آن خاندان و از محترمین مردم کردستان بود. به نوشته تاریخ کرد و کردستان خسروخان پدر مستوره را که دایی او نیز بود به زندان انداخت و مبلغ زیادی از وی به عنوان جریمه گرفت و بعد به عنوان دلجویی و مصالحه دخترش مستوره را به زنی گرفت. او چهار سال پیش از آن، حسن جهان خانم متخلص به والیه*، دختر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) را به همسری خود درآورده بود. خسروخان مردی عیاش بود از همین رو والیه و مستوره در اشعارشان از بی‌مهری و بی‌وفایی او شکوه کرده‌اند. وی در سال ۱۲۵۰ ق درگذشت و مستوره نیز تا سال ۱۲۶۳ در کردستان ماند تا اینکه در آن سال همراه عمو و سایر خویشاوندان خود به میان ایل بابان در شهر سلیمانیه عثمانی رفت و مدتی بعد در همانجا به سن ۴۴ سالگی درگذشت.

به نوشته مجمع‌الفصحا، مستوره زنی نجیب، عفیف، زیبا و دارای خصایل مردانه بود. میرزا علی‌اکبر صادق الملک، از عموزادگانش، در کتاب حدیقه ناصریه می‌نویسد: «مستوره صاحب فضل و کمال و خط و ربط و شعر و انشاء بوده و دیوان شعری مشتمل بر بیست هزار بیت غزل، قصیده و ... دارد، اما اکثر آنها از بین رفته و مجموع اشعار دیوانش که در سال ۱۳۰۴ ش به چاپ رسیده از دو هزار بیت تجاوز نمی‌کند.»

از آثار دیگر مستوره کتاب تاریخ کردستان، به زبان فارسی در شرح حال و حکمرانی والیان اردلان کردستان از بدو تاسیس این سلسله در قرن هشتم هجری تا زمان حیات اوست. رساله‌ای در

عقاید و شرعیات وکتابی نیز به نام «معجم‌الادباء» داشته است (سنندج، ۱۳۲۸ ش). مستوره با برخی از شعرای نامدار زمان خود مانند یغمای جندقی و ملاخضر نالی (شاعر کرد) در ارتباط شعری بوده است.

اشعار او در مدح اهل بیت (ع) بوده و دارای مضامین عرفانی و اجتماعی است و بیشتر بصورت غزل، قصیده، قطعه و رباعی است. از اشعار اوست:

رفتیم و پس از خود عمل خیر نهشتیم
با آب گنه توشه عقبی بسرشتیم
امروز بدین عالم خاکی‌به چه نازیم
فرداست که بینی همه خاکو همه خشتیم
بس کار مناهی که در این مرحله کردیم
بس خار معاصی که در این مزرعه کشتیم
از مسجد و محراب بدوریم و تو گویی
مابندهٔ پیران کلیسا و کنشتیم
در حشر ز نیک و بد ما دوست چه پرسد
نیکیم از اوییم و از اوییم چو زشتیم
اَلمنةُ للّه که «مستوره» من و دل
جز یار بساط از همه دیّار نوشتیم

* * *

من آن زنم که به ملک عفاف صدر گزینم
زخیل پردگیان نیست در زمانه قرینم
به زیر مقنعه ما را سری است لایق افسر
ولی چه سود که دوران نموده خوار چنینم
مرا ز ملک سلیمان بسی است ننگ همیدون
که‌هست کشور عفت همه به زیر نگینم
به معشر نسوان مرسپاس و حمد خدا را
همی سزد که بگویم منم که فخر زمینم
ز تاج و تخت جم و کی مراست عار ولیکن
به آستان ولایت کمینه خاکنشینم
علی عالی اعلی امیر صفدر حیدر
که‌هست راهنمای یقین و رهبر دینم
کمینه‌وارچو «مستوره» دل بدو بسپردم
هزار بنده به درگه ستاده همچو نگینم

* * *

مقیم کعبه گر بیند بت ترسایی ما را
کندروشن به قندیل حرم شمع کلیسا را
ز رخ چون‌پرده‌بگذارد زسوزش شعله‌اندازد
عیان از آستین سازد ید بیضای موسی را
کشدگرخیمه حسنش بر این اقلیم «مستوره»
برد از خاطر مجنون خیال روی لیلی را

* * *

آن پری چهره که دوشینه به بزم ما بود
وصف او را نتوان گفت چسان زیبا بود
وه‌چه‌بزمی‌گل وشمع و نی و بربط همه جمع
خندهٔ جام می و قهقهه مینا بود
سرخوش‌ازباده من وساقی و آن طرفه صنم
تا سحر قصه ز نقل و می و از صهبا بود
از وفاداری و از صبر و شکیبایی و عشق
هر چه زان جمله سخن رفت از این شیدا بود
زاهدالاف مزن نقد مسلمانی تو
خود بدیدم به کف مغبچهٔ ترسا بود
هر که در مسجد و میخانه به چشم آوردم

همه را دامی از آن زلف سیه بر پا بود
دی به غمزه صنمی سلسله مویی بگذشت
دل «مستوره» و جمعی به برش یغما بود

***

خسروان جای به مشکوی گزیدند و لیک
فقرا را به جهان سایه دیواری نیست
دعوی فضل تو «مستوره» مکن زانکه به دهر
فاضلان را به خدا پایه و مقداری نیست

***

در فرقت تو صبر و تحمل تا چند
نالان و غزلسرا چو بلبل تا چند
خون شد دلم از محنت ایام فراق
این جور و جفا با منت ای گل تا چند

منابع: «پرده نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شماره هفتم، ۴۹-۵۰؛ از رابعه تا پروین، ۲۱۲-۲۴۱؛ تاریخ کرد و کردستان، ۱۵۹/۲-۱۶۴؛ تاریخ مشاهیر کرد، ۳۶۷/۱-۳۷۲؛ حدیقة الشعرا، ۲۱۹۴/۳-۲۱۹۷؛ حدیقه امان‌اللهی، ۴۳۵-۴۵۷؛ حدیقه ناصریه،؛ دیوان ماه شرف خانم کردستانی، اغلب صفحات؛ الذریعه، ۱۰۳۳/۹؛ کارنامه زنان مشهور ایران، ۹۵؛ مجمع‌الفصحا، ۹۵۲/۵؛ فهرست کتب چاپی فارسی و عربی، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۶۶/۶-۱۶۷

مسکینه، قرن یازدهم هجری، از زنان نقاش. وی در شبیه سازی و تصاویر حیوانات چیره دست بود. از آثار زیبای او دو تصویر شبیه سازی در یکی از مرقعات سلطنتی ایران بوده که در یکی از آنها مرد درویشی را زیر درختی ترسیم نموده و تصویر دیگری، نقش مرد عابد یا ساحری است که شیر رام شده‌ای در کنار او آرمیده است.

منبع: احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ۱۱۵۲/۳.

مشتری، ز ۱۳۱۵، قمرجان، ملقب به منجهو، از شاعران فارسی زبان هندوستان، وی از اهالی لکهنو و شاگرد شمس صاحب، دانشمند معروف زمان خود بود. مشتری به زبان فارسی و اردو اشعار بدیهه می‌سرود و برخی شاهزادگان و بزرگان هندی را مدح می‌کرد و صله دریافت می‌داشت. از اشعار اوست:

بر در یار جبهه سایی‌ها
به از این نیست پارسایی‌ها
رتبه من فزون زشاهان است
می‌کنم بر درش گدایی‌ها
از که آموختی نگار عزیز
جان من طرز دلربایی‌ها
چه قدر ساده است آیینه
می‌کند با تو خود نمایی‌ها
از تو آموخت «مشتری» شاید
عندلیبان غزلسرایی‌ها

منابع: حدیقه عشرت، ۵۳؛ زنان سخنور، ۱۹۳/۲.

مشتری خانم، قرن سیزدهم هجری، از زنان هنرمند و ادیب. وی از زنان فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و اهل شیراز بود و در آواز، موسیقی و شعر و بدیهه گویی استاد بود. به نوشته تاریخ عضدی، یک شب شاه با یکی از

زنانش در طبقه اول برج جهان‌نما به سر می‌برد. مشتری خانم که در طبقه دوم بود شعر زیر را با آواز بلند خواند:

بالای بام دوست چو نتوان نهاد پای
هم چاره آنکه سر بنهم زیر پای دوست

به دستور شاه، هرگاه که شاه عازم سفر می‌شد و چکمه و شلوار می‌پوشید مشتری خانم می‌بایست که مشغول خواندن آواز می‌شد. در سفر آخری که به اصفهان می‌کرد ـ و در همان سفر دراصفهان درگذشت ـ مشتری خانم به عادت همیشگی بیت زیر را خواند:

تو سفر کردی و خوبان همه گیسو کندند
از فراق تو عجب سلسله‌ها بر هم خورد

شاه مضمون این‌بیت رابه فال‌بدگرفت و آیه استرجاع خواند. مشتری خانم حدود صد سال عمر کرد.

منابع: پشت پرده‌های حرمسرا، ۳۵۸؛ تاریخ عضدی، ۴۰-۴۱؛ ریاحین الشریعه، ۷۵/۵.

مطربهٔ کاشغری، قرن پنجم / ششم هجری، از زنان هنرمند و شاعر. وی از اهالی کاشغر بود. تذکره‌ها او را معاصر طغانشاه می‌دانند. اگر منظورازاین پادشاه، پسر ارسلان سلجوقی (- ۶۴۵ ق)، حاکم هرات و خراسان باشد مطرب در قرن پنجم می‌زیسته و اگر منظور پسر مؤید آی ابه (-۵۸۱ ق)، از امرای سلسله آل مؤید و حاکم نیشابور باشد، وی در قرن ششم می‌زیسته است. عرفات العاشقین، قدیمی‌ترین تذکره‌ای که شرح حال او را آورده، وی را معاصر طغانشاه پسر مؤید آی ابه می‌داند. مطربه، مرثیه زیر را در مرگ طغانشاه سروده است:

در ماتمت ای شاه سیه روز شدم
بی روی تو دیدگان خود بر دوزم
تیغ تو کجاست ای دریغا تا من
خون ریختن از دیده به او آموزم

از اشعار اوست:

چون نگه کردی بتا باری به پنهانی مرا
دین و دل از دست شد یک ره به آسانی مرا
تا شنیدم یک سخن از تو همانا لطف بود
گفتم‌این دولت مدامم باد ارزانی مرا

منابع: آتشکدهٔ آذر، ۳۵۹؛ از رابعه تا پروین، ۵۰-۵۱، ۲۴۱-۲۴۲؛ اعلام‌النساء، ۵۹/۵؛ حدیقة الشعراء، ۲۱۹۷/۳؛ حدیقهٔ عشرت، ۵۳؛ خیرات حسان، ۸۹/۳؛ دایرة‌المعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۳۵۴/۲؛ ریاض العارفین، ۲۱۲/۲؛ زنان سخنور، ۲۰۴/۲؛ عرفات‌العاشقین، گ ۱۸۸؛ کارنامه زنان مشهور ایران، ۵۷؛ نقل مجلس، گ ۴۳-۴۴؛ نمونه ادبیات تاجیک، ۱۸۲/۱.

معتزهٔ اصفهانی، قرن پنجم هجری، از زنان محدث. وی دختر حصین بود و از عبدالملک بن حسن بن عبد ربه عطار روایت کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۶۳/۵.

معصومه (ع)، - ۲۰۱ ق، فاطمه، دختر امام موسی کاظم (ع) و خواهر امام رضا(ع) از پرهیزگارترین زنان شیعه. در باره علت و تاریخ شهرت این بانو به «معصومه» اظهار نظر قطعی دشوار است. براساس فرمانی از جهانشاه قره‌قوینلو (قرن نهم هجری) فقط می‌توان حدس زد که در آن زمان به این نام مشهور بوده است. ایشان در سال ۲۰۱ ق، یک سال پس از ورود امام رضا (ع) به مرو، برای دیدار برادرشان از مدینه به قصد مرو بیرون آمدند اما در بین راه و در شهر ساوه بیمار شدند. پرسیدند که بین ساوه و قم چقدر مسافت است؟ گفتند ده فرسخ. خدمتکار خود را فرمود تا او را برداشته و به قم آورد و در خانه موسی بن خزرج‌بن سعد اشعری فرود آمدند. به روایت دیگر ـ و به نوشته حسن‌بن محمد بن حسن قمی در تاریخ قم، به روایت صحیح ـ چون شبانگاه خبر به آل سعد رسید، موسی بن خزرج به نمایندگی آنان، در همان شب از قم به قصد ساوه بیرون آمد تا ایشان را به قم دعوت کند. پس از دیدار حضرت و پذیرفتن دعوت وی، خود افسار شتر ایشان را گرفت و به سمت قم و به منزل خویش آورد. حضرت پس از هفده روز اقامت در خانه موسی‌بن خزرج و در حالیکه بیمار بودند درگذشتند. پیکرشان را غسل داده و کفن کردند و موسی‌بن خزرج بر ایشان نماز خواند و در محلی که به «بابلان» موسوم بود دفن کردند. پیرامون دفن آن حضرت روایات دیگری نیز آمده است. پس از دفن بر سر خاک این بانو، سایبانی از حصیر برافراشتند تا آنکه زینب ـ که به نوشته تاریخ قم، دختر امام محمد تقی(ع) بود و پس از سال ۲۵۶ ق به قم آمد ـ بجای آن قبه‌ای بنا نهاد. از آن پس بسیاری از زنان و مردان علوی در کنار و اطراف مرقد ایشان دفن شدند. از همان روز نخست، آن مرقد زیارتگاه پیروان و دوستداران خاندان پیامبر (ص) بود و در قرن سوم و چهارم از شهرهای دیگر مانند ری برای زیارت بدانجا می‌رفته‌اند. بنای مرقد از سال ۳۵۰ ق به بعد تغییر و تحولات فراوانی یافت. بسیاری از پادشاهان، امرا و بزرگان به گسترش مرقد و تجدید بنای آن همت گماشتند و در برخی موارد نیز از آسیب مصون نماند. در دوره صفویه و قاجاریه توجه فراوانی به بازسازی و گسترش فضای صحن و حرم و تزیینات آن شد تا اینکه بصورت فعلی درآمد. امروز آستانه حضرت معصومه (ع) پس از آستانه حضرت رضا (ع) معروفترین و بزرگترین زیارتگاه ایران است.

روایت شده است که حضرت صادق (ع) به گروهی از مردم ری که به دیدنشان رفته بودند بشارت دفن یکی از نوادگانشان به نام فاطمه را در قم دادند و در فضیلت زیارت مرقد آن بانو تأکید نمودند. در باره عمر حضرت معصومه (ع) نیز روایات متفاوت است. سن ایشان را هیجده و بیشتر نیز نوشته‌اند. نظر به اینکه پدرشان، امام موسی کاظم(ع) در سال ۱۷۹ ق به دستور هارون‌الرشید دستگیر و زندانی شدند و چهارسال در زندان ماندند و همانجا به شهادت رسیدند و نیز حضرت معصومه (ع) در سال ۲۰۱ ق از دنیا رفتند سن ایشان حداقل بیست و دو سال بوده است. آن حضرت از زنان عالم و محدث بود و روایات متعددی از طریق ایشان در کتب حدیث شیعه و اهل سنت آمده است.

منابع: تاریخ قم (حسن‌بن محمدبن حسن قمی)، ۲۱۳-۲۱۵؛ تاریخ قم (محمد حسین ناصرالشریعه)، ۷۳ به بعد؛ تربت پاکان، ۱۷/۱-۴۱؛

دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱/۳۵۸-۳۵۹.

معصومه بیگم، -۱۳ محرم ۸۴۲ ق، از زنان خیّر. وی از سادات ساکن اصفهان بود و مرقد امامزاده جعفر (ع) معروف به جعفریه را بنا نهاد و خود در حرم آن دفن شد.

منابع: تذکرة‌القبور، ۳۷؛ رجال اصفهان، ۲۳.

مُعَطَّرخان، ۱۸۳۵/۱۸۴۰-۱۹۴۰/ ۱۹۴۵م، از زنان شاعر تاجیک، وی در خجند به دنیا آمد و در همانجا خواندن و نوشتن آموخت. مدتی نیز در دِزَّح و پسکینت زندگی کرد. وی همانند خواهرش معظم خان*، طبع شعر داشت و به فارسی و ازبکی شعر می‌گفت. معطرخان، اشعار خود، خواهر و قمبرخان را تحت عنوان مجموعه سه شاعره خجند گردآوری کرد که اکنون نیز موجود است. برخی از اشعارش تحت تأثیر انقلاب شوروی، دارای مضمون اجتماعی و دفاع از زحمتکشان است. ابیات زیر از اوست:

این عجب دردی‌است‌می‌بینم‌که کاراز دست رفت
غم زحد بگذشت دردم را مدار ازدست رفت
صدکف افسوس بر عمر معطر دردمند
بی‌عبارت، بی‌فضایل، برق وار از دست رفت

* * *

معطر تا توانی پاسبان کعبه دل شو
زدنیا آرزو حاصل نشد ما را رسان آخر

منبع: دایرة‌المعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۲۹۳/۲.

مُعَظَّم‌خان، ۱۸۳۳-۱۹۱۷ م، از زنان شاعر تاجیک وی در خجند به دنیا آمد و در همان جا خواندن و نوشتن آموخت. پس از ازدواج در دِزَّح زندگی کرد. او همانند خواهرش معطرخان* طبع شعر داشت و به فارسی و ازبکی شعر می‌سرود و دیوان شعری نیز داشت. از اشعار اوست:

به روز بی‌کسی جز غم غریبان را که می‌پرسد
به غیر از درد، حال دردمندان را که می‌پرسد
زوصل دوستان محروم وطن ویرانه محزونیم
نه والد نه ولد این خانه ویران را که می‌پرسد
جدا از دیده روشن همیشه با دل پرغم
به روز آوردی این شبهای تنها را که می‌پرسد
گهی‌عاقل، گهی مجنون عجایب حالتی دارم
به جز دیوانه این مجنون حیران را که می‌پرسد
فتاده در چه ظلمت نمی‌یابم ره مقصود
که‌این پا بسته محبوس زندان را که می‌پرسد

معظم خان در دِزَّح درگذشت و درهمانجا دفن شد.

منابع: دایرة‌المعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۲۹۰/۲.

مکنونه ← **نادره**

مُلّافِضّه، ز ذوالقعده ۱۲۴۹ ق، از زنان عالم،

فاضل، ادیب و خوشنویس. پدرش شیخ احمد بلاغی از علما و فقهای فاضل قرن سیزدهم و همسرش شیخ حسن بلاغی (- حدود ۱۲۸۰ ق) از فضلای پرهیزگار زمان خود بودند. به نوشته اعیان الشیعه، وی قرآن و ادبیات عربی را نزد پدرش و فقه و اصول را نزد علمای خانواده‌اش فراگرفت و از آنان اجازه دریافت کرد. سرپرستی تدریس اصول و فقه و حدیث را بر عهده داشت و بعضی از طلبه‌ها به درس او حاضر می‌شدند. بعضی از علما کتاب قوانین میرزای قمی را نزد او خواندند، زیرا که او از میرزا اجازه داشت.

به نوشته حسن صدر در تکمله امل الامل، این بانوی فاضل و جلیل خط خوشی داشت و از راه استنساخ کتب، خانواده‌اش امرار معاش می‌کرد و کانت تستخرج المسودات الی البیاض لشدة معرفتها و حسن سوادها ...بعضی کتابها را به خط خودش نوشته است که از جمله آنها کشف الغطاء (جمعه ۳ ذوالقعده ۱۲۴۹ ق) و کفایه حاج ملاهادی سبزواری است.

منابع: اعیان الشیعه (مستدرکات) ۱۶۴/۳؛ تکمله امل الامل، ۱۵۰؛ ریحانة الادب،

مَلِکْ، ز ۹۶۲ ق، شاه ملک معروف به سیده بیگم از زنان فاضل و شاعر. وی دختر سلطان حسن دوم (۹۴۲ ق) از امرای شیعی کارکیایی گیلان بود. این خاندان به مدت ۲۱۲ سال بر لاهیجان و توابع حکومت می‌کرده‌اند تا اینکه در سال ۹۹۹ ق بدست شاه عباس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) منقرض شد.

امرای کارکیا، غالباً دانشمند و ادیب بودند و در ترویج معارف شیعی و حمایت از علما و ادبای شیعه می‌کوشیدند. مؤلف تذکره جواهرالعجایب که معاصر ملک بوده او را «عفیفه صالحه» نامیده و می‌نویسد: «در اسلوب نظم طبعش به غایت ملایم و سلیقه‌اش موافق واقع شده ... و در این زمان ملک طایفه خود است.» وی می‌افزاید که دیوان ملک را دیده و غزل زیر را از او نقل می‌کند:

مرا دردی است در دل بیقرار از هجر یار خود
چه گویم پیش بی‌دردان زدرد بیقرار خود
به درد دل چنان گریم که خون گردد دل خارا
چو یاد آرم من سرگشته از یار و دیار خود
از آن پیوسته در عالم چنین سرگشته می‌گردم
که‌می‌بینم چو زلف او پریشان روزگار خود
گلی‌از باغ وصل او نچیدم بر مراد دل
چو غنچه گرچه خون دیدم دل امیدوار خود
ز استغنا ندارد گوش یک بار آن جفا پیشه
اگردر پیش او صد بار گویم حال زار خود
به کار خویش حیرانم که از عشق بتان هرگز
سر و سامان نمی‌بینم من مسکین به کار خود
ازاین سوزی که من دارم زعشق او پس از مردن
بخواهم سوخت آخر ای «ملک» لوح مزار خود

تذکره روز روشن، تذکرة الخواتین و صحف ابراهیم، او را دختر سید ناصر، از سادات گرگان و معاصر رشید و طواط می‌دانند که این قول اشتباه است.

منابع: از رابعه تا پروین، ۲۴۲-۲۴۴؛

تـذکرة‌الخـواتـین، ۱۴۳؛ جـواهـر‌العـجایب، ۱۳۶، ۲۹۹-۳۰۰؛ حـدیقه عشـرت، ۲۹-۳۰؛ الذریـعه، ۱۱۰۰/۹؛ روز روشن، ۳۸۱؛ ریاحین‌الشریعه، ۳۵۷/۴؛ ریـاض‌العـارفین، ۳۲۸/۱؛ زنـان سـخنور، ۳۳۸/۱، ۲۲۱/۲۲۰؛ صـحف ابـراهیم، حـرف راء، ش ۹۰؛ کارنامه زنان، ۸۶؛ آثار علمی خاندان کارکیا، گـیلان نامه، ۴۱۶/۲؛ مرآت‌الخیال، ۳۳۸.

مَلِکْ، ز ۱۳۰۷ ق، از زنان خوشنویس و شـاعر. وی دخـتر مـحمدتقی مـیرزا حسـام‌السـلطنه و نـوه فـتحعلی‌شاه قـاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بـود. مـلک زنی با سواد و بـا ذوق بـود و خـط زیـبایی داشت. ابیات زیر از اوست:

در دیـده‌ام آن شـوخ زهـر عـیب بـری بـود
این دلبر مـا یـا کـه مـلک یـا کـه پـری بـود
در یـاری تـو مـنت کس را نکشـم هـیچ
ایـن کـار خـدا بـود نـه کـار دگـری بـود

منابع: از رابعه تـا پـروین، ۲۴۴؛ خـیرات حسـان، ۹۲/۳-۹۳ ریاحین‌الشریعه، ۷۵/۵؛ زنان سـخنور، ۲/ ۲۱۸-۲۱۹؛ نقل مجلس، گ ۹.

ملکه تَرکان، ۵۶۹، از زنـان مـتنفذ. وی هـمسر ایل ارسلان خوارزمشـاه (۵۵۱-۵۶۷ ق) بـود و در زمان حکومـت هـمسرش بنابرسنت تـرکان ـ طـرف مشورت همسرش قرار داشت و در امور حکـومت مداخله می‌کرد. پس از فوت ایل ارسلان، بـه دلیـل نفوذ ملکه ترکان، سلطان شاه که کودک بود به تخت نشست اما عملاً ملکه زمام امور را در دست داشت. تکش فرزند بزرگ ایل ارسلان کـه از مـادری جداگانه بود از برادرش اطاعت نکـرد، از ایـنرو از کویونگ، ملکه قراختایی، کمک خواست و وعده کرد که در صورت فتح خوارزم، هر سال مالیات به وی بپردازد. ملکه قراختایی نیز همسرش قرما را در رأس سپاهی انبوه به جنگ مـلکه تـرکان و سـلطان شاه فرستاد. ملکه ترکان که نـمی‌توانست در بـرابـر تکش پایداری کند هدایـایی بـه نـزد مـلک مـؤید فرستاد و وعده پادشاهی خوارزم داد. مـلک مـؤید نیز لشکری فراهم کـرد و بـه هـمراه مـلکه تـرکان و سلطان شاه به جنگ تکش رفت، اما در سوبرلی از تکش شکست خـوردند. مـلک مـؤید نـیز اسیر و سپس کشته شد. ملکه ترکان و سـلطان شـاه هـم بـه دهستان عقب نشینی کردند اما تکش آنها را تعقیب کرد و ملکه ترکان را به قتل رساند.

منابع: از رابـعه تـا پـروین، ۸-۹؛ تـاریخ گـزیده، ۴۸۶-۴۸۷؛ جـهانگشای جـوینی، ۱۷/۲-۱۹؛ حبیب‌السیر، ۶۳۳/۲-۶۳۵؛ خـیرات حسـان، ۸۵/۱؛ زن در ایران عصر مغول، ۱۵-۱۶.

مـلکه جـهان، ز ۱۳۲۴ ق از زنـان فـاضل. وی دختر کامران میرزا، نایب‌السـلطنه نـاصرالدیـن شـاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) و همسر محمد عـلی شـاه قاجار (۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق) بود. کتاب برهان الایـمان که مجموعه‌ای از ادعیه، اذکـارو تـجوید است، از آثار اوست (۱۳۲۴ ق)

منبع: مولفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲۸۸/۶.

مـلکه خـاتون، ز ۶۲۵ ق، از زنـان مـتنفذ و فرمانروا. وی دختر سلطان طغرل سوم سـلجوقی (۵۷۱-۵۹۰ ق) و همسر اتابک اوزبک

(۶۰۷-۶۲۲ ق)، آخرین اتابک آذربایجان، بود پس از اینکه سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه (۶۱۷-۶۲۸ ق) به سمت آذربایجان حمله برد، اتابک تبریز را رها کرد و به گنجه گریخت و اختیار حکومت آنجا را به همسرش واگذار نمود، به این امید که سلطان از فتح آذربایجان منصرف شود؛ اما وی تبریز را در محاصره خود گرفت. ملکه خاتون که از همسرش رنجیده خاطر بود پیکی نزد سلطان جلال‌الدین فرستاد و خاطرنشان ساخت که اگر به مال و جان او و همراهانش تعرضی نکند و شهر خوی را نیز به او دهد شهر را تسلیم وی خواهد کرد. سلطان نیز پذیرفت و پس از هفت روز محاصره در ۱۷ رجب ۶۲۲ ق وارد تبریز شد و ملکه خاتون نیز با احترام به خوی رفت. مدتی بعد ملکه خاتون به خوارزمشاه پیام فرستاد که وی مطلقه است و علمای شام و بغداد نیز طلاق وی را شهادت داده‌اند، همچنین عزالدین قزوینی به شرط واگذاری منصب قضای تبریز به وی شهادت به مطلقه بودن ملکه داد. سلطان جلال‌الدین نیز او را در خوی و یاگنجه به ازدواج خود درآورد. اتابک‌اوزبک که در قلعه اَلَنْجَک (اَلَنْجَق) به سر می‌برد به محض وصول خبر ازدواج همسرش «هم در آن روز از غم و غصه جان تسلیم کرد.»

سلطان جلال‌الدین پس از ازدواج، علاوه بر خوی، سلماس و ارومیه با مضافات آن را به ملکه خاتون داد، به این شرط که یک دهم عواید آنها را به او دهد. سپس وزیرش، شرف‌الملک، را در آذربایجان گماشت و خود به مقابله با مخالفان سایر نواحی پرداخت. شرف‌الملک به این بهانه که ملکه خاتون با اتابکان روم و شام ارتباط دارد و آنان را تشویق به تسخیر آذربایجان می‌کند به مقابله او شتافت. ملکه نیز به قلعه تلا در کنار دریاچه ارومیه رفت و با شرف‌الملک به نبرد پرداخت، اما چون تاب مقاومت در خود نمی‌دید از ملک‌اشرف موسی ایوّبی (۶۱۵-۶۳۵ ق) کمک خواست و او را تشویق به تسخیر آذربایجان نمود. ملک اشرف نیز حاجب علی حاکم اخلاط (خلاط) را مأمور آن کار کرد. وی نیز به همراهی ملکه و مردم آذربایجان که از ستم شرف‌الملک به ستوه آمده بودند قلعه تلا، خوی، مرند، و نخجوان را گرفت و با ملکه خاتون به اخلاط بازگشت و سپس او را در ۶۲۵ ق با خود به شام برد و گویا ملک اشرف وی را به عقد خود درآورد. سلطان جلال‌الدین به قصد انتقام گرفتن از حاجب علی و همسرش به اخلاط لشکرکشی کرد. لشکریان در اخلاط دست به قتل و غارت زدند اما چون سلطان خبر نزدیک شدن لشکر مغول به ری را شنید اخلاط را به سمت تبریز ترک گفت.

منابع: از رابعه تا پروین، ۱۰-۱۱؛ تاریخ گزیده ۴۹۸-۴۹۹؛ تاریخ مغول، ۱۱۶-۱۱۸-۱۲۲؛ جهانگشای جوینی، ۱۵۶-۱۵۸، حبیب‌السیر، ۶۶۰/۲-۶۶۱؛ زن در ایران عصر مغول، ۱۲-۱۴.

ملکه خاتون اَیّوبی، - ۶۱۶ ق، از زنان دانشمند و کاردان ایوبی. وی دختر ملک عادل ابوبکر، و همسر ملک منصور ایوبی (۵۹۵-۶۲۰ ق) بود. همسرش علاقه فراوانی به او داشت و پس از مرگ وی چنان متأثر و اندوهگین بود که لباس سیاه پوشیده و عمامه نیلی بر سر گذاشت و مدت زیادی سوگوار بود. شعرای عصر در مرگ وی قصاید و مرائی سوزناکی گفته‌اند؛ از جمله حسام‌الدین خشتری قصیده‌ای به این مطلع

سرود:

الطَّرفُ فی‌لجة والقلب فی‌سعر
له دخـانُ زفـیر طـار بـالشرر

(در غمش، چشم، غرق دریای اشک و قلب در آتشی است که لهیب آن شراره می‌افکند.) و در یکی از ابیات آن به پوشش سیاه ملک منصور اشاره کرده است:

مـا کـنتُ أعـلَمُ ان‌الشـمس قد غَـربتْ
حـتی رأیتُ الدُّجـیٰ مُـلْقیً عَـلی‌القَـمَرِ
نمی‌دانستم که خورشید غروب کرده‌است
تا آنکه سیاهی را بر ماه افکنده دیدم)

منابع: تاریخ مشاهیر کرد، ۱۸۵/۳؛ خیرات حسان، ۹۳/۳.

ملوک خانم، زن‌نیمه اول قرن چهاردهم هجری، از زنان نوازنده. پدرش میرزا عبدالله شاگرد برجسته آقا غلامحسین، نوازنده سرشناس دوره ناصری بود. گویند میرزا عبدالله باکمک سید عبدالله نامی که سه‌تار می‌زده و دستگاه‌های موسیقی را خوب می‌شناخته، موسیقی ایرانی را در هفت دستگاه ـ که امروز معمول است ـ منظم و مرتب کرد. ملوک همانند خواهرش مولود* موسیقی را نزد پدرش فراگرفت و سه تار را به خوبی می‌زده است.

منبع: تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، ۶۱۱/۱

ملول، ۱۲۵۶ ق، از زنان شاعر. هلاکو میرزا در مصطبهٔ خراب او را از زنان شاعر قاجار می‌داند ولی آقا بزرگ تهرانی او را مرد شاعری معرفی کرده است. مطلع یکی از اشعار ملول، مؤید زن بودن اوست:

اگرچه بانوی شاهم «ملول» لیک به عمر
زخوف روز قیامت دلم نشد خرم

او دیوان شعری مشتمل بر ۵۱۲ بیت نیز دارد. از اشعار اوست:

رسید مژده که دلدارم از سفر آمد
غم فراق و شب هجر من به سر آمد
شوی غمین تو زکردار خود اگردانی
چه زخمها که زهجر تو بر جگر آمد
نه از جفای فلک پیرو ناتوان گشتم
زبی وفایی تو عمر من به سر آمد
شب فراق تو از پی سَحر ندارد و بس
وگرنه از پی هر شامگه سحر آمد
جهان به من زغم عشق کار شد مشکل
که‌روز حشر مرا سهل در نظر آمد
مرا حیات به امید وصل بود آخر
ندیده روی تو‌ام مرگ بی‌خبر آمد
بیا بیا که مرا سوخت هجر سر تا پای
به جان من‌غم عشق تو شعله ورآمد
«ملول» شکوه ز دلدار خود کنی تا کی
ز بی وفایی یارت مگر خبر آمد

* * *

بیچاره دلم اسیر کافر کیش است

یارب چه کنم که این دلم پر ریش است
دارم تن بیچاره و دل پرانـدوه
قربان کسی که طبع او درویش است

* * *

پرهیز که عاشقان به شب نالانند
از درد جدایی رخت گریانند
عشاق چو شمع تا سحر می‌سوزند
کس‌نیست بپرسد که چرا سوزانند

تخلص او را ملولی نیز نوشته‌اند.

منابع: خرابات، ۱۶۴؛ الذریعه، ۱۱۰۱/۹؛ زنان سخنور، ۲۰۷/۲-۲۱۷؛ فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ملک، ۳۵۵/۲-۳۵۶؛ مصطبهٔ خراب، ۱۹۳.

ملولی ← ملول

ملیلهٔ نیشابوری، از زنان محدث. وی دختر ابوالحسن بود که از فضل بن محبّ روایت کرده و عبدالرحمن بن‌السمعانی از او روایت کرده است.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۰۹/۵.

ممتازالزّمانی ← ارجمند بانو بیگم

ممتاز محل ← ارجمند بانو بیگم

منّور حیا آرانی، ۱۳۲۵ ق، متخلص به حیا از زنان خوشنویس و شاعر. وی دختر وفایی کاشانی و مادر نظام وَفا، شاعر معاصر است. حیا خط شکسته نستعلیق را به زیبایی می‌نوشت. دیوان اشعار او مشتمل بر حدود هزار بیت از انواع شعر به خط شکسته نستعلیق زیبایش در میان کتابهای بازمانده از فرزندش موجود بوده است. او در آران وفات یافت و در مقبره خانوادگی در دروازهٔ آران دفن گردید.

منبع: مشاهیر کاشان، ۴۷.

منورخانم، ز ۱۲۲۳ ق، از زنان شاعر. وی دیوان شعری به نام مثنوی دارد که در کتابخانه دانشسرای عالی (سابق) و به شماره ۸۸ موجود بوده است.

منبع: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۱۳۶/۴.

مَنیجهٔ مُنَجِّمه ← بیجهٔ مُنَجِّمه

منیره: از زنان شاعر قرن دهم هجری. وی دختر عبدالرحمن مشفقی (۹۲۷-۹۹۶ ق)، شاعر مطایبه سرا و هجوگو بودو در بخارا به دنیا آمد. در همان شهر خواندن و نوشتن آموخت و به شعر گویی پرداخت. منیره مانند پدرش شوخ طبع، مطایبه گو و بدیهه سرابود و اشعار هجوی نیز گفته است. از اشعار اوست:

در خانه نشسته روبه دیوار شدم
از گریه و اشک دیده بیزار شدم
گر بلبلم و اگر گل باغ چه سود
خندیدم و ناله کردم وزار شدم

منبع: دایرةالمعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۳۱۶/۲.

مولود، زنیمه اول قرن چهاردهم هجری، از زنان نوازنده. پدرش میرزا عبدالله شاگرد برجسته آقا غلامحسین، نوازنده سرشناس دوره ناصری بود. گویند میرزا عبدالله باکمک سید عبدالله نامی که سه‌تار می‌زد ودستگاه‌های موسیقی را خوب می‌شناخته موسیقی ایرانی را در هفت دستگاه که امروز معمول است ـ منظم و مرتب کرد. مولود همانند خواهرش ملوک* موسیقی را نزد پدرش فرا گرفت و بیش از دیگران به ردیف پدرش وارد بود.

منبع: تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، ۶۱۱/۱

مومنهٔ نیشابوری ← خان نیشابوری

مونسه (دختر امیرعلی‌بن فارسی)، ۷۳۲ ق، از زنان محدّث. وی از ابن علاق سماع حدیث کرد.

منبع: اعلام‌النساء، ۱۲۸/۵.

مونسه خاتون اَیُّوبی، قرن هفتم هجری، ملقب به جلیلةالسلطانیه از زنان محدّث. وی دختر ملک عادل ابوبکر ایوبی و از زنان نامدار و بلند همت این خاندان بود. عبدالله بن موسی زواوی، فقیه معروف، از او حدیث نقل کرده است.

منابع: اعلام النساء ۱۲۷/۵؛ تاریخ مشاهیر کرد، ۱۸۶/۳؛ خیرات حسان، ۸۸/۱-۸۹.

مهد علیا، ـششم ربیع الثانی، ۱۲۹۰ ق، جهان خانم ملقب به مهد علیا از زنان سیاستمدار، هنرمند و شاعر. وی نوه فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و دختر قاسم خان قوانلوی قاجار بود. در سال ۱۲۳۴ ق با محمد میرزا نوه فتحعلی شاه و فرزند عباس میرزا (ولیعهد) ازدواج کرد. پس از مرگ فتحعلی‌شاه، محمد میرزا به سلطنت رسید (۱۲۵۰ ق). وی مردی بیمار، کم اراده و درویش مسلک بود. جهان خانم که زنی با هوش و جاه‌طلب بود با سوءاستفاده از گذشت و اغماض همسرش به مداخله در امور سیاسی می‌پرداخت و احکام عزل و نصب حکام صادر می‌کرد. وی در زمان حیات محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) متهم به داشتن روابط پنهانی با میرزاآقاخان نوری بود. پس از مرگ محمدشاه و تا زمان جلوس ناصرالدین شاه به تخت سلطنت (۱۲۶۴ ق)، مهد علیا رتق و فتق امور را در تهران در دست داشت. پس از رسیدن ولیعهد به تهران و جلوس بر تخت، ناصرالدین شاه فرمان صدارت عظمای امیرکبیر را صادر کرد. امیر کبیر که صدراعظمی مدیر، مدبر و قاطع بود، دست مهد علیا را از مداخله در امور سیاسی کوتاه نمود. همین امر موجب کینه و دشمنی مهد علیا با امیرکبیر گردید. مهدعلیا با همدستی میرزاآقاخان نوری و تنی چند از درباریان معزول علیه امیر کبیر نزد شاه سعایت و توطئه چینی می‌کردند که در نهایت منجر به عزل و سپس قتل وی گردید (۱۲۶۸ ق). پس از امیر کبیر، به سفارش و خواهش مهد علیا میرزا آقاخان نوری به صدارت رسید. در دوران صدارت

وی مهد علیا همانند گذشته در امور سیاسی مداخله می‌کرد و تا پایان عمر نفوذ و قدرتش در دستگاه دولت و دربار کم و بیش ادامه داشت.

وزارت مهد علیا را اعتضادالسلطنه فرزند فتحعلی شاه عهده دار بود.

به نوشته خیرات حسان، مهد علیا در خط و نقاشی مهارتی کامل داشت و به شعر و ادب نیز علاقه‌مند بود. وی در تهران درگذشت و جنازه‌اش را به قم منتقل کرده و در جوار حضرت معصومه (س) دفن کردند. ابیات زیر از اوست:

از مرد و زن آنکه هوشمند است
اندر همه حال سربلند است
بی‌دانش اگر زن است اگر مرد
باشد به مثل چوخار بی‌ورد

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره ششم، ۵۴-۵۵؛ از رابعه تا پروین، ۱۰۳-۱۰۴؛ اعلام‌النساء، ۲۲۱/۱؛ امیر کبیر و ایران، ۶۶۶-۶۷۶؛ پشت پرده‌های حرمسرا، ۳۵۹-۳۶۵؛ تذکرة الخواتین، ۸۲-۸۴؛ خیرات حسان، ۹۲/۱-۹۴؛ لغت نامه دهخدا، ش ۲۱۷ ، ۱۷۶ ناسخ التواریخ، دوره کامل تاریخ قاجاریه، ۴/۳-۳۰.

مهد علیا ← خَیْرالنِّساء بِیْگُم.

مهر ارفع جهانبانی، ۱۳۲۳ ق، از زنان شاعر. وی دختر سیف‌الله میرزا و نواده پسری فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بود. این بانو از زنان تجددخواه زمان خود بود که در اشعارش زنان را به کشف حجاب و احقاق حقوق اجتماعی خویش تشویق می‌کرد. اشعار زیر از اوست:

تا کی درون پرده بری دل ز عاشقان
بیرون خرام دیدن رخسارت آزوست
بی‌پرده آی تا که تماشا کنند خلق
تا کی درون پرده زحسن تو گفتگوست

* * *

زاهد از بهر خدا دست بدار از من و عشق
بجز از عشق زمن مذهب وایمان مطلب

* * *

مجنون دل چو کرد گذر بر دیار عشق
لیلای حسن آمد و او را عنان گرفت
فرهاد بی‌ستون نه به همت تمام کرد
عشق است آنکه پایه این بیستون گرفت
من جان کنم به هجر تو او سنگ می‌کند
بسیار فرق از من و او می‌توان گرفت

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره ششم، ۵۶؛ از رابعه تا پروین، ۵۳؛ زنان سخنور ۲۴۵/۲-۲۴۶.

مِهرالنِّساء ← نور جهان

مهرنگار، قرن ششم میلادی، از زنان نیکوکار. وی دختر انوشیروان ساسانی (۵۳۱-۵۷۹م) بود و قناتی در یزد حفر کرد که به نام خودش، قنات مهریز - یا مهریگرد - نامیده شد. این قنات بعدها متروک شد تا اینکه در زمان سلطان ابوسعید (۷۱۷-۷۳۶ ق) به دستور بغداد خاتون* و به مباشرت محمد مظفر قنات لایروبی شد و آب در آن جاری گردید.

منبع: کارنامه زنان مشهور ایران، ۲۸.

مهریر کشمیری ← مهری هروی

مهری مشهدی، از زنان شاعر. وی از اهالی مشهد بود سپس به هند سفر کرد و در آنجا ساکن شد. او طبعی لطیف و کلامی موزون داشت. از اشعار اوست:

آنقدرها بشکست این دل غم پیشه‌ما
که‌دگر شیشه توان ساختن از شیشه ما
نخل کین ریشه کجا بند تواند کردن
چون غباری ز کسی نیست در اندیشه ما
همچو آیینه که گردد زچمن عکس پذیر
نقش اندیشه «مهری» است در اندیشه ما

منابع: تاریخ حسن، ۱۸؛ الذریعه، ۱۱۳۷/۹؛ شعرای کشمیر، ۲۸۰؛ صبح گلشن، ۴۸۰؛ قاموس الاعلام، ۴۵۰۱/۶؛ مطلع الشمس ۷۳۳/۲۰.

مهری هراتیه ← مهری هِرَوی

مهری هِرَوی، قرن نهم هجری، مهرالنساء از زنان شاعر. وی معاصر شاهرخ میرزا تیموری (۸۰۷–۸۵۰ ق) و مصاحب همسرش گوهرشاد بیگم* بود. شوهر مهری، خواجه عبدالعزیز نیز پزشک مخصوص شاهرخ و همسرش بود. زیبایی مهری و تفاوت سنی زیاد شوهرش با او، اسباب اشعار مطایبه آمیزی بین آن دو شده که در کتابهای تذکره آمده است. مهری شاعره‌ای مطایبه گو و بدیهه سرا بود. گویند وی با خواهرزاده گوهرشاد بیگم روابط پنهانی داشت و به همین دلیل به درخواست همسرش و دستور شاهرخ، مدتی زندانی شد.

برخی تذکره‌ها نام مهری را مهری براتیه نیز نوشته و مصاحب او را نور جهان بیگم*، همسر جهانگیر از پادشاهان بابری هند (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) دانسته‌اند و مولف تذکره محمدشاهی او را مهریز کشمیری نامیده و همان مطایبات را نقل کرده‌است. به نوشته قزوینی، مترجم مجالس‌النفایس، مهری دیوانی به سبک حافظ داشته و با این مطلع به استقبال مطلع دیوان حافظ رفته بود:

ادریا ساقی‌العشاق اقداحاً و عجلها
که‌شوری می‌کند شیرین شراب تلخ در دلها

از اشعار اوست:

یاد باد آنکه سرکوی توام منزل بود
دیده را روشنی از خاکدرت حاصل بود
حل این نکته که بر پیر خرد مشکل بود
آزمودیم به یک جرعه می حاصل بود
گفتم‌از مدرسه پرسم سبب حرمت می
در هر کس که زدم بیخود و لایعقل بود
خواستم سوز دل خویش بگویم با شمع
داشت او خود به زبان آنچه مرا در دل بود
در چمن صبحدم از گریه و از زاری من
لاله سوخته خون در دل و پا در گل بود
آنچه از بابل و هاروت روایت کردند
سحر چشم تو بدیدم همه را شامل بود
دولتی بود تماشای رخت «مهری» را

حیف و صد حیف که این دولت مستعجل بود

منابع: آتشکده آذر، ۳۵۹؛ «پرده نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شماره اوّل، ۵۶؛ شماره دوم، ۴۹؛ از رابعه تا پروین، ۲۵۱-۲۵۴؛ تذکرة الخواتین، ۱۶۵؛ تذکره حسینی، ۳۲۳؛ تذکره محمد شاهی (عکس)، ش ۳۶۸/۵۰۱۳؛ جواهر العجایب ۱۲۴-۱۲۷، ۲۹۲-۲۹۳، ۳۰۴-۳۰۵؛ خیرات حسان، ۱۰۱/۳-۱۰۲؛ دایرة المعارف آریانا، ۵۰۹/۲، ۳۰۰/۶؛ دایرة المعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۲۴۸/۲؛ الذریعه، ۱۱۳۷/۹؛ روز روشن، ۷۸۴-۷۸۵؛ ریاض العارفین، ۲۴۴/۲؛ ریاض الشعراء (عکس)، ۴۱۵؛ ریحانة الادب، ۱۰۸/۴؛ زنان سخنور، ۲۴۹/۲-۲۵۳؛ شمع انجمن، ۴۴۹-۴۵۰؛ صحف ابراهیم، حرف م، ش ۱۴۱؛ قاموس الاعلام، ۴۵۰۱/۹؛ مجالس النفایس، ۱۹۴-۱۹۵؛ مرآت الخیال ۳۳۴-۳۳۵؛ نتایج الافکار، ۷۰۳-۷۰۴؛ نقل مجلس، گ ۴۴، ۴۵؛ نمونهٔ ادبیات تاجیک، ۱۸۲/۱۸۴.

مَهْستی ← مهستی گنجوی

مَهستی گَنجَوی، قرن ششم هجری، از زنان شاعر نامدار. در بارهٔ وجه تسمیه و شرح زندگی او اختلاف نظرها و گفته‌های متفاوت فراوانی وجود دارد (خیرات حسان، ۱۰۳/۳). تذکره‌ها در تواریخ عموماً مهستی را معاصر سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲ ق) دانسته و تنها تاریخ گزیده و مجالس النفایس او را معاصر سلطان محمود غزنوی (۳۸۸-۴۲۱ ق) می‌دانند. ظاهراً اشتباه دو اثر اخیر در همزمان قلمداد کردن مهستی با سلطان محمود غزنوی از آنجاست که مهستی اهل گنجه بوده و حکومت آنجا با سلطان محمود، برادر زاده سلطان سنجر بوده است. مهستی نیز در ابتدا در دربار سلطان محمود رفت و آمد داشته و سپس به دربار سلطان سنجر راه یافت. این اشتباه ناشی از تطابق نام سلطان محمود سلجوقی با نام سلطان محمود غزنوی است (از رابعه تا پروین، ۲۴۵) و از همین رو دوره زندگی مهستی را در قرن پنجم دانسته‌اند. برخی تذکره‌ها زادگاه وی را گنجه، برخی نیشابور و برخی دیگر بدخشان نوشته‌اند.

مهستی از زنان زیباروی، بدیهه گو و شاعر پرآوازه زمان خود بود. شمس قیس رازی در المعجم فی معایر اشعار العجم برای نشان دادن صنعت مطابقه به شعر وی استشهاد کرده و اعتمادالسلطنه نیز در تمجید او می‌نویسد: «از نساء شواعر که در فارسی شعر گفته‌اند گویا احدی به لطف طبع و حسن نظم مهستی نبوده، الحق می‌تواند با اساتید سخن همسری نماید.» همین طبع بلند و استعداد سرشار، او را به دربار ادب پرور و شعر دوست سلطان سنجر کشاند و وی را در کنار شاعران بزرگ آن دوره نشاند و بالاخره او را انیس و مصاحب سلطان کرد.

دقیقاً معلوم نیست که مهستی چگونه فنون شاعری آموخت و از گنجه رهسپار مرو، دارالحکومه سنجر گردید. وی مقرب و مصاحب سلطان سنجر بود و مورد علاقه و بخشش‌های سلطان قرار داشت و مطایبات زیادی میان آن دو رخ داده است. همانطور که از برخی تذکره‌ها و نیز اشعار خود مهستی بر می‌آید وی در جوانی همسر یا عاشقی به نام امیر احمد، فرزند خطیب معروف گنجه داشته و از اینرو جوهری زرگر، قصیده سرای قرن ششم، داستان عشق امیر احمد به مهستی را به نظم درآورده است.

بسیاری از تذکره نویسان و سخن سنجان قوّت کلام و سلاست بیان او را ستوده و وی را استاد زنان شاعر فارسی زبان دانسته‌اند. مهستی از اقسام شعر به

رباعی متمایل بود. هجویاتی نیز دارد. از رباعیات اوست:

هر شب زغمت تازه عذابی بینم
در دیده بجای خواب آبی بینم
وانگه که چو نرگس تو خوابم ببرد
آشفته‌تر از زلف تو خوابی بینم

* * *

با ابر همیشه در عتابش بینم
جوینده نور آفتابش بینم
گر مردمک دیدهٔ من نیست چرا
هرگه که نگه کنم در آبش بینم

* * *

آن بت که رخش اشک گل و یاسمن است
وز غمزهٔ شوخ فتنهٔ مرد و زن است
دیدم به رهش زلطف چون آب روان
آن آب روان هنوز در چشم من است

تاریخ و محل درگذشت او معلوم نیست. برخی اخیراً مدفن او را در گنجه و در نزدیکی مقبره نظامی گنجوی دانسته‌اند.

منابع: آتشکدهٔ آذر، ۳۶۰؛ از رابعه تا پروین، ۲۴۴-۲۵۱؛ المعجم فی معاییر اشعار العجم، ۲۵۶؛ تاریخ گزیده، ۷۵۷؛ تذکرة الخواتین، ۱۶۶؛ تذکرة الشعراء، ۷۵؛ تذکرهٔ حسینی، ۳۲۳؛ جواهر العجایب، ۱۲۰-۱۲۱؛ حدیقه عشرت، ۵۲؛ خیرات حسان، ۱۰۳/۳-۱۰۴؛ دایرة المعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۲۵۰/۲؛ دانشمندان آذربایجان، ۳۶۵؛ دیوان مهستی گنجوی؛ الذریعه، ۱۱۳۷/۹؛ روز روشن، ۷۸۵-۷۸۷؛ ریاحین الشریعه، ۷۷/۵-۷۸؛ ریاض العارفین، ۲۴۵-۲۴۶؛ ریحانة الادب، ۴۳/۶؛ زنان سخنور، ۲۵۵/۲؛ سرایندگان شعر فارسی در قفقاز، ۲۲۹-۲۳۰، ۲۶۴-۲۶۶؛ صحف ابراهیم، حرف م، ش ۲۸۰؛ عرفات العاشقین، گ ۴۹۸؛ فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ۶۳۴؛ قاموس الاعلام، ۴۵۰۱/۶؛ کارنامهٔ زنان، ۶۳؛ مجالس النفایس، ۳۲۷، ۳۵۰؛ مجمع الفصحا، ۱۳۳۴/۳-۱۳۳۵؛ مخزن الغرایب، ۸۷۴/۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۴۷۱/۶-۴۷۳؛ نتایج الافکار، ۷۰۱-۷۰۲؛ نزهة المجالس، ۹۷-۹۸؛ نشتر عشق، ۱۳۶۴؛ نقل مجلس، گ ۴۵-۴۹؛ نگارستان سخن، ۱۱۴.

میمونه، قرن سوم هجری، از زنان پرهیزگار شیعه، وی دختر موسی بن محمدبن رضا (ع) ـ معروف به موسی مبرقع ـ بود و به همراه پدر و خواهرانش زینب* و امّ محمد از کوفه به قم آمد و در نزدیک قبر حضرت معصومه* (ع) دفن شد.

منابع: تاریخ قم (حسن بن محمدبن حسن قمی)، ۲۱۴؛ تاریخ قم (محمدحسین ناصرالشریعه)، ۷۵؛ ریاحین الشریعه، ۳۶/۵؛ النساء المؤمنات، ۴۱۶



ناتوان، ۱۲۵۲-۱۳۱۵ ق خورشید خانم از زنان شاعر. وی دختر مهدیقلی خان و نوهٔ ابراهیم خان جوانشیر بود و از این روی به «خان قیزی» نیز شهرت داشت. او با یکی از بزرگان داغستان به نام کینیاز خصای خان ازدواج کرد و از او دو فرزند به دنیا آورد. سپس با مردی به نام سیدحسین ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند شد. ناتوان زنی ثروتمند بود و نیازمندان را دستگیری می‌کرد. او در شوشی درگذشت. از اشعار اوست:

گذشت موسم گل رفت نوبهار افسوس
بماند بلبل بیچاره خوار و زار افسوس
شکفته بود گلی در ریاض عز و شرف
ربود ناگه گلچین روزگار افسوس
گلی که رشک گل گلستان رضوان بود
به زیر خاک گرفته کنون قرار افسوس

منبع: سرایندگان شعر فارسی در قفقاز، ۲۰۷-۲۰۸.

نادره، ۱۷۹۲-۱۸۴۲م؛ ماهلر آئیم، از زنان شاعر و سیاستمدار، وی دختر رحمان قلبی حاکم اندیجان بود و در همان شهر به دنیا آمد. در جوانی به ازدواج عمرخان امیری درآمد. پس از وفات همسرش، پسر چهارده ساله او، محمد علی خان، امیر خوقند شد ولی سررشته کارها در دست نادره بود و با تدبیر و جدیت به حل و فصل امور می‌پرداخت. چندی بعد نصرالله (۱۸۲۶-۱۸۶۰م) از امرای ستمگر بخارا و معروف به «قصاب» درصدد تصرف خوقند برآمد. نادره که از نیت نصرالله باخبر شد پنهانی مردم فرغانه را علیه او برانگیخت. نصرالله به دخالت نادره پی برد، از اینرو به خوقند حمله کرد و نادره و امیر محمد علی خان و درباریانش را به قتل رساند.

نادره در مدت سی سال حکمرانی، بسیاری از شاعران، دانشمندان، هنرمندان و صنعتگران را به دربار خود گردآورد، بازارها، مدارس، مساجد و کاروانسراهای متعددی ساخت. او طبع شعر نیز داشت و به دو زبان فارسی و ازبکی شعر می‌سرود. دیوان شعر نادره در سال ۱۹۶۷م در شهر دوشنبه به چاپ رسید. وی کامله و مکنونه

نیز تخلص می‌کرد. از اشعار اوست:

انــتظارم بــر تــو ای سـرو خـرامـانم بـیا
جان بـه کـف اسـتاده‌ام بـرخـیز جـانانم بـیا
چــند از نــاز و تـغافل تـند مـی‌رانـی سـمند
مـردمی کـن پـای نـه در چشـم حـیرانـم بـیا
صبح وصل من ز خورشید جمالت نـور داشت
شـــام هــجران تـیره شـد ای مـاه تـابانم بـیا

منبع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهـم، شماره پنجم، ۵۶؛ دایرةالمعارف صنعت و ادبیات تاجیک، ۴۷۱/۲.

نادره بانو، نیمه اول قرن یازدهم هـجری، از زنان نقاش. وی دختر میرزا تقی بـود کـه بـه هـمراه پدرش به هند سفر کرد و زیر نـظر آقـارضا، نـقاش مـــعروف زمـــان شـــاه عـــباس اول صـــفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق). اکـــبرشاه (۹۶۲-۱۰۱۴ ق) و جـهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) از پـادشاهان بـابری هند، هنر نقاشی آموخت و چیره دست شـد. او بـه دربار جهانگیر راه یافت و دارای شهرت و اعتباری گردید. دو اثر امضادارش درکتابخانه سلطنتی ایران موجود بوده است: یکی از ایـن آثـار تـصویر مـرد روحانی مسیحی است که کـتابی بـه دست گـرفته و هاله‌ای از نور طلایی به دور سـرش سـاطع گشـته و روی صفحه دفتر امضاء کرده است: «بنده پـادشاه سلیم عمل نادره بانو شاگرد رضا دختر میرتقی»، و دیگری تـصویر مـرد مـقدسی است کـه بـه مـطالعه کتاب مشغول است و در افق دور منظره غاری کـه گویا محل تـولد حـضرت عـیسی (ع) است دیـده می‌شود و رقم دارد: «عمل نادره بانو بـنت مـیرتقی شاگرد آقا رضا» و درکتابی که دست پیر مرد دیده مـی‌شود روی یکـی از صـفحاتش نـوشته شـده: «کمترین علیقلی».

منابع: احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ۱۳۵۷/۳؛ تـاریخ هـنرهای مـلی و هـنرمندان ایـرانی، ۸۵۹/۲-۸۶۲

نُزهَت سلیمانی، ـ فـــروردین ۱۳۲۴ش، از زنان عارف شاعر. پدرش غلامرضا خان تفضلی (مصدق‌السلطان) از بزرگان فرقه نعمت‌اللهی بـود. همسرش محمد تقی سلیمانی از بازرگانان مشهد و نزهت نیز از صوفیان نعمت‌اللهی بود. وی در سن بیش از پنجاه سالگی درگذشت. غزل زیر از اوست:

تــویی امـروز کـه آگـاه بـر اسـرار مـنی
بــا خــبر تـر ز هـمه مـردم از کـار مـنی
سـخت در دام بـلا بسـته پـر و بـالم لیک
شـادم از ایـنکه دریـن دام نگـهدار مـنی
گرچـه از آتش دل شـمع صـفت مـی‌سوزم
شکوه‌ای نیست مرا چونکه تـو دلدار مـنی
پیشه‌ای نـیست بـجز یـاد تـوام در عـالم
فخرم اینست که همچون تو شهی یار مـنی
پـــای زنـــهار طــبیبا مکش از بــالینم
گــرکــه در فکـر صـلاح دل بـیمار مـنی
چــه غـم ار تـیره کـند دور فـلک روز مـرا
تو که با چهره خـود شـمع شب تـار مـنی
من و عشق رخ جانان و تو و شوق بـهشت
چـند ای زاهـد خــودبین پـی آزار مـنی
هــمچو مــن بــندهٔ فـرمانبر مشـتاقی را

مده از دست گر ای خواجه خریدار منی

منبع: صد سال شعر خراسان، ۲۹۹.

نسایی، پیش از ۹۶۲ ق، از زنان شاعر. وی اهل نسا (از ولایات خراسان) بود و به همین سبب نسایی تخلص می‌کرد. بیت زیر از اوست:

مه جمال تو و آفتاب هر دو یکی است
خط عذار تو و مشک ناب هر دو یکی است

تذکره مرآت‌الخیال نامش را سیده بیگم دانسته و بیت زیر را از او دانسته است:

عاشقی با قامت ابرو کمندی‌کرده‌ایم
با همه پستی تمنای بلندی کرده‌ایم

برخی تذکره‌ها بیت اول را به حجابی*. دختر خواجه هادی استرآبادی نیز نسبت داده‌اند.

منابع: از رابعه تا پروین، ۲۵۵؛ جواهر العجایب، ۱۴۰-۱۴۱؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۹۸/۳-۲۱۹۹؛ صبح گلشن، ۵۱۶؛ صحف ابراهیم، حرف ن، ش ۱۹۱؛ عرفات‌العاشقین، گ ۵۵۸؛ قاموس الاعلام، ۴۵۷۵/۶؛ لغت‌نامهٔ دهخدا، ش ۴۶۷،۱۲۴؛ مرآت‌الخیال، ۳۳۸.

نسایی، فَخرالنِّساء ← فخر النِّساء نسایی

نسِایی نسایی ← فخر النِّساء نسایی

نَسْمه خاتون، - حدود ۱۲۹۵ ق، از زنان عالم، فاضل و زاهد. وی دختر شیخ جعفر کاشف‌الغطاء (-۱۲۲۷/۱۲۲۸ ق) صاحب کتاب فقهی معروف کشف‌الغطاء و همسر شیخ محمد تقی (-۱۵ شوال ۱۲۴۸ ق) معروف به صاحب حاشیه و مادر حاج شیخ محمد باقر مسجد شاهی (-صفر ۱۳۰۱ ق) بود.

نسمه خاتون در اصفهان درگذشت و در بقعه مادر شاهزاده دفن شد.

منابع: تذکرة‌القبور، ۳۷؛ رجال اصفهان، ۷۳.

نظیر، از زنان شاعر. وی همسر میرزا امان الله بیگ شیرازی بود. شعر زیر از اوست:

مگر آن سرو چمان سوی چمن می‌آید
کز چمن رایحه مشک ختن می‌آید
شوخ عاشق کش من اینهمه بی‌با کمباش
که هنوز از لب تو بوی لبن می‌آید

منابع: «پرده نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۴۸؛ حدیقه عشرت، ۴۸.

نقیّه شریفه خانم، - ۱۳۱۶ ق، از زنان ادیب و شاعر فارسی‌گوی عثمانی. وی دختر ریاضیدان ترک، عثمان صائب افندی بود که پس از فوت پدر، تحت سرپرستی و تعلیم و تربیت خالهٔ شاعره‌اش شوکت خانم قرار گرفت. نقیه‌خانم که از نامدارترین ادبای فارسی شناس عثمانی است، مدت هجده سال در دارالمعلمات (دانشسرای دختران) به تدریس زبان فارسی و تاریخ اشتغال داشت. سرآمد آثار چاپ شدهٔ او کتابی است سودمند در موضوع اخلاقی، به نام لغت فارسی.

نقیه‌خانم از مریدان مولانا جلال‌الدین محمد

بلخی و منتسب به طریقت مولویه بود. وی به زبان فارسی شعر می‌سرود. بیت زیر از اوست:

در شاخ سدره مرغی بودم زدام غافل
بر حرص دانه چینی از آشیان پریده

منبع: عثمانلی مؤلّفلَری، ۲/ ۴۷۰-۴۷۱.

نوابه خفی، - ۱۳۰۸ ق، از زنان عارف، ادیب و شاعر. وی دختر میرزا محمد خان نیهی و همسر امیر علی‌خان حشمت‌الملک بود. در جوانی به عرفان و تصوف متمایل شد و در سلک طریقت سید مرتضی، عارف و زاهد ولایت نیه درآمد. دیوان شعر نوّابه به اهتمام میرزا محمد شهاب جمع‌آوری گردید.

پس از مرگ پیکرش را به کربلا منتقل کردند و نزدیک ضریح امامزاده ابراهیم (ع) دفن کردند. از اشعار اوست:

کیست‌در مجلس معشوق مرا یاد کند
باشد او هم به یکی یاد مرا شاد کند
سخت دلتنگ شدم نوبت فریاد رسید
مرغ بیدل چه به جز ناله و فریاد کند
رحم اگرهست در این دهر اجل دارد وبس
کاینهمه‌طایر روح از قفس آزاد کند
قصه از طلعت شیرین کند آثار «خفی»
بیستون قصه گر از همت فرهاد کند.

* * *

قدحی زباده اگررسد به لبم ز دست تو مه لقا
زنم از شراب تو دمبدم همه دم چو خضر دم از بقا
به فدای‌آن می‌بی‌غشم‌که چویک دوجرعه‌به سرکشم
سرو پا چنان زند آتشم که نه سرشناسم از آن نه پا
به خیال عارض و خال تو به امید روز وصال تو
زدودیده خون چکداز دلم به کنارمن چو رسد بکا
تو طبیب بنده نواز من چو رسی به موسم رازمن
قدمت‌به چشم‌نیازمن سرو جان به خاکرهت فدا
نه اگربه نار محبتت قدمی به روز ازل زدم
زچه رو به آتش عشق تو دل زار من شده مبتلا
چوتوکو به کشور دل شهی‌به فلک کجا چو رخت مهی
نبود به کوی توام رهی زکجاست در خور آشنا
چه‌بسوخت‌بود ونبودمن همه عضوعضو وجود من
همه همزبان به سرود من بکشیده‌اند خروش لا
بودت اگرسر شفقتی بگذار بر من منتی
دم مرگ من به عنایتی به عیادتی تو بیابیا
دم احتضار چو بینمت که به لب چکانی شربتم
بخدا رسیده به آرزو نکنم دگر هوس بقا
ز شعاع روی نکوی تو ز سواد سنبل موی تو
شب تا روآتش طوربین دل زار موسی مبتلا
چه شودکه از ره مرحمت نظری کنی به سوی «خفی»
که‌چونی زهر سر موی او شنوی حکایت نینوا

منبع: بهارستان، ۳۱۱-۳۱۴؛ صد سال شعر خراسان، ۲۳۵-۲۳۶.

نور جهان، ۹۸۴-۱۰۵۵ ق، مهرالنساء، ملقب به نور محل و نور جهان، از زنان کاردان، مدبر، هنرمند و شاعر. وی دختر خواجه غیاث‌الدین محمد متخلص به هجری، وزیر یزد و اصفهان در

زمان شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق)، بود. خواجه پس از مرگ پدرش (۹۸۴ ق) به همراه همسر، دو پسر و یک دختر خود روانه هند شد. در همین سفر و در شهر قندهار بود که مهرالنساء به دنیا آمد ونیز راهزنان اثاث او را به غارت بردند. وی با واسطه کاروانسالار خود در فتحپور به اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق)پادشاه بابری هند، معرفی شد و داخل ملازمان او گردید و بر اثر دانش و لیاقت شخصی مدارج ترقی را به سرعت پیمود و در آغاز سلطنت جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) فرزند اکبر شاه، لقب اعتمادالدوله یافت. همسر و دختر خواجه، مهرالنساء نیز به اندرون حرم اکبر شاه رفت و آمد می‌کردند. بر اثر همین رفت و آمد بود که شاهزاده خرم ـ که بعدها به جهانگیر شهرت یافت ـ دلباخته مهرالنساء شد اما با مخالفت پدرش اکبرشاه مواجه گردید و با اشاره وی، خواجه، مهرالنساء را به ازدواج علی قلی‌خان (بیگ) مشهور به شیر افکن درآورد. پس از مرگ اکبر شاه، خرم با نام جهانگیر بر تخت سلطنت جلوس کرد (۱۰۱۴ ق). او که همچنان عشق مهرالنساء را در دل داشت بواسطه پیکی از شیرافکن خواست تا همسرش را طلاق دهد و چون وی حاضر به این کار نشد به بهانه‌ای او راکشتند، (۱۰۱۶ ق). اما مهرالنساء که جهانگیر را قاتل شوهر خود می‌دانست مایل به ازدواج با او نبود ولی بالاخره پس از چهار سال رضایت داد. جهانگیر در کتاب خاطرات خود، جهانگیر نامه، شرح مفصل و مبسوطی از مراسم جشن با شکوه عروسیش با نورجهان را به دست می‌دهد.

مهرالنساء که بسیار زیبا، کاردان، هنرمند وبا کفایت بود به زودی همسرش را تحت تأثیر و نفوذ خود در آورد و زمام امور حکومت را در دست خود و خانواده‌اش قرار داد. جهانگیر، پدر نورجهان را صدراعظم و برادرش آصفخان را وکیل‌السلطنه خود نمود و به مهرالنساء نخست لقب نور محل وسپس نور جهان داد. بر یک روی سکه‌ها تصویر جهانگیر و نور جهان بود و بر طرف دیگر این بیت نوشته شده بود:

به حکم شاه جهانگیر یافت صد زیور
بـه نـام نـور جهان پادشاه بیگم زر

و بر مهر فرامین چنین نوشته شده بود:

نور جهان گشت به حکم‌الله
همدم و همراز جهانگیر شاه

جهانگیر به نورجهان منصب سی هزاری داد و او را مسئول چهارصد زن حرمسرای خود کرد. وی در باره لیاقت نور جهان می‌نویسد: «تا او به خانه من نیامد من نسبت کدخدایی و معنی آن نفهمیده بودم ... و حالا تمام خانه من از زر و جواهر به دست اوست ... و اعتماد تمام به او دارم ودولت و پادشاهی من حالا در دست این سلسله است.» پس از مرگ اعتمادالدوله، صدراعظم (۱۰۳۱ ق)، به دستور جهانگیر، نور جهان جانشین او شد و همه امور دولت در اختیار وی قرار گرفت و نقاره و نوبت (نواختن کوس و دهل در اوقاتی از شبانه‌روز در بارگاه سلاطین) او بعد از نوبت جهانگیر نواخته شد.

از آن پس احکام و فرامین نورجهان در هند نفوذ تمام یافت و روزهای معینی در دربار شخصاً به عرایض مردم رسیدگی می‌کرد. در دوران سلطنت جهانگیر بر سر جانشینی او اختلاف نظر

پیدا شد: نور جهان به شاهزاده شهریار، پسر کوچکتر جهانگیر و داماد خود تمایل داشت و حال آنکه آصفخان از شاه جهان حمایت می‌کرد. بتدریج نور جهان، همسرش را نسبت به شاه جهان بدبین نمود و از نظر او انداخت. شاه جهان نیز که از پدر رنجیده بود بر او شورید اما از لشکر پدرش تحت فرماندهی مهابت خان شکست خورد و فرار کرد و مدتی بعد با پدر صلح کرد. شرح این جنگ را ملاکامی سبزواری در وقایع‌الزّمان یا فتحنامه نور جهان بیگم در سال ۱۰۳۵ به نظم درآورده است. مهابت خان که نزد جهانگیر نفوذ و اعتباری کسب کرده بود به دلیل سعایت نور جهان و برادرش کم‌کم احترام و اعتبارش را از دست داد و درصدد گرفتن انتقام از جهانگیر برآمد. در سال ۱۰۳۵ که جهانگیر با دربار خود عازم کابل بود در کنار دریاچه جهلم ـ در حالیکه اغلب همراهان او از دریا عبور کرده بودند ـ مورد حمله غافلگیرانه مهابت خان و سپاهش که در تعقیب او بودند واقع شد و به اسارت درآمد، اما نور جهان از اردوگاه گریخت و به نزد برادرش آمد و او را به جنگ با مهابت خان واداشت اما او نیز شکست خورد و به همراه نور جهان اسیر شدند. چندی بعد لشکریان جهانگیر با راهنمایی نورجهان، مأمورانی را که مهابت خان در اطراف جایگاه جهانگیر گماشته بود غافلگیر کرده، مقاومت آنها را درهم شکستند و شاه و نور جهان را از اسارت درآوردند و سرانجام هر دو نفر با مهابت خان مصالحه کردند.

در سال ۱۰۳۷ جهانگیر در لاهور درگذشت. آصفخان، وزیر شاه جهان از این فرصت استفاده کرد و ارتباط نور جهان با امرا را قطع نمود و او را از توطئه‌های درباری بازداشت و شاه جهان را به تخت نشاند.

نور جهان تا پایان عمر در لاهور زندگی کرد و هر سال دویست هزار روپیه مقرری از شاه جهان دریافت می‌نمود، او را در مقبره‌ای در کنار قبر جهانگیر که خود بناکرده بود دفن کردند. به نوشته تذکرةالخواتین (تألیف ۱۳۰۶ ق). بیت زیر که از اوست بر سنگ قبرش نقش بسته است.

بر مزار ما غریبان نی چراغی نی گلی
نی پر پروانه سوزد نی صدای بلبلی

ولی به نوشته مفتاح التواریخ (تألیف ۱۲۸۴ ق) ـ که پیش از تذکرةالخواتین تألیف شده ـ سنگ قبر نور جهان هیچ نوشته ندارد. او ابنیه زیادی احداث کرد که می‌توان از مسجد سنگی در سرینگر (۱۰۳۰ ق؟)، باغ نورافشان (۱۰۳۱ ق)، سرای نور جهان در پنجاب (۱۰۳۰/۱۰۲۸ ق) و باغها و محلات زیبای فراوان در لاهور نام برد. نور جهان اختراعات و ابتکارات زیادی در پوشاک زنان، شیرینی جات و اشیای عطر آگین داشت. وی همچنین به شکار بسیار علاقمند بود و مهارت فراوانی در این کار داشت چنانکه جهانگیر او را بهترین شکارچی زمان خود می‌دانست و داستان‌هایی از دلاوریهایش نقل کرده است. نور جهان علاوه بر زیبایی، لیاقت و کفایت شخصی، زنی شاعر، بدیهه گو و هنر پرور نیز بود. داستان‌های زیادی در باره بدیهه سرایی‌ها و مشاعره‌های وی با جهانگیر و برخی زنانش در تذکره‌ها آمده است که برخی آنها را به حیات* و جهان*. از همسران شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ق). نسبت داده‌اند، اما گلچین معانی همه این داستان‌ها را ساختگی میداند. بسیاری تذکره‌ها تخلّص او را

مخفی نوشته‌اند. از اشعار اوست:

دل به صورت ندهم ناشده سیرت معلوم
بنده عشقم و هفتاد و دو ملت معلوم
واعظا هول قیامت مفکن در دل ما
هول هجران گذرانديم و قيامت معلوم

* * *

گشاد غنچه اگر از نسیم گلزار است
کلید قفل دل ما تبسم یار است
نه گل‌شناسدو نه رنگ و بونه عارض و زلف
دل کسی که به حسن و ادا گرفتار است

منابع: آتشکده آذر، ۳۶۱؛ «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره سوم، ۵۳-۵۶؛ شماره چهارم، ۴۹-۵۰؛ از رابعه تا پروین، ۲۵۵-۲۵۷؛ اعلام‌النساء، ۱۹۸/۵؛ تاریخ ادبیات ایران، ۴۸۱/۵-۴۸۲، ۵۸۱؛ تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، ۹۵-۹۷؛ تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ۲۶۳-۲۶۴؛ تذکرة‌الخواتین، ۱۶۷؛ تذکره شعرای پنجاب، ۳۳۱-۳۳۲؛ حدیقه عشرت، ۵۴، ۶۵-۶۵؛ خیرات حسان، ۱۰۹/۳-۱۱۰، ۱۲۷؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۴۱۸/۱-۴۱۹؛ دایرةالمعارف صنعت وادبیات تاجیک، ۴۸۵/۲؛ الذریعه، ۱۰۱۹/۹، ۱۲۲۹؛ ریاحین الشریعه، ۹۷/۵-۹۸؛ ریحانة‌الادب، ۲۶۴/۵؛ زنان سخنور، ۳۵۳/۲؛ زنان نامی ایران و اسلام، ۲۳-۳۲؛ سیر المتأخرین، ۲۸۹-۲۹۰؛ شمع انجمن، ۴۶۷؛ قاموس الاعلام، ۴۶۰۸/۶؛ کارنامه زنان مشهور ایران ۷۲-۷۴؛ کاروان هند، ۱۴۶۱-۱۴۶۶؛ مخزن‌الغرایب، ۵۸۶/۱؛ معماری هند، ۸۳، ۸۸، ۹۰، ۹۸؛ نزهة‌الخواطر، ۴۲۹/۵-۴۳۰؛ نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان، ۶۲؛ نقل مجلس، گ ۴۹-۵۰.

نور محل ← نور جهان

نوش ← نوش آفرین خانم

نوش آفرین خانم، قرن سیزدهم هجری، متخلص به نوش از زنان شاعر. وی دختر بدرخان زند و همسر بیست و سوم فتحعلی شاه قاجار و مادر قمرالسلطنة* همسر میرزاحسین خان سپهسالار (۱۲۴۱-۱۲۹۸ ق) بود. نوش آفرین خانم گهگاه شعر می‌سرود. ابیات زیر از اوست:

می ببردند ترا گر زپی بیع به مصر
کی‌زلیخا به خریداری یوسف رفتی

* * *

تا مرا بود پری بود هوای چمنم
شادم از اینکه نباشد دگرم بال وپری

منابع: از رابعه تا پروین، ۲۵۷-۲۵۸؛ تاریخ عضدی، ۱۶۵؛ الذریعه، ۱۲۳۵/۹؛ زنان سخنور، ۳۷۳/۲؛ ناسخ التواریخ، دوره کامل قاجاریه، ۳۳۰؛ نقل مجلس، گ ۳۱.

نوری جهان، ز ۱۲۲۴ ق. از زنان فاضل. پدرش حاج عبدالغفار تهرانی بود. وی کتاب نجاة‌المسلمات را به خواهش جمعی از زنان نوشت (۱۰ شعبان ۱۲۲۴ ق) و آنرا به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول در احکام و اعمال لازم برای بانوان که آنرا از کتابهای مجتهدان گردآوری کرد؛ بخش دوم آداب اخلاقی لازم برای ایشان که از کتاب حلیة‌المتقین علامه مجلسی انتخاب کرد.

منابع: الذریعه، ۶۲/۲۴؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۷۰۲/۲؛ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملک،

نــهالی، ز ۹۰۰ ق، از زنــان شــاعره وی اهـل سمرقند بود. به نوشته خیرات حسان روزی چندتن از شعرا در محل با صفایی در شهر اجتماع کرده و مشاعره می‌کردند. نهالی بر آنها گذشت و بیتی راکه شب پیش گفته بود برای آنها خواند:

هلال نیست که بر اوج چرخ جا کرده

فلک به کشتن من تیغ بر هوا کرده

شعرا، او را تحسین می‌کنند و نهالی اصرار می‌کند که آنان نیز بیتی نظیر آن بیاورند. مشفقی شاعر که حاضر بود در استقبال از شعرا و هجویه‌ای گفت. نهالی شرمنده شد و از آن پس در جلسات مشاعره مردان شرکت نکرد.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره‌دوم، ۵۲؛ از رابعه تا پروین، ۲۵۸؛ اعلام‌النساء، ۱۹۳/۵؛ خیرات حسان، ۱۲۸/۳؛ الذریعه، ۱۲۳۸/۹؛ زنان سخنور، ۳۶۷/۲.

نهانی اصفهانی، اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری، از زنان شاعر. وی آموزگار زنان حرم سلطان حسین میرزا بایقرا (سلطنت: ۸۷۵-۹۱۲ ق) بود و اشعار موزونی داشت. بیت زیر از اوست:

از هر دو طرف مطلب ما زلف نگار است

در مذهب ما سبحه و زنار نباشد

منابع: حدیقة‌الشعراء، ۲۱۹۹/۳؛ حدیقه عشرت، ۶۵؛ الذریعه، ۱۲۳۸/۹؛ زنان سخنور، ۳۶۷/۲؛ صبح گلشن، ۵۶۹؛ قاموس الاعلام، ۴۶۲۴/۶.

نهانی اکبرآبادی، اواخر قرن دهم هجری، از زنان شاعر فارسی زبان هند. وی از اهالی اکبر آباد بود ولی در آگره سکونت داشت. نهانی معاصر اکبر شاه (۹۶۳- ۱۰۱۴ ق) از پادشاهان بابُری هند بود. پسرش به نام محمد جعفر اکبر آبادی از طرف اکبر شاه به سمت امیر بحری کشمیر منصوب شد. بیت زیر از اوست:

روز غم شب درد بی آرام پیدا کرده‌ام

دردمندی‌ها در این ایام پیدا کرده‌ام

* * *

اغلب تذکره‌ها از شاعرهٔ دیگری به نام نهانی دهلوی یادکرده‌اندکه دختر یکی از امرای بزرگ شاه سلیمان [کابلی] بوده و اشعاری از او آورده‌اند. گلچین معانی داستان و اشعار منسوب به او را سراپا غلط دانسته و نهانی دهلوی را همان نهانی اکبر آبادی می‌داند.

منابع: «پرده‌نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره سوم، ۵۱؛ از رابعه تا پروین، ۲۶۰-۲۶۱؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۸۲۹/۱-۸۳۰؛ تذکرة‌الخواتین، ۱۶۷؛ حدیقة‌الشعراء، ۲۱۹۹/۳-۲۲۰۱؛ حدیقه عشرت، ۶۵؛ الذریعه، ۱۲۳۸/۹؛ روز روشن، ۸۵۷؛ ریاحین الشریعه، ۹۸/۵؛ ریاض‌العارفین، ۳۰۶/۲؛ زنان سخنور، ۳۷۴-۳۷۶؛ صبح گلشن، ۵۶۹؛ مرآت‌الخیال: ۳۳۵-۳۳۶؛ نتایج‌الافکار، ۷۳۲؛ نگارستان سخن، ۱۳۶.

نهانی دهلوی ← نهانی اکبرآبادی

نهانی شیرازی، اوایل قرن دهم هجری، از زنان شاعر. مؤلف تذکره جواهرالعجایب که معاصر وی بوده می‌نویسد که مردم شیراز از

زیبایی و فهم و فراست او تعریف می‌کنند و می‌گویند که در آن دیار در میان زنان از نظر فصاحت و بلاغت کم نظیر است و مطلع زیر را منسوب به او می‌داند:

شب سگ کویت به هر جایی که پهلو می‌نهد
روز خورشید آن زمین می‌بوسد و رو می‌نهد

ولی مؤلف پرده نشینان سخنگوی بیت بالا را به بلیغه شیرازی* منسوب می‌کند. مطلع زیر را نیز در استقبال از شعر جامی سروده است:

شدم دیوانه تا در خواب دیدم آن پری رو را
چه باشد حال اگر بیند به بیداری کسی او را

تذکره صبح گلشن دو شعر زیر را از او آورده است:

قدم به خانه چشمم بنه که جا اینجاست
رواق منظر خوبان خوش لقا اینجاست

* * *

نه بهر درد من این دیده خون فشان بستم
نظر به غیر تو حیف است من از آن بستم

منابع: «پرده نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شماره دوم، ۵۶؛ از رابعه تا پروین، ۲۵۸-۲۶۰؛ جواهر العجایب، ۱۳۲-۱۳۳، ۲۹۷؛ حدیقة الشعراء ۲۱۹۹/۳؛ حدیقه عشرت، ۶۶؛ الذریعه، ۱۲۳۸/۹؛ روز روشن، ۸۵۷؛ زنان سخنور، ۳۸۷؛ صبح گلشن، ۵۶۹.

نهانی قائنی، قرن یازدهم، منیژه از زنان شاعر. وی از اهالی قائنات بود. فرزند وی در هند با تقی‌الدین او حدی، مولف تذکره عرفات العاشقین ملاقاتی داشته است. به نوشته تذکره روز روشن، نهانی «به حسن و جمال معروف و به فصاحت و بلاغت موصوف بوده». بیت زیر از اوست:

همچو من بر رخ خوبان نظر پاک انداز
هر کجا دیدهٔ آلوده بود خاک انداز

منابع: «پرده نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۴۹؛ تذکره حسینی، ۳۵۴؛ حدیقة الشعراء، ۲۲۰۰/۳؛ حدیقه عشرت، ۶۶؛ الذریعه، ۱۲۳۸/۹؛ روز روشن، ۸۵۷؛ شمع انجمن، ۴۵۵؛ صبح گلشن، ۵۶۹؛ صحف ابراهیم، حرف ن، ش ۱۳۷.

نیمتاج خاکپور، ز ۱۳۳۷ش، از زنان شاعر. وی دختر یوسف یا مسعود دیوان سلماسی و از اهالی سلماس و از خانواده لکستانی بود. در جوانی با پسر تاجر باشی خویی ازدواج کرد. به نوشته زنان سخنور در سال ۱۳۳۷ ق به مناسبت شورش آشوریان و کشتار و تاراج ارومیه، سلماس و رشت چکامه میهنی زیر را در انتقاد از اوضاع آشفته اجتماعی آن دیار و نیز روحیه تسلیم و بی‌ارادگی مردم آن سروده است.

این بانو به زبانهای انگلیسی و ترکی آشنا بود و در سالهای دهه سی در تهران به سر می‌برد و دارای دویست بیت شعر بود. از اشعار اوست:

ایرانیان که فرّ کیان آرزو کنند
باید نخست کاوه خود جستجو کنند

مـردی بـزرگ بـاید و عـزمی بـزرگتر
تـا حـل مشکـلات بـه نـیروی او کـنند
آزادگـی بـه دسـته شـمشیر بسـته‌انـد
مـردان هـماره تکـیه خـود را بـدو کـنند
در انـدلس نـماز جـماعت بـه پـا کـنند
آنها کـه قـادسیه بـه خـونها وضـو کـنند
ایـوان پـی شکسـته مـرمت نـمی‌شود
صدبار اگر بـه ظـاهر وی رنگ و رو کـنند
شـد پـاره پـرده عـجم از غـیرت شـما
ایـنک بـیاورید کـه زنـها رفـو کـنند
نسوان رشت موی پریشان کشـیده صـف
تشـریح عـیبهای شـما مـو بـه مـو کـنند
دوشـیزگان شـهر ارومـی گشـاده رو
در یـوزگی بـه بـرزن و بـازار رو کـنند
بس خواهران به خطه سلماس خـون جگـر
خـون بـرادران هـمه سرخـاب رو کـنند
نـوحی دگـر بـیاید و تـوفان وی زنـو
تـا لکـه‌های نـنگ شـما شسـتشو کـنند
قـانون خـلقت است کـه بـاید شـود ذلیـل
هـر مـلتی کـه راحـتی و عـیش خـو کـنند

منابع: از رابـعه تـا پـروین، ۲۶۱-۲۶۳؛ الذریـعه، ۱۲۴۴/۹؛ زنان سخنور، ۳۸۷/۲.

نهانی کرمانی، قرن نهم و اوایل قـرن دهـم، از زنان فاضل و شاعر. وی خواهر خواجه افضل‌الدین احمد کرمانی، از اشراف زادگـان کـرمان و وزیـر سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۲ ق) بـود. تـذکره صحف ابراهیم پـدرش را مـیرزا یـادگار گـنبدی می‌داند. به نوشته جواهرالعجایب، نـهانی صـاحب جمیع فضایل وکمالات بود، طبعی خوش داشت و اشعار سلیس مـی‌گفت. بـیت زیـر را در استقبال از مطلع غزل کمال خجندی سروده است:

اگـرچـه مـهر بـه تـقدیر لایـزال رسـد
به ماه مـن نـرسد گـر هـزار سـال بـرآیـد

از اوست:

آه از ایـن شـاعران نـادیده
کـه نـدارنـد نـور در دیـده
قـد خـوبان بـه سـرو مـی‌خوانـند
رخ ایشـان بـه مـاه تـابیده
مـاه قـرصی است نـاتمام عـیار
سـرو چـوبی است نـاتراشـیده

بـرخـی تـذکره‌ها اشتباهاً او را هـمان نـهانی اکبر آبادی* دانسته‌اند.

منابع: از رابـعه تـا پـروین، ۲۶۰-۲۶۱؛ جواهرالعجایب، ۱۳۰؛ حدیقةالشعراء ۲۲۰۰/۳؛ الذریـعه، ۹/ ۱۲۳۸-۱۲۳۹؛ زنـان سـخنور، ۳۷۴/۲-۳۷۵؛ ستارگان کرمان، ۴۱۲؛ صبح گـلشن، ۵۶۹-۵۷۰؛ صـحف ابـراهیم، حـرف ن، ش ۱۳۸؛ عرفات العاشقین، گ ۵۸۰؛ نشتر عشق، ۱۶۴۶.

و

والیه، قرن سیزدهم هجری، حسن جهان خانم، از زنـان ادیب و شاعر. وی دختر بیست و یکم فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و مادرش فاطمه خانم مشهور به سلطان خانم بود. به نوشته تاریخ عضدی «در صباحت منظر و لطف خاطر و سماحت بنان و فصاحت بیان، نظیرش کم بود». حسن جهان به عقد ازدواج خسروخان پسر حاکم کردستان درآمد و بدانجا رفت. چهار سال بعد، خسروخان دختر دایی خود، ماه شرف خانم، متخلص به مستوره* (کردستانی) را به زنی گرفت. وی از بی‌وفایی همسرش رنجید و اندوهش را چنین بیان داشت:

«والیه» یار به اغیار چویار است و ندیم
رو بسوز از غم و باداغ دل خویش بساز

* * *

وصال توست نصیب رقیب و من زفراقت
چراز غصه ننالم چرا زغم نخروشم

پس از مرگ خسروخان در سال ۱۲۵۰ق، مستوره کردستان را ترک کرد و به عثمانی رفت و درآنجا بود تا درگذشت اما والیه در آنجا ماند و همراه با وزیر خود، میرزا فرج، ده سال متکفل امور حکومت کردستان بجای فرزند نابالغش (رضا قلی خان) گردید و به عمران و آبادی آن دیار پرداخت. در همان سال حاکم گروس به قصد تسخیر کردستان بدانسو لشکر کشید. والیه به جنگ او رفت و با مقنعه و روبند سپاه خود را فرماندهی کرد و دشمن را ناکام و سرافکنده ساخت.

والیه دیوان شعری شامل ششصد الی هفتصد غزل داشته است. ونیز کتابی به نام بساط ونشاط از او موجود است که احتمال دارد این کتاب نام دیوان او باشد. از غزلیات اوست:

ای طبیب دل بیمار به کاشانه دل
جلوه کن نوبت جان دادن بیماران است
باده ده باده که اشک من و عکس رخ یار
تابش مهر درخشان و نم باران است
گرچویوسف توبه‌بازارروی «والیه»ات
رشتهٔ جان به کف از خیل خریداران است

* * *

دوش به میخانه داد مژده غیبم سروش
منتظر فیض باش غم مخور و می‌بنوش
پرتو حق آشکار از رخ زیبای دوست
دیده بر آنجلوه دوز چشم زعالم بپوش

آیــه رحــمت بــبین جـلوه یـزدان نگـر
یار برآمد بــه نــاز خـیز و بـرآور خـروش
دوش‌به دوشم کشند همچو سبو می‌کشان
بس که کشیدم به دوش کوزهٔ باده فـروش
از لب دل قـصه‌ای تـا شـنود گـوش جـان
«والیـه» خـود بـازدار لب زتکـلم خـموش

رباعی زیر نیز از اوست:

به کوی‌دلبـر آسـایش نـخواهـد مـردم عـاقل
خطرنا کاست این وادی بلاخیزاست این منزل
هوای وصل و سـودای دو زلفت بـرسر جـانم
زهی اندیشه بـاطل زهـی سـودای بـی‌حاصل

مــنابع: از رابــعه تــا پـروین، ۱۰۹-۱۱۰؛ تـاریخ غــضدی، ۶۷،۲۱؛ تــذکره پـیمانه، ۵۶۰-۵۶۵؛ حدیقة‌الشعراء ۱۶۸/۱، ۲۲۰۱/۳- ۲۲۰۹؛
حدیقه امان‌اللهی، ۴۵۷-۴۶۶؛ حدیقه ناصریه، ۱۸۰؛ الذریـعه، ۱۲۵۷/۹؛ ریـاحین‌الشریعه، ۱۴۹/۴؛ زنان سخنور، ۳۸۰/۲؛ طرایق الحقایق، ۳۲۵/۳؛ گلزار شاعران کردستان، ۲۷۱-۲۷۲.

وزیر ← وزیرالنّساء بیگم
وزیــراُف، بــی‌بی خــانم ← بــی‌بی‌خانم وزیراُف.

وزیر النّساء بیگم، ز ۱۸۸۰م، متخلص به وزیر از زنـان شـاعر فـارسی‌گـوی هـند. وی در اطـراف دهلی یا پتیاله می‌زیست و معلم مـدرسه دخـترانـه بود. استاد وی در شعر و ادب فارسی مـحمد اکـبر خان خاور سیستانی بود. در اواخر عـمر بـه لاهـور رفت و تا هنگام مـرگ درآن شـهر زنـدگی کـرد و شهرت زیادی به دست آورد. وزیر به زبان فارسی و اردو شعر می‌گفت. از اشعار اوست:

ز سینه تا به لبم صد هـزار فـرسنگ است
از آن زمان که به ضبط فغان شـدم مأمـور
ظفر به پرچـمی آمـد بـه گـیر و دار سـخن
بــه هــر کـجا کـه کشـیدم رایت مـنصور

* * *

خون‌من‌ریخت به شوخی و حنا بست زکف
پــرده انـداخـته بـر رخ زصـبا بـاز آمـد
بخت شد یاور و اقبال قرین گشت بـه مـن
آنچه می‌خواستم از حق بـه دعـا بـاز آمـد
در طلب خسته شدم باز بـه درمـان رفـتم
رفتم از خـویش کـه آن کـارگشا بـاز آمـد
شاد می‌باش «وزیر» ا که‌چنین شاه جـهان
بــهر پــرسیدن احـوال گـدا بــاز آمــد

مــــنابع: تـذکره شـعرای پـنجاب، ۴۳۲-۴۳۳؛ حــدیقة‌الشعراء، ۲۲۰۹/۳؛ حـدیقه عشـرت، ۶۷؛ الذریــعه، ۱۲۶۷/۹؛ زنـان سـخنور، ۳۸۳/۲؛ صبح گلشن، ۵۹۰؛ قاموس‌الاعلام، ۴۶۸۵/۶.

ولیّه فروغ الملوک، ز ۱۳۳۶ ق، از زنان نقاش. وی دخــتر مــیرزا عــلی خـان ظـهیرالدوله (۱۲۸۱-۱۳۴۲ ق) ملقب به صفاعلی شاه و خواهـر محمد ناصرخان ملقب به خانخانان بود. این بـانوی هنرمند تا آخر عمر ازدواج نکرد و نزد اهل طریقت تقریباً مقام پدر را داشت و در نقاشی آبرنگ و فن

پـرداز مـهارت داشت. او تـصویری آبـرنگی از برادرش کشید که شبیه کارهای صنیع الملک بـود و در حراج کریستی ۱۱ آوریـل ۱۹۸۹م در لنـدن بـه فروش رسید.

منبع: احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ۱۴۰۹/۳.



هِلال، ز ۱۲۴۱ ق، مریم از زنان شاعر. وی دختر محمد تقی میرزا حسام‌السلطنه و همسر اللهیارخان آصف‌الدوله، صدراعظم فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲–۱۲۵۰ ق) بود. هلال خواندن و نوشتن و فنون شعر و ادب را فراگرفت و گهگاه شعر می‌سرود. برخی تذکره‌ها تخلص او را نیز هلالی نوشته‌اند. ابیات زیر از اوست:

از جفای تو نازنین یارا
دود آهم گرفته صحرا را
ما و کنجی و ساغر و پستی
به کسان داده‌ایم صحرا را

* * *

آنکه از کوی توام منع نمودی همه عمر
دیدمش دوش سراغ ره کویت می‌کرد

* * *

به امیدی‌به سر راه توام بنشسته
تا امیدم مکن ار نیست سخن دشنامی

تذکره صحف ابراهیم، هلالی و هلال را دو شاعر مرد دانسته است.

منابع: از رابعه تا پروین، ۲۶۳؛ الذریعه، ۱۲۹۶/۹؛ زنان سخنور، ۳۸۴/۲؛ شرح حال رجال ایران، ۱۵۴/۱؛ صحف ابراهیم، حرف هـ، ش ۱ و ۲؛ نقل مجلس، گ ۷.

هِلالی، مریم ← هِلال

هُما، پیش از قرن نهم هجری، از زنان شاعر فارسی‌گوی هندوستان. مشاهیر نسوان او را دختر افراسیاب بیگ ترک می‌داند. به نوشته پرده نشینان سخنگوی، دو نفر به نام افراسیاب ترک، یکی در اواخر قرن هفتم و دیگری در اواسط قرن هشتم در لودستان درگذشته‌اند. معلوم نیست که هما دختر کدامیک از این دو بوده است. به هر روی او تا پیش

از قرن نهم می‌زیسته است. فرد زیر از اوست:

زخونم‌چهره قاتل چو افشان وقت انجم شد
رخش یک ساده قرآن بود واز خونم بزخم شد

منبع: مشاهیر نسوان، به نقل از «پرده نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شماره اول، ۵۴.

هما نقاش ناخنی، ز ۱۲۸۶ق، از زنان خوشنویس و نقاش. وی در تصویرگری و خوشنویسی به شیوه ناخنی مهارت داشت. از آثار رقم دار ناخنی او دسته‌گل زیبایی با برگها و شاخه‌های فراوان است که در لابلای آنها، پروانه‌هایی نیز تعبیه کرده و به خط نستعلیق ناخنی «رقم هما، ۱۲۸۶» را امضا کرده است.

منبع: احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ۱۴۱۸/۳.

همدمی، شریفه بانو، از زنان شاعر. وی از سادات جرجان (گرگان) بود. غزل زیر از اوست.

من سوخته لاله رخانم چه توان کرد
واله شدهٔ سبز خطانم چه توان کرد
صد تیر بلا و ستم و جور رسیده
زان ناوک دلدوز به جانم چه توان کرد
جز نام توام هر نفسی ذکردگر نیست
نامت شده چون ذکرزبانم چه توان کرد
مجنون صفت از عشق بتان زار و نزارم
دیوانه لیلی صفتانم چه توان کرد
ای «همدمی» از جور رقیبان ستمکار
بر چرخ برین رفت فغانم چه توان کرد

تاریخ تولد ووفات او معلوم نیست ولی قطعاً پیش از قرن دوازدهم هجری می زیسته است.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی» آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۳۹؛ از رابعه تا پروین، ۲۶۴؛ تذکرة‌الخواتین، ۱۷۶-۱۷۷؛ حدیقه عشرت، ۶۸؛ الذریعه، ۱۳۰۱/۹؛ ریاحین الشریعه، ۹۹/۵؛ زنان سخنور، ۳۹۲/۲؛ مرآت‌الخیال، ۳۳۸؛ نگارستان سخن، ۱۴۷.

همسر شیخ طوسی ← **دختر شیخ مسعودبن وَرّام**

همسر محمدبن احمدبن شهریار ← **دختران شیخِ طوسی**

همسر میرزا خلیل، ز ۱۱۰۴ ق، از زنان شاعر. همسرش رقم نویس دربار صفوی بود. این بانو سفرنامه منظوم خود از اصفهان به مکه و شام را به صورت مثنوی سروده و در آن مسافتها، آب و هوای منزلها و دیدنی‌های بین راه را در یک هزار و سیصد بیت شعر توصیف کرده است از این کتاب یک نسخه به شماره ۱۴۱۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است. مثنوی با این دوبیت آغاز می‌شود:

مرا چون کرد چرخ حیله پرداز
جگر خون از فراق یار دمساز
حرامم شد به بستر خواب راحت
ندیدم چاره‌ای غیر از سیاحت

منابع: الذریعه، ۲۰۷/۱۹؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۰۲۳/۶.

هندیه ← **ماه تاج خانم**



یاسمن بو، از زنان خوشنویس و شاعر فارسی گوی هندوستان. وی همسر میرزا عسکری دامغانی بود و در گلبرگه دکن اقامت داشت. پس از مرگ همسرش با یکی از امرای دربار تیموری ازدواج کرد و به دهلی رفت. خط ثلث، شکسته و نستعلیق را زیبا می‌نوشت و به فارسی و اردو شعر می‌سرود. ابیات زیر از اوست:

بنوشیدم‌سحرگه چون شراب بی‌ریایی را
گروکردم به جام می‌لباس پارسایی را
شدم همدم به میخواران به خلوت خانه حیرت
شکستم ساغر و پیمانهٔ زهد ریایی را
گرفتم‌دامن صحرا شدم هم پیشه مجنون
سبق آموز گشتم درس عشق بینوایی را

تاریخ تولد، وفات و یا زندگی او معلوم نیست.

منابع: «پرده نشینان سخنگوی»، آریانا، سال دهم، شماره دهم، ۳۹-۴۰؛ از رابعه تا پروین، ۲۶۴-۲۶۵؛ تذکرة‌الخواتین، ۷۷؛ حدیقه عشرت، ۶۸؛ الذریعه، ۱۳۰۶/۹-۱۳۰۷.

یاسمینه سراوندی (سراوند از روستاهای همدان)، ۵۰۲ ق، از زنان عالم، فاضل و مفسر. صلاح‌الدین صفدی در عنوان النصرفی اعیان العصر، سلوک وعلم ودانش او را ستوده و می‌نویسد که زنان را اندرز و موعظه می‌کرد و درس تفسیر می‌داد. سپس به سفر حج رفت و پس از بازگشت انزوا گزید.

منابع: خیرات حسان، ۱۵۱/۳؛ عنوان النصر فی اعیان العصر.

کتابشناسی

آتشکده، حاجی لطفعلی بیک‌بن آقاجان بیگدلی شاملو متخلص به آذر، با تصحیح و تحشیه و تعلیق حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰، ۱۳۳۶، ۳ جلد

آثار عجم، فرصت‌الدوله شیرازی، تهران، بامداد، ۱۳۶۲، یک جلد

آقامحمد باقربن محمد اکمل اصفهانی معروف به وحید بهبهانی ...، علی دوانی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲

احسن التواریخ، حسن بیک روملو، به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷، یک جلد.

احوال و آثار خوشنویسان، مهدی بیانی، تهران، علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ۴ جلد.

احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، و برخی از مشاهیر نگارگر هند وعثمانی، محمد علی کریم زادهٔ تبریزی، لندن، بی‌نا، ۱۳۶۳، ۳ جلد.

الارشادفی معرفة حج‌الله علی‌العباد، ۱۳۰۸ ق.

از رابعه تا پروین ← زنانی که به فارسی شعر گفته‌اند.

استرآباد نامه، به کوشش مسیح ذبیحی با همکاری ایرج افشار و محمدتقی دانش پژوه، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۶، یک جلد.

اصول کافی، ثقة‌الاسلام کلینی، با ترجمه و شرح سید هاشم رسولی، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۸۷ق، ۴ جلد.

الاعلام، قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من‌العرب والمستعربین و المستشرقین، خیرالدین زرکلی، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ ششم، ۱۹۸۴م، ۸ جلد.

اعلام‌النساء، عمر رضاکحاله، بیروت، موسسة الرسالة ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م، ۵ جلد.

اعلام‌النساءالمؤمنات، محمدالحسون و امّ علی مشکور، تهران، اسوه، ۱۴۱۱ق.

اعلام‌الوری با علام الهدی، ابوعلی فضل‌بن حسن طبرسی، به تصحیح علی‌اکبر غفاری، بیروت، دارالمعرفة

۱۳۹۹ق.

اعیان‌الشیعه، العلاّمة‌السیّد محسن الامین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی‌نا، ۱۰ جلد.

الهی‌نامه، فریدالدین عطّار نیشابوری، تصحیح و مقدمه از هلموت ریتر، تهران، توس،۱۳۶۸، ۱ جلد.

امیرکبیر وایران، فریدون آدمیت، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲، ۱ جلد.

ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستین سن، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ، ۱جلد.

بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، تهران، ۱۳۰۱ ـ ۱۳۱۲.

بدایع‌الوقایع، زین‌الدین محمود واصفی، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران، بنیاد فرهنگ‌ایران، ۱۳۵۰.

بزرگان شیراز، رحمت‌الله مهراز، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸، ۱ جلد.

بهار جنت، اشعار فصل بهارخانم «جنت»، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۵۷.

بهارستان در تاریخ و تراجم ورجال قاینات وقهستان، محمد حسین آیتی، مشهد، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۱. ۱ جلد.

تحفة‌الادبا، یا، بهترین اشعار نوابغ ایران: همراه با زندگینامه آنان بضمیمهٔ سرودهای انقلابی، م، صحفی، قم، اهلبیت، ۱۳۷۲. ۱ جلد.

پادشاهنامه، ملاعبدالحمید لاهوری، کلکته، ۱۸۶۷م.

پارسی‌گویان هندوسند، هرومل سدار نگانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵، ۱جلد.

پارسی نویسان آسیای صغیر، تحسین یازیجی، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی ۱۳۷۱، ۱ جلد.

پرطاووس یا شعر فارسی در آریانا، محمد حنیف بلخی، ۱۳۶۴.

پشت پرده‌های حرمسرا، حسن‌آزاد، ارومیه، انتشارات انزلی، چاپ دوم، ۱۳۶۴.

پیدایش خط و خطاطان، عبدالمحمدخان ایرانی، (مؤدب‌السلطان)، تهران، ابن سینا، چاپ‌دوم، ۱۳۴۶، ۱ جلد.

تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، تهران، فردوسی، ۴-۱۳۶۳، ۵ جلد.

تاریخ بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی دبیر، با اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، تهران، خواجو، چاپ سوم، ۱۳۶۲، یک جلد.

تاریخ تذکره‌های فارسی، احمد گلچین معانی، تهران، کتابخانه سنائی، ۱۳۶۳، ۲ جلد.

تاریخ جرجان، سهمی، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۷ ق = ۱۹۸۷م.

تاریخ جهانگشای جوینی، عطاملک علاءالدین بن بهاءالدین محمد بن شمس‌الدین‌محمدجوینی، تهران، بامداد، چاپ دوم، ۱۳۲۹ق/ ۱۹۱۱م، ۳ جلد.

تاریخ حبیب‌السیر، خواندمیر، زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام، چاپ سوم،۱۳۶۲، ۴ جلد.

تاریخ حسن، پیر غلام کمویهای،کشمیر، محکمه تحقیق و اشاعت حکومت جمو و کشمیر،سرینگر، ۱۹۶۰م. ۴ جلد.

تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، عبدالرحیم غنیمه، ترجمه نورالله کسایی، تهران، انتشارات‌ایران، ۱۳۶۴.

تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، عباس مهرین شوشتری، تهران، انتشارات مانی،۱۳۵۲.

تاریخ زنجان، علما و دانشمندان، سیدابراهیم موسوی زنجانی، تهران،کتابفروشی مصطفوی، بوذرجمهری، بی‌تا.

تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور از ظهور اسلام تا عصر شاه جهان، یمین خان لاهوری، کراچی، نیشنل پبلیشینگ هاس لمید، ۱۹۷۱م.

تاریخ عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ ترکمان، تصحیح ایرج افشار، تهران، امیر کبیر،اصفهان، تأیید، چاپ دوم، ۱۳۵۰، ۱ جلد.

تاریخ عضدی، احمد میرزا عضدالدوله، کرج، انتشارات سرو، ۱۳۶۲.

تاریخ غزنویان، کلیفورد ادموند باسورت، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶، ۲جلد.

تاریخ فرشته، محمد قاسم بن غلامعلی هندوشاه استرآبادی، به اهتمام لرد انفنسین، لکهنو،نول کشور، ۱۸۶۳م/ ۱۲۸۱ ق.

تاریخ قم، محمدحسین ناصرالشریعه، قم، دارالفکر، ۱۳۵۰.

تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، ترجمه حسن بن علی‌بن حسن عبدالملک قمی،به تصحیح و تحشیهٔ سیدجلال‌الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱، یک جلد.

تاریخ کرمان، احمد علی خان وزیری، به کوشش دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی،تهران، علمی، چاپ سوم، ۱۳۶۴، ۲ جلد.

تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چاپ‌دوم، ۱۳۶۲، یک جلد.

تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیرکبیر،۱۳۶۷، یک جلد.

تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴،یک جلد.

تاریخ مغول، عباس اقبال آشتیانی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۴، ۱جلد.

تاریخ نویسی در هند و پاکستان، تیموریان بزرگ از بابرتا اورنگ ۹۳۲ـ۱۱۱۸، آفتاب اصغر، لاهور، خانه

فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴.
تاریخ وصاف ← تحریر تاریخ وصاف
تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، عبدالرفیع حقیقت، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان‌ایران، ۱۳۶۹ش. یک جلد.
تاریخ یزد، جعفربن محمد جعفری، به‌کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،چاپ دوم، ۱۳۴۳، یک جلد.
تحریر تاریخ وصاف، عبدالحمید آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، یک جلد.
تحفه سامی، سام میرزا صفوی، به‌کوشش رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، علمی، بی‌تا،یک جلد.
تذکرة الاولیاء، الشیخ ابی حامد محمدبن ابی بکر ابراهیم‌الشهیر بفریدالدین عطارنیشابوری. با مقدمه میرزامحمد خان قزوینی، از روی چاپ نیکلسون، تهران، نشرمحمد، گنجینه، ۱۳۷۰. (۲ جلد در یک مجلد).
تذکرة الخواتین، محمدبن محمد رفیع ملقب به ملک الکتاب شیرازی، بمبئی، مطبعه میرزامحمد شیرازی ملک‌الکتّاب، ۱۳۰۶ هـ. ق (سنگر) یک جلد.
تذکرة الشعراء، امیر دولتشاه سمرقندی، به همت محمد رمضانی، تهران، پدیده (خاور)،چاپ دوم، ۱۳۶۶، یک جلد.
تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح‌الدین مهدوی، اصفهان، کتابفروشی ثقفی، ۱۳۴۸.
تذکره پیمانه در ذکر ساقی نامه‌ها و آثار ساقی نامه سرایان، احمد گلچین معانی، تهران، کتابخانه‌سنائی، ۱۳۶۸، یک جلد.
جواهر العجایب، سلطان محمدبن امیری هروی متخلص به فخری، لکهنو، بی‌نا، ۱۸۷۳م، یک جلد.
تذکره حسینی، میرحسین دوست سنبهلی مرادآبادی، لکهنو، بی‌نا، ۱۲۹۲ق، ۱ جلد (سنگر)
تذکره روز روشن، محمد مظفر حسین (متخلص به صبا) به تصحیح محمد حسین رکن زاده آدمیت، کتابخانه رازی ۱۳۴۳، یک جلد.
تذکره ریاض‌العارفین، آفتاب رای لکهنویی، به تصحیح و مقدمه سید حسام‌الدین راشدی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۹۶ق / ۱۹۷۶م.
تذکره سخنوران چشم دیده ← سخنوران چشم دیده
تذکره سخنوران یزد، اردشیر خاضع، حیدرآباد دکن، کتابفروشی خاضع، ۱۳۴۱ش.
تذکره شعرای آذربایجان، محمد دیهیم، تهران، تالار کتاب، ۱۳۶۷.

تذکره شعرای پنجاب، سرهنگ خواجه عبدالرشید، کراچی، اقبال آکادمی کراچی، ۱۳۴۶، یک جلد.

تذکره شعرای کشمیر، اصلح متخلص به میرزابن حاج محمد اسلم‌خان سالم کشمیری، به تصحیح و حواشی سید حسام‌الدین راشدی، کراچی، اقبال آکادمی، ۱۳۴۶، یک جلد.

تذکره شعرای معاصر اصفهان، مصلح الدین مهدوی، اصفهان، کتابفروشی تأیید، ۱۳۳۴ش، یک جلد.

تذکره شعرای یزد، عباس فتوحی یزدی، زیر نظر ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران زمین (سلسله متون و تحقیقات)، ۱۳۶۶.

تذکره کاظم، سید محمد کاظم بن سید محمد هاشم آرتیمانی، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، بی‌نا، یک جلد.

تذکره مجالس النفائس، میرنظام‌الدین علیشیر نوایی، به کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران، منوچهری، ۱۳۶۳، یک جلد.

تذکره محمد شاهی، بهمن میرزا پسر عباس میرزا نایب السلطنه، نسخه خطی؛ کتابخانه‌مجلس شورای اسلامی، کتابخانه ملک، کتابخانه دانشکده ادبیات، کتابخانه استان‌قدس، بی‌نا، یک جلد.

تذکره مخزن الغرایب، شیخ احمدعلی خان هاشمی سندیلوی، به اهتمام محمد باقر، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۱.

تذکره میخانه، ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی متخلص به نبی، به سعی و اهتمام احمدگلچین معانی، تهران، کتابفروشی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء، ۱۳۴۰، یک جلد.

تذکرهٔ نتایج‌الافکار، محمد قدرت‌الله گوپاموی متخلص به قدرت، بمبئی، اردشیر خاضع‌یزدی، ۱۳۳۶، یک جلد.

تذکرهٔ نشتر عشق، حسینقلی‌خان عظیم‌آبادی (تألیف ۱۸۱۷م)، با تصحیح و مقدمه اصغرجانفدا، زیر نظر اعلاخان افصح زاد و حابلقا داد علیشاه، دوشنبه، آکادمی علوم‌تاجیکستان ، انستیتوی خاور شناسی، نشریات دانش، ۱۹۸۱-۱۹۸۸م.

تذکرهٔ نقل مجلس، محمود میرزای قاجار، نسخه خطی، کتابخانه ملک، کتابخانه ملی، بی‌نا، ۱۲۴۱ق.

تذکره هزارمزار (ترجمه شدّالازار)، عیسی بن جنید شیرازی، به تصحیح و تحشیهٔ دکتر نورانی‌وصال، شیراز، کتابخانه احمدی، ۱۳۶۴، یک جلد.

تراجم اعلام‌النساء، محمدحسین اعلمی حائری، بیروت، ۱۴۰۷ق، ۲ جلد.

تربت پاکان، آثار و بناهای قدیم محدوده کنونی دارالمؤمنین قم، سید حسین مدرسی‌طباطبایی، قم، انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق.

تکمله امل الآمل، السید حسن الصدر، تحقیق السید احمدالحسینی، باهتمام السید محمودالمرعشی، قم مکتبة آیةالله‌المرعشی، ۱۴۰۶ق، یک جلد.

جواهر العجایب ← تذکرهٔ جواهر العجایب

جهان‌گشای جوینی ← تاریخ جهانگشای جوینی

چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، المآثر والآثار، محمد حسن خان‌اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳، یک جلد.

حبیب‌السیر ← تاریخ حبیب السیر

حدیقة الشعراء، سید احمد دیوان بیگی شیرازی، با تصحیح، تکمیل و تحشیهٔ دکترعبدالحسین نوایی، تهران، زرین، ۱۳۶۴، ۲ جلد.

حدیقه امان‌اللهی، میرزا عبدالله رونق سنندجی متخلص‌به «رونق» به تصحیح و تحشیهٔدکتر ع. خیامپور، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۴. یک جلد.

حدیقه سلطانی، احوال و آثار شاعران برجسته کرد و کردی سرایان کرمانشاه از عهد تیموری تا عصر حاضر.. تحقیق و تالیف و تصحیح محمد علی سلطانی، ارومیه، انتشارات صلاح‌الدین ایوبی،۱۳۶۹، ۲ جلد

حدیقه عشرت، کنور دُرگاپرشاد سندیلوی متخلص به مهر، لکهنو، مطبع دبذیه احمد، ۱۳۱۵ ق/۱۸۹۸م.

حدیقه ناصریه در جغرافیا و تاریخ کردستان، علی‌اکبر وقایع نگار کردستانی، به تصحیح محمدرئوف توکلی، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۴

خاطرات تاج‌السلطنه، به‌کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۱.

خاندان آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله بروجردی، قم، انصاریان، ۱۳۷۱.

الخرائج والجرائح، قطب‌الدین راوندی، قم مؤسسه الامام مهدی، ۱۳۶۸، ۳ جلد

خرابات، هلاکومیرزای قاجار متخلص به خراب، نسخه خطی، کتابخانه خصوصی‌رکن‌الدین همایون فرخ، یک جلد.

خیرات حسان، ترجمه و تألیف محمد حسنخان اعتمادالسلطنه، به خط نسخ محمد صادق‌شمس‌الکتّاب، تهران، بی‌نا، ۱۳۰۷-۵-۱۳۰۴ هـ. ق. ۳ جلد.

دانشمندان آذربایجان، محمدعلی تربیت تبریزی، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۴. یک جلد.

دانشمندان و سخن سرایان فارس، محمدحسین رکن زادهٔ آدمیت، تهران، کتابفروشی اسلامیه وخیام، ۱۳۳۸، ۴ جلد.

دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵، ۱۰ جلد.

دایرة‌المعارف آریانا، گروهی از دانشمندان افغانستان، ؟ ـ ۱۳۲۸.

دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹، ۶ جلد.

دایرة‌المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدرحاج سید جوادی، کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی، تهران، بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶، ۴ جلد.

دایرة‌المعارف صنعت و ادبیات تاجیک، (روسی)

دایرة‌المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران، فرانکلین، جلد نخست، چاپ یکم، ۱۳۴۵، جلد دوم، بخش نخست، ۱۳۵۶.

دیوان ماه شرف خانم کردستانی، متخلص به مستوره، به مساعی حاجی شیخ یحیی معرفت، تهران، مطبعه شوروی، ۱۳۰۴.

دیوان نورعلیشاه اصفهانی، بانضمام رساله جامع‌الاسرار ـ کنزالاسرار به کوشش احمدخوشنویس «عماد»، تهران، منوچهری، ۱۳۰۷.

دیوان هاتف اصفهانی، به تصحیح محمود شاهرخی، محمد علیدوست، تهران، نشر مشکوة ـ دفتر تحقیق و نشربهاران، ۱۳۷۱. یک جلد.

الذریعه، آغا بزرگ تهرانی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا، ۲۶ جلد.

ذکر جمیع اولیای دهلی، حبیب‌الله، به تصحیح و تعلیقات دکتر شریف حسین قاسمی، دهلی، دانشگاه دهلی، ۱۹۸۷، ۱۹۸۸م.

راحة‌الصدور و آیة‌السرور در تاریخ آل سلجوق، محمدبن علی بن سلیمان الراوندی، به سعی و تصحیح محمداقبال، به انضمام حواشی و فهارس با تصحیحات لازم، مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴، یک جلد.

رجال اصفهان یا تذکرة‌القبور، ملاعبدالکریم گزی برخواری اصفهانی، با حواشی و ملحقات آقا سید مصلح‌الدین مهدوی و آقا سید شهاب الدین مرعشی و میرزا محمدعلی معلم‌حبیب‌آبادی و آقا سید عبدالحجه بلاغی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۲۸، یک جلد.

ریاحین الشریعه، در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، شیخ ذبیح محلاتی، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۷۲-۱۳۶۹ق. ۶ جلد.

ریاض‌الجنه، محمد حسن بن عبدالرسول حسینی زنوزی متخلص به فانی، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه محمد نخجوانی (تبریز)، کتابخانه ملک(۱۳۶۵ق) کتابخانه سلطنتی، بی تا،

یک جلد.
ریاض‌الشعراء، علیقلی‌خان واله داغستانی، نسخه خطی، کتابخانه ملک، بی‌نا، یک جلد.
ریاض العارفین ← تذکره ریاض‌العارفین
ریاض العلماء و حیاض‌الفضلاء، المیرزا عبدالله افندی الاصبهانی، به اهتمام السید محمودالمرعشی، تحقیق السید احمدالحسینی، قم، مطبعة الخیام، ۱۴۰۱ق، ۶ جلد.
ریحانة‌الادب فی‌تراجم المعروفین بالکنیة واللقب، یا الکنی و الالقاب، علامه محمدعلی مدرس، تهران، خیام، چاپ دوم، ۱۳۶۹، یک جلد.
زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، محمد امین ریاحی، تهران، پاژنگ، ۱۳۶۹.
زنان سخنور، علی اکبر مشیر سلیمی، تهران، موسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، ۱۳۳۷-۱۳۳۵. ۳ جلد.
زنان نامی ایران و اسلام، شمس‌الملوک جواهرالکلام، ۱۳۳۸.
زنانی که به فارسی شعر گفته‌اند، از رابعه تا پروین، قرن ۳-۱۴، کشاورز صدر، بنگاه میرمحمدی. ۱۳۲۴ یک جلد.
زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، بدرالملوک بامداد، ابن سینا، ۱۳۴۷.
زن در ایران باستان، جمعیت زنان دانشگاهی، تهران، ۱۳۴۶.
زن ایرانی در عصر مغول، شیرین بیانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲، یک جلد.
زندگانی آیت‌الله بروجردی، علی‌دوانی، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۱ یک جلد.
زندگی خصوصی ناصرالدین شاه قاجار، دوستعلی معیّرالممالک، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
سفرنامه ابراهیم صحافباشی، عبدالله انوار، نسخه خطی، کتابخانه ملی ایران، بی‌نا، یک جلد.
ستارگان کرمان، حسین بهزادی اندوهجردی، تهران، توس، ۱۳۵۵، یک جلد
سخنوران آذربایجان، عزیز دولت آبادی، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۷، ۲ جلد.
سخنوران چشم دیده، ترکعلیشاه ترکی‌قلندر نور محلی، دکن، مطبع شمس‌الاسلام، ۱۳۳۳ق، یک جلد.
سخنوران یزد، اردشیر خاضع یزدی، پیشگفتار و دیباچه بقلم مؤلف و استاد سعید نفیسی ودکتر دبیرسیاقی، حیدرآباد دکن، به سرمایه کتابفروشی خاضع و چاپخانه‌دایرةالمعارف عثمانیه، ۱۳۴۱. یک جلد.
سرایندگان شعر فارسی در قفقاز، عزیز دولت آبادی، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۰
سلمان پاک و نخستین شکوفه‌های معنویت اسلام ایران، لویی ماسینیون، ترجمه دکتر علی شریعتی، مشهد، چاپخانه طوس، ۱۳۴۳.

سلسله‌های اسلامی، کلیفورد ادموند باسورث، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران، بنیاد فرهنگ‌ایران، ۱۳۴۹، یک جلد.

سمط العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختائیان کرمان که در فاصله ۷۱۵-۷۲۰ قمری نوشته شده، ناصرالدین منشی کرمانی، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تحت نظر محمد قزوینی، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲، یک جلد.

سیرة الحلبیة، علی‌بن برهان الدین حلبی شافعی، بیروت، المکتبةالاسلامیه، ۱۳۲۰ق.

سیره جلال‌الدین منکبرنی، نورالدین محمد رندری نسوی، به تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، تهران، امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۶۹.

شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳ و ۴ و ۵ هجری قمری، بـه تصحیح محمود مدبری، تهران، نشر پانوس، ۱۳۷۰

شدالازار فی حط الاوزار عن زوارالمزار، معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، به تصحیح و تحشیهٔ محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، نوید، ۱۳۲۸ش، یک جلد.

شذرات الذهب فی‌اخبار من ذهب، للمورخ الفقیه الادیب أبی الفلاح عبدالحی بن‌العمادالحنبلی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م. ۸ جلد.

شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، زوار، ۱۳۵۷، ۶ جلد.

شعر فارسی در بلوچستان، دکتر انعام الحق کوثر، راولپندی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۳.

شمع انجمن، سید صدیق حسن خان، بهوپال، مطبع شاه جهانی، ۱۲۹۳ق، یک جلد.

صبح گلشن، سید علی حسن خان، بهوپال، ۱۲۹۵ق، یک جلد

صحف ابراهیم، علی ابراهیم خلیل خان متخلص به خلیل، نسخه خطی، برلین، بی‌نا، یک جلد.

صد سال شعر خراسان، علی اکبر گلشن آزادی، به‌کوشش احمد کمالپور «کمال» با همیاری‌محمد قهرمان، محمد جواد غفورزاده «شفق»، مشهد، مرکز آفرینشهای هنری آستان‌قدس رضوی، ۱۳۷۳. یک جلد.

طبقات اعلام الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، تحقیق ولده علی نقی منزوی، قم، مؤسسه‌اسماعیلیان، بی‌تا، ۵ جلد.

طرائق الحقایق، محمد معصوم شیرازی «معصومعلیشاه»، با تصحیح محمد جعفر محجوب، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۵، ۳ جلد.

عالم آرای عباسی ← تاریخ عالم آرای عباسی

عثمانلی مؤلفلری (ترکی)، بروسه لی محمد طاهر، استانبول، مطبعه عامره، ۱۳۳۳ ق.

عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی دقاقی بلیانی اصفهانی،نسخه خطی، کتابخانه ملک، بی‌نا، یک جلد.

عیون اخبار الرضا (ع)، حمید رضا مستفید، علی‌اکبر غفاری، تهران، صدوق ۱۳۷۳، ۱۳۷۲. ۲ جلد.

فارسنامه ناصری، حاج میرزاحسن حسینی فسایی، تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگارفسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ۲ جلد.

فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ۵ جلد.

فرهنگ نامهای شاهنامه، منصور رستگار فسایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات‌فرهنگی، ۱۳۶۹، ۳ جلد.

فهرست کتابخانه سپهسالار، محمد تقی دانش پژوه ـ علینقی منزوی، تجدید نظر از دانش‌پژوه،تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ۱۹۷۷م (جلد پنجم)

فهرست کتابخانه عمومی معارف (کتب خطی)، عبدالعزیز جواهرکلام، ٭تهران٭، مطبعه مهر،۱۳۴۳، جلد اول.

فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، یوسف اعتصام‌الملک، ابن یوسف شیرازی، عبدالحسین‌حائری، سعید نفیسی، فخری راستگار، علامه اوحدی، ابراهیم دیباچی وایرج افشار،بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، محمدتقی دانش پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران... (جلد شانزدهم)

فهرست کتابهای چاپی فارسی، خانبابا مشار، تهران، مؤلف، ۵۵-۱۳۵۰، ۵ جلد.

فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی،علی‌اردلان جوان، مشهد، آستان قدس‌رضوی، کتابخانهٔ مرکزی، ۱۳۶۵.

فهرست کتب خطی کتابخانه ملی فارس، علی منزوی و محمد صادق نقیری، شیراز، انجمن‌کتابخانه‌های عمومی شیراز، ۱۳۵۱، جلد اول.

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، احمد منزوی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی‌ایران و پاکستان، ۱۳۷۰-۱۳۶۲، ۱۳ جلد.

فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، سید عبدالله انوار، تهران،کتابخانه ملی ایران، ۱۳۶۵(جلد اول)

فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی، ۱۳۵۱-۱۳۴۸، ۶ جلد.

فهرست نسخه‌های خطی موزه ملی پاکستان ـ کراچی، عارف نوشاهی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات‌فارسی

ایران و پاکستان، ۱۳۶۲.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، محمد حسین تسبیحی، راولپندی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۰-۱۳۵۵، ۳ جلد.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک زیر نظر و تألیف ایرج افشار، محمد تقی دانش پژوه،با همکاری محمد باقر حجتی و احمد منزوی، تهران، نشر هنر، ۱۳۶۴.

فهرست نسخه‌های فارسی کتابخانه همدرد کراچی، خضر عباسی نوشاهی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران، ۱۳۶۸.

قاموس الاعلام، ش. سامی، استانبول، مطبعه سی ـ باب عالی، ۱۳۱۶ق.

کارنامه زنان مشهور ایران، از قبل از اسلام تا عصر حاضر، فخری قویمی، تهران، کتابهای جیبی،۱۳۵۲.

کاروان هند، احمد گلچین معانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ (۲ جلد)

کافی ← اصول کافی

الکامل فی‌التاریخ، عزالدین علی‌بن اثیر، تصحیح کارل یوهانس نورنبرگ، لیدن،۷۶-۱۸۵۱م، مصر ۱۳۴۸ق.

کتابشناسی آثار مذهبی زنان ایرانی (۱۳۰۶-۱۳۷۲ هـ. ش)، مجید فرخ‌زادی، تهران، نشر مطهر،۱۳۷۳.

کشف المحجوب، ابوالحسن علی بن عثمان‌الجلابی الهجویری الغزنوی، تصحیح و.ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، تهران،کتابخانه طهوری، ۱۳۷۱.

گلزار شاعران کردستان (شامل آثار ۲۵۰شاعر)، سید عبدالحمید حیرت سجادی، سنندج، مؤلف،۱۳۶۴، یک جلد.

گلستان هنر، قاضی‌میراحمد بن مشرف‌الدین حسینی منشی قمی، به تصحیح واهتمام احمدسهیلی خوانساری، تهران،کتابخانهٔ منوچهری، چاپ سوم، ۱۳۶۶، یک جلد.

گلشن ابراهیمی، معروف به تاریخ فرشته، محمد قاسم هند و شاه استرآبادی مشهور به‌فرشته، لکهنو، هند، بی‌نا (سنگر). ۱۳۲۱ق.

گنجینه آثار تاریخی اصفهان، آثار باستانی و الواح وکتیبه‌های تاریخی در استان اصفهان، لطف‌الله هنرفر، اصفهان، بی‌نا، ۱۳۴۴.

گیلان در قلمرو شعر و ادب، ابراهیم فخرایی، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶.

لباب الالباب، محمد عوفی، به کوشش ادوارد براون، لیدن، بریل، ۱۳۲۴ق / ۱۹۰۶م، ۲ جلد.

لغت فرس، اسدی طوسی، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۹.

لغت نامه دهخدا، علی‌اکبر دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.

مجالس النفایس ← تذکره مجالس النفایس

مجمع‌الفصحاء، رضا قلیخان هدایت، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶، ۶ جلد.

مجمل التواریخ والقصص، مجهول‌المولف، به تصحیح ملک‌الشعرای بهار، به کوشش محمدرمضانی، تهران، پدیده (خاور)، چاپ دوم، بی‌تا، یک جلد.

مخزن‌الغرایب ← تذکره مخزن الغرایب

مرآت الاحوال جهان نما، آقا احمد بهبهانی، تهران، مرکز فرهنگی قبله، ۱۳۷۳.

مرآت‌الخیال، شیرعلیخان لودی، بمبئی، ۱۳۱۳ق.

مستدرکات اعیان‌الشیعه ← اعیان‌الشیعه (مستدرکات)

مشاهیر کاشان، حسین فرخ‌یار، «بی‌نا»، راسخ، ۱۳۷۰.

مشاهیر کرد، بابا مردوخ روحانی (شیوا)، تهران، سروش، ۱۳۶۴، ۲ جلد.

مصطبهٔ خراب، احمد قاجار مشهور به هلاکو متخلص به خراب، به‌کوشش ع. خیامپور، تبریز، شرکت چاپ کتاب آذربایجان ۱۳۴۴.

مطلع الشمس، تاریخ ارض اقدس و مشهد مقدس، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، بامقدمه تیمور برهان لیمودهی، تهران، یساولی (فرهنگسرا)، ۱۳۶۲ (جلد اول و دوم).

معادن الحکمه فی‌مکاتیب الائمه(ع)، محمدبن المحسن بن المرتضی الکاشانی، تهران، مکتبة‌الصدوق، ۱۳۸۸ق.

معجم‌المؤلفین و تراجم مصنفی الکتب العربیة، تألیف عمر رضاکحاله، بیروت، مکتبة‌المثنی وداراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۶ق / ۱۹۵۷م، ۱۵ جلد.

المعجم فی‌معاییر اشعار العجم، شمس‌الدین محمدبن قیس‌الرازی، به تصحیح علامه محمدبن‌عبدالوهاب قزوینی، با مقابله و تصحیح مدرس رضوی، تهران، کتابفروشی تهران، بی‌تا.

مفاخر اسلام، (جلد هفتم) دانشمندان لاهیجان، علی دوانی، تهران، مرکز فرهنگی قبله، ۱۳۷۲.

مفاخر اسلام، جلد هشتم، علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، علی‌دوانی، مرکز فرهنگی قبله، ۱۳۷۳.

معماری هند در دوره گورکانیان، اباکخ، ترجمه حسین سلطان زاده، تهران، دفتر پژوهش‌های‌فرهنگی، ۱۳۷۳.

مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون، خانبابا مشار، تهران، مؤلف، ۴۴-۱۳۴۰،

۶ جلد.
مونس الاحرار فی‌دقایق الاشعار، محمدبن بدرالجاجرمی، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثارملی، ۱۳۵۰، جلد دوم.
ناسخ التواریخ، میرزا، محمد تقی لسان‌الملک سپهر، تهران، اسلامیه، ۱۳۴۴، بخش قاجار، ۴جلد.
نتایج الافکار ← تذکره نتایج الافکار
نزهة‌الخواطر و بهجة‌المسامع و النواظر، یتضمن تراجم علماء هند و اعیانها من‌القرن الاول الی‌القرن‌السابع، العلاّمه الشریف عبدالحی بن فخرالدین الحسنی، حیدرآباد، دکن، مطبعه مجلس‌دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲هـ = ۱۹۶۲م.
نزهة‌المجالس، جمال خلیل شروانی، تصحیح و مقدمه و ... دکتر محمد امین ریاحی، تهران،زوار ۱۳۶۶. یک جلد.
النساء المؤمنات ← اعلام‌النساء المؤمنات
نسخه‌های خطی، نشریهٔ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، زیر نظر محمد تقی دانش پژوه وایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران ...
نفحات الانس، مولانا عبدالرحمان بن احمد جامی، به تصحیح‌مهدی توحیدی پور، تهران،سعدی، ۱۳۶۶، یک جلد.
نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان، مجید یکتایی، تهران، اقبال، ۱۳۵۳.
نقش پارسی بر احجار هند، فهرستی از کتیبه‌ها و خطوط فارسی بر لوح سنگهای هندوستانی،علی اصغر حکمت، طهران، ابن سینا، ۱۳۳۷. یک جلد.
نقل مجلس ← تذکره نقل مجلس
نگارستان سخن، سید نورالحسن خان صبا، بهوپال، مطبع شاه جهانی، ۱۲۹۳ هـ. ق (سنگی)،یک جلد.
نمونه ادبیات تاجیک (۳۰۰ـ۱۲۰۰ هجری قمری)؛ قسم اول، صدرالدین عینی، سمرقند، ۱۹۲۵م.
وحید بهبهانی ← آقا محمد باقربن...
وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، لابی العباس شمس‌الدین احمدبن محمدبن ابی‌بکر بن‌خلکان، حققه و علق حواشیه و صنع فهارسه محمد محیی‌الدین عبدالمجید، قاهره،مکتبة النهضة‌المصریة، ۱۳۶۷ق ۱۹۴۸م، ۶ جلد.
هزارهٔ شیخ طوسی، تهیه و ترجمه و تنظیم: علی دوانی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲
یادی از رفتگان، مولوی خان محمد خستهٔ ختلانی، کابل، ۱۳۴۴







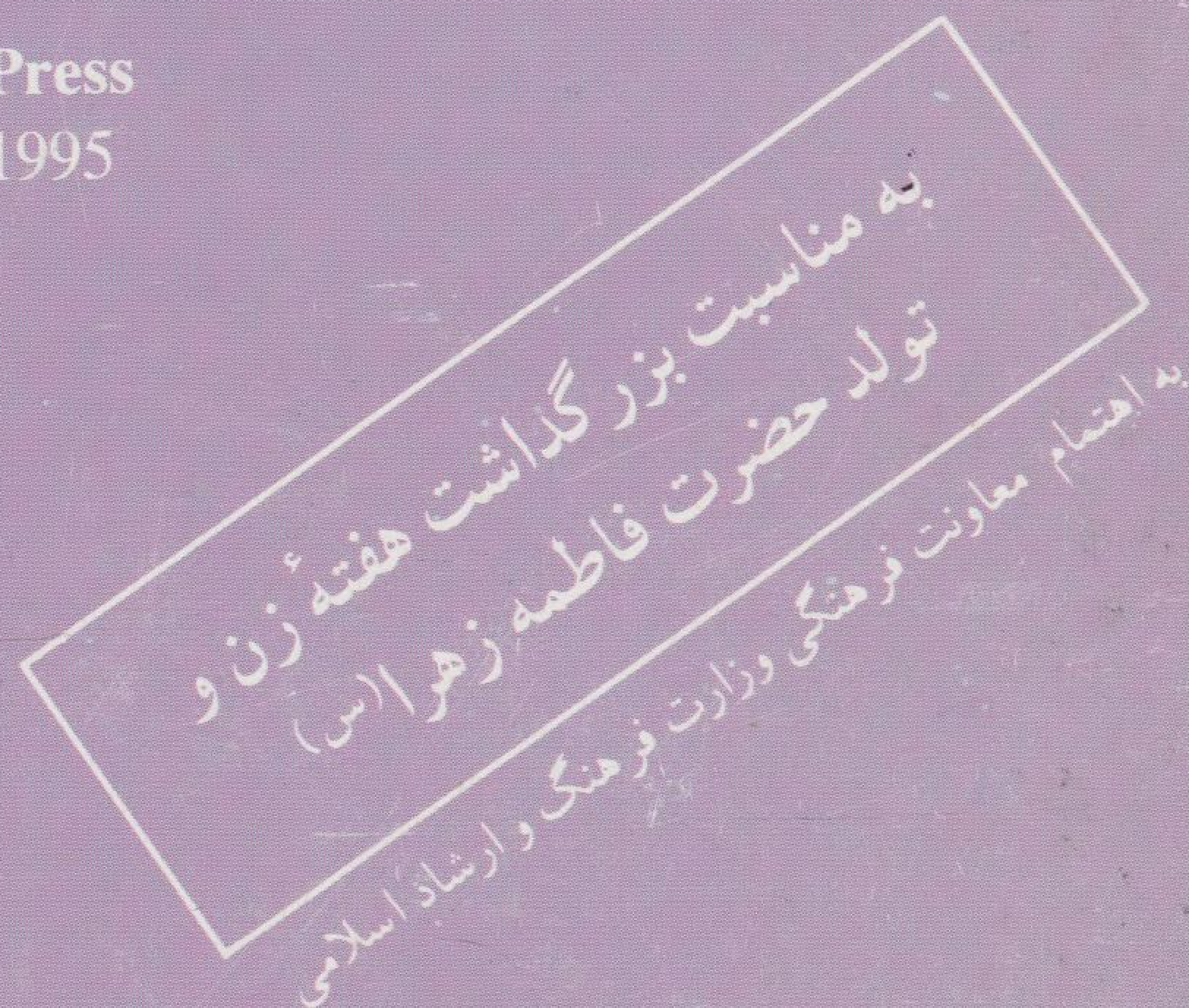
Famous Iranian and Persian-Speaking Women

From the Earliest Times To the Constitutional Revolution

Mohammad Hassan Rajabi

Soroush Press
Tehran 1995





بها: باجلد نرم ۴۹۰۰ ریال
باجلد زرکوب ۷۲۰۰ ریال